تصوير ابو عبد الرحمن الكردي

شرح مُصَوَّر قانون مجازات اسلامی

دیـات

(در پرتو موازین پزشکی، حقوقی و فقهی)

به انضمام: آراء دادگاههای عمومی و تجدید نظر



رحیم یعقوبی گلوردی
(قاضی دادگستری)

شرح مُصوّر قانون مجازات اسلامی

دیــات

(در پرتو موازین پزشکی، حقوقی و فقهی)

به انضمام

آراءِ دادگاههای عمومی و تجدیدنظر

رحیم یعقوبی گلوردی

(قاضی دادگستری)

یعقوبی گلوردی، رحیم، ۱۳۴۱ ـ
شرح مصور قانون مجازات اسلامی ـ دیات (در پرتو موازین پزشکی، حقوقی و فقهی) / رحیم یعقوبی گلوردی ـ تهران: فردوسی، ۱۳۸۳.
چهل، ۳۸۱ ص.: مصور.
ISBN: 964 - 8347 - 04 - 2
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه: ص. ۳۷۹ ـ ۳۸۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.
۱. دیات (فقه). ۲. حقوق جزا (فقه). ۳. قانون کیفری ـ ایران. الف. ایران. قوانین و احکام. ب. عنوان.
۴ ش ۷ ی / ۷ / BP ۱۹۵ ۲۹۷/۳۷۵
کتابخانه ملی ایران ۲۸۵۱۹ ـ ۸۳ م

انتشارات فردوسی

● شرح مُصوّر قانون مجازات اسلامی ـ دیات (در پرتو موازین پزشکی، حقوقی و فقهی)
○ نگارش: رحیم یعقوبی گلوردی (قاضی دادگستری)
○ تیراژ: ۲۰۰۰ جلد
○ نوبت چاپ: اول
○ چاپ: گیتی ـ ۸۳
شابک: ۲ ـ ۰۴ ـ ۸۳۴۷ ـ ۹۶۴
ISBN: 964 - 8347 - 04 - 2
ناشر: انتشارات فردوسی، تهران، باب همایون، شماره ۱۲
تلفن: ۳۱۱۱۹۵۱ تلفکس: ۳۹۶۲۶۶۷

تقدیم به عدل منتظر:

سلام ای مهر جاری در فراز و شیب هستی
امید مستتر در پردهٔ امرِ ربوبی
قائم آل محمّد (ص)
با خیال رخ بیضای تو و خال غریب
زده‌ام با قلم قلب سیاه
نقشی از عشق سفید
نیکبخت آنکه تو بر نامه او
بزنی مُهرِ قبول
به مصداق:
جائتْ سلیمانَ یوم العید قبّرةٌ
بفخدِ جرادٍ و کان فی فیها
تَرنَّمَتْ به فصیح القول و اَعتَذَرت
اِنَّ الهدایا بمقدارِ مُهدیها

۱ـ پرنده کوچکی روز عید نزد سلیمان(ع) آمد
در حالیکه ران ملخی در منقال داشت
با نغمه شیوایی چنین عذرخواهی نمود
همانا ارزش هدیه هر کس به مقدار هدیه دهنده آنست.

فهرست مطالب

فصل اول ـ دیه مو

فصل دوم ـ دیه چشم

فصل سوم ـ دیه بینی

فصل چهارم ـ دیه گوش

فصل پنجم ـ دیه لب:

فصل ششم ـ دیه زبان

فصل هفتم ـ دیه دندان

فصل ۸ ـ گردن

فصل نهم ـ دیه فک

فصل دهم ـ دیه دست و پا:

فصل یازدهم – دیه ناخن

فصل ۱۲ـ دیه ستوان فقرات:

فصل سیزدهم – دیه نخاع

فصل چهاردهم: دیه بیضه

فصل پانزدهم ـ دیه (شکستگی دنده):

فصل شانزدهم ـ دیه استخوان زیرگردن - ترقوه یا چنبر (کلاویکولا Clavicula)

فصل هفدهم - دیه نشیمن‌گاه: (دنبالچه یا کوکسیکس Coccyx)

فصل هیجدهم - دیه استخوان‌ها

فصل بیست و دوّم ـ دیه حس بویایی

فصل بیست و سوّم ـ دیه چشایی

فصل بیست و چهارم – دیه صوت و گویایی

فصل بیست و پنجم ـ دیه زوال منافع

فصل اوّل ـ دیه جراحت سر و صورت

بسم الله الرحمن الرحیم

لَکَ الحَمْدُ یا ذَالجُودِ وَالمَجْدِ وَالعُلیٰ تَبارَکْتَ تُعْطِی مَنْ تَشاءُ وَ تَمنَعُ
اِلٰهی وَ خَلاّقِی وَ حِرْزِی وَ مَوْئِلِی اِلَیْکَ لَدَی الاِعسارِ وَالیُسرِ اَفْزَعُ

(قسمتی از مناجات منظومه حضرت علی«ع»)

مقدمه: نظر به اینکه قانون مجازات اسلامی در بخش دیات پس از پیروزی انقلاب اسلامی مورد تصویب مراجع قانونگذاری قرار گرفته و پیش از آن در محاکم دادگستری ملاک عمل قضات نبوده و در مراکز دانشگاهی نیز به عنوان واحد درسی حقوق جزا، مستقلاً موضوع بحث و تدریس قرار نداشته از این حیث در دادگستری و مراکز دانشگاهی تقریباً موضوعی نو پا است.

هر چند در حوزه‌های علمیه تحت عنوان کتاب دیات موضوع بحث فقهی بوده ولی با تشکیل حکومت اسلامی و تصویب قانون دیات و ضرورت انطباق مواد آن قانون با موازین مرتبط پزشکی بر مبنای اخرین یافته‌های بشر در این رشته از علوم، هنوز کنکاش علمی گسترده‌ای را طلب می‌نماید و چه بسا این بررسیهای علمی با استمداد از اجتهاد پویای فقهای عظام منجر به بازنگری و ایجاد تغییرات در این قانون شود زیرا شناسایی دیات اعضاء و منافع بدن انسان ارتباط تنگاتنگی با علوم پزشکی مانند آناتومی، فیزیولوژی، پوست و مو، چشم پزشکی، دندانپزشکی، گوش و حلق و بینی، ارتوپدی، مغز و اعصاب، پزشکی قانونی و غیره دارد. از آنجائیکه قانون دیات مستقیماً ازمنابع فقهی گرفته شده و فقها معمولاً در این مباحث و کتب فقهی به بیان احکام قضایا می‌پردازند نه تعریف و تشخیص موضوع، چراکه در بسیاری از موارد تشخیص موضوعات مستلزم دارا بودن تخصص در سایر رشته‌ها است و از دایره شمول علوم فقهی خارج است لذا در این قبیل موارد از نظرات کارشناسی متخصّصین استفاده می‌کنند

همچنانکه قضات محاکم در اموری که جنبه فنی داشته باشد لزوماً از کارشناسان مربوطه کسب نظر می‌کنند. در قانون دیات، اعضاء و منافع بدن انسان که دارای دیه مقدّر و یا ارش هستند به گونه‌ای که منطبق یا علوم پزشکی باشد مورد تعریف واقع نشدند و حال آنکه قاضی محکمه در زمان صدور حکم ناگزیز از شناسایی اجمالی این اعضاء و منافع و مقایسه ان با اظهار نظرات بعمل امده از سوی متخصصّین علوم پزشکی و پزشکان قانونی است زیرا همانگونه که در ماده ۱ قانون سازمان پزشکی قانونی کشور و ماده ۷ آئین نامه اجرائی آن قانون تصریح گردیده، اظهار نظر پزشکان قانونی در خصوص مسایل مربوط قضایی جنبه کارشناسی دارد که باید مستدلّ، روشن و متضمّن شرح مشهودات و معاینات و مبتنی بر مدارک و ملاحظات علمی و آزمایشگاهی و با استفاده از روشهای جدید و نتیجه گیری کافی باشد تا دادرس را در مقام کشف واقعیّت یاری نماید از از این روی شناخت اجمالی نسبت به عناوین و مفاهیمی که مورد استفاده پزشکان قانونی در پاسخ به استعلامات مراجع قضایی در ارتباط با صدمات وارده به مصدومان قرار می‌گیرد می‌تواند کمک موثری در انطباق آن با قانون دیات نماید و بررسی آراء محاکم بیانگر این است که در بسیاری از موادداد گاههای عمومی صرفاً با اتکاء به نظریه ابرازی از سوی پزشکی قانونی مبادرت به تعیین دیه یا ارش صدمات وارده به مجروحین یا مصدومین نموده و در موارد عدیده‌ای احکام صادره با موازین قانونی سازگاری نداشته و منتهی به نقض آن در مراجع تجدید نظر و مآلاً اطاله زمان دادرسی شده است با دقت در این آراء می‌توان گفت یکی از علتهای آن عدم تجزیه و تحلیل صحیح نظریات ابرازی از سوی پزشکی قانونی و انطباق آن با قانون دیات، آراء وحدت رو یه هیئت عمومی دیوانعالی کشور یا منابع و فتوای معتبر فقهی است

و با توجه به اینکه نظریه پزشکی قانونی یا سایر متخصّصین مربوطه برای قاضی محکمه لازم الاتباع نیست و احراز نوع و میزان صدمه وارده به مدعی و تعیین دیه و ارش نهایتاً از تکالیف و اختیارات قاضی است لذا چنانچه در بدو امر مشاهده نماید نظریه ابرازی از سوی کارشناس مبنی بر اشتباه است (اعم از اینکه ذینفع به آن اعتراض نموده یا به لحاظ عدم آگاهی اعتراض ننموده باشد) نباید حکم قصیه را بر مبنای آن صادر نماید بلکه ضرورت دارد در جهت کشف حقیقت و احراز واقعیت تلاش کافی را معمول و برای روشن شدن نکات ابهام از کارشناس مربوطه بخواهد آن را تفسیر و تبیین

و در صورت لزوم موضوع را به هیئت کارشناسان ارجاع و سرانجام به آنچه دست یافته حکم قصیه را بر مبنای مستندات قانونی و شرعی صادر نماید. **از طرفی کارشناسان هم می‌بایست نظریه خویش را به گونه‌ای تشریح نمایند که ضمن رعایت اصول معاینات، با موازین قانونی و فقهی مطابقت نماید تا افراد ذینفع با آگاهی کامل از نظرات ابراز ی و مطالعه آن از حقوق خویش دفاع و محاکم نیز با تمسک به آن، دیه و ارش صدمات وارده را پرونده مربوطه تعیین نمایند.** نگارنده در زمان اشتغال به کار قضاء در دادگاه‌های عمومی و تجدید نظر با اشکالات عدیده‌ای در پرونده‌های مختلف مواجه شده بعنوان مثال، در مواردی مشاهده شده برای شکستگی استخوان لگن خاصره دیه تعیین گردیده و حال آنکه لگن از جمله استخوانهایی است که دیه مقدّر ندارد و بابت شکستن آن ارش تعیین می‌شود یا فک در علوم پزشکی به دو فک فوقانی و تحتانی تعریف و تقسیم می‌شود و موارد متعددی مشاهده شده پزشک قانونی در مقام تعیین نوع صدمات وارده به مصدومین اعلام داشته مصدوم دچار شکستگی فک فوقانی است و دادگاه آنرا با ماده ۴۱۵ قانون مجازات اسلامی تطبیق و مبادرت به تعیین دیه نموده و حال آنکه منظور ماده ۴۱۵ از فک، استخوان چانه است که از وسط به دو قسمت چپ و راست تقسیم می‌شود و فک فوقانی جزء استخوانهای صورت است و شکستگی آن مشمول ماده ۴۸۰ است نه ۴۱۵ و این مشاهدات سبب گشته با تعداد زیادی از پزشکان محترم قانونی و اساتید دانشگاههای علوم پزشکی تماس حاصل از نظریات و راهنمائیهای آنها در جهت شناخت اعضاء و منافع بدن انسان در تطابق با قانون دیات بهره جسته و سعی شده با استفاده از منابع معتبر فقهی و سایر کتابهائیکه.در ارتباط با دیات نگارش یافته بمنظور خدمتی ناچیز به جامعه قضائی، پزشکی قانونی و کسانیکه مرتبط با این مراجع هستند مانند کارآموزان قضایی، وکلای دادگستری، مشاورین حقوقی و دانشجویان رشته حقوق و فقه و مبانی و حقوق اسلامی، به تعریف اعضاء و منافع بدن انسان که دارای دیه مقّدر هستند و انطباق آن با موازین پزشکی پرداخته و تفسیر مختصری از قانون دیات از ماده ۳٦۷ تا پایان به عمل آید ودر این رابطه زیر نظر متخصّصان مربوطه از اطلسهای پزشکی استفاده و پس از جرح و تعدیل، در متن کتاب چاپ گردیده تا برای خواندگان گرامی امکان مطابقت با قانون دیات فراهم باشد.بدیهی است با توجه به اینکه این اثر خود کار نسبتاً جدیدی بوده و تلفیق مباحث پزشکی، حقوقی و فقهی کار آسانی نبوده

نقایص و کاستی هایی را قطعاً همراه دارد از همه اربابان معرفت خصوصاً قضات، اساتید و دانشجویان محترم رشته حقوق و پزشکان محترم قانونی استدعا دارد ایرادات خود را به آدرس ناشر اعلام تا انشاءا...در چاپ‌های بعدی مورد اصلاح و تجدید نظر قرار گیرد.

در خاتمه از اساتیدو پزشکان محترم آقایان دکتر محمود خدادوست مدیر کل سابق پزشکی قانونی استان مازندران و از مدیران ارشد فعلی سازمان پزشکی قانونی کشور همکار ایشان دکتر اویس عدل، دکتر علیرضا یعقوبی استادیار جراحی قلب و عروق دانشگاه علوم پزشکی تبریز، دکتر ابوالقاسم نقیبی معاون پژوهشی مدرسه عالی شهید مطهری، دکتر جعفر کوشا عضوهئیت علمی دانشگاه شهید بهشتی و دکتر توفیقی متخصص پزشکی قانونی و استاد دانشگاه تهران، حجةالاسلام نورالله سلطانی همکار محترم قضایی و سایر عزیزان که حقیر را در تدوین این اثر یاری فرموده‌اند کمال تشکر را می‌نمایم.

رحیم یعقوبی گلوردی ـ قاضی دادگستری

تابستان ۱۳۸۳ ـ تهران

بسمه تعالی

جراحات و صدمات و آسیب‌های بدنی اعم از عمدی و غیر عمدی نسبت به اشخاص در زمان دادرسی و صدور حکم و اجرای آن مورد توجه قضات کیفری قرار می‌گیرد و قاضی کیفری می‌بایستی در صورت مطالبه بزه دیده تحت عناوین دیه و یا ارش زیانهای وارده ناشی از جرم را در نظر بگیرد واین تصمیم بعنوان مجازات در قانون کیفری اسلامی در نظر گرفته شده است، به عبارت دیگر قاضی کیفری نه تنها جنبه عمومی عمل مجرمانه را لحاظ می‌کند و بر اساس میزان اختلال وارده بر نظم عمومی و جامعه مجازات را در نظر می‌گیرد، بلکه در ایراد ضرب و جرح عمدی و غیر عمدی بر اساس ضایعات و عوارض در اندام و اعضاء و جوارح مجازات تعیین می‌کند. دیه و ارش از جمله مجازاتهایی می‌باشند که قاضی با عنایت به آثار و عوارض جراحات و صدمات و آسیب‌های بدنی در صورت مطالبه بزه دیده در حکم قضایی خود در نظر می‌گیرد.

بنابراین شناخت صدمات و جراحات و ضایعات و... برای تعیین مجازات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. قاضی کیفری در نظام کیفری اسلامی می‌بایستی به واژه‌ها، تعاریف، مفاهیم و اصطلاحات پزشکی در زمینه جراحات و صدمات آشنا و مسلط باشد و از نظرات کارشناسان پزشکی قانونی نیز استفاده کند.

در نتیجه کارکرد مفاهیم، اصطلاحات پزشکی در تعیین دیه و ارش مهم و اساسی است. چرا که قاضی کیفری قبل از آنکه بتواند دیه یا ارش را تعیین کند می‌بایستی به اهمیت عضو یا اعضاء بدن پی برده و از نظر پزشکی خصوصیات و ویژگیهای عضو مورد آسیب را شناسایی نماید. بنابراین مطالعه قانون دیات نیازمند به مطالعه یک علم بین رشته‌ایی (حقوق جزا از یک طرف، علم پزشکی از طرف دیگر) می‌باشد.

علم پزشکی، خصوصیات و ویژگیهای اعضاء بدن را در بحث آناتومی مورد مطالعه قرار داده و به عبارت دیگر بحث آناتومی در مواردی که آسیب به عضو وارد شده می‌تواند بسیار مورد توجه قضات کیفری اعم از قضات دادسرا، دادگاه و اجرای احکام

کیفری قرار گیرد.

اندام و اعضاء اعم از درونی و یا بیرونی (ظاهری یا باطنی) هر کدام از نظر رشته آناتومی در علم پزشکی مورد مطالعه عمیق قرار گرفته است. شاید بسیاری از اندیشمندان در عرصه فقه یا حقوق به اندام و اعضاء درونی بدن انسان آشنایی کامل نداشته و در موقع ارزیابی میزان آسیب و عدم کارآیی عضو درونی، ناتوان از تعیین دیه یا ارش می‌باشند. هر چند کارشناسان پزشکی قانونی میزان آسیب و عدم کارآیی را تعیین می‌کنند ولی اگر فقیه یا حقوقدانی به علم پزشکی بخصوص در شاخه آناتومی مسلط یا آشنایی نسبی داشته باشد در استدلال و استنباط و اظهار نظر فقهی یا حقوقی می‌تواند شایسته‌تر اظهار نظر بکند.

بنابراین اثر تألیف شده توسط برادر محترم جناب آقای یعقوبی که از قضات فاضل و متعهد می‌باشد در زمینه مطالعه قانون دیات و ارش از منظر آناتومی بسیار ارزنده است که اینجانب از مطالعه آن بهره علمی فراوان برده و امیدوارم این اثر مورد استفاده حوزه‌های علمیه، دانشکده‌های حقوق، جامعه قضات، جامعه کلاء، دانشجویان پژوهشگر قرار گیرد.

دکتر جعفر کوشا

عضو هیأت علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

تابستان ۸۳

بسمه تعالی

سالهاست همکاران محترم پزشکی قانونی و قضایی به هنگام اظهارنظر کارشناسی، انشاء رأی و اجرای احکام قضایی به ویژه احکام کیفری که به نحوی با امور پزشکی قانونی ارتباط پیدا می‌کند، با مشکلات، موانع و تردیدهای قابل توجّهی مواجه بوده‌اند. این مسئله ناشی از گستردگی موضوعی احکام، قوانین و مقررات از نظر فقهی و پزشکی بوده، اختلاف نظر اساتید پزشکی و پزشکی قانونی نیز در این امر مؤثر بوده است.

کتاب حاضر حاصل مطالعه، بررسی و غور و تحقیق در احکام، قوانین و مقررات اسلامی و گردآوری کلیاتی از امور پزشکی و پزشکی قانونی در رابطه با ارش و دیات توسط جناب یعقوبی قاضی با سابقه و محترم دادگستری می‌باشد. ایشان با توجه به سابقه ممتد در امر قضا و برخورد مکرر با نقایص موجود، با مراجعه به متون پزشکی و فقهی به خوبی توانسته‌اند برای بسیاری از عناوین و اصطلاحات مبهم موجود در قانون مجازات اسلامی مانند «فساد بینی» تعریفی قابل قبول پیدا نمایند لذا با تشکر و سپاس فراوان از قبول زحمات جناب آقای یعقوبی، استفاده و بهره گیری از این کتاب ذی‌قیمت را به همکاران محترم پزشکی قانونی، قضات محترم دادگستری، وکلای دعاوی و دانشجویان حقوق و پزشکی توصیه می‌نماید.

دکتر حسن توفیقی

استاد پزشکی قانونی دانشگاه علوم پزشکی تهران

تابستان ۸۳

بسم ا... الرحمن الرحیم

امروز دامنهٔ علوم مختلف بسیار گسترده و پهناور گشته است به‌گونه‌ای که بسیاری از اوقات یافتن و ایجاد ارتباط بین رشته‌های مختلف و به‌کارگیری مشترک آنهادر جهت وصول به اهداف خاص کاری مشکل و طاقت فرسا است. از جمله این علوم، شناخت دقیق بدن پیچیده انسان و تعریف درست از عملکرد و خدود اعضاء مختلف و میزان آسیب و از دست رفتن عضو یا عملکرد آن و نیز تداخل در عملکرد سایر اعضاء و کل بدن است. این مقوله هنگامی اهمّیت بیشتری می‌یابد که در ارتباط با بحث دیات و تعیین حدود آسیب به‌گونه ایکه حقوق مجنی علیه و جانی به طور کامّل اعاده و حفظ گردد تعریف شود. کتابی که در پیش رو داریم به نحو مطلوب وشایسته‌ای از عهدهٔ این مهم بر آمده است و تا حدودی که در محدوده دانش پزشکی از طرف اینجانب مورد بررسی و مداقه قرار گرفته است بسیار کارشناسانه و دقیق توانسته ارتباط معنا داری بین آناتومی و آسیب ایجادکند. از سوی دیگر مباحث آن برگرفته و منطبق باکتب معتبر آناتومی می‌باشد که در حال حاضر در دانشگاهها و مراکز بزرگ علمی جهان و ایران مورد استفاده است. روانی و نحوهٔ تنظیم کتاب به‌گونه‌ای است که استفاده آسان از آن برای عموم بخصوص کسانیکه آشنائی گسترده‌ای با علوم طبیعی و آناتومی ندارند نیز مقدور و میسر است.

به نظر می‌رسد مطالعه این کتاب نه فقط برای قضات و کار آموزان قضایی بلکه برای همکاران محترم پزشک قانونی و سایر پزشکان محترم از جهت شناخت و تعریف آسیبهای عضوی و عملکردی مفید باشد.

در خاتمه به نوبه خود از نویسندهٔ محترم این کتاب که کاری مهم را به انجام رسانیده‌اند تشکر کرده و برایشان آرزوی موفقیت روز افزون دارم.

دکتر علیرضا یعقوبی

استادیار گروه جراحی قلب و عروق دانشگاه علوم پزشکی تبریز

بنام آنکه جان را فکرت آموخت
هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون

صــــوفی از پــرتومی، راز نــهانی دانست — گــوهر هــر کس از ایــن لعــل تــوانــی
قدر مجموعه گل، مـرغ سـحر دانـد و بس — آن نه هر کو ورقی خـوانـد مـعافی دانست

کتاب حاضر، تألیف برادر ارجمندم جناب آقای یعقوبی که در نگارش آن بیش از سه سال زحمت مستمر متحمل شده و در عین مجمل بودن، بسیار علمی و کاربردی و به صورت ساده و روان به رشته تحریر در آمده است کتابی بسیار وزین و در خور ستایش است. به دور از مبالغه، مؤلف گرانقدر، قاضی محترم، مجرب و فعال که با بکار بستن دانش روز پزشکی و استفاده از کتاب‌ها و اطلس‌های مختلف آناتومی بـدن انسـان و بهره گیری ازدانش حقوقی، فقهی و تلفیق علوم یاد شده با تجارب ارزشمند چندین ساله حضور در محاکم بدوی و تجدید نظر و بررسی آراء مختلف قضائی، در تنظیم مسائل دیات و تبیین و تو ضیح مطالب آن و تطبیق با علوم پزشکی با استمداد از ذوق سـلیم کاری بسیار جالب ارائه دادند که برای عموم دانشجویان رشته‌های مـختلف حـقوق، پزشکی، قضات شریف، کارآموزان قضایی و پزشکان قانونی بسـیار مـفید و سـودمند است .

توفیق روز افزون جناب آقای یعقوبی و تداوم‌به تحریر در آوردن تجارب ارزشمند به مصداق «زکات العلم نشرهُ» را از خداوند بزرگ برای ایشان و همه دانشمندان مسئلت می نمایم.

ربنا تقبل منا انک انت السمیع العلیم

دکتر محمود خدادوست

بسمه تعالی

پیشگفتار

۱ـ پیشینه دیه:

جبران خسارتهای جسمانی از دیر باز میان اقوام و ملل مختلف وجود داشته هم اکنون نیز در همه سیستمهای حقوقی دنیابه نوعی پذیرفته شده ولی شیوهٔ جبران خسارت در هر نظامی شرایط خاص خودش را دارد. در حقوق اسلام جبران خسارتهای جسمانی در قالب دیات پیش بینی شده است. دیه از نهادهای امضائی در حقوق اسلام محسوب می‌شود زیرا از گذشتهٔ دور به عنوان شیوه‌ای برای جبران خسارت جسمانی در میان قبائل و طوائف رائج بوده حتی داوود پیامبر(ع) در مواجه با کودکی که نامش مات‌الدین (یعنی دین و مذهب مرد) بود از او پرسید چه کسی این نام را برای تو برگزیده است گفت مادرم داوود (ع) نزد مادرش رفت جریان را پرسش کرد مادر گفت پدرش این نام را برای فرزندش انتخاب کرد علت آن این است که او به همراه جمعی به مسافرت رفته بود در آن زمان من حامله بودم پس از مدتی همراهان او به سلامت از سفر بازگشتند گفتند شوهرت فوت کرده است از آنان پرسیدم وصیتی کرد یا نه؟ گفتند چرا، گفت همسرم حامله است بگوئید پس از اینکه فرزندم به دنیا آمد چه دختر چه پسر مات الدین نام بگذارد. داوود (ع) به آن زن فرمود آنها را می‌شناسی؟ گفت بلی، زن، همسفران شوهرش را معرفی سپس حضرت داوود آنها را محاکمه و آنها اقرار به قتل شوهر آن خانم کردند و سرانجام حضرت مال آن مرد و خونبهای او را از آنها گرفت به زنش تحویل داد و در پایان فرمود اسم فرزندت را عوض کن و بگذار عاش الدین (دین زنده شد). این قضیه از زبان حضرت علی (ع) متعاقب شکایت جوانی از نحوه قضاوت شریح نقل شده است.[1] دیه در عصر عبدالمطلب هم وجود داشته و بابت قتل، یکصد شتر به اولیای مقتول پرداخت می‌شد. پیامبر اکرم (ص) و ائمه هدی علیهم اسلام که مجری

۱ـ وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۲۰ از ابواب کیفیةالحکم و احکام الدعوی، حدیث ۱.

احکام شریعت مقدس در میان امّت اسلامی بوده‌اند، با ایجاد تغییراتی دیه را مبنای جبران خسارت جسمانی قرار داده‌اند و در زمان حکومت محمد (ص) و علی (ع) اگر شخصی به دیگر ی صدمه‌ای جسمانی وارد می‌کرد که از موارد قصاص نبوده، میزان آن مشخص و جانی مکلف به پرداخت آن در حق مجنی علیه می‌گردید.

۲ - تعریف دیه

الف) معنای لغوی دیه

از نظر جوهری دیه مفرد دیات است و «هاء» آخر آن عوض از حرف «واو» آمده است. کلمه دیه در اصل ودی بوده که پس از حذف واو از اول آن و اضافه شدن هاء (تاء) به جای آن در آخر، به «دیه» تبدیل شده است و هنگام جمع، «دیات» استعمال می شود.[۱] در لغت نامه مرحوم دهخدا دلیل واژه دیه: «دیه مالی است که بدل نفس مقتول به ولی او داده می‌شود و از باب تسمیه مصدر است و گاه اطلاق می‌شود به بدل اعضا، مثل دست و پا و آن را ارش نیز گویندو ارش بر بدل نفس هم اطلاق می‌گردد....و به فارسی آن را خون بها می‌گویند و عوام، پول خون نیز می‌گویند.»

در مبسوط در ترمینولوژی آقای دکتر لنگرودی ذیل واژه دیات چنین آمده است. «(جزا)غرامتی است که بر جنایت حرّ بر جان مجنی علیه یا اعضای او شرعاً مترتب است. اگر شرع مقدار دیه را در هر موردمعین کرده باشد آن را دیه مقدر می‌نامند.(جواهر ۱۴/۶۲۱/۶،مالک ۲/۴۸۹، سیوطی الاشباه، النظائر ۳۵۰»[۲] لغات عقل و ملّه مترادف با دیه می‌باشد و اَلمِلّه به معنای دیه و المِلَل به معنای دیات استعمال شده است .

دیه را از این جهت عقل گفته‌اند که در عصر جاهلیت، شتر به عنوان اصلی‌ترین مال مردم آن روزگار به عنوان دیه شمرده می‌شد و قاتل مکلف بوده که شتر را در آستانه خانه ورثه مقتول بیاورد و آن را با ریسمانی که بدان «عِقال» می‌گفتند ببندد از این رو مصدر «عقل» که در اصل به معنای «بستن عقال» به دست شتر بسته بود به تدریج بر خود معقول (شتر عقال شده) اطلاق گردید تا بدانجاکه بر اثر کثرت استعمال این لفظ در زبان عرب، به هر چه عنوان دیه به صاحبان آن پرداخت می‌گردد ماننددر هم و دینار نیز «عقل» گفته می‌شود.[۳]

۱ـ لسان العرب، ج ۱۵ ص ۲۵۸ ،داراحیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۰۸ ه ۱۹۸۸۰ م

۲ـ مبسوط درتر مینولوژی، ج ۳، ص ۱۹۶۶ذیل واژه دیات.

۳ـ لسان العرب ج ۱۱، ص ۴۶۱، دار صادر ـ بیروت .

و به نظر جناب آقای دکتر لنگرودی، دیه غرامتی است مالی، که بر جنایت حّر بر جان مجنی علیه یا اعضا ی او شرعاً مترتب است. اگر شرع مقدار دیه را در هر مورد معین کرده باشد آن را دیه مقدّر می‌نامند.[1]

ب - *معنای اصطلاحی دیه* :

از نظر امام خمینی «ره»:«دیه عبارت است از «مالی که به جنایت بر حرّ در نفس یا پائین‌تر از آن واجب شود چه مقدّر باشد یا نه به دیه نام برده می‌شود.»[2]
مرحوم صاحب جواهر می‌گوید: «دیات جمع دیه به کسر اول تخفیف یاء است و استعمال یا بصورت مشدّد غلط است و و «هاء»عوض فاء الفغل کلمه است، زیرا دیه در اصل «ودی » می‌باشدو کلمه دیه از وَدْی اخذ شده که به معنای پرداخت خون بهال است و در اینجا مقصود از دیه مالی است که پرداخت آن به سبب جنایت بر انسان حُـر در نفسش یا پائین از نفس (اعضا) اعم از اینکه مقدر باشد یا غیر مقدر واجب می‌شود هر چند که دیه رادر مورد اولش (نفس)به کار می‌برند و در مورد دوم (اعضا) اصطلاح ارش و حکومت به کار می‌رود و این از قبیل تسمیه به مصدر است.[3]
از نظر آیةا...خوئی: دیه مالی است که در صورت وقوع جنایت بر نفس یا اعضای بدن و یا ایراد جرح و مانند این‌ها مقرر گردیده (از طرف شارع)[4]
بطور کلی در تعابیر فقهای شیعه دیه دارای معنای اعم است که شامل ارش و حکومت نیز می‌باشد و بدین ترتیب دیه عبارت خواهد بود از مقدر و غیر مقدر و دیه مقدر مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده ولی گاهی اوقات مقدار دیه از طرف شارع تعیین نشده و تعیین آن به حاکم واگذار شده که به آن اصطلاحاً ارش یا حکومت گفته می شود.[5] لازم به یاد آوری است علاوه بر جنایت بر نفس یا اعضا و ایراد جرح، جنایتی که موجب زوال تمام یا بخشی از منافع اعضای بدن مانند شنوایی یا بینایی شود از موارد پرداخت دیه خواهد بود که برخی از آنها در متون فقهی و قانون دیات تصریح شده است.

---

۱ - مبسوط در ترمینولوژی، ج ۳، ص ۱۹۶۶
۲ـ تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۹۹، موسسه نشر اسلامی مدرسین حوزه علمیه قم.
۳ - جواهر الکلام،ج ۴۲، ص ۲
۴ - مبانی تکملةالمنهاج ،ج۱۸٦مطبعة الاداب نجف اشرف ۱۹۷۵.
۵ - تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۹۸، شرح قانون حدود و قصاص، سید محمدحسن مرعشی ج ۱، ۱۰۷

۳ـ مشروعیت دیه:

به عقیده صاحب جواهر(ره) اصل در مشروعیت دیه کتاب (قران) اجماع و سنت قطعیه است. مشروعیت دیه در قرآن مجید صراحتاً پذیرفته شده در آیه شریفه ۲از سورهٔ مبارکه نساء آمده است.

وَ ماکانَ لِمُؤمِنٍ اَن یَقتل موءمناً اِلاّ خَطَاء ومن قَتَلَ مُوءمناً خطَاءَ فَتَحْرِیرُ رَقَبَةٍ مُؤمَنةٍ وَ دیَةٌ مُسَلَّمَةٌ اِلی اَهْلِهِ اِلاّ اَن یَصّدَ قُواً فَان کانَ مِنْ قَوْمٍ عَدوٍّ لکم و هُوَ مُومنٌ فَتحریر رَقَبة مومنة واِنْ کانَ من قومٍ بینکُمْ و بینَهُم میثقٌ فَدَیةٌ مُسَلَّمَةٌ اِلی اَهلَه ِ و تحریرو رَقَبَة مُؤمِنَةٍ فَمَن لم یَجِد فصیامُ صهدین مُتَا بعینِ توبة مِن الله و کانَ اللّهُ علیماً حکیماً

هیچ مؤمنی را نرسد که مومن دیگر را به قتل رساند مگر آنکـه بـه اشتباه و خـطا مرتکب شود و در صورت خطا هم باید به کفاره آن، بنده مومن را آزاد کندو خونبهای آن را به صاحبش تسلیم نماید مگر آنکه دیه را ورثه به قاتل ببخشند و اگر مقتول مؤمن، از قومی باشد که باشما دشمن‌محاربند قاتل (دیه ندهد) لیکن بر او است که بنده مؤمنی را آزاد کند و اگر مقتول از قومی است که بین شما با آنها پیمان برقرار بوده پس خونبها را به صاحب خون پرداخته و بنده مؤمنی به کفاره آن آزاد کند و اگر بنده نیابد بایستی دو ماه متوالی روزه دارد، این توبه‌ای است که از طرف خداوندپذیرفته است و خدا آگاه و بصیر و دانا است.

اجماع: علماء مسلمین اعم ازشیعه و سنی در خصوص وجوب دیه در قتل فی الجمله اجماع دارند.

سنت: احادیث و روایـات فـراوانـی از طـریق عـلمای شـیعه و سـنی در خـصوص مشروعیت دیه نقل شده از جمله روایتی از طریق اهل عامه نقل شده روایت عمربن حزم در دیات است با این مضمون هنگامیکه رسول خدا(ص) او را بایک کتاب (نوشتاری) که حاوی مطالبی پیرامون واجبات و مستحبات و دیات بوده است به سوی مردم یمن فرستاد در آن کتاب آمده است «هر کس مومنی را بدون سبب (من غیر حق) بکشـد قصاص می‌شود مگر اینکه اولیاء مقتول راضی به دیه شوند در آن صورت دیه نـفس یکصدشتر می‌باشد[۱]

---

۱ ـ فقه الدیات سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، ۱۷ و ۱۸، منشورات مکتبة‌الامیرالمؤمنین چاپ اولی ۱۴۱۶.

۴ـ ماهیت حقوقی دیه

در خصوص ماهیت حقوقی دیه فقها و علما حقوق نظرات گوناگونی دارند عده‌ای دیه را وسیله‌ای برای جبران خسارت حقوقی و مدنی و گروهی دیگر آن را نوعی کیفر و مجازات تلقی کرده و وصف حقوقی برای آن قائل نیستند و گروه سوم برای دیه ماهیت دوگانه قائل و آن را کیفر جانی و وسیله‌ای برای جبران خسارت و ضرر و زیان وارده می‌دانند.

الف) کیفر بودن دیه :

مطابق این نظریه دیه نوعی کیفر است که در حق جانی اعمال می‌شود وصف مدنی و حقوقی ندارد. ادارهٔ حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۷۲۹۳ مورخه ۷۳/۱۱/۴ با توجه به مقرارات مادتین ۲ و ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی این نظریه را برگزیده است. در این نظریه آمده است «دیه مطابق ماده ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی، مالی است. که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به ولی یا به اولیاء دم داده می‌شود. بنابراین مطابق تعریف فوق و ماده ۱۲ از همان قانون دیه یکی از انواع مجازاتهای مقرر در این قانون است و هر جا که مقنن آن را مجازات جانی معین کرده باشد، مورد جنبه کیفری دارد. جز در مواردی من جمله ماده ۳۰۶ قانون یاد شده که پرداخت مربوط است به عاقله که در این مورد فاقد جنبهٔ جزائی است و علت ذکر آنها درباب دیات صرفاً از آن جهت است که صدور حکم به پرداخت دیه از وظایف دادگاهای کیفری است نه حقوقی به عبارت دیگر اصل این است که هر جاک مقنن بر عمل ارتکابی دیه معین کرده باشد آن عمل جرم است مگر مستثنیات که تطبیق آنها با مواد قانونی، امری است موصوعی و رسیدگی به آن با قاضی رسیدگی کننده به پرونده است.»

دلایلی که در رابطه با کیفر بودن دیه ارائه شده این است که در ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی دیات در زمره مجازاتها منظور شده و مجازاتهای مقرر در آن قانون عبارت است از: حدود، قصاص، دیات تعزیرات، و مجازاتهای بازدارنده و منظور از دیه، مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است.

و در ماده ۲۹۹ تصریح شده اگر محکوم علیه دیه رادر موعد مقرر پرداخت نکند با تقاضای ذینفع زندانی خواهد شد و در ماده ۲ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت دیه جدای از محکومیت مالی قرار گرفته است .

در ماده یک قانون تشکیل دادگاهای کیفری یک و دو و شعب دیوان عالی کشور

مصوب ۶۸/۳/۳۱ مقرر شده که «دادگاههای کیفری به ترتیب مقرر در این قانون، تشکیل و به جرائمی که مطابق قوانین دارای مجازات زیر بوده و در صلاحیت دادگاههای دیگر باشد. رسیدگی و حکم مقتضی صادر می‌نماید. حدود، قصاص، دیات، تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده.

مطابق ماده ۳۰۵ ا اگر قتل خطای نابینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود، دیه بر عهده عاقله است ولی اگر، با اقرار قاتل یا نکول او از سوگند یاقسامه ثابت شود، دیه بر عهده اوست و این مسئله بیانگر تمایل قانونگذار به اصل شخصی بودن مجاراتها است و سعی دارد مسئولیت از عهده عاقه برداشته و به عهده قاتل قرار دهد علاوه بر صراحت قانونی اصولاً میزان مجازات از قبل در شرع و قانون مشخص می‌باشد از این رو نوعی مجازات محسوب می‌شود هر چند ارش چنین خصوصیتی را دارا نیست.[1]

ب) خسارت بودن دیه:

بر اساس این نظریه دیه نوعی جبران خسارت و ضرر و زیان وارده بر مجنی علیه به شمار می‌آید و جنبهٔ حقوقی و مالی دارد نه کیفری. دلایلی که در تأیید این نظر ارائه شده این است که از دیه غیر مقدّر در لسان فقها به ارش تعبیر می‌شود و ارش به معنای غرامت و جبران خسارت است که استعمال حقوقی دارد نه کیفری.

دیه که در موارد خطا و شبه عمد از جانی دریافت می‌شود نمی‌تواند جنبه کیفری داشته باشد زیرا عمل مرتکب جرم به معنای اخص و دقیق کلمه نیست به دلیل اینکه در جرم، عنصر عدوان و تجاوز و قصه آزار دیگران بر خلاف شرع در قانون مخفوط است ولی در مورد قتل و جرحی که مرتکب قصد ارتکاب آن را نداشته و بر خلاف میل باطنی او پدید آمده نمی‌توان عنوان مجرمانه قائل شد ازا صدمه وارده به شخص باید از نوع خسارت بر بدن حساب آید که موجب ضمان حقوقی است و همانند تلف مال غیر از روی غفلت می‌باشد.

اگر دیه کیفر محض برای جانی نباید در پرداخت ان مسئو لیتی متوجه دیگران باشد و حال آنکه در خطا محض عاقله مسئول پرداخت دیه است نه جانی.

اگر دیه مجازات محض باشد با فوت جانی باید مجازات ساقط شود و حال انکه

---

۱ - حقوق کیفری اختصاصی، ج ۱، دکتر هوشنگ شامبیانی، جرائم علیه اشخاص ص ۳۶۳ تا ۳۶۷ و شرح قانون مجازات اسلامی، بخش دیات عباس زراعت ص ۳۱ تا ۳۴.

مانند سایر دیون موجله دیه هم با فوت جانی حال و از ترکه او دریافت می‌شود.

در قتل یا جرح عمدی که مجازات آن قصاص است اولیاء دم می‌توانند با تراضی جانی را از قصاص عفو و در عوض دیه دریافت نمایند و در جریان این تراضی جنبه کیفری (قصاص) منتفی می‌شود و تنها به پرداخت خسارت با توافع طرفین صودت می‌گیرد و از آیهٔ شریفه ۱۷۸ از سوره مبارکه بقره «فمن عفی له من اخیه شی فا تباع با لمعروف و اداءالیه با حسان». اینگونه استنباط می‌شود که دیه پس از عفو گناه از سوی صاحبان عفو مطرح می‌شود و اگر دیه را نوعی را نوعی کیفر بدانیم با عفو منافات خواهد داشت زیرا با عفو، کیفر از میان می‌رود. جزای نقدی (جریمه) که از محکوم علیه وصول می‌شود به خزانه دولت واریز می‌شود ولی دیه به ولی یا اولیاء مقتول یا مجنی علیه پرداخت می‌شود از این رو جنبهٔ خسارت آن بر جنبه کیفر غلبه دارد.[۱]

در ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی دیه عبارت از مالی تعریف شده که طرف شارع برای جنایت تعیین شده و حال آنکه در تعایف حد - قصاص - تعزیر از واژه‌های مجازات، کیفر، تأدیب یا عقوبت استفاده شده است لذا دیه ماهیت خسارت دارد نه مجازات. مجازات بر مکلفین و عقلااعمال می‌شود نه کودکان و مجانین وامثال آن و مطابق مقررات شرعی و قانون مجازات اسلامی اطفال و مجانین مبری از مسئولیت کیفری هستند و حال آنکه در مورد خسارات بدنی عمدی که از سوی اینها به اشخاص وارد می‌شود عاقله آنها مسئول پرداخت دیه هستند و مسئولیت بکلی منتفی نمی‌شود. دیه اصالتاً قابل گذشت و مصالحه است ولی مجازات این خصوصیب را ندارد.[۲]

مطابق فتوای مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (۱۴/ ۱۰/ ۷۴) «دیه مجازات نیست و با مرگ ساقط نمی‌شود»[۳]

مطابق فتوای حضرت آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی:

«دیه جنبهٔ جبران خسارت مادی دارد و اگر در موردی برای جبران خسارت، علاوه بر مبلغ دیه هزینهٔ بیشتری را برای درمان متحمل شود همان گونه که در بالا اشاره شد احتیاط واجب آن است که شخص جانی اضافی بپردازد (البته حداقل لازم برای جبران خسارت را می‌پردازد نه بیشتر از آن»[۴]

---

۱ - دیات، ابوالقاسم گرجی، ص ۵۱

۲ - عباس زراعت، همان، ص ۳۵ و ۳۶

۳ - همان ص ۳۹

۴ - مجموعه نظرات مشورتی فقهی در امور کیفری، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه ج ۱ ص ۱۹۹

ج) کیفر و خسارت بودن دیه:

نظر سوم در خصوص ماهیت حقوقی دیه این است که دیه هم مجازات است و هم جبران خسارت ناشی از صدمات بدنی وارده به مجنی علیه.

با بررسی دلایل ارائه شده پیرامون کیفر یا خسارت بودن دیه و توجیه و رفع تعارضات موجود میان دلایل ارائه شده پیرامون دو نظریه موصوف و لحاظ مقررات قانون مجازات اسلامی و رویه قضایی کشور، این دیدگاه به ماهیت حقوقی دیه نزدیکتر جلوه می‌کند تا اینکه دیه را کیفر یا خسارت محض بدانیم زیرا از طرفی قانون مجارات اسلامی در ماده ۱۲ دیه را یکی از پنج قسم مجازاتهای مقرردر آن قانون دانسته است و با وجود چنین تصریحی نمی‌توان ماهیت خسارت محض برای آن در نظر گرفت از طرفی درمواد ۱۵و ۲۹۴همان قانون مال بودن دیه پذیرفته شده و این مال در عوض جنایت وارده از سوی جانی به مجنی علیه پرداخت می‌شود لذا با قید کلمه جنایت به ماهیت کیفری آن اشاره شده است. بنابراین مواد قانون مجازات اسلامی هم در خصوص ماهیت حقوقی دیه متعارض بنظر می‌رسند و برای رفع این تعرضات ناگزیریم ماهیت دوگانه‌ای برای دیه قائل شویم رویه قضایی کشور نیز بیانگرآن است که دیه هم در قالب دعوی کیفری قابل مطالبه است و هم در قالب دعوی مدنی، و در بعضی موارد صرفاًاز طریق دعوی حقوقی باید مطالبه شود به عنوان مثال اگر راننده‌ای دراثر جنایت شبه عمدی در اثر بی احتیاطی در امر رانندگی سبب فوت یا جرح دیگری شود و در اثر آن حادثه خودش نیز فوت نماید پرونده کیفری مطروحه در این خصوص به لحاظ فوت متهم با قرار موقوفی تعقیب مختومه خواهد شد و اولیاء دم متوفی (یاکسی که مصدوم شده) باید جهت مطالبه دیه و خسارت به طرفیت ورثه راننده مقصر که فوت کرده در دادگاه حقوقی طرح دعوی نمایند. این موضوع در رأی وحدت رویه شماره ۵۶۳-۱۳۷۰/۳/۲۸ هیئت عمومی دیوان عالی کشور تصریح گردیده: «... رسیدگی به دعوی اولیای دم یکی از راننده‌ها علیه ورثه راننده دیگر ازآن جهت که جنبه مالی دارد در صلاحیت دادگاه حقوقی است........»

قراردادهایی که هم بیمه با رانندگان و مالکین وسایل نقلیه و سایرین در ارتباط با دیه منعقد و بموجب آن مسئولیت پرداخت دیه مقصر را می‌پذیرد، بر اساس این دیدگاه قابل توجیه است و حال آنکه اگر دیه را مجازات محض بدانیم انعقاد این گونه قراردادها که در قالب کفالت است با اصل شخصی بودن مجازاتها منافات خواهد داشت ولی رویه

معمول در حال حاضرش اینگونه است که پس از محکومیتِ متهمِ طرفِ قراردادِ بیمه در دادگاه و قطعیت حکم صادره، ادارهٔ بیمه دیه مورد حکم را در حق محکوم له پرداخت می‌نماید.

مواردی هم که شخصیت حقوقی به لحاظ فقد امکانات یا نقص تأسیسات محیط شغلی مسئول پرداخت خسارت بدنی اشخاص شاغل در کارگاهها به حساب می‌آید صدمه دیدگان باید باتوجه به مقررات قانون مسئولیت مدنی به طرفیت شخصیت حقوقی طرف قرارداد خود در دادگاه حقوقی اقامه دعوی نسبت به مطالبه دیه وارش صدمات بدنی خود اقدام نمایند. همهٔ اینها حکایت از دوگانه بودن ماهیت نهاد دیه در سیستم حقوقی مامی نماید.

۵ـ دیه در قانون مجارات اسلامی :

سابقاً گفته شده در ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی دیه مالی تعریف شده که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است و در ماده ۲۹۴ آمده دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به ولی یا اولیاء او داده می‌شود.

اطلاق کلمه مال که در مادتین مذکور آمد شامل هرنوع مالی می‌شود و در ماده ۲۹۷ تصریح شده این مال محدود به شتر، گاو، گوسفند، لباس از نوع حُلّه‌های یمن، طلا و نقره می‌باشد که جانی در انتخاب نوع آن آزاد و در صورت تراضی طرفین یا تعذّر همه آنها، قیمت هر یک از امور ششگانه فوق پرداخت می‌شود. قانون مجازات اسلامی دارای ۷۲۹ ماده است که در قالب پنج کتاب تنظیم شده است. کتاب اول تا چهارم در سال ۱۳۷۰ و کتاب پنجم سال ۱۳۷۵ تصویب شده است. در کتاب اول تحت عنوان کلیات، مواد ۱ تا ۶۲، در کتاب دوم تحت عنوان حدود، مواد ۶۳ تا ۲۰۳، در کتاب سوّم تحت عنوان قصاص، مواد ۲۰۴ تا ۲۹۳ و در کتاب چهارم تحت عنوان دیات، مواد ۲۹۴تا تا ۴۹۷ و در کتاب پنجم تحت عنوان تعزیرات، مواد ۴۹۸تا ۷۲۹ گنجانده شده است.

کتاب دیات در سیزده، باب تنظیم شده که باب اول تا هشتم (مواد ۲۹۴تا ۳۶۶) به تعریف دیه و موارد آن، مقدار دیه قتل نفس، مهلت پرداخت دیه، مسئول پرداخت دیه، موجبات ضمان، اشتراک در جنایت، تسبیب در جنایت، اجتماع سبب و مباش یا اجتماع چند سبب اختصاص دارد و بقیهٔ قانون دیات مربوط به دیه اعضاء ومنافع بدن انسان

است.

نظر به اینکه غرض از نگارش این کتاب ارائه مباحث دیات مقدر به شکل کاربردی در تطبیق با موازین پزشکی، حقوقی و فقهی بوده از باب نهم تا پایان کتاب دیات هر جا ضرورت اقتضاء نموده به طور مختصر مطالب مربوط به علوم پزشکی و آناتومی ذیل هر عنوان مطرح و مواد قانونی (از ماده ۳۶۷ تا ۴۹۷) تشریح سپس موضوعات مورد ابتلای محاکم قضایی متناسب با همان عنوان مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در ادامه مباحث مربوط به پیشگفتار، با مفاهیم ارش و موارد پرداخت آن، کالبدشناسی و تقسیمات آن آشنا سپس وارد مباحث اصل خواهیم شد

۶ ـ تعریف ارش:

ذیل واژهٔ دیه گفته شد در تعابیر فقها دیه دارای معنای عام و شامل موارد مقدّر و غیر مقدّر است و از دیه غیر مقدر به ارش و حکومت یاد می‌شود.

هر جنایتی (صدمه جسمانی) که مقدار خاصی از دیه از طرف شارع بر آن مقرر نشده باشد جانی باید بابت خسارت آن صدمه جسمانی ارش بپردازد که گاهی از آن به حکومت تعبیر می‌شود. در گذشته نحوهٔ تعیین ارش به این کیفیت بوده که انسان حّر را به منزلهٔ برده فرض قیمت ضحیح او و قیمت معیب او به علت جنایت جانی، محاسبه، آنگاه ما با التفاوت دو قیمت را تقسیم بر قیمت صحیح می‌کردندو این کسر را در مقدار «دیه نفس» ضرب و حاصل آن را ارش می‌نامیدند. بطور مثال اگر قیمت مجنی علیه در حال سلامت معادل ۸۰۰ دینار و در حال عیب ۶۰۰ دینار ارزش می‌داشت مقدار ارش او اینگونه محاسبه می‌شد:

$$\frac{800-600}{800} \times 100 \text{ شتر} = 25 \text{ شتر}$$

ولی چون در حال حاضر برده داری منسوخ گردیده و عبد وجود ندارد از روش فوق استفاده نمی‌شود. و باید از راه مصالحه مقدار ارش را تعیین نمود و در این حکم خلافی بین اصحاب نیست بلکه اجماع منقول و محصل بر آن قائم می‌باشد.[1] در قانون مجازات اسلامی ماده ۴۹۵ تصریح شده در کلیه موارد ی که بموجب مقررات این قانون ارش منظور گردیده با در نظر گرفتن دیه کامله انسان ونوع وکیفیت جنایت، میزان خسارت وارده طبق نظر

---

۱ ـ شرح قانون حدود و قصاص، سید محمد حسن مرعشی ،ج ۱، ص ۱۵۴

کارشناس تعیین می شوددر مادهٔ ۳۶۷آن قانون آمده هر جنایتی بر عضوکسی وارد شود و شرعاً مقدار خاصی به عنوان دیه برای آن تعیین نشده باشد جانی باید ارش بپردازد.

در واقع قاضی با استناد به مادتین ۴۹۵و ۳٦٧ با صلح قـهری اخـتلاف را فـیصله می‌دهد.[۱]

۱ ـ ۶ ـ موارد تعیین ارش:

همانگونه که سابقاً گفته شد مطابق ماده ۳٦٧ قانون مجازات اسلامی هر گاه جنایتی بر عضو کسی وارد شود و شرعاً مقدار خاصی به عنوان دیه برای آن تعیین نشده باشدجانی باید ارش بپردازد.

این ماده صرفاً ارش جنایات وارده بر عضو را پیش بینی کرده و در مورد ارش زوال منافع، ساکت است ولی قیدی در آن آمده که «شرعاً» نباید بابت آن جنایت دیه تعیین شده باشد اگر ازکلمه قانوناً استفاده می‌شد، غیر از آن چه در قانون آمده، در سایر موارد می‌باید ارش تعیین می‌شد ولی با قید کلمه «شرعاً»بنظر می‌رسد درمورد جنایاتی که بـر عضوی وارد می‌شود ولو قانون دیات در خصوص آن ساکت ولی در منابع یا فتوای معتبر فقهی برای آن دیه لحاظ شده باشد نظیر پستان وکفل، باید برای آن دیه، و در سایر موارد با توجه به عمومات مادهٔ ۳٦٧و رعایت مقررات مـاده ۴۹۵ قـانون مـجازات اسلامی ارش تعیین نمود.

علاوه بر ارش صدمات وارده بر اعضا، هر گاه جنایت جانی باعث زوال کامل یا نسبی منفعتی شود که در شرع و قانون برای آن دیه خاصی پیش بینی نشده، قاضی باید در این خصوص نیز ارش تعیین نماید. قانون مجازات اسلامی در ماده ۴۷۷ حکم این مورد را مشخص کرده است و بر اساس آن هر گاه جنایتی موجب زوال یا نقص بعضی از منافع مانند خواب ـ لمس یا موجب پدید آمدن بعضی از بیماریها شود و دیه آن معین نشده باشد، ارش تعیین می‌شود.

در قانون مجازات اسلامی بعضی از مواردی که ارش باید تعیین شود آمده است که این موارد به شرح زیر است :

۱ـ از بین بردن موی سر مرد اگر دوباره بروید (ماده ۳۶۸) .

۲ـ از بین بردن موی سر زن اگر دوباره بروید مهر المثل دارد(ماده ۳۶۹)

---

۱ ـ دیات، ابوالقاسم گرجی، ص ۱۱۲، مبسوط در ترمینولوژی، محمد جعفری لنگرودی، ج ۱، ص ۲۸۱ و ۲۸۲

۳ـ از بین بردن موهای دو ابرو اگر دوباره بروید (ماده ۳۷۲).
۴ـ از بین بردن موهای دو پلک چشم (۳۷۳).
۵ـ از بین بردن چشمی که در سیاهی آن لکه سفیدی باشد که بطور کلی مانع دیدن باشد (۳۷۶)
۶ـ از بین بردن مقداری از استخوان بینی بعد از بریدن نرمه بینی (۳۸۱)
۷ـ جنایتی که باعث عیب زبان شود بدون اینکه موجب از بین رفتن قدرت ادای حروف شود (۳۹۸).
۸ـ کندن دندان اضافی که موجب حصول نقص باشد (۴۰۴).
۹ـ شکاف دندان بدون کندن و از بین بردن آن (۴۰۷).
۱۰ـ کندن ریشه دندانی که قسمت نمایان (تاج) آن قبلاً ساقط شده (ماده ۴۰۸)
۱۱ـ جنایتی که موجب کج شدن گردن و همچنیین مانع فروبردن غذا گردد (ماده ۴۱۴ و ۴۱۳)
۱۲ـ ناقص شدن فک (ماده ۴۱۷).
۱۳ـ بریدن کف دستی که خلقتاً بدون انگشت بوده یا در اثر سانحه‌ای بدون انگشت شده(ماده ۴۲۰).
۱۴ـ قطع دست دارای انگشت بیش از مفصل مچ (ماده ۴۲۲).
۱۵ـ قطع دست زاید (ماده ۴۲۲)۰
(توضیح: قاضی به هر نحو که مصلحت بداند نزاع را خاتمه می‌دهد.)
۱۶ـ بریدن کف پایی که خلقتاً بدون انگشت بوده یا در اثر سانحه‌ای بدون انگشت شده (ماده ۴۲۸ ناظر به ۴۲۰).
-۱۷ـ قطع پای دارا ی انگشت بیش از مفصل مچ یا بالاتر از زانو (دیه کامل پا + ارش با در نظر گرفتن مساحت).
(ماده ۴۲۸ ناظر به ماده ۴۲۳).
۱۸ـ قطع پای زاید = قاضی به هر نحو که مصلحت بداند نزاع را خاتمه می‌هد(ماده ۴۲۸ ناظر به ۴۲۳).
۱۹ـ عیب ناشی از قطع نخاع درمورد عضوی که فاقد دیه معین است (ماده ۴۳۴).
۲۰ـ شکستن استخوان دنبالچه در صورتی که مجنی علیه قادر به ضبط مدفوع باشد ولی قادر به ضبط باد نباشد(ماده ۴۳۹).
۲۱ـ از بین بردن بکارت دختر (مهر المثل تعیین می‌شود). (ماده ۴۴۱)
۲۲ـ نقصان عقل (ماده ۴۴۴).
۲۳ـ زوال موقت عقل (۴۴۷).
۲۴ـ زوال موقت شنوایی و بازگشت آن قبل از دیافت دیه (۴۵۱).
۲۵ـ عدم تکوین تکلم در کودکی که در اثر کر شدن نتواند سخن بگوید.(۴۵۳).
۲۶ـ پاره کردن پرده گوش (۴۵۵).

۲۷ـ قطع موقت بینایی (ماده ۴۵۹).
۲۸ـ قطع موقت بویایی و بازگشت آن قبل از پرداخت دیه (ماده ۴۶۴).
۲۹ـ از بین بردن حس چشایی (۴۶۶).
۳۰ـ نقصان صوت (ماده ۴۷۲).
۳۱ـ از بین رفتن صوت نسبت به بعضی از حروف (ماده ۴۷۳) (بابت ارش باید طرفین مصالحه کنند).
۳۲ـ ریزش ادرار بطور موقت (تبصره ماده ۴۷۲).
۳۳ـ از بین رفتن انزال - قدرت تولید مثل و بارداری - و لذت مقاربت (ماده ۴۷۵).
۳۴ـ زوال یا نقص بعضی از منافع مانند خواب ـ لمس (ماده ۴۷۷)
۳۵ـ جراحتهای موضوع ماده ۴۸۰ ـ بندهای ۱ تا ۵ در اعضایی که دیه معین ندارند.(ماده ۴۸۱).
۳۶ـ جرح وارده به گردن (تبصره ۴۸۱).
(طبق تبصره در حکم جراحات وارده به بدن می‌باشد).
۳۷ـ فرو رفتن نیزه یا گلوله و مانند آن در دست یا پای زن (ماده ۴۸۳).
۳۸ـ تغییر رنگ پوست سر (تبصره ۲ ماده ۴۸۴).
۳۹ـ تورم (ماده ۴۸۵). (غیر از تورم بیضه موضوع ماده ۴۳۶).

پیرامون ارش جنایات وارده بر اعضای داخلی بدن که دیه آنها در شرع و قانون معین نشده، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد در بخش پایانی کتاب به این موضوع اشاره و اقوال مختلف نقل شده است.

شایان ذکر است ارش منحصراً در موارد مذکور تعیین نمی شود بلکه مطابق عمومات ماده ۳۶۷ قانون مجازات اسلامی در سایر مواردی که در قانون و شرع برای صدمه جسمانی دیه تعیین نشده باشد مانند شکستگی استخوان لگن، کتف، جناغ سینه استخوانهای کف دست ـ استوانچه‌های مچ ـ جرح وارده بر بدن مثل نواحی پشت ـ سینه و نیز زوال منافعی که دیه آن تعیین نشده مستلزم تعیین ارش خواهد بود و چون موضوع بحث این کتاب دیات مقّدر می‌باشد در مورد ارش به همین میزان بسنده می‌شود.

۷ـ تشریح در علوم پزشکی:

تشریح همان کالبدشناسی است که به زبانهای اروپایی و آمریکایی آن را آناتومی اعضاء (Anatomie) گویند و آن عبارت از فن قطعه قطعه کردن و از هم جدا نمودن اعضاء و بافتهای بدن انسان روی جسد به منظور مطالعه و شناخت ساختمان بدن انسان و اندامهای مختلفه و روابط فیمابین اندامهای بدن. طریق دیگر آن معاینه انسان زنده و

عکسبرداری از طریق رادیوگرافی است. علم تشریح دارای چند رشته است که مهمترین آنـها عـبارتند از تشـریح تـوصیفی، تشـریح مـوضعی، جـنین‌شناسی، سـلول‌شناسی و بافت‌شناسی.

تشریح توصیفی، عضوها و بافتهای بدن را که در مـجموع عـمل خـاصی را انـجام می‌دهند و به یک دستگاه بدن تعلق دارند توصیف می‌کند.

تشریح موضعی، وضع و موقعیت عضوها و بافتهای بدن را نسبت به یکدیگر بـیان می‌کند.

جنین‌شناسی، از مراحل مختلف جنین و تغییرات آن از زمان لقاح بین نطفه زن و مرد تا هنگام وضع حمل بحث می‌کند.

سلول‌شناسی و بافت‌شناسی، میان چگونگی سلولها و بافتهای مختلف بدن است.

بدن انسان از سلولها ساخته می‌شود به سلول یاخته نیز گفته‌انـد. مـجموع سـلولهای همنوع را بافت یا نسج گویند[1].

۱ ـ ۷ ـ *تقسیمات کالبدشناسی بدن انسان:*

کالبدشناسی یا آناتومی را در بدن انسان به چهار قسمت تقسیم می‌کنند:

۱ـ استخوان‌شناسی: در آن از شکل و انواع استخوانها بحث می‌شود.

۲ـ مفصل‌شناسی یا بندشناسی: در آن مفاصل مختلف بدن مورد مطالعه و بـررسی قرار می‌گیرد.

۳ـ عضله‌شناسی: درآن‌عضلات گوناگون بدن مورد بررسی و شناسایی قرار می‌گیرند.

۴ـ احشاءشناسی یا بررسی اندامهای درونی بدن یا احشاء داخلی بدن انسان: تحت این عنوان دستگاههای مختلف بدن مانند دستگاه گوارش، تنفس، گردش خون، ادراری ـ تناسلی، غدد مترشحه داخلی و دستگاه عصبی مورد بررسی قرار می‌گیرد که موضوع آناتومی توصیفی (سیستمیک) است. مطالعه و بررسی نحوه عمل یا فونکسیون طبیعی اندامهای مختلف بدن انسان در رشته جداگانه‌ای از علوم پزشکی بـه نـام فـیزیولوژی صورت می‌گیرد و در مورد سایر موجودات زنده تحت عنوان زیست‌شناسی یا بیولوژی مطرح می‌شود.[2]

۱- دانستنیهای پزشکی، ج ۱، ص ۱۱.

۲-کالبدشناسی و فیزیولوژی برای پرستاران، مهدی نورانی، ص ۱ و ۳.

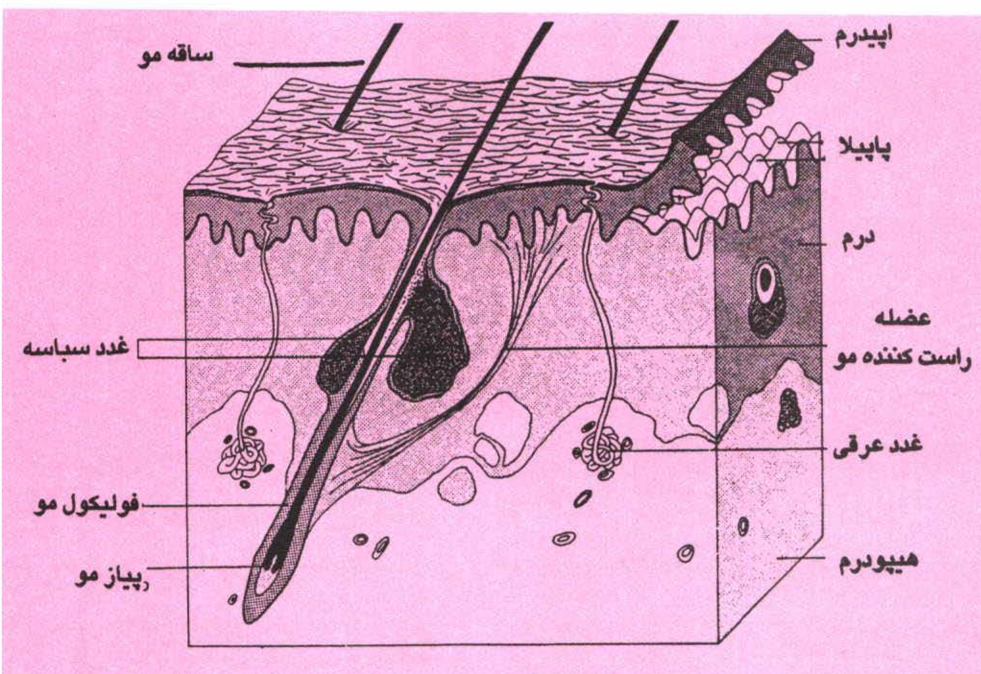
دیات اعضاء و منافع و شناخت آناتومی آنها:

در این کتاب مواد ۳٦۸ تا ۴۹٦ قانون مجازات اسلامی (دیات) همراه با آناتومی و شرح مختصری از وضعیت آن اعضاء و منافع مطابق قواعد علوم پزشکی، مورد بحث قرارگرفته و در موارد ضروری تصاویر این اعضاء در متن چاپ و سعی شده با بهره گیری از منابع معتبر فقهی خصوصاً تحریرالوسیله حضرت امام خمینی (ره) و ترجمه آن، و بعضی دیگر ازکتابهایی که در ارتباط با دیات نگارش یافته، آراء وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور، نظریات مشورتی ادارهٔ حقوقی و تدوین‌قوانین و مرکز تحقیقات فقهی و گروههای تخصصی معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، فتاوای مراجع عظام تقلید و سایر صاحب نظران، به شرح مختصر مواد قانون یاد شده پرداخته تا در حد بضاعت ابهامات موجود که معمولاً قضات محاکم با آن مواجه هستند برطرف گردد و چون غرض اصلی، ارائهٔ مباحث به شکلی کاربردی بوده از پرداختن به مباحث تئوریک محض صرف نظر شده لذا خوانندگان محترم می‌توانند به منظور مطالعه تفصیلی مباحث مذکور، به منابع معتبر فقهی که غالباً به زبان عربی نگارش یافته و بعضی از کتابهای فارسی مربوط به مباحث دیات، مراجعه فرمایند.

فصل اول ـ دیه مو

۱ ـ آناتومی مو:

فولیکول مو در دوران جنینی در اثر نفوذ تعدادی از سلولهای لایه اپیدرم پوست به داخل لایهٔ درم و احاطه کردن یک پاپی درم بوجود می آید و هر تار مو از نظر ساختمان طولی از سه قسمت ریشه، ساقه و انتها تشکیل می‌گردد که مرکز اصلی تشکیل و رشد مو ناحیهٔ پیاز مو (فولیکول) می‌باشد و در مقطع نیز هر تار مو از سه قسمت قشری، پوسته و مغز تشکیل می‌شود.



شکل ۱ ـ ۱ : قسمتهای مختلف یک تار موی انسان و لایه‌های پوست.

از نظر خصوصیات ظاهری و فیزیولوژیکی موهای بدن به سه نوع ۱ ـ موهای انتهایی شامل موهای سر و ابرو ۲ ـ موهای وابسته به اندروژن (هورمون) شامل موهای زیر بغل، صورت، عانه، دستها و پاها ۳ ـ موهای کرکی در سایر نقاط بدن تقسیم می‌شوند. از نظر رشد و تکامل، هر مو دارای سه مرحله آناژن، کاتاژن و تلوژن می‌باشد که طول مدت هر یک از این دوره‌ها در انواع موها متفاوت است.

آناژن مرحله تکثیر و رشد مو بوده و مو در این مرحله دائماً بلند می‌شود که در مورد موی سر حدود سه سال طول می‌کشد و روزانه حدود ۳۷/ ۰ میلیمتر طول رشد آن می‌باشد و حدود ۸۵/ ۰ موهای سر در این مرحله قرار دارند.

در مرحله کاتاژن برخی از سلولهای پیاز مو شروع به دژانسیون (تحلیل رفتن) کرده و سلولهای ماتریکس (سلولهای زمینه‌ای مو) وملانوسیتها (سلولهای حاوی رنگدانه‌ها) دچار تغییرات خاصی می‌شوند که طول مدت آن سه هفته می‌باشد و حدود ۱ / ۰ موهای سر در این مرحله قرار دارند.

در مرحله تلوژن یا استراحت یا ریزش، پیاز مو دستخوش تغییرات خاصی شده و از سلولهای پاپی درم و زایا جدا شده به طرف بالا حرکت کرده و بطور خودبخود یا در اثر کشش (نظیر شانه زدن) از پوست جدا شده ومی‌ریزد طول مرحله تلوژن حدود سه ماه می‌باشد.[1]

پیاز مو که انتهای برجسته مو می‌باشد در پوست فرو می‌رود و ته آن سوراخ است و بافت هم‌بند از آن به داخل مو وارد شده و قسمت پاپی را بوجود می‌آورد و اطراف آن را غلافهای داخلی و خارجی احاطه می‌کند.

وقتی پاپی (برجستگی زبانه مانند قسمت انتهایی مو) خراب و منهدم شود ریشهٔ مو از آن جدا شده و می‌افتد در این حالت ریشهٔ مو بدون غلاف، سفت، سخت، منظم و صاف است در این حال اگر مو کنده شود آثار انهدامی نداردو پیاز دارای غلافهای دوگانه است و محل کنده شدن پاپی مو به طور نامنظم دیده می‌شود.

گاهی مو قبل از انهدام کامل ریشه در اثر شانه کشیدن یا برس کنده می‌شود در این نوع ازموها پیاز پاپی خراب شده است ولی ریشه دارای غلاف است بنابراین هرگاه پاپی

۱ـ تظاهرات اصلی ودرمان بیماریهای پوست، پرویز طوسی، محمد شهیدی دادرس، شورامانی قلم، فائزه احمدی، فرهاد ملک‌زاده، سهیلا نصیری، سید اصغر ساداتیان ص ۲۴ انتشارات سمات، چاپ دوّم؛ ۱۳۷۵.

دچار خرابی باشد آن مو افتاده محسوب می‌شود و برای تشخیص مو افتاده از موهای کنده شده باید پیاز مو با ذرّه بین بررسی شود.

۲ ـ تفاوت موی قیچی شده در حالت غیر منازعه با موی کنده شده از ساقه در حالت منازعه:

با کمک ذره‌بین و دقت در مقطع موی بریده شده می‌توان آثار بریدگی را در مقطع آن مشاهده کرد و کانال مغزی آن باز و سطح مقطع نیز منظم و زوایای آن نیز کاملاً هندسی و منظم است ولی اگر مو در اثر کشیدن کنده شود مقطع آن نامنظم بدون زاویه و رشته رشته است.[1]

۳ـ مفهوم از بین بردن موی سر، صورت، ابروها، پلکهای چشم (مژه):

از بین بردن موهای سر، صورت، ابرو و مژه‌های چشم ضمن مواد ۳٦۸ تا ۳۷۳ قانون مجازات اسلامی بحث شده است. منظور از از بین بردن مو، جداساختن آن از بدن انسان است. حال اگر مو از ناحیهٔ ساقه از بدن جدا و پیاز آن سالم باشد، ممکن است دوباره زویش نماید ولی اگر جداساختن مو از بدن همراه باکندن پیاز مو باشد، آن مو دیگر نمی‌روید. زایل کردن مو با پمادهای بهداشتی، تراشیدن با تیغ و ماشین، چون موجب از بین رفتن پیاز نمی‌شود، مانع رویش دوباره نیست ولی اگر اسید روی محل رویش مو پاشیده شود و پیاز آن از بین برود یا با حرارت زیاد ریشه و پیاز مو بسوزد، دوباره نمی‌روید.

۴ـ ماده ۳۶۸ـ «هرگاه کسی موی سر یا صورت مردی را طوری از بین ببرد که دیگر نروید، عهده دار دیه کامل خواهد بود و اگر دوباره بروید نسبت به موی سر ضامن ارش است و نسبت به ریش ثلث دیه کامل را عهده دار خواهد بود».

مطابق ماده یاد شده، از بین بردن موی سر و صورت (ریش) مرد، هر کدام دیه کامل و مجموعاً دو دیه کامل دارد و اگر موی سر پس از از بین رفتن دوباره بروید، جانی باید

۱- پزشکی قانونی، فرامرز گودرزی، ج ۱، ص ٥٦١ تا ٥٦۳.

ارش بپردازد ولی اگر موی صورت مرد پس از ازبین رفتن دوباره بروید، ثلث دیه کامل دارد. در این رابطه تفاوتی ندارد مرد صغیر باشد یا کبیر، موی سرش کم پشت باشد یا پرپشت، در هر حال دیه کامل به آن تعلق می‌گیرد.[۱]

۵ـ ماده ۳۶۹ـ هرگاه کسی موی سر زنی را طوری از بین ببرد که دیگر نروید، ضامن دیه کامل زن می‌باشد و اگر دوباره بروید، عهده‌دار مهرالمثل خواهد بود و در این حکم فرقی میان کوچک و بزرگ نیست.

تبصره ـ اگر مهرالمثل بیش از دیه کامل باشد فقط به مقدار دیه کامل پرداخت می‌شود.

مقصود قانونگذار از دیه کامل در تبصره، دیه کامل زن است که نصف دیه کامل مرد می‌باشد؛ زیرا همانگونه که فاضل هندی در کشف اللثام ادعای اجماع کرده، دیه هیچ عضوی از اعضای بدن انسان از دیه نفس بیشتر نمی‌باشد، به همین دلیل مهرالمثل در این تبصره از دیهٔ نفس زن نباید تجاوز کند تا با قاعده مذکور منافات پیدا کند.[۲]

۶ـ ماده ۳۷۰ـ هرگاه تعدادی از موهای از بین رفته دوباره بروید و مقداری دیگر نروید، نسبت مقداری که نمی‌روید، با تمام سر ملاحظه می‌شود و دیه به همان نسبت دریافت می‌گردد.

در این ماده تصریح نشده حکم مذکور مختص موهای سر مرد است یا شامل زن و مرد هر دو، ولی با توجه به اینکه ماده یاد شده به دنبال موادی بیان شده که دیه و ارش موهای سر زن و مرد را تعیین کرده می‌توان گفت شامل موهای سر زن و مرد هر دو می‌شود.[۳] امام خمینی (ره) حکم مذکور را در مورد زن و مرد هر دو جاری دانسته‌اند.[۴] در موقع محاسبه دیه اگر قسمتی از موی سر زن یا مرد که از بین رفته دوباره بروید، مقررات مادتین ۳٦۸ و ۳٦۹ خصوص ارش و مهرالمثل اعمال نمی‌شود زیرا این دو ماده در موردی قابلیت اعمال دارد که تمام موی سر از بین برود و تمام آن دوباره بروید ولی اگر تمام یا قسمتی از آن از بین برود سپس قسمتی از آن بروید و قسمتی نروید، نسبت به قسمتی که نروییده مقررات ماده ۳۷۰ اعمال می‌شود و به موجب آن باید

۱- ترجمه تحریرالوسیله، ج ۴، ص ۴۹۷، گفتار در جنایت بر عضو، دیه موی سر، مسئله ۱.
۲- کشف اللثام، فاضل هندی، ج ۲، ص ۳۱۷ نقل از دیات، ابوالقاسم گرجی ص ۱۴۵.
۳- شرح قانون مجازات اسلامی، بخش دیات عباس زراعت، جلد ۲، ص ۴۹.
۴- تحریر الوسیله، جلد ۲، دیه موی سر، مسئله ۲، ص یا ترجمه آن، جلد ۴، مسئله ۲، ص ۴۹۸.

نسبت مساحت سر که موی آن از بین رفته و دیگر نروییده به نسبت مساحت کل سر که بر آن مو می‌روید، محاسبه و به همان نسبت از دیه کامل محاسبه و در حق مجنی علیه یا مجنی علیها پرداخت شود، مثلاً اگر موی $\frac{1}{5}$ از مساحت سر زن بروید، $\frac{1}{5}$ از دیه کامل زن معادل ۱۰۰ درهم دیه آن خواهد بود.

۷ـ رویش دوباره مقداری از موی سر و دیه آن:

ماده ۳۷۰ قانون مجازات اسلامی صرفاً حکم دیه قسمتی از موی سر (اعم از زن و مرد) راکه دوباره نمی‌روید، معین کرده ولی در مورد آن قسمت از موی سر که زن یا مرد پس از ازبین رفتن دوباره می‌روید سکوت اختیار کرده است. در تحریرالوسیله آمده که در این مورد جانی باید ارش بپردازد.[1]

ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضائیه نیز عقیده به تعیین ارش دارد. در نظریه شماره ۷/۷۶۹۹ مورخ ۷۲/۱۰/۲۹ آن اداره آمده است:

سؤال: اگر قسمتی از موی سر مرد یا زنی از بین برود، اعم از اینکه موی سر او دوباره بروید، یا نروید، تکلیف چیست؟

نظریه:

«با عنایت به ملاک ماده ۳۷۰ قانون مجازات اسلامی هرگاه کسی قسمتی از موی سر مرد یا زنی را از بین ببرد در صورتی که موهای از بین رفته دوباره بروید، ارش و اگر دوباره نروید، نسبت آن مقدار با تمام سر ملاحظه و به همان نسبت دیه دریافت می‌گردد.

۸ـ ماده ۳۷۱ـ تشخیص روئیدن مجدد مو و نروییدن آن با خبره است و اگر طبق نظر خبره، دیه یا ارش پرداخت شده و بعد از آن دوباره رویید، باید مقدار زاید بر ارش به جانی مسترد شود.

قانون مجازات اسلامی مشخص نکرده چه مرجعی صلاحیت رسیدگی به موضوع رویش مجدد مو را دارد آیا همان دادگاه یا مرجع تجدیدنظر باید به این موضوع رسیدگی نماید؟ به نظر می‌رسد با توجه به قاعده فراغ دادرس دادگاه صادرکننده حکم

۱- همان.

نمی‌تواند به این موضوع رسیدگی کند ولی اگر پرونده در دادگاه تجدیدنظر مطرح رسیدگی باشد، در آن دادگاه و چنانچه رأی صادره قطعی شده باشد، موضوع در شعب تشخیص دیوانعالی کشور قابل رسیدگی است.

۹ـ ماده ۳۷۲ـ دیه موهای مجموع دو ابرو در صورتیکه هرگز نروید، پانصد دینار است. دیه هرکدام دویست و پنجاه دینار و دیه هر مقدار از یک ابرو به همان نسبت خواهد بود و اگر دوباره روئیده شود، در همه موارد ارش است و اگر مقداری از آن دوباره روییده شود، و مقدار دیگر هرگز نروید نسبت به آن مقدار که مجدداً روئیده شود ارش است و نسبت به آن مقدار که روئیده نمی‌شود دیه با احتساب مقدار مساحت تعیین می‌شود.

با توجه به مقررات ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی دیه زن و مرد یکسان است تا وقتی که دیه به ثلث دیه کامل برسد در آن صورت دیه زن نصف دیه مرد است. در خصوص نحوه اجرای مقررات ماده مذکور و تنصیف دیه زن بین قضات حاکم اختلاف نظر وجود دارد. جمعی معتقدند در صورتی دیه زن نصف می‌شود که در هر مورد جراحت وارده به ثلث برسد و چنانچه در هر مورد جراحت وارده کمتر از ثلث دیه کامل باشد، ولو مجموع آن به ثلث برسد مقررات ماده مرقوم اعمال نمی‌شود و دیه زن و مرد یکسان است. جمعی دیگر بر این عقیده‌اند، اگر دیه هریک از جراحتهای وارده به زن به‌طور انفرادی کمتر از ثلث دیه کامل باشد، ولی دیه مجموع صدمات وارده به ثلث برسد مشمول مقررات ماده ۳۰۱ بوده و دیه زن نصف می‌شود.[1]

امام خمینی (ره) به جمع دیات نظر دارند یعنی اگر ضربه واحدی از سوی یک شخص به زنی وارد شود و در نتیجهٔ آن ضربه جراحات متعددی ایجاد شود و دیه هریک از جراحتهای کمتر از ثلث دیه کامل ولی مجموعاً به ثلث برسد یا بیشتر از ثلث دیه کامل باشد، نصف می‌شود. در تحریر الوسیله مقصد سوم در شکستن سر و زخم کردن آمده است:

مسئله ۷ـ دیه جنایاتیکه بر اعضاء زن وارد می‌شود مساوی با دیه جنس مرد است تا برسد به یک سوم خونبهای مرد، همینکه از آن تجاوز کند دیه جنایتش نصف دیه

۱- نشستهای قضایی دادگستری‌های گلستان، شهرکرد و مشهد نقل از نشریهٔ مأوی، شماره‌های ۲۲۴، ۲۲۵ و ۲۲۹.

جنایت بر مرد خواهد بود چه اینکه جانی بر زن از جنس مردان باشد یا زنان که بنابر اقوی فرقی نمی‌کند. بنابراین قاعده اگر زنی یا مردی انگشت زنی را قطع کند باید صد دینار دیه بدهد و اگر دو انگشت او را قطع کند دویست دینار و اگر سه انگشت را قطع کند سیصد دینار باید بپردازد، لکن اگر چهار انگشت او را قطع کند دیه چهار انگشت او نصف دیه چهار انگشت مردان یعنی دویست دینار می‌شود و نیز طبق این قاعده اگر در همه این فروض زن بخواهد قصاص کند می‌تواند قصاص بگیرد، هم چنانکه مرد از زن جانی قصاص می‌گیرد چه در اعضاء نظیر مثالهایی که گفتیم چه در جراحت، بدون اینکه زن بعد از قصاص گرفتن از مرد چیزی به عنوان رد به او بدهکار شود البته تا بدانجاکه به یک سوّم دیه مرد نرسیده باشد، همینکه رسید اگر زن بخواهد مرد جانی را قصاص کند باید نصف دیه را به مرد بدهد.[۱]

گروه تخصصی معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه با قدری شرح و بسط همین نظریه را ارائه داده که ذیلاً نقل می‌شود.

«صدمات وارده به زن اگر ناشی از یک ضربه یا عرفاً در حکم یک ضربه باشد مجموعاً مورد محاسبه قرار می‌گیرد و هرگاه به ثلث دیه کامل رسید نصف می‌شود. لیکن اگر بر اثر ضربات متعدد یا از سوی افراد یا در زمانهای مختلف باشد، هریک جداگانه محاسبه و در صورت رسیدن به ثلث دیه کامل، تنصیف خواهد شد».[۲]

ادارهٔ حقوقی قوه قضائیه نیز در نظریه شماره ۷/۶۶۳۷ مورخ ۶۶/۱۲/۵ نظری مشابه نظریه گروه تخصصی معاونت آموزش و تحقیقات ارائه داده که به لحاظ پرهیز از تکرار از نقل عبارات آن صرف نظر می‌شود.

۱۰ـ اعمال مقررات ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی پیرامون ارش صدمات وارده به زن:

در این خصوص نیز بین قضات محاکم کشور اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای بر این عقیده‌اند که نصف کردن دیه زن با رسیدن به ثلث امری استثنایی است و دیه دارش جدا از یکدیگرند و در موارد استثنایی باید به همان مورد اکتفاء نمود و اصل رعایت عدالت

۱- ترجمه تحریرالوسیله، جلد ۴، ص ۵۳۱ و ۵۳۲.
۲- نشریهٔ مأوی، شنبه ۱۲ مهر ۱۳۸۲ شماره ۲۲۵ ص ۴.

نیز ایجاب می‌کند که صدمات وارده کلاً جبران خسارت گردد و از خود ماده ۴۸۱ نیز استنباط می‌شود ارش غیر از دیه است و بالاخره نصف کردن ارش در مواردی که مجموع آن به ثلث برسد در مورد زنان برخلاف صراحت ماده مرقوم و مخالف حقوق حقه زن در این تصور است و ارش نباید نصف گردد ادارهٔ حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۲۳۳۴ مورخ ۷۸/۶/۱ از این عقیده پیروی کرده و اعلام داشته ماده ۳۰۱ ناظر به دیه است و شامل ارش نمی‌شود.

در مقابل عده‌ای دیگر از قضات بر این عقیده‌اند دیه دارش هر دو جهت جبران خسارت صدمات وارده بر مجنی علیه بوده و تنها تفاوتشان در این است که میزان ارش از طرف شارع تعیین نشده و بر عهده حاکم گذاشته شده و فلسفه تنصیف دیه زن بعد از رسیدن به ثلث در ارش نیز جاری است پس در ارش نیز بعد از رسیدن به ثلث باید قاعده تنصیف رعایت شود و مؤید این نظر صدر عبارت تحریرالوسیله حضرت امام (ره) در تعریف دیه است که تصریح شده دیه مالی است که به جنایت بر حُرّ در نفس یا پائین‌تر از آن واجب می‌شود چه مقدّر باشد چه نباشد و چه بسا غیر مقدر به ارش و حکومت و مقدّر دیه نامیده می‌شود.[1]

گروه تخصصی معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه با گروه اخیر هم عقیده است و اعلام داشته: «دیه اعم است از مقدّر و غیر مقدّر که به مورد اخیر ارش اطلاق می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد حکم ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی در مورد تعیین ارش نیز جاری است و تفاوتی از این حیث بین دیه و ارش وجود ندارد و در فرض سؤال ارش متعلقه به نصف کاهش می‌یابد».[2]

۱۱ـ ماده ۳۷۳ـ از بین بردن موهای پلک چشم موجب ارش است خواه دوباره بروید، خواه نروید و خواه تمام آن باشد و خواه بعض آن.

به از بین بردن تمام یا بخشی از موهای پلک چشم زن و مرد ارش تعلق می‌گیرد که با توجه به ماده ۴۹۵ باید پس از کسب نظر کارشناس (پزشکی قانونی) میزان آن را تعیین نمود.

۱- نشستهای قضائی دادگستری اردبیل و تبریز نقل از نشریهٔ مأوی شماره‌های ۲۲۴، ۲۲۸، ۱۸۱ همگی ص ۴. مجموعه نشستهای قضائی، مسایل کیفری، بخش اول، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، دفتر تحقیقات و پژوهشهای قضایی، ص ۲۱۱.

۲- همان.

۱۲ـ ماده ۳۷۴ ـ از بین بردن مو در صورتی موجب دیه یا ارش می‌شود که به تنهایی باشد یا نه با از بین بردن عضو یا کندن پوست و مانند آن که در این موارد فقط دیه عضو قطع شده یا مانند آن پرداخت می‌گردد.

با توجه به مقررات ماده ۳۷۴ دیه یا ارش مو در دیه محلش تداخل می‌کند، بنابراین اگر عضوی قطع و یا بخشی از پوست آن که از مو پوشیده شده کنده شود، بابت قطع عضو یا کندن پوست حسب مورد دیه یا ارش تعیین می‌شود و بابت موی از بین رفته در آن ناحیه دیه یا ارش جداگانه تعیین نمی‌شود مثلاً اگر قسمتی از پوست سر کنده و موی آن هم از بین برود به دیه کندن پوست اکتفاء می‌شود.

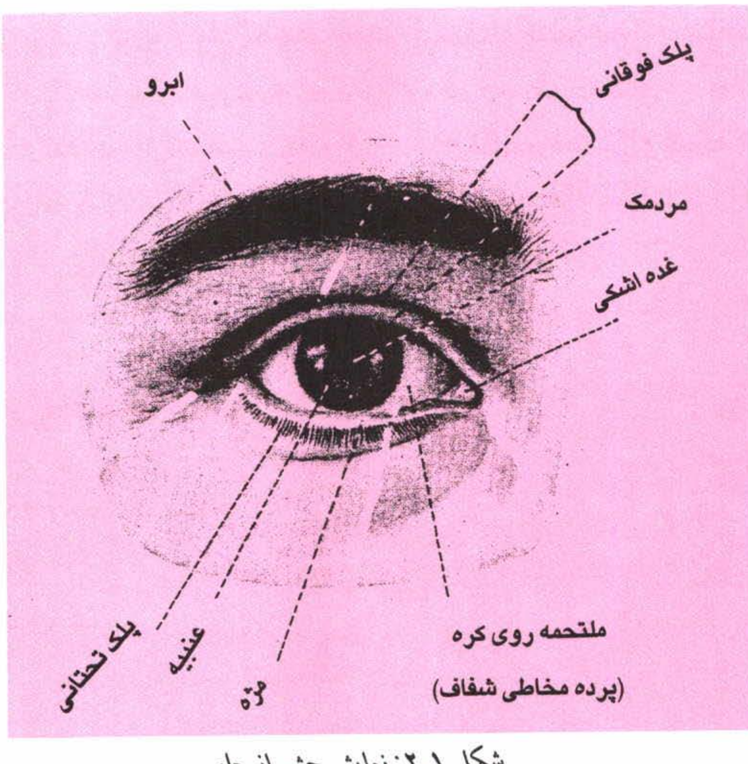
۱۳ـ سایر موارد ارش از بین رفتن مو:

از بین بردن موی صورت خنثای مشکل دیه مقدّر ندارد و به آن ارش تعلق می‌گیرد. همچنین از بین بردن موی صورت زن و موی سایر نقاط بدن زن و مرد در صورتی که بی‌مو شدن نقص محسوب شود، جانی باید ارش آن را بپردازد در غیراین صورت جانی تعزیر می‌شود و چیزی بدهکار نیست.[1] زیرا ارش بدل از نقص است در ماده ۸۲ قانون دیات مصوب سال ۱۳٦۱ تصریح شده بود: "از بین بردن سایر موهای بدن غیر از آنچه گفته شد فقط موجب ارش است نه دیه" ولی در قانون فعلی (مصوب سال ۷۵) این ماده حذف شد. شاید دلیل حذف همین مطلب بوده که در آن ماده برای از بین رفتن سایر موهای بدن بدون هیچ قیدی ارش پیش بینی شده بود و حال آنکه ارش در صورت نقص تعلق می‌گیرد و چه بسا ممکن است از بین رفتن سایر موهای بدن عرفاً یک نقص محسوب نشود و در آن صورت نمیتوان جانی را محکوم به جبران خسارت نمود.[2]

۱- ترجمه تحریرالوسیله، جلد ۴، ص ۴۹۹، دیه موهای سر، مسئله ۸

۲- دیات، ابوالقاسم گرجی، ص ۱۴۹.

فصل دوم ـ دیه چشم



شکل ۱-۲: نمایش چشم از جلو.

آناتومی:

۱ـ ساختمان چشم یا دستگاه بینایی (Visual System):

چشم عضو بینایی بدن است که به وسیلهٔ آن عمل بینایی یعنی دریافت تصاویر از محیط و اشیاء و انتقال آن به صورت پیامهای حسّی ویژه به مغز برای درک و شناسایی آنها انجام می‌گیرد و توسط آن شکل، فاصله، رنگ و سایر خصوصیات اشیاء تشخیص

داده می‌شود.[۱]

دستگاه بینایی از یک قسمت اصلی به نام کره چشم (Exe Bell) و یکسری ضمائم بیرونی شامل ابروها، پلکها و مژه‌ها و یکسری ضمائم درونی شامل دستگاه اشک که خود از غده و کیسه اشک تشکیل گردیده، عضلات محرکه کره چشم و پلکهای فوقانی تشکیل می‌گردد. چشم در حفره‌ای استخوانی به نام کاسهٔ چشم قرار گرفته است.

۲ـ ضمائم بیرونی کاسه چشم:

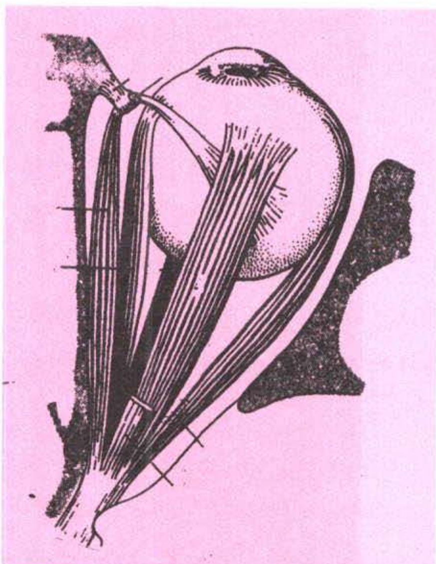
این ضمائم عبارتند از ابروها که بیشتر به عنوان سایبان چشم عمل می‌کنند و در زیباسازی نیز مؤثرند. پلکها عبارتند از دو چین پوستی که سطح داخلی آن را مخاط صورتی رنگ (ملتحمه) پوشانده است. در کناره آزاد پلکها مژه‌ها می‌رویند که عبارتند از موهای کوتاه و برگشته و ظریف که علاوه بر زیبایی، از نشستن گرد و غبار بر روی کره چشم محافظت می‌کنند. در پای این مژه‌ها غدد چربی مخصوصی وجود دارد که با ترشح خود موجب لطافت و انعطاف مژه‌ها می‌شوند.

۳ـ ضمائم درونی کاسه چشم:

ضمائم درونی کاسه چشم عبارتند از دستگاه اشک و عضلات محرکه کره چشم و پلک فوقانی.

الف) دستگاه اشک:

دستگاه اشک شامل غده اشک که تحت تأثیر اعصاب پاراسماتیک اشک ترشح می‌کند و کیسه اشک که در گوشه داخلی پلک قرار دارد و اشکی را که پس از شستشو و مرطوب کردن چشم در این منطقه جمع می‌شود ذخیره و از طریق مجرای اشکی بینی به حفره بینی منتقل



شکل ۲ـ۲: عضلات کره چشم از بالا.

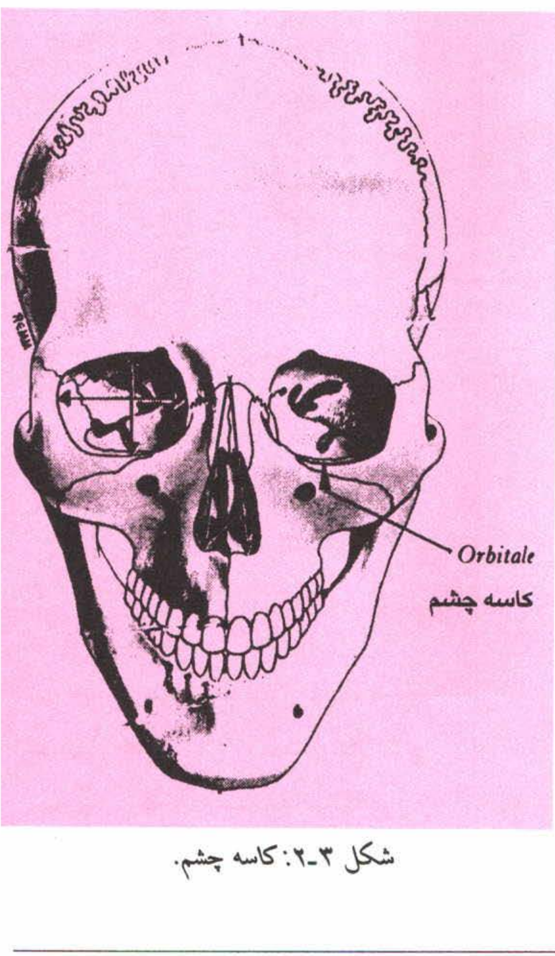
۱- آناتومی به زبان ساده ص ۱۶۲ ـ کالبدشناسی انسانی ص ۲۰۱ ـ تشریح عمومی ص ۲۱۳.

می‌کند. هرگاه ترشح اشک مازاد بر جذب آن از طریق کیسه اشک باشد (مانند حالت گریستن) اشک اضافی به صورت قطرات اشک فرو می‌ریزد.

ب) عضلات محرکه کره چشم و پلک فوقانی:

عضلاتی که باعث حرکت کره چشم می‌شوند هفت عدد هستند و باعث می‌شوند کره چشم بتواند بدون جابجائی حول محورهای عرضی، عمودی، جلویی و پشتی حرکت کند. از این عضلات یکی روی پلک بالا و شش عدد دیگر روی کره چشم کار می‌کنند. عضلات اولی پلک فوقانی را بالا می‌کشد و سبب می‌شود چشم باز نگه داشته شود بقیه در حرکات کره چشم دخیل هستند.[1]

۴ـ کاسه چشم Orbit:

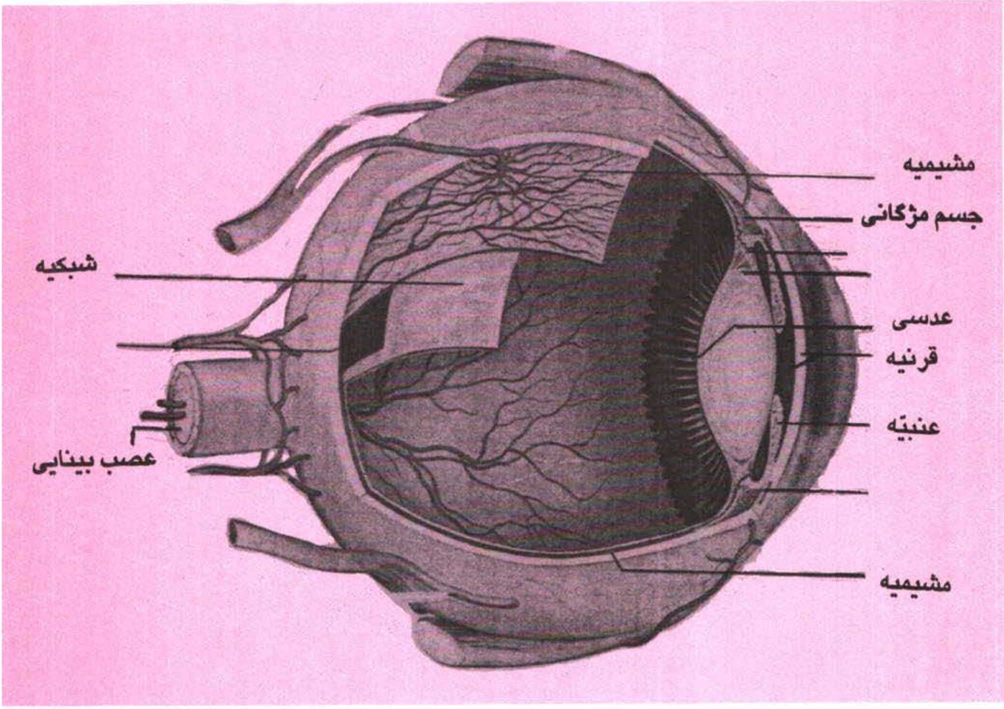


شکل ۳ـ۲: کاسه چشم.

کره چشم در یک حفره استخوانی از جمجمه سر به نام کاسه چشم قرار دارد. این حفره مانند هرمی است که قاعده آن در جلو و رأس آن در عقب واقع شده است. این حفره دارای چهار دیوارهٔ داخلی، خارجی، فوقانی و تحتانی است. دیواره‌های داخلی دو حفره چشم با یکدیگر موازی بوده و ۲/۵ سانتیمتر با هم فاصله دارند ولی دیواره‌های خارجی در عقب با یکدیگر متقاطع می‌شوند و یک زاویه ۹۰ درجه می‌سازند. در تشکیل کاسه چشم هفت استخوان سر و صورت شرکت می‌کنند.

۱- آناتومی به زبان ساده ص ۱۶۳ ـ ۱۶۲، آناتومی عمومی ص ۵۱۴.

۵ـ ساختمان کره چشم:



شکل ۴ـ۲: برش سهمی کره چشم.

۱-۵ لایه‌های کره چشم

کره چشم به قطر تقریبی ۲/۵ سانتی متر دارای یک قطب قدّامی (جلویی) شفاف به نام قرنیه ـ یک قطب خلفی یا پشتی (محل خروج عصب بینایی) است و از سه لایه تشکیل شده است.

الف) لایه خارجی یا لایه لیفی (Fibrous Tunic): این لایه کروی شکل بوده و شامل دو قسمت است: $\frac{1}{6}$ جلویی آن را قرنیه و $\frac{5}{6}$ پشتی آن را صُلبیه گویند.

قرنیه ورقه‌ای است شفاف که نور را از خود عبور می‌دهد. سطح خارجی قرنیه به وسیله مخاط ظریفی به نام ملتحمه پوشیده شده است این قسمت عروق خونی ندارد و از طریق انتشار تغذیه می‌شود زیرا برای عبور نور باید شفاف باشد و تراکم الیاف لیفی آن کم، لذا از صُلبیه شفاف‌تر است. قرنیه از حساسیت زیادی برخوردار است و این

حساسیت به وسیله رشته‌های عصب مژگانی به وجود می‌آید.

صلبیه یک پرده لیفی است که رنگ آن در خارج سفید است. دارای دو جدار داخلی و خارجی است. جدار خارجی محل اتصالات عضلات کاسه چشم و جدار خارجی در تماس با مُشیمیه که جزئی از لایه بعدی (عروقی) است می‌باشد.[1]

ب ـ لایه میانی یا لایه عروق خونی: این لایه شامل سه قسمت مشیمیّه، اجسام مژگانی و عنبیّه است. مشیمیه یا کروئید (Choroid) یک پرده نازک و پرعروقی است که به واسطه داشتن رنگ دانه قهوه‌ای رنگ می‌باشد و دارای دو سطح داخلی و خارجی است. سطح خارجی آن با صلبیه در تماس است و سطح داخلی آن با لایه بعدی (شبکیه) مجاورت دارد. در جلو مشیمیّه جسم مژگانی قرار دارد و به علت وجود عضلات مژگانی برجسته شده و یک حلقه برجسته به نام جسم مژگانی را تشکیل می‌دهد. جسم مژگانی از طریق رشته‌های ظریفی به نام «زونولا» دور تا دور به اطراف عدسی چشم متصل می‌شود و با انقباض عضلات خود می‌تواند باعث تغییر قطر عدسی و عمل تطابق گردد.

قسمت دیگر لایه عروقی عنبیه نام دارد که عبارت از یک ورقه دایره شکل نازک و قابل انقباض است که در وسط آن سوراخی به نام مردمک چشم وجود دارد که نور را از خود عبور می‌دهد. مردمک به رنگهای مختلفی مانند سیاه، قهوه‌ای و آبی می‌باشد. رنگ مردمک به واسطه وجود مواد رنگ دانه‌ای است که در ناحیه قدامی Retina و استروما یا بستر بافتی آیریس قرار دارند.

اگر مواد رنگ دانه‌ای در ناحیه قدامی باشد رنگ عنبیه آبی و اگر این مواد رنگی در ناحیه قدامی و بستر بافتی باشد رنگ آن قهوه‌ای یا سیاه می‌گردد.

در عنبیّه دو عضله (ماهیچه) غیرارادی وجود دارد به نام عضلات طولی (گشاد کننده مردمک) و حلقوی (تنگ کننده مردمک) که تحت تأثیر اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک هستند. اعصاب سمپاتیک باعث انقباض الیاف عضلانی طولی و در نتیجه گشاد شدن مردمک می‌شود و اعصاب پاراسمپاتیک باعث انقباض الیاف عضلانی حلقوی و تنگ شدن مردمک چشم می‌شود.

ج ـ لایه داخلی چشم یا شبکیه: لایه داخلی چشم شبکیه یا لایه عصبی نام دارد بخش اعظم

۱- آناتومی سر و گردن ص ۱۵۷ و ۱۵۸، آناتومی عمومی ص ۵۱۰ و ۵۱۱.

آن که در نواحی طرفی و عقب است شبکیه بینایی یا Optic نام دارد و قسمت قدامی (جلویی) که سطح داخلی اجسام مژگانی و سطح خلفی (پشتی) عنبیّه را می‌پوشاند سلولهای گیرنده بینایی ندارد و شبکیّه کور نام دارد.

شبکیه از نظر سلولی لایحه‌های زیادی دارد که داخلی‌ترین این لایه‌ها عبارتند از سلول‌های میله‌ای و مخروطی که به عنوان گیرنده‌های نوری تحریک را دریافت می‌کنند.

در قطب خلفی (پشتی) بر روی این لایه لکّه زرد و نقطه کور دیده می‌شود که اوّلی محل دیدِ دقیق و دوّمی محل تشکیل عصب بینایی است و فاقد گیرنده نوری است.[۱]

۲-۵: عناصر و فضاهای داخلی کره چشم:

محتویّات داخل کره چشم عبارت است از: عدسی، مایع زلالیّه، جسم شیشه‌ای یا زجاجیّه.

الف) عدسی چشم: جسم شفاف محدب الطرفینی است که قطر آن تقریباً یک سانتیمتر و ضخامت آن پنج میلیمتر است و از جنس الیاف لیفی است و دارای عروق خونی نمی‌باشد و توسط رباط زونولا (Zonola) به جسم مژگانی اتصال دارد. بین عدسی و قرنیه فضایی وجود دارد که توسط عنبیه به دو فضای ثانویه تقسیم می‌شود. فضای خلفی که بین عنبیّه و عدسی است اطاق خلفی و فضای قدّامی که بین عنبیّه و قرنیه است اطاق قدامی نام دارد و ارتباط بین این دو اطاق از طریق سوراخ مردمک است. کِدِر شدن عدسی را آب مروارید گویند که باید برداشته شود.[۲]

ب) مایع زلالیه: از طریق شبکه شریانی جسم مژگانی ترشح می‌شود ابتدا در اطاق خلفی ترشح می‌شود بعد از طریق سوراخ مردمک به اطاق قدامی می‌آید سپس از طریق سینوس وریدی صلبیه جذب شده و به جریان وریدی بر می‌گردد. اختلال در جذب و بالا رفتن فشار داخلی کره چشم می‌تواند منجر به پیدایش عارضه آب سیاه (گلوکوما) گردد.

ج) جسم شیشه‌ای یا زجاجیه: از یک ماده نیمه جامد (ژلاتینی) و بی‌رنگ و شفاف

۱- آناتومی عمومی ص ۵۱۳ و ۵۱۴، آناتومی به زبان ساده ص ۱٦۳.
۲- آناتومی عمومی ص ۵۱۲ تا ۵۱۴ و آناتومی به زبان ساده ص ۱٦۴.

تشکیل شده عروق خونی ندارد، در سطح قدامی آن فرو رفتگی است که جدار خلفی عدسی روی آن تکیه می‌کند. این جسم باقیمانده فضای داخلی چشم را پر می‌کند و آن را در حالت کروی نگه می‌دارد.[۱]

۶ـ ماده ۳۷۵: از بین بردن دو چشم سالم موجب دیه کامل است و دیه هر کدام از آنها نصف دیه کامل خواهد بود.

تبصره: تمام چشمهایی که بینایی دارند در حکم فوق یکسانند گرچه از لحاظ ضعف و بیماری و شبکوری و لوچ بودن با یکدیگر فرق داشته باشند.

۷ـ تطبیق ماده ۳۷۵ با دستگاه بینایی:

از مجموع مواد قانون مجازات اسلامی ـ دیات در فصل دوم اینگونه استنباط می‌شود که منظور قانونگذار از چشم در این ماده کره چشم است که ساختمان آن تشریح شده و دیه پیش بینی شده در این ماده شامل دیه سایر اعضاء دستگاه بینایی اعم از کاسه چشم، ضمائم داخلی و بیرونی یعنی ابروها، پلکها، مژه‌ها، دستگاه اشک و پلک فوقانی و تحتانی نخواهد شد و نسبت به این اعضاء حسب مورد باید دیه جداگانه یا ارش تعیین شود. لازم به یادآوری است با توجه به مقررات ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی که دیه زن و مرد را تا وقتی که به ثلث دیه کامل نرسد با هم مساوی دانسته و با رسیدن به ثلث، دیه زن نصف دیه مرد خواهد بود. منظور از دیه کامل در ماده ۳۷۵ دیه کامل مرد است و اگر دو چشم سالم زن از بین برود دیه آن نصف دیه کامل مرد است و دیه هر چشم زن نصف دیه چشم مرد است در خصوص عدم تداخل دیه کره چشم با ضمائم آن مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه هم در نظریه ابرازی اعلام داشته صدمات وارده به چشم که منتهی به شکستگی جمجمه و پارگی پلکها و از بین رفتن حدقه چشم می‌شود هر کدام جنایت جداگانه‌ای است که مستلزم دیه خاص خواهد بود و آنچه از متون فقهی و فتاوای فقهای بزرگ استفاده می‌شود در این موارد دیه صدمات یاد شده در یکدیگر تداخل نمی‌کند توضیح بیشتر آنکه در خصوص هاشمه جمجمه در قسمت کاسه چشم و از بین رفتن حدقه چشم تردیدی نیست که دو جنایت واقع شده و در خصوص چشم و

۱- همان.

پلکها فقها از جمله صاحب جواهر در جلد ۴۳ ص ۱۸۴ کتاب جواهرالکلام تصریح فرموده اگر پلکهای چشم به همراه دو چشم از بین برود دیه آنها تداخل نمی‌کند و هر کدام دیه مخصوص به خود را دارد. البته در مورد از بین رفتن حدقه چشم همراه با زایل شدن بینایی تداخل دیه صورت می‌گیرد و این موضوع در ماده ۴۵۸ قانون مجازات اسلامی تصریح شده دیه آن بیش از کندن حدقه نخواهد بود.[1]

۸ ـ عیوب چشم بینا:

مطابق تبصره ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی هرگاه جانی چشم کسی را که دارای بینایی است از بین ببرد باید دیه کامل چشم را بپردازد ولو آن چشم در مقایسه با چشم دیگران از لحاظ قدرت بینایی ضعیف‌تر باشد و از آن غالباً اشک می‌ریزد (عمشاء) و یا اینکه دچار نوعی بیماری از قبیل شبکوری (اَعشی) باشد و در شب دید کافی نداشته باشد یا دوربین باشد که در متون فقهی از آن به اخفش تعبیر شده است. یا دچار لوچی باشد و چشم از امتداد صحیح انحراف به سمت داخل یا خارج یا بالا یا پائین داشته باشد که اصطلاحاً به آن استرابیسم گویند[2] یا ممکن است چشم کوچک یا زشت باشد و یک چیز را دو چیز ببیند (حولاء) و یا بر اثر آبله و بیماری بیرون آمده باشد (جاحظ). در همهٔ این حالتها اگر چشم مجنی علیه با وجود بیماری و عیوب یاد شده دارای بینایی باشد دیه کامل به آن تعلق می‌گیرد.[3]

در تعابیر فقها به چشمی که درد می‌کند ارمَد، چشمی که در آفتاب نمی‌بیند اَجهَر و چشمی که نابینا باشد اعور گفته می‌شود.

۹ـ دیه جرح وارده بر کره چشم:

هر چند چشم داخل کاسه و در ناحیه صورت قرار می‌گیرد ولی عرفاً بخشی از صورت تلقی نمی‌شود. در تبصره ماده ۴۸۰ قانون مجازات اسلامی ـ دیات تصریح شده

۱- مجموعه نظرات مشورتی فقهی در امور کیفری ج ۱، ص ۲۰۵ و ۲۰۶ ـ سال ۱۳۸۱.

۲- مبانی چشم پزشکی، ضیاءالدین یزدیان، کامران احمدی، مرکز تحقیقات چشم دانشگاه شهید بهشتی ص ۲۴۳،۲۴۴.

۳- دیات، ابوالقاسم گرجی، ص ۱۵۰.

دیه جراحت گوش، بینی و لب در حکم جراحت سر و صورت است ولی در مورد چشم چنین تصریحی ندارد؛ لذا اگر جرحی بر کره چشم وارد شود و در حدّ یکی از جراحتهای مذکور در بندهای ۱ تا ۳ ماده ۴۸۰ قانون مجازات اسلامی باشد، مطابق **نظریه گروه تخصصی معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه باید ارش تعیین شود و در پاسخ به سؤال دیه دامیه قرنیه چشم چه میزان می‌باشد «بر طبق ماده ۳۶۷ قانون مجازات اسلامی و ماده ۴۹۵ همان قانون برای هر جنایتی که شرعاً دیه معین نشده باشد، جانی باید ارش بپردازد و میزان ارش بر طبق ماده ۴۹۵ خواهد بود».**

۱۰ـ ماده ۳۷۶ ـ چشمی که در سیاهی آن لکه سفیدی باشد، اگر مانع دیدن نباشد، دیه آن کامل است و اگر مانع مقداری از دیدن باشد، به طوری که تشخیص ممکن باشد، به همان نسبت از دیه کاهش می‌یابد و اگر به‌طور کلی تشخیص ممکن باشد به همان نسبت از دیه کاهش می‌یابد و اگر به‌طور کلی مانع دیدن باشد در آن ارش است نه دیه.

۱۱ـ مقایسه تبصره ماده ۳۷۵ و ماده ۳۷۸ با ماده ۳۷۶:

در تبصره ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی آمده است تمام چشمهائیکه از بینایی برخوردارند از بین بردن آن دیه کامل چشم را دارد؛ اعم از اینکه از لحاظ ضعف در بینایی و ابتلا به بیماری و شبکوری و لوچی با یکدیگر فرق داشته باشد یا یکسان باشند در میزان دیه مؤثر نخواهد بود ولی در ماده ۳۷٦ برای لکه سفید واقع در سیاهی چشم (مردمک) که یک نوع بیماری چشمی محسوب می‌شود، مقررات خاصی وضع شده به گونه‌ای که اگر این لکه سفید به‌طور نسبی مانع مقداری از بینایی باشد، به همان نسبت از مقدار دیه آن چشم کاسته خواهد شد ولی اگر لکه سفید تمام مردمک چشم را بپوشاند و به کلی مانع بینایی آن چشم باشد از بین بردن آن چشم ارش دارد و دیه مقدّر ندارد. به نظر می‌رسد بین مقررات تبصره ماده ۳۷۵ و ماده ۳۷٦ تعارض وجود داشته باشد. برای رفع این تعارض باید بگوییم تبصره یاد شده حکم کلی را بیان داشته و ماده ۳۷٦ استثنایی است بر آن تبصره. همچنین بین مقررات ماده ۳۷٦ که برای از بین بردن چشمی که به علت وجود لکه سفید در سیاهی (مردمک) به‌طور کامل نابینا شد ارش منظور داشته و مقررات ماده ۳۷۸ که دیه از بین بردن چشم نابینا را ثلث دیه کامل (دیه کامل

چشم) تعیین کرده نیز تعارض وجود دارد. اینجا نیز ناگزیریم بگوییم حکم ماده ۳۷۸ حکم عام است در مورد دیه از بین بردن چشم نابینا و حکم ماده ۳۷۶ یک استثنایی است بر آن حکم.[۱]

۱۲ـ ماده ۳۷۷ ـ دیه چشم کسی که دارای یک چشم سالم و بینا باشد، و چشم دیگرش نابینایی مادرزاد بوده و یا در اثر بیماری یا علل غیر جنایی از دست رفته باشد دیه کامل است و اگر چشم دیگرش را در اثر قصاص یا جنایتی از دست داده باشد دیه آن نصف دیه است.

۱۳ـ علت تفاوت دیه یک چشم در ماده ۳۷۷:

علت تفاوت دیه یک چشم مجنی علیه در موردی که چشم دیگرش بر اثر عمل جنائی از بین رفته با موردی که چشم دیگر بر اثر علل غیر جنائی از دست رفته یا مادرزاد نابینا بوده این است که در حالت نخست مجنی علیه می‌تواند دیه چشم از دست رفته را از جانی دریافت نماید و نمی‌تواند برای آن عضو مجدداً دیه دریافت نماید ولی در مورد دوم چون چشم و بینایی آن بر اثر جنایتی از بین نرفته و دیه‌ای بابت آن مجنی علیه دریافت نکرده لذا دیه از بین رفتن چشم بینای او دیه کامل خواهد بود.

۱۴ـ ماده ۳۷۸ ـ کسی که دارای یک چشم بینا و یک چشم نابینا است دیه چشم نابینای او ثلث دیه کامل است خواه چشم از مادرزاد نابینا بوده است یا در اثر جنایت نابینا شده باشد.

منظور از ثلث دیه کامل، ثلث دیه کامل یک چشم سالم است نه ثلث دیه کامل نفس لذا بهتر بود قانونگذار در این ماده به جای ثلث دیه کامل، ثلث دیه کامل یک چشم سالم را به کار می‌برد.[۲]

۱۵ـ ماده ۳۷۹ ـ دیه مجموع چهار پلک دو چشم دیه کامل خواهد بود و دیه پلکهای بالا ثلث دیه کامل و دیه پلکهای پائین نصف دیه کامل است.

اطلاق مده ۳۷۹ شامل پلک چشم بینا، نابینا، سالم و معیوب می‌شود و در همه این موارد دیه یکسان است.

۱- شرح قانون مجازات اسلامی بخش دیات، عباس زراعت جلد ۲، ص ۳۷۶.

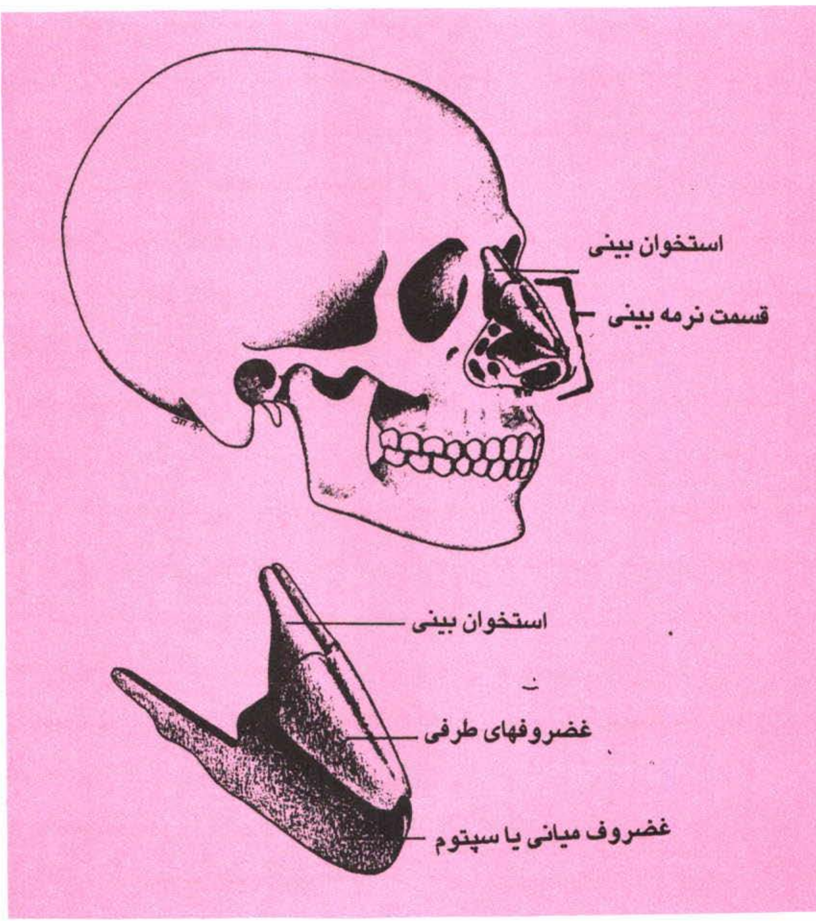
۲- دیات، ابوالقاسم گرجی، ص ۱۵۱.

۱۶ـ دیه از بین رفتن مقداری از پلک:

در این ماده دیه از بین رفتن کل پلکهای چشم تعیین شده و قانون مجازات اسلامی در خصوص از بین رفتن قسمتی از پلکها ساکت است. مطابق قواعد کلی مربوط به دیات اعضاء، از بین رفتن مقداری از پلک مستوجب پرداخت دیه به نسبت مساحت از بین رفته است مثلاً اگر $\frac{1}{2}$ پلکی از بین برود باید $\frac{1}{2}$ دیه همان پلک را جانی بپردازد. ممکن است بگوییم در اینجا دیه مقدار وجود ندارد و جانی باید ارش بپردازد.[1]

۱- شرح قانون مجازات اسلامی بخش دیات، عباس زراعت، جلد ۲، ص ۷۶ و ۷۷.

فصل سوّم ـ دیه بینی.



شکل ۱ـ۳: قسمتهای مختلف بینی.

آناتومی:

۱ـ ساختمان بینی (بخشی از دستگاه تنفسی و عضو بویایی بدن):

بینی بخشی از دستگاه تنفسی انسان است که اولین قسمت این دستگاه را تشکیل می‌دهد. سوراخهای بینی راه طبیعی ورود هوا به ششها می‌باشد. اگر گاهی تنفس از راه دهان انجام می‌گیرد به علت ضایعات در بینی است. تنفس از طریق بینی سه مزیت دارد اوّل: هوای تنفسی از طریق مخاط بینی گرم می‌شود. دوّم: هوای تنفسی در اثر ترشحات مخاط بینی مرطوب می‌شود. سوّم: موهای بینی ذرّات خارجی را جذب نموده مانع عبور آنها می‌شود همچنین مخاط بویایی مانع تنفس گازهای سمی می‌شود.[۱]

بینی از دو قسمت تشکیل شده است: بینی خارجی و حفره بینی. حفره بینی توسط تیغه میانی به نام (Nasal Septum) به دو حفره چپ و راست تقسیم می‌گردد.

تیغه میانی بینی دارای یک بخش استخوانی در قسمت خلفی است که توسط تیغه عمودی استخوان اتموئید (پرویزنی =Ethmoid) و استخوان ومر (Vomer) تشکیل شده است و یک بخش غضروفی از نوع غضروف شفاف در قسمت قدّامی (جلو) است.

هر حفره بینی دارای چهار جدار سقف، کف، خارجی، داخلی و دو سوراخ قدامی و خلفی است. سوراخ قدامی (جلویی) یا Nostril بینی را به خارج و سوراخ خلفی یا Choana بینی را به حلق مربوط می‌سازد.

جدار داخلی حفره بینی معمولاً صاف و مسطح ولی دیوارهٔ خارجی آن ناصاف است. $\frac{۲}{۳}$ قدام کف بینی از استخوان ماگزیلا و $\frac{۱}{۳}$ سقف حفره بینی بجز قسمت عقب باریک و کف حفرهٔ بینی از جلو به عقب افقی است.

هر حفره بینی شامل دو قسمت است:

اوّل ـ قسمت ابتدایی یا دهلیز (Vestibel) که از پوست پوشیده شده و دارای مو می‌باشد.

دوّم ـ قسمت خلفی که آن را مجرا یا (Meatus) گویند.[۲]

بینی خارجی قسمتی از بینی است که از خارج بر روی صورت دیده می‌شود و از نظر

۱- آناتومی عمومی، حسنین حکمت و همکاران، صفحه ۳۴۰.

۲- تشریح عمومی، نورالله رضایی، عظیم هدایت پور، ص ۱۳۱ و ۱۳۲، آناتومی سر و گردن رضا حجازی ص ۱۴۴ و ۱۴۵.

ساختمانی از یک قسمت استخوانی (استخوانهای مخصوص بینی و شاخه صعودی فک اعلی) و یک قسمت غضروفی شامل غضروف دیوارهٔ میانی بینی و دو غضروف طرفی و غضروفهای پره بینی تشکیل شده است.

بر روی استخوانها و غضروفهای بینی ماهیچه‌های کوچکی قرار دارد که انقباض آنها باعث گشاد شدن سوراخ بینی و بالا رفتن پره‌های بینی و لب بالایی می‌شود.

بینی خارجی از پوست پوشیده شده است.[۱]

در عین حال که بینی بخشی از دستگاه تنفس انسان است، عضو بویایی (Smell) بدن است و احساس بویایی توسط مخاط قسمت فوقانی دیواره‌های داخلی و خارجی حفرات بینی که به آن مخاط بویایی گویند انجام می‌شود. در مخاط بویایی گیرنده‌های بویایی قرار دارند که به وسیله سلول‌های محافظ و حمایت کننده احاطه شده‌اند و نقش آنها تغذیهٔ سلول‌های بویایی است. سلولهای گیرنده نورونهای دو قطبی (اعصاب) هستند که قطب خارجی آنها مژه دار بوده و تحت تأثیر انواع بوها قرار می‌گیرند و موجهای حاصله توسط آکسون این نورونها پس از عبور از سوراخهای صفحه غربالی به پیاز بویایی به قطعه گیجگاهی قشر مخ (ناحیه بویایی) می‌روند که محل درک بویایی است.

التهاب مخاط بینی و یا شکستگی قاعده جمجمه در ناحیه پیاز بویایی و یا اختلال مرکز بویایی قشر مخ باعث کاهش یا از بین رفتن کامل حس بویایی می‌شود.[۲]



شکل ۲ـ۳: مخاط ناحیهٔ بویایی بینی واقع زیر صفحه غربالی و سقف حفره بینی.

۱- کالبدشناسی انسانی، مسعود پور فرهاد ص ۹۰.
۲- مرجع پیشین ص ۲۱۱

۲ـ ماده ۳۸۰ ـ از بین بردن تمام بینی دفعتاً یا نرمه آن که پائین قصب واستخوان بینی است موجب دیه کامل است و از بین بردن مقداری از نرمه بینی موجب همان نسبت دیه می‌باشد.

۳ـ تطبیق ماده ۳۸۰ با موازین پزشکی:

با توجه به تعریف و شناختی که از بینی در علوم پزشکی ارائه شده است، به نظر می‌رسد منظور ماده ۳۸۰ قانون مجازات اسلامی از تمام بینی، همهٔ اجزاء بینی است اعم از بینی خارجی که بر روی صورت دیده می‌شود و حفره بینی که توسط تیغهٔ میانی به دو حفره چپ و راست تقسیم شده است و با توجه به مقررات ماده ۳۸۰ قانون مجازات اسلامی اگر جانی تمام بینی مجنی علیه را قطع کند به گونه‌ای که چیزی از بینی باقی نماند، باید دیه کامل بپردازد. همچنین اگر بینی از قسمت نرمه یا مارن قطع شود و قسمت استخوانی (قَصَب) باقی بماند باید دیه کامل پرداخت شود. ولی اگر قسمتی از نرمه بینی (مارن) از بین برود، مساحت قسمت از بین رفته با تمام مساحت نرمه سنجیده و دیه به همان نسبت پرداخت می‌شود؛ مثلاً اگر نصف مساحت نرمه از بین رفته باشد، $\frac{1}{2}$ دیه کامل به عهده جانی است.

۴ـ ماده ۳۸۱ ـ از بین بردن مقداری از استخوان بینی بعد از ازبین بردن نرمه آن موجب دیه کامل و ارش می‌باشد.

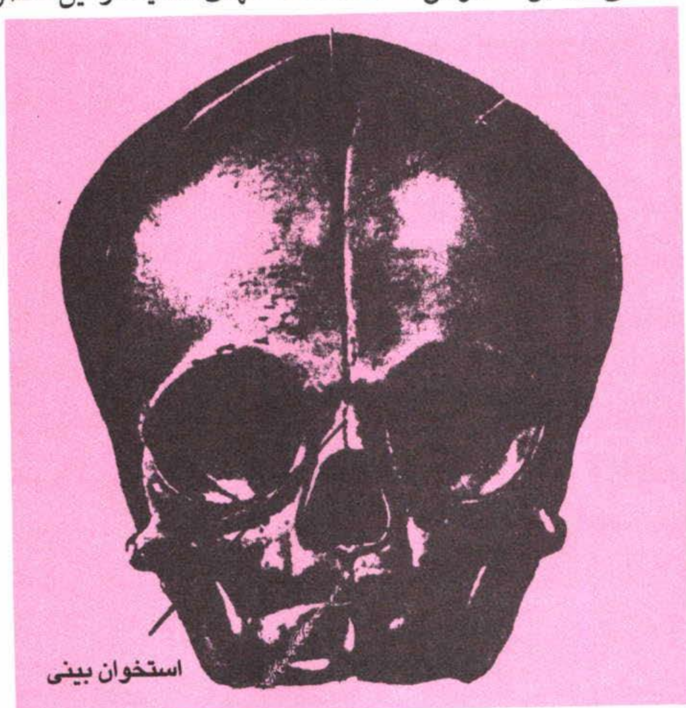
۵ـ آناتومی استخوان بینی و دیه آن:

استخوان بینی (Nasal bone) یک استخوان کوچک مستطیل شکل است و دو استخوان راست و چپ در خط وسط با هم و در طرفین با زایده پیشانی استخوان فک فوقانی مفصل می‌شوند.

چنانچه نرمه به همراه همه استخوان بینی یک دفعه از بین برود در واقع تمام بینی دفعتاً واحده از بین رفته و مطابق صدر ماده ۳۸۰ به آن دیه کامل تعلق می‌گیرد ولی اگر تمام نرمه و قسمتی از استخوان بینی هر کدام بموجب جنایت جداگانه از بین برود بابت نرمه بینی دیه کامل و بافت استخوان بینی ارش تعلق می‌گیرد و اگر قسمتی از استخوان و قسمتی از نرمه، هر کدام به موجب جنایت جداگانه از بین برود، مطابق مادتین ۳۸۰ و

۳۸۱ قانون مجازات اسلامی، بابت قسمتی از نرمه به نسبت کل مساحت آن دیه و بابت قسمتی از استخوان بینی ارش تعیین می‌شود.

اگر نرمه با مقداری از استخوان بینی ضمن یک جنایت و دفعتاً بریده شود، قانون مجازات اسلامی در این خصوص ساکت است. فقهای امامیه در این خصوص اختلاف



شکل ۳-۳: استخوان بینی (Nasal bone).

نظر دارند، عده‌ای معتقدند در صورت قطع تمامی نرمه و قسمتی از استخوان جانی فقط دیه کامل می‌پردازد و زاید بر آن چیزی بر ذمه‌اش نیست. در واقع دیه استخوان بینی در دیه نرمه تداخل می‌کند.[۱]

بعضی دیگر از فقها بر این عقیده‌اند که باید برای نرمه بینی دیه کامل و برای استخوان ارش منظور شود.[۲]

همچنین اگر پس از ازبین رفتن نرمه بینی طی مرحله دیگری تمام استخوان بینی از بین

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی (ره)، ج ۲ ص ۵۱٦، جواهرالکلام، محمد حسن نجفی، ج ۴۲ ص ۱۹۱.
۲- کشف الثام، فاضل هندی، ج ۲، ص ۳۱۹ نقل از دیات ابوالقاسم گرجی ص ۳۱۹.

برود قانون مجازات اسلامی در این خصوص حکم خاصی ندارد. در تحریرالوسیله آمده است بابت قطع تمامی نرمه جانی باید دیه کامل بپردازد ولی در مورد از بین رفتن استخوان، استخوان (قَصَب) دو احتمال وجود دارد بنابر احتمالی دیه و بنابر احتمالی دیگر جانی باید ارش بپردازد و مسئله محل تأمل است.[۱]

۶ـ ماده ۳۸۲ ـ اگر با شکستن یا سوزاندن یا امثال آن بینی را فاسد کنند در صورتی که اصلاح نشود، موجب دیه کامل است و اگر بدون عیب جبران شود موجب یکصد دینار می‌باشد.

۷ـ نقد و بررسی ماده ۳۸۲:

صدر ماده مذکور با ذیل آن سازگاری ندارد، زیرا در صدر آن بحث از فساد بینی شده که دیهٔ کامل دارد ولی در ذیل آن آمده اگر بدون عیب جبران شود، موجب یکصد دینار است و حال آنکه بینی فاسد شده در حکم بینی از بین رفته است و با از بین رفتن، اصلاح و جبران بی‌معنا خواهد بود و اصولاً فساد و اصلاح با هم قابل جمع نیستند. به نظر می‌رسد منظور، ترمیم شکستگی و سوختگی بینی و امثال ضایعات مذکور همراه با بهبودی و التیام جراحت و زخم است و چنین صدماتی هرچند ممکن است به‌طور موقت از کارایی آن عضو بکاهد، ولی بینی را فاسد نمی‌کند.

۸ـ تعریف فساد بینی:

ارائه تعریف علمی و کارشناسی از فساد بینی، قدری دشوار به نظر می‌رسد، بعضی‌ها گفته‌اند منظور از فاسد شدن در ماده فوق از بین رفتن غضروف بینی است که در اثر شکستن، سوزاندن، گاز رفتن و امثال آن ایجاد می‌شود و نیز از بین رفتن جزام بینی در اثر بیماری را فاسد شدن بینی گویند.[۲] اصولاً در علوم از پزشکی فساد را مترادف عفونت می‌دانند. تعریف مذکور ممکن است بعنوان مصادیقی از فساد بینی مورد قبول باشد. البته در صورتی که بیماری جنبهٔ جنایی داشته باشد مستوجب پرداخت دیه خواهد بود. به هر تقدیر تعریف یاد شده ناقص است و به نظر می‌رسد قانونگذار در بهره‌گیری از تحریرالوسیله حضرت امام خمینی (ره) و ترجمه آن زمان نگارش ماده ۳۸۲، دچار

۱- ترجمه تحریرالوسیله، سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۴، ص ۵۰۰.

۲- بولتن داخلی گردهمایی پزشکان قانونی استان مازندران مرداد ۸۱.

اشتباه شده است و الاّ مطابق متن مرجع یاد شده، مقصود از فساد همان از بین رفتن بینی است و به این ترتیب فساد بینی، همان تخریب نسوج بینی بر اثر شکستن، سوزاندن و از بین رفتن آن است. متن تحریرالوسیله در این خصوص چنین است:

«لوفسد الانف و ذهب بکسراو احراقٍ او غیر ذلک ففیه الدیه کامله...».[۱] اگر بینی فاسد شود و بر اثر شکستگی یا سوزاندن و امثال آن از بین برود موجب دیه کامل خواهد بود.

هرچند فساد بینی امری است که تشخیص آن جنبهٔ کلینیکی دارد و اصولاً پزشکان قانونی با کسب نظر از متخصصین گوش و حلق و بینی در این خصوص اظهارنظر خواهند نمود ولی با توجه به اینکه قانون مجازات اسلامی برای ضایعات منتهی به کندن، فلج کردن، مسدود کردن سوراخ بینی، بریدن و از بین بردن حس بویایی، دیه جداگانه پیش بینی نموده، باید فساد بینی را غیر از ضایعات مذکور بدانیم.

۹ـ دیه شکستگی بینی:

هرچند ماده ۳۸۲ در تمام بیان دیه فساد و از بین رفتن بینی است ولی از منطوق آن اینگونه مستفاد می‌گردد که دیه شکستگی بینی چنانچه منجر به فساد بینی شود و التیام نیابد دیه کامل و چنانچه بدون عیب التیام پیدا کند یکصد دینار است و با این توضیح دیه شکستگی بینی مشمول مقررات مادهٔ ۴۴۲ و بندهای ۶ و ۷ ماده ۴۷۰ نخواهد بود. رأی وحدت رویه شماره ۴۰ مورخ ۶۳/۹/۲۶ هیئت عمومی دیوانعالی کشور نیز مؤید همین معنا است.

مشروع جریان به شرح ذیل است.[۲]

ردیف ۶۳/۲۴ هیئت عمومی

بسمه تعالی

۱۰۰ـ در مورد دیهٔ شکستن استخوان بینی که بهبود پیدا کرده

ریاست محترم دیوانعالی کشور

احتراماً ـ آقای جانشین دادستان عمومی بجنورد به شرح نامهٔ ۳۷۳۳ـ۶۳/۴/۱۶ با

۱- تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۵۱۶.
۲- مجموعه آراء وحدت رویه دیوانعالی کشور، جزائی، فرج ا..قربانی ص ۴۵۸ تا ۴۶۰.

ارسال دو فقره از پرونده‌های دادگاه کیفری ۱ بجنورد اعلام نموده در مورد شکستگی استخوان بینی از شعب ۱۲ و ۱۹ دیوانعالی کشور آراء متفاوتی صادر شده و تقاضای طرح موضوع را در هیئت عمومی دیوانعالی کشور نموده است که خلاصه جریان پرونده‌ها به شرح آتی معروض می‌گردد:

۱ـ در پرونده کیفری ۱ بجنورد به شماره ۳۵ـ۶۲/۸۶ آقای جبرئیل مقدم فرزند رمضان به اتهام ایراد ضرب و جرح عمدی منتهی به شکستگی بینی خانم اشرف السادات مرتضوی همسر خود تحت تعقیب دادسرای عمومی شیروان قرار گرفته و پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری ۲ شیروان ارسال و دادگاه مرقوم به استناد رأی وحدت رویه شمارهٔ ۱۲ صادر نموده و دادگاه کیفری ۱ بجنورد به موضوع رسیدگی نموده و نظریهٔ خود را بر محکومیت متهم از جهت شکستن بینی مجنی علیها با توجه به اینکه شکستگی بهبود پیدا کرده است به استناد ماده ۹۱ قانون دیات به پرداخت یکصد دینار و در مورد خراش صورت شاکیه به استناد شق ۱ ماده ۱۸۶ قانون دیات به دادن یک شتر و در مورد ورم صورت شاکیه به استناد شق الف ماده ۱۹۰ قانون به دادن شش دینار اعلام نموده است که نظریهٔ مزبور در شعبهٔ ۱۲ دیوانعالی کشور مطرح و به شرح ذیل تنفیذ شده است:

پرونده ۱۲-۷۲۳-۱۵ شماره دادنامه ۱۲/۱۸۴ تاریخ رسیدگی ۶۳/۲/۲۳

رأی ـ با توجه به محتویات پرونده و مبانی و مستندات اظهار نظر دادگاه ایراد و اشکالی بر آن به نظر نمی‌رسد با تنفیذ آن پرونده جهت انشاء حکم به مرجع مذکور اعاده می‌گردد.

۲ـ در پرونده ۳۶ـ ۶۲/۵۶ کیفری ۱ بجنورد آقایان غلامرضا خداوردیان و برات خداوردیان و خانم شوکت دهقانیان به اتهام شرکت در ایراد ضرب عمدی منجر به شکستگی بینی آقای محمد امیرآبادی تحت تعقیب دادسرای عمومی بجنورد قرار گرفته و پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری ۱ بجنورد ارسال و دادگاه مرقوم پس از رسیدگی و اجرای قسامه مجرمیت آقای غلامرضا خداوردیان را در ایراد ضرب عمدی منتهی به شکستگی بینی مجنی علیه احراز و به استناد ماده ۹۱ قانون دیات نظر به محکومیت متهم به پرداخت یکصد دینار داده است و برات خداوردیان و شوکت

دهقانیان را از اتهام منتسبه تبرئه نموده است. نظریهٔ مزبور در شعبهٔ ۱۹ دیوانعالی کشور مورد رسیدگی قرار گرفته و به شرح ذیل رأی داده است:

۶۸۵/۱۹/۱۸ دادنامه ۱۹/۱۳۷۹ تاریخ رسیدگی ۶۲/۱۲/۲۰

رأی ـ با توجه به محتویات پرونده موضوع اتهام متهم با ماده ۱۵۱ قانون دیات منطبق است نه ماده ۹۱ قانون مزبور و چون شکستگی بینی شاکی بهبود یافته دیه آن چهار پنجم خمس دیه کامل خواهد بود لذا نظریهٔ دادگاه کیفری ۱ بجنورد تنفید نمی‌شود لیکن هرگاه دادگاه مزبور نظریه این شعبه را بپذیرد می‌تواند به شرح فوق مبادرت به انشاء رأی نماید.

نظریه ـ همانطور که ملاحظه می‌فرمائید در موضوع مشابه بین آراء شعب ۱۲ و ۱۹ دیوان عالی کشور تهافت و اختلاف موجود است لذا به استناد قانون وحدت رویه مصوب ۷ تیرماه ۱۳۲۸ تقاضای طرح در هیئت عمومی دیوانعالی کشور جهت اتخاذ تصمیم مقتضی می‌نماید.

معاون اول دادستان کل کشور ـ حسن فاخری

به تاریخ روز دوشنبه ۱۳۶۳/۹/۲۶ جلسهٔ هیئت عمومی دیوانعالی کشور به ریاست حضرت آیت الله سید محمد حسن مرعشی رئیس شعبه دوم و قائم مقام ریاست محترم دیوانعالی کشور و با حضور حضرت آیت الله یوسف صانعی دادستان کل کشور و جنابان آقایان رؤساء و مستشاران و اعضاء معاون شعب کیفری و حقوقی دیوانعالی کشور تشکیل گردید.

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و بررسی اوراق پرونده و استماع عقیده حضرت آیت الله یوسف صانعی دادستان محترم کل کشور مبنی بر "نظر شعبه ۱۲ که مورد شکستن بینی راکه خوب شده مشمول ذیل ماده ۹۱ قانون دیات دانسته و استدلال به خاص بودن از ماده ۱۵۱ که مقرر می‌دارد در شکستگی استخوان که با درمان بدون عیب گردد، چهار پنجم دیه شکستن آن استخوان است مخدوش می‌باشد به خاطر آنکه با توجه به منابع فقهی مخصوصاً تحریرالوسیله که منابع قوانین حدود و قصاص و دیات می‌باشد فساد بینی در مقابل شکستن استخوان و سوزاندن بینی نیامده، بلکه آنها به عنوان مصداق فساد بینی ذکر شده، و لذا ماده ۹۱ اخص از ماده ۱۵۱ نمی‌شود بلکه دو

موضوع متباین است و رأی شعبهٔ ۱۹ که استناد به ماده ۱۵۱ نموده موجی می‌باشد و ناگفته نماند که مورد شکستن بینی مشمول بند ٦ ماده ۱۸٦ نمی‌باشد، چون شکسته شدن بینی را عرفاً شکستن صورت نمی‌گویند و شکسته شدن استخوان گونه‌های صورت و امثال آن می‌باشد. مشاوره نموده و اکثریت بدین شرح رأی داده‌اند:

وحدت رویه ردیف ۲۴/٦۳

رأی شماره ۴۰-۱۳٦۳/۹/۲٦

بسمه تعالی

رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوانعالی کشور

دیهٔ شکستگی استخوان بینی در ماده ۹۱ قانون دیات معین شده و عموم مواد ۱۵۱ و بند هـ ماده ۱۸٦ قانون دیات شامل آن نمی‌گردد و رأی شعبهٔ ۱۲ به نظر اکثریت اعضاء هیئت عمومی دیوانعالی کشور از این جهت صحیحاً صادر شده و منطبق با موازین قانونی است. این رأی به موجب ماده واحده تیرماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه برای شعب دیوان کشور و دادگاهها لازم الاتباع است.

به نظر می‌رسد تعارضی هم بین رأی وحدت رویه و عبارت تحریرالوسیله نباشد، زیرا در تحریرالوسیله آمده است: «اگر بینی کسی را با سوزاندن یا شکستن یا طریق دیگر فاسد کند و از بین ببرد دیه کامل به عهده‌اش (جانی) می‌آید و اگر شکسته بند اصلاح کند به طوری که بی‌عیب شود بنا به قول مشهور صد دینار باید بدهد.[1]

از عبارت پایانی و کلمه شکسته بند اینگونه استفاده می‌شود که منظور از اصلاح این است که بینی پس از شکسته شدن صحیح و سالم و به حالت اوّل برگردد بدیهی است بینی اگر بسوزد توسط شکسته بند قابل اصلاح نخواهد بود و شکسته بند کارش درمان شکستگی است. از این رو قسمت پایانی عبارت تحریرالوسیله در خصوص شکستگی بینی است و با رأی وحدت رویه قابل انطباق به نظر می‌رسد.

۱- ترجمه تحریرالوسیله، ج ۴، ص ۵۰۰ و ۵۰۱

۱۰ـ دیه شکستگی استخوان بینی که باعث فساد بینی نشود ولی با عیب التیام یابد:

قانون مجازات اسلامی در این خصوص ساکت است. بعضی از فقها بر این عقیده‌اند اگر استخوان بینی پس از شکستگی باعث فساد نشود، ولی با عیب و نقص التیام یابد زاید بر مقدار صد دینار مقداری هم ارش (حکومت) تعیین می‌شود.[1]

۱۱ـ ماده ۳۸۳: فلج کردن بینی موجب دو ثلث دیه کامل است و از بین بردن بینی فلج موجب ثلث دیه کامل می‌باشد.

۱۲ـ تعریف فلجی:

فلجی به از بین رفتن عملکرد حسی یا حرکتی یا هر دو را در عضوی، فلجی آن عضو گویند که خود می‌تواند به صورت فلجی کامل (پلژی ـ Plgia) یا فلجی نسبی (پارزی ـ Parezia) تقسیم گردد مثلاً فلجی کامل دست ممکن است به زوال عملکرد حسی یا حرکتی یا حسی ـ حرکتی دست منتهی شود و در فلج حرکتی می‌تواند با کاهش قدرت عضلانی و در نوع حسی با کاهش سطح حسی همراه باشد. آسیب عصبی که موجب پیدایش فلجی است می‌تواند به اشکال مختلف بروز پیدا کند. در یک نوع آن عصب به صورت کامل قطع می‌گردد. بالطبع خواص حسی و حرکتی آن به‌طور کامل از بین خواهد رفت در نتیجه قسمتی از عضو که عصب‌گیری مربوط به آن از بین رفته باشد، فلج خواهد شد به‌طور مثال در مورد بینی اگر فلجی حسی ایجاد شود، حس سطوح بینی نسبت به لمس، حرارت، سرما و...(محرک خارجی غیر از بویایی) مخدوش خواهد شد یا در فلج حرکتی توانائیهای بینی در حرکت کردن از بین خواهد رفت اگرچه حرکت در بینی به عنوان عملکرد اصلی عضو تلقی نمی‌گردد. البته از بین رفتن تمام یا قسمت عمده عضله بینی می‌تواند منجر به از بین رفتن حرکت بینی شود و در تغییر حالات چهره هم حرکت بینی می‌توند دخیل باشد در حالتهایی نظیر خشم، عصبانیت و گارد گرفتن این تغییر چهره محسوس است ولی در حالت عادی بینی چهره را تغییر نمی‌دهد.

۱- شرح لمعه، ج ۱۰، ص ۲۰۸.

البته بعضی از پزشکان قانونی معتقدند فلج بینی مبنای علمی ندارد. به نظر می‌رسد این گفته با توجه به توضیحات فوق جای تأمل دارد چراکه هم در طبِ قدیمِ شیخ الرّئیس، ابوعلی سینا آمده است:

دو ماهیچه کوچک و قوی (عضله گشادکننده و تنگ‌کننده بینی) به هر دو طرف پره بینی چسبیده‌اند و برای اینکه جا برای سایر ماهیچه که به منظور حرکت اندامها بیشتر موردنیاز است کم نیاید ماهیچه‌های بینی کوچک آفریده شده‌اند زیرا اندامهایی مانند گونه و لب بیشتر از پره بینی به حرکت نیازمندند. ماهیچه‌های بینی از این روی محکم آفریده شده‌اند تا با نیروی خود، نداشتن استخوان را تلافی کنند. این دو ماهیچه با تار گونه در آمیخته‌اند.[1]

و در کتب آناتومی جدید هم به وجود ماهیچه‌های بینی تصریح شده که در ابتدای این بخش آمده است. در خصوص عملکرد حسی بینی و احتمال فلجی آن و زوال احساس سردی، گرمی، درد و... در ناحیه بینی امری بدیهی است.

۱۳ــ ماده ۳۸۴ ــ از بین بردن هریک از سوراخهای بینی موجب ثلث دیه کامل است و سوراخ کردن بینی به طوری که هر دو سوراخ و پرده فاصل میان آن پاره شود یا آنکه آن را سوراخ نماید، در صورتی که باعث از بین رفتن آن نشود، موجب ثلث دیه کامل است و اگر جبران و اصلاح شود موجب خمس دیه می‌باشد.

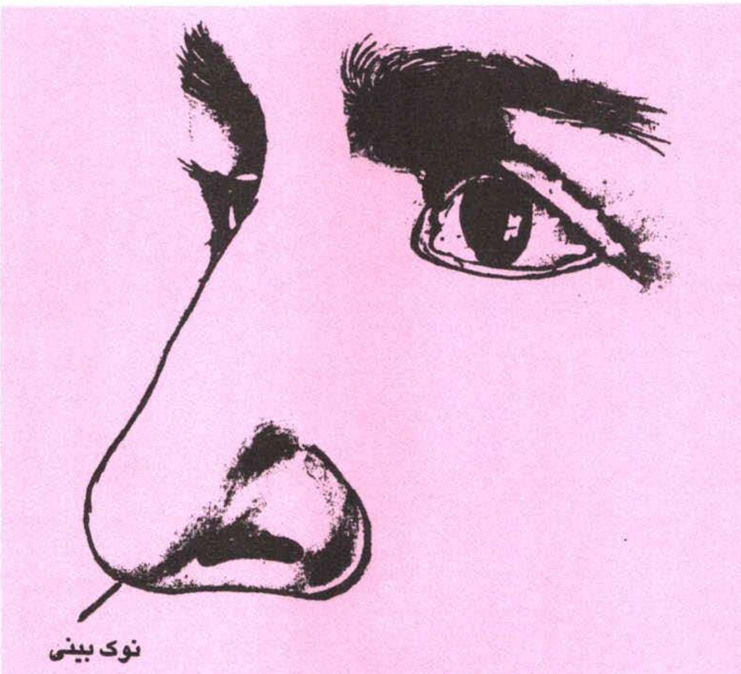
۱۴ــ مفهوم از بین رفتن سوراخ بینی:

به نظر می‌رسد منظور قانونگذار از صدر ماده ۳۸۴ خصوص از بین بردن هریک از سوراخهای بینی، عملی است که جانی مرتکب و به سبب آن سوراخ بینی مسدود شود نه اینکه نرمه دور محیط سوراخ از بین برود زیرا حکم از بین رفتن تمام یا بخشی از نرمه در مادهٔ ۳۸۰ آمده است.

۱- قانون در طب، شیخ الرّئیس ابوعلی سینا، کتاب اول، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هه ژار) ص ۸۹.

۱۵ـ ماده ۳۸۵ ـ دیه از بین بردن نوک بینی که محل چکیدن خون است نصف دیه کامل می‌باشد.

محل چکیدن خون در قسمت انتهایی بینی و حدّفاصل بین دو حفره قرار دارد موقعیت آن در زیر قابل مشاهده است.

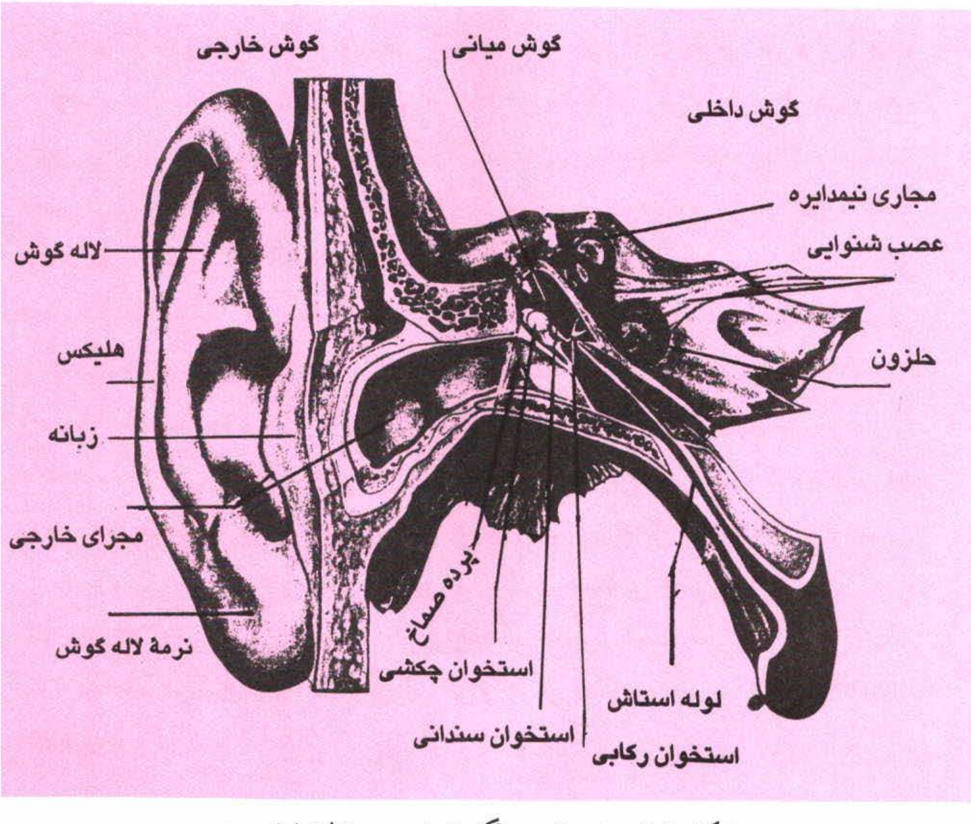


شکل ۴ـ۳: نوک بینی.

فصل چهارم ـ دیه گوش

۱ـ دستگاه شنوایی و حفظ تعادل بدن:

گوش عضو حس شنوایی و حفظ تعادل بدن انسان است که دو وظیفه عمده دارد. درک اصوات و حفظ تعادل. گوش به سه بخش تقسیم می‌شود: ۱ـ گوش خارجی ۲ـ گوش میانی ۳ـ گوش داخلی.



شکل ۱ـ۴: ساختمان دستگاه شنوایی و حفظ تعادل بدن.

دو بخش اول مختص حس شنوایی و بخش آخر از نظر ساختمانی متعلق به هر دو

حس است. امواج صوتی ابتدا با عبور از مجرای گوش خارجی به پرده صماخ می‌رسند و باعث ارتعاش استخوانهای گوش میانی می‌شوند. سپس از طریق استخوان رکابی که به دریچه بیضی متصل است این ارتعاشات از طریق دریچه بیضی وارد مایع درون حلزون گوش داخلی شده و سرانجام از طریق مجرای حلزونی به عصب شنوایی و از آن طریق به مغز می‌رود و پیام شنوایی در مغز درک می‌گردد.

۱ـ۱ ـ گوش خارجی:

گوش خارجی از لاله گوش و مجرای گوش خارجی تشکیل شده است.

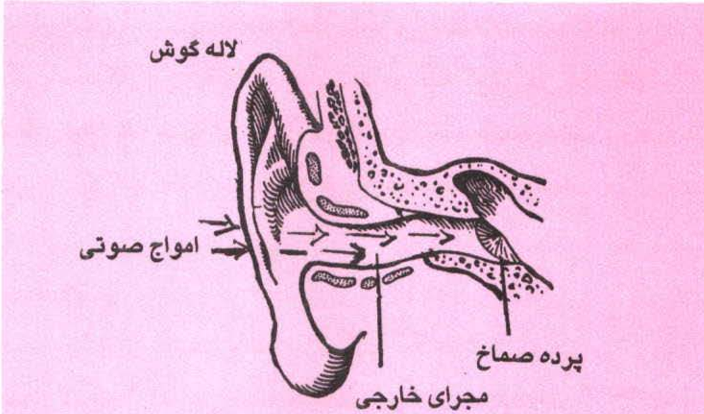
الف ـ لاله گوش خارجی:

الف) لاله گوش یا اوریکول:

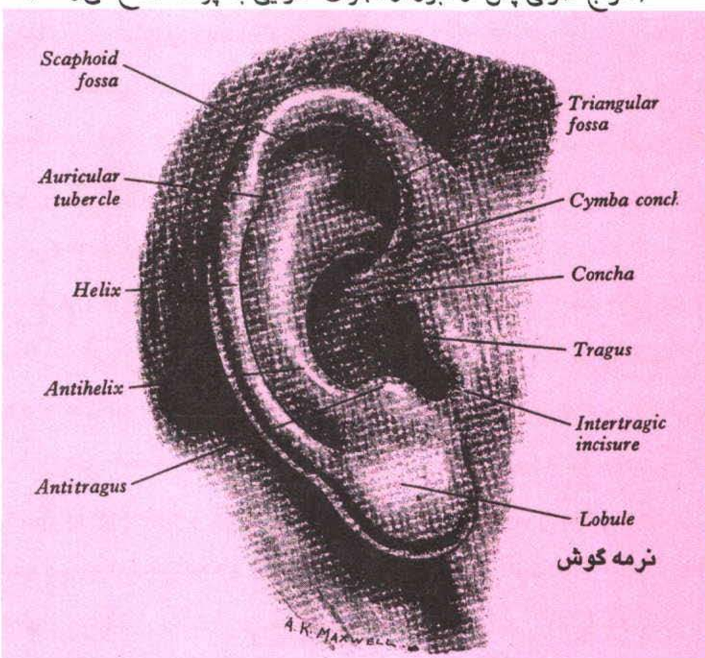
به صورتِ دو ورقه غضروفی بیضی شکل و چین خورده در طرفین سر قرار گرفته و از پوست پوشیده شده است. در بعضی از نقاط پوستُ لاله گوش موهای ظریف و غدد چربی وجود دارد. قسمت پائین لاله گوش نرمه یا Lobulus نام دارد که اسکلت غضروفی ندارد. قسمتی از لاله گوش که از بالا شروع می‌شود، پیچ می‌خورد و به پائین امتداد می‌یابد تا به نرمه می‌رسد، هلیکس (Helix) یا حلزون نامیده می‌شود. هلیکس همان کنارهٔ غضروفی لاله گوش است که روی آن را پوست پوشانده و محیط لاله گوش را در بر گرفته است. در طرف داخل حلزون یک خط برجسته غضروفی به نام Antihelix یا مقابل حلزون وجود دارد. آنتی هلیکس در بالا به دو شاخه تقسیم می‌شود. این شاخه‌ها را پایه می‌نامند. در سطح خارجی لاله گوش، حفرهٔ عمیقی است که در عمق آن سوراخ خارجی گوش قرار دارد. این حفره عمیق را صدفی شکل (Concha) می‌نامند.

حدّ قدامی حفره صدفی شکل به صورت یک برجستگی غضروفی است که آن را زبانه (Tragus) می‌نامند. در عقب زبانه برجستگی دیگری است که آن را مقابل زبانه (Antitragus) می‌گویند. بین تراگوس و آنتی‌تراگوس یک بریدگی به نام Intertragic noten وجود دارد.[۱]

۱- آناتومی‌به‌زبان‌ساده ص ۱۶۵ ـ آناتومی سروگردن ص ۱۶۹ و ۱۶۸ آناتومی عمومی ص ۵۲۵ و ۵۲۶.



شکل ۲-۴: گوش خارجی شامل لاله گوش و مجرای گوش خارجی.
(امواج صوتی پس از عبور از مجرای شنوایی به پرده صماخ می‌رسند)



شکل ۳ - ۴: لاله گوش راست

ب) عضلات لاله گوش:

در لاله گوش دو سری عضلات وجود دارد. یکسری عضلات Extrinsic مانند عضلات گوش در ناحیه فوقانی، قدامی و خلفی که یک سرشان در لاله گوش و سر

دیگرشان در خارج آن قرار دارند، عضلات دیگری، عضلات Intrinsic که دو سرشان در لاله گوش می‌باشد. کار این عضلات حرکت دادن لاله گوش در جهات مختلف بوده و برای جهت یابی مؤثرند؛ منتها این عمل در انسان بسیار ضعیف است و در بعضی از حیوانات قوی‌تر است. کلیه عضلات لاله گوش از عصب فاسیال عصب می‌گیرند.[۱]

ج) اعصاب گوش خارجی:

این اعصاب عبارتند از عصب پشت سری کوچک، عصب گوش بزرگ که از شاخه‌های سطحی شبکه گردنی می‌باشند و عصب Auriculotemporal ( ) شاخه عصب ماندیبولار و شاخه گوشی عصب واگوس.[۲]

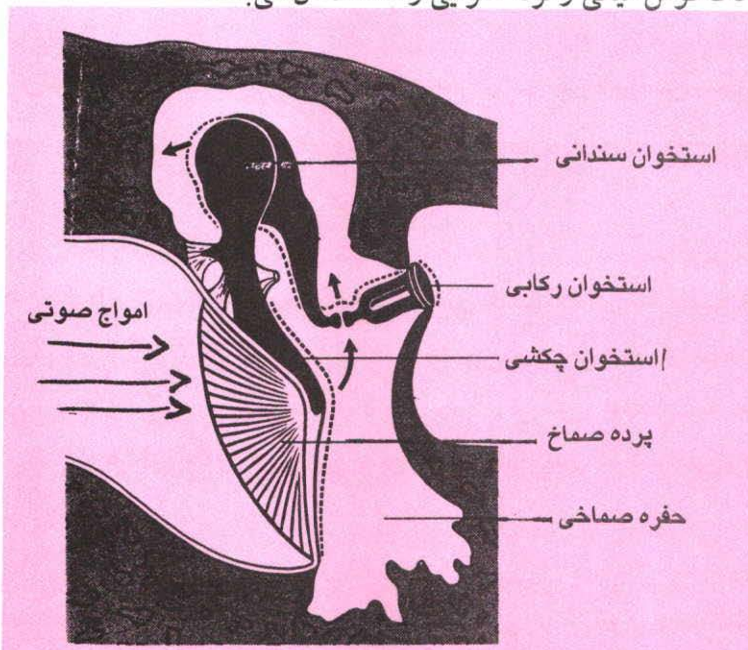
۲-۱ ـ *گوش میانی یا صندوق صماخ:*

به شکل حفره نامنظمی است به گنجایش تقریبی پنج قطره آب که در قسمت خاره‌ای استخوان گیجگاهی قرار دارد. در گوش میانی امواج صوتی به وسیله یکسری استخوانهای ریز به انرژی مکانیکی تبدیل می‌شود. جدار داخلی گوش میانی را پرده صماخ تشکیل می‌دهد و در جدار داخلی آن دو دریچه بیضی و گرد واقع شده است که فصل مشترک حلزون گوش داخلی است. در جدار قدامی آن لوله شنوایی یا شیپور استاش قرار گرفته که این قسمت از گوش را به حلق مرتبط می‌سازد. پرده صماخ به قطر یک سانتی متر و ضخامت یک میلیمتر در حدّ فاصل گوش خارجی و میانی قرار دارد و این دو بخش را از هم جدا می‌سازد. گوش میانی از مخاط پوشیده شده است که دنباله مخاط حلق و بینی و حفرات هوائی ماستوئید می‌باشد. در گوش میانی یک زنجیره استخوانی مرکب از سه استخوانچه وجود دارد که این استخوانچه‌ها از خارج به داخل عبارتند از استخوان چکشی، استخوان سندانی و استخوان رکابی که با یکدیگر مفصل شده و به وسیله عضلات و رباطهای ظریف در گوش میانی آویزان می‌باشند. به این ترتیب که دسته استخونان چکشی از پشت به قسمت مرکزی پرده صماخ و سر آن با وسعت مفصلی سندانی در ارتباط است و استخوان سندانی از طریق یک زایده بلند با سر

۱- آناتومی سر و گردن ص ۱۶۹.
۲ـ همان.

استخوان رکابی مفصل می‌شود و قاعده استخوان رکابی بر روی دریچه بیضی قرار دارد و با وارد شدن امواج صوتی به مجرای گوش و لرزش پرده صماخ این ارتعاشات به زنجیره استخوانی گوش میانی و از آنجا به دریچه بیضی منتقل می‌شود تا در حلزون گوش داخلی تبدیل به پیام شنوایی شود.

عوارضی که در گوش میانی منجر به نقص موقّت یا دائم شنوایی می‌شود می‌تواند از قبیل پارگی پرده صماخ به واسطه ضربه یا عفونت، چسبندگی استخوانچه‌های سه گانه، التهاب مخاط گوش میانی و لوله شنوایی و انسداد آن می‌باشد.[1]



شکل ۴ـ۴: ساختمان گوش میانی.

۳ـ۱ ـ *گوش داخلی:*

حساس‌ترین و اصلی‌ترین قسمت دستگاه شنوایی و تعادل بدن است و به دو قسمت تقسیم می‌شود: اوّل ـ قسمتی که مربوط به حس شنوایی است، حلزون نام دارد، دوّم ـ قسمتی که مربوط به حفظ تعادل بدن انسان می‌باشد شامل مجاری نیم دایره‌ای، ساکول

۱ـ آناتومی به زبان ساده، ص ۱۶۵ تا ۱۶۷.

(کیسه) و آتریکول (گوشک) می‌باشند. تمامی این قسمتها به شکل مجاری یا حفراتی می‌باشند که به علت شکل پیچیده‌اش به لابیرنت موسوم است. لابیرنت دو نوع هستند: ۱ـ لابیرنت استخوانی، ۲ـ لابیرنت غشایی.

لابیرنت غشایی، کیسه پر پیچ و خمی است که از مایع آندولنف (Endolynph) پر شده است و خود در داخل لابیرنت استخوانی قرار دارد. فاصلهٔ بین لابیرنت استخوانی و غشایی توسط مایعی به نام پری لنف پر شده است.

لابیرنت استخوانی به سه قسمت تقسیم می‌شود: الف) مجاری نیم دایره، ب) دهلیز، ج) حلزون.

مجاری نیم دایره در عقب، دهلیز در وسط و حلزون در جلو لابیرنت استخوانی قرار دارد. دهلیز قسمتی از لابیرنت استخوانی است که بخشی از لابیرنت غشایی به نام اوتریکول و ساکول را در خود جای می‌دهد.

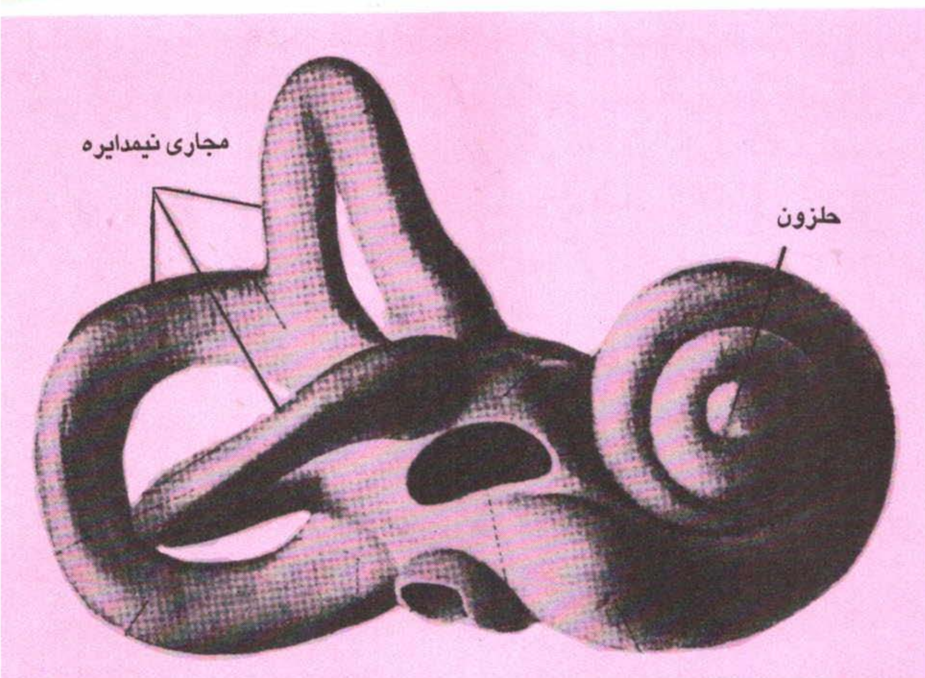
الف) مجاری نیم دایره‌ای: سه عدد مجاری نیم دایره‌ای هستند که در سه جهت فضا قرار دارند و عمود بر یکدیگرند. مجاری نیم دایره غشایی در داخل مجاری نیمدایره‌ای استخوانی قرار دارند که به وسیله پنج پایک به کیسه اوتریکول متصل اند. مجموع مجاری نیمدایره غشایی و اوتریکول راکه در عمل تعادل بدن شرکت دارند دستگاه دهلیز می‌گویند.

ب) دریچه بیضی: دیواره داخلی گوش میانی به طرف دهلیز باز می‌شود. ارتعاشات صوتی که از هوا به پرده صماخ می‌رسند از راه پایهٔ استخوانهای رکابی به این دریچه هدایت شده و به مایع پری لنف گوش داخلی انتقال می‌یابد و امواج پری لنف سبب تحریک یافته‌های شنوایی می‌شوند.

ج) حلزون: حلزون از یک لوله مارپیچ که در استخوان گیجگاهی قرار دارد تشکیل شده و این لوله ۲/۵ دور به دور یک محور مخروطی شکل استخوانی پیچیده شده و دارای ۳ مجرا است: ۱ـ مجرای فوقانی یا دهلیزی که به دریچه بیضی ختم می‌شود. ۲ـ مجرای تحتانی یا صماخی که به دریچه گرد منتهی می‌شود. ۳ـ مجرای حلزونی. جدار فوقانی

این مجرا را پرده دهلیزی و جدار تحتانی آن را پرده‌ای به نام بایلار درست کرده است. اندام کورتی که اندام شنوایی است بر روی پرده بازیلار قرار دارد و دارای تعداد زیادی گیرنده‌های صوتی است.

د) عصب شنوایی: عصب شنوایی که هشتمین زوج اعصاب جمجمه ایست دو شعبه دهلیزی و حلزونی دارد که شعبه دهلیزی آن از مجاری نیم دایره‌ای و دهلیز منشاء گرفته و احساسات تعادل را به مرکز تعادل در پیاز مغز منتقل می‌کند و شعبه حلزونی آن از مجرای حلزونی در داخل حلزون استخوانی منشاء گرفته و احساسات صوتی را به مراکز صوتی در پیاز مغز منتقل می‌نماید.[1]



شکل ۵ـ۴: ساختمان گوش داخلی.

۱- آناتومی سر و گردن ص ۱۷۶ و ۱۷۷ ـ کالبدشناسی انسانی ص ۲۰۸ تا ۲۱۰.

۲ـ ماده ۳۸۶ قانون مجازات اسلامی:

از بین بردن مجموع دوگوش دیه کامل دارد و از بین بردن هرکدام نصف دیه کامل است و با از بین بردن مقداری از آن موجب دیه همان مقدار با رعایت نسبت به تمام گوش خواهد بود.

۳ـ تطبیق ماده ۳۸۶ با موازین پزشکی و دیه گوش میانی و داخلی:

از سیاق نگارش قانون مجازات اسلامی و متن تحریرالوسیله حضرت امام خمینی (ره) که قانون دیات غالباً ترجمه‌ای از آن متن است و سایر منابع فقهی که در آن از عبارت بریدن گوش از بیخ، بریدن نرمه گوش، پاره کردن و امثال آن استفاده شده و با عنایت به اینکه جنایات یاد شده مربوط به لاله گوش می‌باشد، و اصولاً الفاظ قانون را باید حمل بر معانی عرفیه نمود و عرفاًاز لاله گوش به گوش تعبیر می‌شود و با لحاظ ماده ۲۸۸، باید گفت منظور قانونگذار از گوش در فصل چهارم قانون دیات همان لاله گوش است که در اصطلاح پزشکی بخشی از گوش خارجی محسوب می‌شود و شامل بقیهٔ گوش خارجی (مجرای گوش خارجی) وگوش میانی و داخلی نمی‌باشد و چون صدمات وارده به بقیهٔ اجزاء دستگاه شنوایی و تعادلی انسان دیه مقدر ندارد بابت آن صدمات باید ارش پرداخت شود. مطابق ماده ۳۸٦ از بین بردن قسمتی از لاله گوش غیر از نرمه موجب تعلق دیه با رعایت مساحت نسبت به تمام لاله گوش خواهد بود زیرا حکم از بین بردن قسمتی از نرمه در ماده بعد پیش بینی شده است.

همچنین تفاوتی بین گوش شنوا و سالم وگوش ناشنوا وکر از حیث رعایت مقررات مادهٔ ۳۸٦ وجود ندارد زیرا اگر به فرض گوش ناشنوا باشد عیب در لاله گوش نیست؛ بلکه عیب در قوهٔ شنوایی است.[1] و حال آنکه ماده ۳۸٦ صرفاً به دیه از بین بردن تمام یا بخشی از لاله گوش پرداخته است و شامل دیه شنوایی که جزء منفعت دستگاه شنوایی است نخواهد شد.

۴ـ ماده ۳۸۷:

از بین بردن نرمه گوش ثلث دیه آن گوش را دارد و از بین بردن قسمتی از آن موجب دیه به همان نسبت خواهد بود.

۱- دیات ابوالقاسم گرجی ص ۱٦۰، شرح لمعه ج ۱۰، ص ۲۰٦.

قسمت پائین لاله گوش نرمه یا Lobulus نام دارد که اسکلت غضروفی ندارد. از بین بردن نرمه گوش ثلث دیه آن گوش را دارد و اگر قسمتی از آن از بین برود، باید نسبت مساحت از بین رفته را به نسبت کل نرمه همان گوش سنجید و به همان مقدار دیه تعیین نمود. به عنوان مثال اگر یک سوم مساحت نرمه گوش از بین برود دیه آن یک نهم دیه آن گوش معادل یک نهم از پانصد دینار می‌باشد.

۵ـ ماده ۳۸۸: پاره کردن گوش ثلث دیه دارد.

۶ـ شرح ماده ۳۸۸:

از آن‌جا که مطابق قاعده یعنی عموم حدیث «فی کلِ فتقٍ ثلث»[۱] دیه پاره کردن هر عضوی ثلث دیه آن عضو می‌باشد. به منظور قانونگذا از دیه در این ماده دیه لالهٔ گوش می‌باشد نه دیه کامل بنابراین دیه پاره کردن هر لاله گوش $\frac{۱}{۳}$ از $\frac{۱}{۲}$ دیه کامل معادل ۱۶/۶۶ درصد دیه کامل می‌باشد.

این ماده مطابق نظریه مشهور فقهای امامیه است که بر مبنای آن گوش از هر قسمت ولو نرمه گوش پاره شود دیه آن ثلث دیه گوش خواهد بود، ولی بعضی از فقهای شیعه از جمله ابن ادریس بر این عقیده‌اند که دیه پارگی نرمه گوش ثلث دیه نرمه یعنی ثلث ثلث ($\frac{۱}{۳} \times \frac{۱}{۳} = \frac{۱}{۹}$) یا یک نهم دیه کامل می‌باشد شاید دلیل ابن ادریس این باشد که طبق حدیث عام «فی کل فتقٍ ثلث» دیه پاره کردن هر عضوی ثلث دیه آن عضو خواهد بود و چون دیه نرمه گوش ثلث دیه گوش است پس پاره کردن نرمه $\frac{۱}{۳}$ از $\frac{۱}{۳}$ دیه کامل یعنی $\frac{۱}{۹}$ دیه هر گوش خواهد بود.[۲]

امام خمینی(ره) در تحریرالوسیله در مورد دیه سوراخ یا پاره کردن نرمه گوش احوط بلکه اظهر آن دانسته‌اند که جانی باید ثلث دیه نرمه را بپردازد.[۳]

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۹ ـ باب ۳۲ از ابواب دیات الاعضاء ـ حدیث ۱

۲- ابوالقاسم گرجی، دیات صفحه ۱٦۱ و ۱٦۲.

۳- تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۵۱٦ یا ترجمه تحریرالوسیله، ج ۴ ص ۵۰۲ در تحریرالوسیله آمده است:
مسأله ۳ـ لوضربها فاستحشفت أی یبست فعلیه ثلثا دیتها ولو قطعها بعد الشلل فثلثها علی الاحوط فی الموضعین، بل لا یخلوان من قرب مسئله ۳ ـ اگر ضربه‌ای بر گوش کسی وارد آورد پس گوش او را خشک کند یعنی جریان خون قطع شود، دو ثلث دیه گوش واجب می‌شود. و اگر بعد از شلل آن را قطع کند یک ثلث آن و این دو حکم بر اساس احتیاط است بلکه خالی از قرب نیست.

۷ـ ماده ۳۸۹: فلج کردن گوش دو ثلث دیه و بریدن گوش فلج ثلث دیه را دارد.

تبصره ـ هرگاه آسیب رساندن به گوش به حس شنوایی سرایت کند و به آن آسیب رساند یا موجب سرایت به استخوان و شکستن آن شود، برای هر کدام دیه جداگانه‌ای خواهد بود.

۸ـ تعریف فلجی گوش:

از عبارت تحریرالوسیله ـ مسئله ۳ ـ مبحث دیه گوش اینگونه استفاده می‌شود که فلجی گوش، ضایعه‌ای است که در اثر ضربه وارده لاله گوش خشک می‌شود یعنی جریان خون آن قطع می‌شود و دیه‌اش دو ثلث دیه کامل است و دیه بریدن گوش فلج اعم از اینکه مادرزادی فلج بوده یا در اثر جنایتی فلج شده باشد، ثلث دیه کامل خواهد بود. مطابق قواعد پزشکی فلج گوش از حیث حرکتی در انسان تقریباً منتفی است زیرا لاله گوش حرکتی به آن معنا ندارد ولی در حیوانات لاله گوش دارای حرکت است و در جهت یابی به آنها کمک می‌کند. فلج حسی در مورد گوش قابل تصور است زیرا شاخه هایی از اعصاب مغزی فاشیال به اطراف گوش وارد می‌شود که قطع کامل آن موجب فلج حسی گوش می‌شود و احساس گرمی، سردی، درد و...در لاله گوش در آن صورت از بین خواهد رفت البته می‌تواند این فلجی نسبی هم باشد که در آن صورت ارش دارد و از شمول این ماده خارج است چون منظور از فلجی در این ماده فلجی کامل است نه نسبی. احتمال دیگر در ارتباط با مصداق این ماده گوش کلمی است که بر اثر ضربه خون رسانی در لاله گوش ضعیف شده‌و حالت کلمی پیدا می‌کند که در کشتی گیرها شایع است.

۹ـ شرح تبصره ماده ۳۸۹: هرگاه از بین بردن، قطع و یا فلج کردن گوش موجب صدمات دیگر می‌شود، مثلاً به شنوایی صدمه وارد نماید یا گوش به گونه‌ای قطع شود که استخوان پیدا شود این دو دیه تداخل نمی‌کنند بلکه بابت شنوایی و نیز جرح منتهی به پیدا شدن استخوان (موضحه) باید دیه جداگانه تعیین شود.

۱۰ـ ماده ۳۹۰: گوش سالم و شنوا و گوش کر در احکام مذکور در موارد فوق یکسانند.

منظور از ماده ۳۹۰ این است که احکام از بین بردن تمام یا بخشی از لاله یا نرمه یا پاره کردن و فلج کردن گوش سالم و کر یکسان است و از حیث میزان دیه تفاوتی ندارند زیرا همانگونه که قبلاً توضیح دادیم، کری عیبی است که در قوه شنوایی ایجاد می‌شود و ارتباطی با صدمات وارده به لاله گوش ندارد.

فصل پنجم ـ دیه لب:

۱ـ تعریف و حدود لب یا لبها (Lips or Labium):

لبها دو چین عضلانی هستند که در جلو دهان قرار دارند. از خارج به وسیلهٔ پوست و از داخل توسط مخاط پوشیده شده‌اند. لبها دارای دو سطح قدامی و خلفی و دو کنار آزاد چسبنده هستند. در قسمت میانی سطح خلفی لبها یک چین مخاطی به نام بند (Frenulum) وجود دارد که لبها را به قوس استخوانی دندانها و لثه‌ها متصل می‌کند و از ول شدن لبها جلوگیری می‌کند.[1]

مرحوم شیخ طوسی (ره) حدود لبها را اینگونه تعیین کرده است: «عرض لب پائین آن است که از روی دندانها و لثه شروع می‌شود و به پوست زنخدان (چانه) ختم می‌شود. عرض لب بالا آن است که از روی دندانها طول لبها هم در طول دهان قرار دارد اما کناره‌های لُپ جزء لب محسوب نمی‌شود.[2] در تحریرالوسیله هم آمده است: «حدّ لب بالا آن مقدار است که لثه دندانهای بالا را می‌پوشاند، طول آن عبارت است از طول دهان و عرضش عبارت است از محل تلاقی آن با لب پائین تا دو سوراخ و حاجز بینی. و حدّ لب پائین از نظر عرض آنمقدار است که لثه و دندانهای پائین را می‌پوشاند و از نظر طول به گشادی دهان است و حاشیه لُپ جزء لبها نیست.[3]

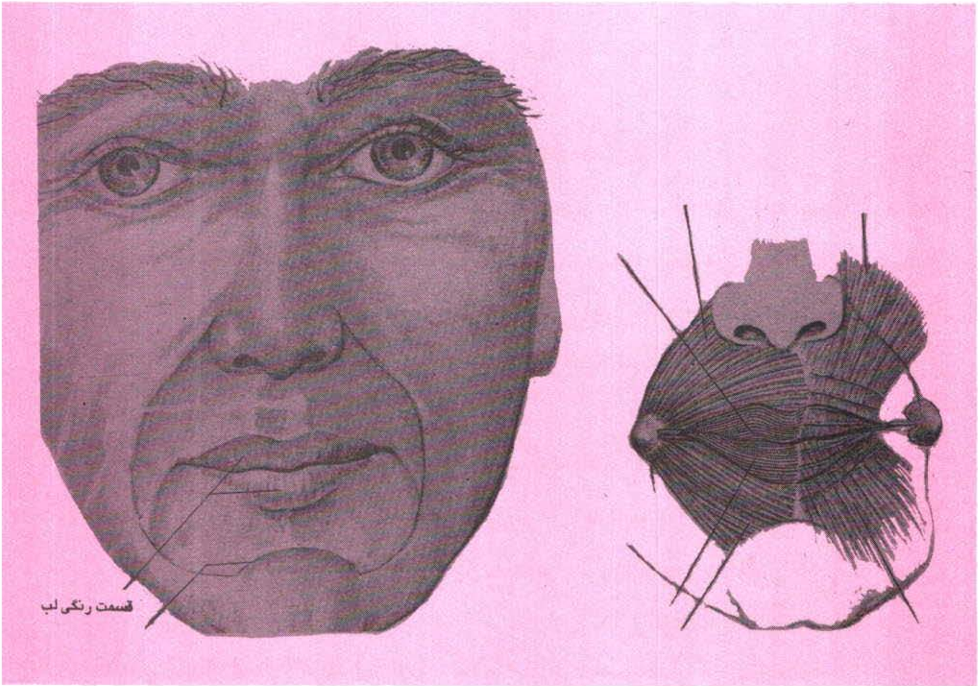
۲ـ ماده ۳۹۱: از بین بردن مجموع دو لب دیه کامل دارد و از بین بردن هریک از لبها نصف دیه کامل و از بین بردن هر مقداری از لب موجب دیه همان مقدار با رعایت تناسب نسبت به تمام لب خواهد بود.

۱- تشریح عمومی، نورالله رضایی، عظیم هدایت پور، ص ۱۴۹.

۲- المبسوط، ص ۲۵۱ نقل از شرح قانون مجازات اسلامی، عباس زراعت، ج ۲، ص ۱۰۱.

۳- تحریرالوسیله، جلد ۲، ص ۵۱۷.

از اطلاق عبارت ماده ۳۹۱ اینگونه مستفاد می‌شود که دیه از بین بردن تمام یا بخشی از لب اعم از اینکه نازک، کلفت، کوچک و بزرگ، زشت یا زیبا باشد، یکسان است ولی مطابق ماده ۳۹۴ از بین بردن لبهای فلج و بی‌حس ثلث دیه کامل دارد.



شکل ۱-۵: لبهای بالا و پائین و عضلات آن.

۳ـ ماده ۳۹۲: جنایتی که لبها را جمع کند و در اثر آن دندانها را نپوشاند موجب مقداری است که حاکم آن را تعیین می‌نماید.

مطابق این ماده اگر جنایتی بر لبان مجنی علیه وارد آید و به سبب آن لبها جمع و باعث شود دندانها نمایان شود. (تقلُّص) حاکم باید ارش تعیین کند. بدیهی است میزان

ارش با توجه به شدت ضایعه و باکسب نظر کارش که مطابق ماده ۴۹۵ اصولاً پزشکی قانونی خواهد بود تعیین می‌شود.

۴ـ ماده ۳۹۳: جنایتی که موجب سست شدن لبها شود، به طوری که با خنده و مانند آن از دندانهاکنار نرود موجب دو ثلث دیه کامل می‌باشد.

۵ـ دیه فلجی لب:

این ضایعه ممکن است بر اثر جنایت وارده بر لبان مجنیٌ علیه ایجاد و به سبب آن جنایت اعصاب لبها آسیب ببیند و در حرکت خود سست شود (استرخاء) و در نتیجهٔ آن زمان خندیدن خنده و یا امثال این احوال از دندانها جدا نشود، جانی باید $\frac{۲}{۳}$ دیه کامل را بپردازد. زیرا این ضایعه به منزله فلج کردن لبهاست.[1] و طبق قاعده، هر عضوی که از بین بردن و قطع آن دارای دیه است فلج کردن آن عضو $\frac{۲}{۳}$ دیه از بین بردن و قطع آن عضو را دارد. البته این ماده تصریح به سست شدن لبها (دو لب) دارد و در خصوص موردی که جنایت وارده سبب سستی یکی از لبها شود و لب دیگر سالم بماند ساکت است. به نظر می‌رسد مطابق قاعده یاد شده باید برای سست شدن هر لب دو ثلث دیه همان لب را تعیین نمود. همچنانکه این قاعده بر طبق مستفاد از ماده ۳۸۹ در مورد گوش (لاله گوش) جاری است.

۶ـ تفاوت سست شدن و جمع شدن لب:

از نظر نوع ضایعات حاصله در ساختار فیزیولوژیکی و آناتومیکی لبها بین سست شدن و جمع شدن تفاوت وجود دارد که چرا در حالت جمع شدن فقط لبها از جهت ظاهری تغییر شکل می‌دهند ولی بر اعصاب آن صدمه آنچنانی وارد نمی‌شود که سست شود و حرکت لب از بین نمی‌رود. در حالت سستی اعصاب لبها به گونه‌ای صدمه می‌بینند که در حرکت خود سست می‌شوند و این حالت در حکم فلجی لب محسوب است به همین دلیل قانونگذار در مورد جمع شدن در ماده ۳۹۴ ارش ولی در مورد سست شدن در ماده ۳۹۳ دیه پیش بینی نموده است.

۱- دکتر ابوالقاسم گرجی، دیات صفحه ۱۶۴.

۷ـ ماده ۳۹۴: از بین بردن لبهای فلج و بی‌حس ثلث دیه دارد.

۸ـ شرح ماده:

مطابق قاعده کلی هر عضوی که دارای دیه مقدر است دیه فلج کردن آن عضو دو ثلث دیه عضو است و اگر جانی آن عضو فلج را از بین ببرد، باید ثلث دیه آن عضو را بپردازد. بر این اساس اگر جانی یکی از لبهای فلج مجنی علیه را از بین ببرد، باید ثلث دیه یک لب یعنی معادل ۱٦٦/٦٦٦ = ۵۰۰ × $\frac{۱}{۳}$ دینار باید بپردازد و اگر هر دو لب فلج را از بین ببرد باید ثلث دیه دو لب یعنی معادل ۳۳۳/۳۳۳ = ۱۰۰۰ × $\frac{۱}{۳}$ دینار بپردازد.

نکته قابل ذکر این است که این ماده ناظر به دیه از بین بردن تمام لبی است که به‌طور کامل فلج شده ولی در مورد از بین بردن بخشی از لب فلج و نیز در مورد از بین بردن لبی که فلجی آن کامل نیست و به‌طور نسبی و بخشی از آن فلج شده ساکت است. به نظر می‌رسد در مورد از بین بردن مقداری از لب فلج باید مساحت مقدار از بین رفته را با مساحت کل آن سنجید و به همان نسبت از دیه کل آن لب فلج (ثلث دیه لب) را در نظر گرفت و در مورد از بین بردن تمام یا بخشی از لبی که فلجی آن کامل نیست و فلجی آن نسبی است باید ارش تعیین نمود.[۱]

۹ـ ماده ۳۹۵: شکافتن یک یا دو لب به طوری که دندان‌ها نمایان شوند، موجب ثلث دیه کامل است و در صورت صلاح و خوب شدن خمس دیه کامل خواهد بود.

۱۰ـ نقد و بررسی ماده ۳۹۵:

به نظر می‌رسد عبارات این ماده به نحو صحیحی نگارش نشده، زیرا از ظاهر آن اینگونه استفاده می‌شود که دیه شکافتن یک لب و دیه شکافتن دو لب یکسان و در هر دو مورد اگر دندانها نمایان شود جانی باید ثلث دیه کامل بپردازد و اگر خوب بهبود یابد، جانی باید خمس دیه کامل بپردازد و حال آنکه ظاهراً دلیلی بر این امر وجود ندارد بلکه در متن تحریرالوسیله که غالباً قانون دیات ترجمه‌ای از آن است آمده است: «مسئله ۴ ـ

۱- شرح قانون مجازات اسلامی ـ بخش دیات ـ عباس زراعت ـ ج ۲، ص ۱۰۵.

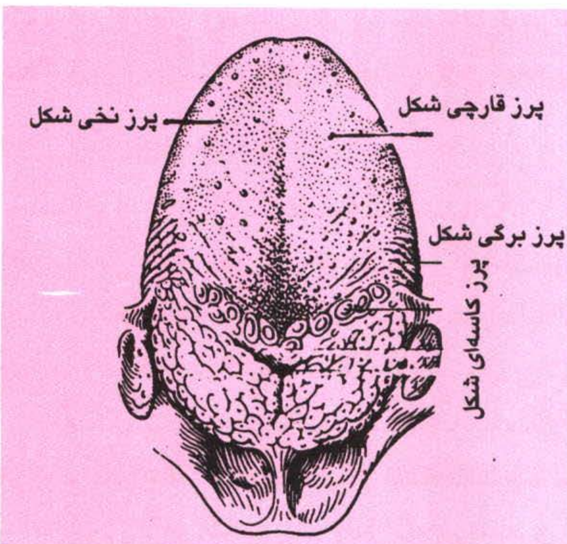
اگر (جانی) با جنایت خود هر دو لب کسی را پاره کند، به طوری که دندانهای او ظاهر شود، ثلث دیه بپردازد و اگر جراحت بهبودی یابد، بایدیک پنجم دیه را بدهد، و دیه پاره شدن هریک از آندو اگر بهبودی نیابد، ثلث و اگر بیابد، خمس دیه آن است و همهٔ این فتاوی طبق قول معروف است».[۱]

ملاحظه شد در تحریرالوسیله با توجه به قول معروف دیه پارگی هریک از لبها ثلث دیه همان لب است نه ثلث دیه کامل. به نظر می‌رسد منظور از دیه کامل، در ماده ۳۹۵ دیه لب است حال اگر یک لب پاره و دندانها نمایان شود جانی باید $\frac{1}{3}$ دیه لب را بپردازد و اگر پارگی به‌طور مطلوب بهبود یافت، باید $\frac{1}{5}$ دیه لب را بپردازد.[۲] این تفسیر هر چند با ظاهر ماده ۳۹۵ چندان سازگار نیست ولی با متون فقهی سازگاری دارد شیخ طوسی (ره) هم در مبسوط بر این عقیده است اگر یکی از لبها شکافته شود، یک سوم دیه همان لب پرداخت می‌شود و چنانچه بهبودی پیدا کند یک پنجم دیهٔ آن پرداخت می‌شود و هیچ خلافی هم در این مسئله وجود ندارد.[۳]

۱- ترجمه تحریرالوسیله جلد ۴، ص ۵۰۳.
۲- دیات، ابوالقاسم گرجی ص ۱۶۴.
۳- شرح قانون مجازات اسلامی ـ بخش دیات عباس زراعت، جلد ۲، ص ۱۰۶.

فصل ششم ـ دیه زبان

۱ـ آناتومی زبان:



شکل ۱ـ۶: سطح فوقانی زبان و پرزهای چشایی.

زبان غضوی است عضلانی و مخاطی که در عمل جویدن، چشایی، صحبت کردن، بلع و جلو راندن غذا به کار می‌رود و تحرّک زیاد زبان به واسطه عضلات آن است. قسمتی از آن در حفره دهان و قسمت دیگرش در حلق قرار دارد و شکل آن مانند مثلثی است که رأس آن بریده و در طرف جلو می‌باشد و قاعده آن در عقب به کف دهان چسبیده است. زبان دارای یک سطح فوقانی و یک سطح تحتانی و یک قاعده و یک رأس می‌باشد، هر دو سطح زبان به وسیله یک پرده مخاطی پوشیده شده است مخاطی که زبان را می‌پوشاند در روی زبان یا سطح فوقانی از برجستگی‌های ریز و درشتی به نام پرز یا پاپی (Papilla) پوشیده شده است که عبارتند از:

۱ـ پرزهای کاسه‌ای شکل در جلو شیار انتهایی به تعداد ۱۲ ـ ۱۰ عدد و به شکل ۷ زبانی قرار دارند.

۲ـ پرزهای قارچی شکل که بزرگترند و در دو سوّم جلویی مخاط زبان پراکنده‌اند.

۳- پرزهای نخی شکل که بسیار ریز و فراوان هستند و سراسر مخاط زبان را در بخش فوقانی می‌پوشانند.

۴- پرزهای برگی شکل در دو عقب کنار طرفی زبان قرار دارند.

همه پرزهای زبان دارای جوانه‌های چشایی می‌باشند که در امر درک چشایی و شناسایی مزه‌های مختلف شیرینی - تلخی - ترشی و شوری دخیل هستند. سطح تحتانی زبان به وسیله بندی به نام بند زبان به کف دهان متصل می‌شود. دو طرف پایه بند زبانی مجاری غدد بزاقی زیرفکّی به دهان باز می‌شوند.[1]

۲ـ ماده ۳۹۶: از بین بردن تمام زبان سالم یا لال کردن انسان سالم یا ضربه مغزی و مانند آن دیه کامل دارد و بریدن تمام زبان لال ثلث دیه کامل خواهد بود.

۳ـ شرح ماده

مادۀ ۳۹۶ متضمن سه مطلب است نخست: دیه از بین بردن و قطع کردن زبان سالم که دیه کامل دارد. منظور از زبان سالم زبان گویاست در مقابل زبان لال و کسی که دچار لکنت و ضعف در گویایی و تکلّم است؛ مثلاً تند یا کند صحبت می‌کند یا بعضی از حروف را به خوبی اداء نمی‌کند، او گویا محسوب می‌شود و قطع زبان او دیه کامل دارد.

دوم: لال کردن انسان سالم به وسیله جنایتی مانند ضربه مغزی و غیره که به نظر می‌رسد نقطه یا در متن ماده مبنی بر اشتباه باشد و به جای کلمه «با» اشتباهاً «یا» نوشته شده است زیرا قانونگذار در مقام بیان دیه ضربه مغزی نبوده بلکه در مقام بیان دیه زایل شدن تکلّم بر اثر ضربه مغزی بوده، هرچند ضرورتی به ذکر این مطلب در مادّۀ ۳۹۶ وجود نداشته زیرا عنوان فصل ششم مربوط به دیه زبان است و تکلم یکی از منافع زبان است بهتر بود قانونگذار موضوع زایل شدن تکلم بر اثر ضربه مغزی و نیز ماده ۴۰۲ را که پیرامون بازگشت تکلم است در فصل بیست و چهارم بحث می‌کرد و مطالب این فصل را به دیه زبان اختصاص می‌داد و با منافع مخلوط نمی‌کرد.

سوّم: بریدن و ریشه کن کردن زبان لال است که دیه آن یک سوّم دیه کامل خواهد بود. لال اعم از لال مادرزادی یا در اثر جنایتی لال شده است.

۱- آناتومی سر و گردن ص ۱۳۴ و ۱۳۵، کالبدشناسی انسانی ص ۶.

۴ـ ماده ۳۹۷: از بین بردن مقداری از زبان لال موجب دیه همان مقدار با رعایت نسبت به تمام زبان خواهدبودولی‌دیه‌قسمتی‌از زبان‌سالم‌به نسبت از دست دادن قدرت ادای حروف خواهد بود.

۵ـ شرح ماده:

مطابق صدر ماده ۳۹۷ اگر قسمتی از زبان لال از بین برود، باید مساحت آن قسمت را به نسبت تمام مساحت زبان لال در نظر گرفت و به همان اندازه دیه لحاظ نمود؛ مثلاً اگر $\frac{۱}{۳}$ زبان لال از بین رفته باشد، چون دیه کل زبان لال $\frac{۱}{۳}$ دیه کامل است، دیه مقدار از بین رفته $\frac{۱}{۹}$ دیه کامل خواهد بود. و مطابق قسمت دوم ماده ۳۹۷ دیه از بین رفتن قسمتی از زبان سالم بر اساس نسبت مساحت آن به کل زبان محاسبه نمی‌شود، بلکه باید دیه چه مقدار از قدرت ادای حروف از دست رفته به همان نسبت از دیه کامل در نظر گرفت. مثلاً اگر قدرت ادای ۲ حرف از حروف ۲۸ گانه زبان عربی از دست رفته باشد، دیه آن معادل $\frac{۲}{۲۸}$ دیه کامل می‌باشد؛ البته مقررات مادهٔ ۳۰۱ در مورد دیه زن و مرد در اینجا نیز مجری خواهد بود و در هر صورت دیه از بین رفتن کل زبان سالم مطابق ماده ۳۹۶ معادل دیه کامل است ولی دیه از بین رفتن قسمتی از زبان سالم به اعتبار میزان منفعت تکلم که زایل شده تعیین می‌شود نه به اعتبار مساحت زبان[۱] و ملاک حروف زبانی است که مجنی علیه به آن تکلم می‌کند. و فرقی بین حروف ثقیل و خفیف زبانی و غیر آن نیست. به عنوان مثال زبان عربی دارای ۲۸ حرف است و دیه هر حرف آن معادل ۳/۵۷۱ درصد دیه کامل و چون زبان فارسی دارای ۳۲ حرف می‌باشد دیه هر حرف در زبان فارسی معادل ۳/۱۲۵ درصد دیه کامل خواهد بود و در اجرای مقررات مادهٔ ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی تا نه حرف از حروف عربی دیه زن و مرد یکسان و کمتر از ثلث دیه کامل است و از حرف دهم دیه زن نصف می‌شود و اگر حروف ۳۲ گانه زبان

۱- این نظر مشهور فقهاست ولی برخی از فقهای عظام معتقدند در صورتی که مقدار منفعت (تکلّم) زایل شده و مقدار مساحت قطع شده از زبان مساوی نباشد، باید با رعایت مقدار زیادتر از این دو چیز دیه تعیین شود؛ یعنی اگر نصف مساحت زبان قطع شده ولی یک چهارم قدرت تکلم از بین رفته باشد، باید نصف دیه کامل تعیین شود نه یک چهارم و اگر یک چهارم زبان قطع شود ولی یک دوم کلام زایل شود یک دوم دیه کامل تعیین می‌شود در واقع جنایتی که بیشتر و سنگین‌تر است (اکثرالامرین) ملاک تعیین دیه در نظر گرفته می‌شود. جواهر، ج ۴۲ ص ۲۱۷ و ۲۱۸.

فارسی مبنای محاسبه دیه قرار گیرد تا ده حرف دیه زن و مرد مساوی و کمتر از ثلث دیه کامل است و از حرف یازدهم دیه زن نصف می‌شود.[۱]

۶ـ تداخل دیات:

در ماده ۳۹۷ مبنای تعیین دیه قطع شدن قسمتی از زبان تنها از بین رفتن منفعت تکلّم یا قدرت ادای حروف است نه مساحت زبان، زبان علاوه بر ایفاء نقش در تکلّم دارای منافع دیگری نیز هست از جمله در احساس چشایی، بلع و تولید صوت شرکت دارد حال اگر با قطع قسمتی اززبان در سایر وظایف آن خللی ایجاد شود طبق نص صریح ماده ۴۶۷ تداخل دیات صورت می‌گیرد و اگر حس چشایی با بریدن زبان از بین برود، بیش از دیه زبان چیزی تعلق نمی‌گیرد.

۷ـ مادهٔ ۳۹۸: تعیین مقدار دیه جنایتی که بر زبان وارد شده و موجب از بین رفتن حروف نشود، لیکن باعث عیب گردد با تعیین حاکم خواهد بود.

هرگاه صدمه وارد شده باعث قطع زبان نشود، ولی موجب عیب شود مثلاً خللی در تکلّم او ایجاد و باعث شود تند یا کند صحبت کند و یا حرفی را به شکل حرفی دیگر اداء کند و عرف اینگونه صحبت و تلفظ را عیب بداند، به آن ارش تعلق می‌گیرد.[۲]

۸ـ ماده ۳۹۹: هرگاه مقداری از زبان کسی را قطع کند که باعث از بین رفتن قدرت ادای مقداری از حروف باشد و دیگری مقدار دیگر راکه باعث از بین رفتن مقداری از حروف باقی گردد، دیه به نسبت از بین رفتن قدرت ادای حروف می‌باشد.

۹ـ شرح ماده:

در این ماده حکم از بین رفتن قدرت ادای برخی از حروف در اثر جنایت دو جانی در دو مرحله بیان شده و از ظاهر آن اینگونه استنباط می‌شود قانونگذار فرض را بر این نهاده که قبل از جنایت، مجنی علیه قادر به اداء تمام حروف بوده ولی در فرضی که

۱- جدول دیه از بین رفتن قدرت ادای حروف دیه یا مجازات مالی فاضل صانعی ص ۱۳۰ تا ۱۳۳.

۲- تحریر الوسیله، ج ۲ ص ۵۱۸.

مجنی علیه به‌طور مادرزادی یا بر اثر بیماری قادر به اداء برخی از حروف نبوده و بر اثر جنایت جانی قدرت ادای بقیهٔ آن را از دست داده، ساکت است و حکم آن در قانون مجازات اسلامی بیان نشده است به عبارت دیگر قانونگذار مشخص نکرده در این فرض جانی باید دیه کامل بپردازد یا دیه حروفی راکه قبل از جنایت قادر به اداء آن نبوده از دیه کامل کسر و بقیه را باید در حق مجنی علیه بپردازد؟

۱۰ـ ماده ۴۰۰: بریدن زبان کودک قبل از حد سخن گفتن موجب دیه کامل است.

۱۱ـ شرح ماده:

مطابق نظر مشهور فقها، اصل بر سلامت طفل و برخورداری بالقوه او از قدرت تکلم و سخن گفتن است و نیازی به وجود اماراتی چون حرکت دادن زبان هنگام گریه کردن و مانند آن که حکایت از سلامت زبان کودک نماید، نیست. بنابراین زمانیکه بتوان اصل سلامت را جاری کرد دیگر نوبت به اجرای اصل برائت که برخی به آن عقیده دارند نمی‌رسد.[۱]

قانون مجازات اسلامی در ماده ۴۰۰ از اصل صحت و سلامت کودک پیروی و دیه کامل برای قطع زبان کودک تعیین نموده است همچنین در ماده مذکور دیه از بین بردن تمام زبان کودک قبل از حد سخن گفتن تعیین شده ولی در مورد قطع بخشی از زبان کودک قبل از رسیدن به حدّ سخن گفتن ساکت است و مشخص نشده در این قبیل جنایات دیه باید بر مبنای نسبت مساحت قطع شده به نسبت کل مساحت مساحبه یا اینکه ارش باید لحاظ شود؟ به نظر می‌رسد مطابق ماده ۳٦۷ باید ارش تعیین شود.

۱۲ـ ماده ۴۰۱: بریدن زبان کودکی که به حد سخن گفتن رسیده ولی سخن نمی‌گوید ثلث دیه را دارد ولی اگر بعداً معلوم شود که زبان او سالم و قدرت تکلم داشته دیه کامل محسوب و بقیه از جانی گرفته می‌شود.

۱- ابوالقاسم گرجی، دیات ص ۱٦۷، عباس زراعت شرح قانون مجازات اسلامی بخش دیات. ج ۲، ص ۱۲۱.

۱۳ـ نقد و بررسی ماده:

وقتی کودک به سن تکوین تکلّم می‌رسد (بین سه تا پنج سالگی) به‌طور طبیعی باید قادر به تکلم باشد حال اگر کودکی به این سن برسد و مانند کودکان همسن و سال خود قادر به تکلم نباشد، در حکم لال است. به همین جهت قانون مجازات اسلامی در مادهٔ ۴۰۱ دیه قطع زبان چنین کودکی را ثلث دیه کامل تعیین کرده است ولی اگر بعد از گذشت مدتی مشخص نشد این کودک قادر به تکلم بوده و جاری کردن حکم لال بر او مبنی بر اشتباه بوده در این صورت جانی باید بقیه دیه را که دو ثلث دیه کامل است در حق مجنی علیه بپردازد.

ایرادی که بر این ماده وارد است، فرضی است که تمام زبان کودکی که به حد سخن گفتن رسیده و سخن نمی‌گوید قطع شود مشخص نیست چگونه بعداً ممکن است در مورد چنین کودکی کشف خلاف ثابت شود او قادر به سخن گفتن بوده است ولی اگر مقداری از زبان چنین کودکی قطع و پس از گذشت مدتی ثابت شود او قدرت تکلم داشته، در این صورت می‌توان دیه زبان قطع شده او را با توجه به مقررات ماده ۳۹۷ قانون مجازات اسلامی نسبت به حروفی که قدرت ادای آن را از دست داده، محاسبه و چنانچه مجنی علیه کمتر از آن دریافت نموده باشد، بقیه را از جانی دریافت نماید و چنانچه بیشتر دریافت کرده اضافه را به جانی برگرداند.[1]

۱۴ـ ماده ۴۰۲: هرگاه جنایتی موجب لال شدن گردد و دیه کامل از جانی گرفته شود و دوباره زبان به حال اول برگردد و سالم شود، دیه مسترد خواهد شد.

این ماده در مقام بیان منفعت تکلّم و گویایی است و ارتباطی با دیه زبان که عضو گویایی است ندارد و ضرورتی به ذکر آن در این مبحث وجود نداشته بلکه بهتر بود در فصل ۲۴ بعد از ماده ۴۷۱ ذکر می‌شد در هر صورت منظور قانونگذار از جنایت در این ماده غیر از قطع زبان است زیرا تکلّمی که به سبب قطع زبان زایل شده قابل بازگشت نیست منظور، جنایت دیگری مثل ضربه مغزی است که ممکن است سبب قطع موقتی قدرت تکلم مجنی علیه گردد و پس از بهبودی دوباره به حالت اول برگردد در این

۱- ابوالقاسم گرجی، مأخذ پیشین.

صورت دیه‌ای که جانی پرداخته باید پس بگیرد.

به نظر می‌رسد این ماده از تحریرالوسیله گرفته و از نظر مشهور فقها تبعیت شده، ولی عده‌ای از فقها به تبع شیخ طوسی (ره) معتقدند مجنی علیه به حکم اهل خبره که اعلام داشته‌اند قدرت تکلم او باز نمی‌گردد، دیه را دریافت داشته، بحق دریافت نموده و مستحق آن بوده و بقای استحقاق را باید استصحاب کرد و بازگشت تکلم بر خلاف عاده بوده است و این امر، هبه مجددی از ناحیه خداوند تبارک و تعالی است و استرداد دیه از ناحیه مجنی علیه نیازمند به دلیل است همانگونه که اگر حس شنوایی برخلاف حکم اهل خبره برگردد، دیه پرداخت شده به مجنی علیه باز پس گرفته نمی‌شود.[1]

قانون مجازات اسلامی در ماده ۴۵۱ این حکم را تصریح دارد علت آن این است که در روایت وارده پیرامون حس شنوایی به علت حکم اشاره شده و لذا حکم مذکور یعنی عدم استرداد دیه در اینجا نیز می‌تواند جاری باشد.[2]

به نظر می‌رسد این ماده صرفاً در مقام بیان استرداد دیه کامل در صورت بازگشت تکلّم مجنی علیه است ولی منافاتی ندارد با اینکه بگوییم در صورت قطع کامل تکلم به صورت موقت چه قبل از دریافت دیه تکلم بازگردد و چه پس از دریافت دیه و استرداد آن، جانی باید ارش بپردازد زیرا در این خصوص قانون ساکت است و مطابق ماده ۳٦۷ بابت قطع موقت تکلم می‌توان باکسب نظر کارشناس ارش تعیین نمود.

۱- کشف اللثام، فاضل هندی، ج ۲، ص ۳۲۴، مسالک شهید ثانی، ج ۲، ص ۵۰۲ نقل از مأخذ پیشین ص ۱٦۸.

۲- همان.

فصل هفتم ـ دیه دندان

۱ـ آناتومی دندان:

دندانها عناصر سخت و سفید رنگی هستند که در حفره‌های دندانی در کنار فک بالا (استخوان ماگزیلا) و فک پائین (استخوان مندیبول) می‌رویند. دندانها علاوه بر اینکه در عمل سوراخ کردن، له کردن و بریدن مواد غذایی نقش مهمی دارند در شکل صورت و نیز در تکلم نقش مهمی ایفاء می‌کنند.

دندانها بر دو نوعند: ۱ـ دندانهای شیری ۲ـ دندانهای دائمی.

۱ـ۱ ـ *دندانهای شیری:*

تعداد دندانهای شیری در هر فک ده عدد است که عبارتند از: چهار دندان پیشین، دو دندان نیش و چهار دندان آسیا که از سن شش ماهگی شروع به ظاهر شدن می‌کنند و تا حدود ۲/۵ سالگی کامل می‌گردند. این دندانها از شش سالگی تا یازده سالگی به ترتیب در آمدنشان می‌ریزند و جای خود را به دندانهای دائمی می‌دهند. مجموع دندانهای شیری در آرواره بالا و پائین ۲۰ عدد است که فرمول آن به شرح زیر است:

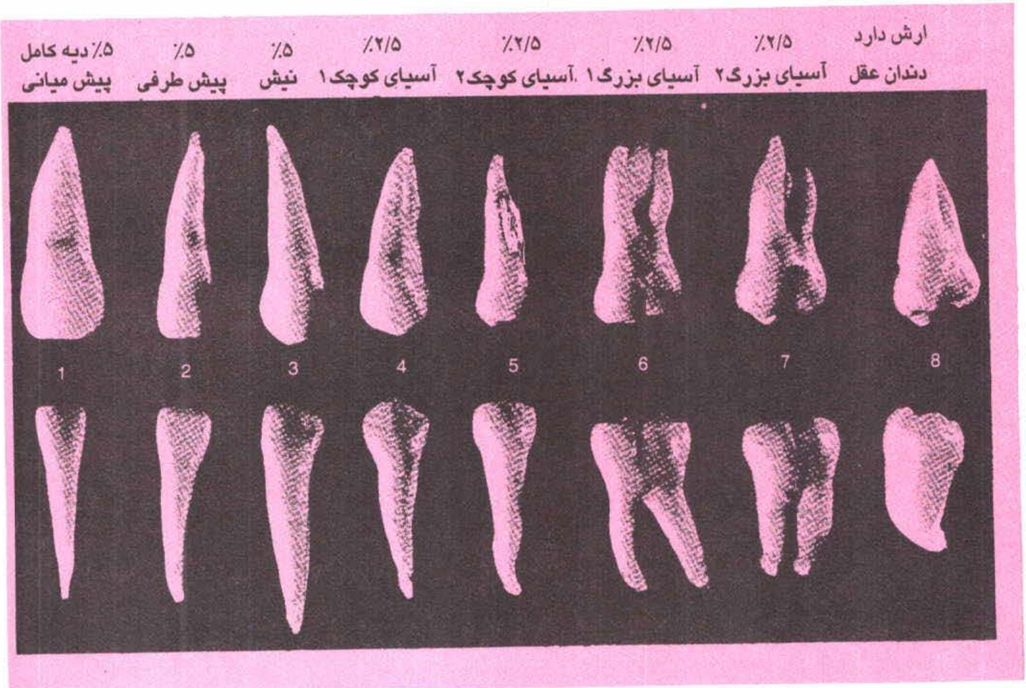
آسیای کوچک	نیش	پیشین	پیشین	نیش	آسیای کوچک
۲	۱	۲	۲	۱	۲

دندانهای شیری به روش دیگری نیز نامگذاری می‌شوند که از خط وسط به طرفین عبارتند از دو دندان ثنایا (پیش) یک دندان انیاب (نیش) و دو دندان آسیاب است.

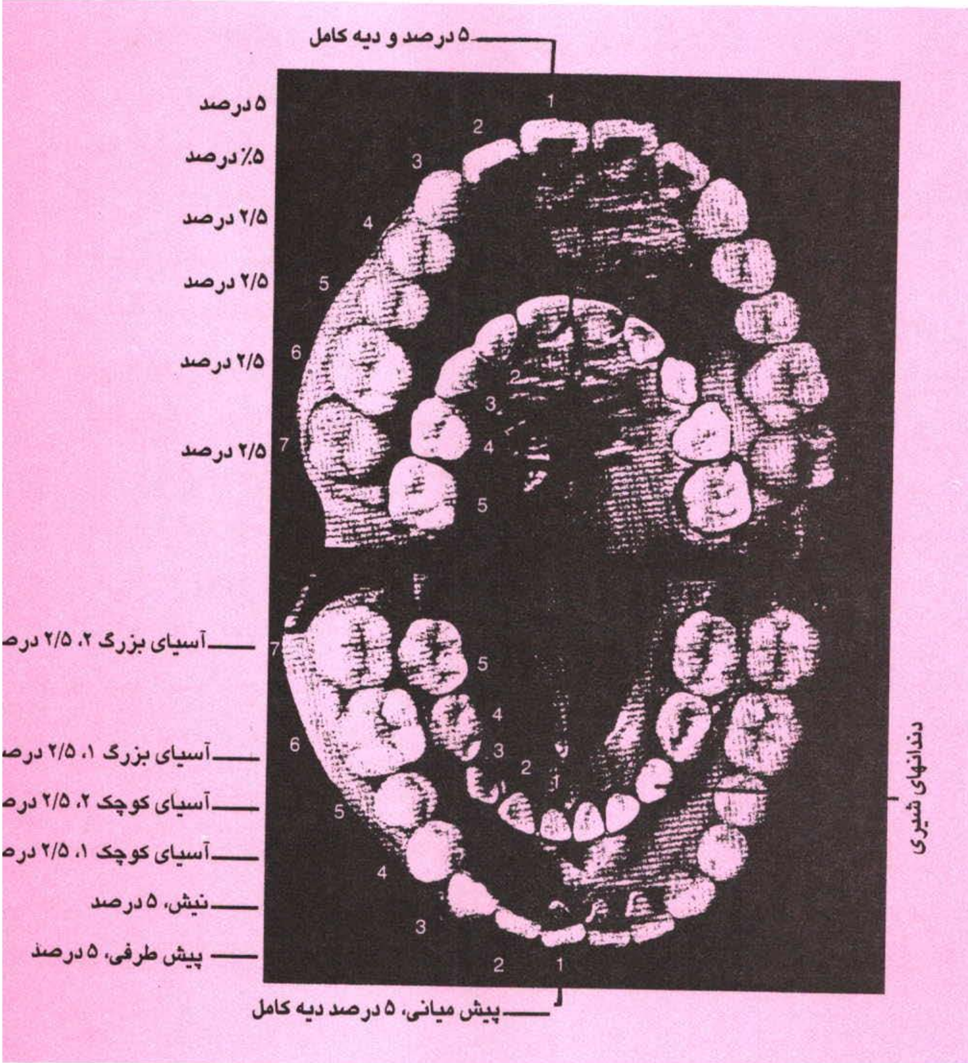
۳ـ۱ـ دندانهای دائمی:

دندانهای دائمی ۳۲ عدد می‌باشد که از حدود ۶ تا ۱۲ سالگی بعد از دندان شیری پیدا می‌شوند و جای آنها را می‌گیرند. آخرین جفت از دندانهای آسیای بزرگ در هر فک که به دندان عقل موسوم است (سومین دندان آسیای بزرگ) معمولاً بعد از سن ۱۸ سالگی پیدا می‌شود. تعداد دندانهای دائمی در هر فک ۱۶ عدد است که عبارتند از چهار پیشین ـ دو نیش ـ چهار آسیای کوچک و شش آسیای بزرگ که فرمول آن به شرح زیر است:

آسیای بزرگ	آسیای کوچک	نیش	پیشین	پیشین	نیش	آسیای کوچک	آسیای بزرگ
۳	۲	۱	۲	۲	۱	۲	۳
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۰
۳	۲	۱	۲	۲	۱	۲	۳



شکل ۱ـ۷: دندانهای دائمی در نیم فک فوقانی و تحتانی.



شکل ۲-۷: اسامی، شماره و میزان دیه دندانهای بیست و هشتگانه.

۳-۱- ساختمان دندان:

ساختمان دندان را از دو مقطع طولی (شکل ظاهری) و مقطع عرضی (از داخل به خارج) مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف) ساختمان دندان در مقطع طولی یا شکل ظاهری آن: هر دندان از سه قسمت تشکیل

می‌شود:

۱ـ ریشه (Root) که در داخل حفره دندانی جای دارد.

۲ـ تاج (Crown) قسمتی از دندان است که در خارج حفره دندانی قرار دارد. تاج دندانهای پیشین تیغه‌ای، تاج نیش مخروطی و تاج دندانهای آسیا وسعت یافته‌اند.

۳ـ گردن (Neck) محل اتصال ریشه و تاج را گردن (یقه) دندان گویند که به وسیله لثه‌ها پوشیده شده است.

ب) قسمتهای مختلف یک دندان در مقطع عرضی: قسمتهای مختلف یک دندان از داخل به خارج به شرح زیر است:

۱ـ مغز دندان (Pulp): حفره‌ای است که در آن قسمت مرکزی دندان قرا ردارد و از بافت همبند قرمز رنگ پر شده است و حاوی شاخه‌های رگها و عصب دندانی است. این قسمت توسط مجرایی که از داخل ریشه می‌گذرد به نوک ریشه راه دارد و با سرایت پوسیدگی به مغز، درد دندان شروع می‌شود.

۲ـ عاج دندان (Dentine): بافت سخت و زرد رنگی است که دور مغز دندان را احاطه کرده است. عاج دندان را بافت سخت دیگری از خارج می‌پوشاند که این بافت را در قسمت تاج دندان مینا (Enamel) و در قسمت ریشه دندان سیمان (Cementum) می‌نامند. با آسیب دیدن مینا عاج دندان به شدت دچار پوسیدگی می‌شود.

استخوان آرواره‌های بالا و پائین که دندانها در حفرات آن قرار دارند در مجاورت کنار حفره‌ای و گردن دندانها از مخاطی به نام لثه (Gum) پوشیده شده‌اند که ضخیم و صورتی رنگ بوده و به استخوان چسبندگی دارد و دندانها را در حفره دندانی محکم نگه می‌دارد.[1]

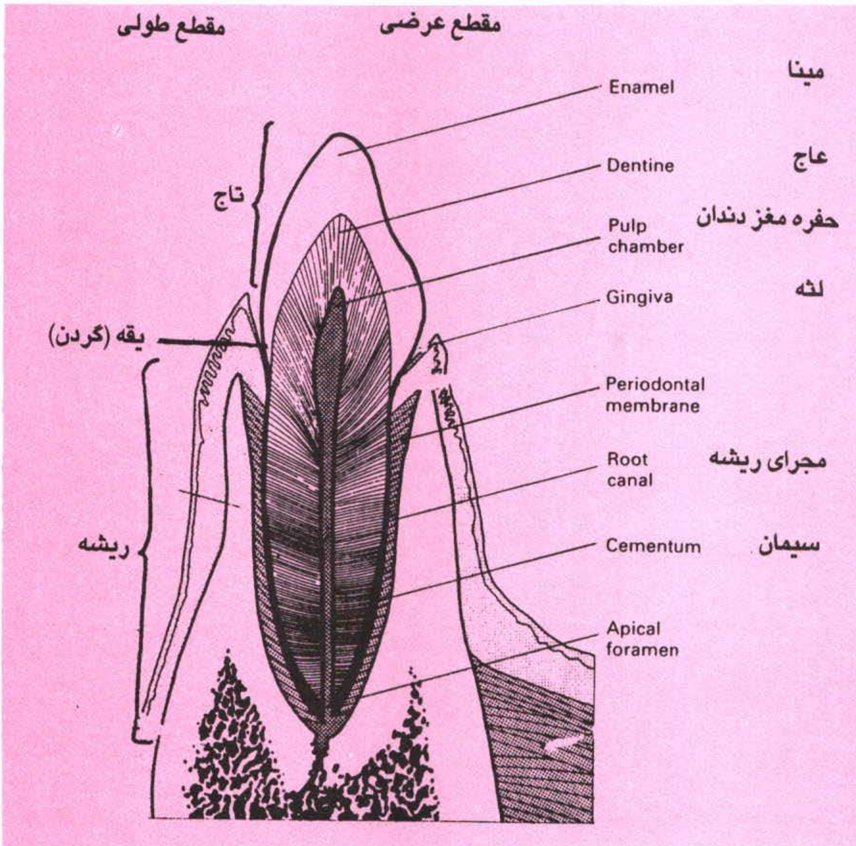
۲ـ ماده ۴۰۳: از بین بردن تمام دندانهای بیست و هشتگانه دیه کامل دارد و به ترتیب زیر توزیع می‌شود:

۱ـ هریک از دندانهای جلوکه عبارتند از پیش، چهارتایی و نیش که از هرکدام دو عدد در بالا و دو عدد در پائین می‌رویند و جمعاً دوازده تا خواهد بود پنجاه دینار و دیه مجموع آنها ششصد

۱- کالبدشناسی انسانی، ص ۱۰۸، آناتومی سر و گردن ص ۱۳۲ و ۱۳۳، آناتومی به زبان ساده ص ۱۱۲ و ۱۱۳.

دینار است.

۲ـ هریک از دندانهای عقب که در چهار سمت پایانی از بالا و پائین و در هرکدام یک ضاحک و سه ضرس قرار دارد جمعاً شانزده تا خواهد بود، بیست و پنج دینار و دیه مجموع آنها چهار صد دینار می‌شود.



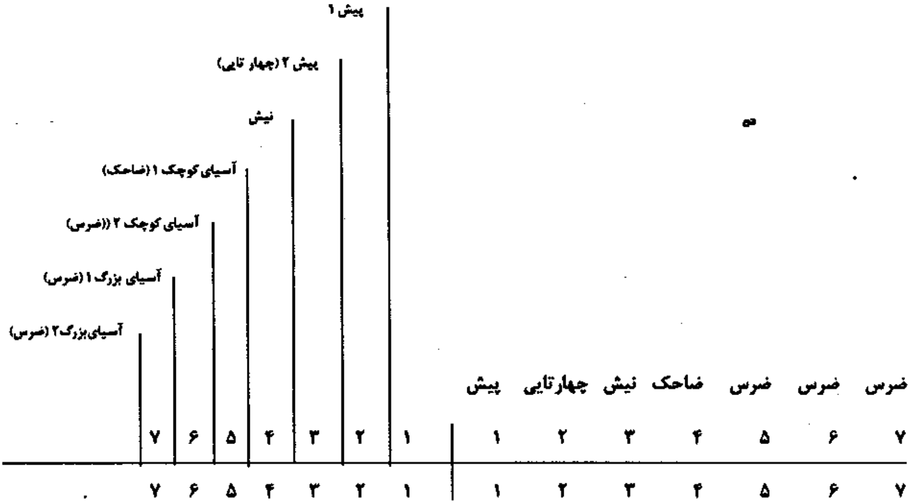
شکل ۳ـ۷: ساختمان دندان در مقطع طولی و عرضی.

۳ـ تطبیق ماده ۴۰۳ با موازین دندانپزشکی:

ماده ۴۰۳ از تحریرالوسیله گرفته شده و مطابق آن دندانهای دائمی اصلی ۲۸ عدد است که فرمول آن مطابق قواعد دندانپزشکی به شرح زیر است:

۲	۲	۱	۲	۲	۱	۲	۲
۲	۲	۱	۲	۲	۱	۲	۲
آسیای بزرگ	آسیای کوچک	نیش	پیش	پیش	نیش	آسیای کوچک	آسیای بزرگ

یعنی اگر یک خط عمودی از نوک بینی تا برآمدگی چانه رسم کنیم و نیز اگر خطی افقی از ناحیه جفت شدن دندان‌ها رسم نمائیم، به طوری که به خط عمود قبلی عمود باشد و به این ترتیب فک بالا و پائین را به چهار قسمت تقسیم کنیم در هر ربع فک ۷ دندان مجموعاً ۲۸ دندان می‌روید که در هر ربع به ترتیب به دوتای اول پیش، به سوّمی نیش به چهارم و پنجم آسیای کوچک و به ششم و هفتم آسیای بزرگ گفته می‌شود ولی در قانون مجازات اسلامی و شرع اسامی این دندان‌ها کمی فرق دارد که فرمول آن با توجه به ماده ۴۰۳ به شرح زیر است.



با توجه به مقررات بند ۱ ماده ۴۰۱ دیه هر یک از دندان‌های دائمی شمارهٔ ۱ و ۲ و ۳ که تعداد آن در هر ربع فک ۳ عدد و جمعاً ۱۲ عدد می‌باشد پنجاه دینار مجموعاً ششصد دینار است که فرمول آن به شرح زیر است

۳ و ۲ و ۱ | ۱ و ۲ و ۳

۳ و ۲ و ۱ | ۱ و ۲ و ۳

و مطابق بند ۲ ماده ۴۰۱ دیه هر یک از دندان‌های دائمی شماره ۴ و ۵ و ٦ و ۷ که تعداد آن در هر ربع فک چهار عدد جمعاً ١٦ عدد می‌باشد بیست و پنج دینار و دیه

مجموع ۱۶ عدد چهارصد دینار و فرمول آن به شرح زیر است.

۷	۶	۵	۴	۴	۵	۶	۷
۷	۶	۵	۴	۴	۵	۶	۷

در متون فقهی به دندان‌های شماره ۵ ـ ۶ و ۷ یعنی سه دندان آخری طرف‌های چهارگانه دندان کرسی نیز می‌گویند.

۴ ـ ماده ۴۰۴ ـ دندان‌های اضافی به هر نام که باشد و به هر طرز که روئیده شود دیه‌ای ندارد و اگر در کندن آن‌ها نقصی حاصل شود تعیین مقدار ارش آن‌ها با قاضی است و اگر هیچ گونه نقصی حاصل نشود ارش نخواخد داشت ولی به نظر قاضی تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

با توجه به مقررات ماده ۴۰۳ که از منابع فقه امامیه اقتباس گردید تعداد دندان‌های دائمی اصلی ۲۸ عدد است ۱۴ عدد در آرواره بالا و ۱۴ عدد در آرواره پائین می‌باشد و غیر از این اگر دندانی روئیده شود دندان اضافی محسوب است و کندن آن اگر باعث ایجاد نقص باشد ارش دارد و اگر نقص محسوب نشود ارش ندارد و در هر حال کندن دندان اضافی دیه ندارد بلکه اگر کندن آن عمدی باشد حاکم جانی را به شلاق تا ۷۴ ضربه از باب تعزیر محکوم می‌نماید.

۵ ـ دندان عقل و دیه آن:

همان گونه که در آغاز این مبحث گفته شود و مطابق مقررات دندانپزشکی تعداد دندان‌های دائمی ۳۲ عدد می‌باشد که چهار عدد بیشتر از دندان‌های دائمی موضوع ماده ۴۰۳ قانون مجازات اسلامی است این چهار دندان همان سوّمین دندان آسیای بزرگ است که در انتهای هر ربع فک در ردیف دندان‌های دائمی بعد از سن هفده سالگی می‌روید دو تا در بالا دو تا در پائین مجموعاً چهار عدد می‌باشد این دندان‌ها در حکم دندان‌های اضافی محسوب می‌شود و مطابق مقررات شرعی کندن آن دیه ندارد همچنین دندان اضافی که در جلو دندان‌ها و یا پشت آن می‌روید و برای کندن آن اگر

نقص محسوب شود با نظر حاکم ارش تعیین می‌شود.[1]

۶ ـ ماده ۴۰۵ ـ هرگاه دندان‌ها از بیست و هشت تا کمتر باشد به همان نسبت از دیه کامل کاهش می‌یابد خواه خلقتاً کمتر باشد یا در اثر عارضه‌ای کم شده باشد.

۷ ـ شرح ماده:

منظور از کم بودن دندان این است که از ریشه به کلی وجود نداشته باشد ولی اگر به صورت معیوب یا شکسته وجود داشته باشد چون حکم دندان شکسته در ماده ۴۰۸ پیش‌بینی شده و اگر یک یا چند دندان حفره‌های استخوان آرواره مجنی‌علیه وجود نداشته دیه همان دندان باید از دیه کامل کسر شود مثلاً اگر یک عدد دندان نیش وجود نداشته باشد پنجاه دینار کسر می‌شود ولی اگر یک عدد دندان ضاحک وجود نداشته باشد ۲۵ دینار از دیه کامل کسر می‌شود.[2]

۸ ـ ماده ۴۰۶ ـ فرقی میان دندان‌هایی که دارای رنگ‌های گوناگون می‌باشد نیست و اگر دندانی در اثر جنایت سیاه شود و نیفتد دیه آن دو ثلث همان دندان است که سالم باشد و دیه دندانی که قبلاً سیاه شده ثلث همان دندان سالم است.

این ماده چند مطلب را مد نظر دارد.

الف) دیه دندان‌هائی که به طور طبیعی و اصلی رنگ‌های گوناگون دارند (سیاه ـ سفید ـ زرد و...) یکسان است و اگر تفاوت رنگ‌های طبیعی باشد و عارضی نباشد تأثیر در دیه ندارد.

ب) اگر تغییر رنگ دندان از سفید به سیاه اصلی نباشد بلکه به سبب جنایتی دندان مجنی‌علیه سیاه شود ولی سقوط نکند دیه این جنایت $\frac{۲}{۳}$ دیه اصل است یعنی دیه جنایتی که باعث سیاه شدن دندان شود بدون این که آن دندان پس از سیاهی ساقط شود $\frac{۲}{۳}$ دیه اصل آن دندان خواهد بود به عنوان مثال اگر یکی از دندان‌های نیش سیاه شود ولی سقوط نکند دیه آن معادل ۳۳/۳۳۳ دینار ($۳۳/۳۳۳ = ۵۰ \times \frac{۲}{۳}$) می‌باشد.

۱-۱. ترجمه تحریرالوسیله، ج ۴، ص ۵۰۶

۱-۲. عباس زراعت، مأخذ پیشین، ص ۱۳۳

ج) اگر دندانی که قبلاً به سبب جنایت یا عارضه (بیماری) سیاه شده بوده توسط جانی کنده شود دیه آن $\frac{۱}{۳}$ دیه همان دندان است.[۱] مثلاً دیه ساقط کردن دندان نیش کسی که قبلاً به سبب عارضه یا جنایتی سیاه بوده معادل $۱٦/٦٦٦ = \frac{۵۰}{۳} = ۵۰ \times \frac{۱}{۳}$ دینار می‌باشد.

دلیل آن این است که مطابق قواعد عمومی دیه فلج کردن هر عضوی $\frac{۲}{۳}$ دیه آن عضو و دیه از بین بردن و جدا ساختن عضو فلج از بدن $\frac{۱}{۳}$ شده دیه آن عضو است و در وضع ماده ۴۰۳ در مورد سیاه شدن دندان سالم و نیز کندن دندان سیاه از این قاعده پیروی است.[۲]

۹ـ دیه لق شدن دندان:

در قانون مجازات اسلامی برای لقی دندان حکم خاصی پیش‌بینی نشده است در این قبیل موارد مطابق قاعده کلی مذکور در ماده ۳٦۷ با لحاظ ماده ۴۹۵ پس از کسب نظر کارشناس ارش تعیین می‌شود البته تا زمانی برای لقی دندان ارش می‌توان تعیین نمود که لقی باعث سقوط دندان نشود در تحریرالوسیله تصریح شده «در لق شدن و کج شدن دندان مادام که نیفتاده بنابر اقوی حکومت است.[۳]

ادارهٔ حقوقی قوه قضائیه نیز در نظریه شماره ۷/۱۱۵۸ مورخ ۷۱/۴/۲۳ اعلام نمود.

«دیه لق شدن دندانی که منجر به کشیدن آن شود دیه از بین رفتن است و اگر قابل معالجه باشد ارش باید تعیین گردد».

فرض دیگری هم قابل تصور است و آن این است که لقی دندان منتهی به سقوط آن نشود ولی به گونه‌ای باشد که طبق نظر کارشناس در حکم فساد باشد در این صورت مشمول قسمت اخیر ماده ۴۰٦ قانون مجازات اسلامی بوده یعنی دیه لقی آن $\frac{۲}{۳}$ دیه آن دندان و دیه کندن و از بین بردن آن دندان لق $\frac{۱}{۳}$ دیه همان دندان سالم خواهد بود خواه شخص دیگری آن دندان را بکند یا همان شخص در نوبت دیگر. بعضی از فقهاء

۱- ترجمه تحریرالوسیله، ج ۴ ص ۵۰٦
۲- مسالک، ج ۳ ص ۵۰۲ نقل از ابوالقاسم گرجی دیات ص ۱۷۱
۳- ترجمه تحریرالوسیله همان صفحه

تصریح کرده‌اند لق شدن دندان در حکم شلل و فساد عضو است و موجب $\frac{۲}{۳}$ دیه آن عضو می‌باشد و قول مشهور را همین دانسته‌اند.[۱]

۱۰ـ دیه دندان فاسد:

همان‌گونه که قبلاً توضیح داده شد مطابق قاعده کلی، دیه فلج کردن هر عضوی $\frac{۲}{۳}$ دیه همان عضو است و دیه از بین بردن عضو فلج $\frac{۱}{۳}$ دیه آن عضو است و سیاه شدن دندان به منزله فلج شدن آن است و سیاهی در ماده مرقوم موضوعیت ندارد بلکه نمونه‌ای از فساد است لذا اگر دندانی فاسد بوده توسط جانی شکسته یا تماماً ساقط شود دیه آن $\frac{۱}{۳}$ دیه آن دندان است ادارهٔ حقوقی قوه قضائیه در این رابطه طی نظریه شماره ۴۴۸۹ مورخ ۶۴/۷/۲۳ اعلام داشته فساد دندان به نحوی که از حیّز انتفاع افتاده باشد مشمول قسمت اخیر ماده ۱۱۳ قانون دیات (۴۰۶ فعلی) است و ذکر سیاهی در آن ماده من‌باب مثال و کنایه از فساد می‌باشد که موضوعیت ندارد.

۱۱ـ تعریف دندان سیاه:

با توجه به استعلام به عمل آمده از دو تن از پزشکان محترم قانونی آقایان دکتر محمود خدادوست و اویس عدل «دندان سیاه به دندانی اطلاق می‌شود که یا پالپ (عصب) آن دچار نکروز (مردگی) شده یا تحت عمل درمان ریشه قرار گرفته باشد.

زمانی که دندانی دچار ضربه می‌شود در صورتی که دچار شکستگی تاج شود و متعاقب آن حفره پالپ به محیط دهان راه یابد جهت درمان لازم است دندان تحت درمان ریشه قرار گیرد این بدین معناست که شکستگی تاج منجر به سیاهی آن دندان گردیده است.

در حالتی دیگر در اثر ضربه دندان دچار لقی و جابجائی می‌شود و متعاقب آن خون‌ریزی در اتاقک پالپ دندان اتفاق می‌افتد و در مسیر جذب مواد حاصل از خونریزی در اتاقک پالپ و فاگو سیته شدن گلبول‌های قرمز خون، هموسیدرین تشکیل می‌شود این ماده در لوله‌های عاجی دندان نفوذ می‌کند و باعث تغییر رنگ در تاج دندان

۱- شرح لمعه، ج ۱۰، ص ۲۱۸

می‌شود.

با توجه به مطالب مذکور در مواردی که به دندانی برخورد می‌کنیم که قبل از ضربه درمان ریشه شده است یا علائمی از نکروز پالپ در آن وجود داشته باشد که قدیمی باشد از قبل سیاه شده محسوب است. لازم به ذکر است فرآیند نکروز شدن پالپ دندان ممکن است به سرعت اتفاق نیفتد (که در اغلب موارد چنین است) و با توجه به معاینه بالینی سیاه شدگی دندان پیش‌بینی می‌شود.»

۱۲ ـ دیه دندان عصب کُشی شده:

ادارهٔ حقوقی در نظریه شماره ۷/۹۰۹۷ مورخ ۷۷/۱۲/۲۷ دندان عصب‌کُشی شده را دندان فاسد ندانسته بلکه آن را دندان کامل دانسته و بر مبنای این نظریه اگر چنین دندانی بشکنند دیه آن دیه کامل همان دندانی است که عصب‌کُشی نشده است در این نظریه آمده است «با لحاظ مفاد ماده ۴۰۸ ق.م.ا دندان عصب‌کُشی شده در حکم دندان کامل است و دیه آن با توجه به این که در جلو یا عقب دهان واقع شده باشد طبق مادهٔ ۴۰۳ تعیین می‌شود.»

ولی مطابق نظریه پزشکان قانونی[1] دندانی که قبلاً عصب‌کُشی شده در گروه دندان‌های از قبل سیاه قرار دارد و بر این اساس دیه آن مطابق قسمت اخیر ماده ۴۰۶ ق.م.ا ثلث دیه همان دندان سالم است.

به نظر می‌رسد نظریه پزشکی قانونی با موازین علمی و قانونی مطابقت بیشتری داشته باشد.

۱۳ ـ ماده ۴۷ ـ شکاف (اشقاق) دندانی که بدون کندن و از بین بردن آن باشد تعیین جریمه مالی آن با حاکم است.

منظور از شکاف همان ترک‌هایی (Cracks) است که بر اثر ضربه در سطح دندان ایجاد می‌شود.

۱-۱. بولتن گردهمائی آموزشی پزشکان قانونی استان مازندران، شمارهٔ ۷ ص ۱۰

۱۴ ـ ماده ۴۰۸ ـ شکستن آن مقدار از دندان که نمایان است با بقاء ریشه دیه کامل آن دندان را دارد و اگر بعد از شکستن مقدار مزبور کسی بقیه را از ریشه کنده همان کسی باشد که مقدار نمایان دندان را شکسته یا دیگری.

۱۵ ـ دیه شکستن تاج (نمایان) دندان:

این ماده در مورد دیه شکستن آن قسمت از دندان است که از لثه‌ها بیرون زده و نمایان است و اصطلاحاً به آن تاج دندان می‌گویند منتها در این رابطه دو حالت قابل تصوّر است

اوّل – حالتی که نوک دندان رشد کرده و کامل شده و از لثه بیرون زده در این جا مطابق ماده ۴۰۸ اگر این قسمت از دندان که نمایان است و در لثه و در حفره استخوانی فک بالا و پائین مدفون نیست توسط جانی شکسته شود باید دیه کامل همان دندان را بپردازد و اگر همان شخص یا شخص دیگر بقیه را از ریشه بکند بابت آن ارش تعلق می‌گیرد نه دیه.

نکته قابل ذکر این است که حکم این ماده ناظر به موردی است که تمام قسمت نمایان دندان بشکند ولی اگر قسمتی از بخش نمایان دندان بشکند و قسمتی باقی باشد قانون مجازات اسلامی در این خصوص ساکت است بعضی از فقهاء بر این عقیده‌اند باید دیه آن را به نسبت دیه تمام دندان حساب کرد و اگر شخص دیگری بقیه دندان را از بین ببرد باید دیه بقیه را به مقدار باقی مانده بپردازد.[1]

شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور در رأی شماره ۸٦۲ پ مورخ ۷۱/۷/۲۹ از این نظر پیروی کرده و برای شکستگی ۳۰ درصد از تمامی یک عدد دندان پیشین ۱۵۰ درهم ($۱۵۰ = \frac{۵۰۰ \times ۳۰}{۱۰۰}$) به عنوان دیه تعیین کرده است.[2]

در خصوص آثار شکستگی بخشی از قسمت نمایان دندان نظر آقایان دکتر خدادوست و دکتر عدل دو تن از پزشکان قانونی جهت مزید اطلاع خوانندگان محترم ذکر می‌گردد.

سئوال: چنان چه قسمتی از تاج دندان بشکند و سقوط کند آیا از مواردی است که

۱-۱. المبوط، شیخ طوسی، کتاب الدیات، ص ۲۵۵ نقل از عباس زراعت مأخذ پیشین ص ۱۳۹

۲-۲. قانون مجازات اسلامی در آینه دیوان عالی کشور، یدا بازگیر، ۳، قصاص عضو و دیه اعضاء ص ۱۷۴

باید ارش تعیین شود یا به نسبت مساحت دیه؟

پاسخ: الف ـ اگر شکستگی تاج دندان منجر به درگیری پالپ نشود به نسبت سطح شکسته شده ارش تعیین می‌شود (مثلاً شکستگی به مقدار ۱۵٪ از قسمت نمایان دندان...)

ب) در صورتی که پالپ درگیر شود منجر به سیاهی دندان می‌گردد که دیه معین دارد و دو سوم دیه دندان مورد نظر بدان تعلق می‌گیرد.

ج) در صورتی که کل تاج شکسته و ساقط شود دندان ساقط شد. محسوب می‌شود که دیه معین دارد و چنین مواردی ممکن است دندان توسط روش‌های درمانی دندانپزشکی قابل نگهداری باشد ولی از لحاظ قانونی ساقط شده محسوب می‌گردد.

د) در صورتی که شکستگی تاج با درگیری پالپ همراه باشد ولی کمتر از دو سوم تاج آن شکسته باشد چون منجر به سیاهی می‌گردد پس دو سوّم دیه دندان مورد نظر (خلفی یا قدامی) بدان تعلق می‌گیرد ولی در صورتی که بیش از دو سوّم دندان شکسته باشد می‌توان ارش بر حسب سطوح شکسته شده تعیین کرد.»

دوّم – حالتی که نوک دندان تازه از لثه بیرون آمده و اصل آن در لثه مدفون است.

قانون مجازات اسلامی در این رابطه سکوت اختیار کرده ولی در تحریرالوسیله آمده است دیه‌اش مانند دیه دندانی است که کنده شده باشد (دیه کامل دارد) و اگر شخصی آن را بشکند و شخص دیگری ریشه آن را درآورد دیه دوّمی به حکومت است چه جانی دو نفر باشد یا یک نفر در دو نوبت.[1]

بدیهی است اگر دندان شکسته شده اصلی و جزء دندان اضافی یا عقل باشد ارش دارد و اگر شیری باشد دیه دندان شیری را دارد.

۱۶ ـ ماده ۴۰۹ ـ کندن دندان شیری کودک که دیگر به جای آن دندان نروید دیه کامل آن را دارد و اگر به جای آن دندان بروید دیه هر دندان شیری که کنده باشد یک شتر می‌باشد.

۱۷ ـ دیه دندان شیری:

همان گونه که در ابتدای این فصل بیان شد تعداد دندان‌های شیری کودک ۲۰ عدد

۱-۱. ترجمه تحریرالوسیله، ج ۴، ص ۵۰۶

است که ۱۰ عدد در آرواره بالا و ۱۰ عدد دیگر در آروارهٔ پایین می‌روید. اسامی این دندان‌ها در هر ربع فک بالا و پائین عبارت است از دو دندان ثنایا یا پیش - یک دندان انیاب یا نیش و دو دندان آسیاب که در هر یک از چهار سمت آرواره‌های بالا و پائین ۵ عدد مجموعاً ۲۰ عدد می‌باشد که فرمول آن در ابتدای این فصل آمده است. مطابق ماده مرقوم هر دندان شیری که کنده شود و دوباره رویش کند دیه آن یک شتر است ولی اگر رویش نکند جانی باید دیه کامل آن دندان را همانند دندان دائمی بپردازد.

۱۸ ـ ماده ۴۱۰ ـ دندانی که کنده شود دیه کامل دارد گر چه همان را در محلش قرار دهند و دوباره مثل سابق شود.

در توجیه این ماده باید گفت با کنده شدن دندان، مقتضیِ ضمان اعم از قصاص یا دیه ثابت می‌شود ولی اگر همین دندان کنده شود مجدداً سر جایش کاشته شود و به حالت اول درآید مانع از آن نخواهد بود که استحقاق صاحب آن را استحصاب کنیم.[1] زیرا مطابق موازین دندانپزشکی اگر دندانی در اثر ضربه به طور کامل از محل خود خارج شود و دندان در زمانِ طلایی (حدود نیم ساعت) به محل خود بازگردانده شود احتمال بهبودی آن زیاد است و این دندان دندان اصلی محسوب است لذا اگر در اثر ضربه آسیب ببیند دیه آن مطابق قانون مجازات اسلامی تعیین می‌شود.[2]

۱۹ ـ ماده ۴۱۱ ـ هرگاه دندان دیگری به جای دندان اصلی کنده شده قرار گیرد و مانند دندان اصلی شود کندن آن دیه کامل دارد.

منظور از ماده مرقوم کاشتن دندان طبیعی و اصلی شخصی به جای دندان دیگری است و حکم این ماده شامل دندان مصنوعی نمی‌شود زیرا دندان مصنوعی دندان زنده نیست و کندن آن دیه ندارد و دندان موضوع ماده ۴۱۱ دندانی است که پس از کاشته شدن همانند دندان اصلی زنده و محکم می‌شود و کندن آن دیه کامل همان دندان را دارد.

۱-۱. دیات، ابوالقاسم گرجی، ص ۱۷۲
۲-۲. بولتن داخلی گردهمائی آموزشی پزشکان قانونی استان مازندران، شماره ۷ ص ۹

۲۰ ـ کاشتن دندان از نظر پزشکان قانونی:

از دو تن از پزشکان محترم قانونی آقایان دکتر خدادوست و دکتر عدل پیرامون ماده ۴۱۱ پرسشی به عمل آمده که پاسخ آنان به همراه پرسش عیناً نقل می‌شود.

سئوال: آیا طبق قواعد دندانپزشکی ممکن است دندان دیگری را به جای دندان اصلی کاشت که حکم دندان طبیعی را داشته باشد و دندان طبیعی محسوب گردد؟

پاسخ: در صورتی که دندانی در اثر ضربه به طور کامل از محل خود خارج شود و دندان در زمان طلائی (حدود نیم ساعت) به محل خود بازگردانده شود، احتمال این که مانند قبل شود زیاد است ولی به طور کلی احتمال سقوط دندان یا آنکیلوز شدن (جوش خوردن با فک) آن نیز موجود است در این گونه موارد نکروز شدن پالپ (مرگ قسمت مغز دندان) و نیاز به درمان ریشه تقریباً قطعی است در مواردی جایگزینی دندان از یک شخص به شخص دیگر نیز گزارش شده است ولی احتمال جواب دادن آن کم است.

۲۱ ـ کندن و شکستن دندان مصنوعی:

سابقاً گفته شد دیه فقط به دندان اصلی اعم از دندان دائمی یا شیری تعلق می‌گیرد و به دندان عقل و دندان‌های اضافی دیه تعلق نمی‌گیرد بلکه اگر از بین بردن آن نقص محسوب شود پس از کسب نظر کارشناس توسط حاکم ارش تعیین می‌شود. در مورد دندان مصنوعی باید گفت اگر به جای دندان کنده شده دندان مصنوعی از جنس طلا، نقره یا غیر آن نصب شود شکستن و از بین بردن آن به عقیده برخی از فقها ارش دارد زیرا کندن آن همراه با درد و ناراحتی است و موجب نقص در زیبایی و منفعت است و بعضی از کارهای دندان طبیعی مثل جویدن یا نگهداری بزاق را نیز انجام می‌دهد.[۱] در این رابطه از حضرت آیت‌ا العظمی مکارم شیرازی استعلام شده که متن سئوال و پاسخ آن به شرح ذیل است.

سئوال: اگر دندان طبیعی یا مصنوعی فردی در اثر صدمه عمدی یا غیرعمدی از سوی دیگری شکسته شود، چنان چه شکسته شدن دندان در زیبایی چهره مصدوم یا لحن سخن گفتن وی تأثیر داشته باشد بفرمائید:

۱-۱. جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج ۴۲ ص ۲۴۱

آیا مجنی‌علیه می‌تواند حسب مورد علاوه بر قصاص، دیه یا خسارت، برای از بین رفتن زیبایی چهره یا تأثیر منفی در لحن گفتار، ارش بگیرد؟

پاسخ: «در دندان طبیعی بیش از قصاص یا دیه چیزی نیست ولی اگر هزینه‌های درمان بیش از دیه باشد می‌توان مبلغ اضافی را از جانی گرفت و در مورد دندان مصنوعی تنها قیمت آن را می‌توان گرفت.»[1]

ادارهٔ حقوقی قوه قضائیه طی نظریه شماره ۷/۹۰۹۷ مورخ ۷۷/۱۲/۲۷ اعلام داشته: «دندان مصنوعی عضو نیست و منظور از دندان مذکور در ماده ۴۱۱ دندانی است که کاشته و پیوند زده شده باشد و لذا شکستن دندان مصنوعی دیه دندان طبیعی را ندارد و شکننده ممکن است به عنوان تخریب (در صورت تحقق عناصر آن جرم) تعقیب شود و شکننده علاوه بر مجازات قانونی باید خسارت وارده بر صاحب دندان مصنوعی را حسب درخواست او جبران نماید.»

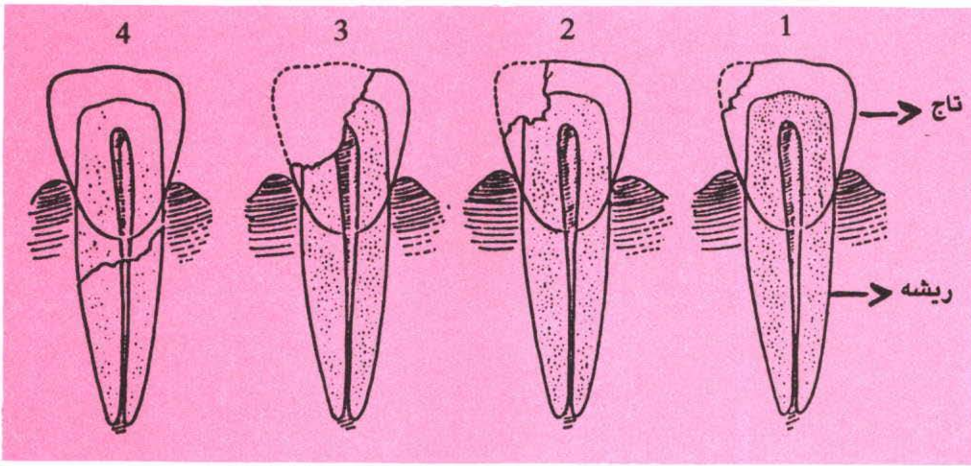
به نظر می‌رسد نظریه ادارهٔ حقوی با مقررات فقهی و قانونی سازگار باشد زیرا دیه و ارش، مالی است که در صورت وقوع جنایت بر نفس یا اعضای بدن یا ایراد جرح و یا زایل شدن منفعت اعضاء بدن، به مجنی‌علیه پرداخت می‌شود و در کندن و شکستن دندان مصنوعی هیچ یک از موارد فوق اتفاق نمی‌افتد بلی ممکن است در جریان شکسته شدن یاکندن دندان مصنوعی صدماتی برفک، لثه یا سلسله اعصاب و نسوج بدن مجنی‌علیه وارد شود که این‌ها صدمات مستقلی است که حسب مورد دیه یا ارش آن باید پرداخت شود و صدماتی نیست که مربوط به کندن یا شکستن دندان مصنوعی باشد ولی عامل شکستن دندان مصنوعی از باب اتلاف و تخریب مال، قابل تعقیب کیفری و حقوقی است.

۲۲ـ آثار صدمات وارده به دندان‌ها در اثر ضربه (تروما):

یکی از آثار صدمات وارده به دندان‌های مجنی‌علیه در اثر ضربه، شکستگی است که ممکن است در قسمت نمایان (تاج) یا ریشه دندان اتفاق بیفتد اگر شکستگی در سطح ریشه اتفاق بیفتد (شکل ۴) دندان ساقط شده محسوب است و دیه کامل همان دندان را دارد (ماده ۴۰۸)، اگر شکستگی باعث اکسپوز شدن پالپ (عصب) و نیاز به درمان

۱- گنجینه آرای فقهی - قضایی مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه کُد سئوال: ۷۸

ریشه شده سیاه شده محسوب است (شکل ۳) و دیه آن دو ثلث دیه همان دندان است (ماده ۴۰۶) و اگر قسمتی از نمایان (تاج دندان) بشکنند درصد آن توسط پزشک قانونی تعیین می‌شود که دو نظر در این رابطه وجود دارد یکی تعیین ارش دیگری تعیین دیه مقدار ساقط شده نمایان به نسبت کل. تصاویر چهارگانه این شکستگی‌ها عیناً از بولتن شماره ۷ گردهمایی پزشکان قانونی استان مازندران ۸۱/۱۱/۲۹ ص ۵ نمونه‌برداری شده است.



شکل ۴ ـ ۷ : آثار ضربه وارده بر دندان

فصل ۸ ـ گردن

۱ ـ ساختمان گردن

گردن ناحیه‌ای از بدن است که بین سر و تنه قرار دارد حدود آن از طرف بالا به خطی که از کنار تحتانی فک پائین، زائیده ماستوئید استخوان گیجگاهی، خط پشت سری فوقانی و برجستگی پشت سری خارجی استخوان اکسی‌پیتال می‌گذرد.

حد تحتانی گردن از کنار فوقانی استخوان استرنّوم (جناغ) کنار قدامی استخوان کلاویکولا (چنبر یا ترقوه) و زائده خارجی هفتمین مهره گردن عبور می‌کند. از نظر تشریح موضع گردن به دو ناحیهٔ قدامی طرفی و خلفی تقسیم می‌شود ساختمان سطحی گردن شامل پوست، بافت زیر جلدی، عضله پوستی، عروق و اعصاب سطحی می‌باشد.

۱ ـ ۱ قسمت‌های *احشایی یا درونی گردن:*

حلق، حنجره، مری ـ نای و غدد تیروئید و پاراتیروئید را احشاء گردنی گویند. مجموعه این احشاء به شکل یک استوانه‌ای می‌باشد که از طرف جلو به وسیلهٔ لایه جلو نائی و از طرف عقب توسط لایه دهانی حلقی غشاء گردنی پوشیده شده‌اند.

لایه جلو نائی از استخوان لامی تا عروق درشت قفسه سینه و لایه دهانی حلقی دنباله پوشش عضلات تنگ کنندهٔ حلق و عضله شیپوری می‌باشد.

۲ ـ ۱ *محور استخوانی گردن:*

۷ مهره از از مهره‌های ۳۳ گانه ستون فقرات به گردن اختصاص دارد و محور استخوانی گردن را تشکیل می‌دهد و از قسمت‌های انعطاف‌پذیر ستون مهره‌ای است از ویژگی‌های مهره گردنی وجود یک سوراخ در قاعده زوائد عرضی آن است اولین مهره

گردنی اطلس نام دارد و جمجمه را حمل می‌کند کنار تحتانی مهره سوّم گردن هم سطح باکنار فوقانی غضروف تیروئید است و هفتمین زائده خارجی به اندازهٔ کافی برجسته است و برآمدگی مهره‌ای نام دارد.[۱]

۲ ـ ماده ۴۱۲ ـ شکستن گردن به طوری که گردن کج شود دیه کامل دارد.

۳ ـ شرح ماده:

منظور از شکستگی گردن در این ماده شکستگی محور استخوانی گردن است که مشتمل بر ۷ مهره ابتدایی ستون فقرات است قانونگذار برای گردن دیه خاصی تعیین نکرده هر چند عنوان فصل هشتم دیه گردن است ولی در مواد این فصل صرفاً دیه و ارش شکستگی توأم باکجی و جنایتی که موجب کجی گردن یا مانع فرو رفتن غذا شود. ضمن مواد ۴۱۲، ۴۱۳ و ۴۱۴ تعیین شده و حال آن که دیه هر عضو درواقع دیه از بین بردن آن عضو است به نظر می‌رسد علت این که دیه از بین بردن گردن جداگانه تعیین نشده این است که با از بین رفتن گردن مجنی‌علیه فوت خواهد نمود و در آن صورت دیه آن همان دیه قتل خواهد بود از این رو قانونگذار دیه گردن را جداگانه تعیین نکرده است

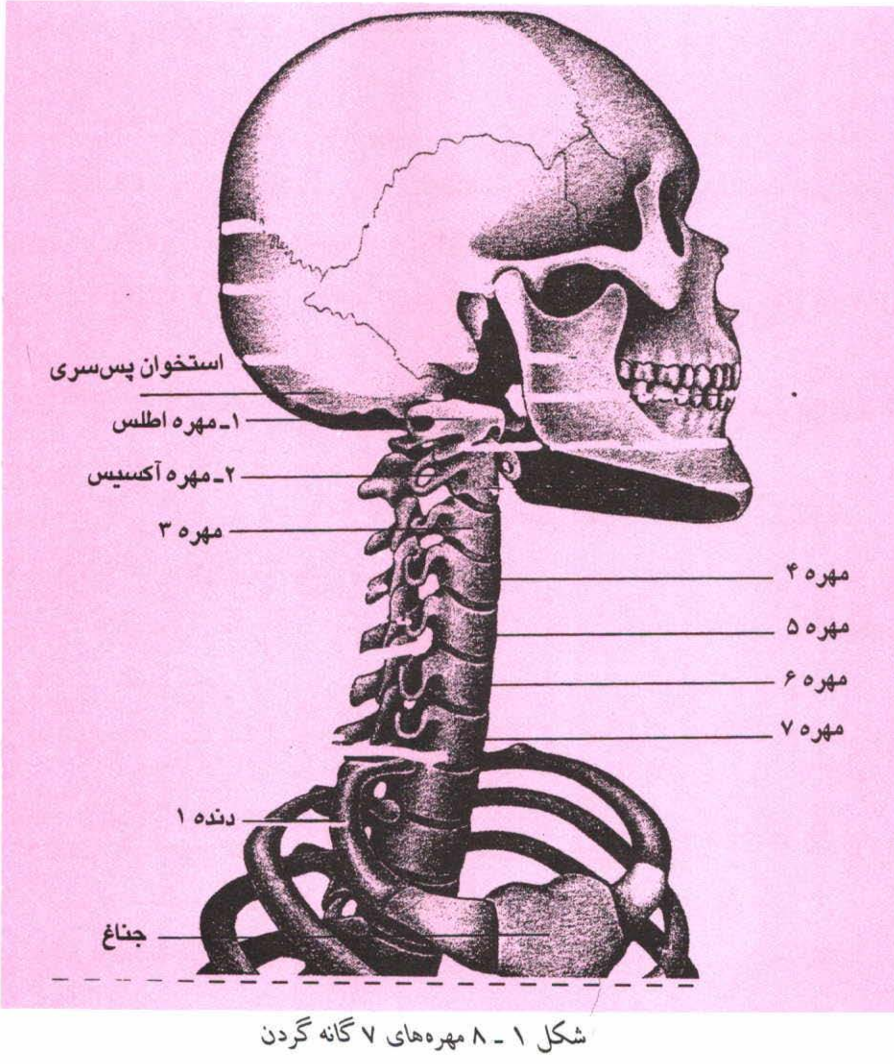
کج شدن گردن را در اصطلاح صَعَر و شخصی که گردنش دچار این عیب شده اَصْعَرْ گویند در بعضی از منابع به جای حرف (ع) حرف غین و در بعضی دیگر به جای آن حرف «واو» به کار رفته است و از شخصی که مبتلا به این عیب شده به «اصغر» یا «اصور» تعبیر شده ولی اصعر صحیح‌تر به نظر می‌رسد هر چند از نظر معنا تفاوتی بین این سه اصطلاح وجود ندارد و اَصْعر به کسی گفته می‌شود که محور استخوانی‌اش شکسته و پس از معالجه، گردنش کج باقی بماند و حالت انعطاف محور استخوانی گردن زایل شود و شخص صدمه دیده نتواند گردنش را بچرخاند.[۲]

بنابراین اگر گردن مجنی‌علیه بشکند و بعد از شکستگی به واسطه درمان ارتوپدی تثبیت شود و کجی آن از بین برود باز هم دیه کامل به آن تعلق می‌گیرد زیرا با تثبیت، گردن حالت انعطاف خودش را باز نیافته و به حالت اول بازنگشته در واقع این

۱- استخوان‌شناسی بهرام الهی ص ۱۲۸ آناتومی سر و گردن صفحات ۱ و ۵۲

۲- دیات، ابوالقاسم گرجی، ص ۱۷۵

ابزارو آلات ارتوپدی است که آن را ثابت نگه داشته نه محور استخوانی و چون گردن به طور طبیعی حالت انعطاف و کارایی خودش را دارا نیست جانی باید مطابق مقررات این ماده دیه کامل بپردازد.



شکل ۱ ـ ۸ مهره‌های ۷ گانه گردن

۴ ـ ماده ۴۱۳ ـ جنایتی که موجب کج شدن گردن شود و همچنین جنایتی که مانع فرو بردن غذا گردد جریمه آن با نظر حاکم است.

از متون منابع فقهی [1] این گونه استفاده می‌شود که منظور از جنایت در این ماده غیر از شکستگی است زیرا حکم شکستگی در ماده قبلی بیان شده و نیاز به تکرار نبوده بنابراین اگر جنایتی غیر از شکستگی باعث کجی گردن یا مانع فرو بردن غذا گردد در این مورد حاکم باید ارش تعیین کند و در این ضایعات دیه مقدّر ندارد.

۵ ـ ماده ۴۱۴ ـ هرگاه جنایتی که موجب کج شدن گردن و همچنین مانع فرو بردن غذا شده اثر آن زایل گردد دیه ندارد فقط باید ارش پرداخت شود گرچه بعد از برطرف شدن اثر آن با دشواری بتواند گردن را مستقیم نگه بدارد یا غذا را فرو برد.

اطلاق ماده ۴۱۴ شامل صدمات موضوع مادتین ۴۱۲ و ۴۱۳ است در نتیجه از مقررات این سه ماده چنین استفاده می‌شود که:

الف) اگر گردن شخصی بشکنند و این شکستگی منتهی به کجی یا مانع فرو بردن غذا شود و این ضایعات بهبود هم نیابد جانی باید دیه کامل بپردازد.

ب) اگر کجی گردن یا فرو نرفتن غذا به سبب آسیبی غیر از شکستگی گردن ایجاد شده باشد دیه ندارد باید ارش تعیین شود.

ج) اگر جنایت وارده بر گردن شخصی اعم از این که این جنایت همراه با شکستگی باشد یا نباشد سبب کجی گردن یا مانع فرو رفتن غذا شده باشد و متعاقباً این عیوب برطرف شود دیه ثابت نمی‌شود و جانی باید برای مدتی که گردن معیوب بوده ارش بپردازد.

همچنین اگر آسیب وارده به گردن به گونه‌ای ترمیم شود که مجنی‌علیه به دشواری بتواند گردن را مستقیم نگه دارد و با به دشواری بتواند غذا را فرو ببرد باز هم جانی باید ارش بپردازد و دیه ثابت نمی‌شود.

۶ ـ دیه جرح وارده بر گردن:

در تبصره ماده ۴۸۱ قانون مجازات اسلامی تصریح شده جراحات وارده بر گردن در حکم جراحات وارده به بدن می‌باشد این تبصره از این حیث مجمل است که

۱-(۱) ترجمه تحریرالوسیله ج ۴، هشتم - دیه گردن- ص ۵۰۷ جواهر، ج ۴۳ ص ۲۴۳

مشخص نکرده جرح وارده بر گردن دیه مقدر دارد یا ارش‌پذیر است زیرا مطابق ماده ۴۸۱ اگر گردن را جزء اعضایی از بدن بدانیم که دیه مقدر دارد مثلاً دیه قطع و از بین بردن آن را معادل دیه نفس و یک دیه کامل بدانیم در آن صورت جرح حارصهِ گردن مطابق ماده ۴۸۱ معادل یک شتر ($۱ = ۱۰۰ \times \frac{۱}{۱۰۰}$) و جرح دامیه آن معادل ۲ شتر ($۲ = ۱۰۰ \times \frac{۲}{۱۰۰}$) می‌باشد ولی اگر گردن را جزء اعضایی بدانیم که در شرع دیه مقدر برای آن پیش‌بینی نشده حاکم باید برای جرح وارده بر گردن پس از کسب نظر کارشناس ارش تعیین نماید. به همین دلیل قضات از ماده مرقوم دو گونه استنباط کرده‌اند. عده‌ای بر این عقیده‌اند برای جراحات وارده بر گردن تعیین ارش صحیح است زیرا عضو گردن (با از بین رفتن) دیه معینی ندارد و تناسب مذکور در مادهٔ ۴۸۱ قانون مجازات اسلامی (نسبت جراحات وارده بر عضو به دیه عضو) در صورتی است که عضو مذکور دارای دیه معین از بین رفتن و قطع باشد نظیر دست یا پا.[1] در مقابل عده‌ای عقیده دارند برای جراحات وارده بر گردن باید دیه معین کرد چون شکستن گردن و کج شدن آن دیه معین دارد.[2] نظر معاونت آموزشی و تحقیقات قوه قضائیه نیز در پاسخ به سئوال مطروحه مختلف بوده است: گروه تخصصی معاونت مذکور در شماره‌های ۱۶ ـ ۱۷۶ و ۲۲۴ نشریه مأوی اعلام داشته «طبق تبصره ذیل ماده ۴۸۱ قانون مجازات اسلامی جراحات وارده به گردن در حکم جراحات وارده بر بدن می‌باشد نه جراحات وارده بر سر و صورت. بنابراین در این خصوص احکام مربوط به جراحات وارده بر بدن جاری است.» این پاسخ نیز مبهم است زیرا سرانجام به صراحت گفته نشده در خصوص جراحات وارده بر گردن قاضی باید ارش تعیین کند یا دیه و احاله به تبصره ذیل ماده ۴۸۱ ابهام را برطرف نمی‌کند.

در شماره ۱۵۹ همان نشریه (۳۰ فروردین ۱۳۸۲) در صفحه ۴ ستون پرسش از شما پاسخ از ما در پاسخ به این سئوال: جراحت دامیه و سایر جراحت گردن میزان دیه چقدر است؟ دیه دارد یا ارش؟ آمده است:

۱-(۱) نشست قضایی قضات دادگستری ایلام نظریه اکثریت نقل از نشریه مأوی شماره‌های ۱۶، ۱۷۶ و ۲۲۴ و مجموعه نشست‌های قضایی مسایل کیفری، بخش اول - معاونت آموزشی و تحقیقات قوه قضائیه، ص ۲۱۳

۲-(۲) همان منابع نظریه اقلیت

پاسخ: جراحت دامیه منطبق با شق دوم از ماده ۴۸۰ قانون مجازات اسلامی است و سایر جراحات گردن منطبق است با تبصره ذیل ماده ۴۸۱ همان قانون و در شماره ۱۶۵ نیز پاسخ مشابهی به این سئوال داده شده است.

ملاحضه می‌شود در این جا نیز صراحتاً بیان نشده جرح وارده بر گردن دیه مقدر دارد یا ارش؟

ادارهٔ حقوقی در نظریه شماره ۷/۶۶۰۵ مورخ ۱۳۶۴/۱۲/۲۶ اعلام داشته برای جرح وارده به گردن باید دیه تعیین شود. در این نظریه آمده است.

«هر چند گردن انسان بدون تردید جزء سر و صورت محسوب نمی‌شود بلکه از سایر قسمت‌های بدن تلقی می‌گردد و بنابراین جراحات وارده بر گردن از جمله موضوع سئوال (خراش گردن) مشمول ماده ۱۸۷ (۴۸۱ فعلی) که ناظر به ماده ۱۸۶ (ماده ۴۸۰ فعلی) قانون دیات می‌باشد خواهد شد ولیکن نظر به این که دیه شکستگی یا قطع گردن همان دیه کامله و نسبت آن با دیه نفس صددرصد است فلذا جراحات وارده بر گردن از لحاظ مقدار و میزان دیه در حکم جراحات وارده بر سر و صورت است یعنی برای هر یک از انواع جراحات وارده بر سر و صورت هر مقدار دیه تعیین گردیده جراحات گردن نیز همان مقدار دیه خواهد داشت.»

به نظر می‌رسد تعیین ارش برای جراحات وارده بر گردن با مقررات ما بیشتر سازگاری داشته باشد زیرا همان گونه که در نظریه ادارهٔ حقوقی نیز تصریح گردیده سر جزء صورت محسوب نمی‌شود. بنابراین دلیلی بر مقایسه سر با گردن وجود ندارد و مقایسه آن دو از نظر فقهی نیز صحیح نمی‌باشد چراکه دیّه مقدّر نیاز به نص شرعی دارد و آن نصّ وجود ندارد و در منابع فقهی مابین زخم‌های سر و صورت با زخم‌های سایر نقاط بدن تفاوت وجود دارد چنان که در روایت آمده است: «الموضحه و الشجاع فِی‌الوجه و الرأس سواء فی الدیه لانّ الوجه من الرأس و لیست الجراحات فِی‌الجسد کما هی فِی الرأس»[1]، یعنی موضحه و شجاع در صورت و سر از لحاظ دیه مساوی هستند زیرا صورت جزء سر است و زخم‌هایی که در بدن هستند مثل زخم‌های سر نمی‌باشند و قانوگذار در تبصره مادهٔ ۴۸۰ اعضایی که دیه جراحت آنها باید همانند جراحت سر و صورت محاسبه شود را احصاء نموده و گردن جزء موارد احصایی نیست و آن چه در فصل هشتم قانون

۱-۱. دیات، ابوالقاسم گرجی ص ۲۲۰

مجازات اسلامی آمده مربوط به شکستگی گردن است نه قطع آن و آن قانون بابت قطع و از بین بردن گردن، دیه خاصی پیش‌بینی نکرده لذا تسرّی مقررات ماده ۴۸۱ به گردن با قواعد فقهی و حقوقی سازگار نیست چراکه مطابق قواعد و مقررات ما اصل برائت ذمه جانی از زاید بر ارش است[1] بنابر این، در مورد جرح وارده بر گردن باید پس از کسب نظر کارشناس (پزشکی قانونی) ارش تعیین شود.

۱- مأخذ پیشین

فصل نهم ـ دیه فک

۱ ـ ماده ۴۱۵: از بین بردن مجموع دو فک، دیه کامل دارد و دیه هرکدام پانصد دینار می‌باشد و از بین بردن مقداری از هر یک، موجب دیه مساحت همان مقدار است و دیه از بین بردن یک فک با مقداری از فک دیگر، نصف دیه با احتساب دیه مساحت فک دیگر خواهد بود.

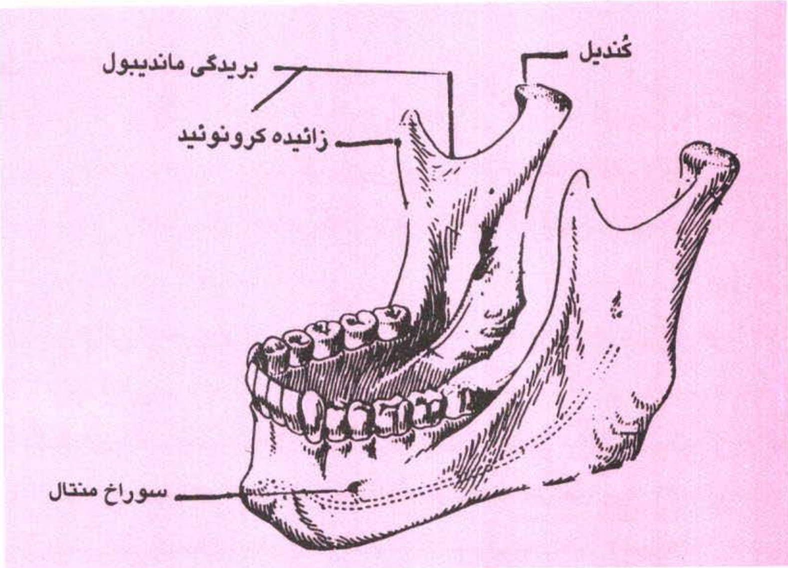
۲ ـ آناتومی فک (تحتانی):

منظور قانون دیات از فک در ماده ۴۱۵ دو استخوانی است که از زیرگوش چپ و راست شروع می‌شود و در چانه به یکدیگر متصل می‌شوند و دندان‌های پائین روی این دو استخوان می‌روید.[1] مطابق این ماده هرگاه استخوان فک راکسی ریشه‌کن کند یعنی فک برداشته شود، باید دیه کامل بپردازد و اگر یکی را از بین ببرد نصف آن را یعنی پانصد دینار و اگر جانی قسمتی از این دو استخوان را قطع کند مساحت آن با مساحت تمام استخوان سنجیده می‌شود به این ترتیب استخان‌های فک مذکور در ماده ۴۱۵ عبارت از دو استخوان به هم چسبیده‌ای است که در قسمت افقی میانی نعلی شکل به نام تنه استخوان و دو شاخه عمودی طرفی به نام شاخه‌های صعودی که از دو انتهای خلفی تنه به طرف بالا صعود می‌کنند. تنه دارای دو سطح قدامی محدّب می‌باشد به نام سمفیز (التصاق) نامیده می‌شود برآمدگی این ناحیه را برجستگی چانه‌ای می‌گویند. در طرفین این برجستگی سوراخ چانه‌ای وجود دارد که عروق و اعصاب فکیّن از آن خارج می‌شود. سطح خلفی تنه به وسیله خط مایلی به دو فرو رفتگی فوقانی که محل قرار گرفتن غُدّه بزاقی زیر زبانی و فرورفتگی تحتانی که محل قرار گرفتن غده بزاقی تحت فکی

۱-۱. ترجمه تحریرالوسیله سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۴، ص ۵۰۷ مسئله

است تقسیم می‌شود. تنه استخوان دارای دو کناره فوقانی و تحتانی است. کناره فوقانی تنه، قوس دندانی تحتانی را تشکیل می‌دهد که به شکل حفره حفره بوده و ریشه دندان‌های پائین در این حفره‌ها قرار می‌گیرد. کنار تحتانی تنه را قاعده مندیبول می‌نامند و محل اتصال شاخه به تنه استخوان را زاویه می‌نامند. شاخه‌های فکیّن در هر طرف حالت تیغه‌ای مستطیل شکل دارد که کناره فوقانی آن بریدگی عمیق شده است به نام بریدگی ماندیبول که در جلو و عقب آن زائیده کرونوئید و کُندیل فکیّن تشکیل می‌گردد. کُندیل فکیّن دارای یک سطح مفصلی است که با حفره ماندیبولی استخوان گیجگاهی مفصل می‌شود.[1] استخوان فکیّن تحتانی را در اصطلاح فقهی لحیان به فتح لام می‌گویند.

لحیان تثنیه لَحی می‌باشد و عبارت از دو استخوانی است که بر روی پوست آن موی صورت می‌روید و محل اتصال آن دو استخوان را چانه (ذقن) می‌گویند.[2]

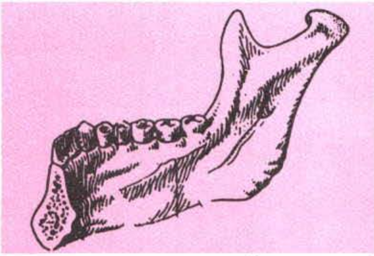


شکل ۱ ـ ۱۹ فک تحتانی راست و چپ و دندان‌های پائین

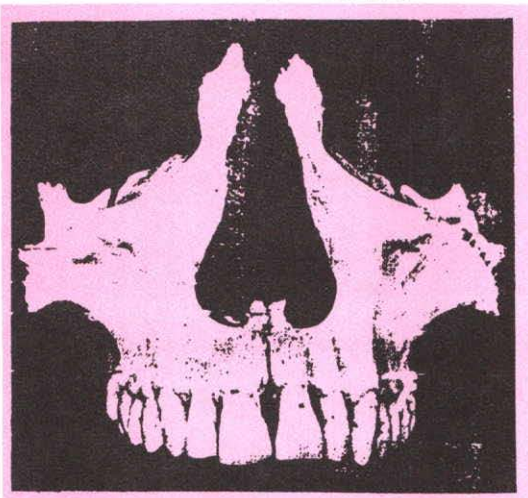
۱-۱ ـ تشریح عمومی نورالله رضایی، عظیم هدایت پور، صفحه ۱۸ آناتومی به زبان ساده محمد رضا نیک روش صفحه ۴۸ ـ ۴۷ آناتومی عمومی حسین حکمت صفحه ۱۱۶ استخوان‌شناسی بهرام الهی صفحه ۲۲۴ کالبدشناسی انسانی مسعود پورفرهاد صفحه ۵۵

۲-۲ ـ مجمع البحرین ماده لحی، شرح لمعه ج ۲ ص ۴۰۸ نقل از دیات، ابوالقاسم گرجی، صفحه ۱۷۶

۳ ـ فک فوقانی یا ماگزیلا (Maxillae)



شکل ۲ ـ ۸: فک تحتانی راست و دندان‌های پائین روی حفرات آن

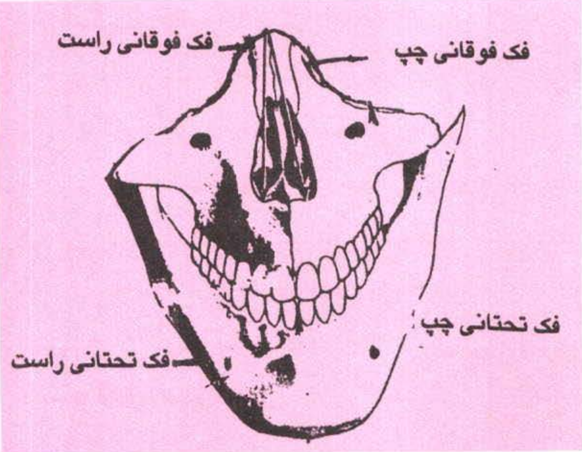


شکل ۳ ـ ۹: فک فوقانی چپ و راست به همراه دندان‌های بالا.

در علوم پزشکی به استخوان ماگزیلا فک فوقانی گفته می‌شود. استخوان‌های ماگزیلا دو تا هستند وقتی در خط وسط به هم می‌پیوندند آرواره فوقانی را تشکیل می‌دهند و بعد از فک تحتانی بزرگترین استخوان صورت است که قسمت اعظم سقف دهان، کف، جدار خارجی حفره‌های بینی و کف اربیت (کاسه چشم) را تشکیل می‌دهد. هر ماگزیلا شامل تنه و چهار زائیده است. در قانون مجازات اسلامی کتاب دیات، برای از بین بردن استخوان فک فوقانی دیه پیش‌بینی نشده و نصی که دلالت بر تقدیر دیه برای آن باشد نیز وجود ندارد از این رو جنایتی که سبب از بین بردن تمام یا قسمتی از فک فوقانی شود موجب پیدایش ارش است و دیه مقدّر ندارد.[۱]

دیه شکستگی استخوان فک فوقانی مشمول مقررات ماده ۴۸۰ قانون مجازات اسلامی است ولی در علوم پزشکی به استخوان‌های آرواره‌های بالا و پائین، فک بالا و پائین گویند به همین جهت در نظریات ابرازی از سوی پزشکان قانونی پیرامون شکستگی این استخوان‌ها به شکستگی توام با نقص با التیامِ بدونِ نقصِ استخوانِ فک فوقانی و تحتانی اطلاق می‌شود و بسیاری از محاکم در آراء صادره شکستگی استخوان

۱-۱ ـ دیات ابوالقاسم گرجی، ص ۱۷٦



شکل ۴ ـ ۹: استخوان‌های ماگزیلا (فک فوقانی) و ماندیبول (فک تحتانی) و دندان‌های بالا و پائین.

فک فوقانی یا ماگزیلا را مشمول مقررات مواد ۴۱۵ تا ۴۱۷ قانون مجازات اسلامی تلقّی و دیه تعیین می‌نمایند و حال آن‌که با توضیحات به عمل آمده مشخص شد استخوان ماگزیلا (فک فوقانی) دیه مقدّر ندارد و مشمول مقررات مواد سه گانه اخیرالذکر نمی‌باشد.

۴ ـ نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه پیرامون دیه فک:

اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۲۸۷۸ مورخ ۱۳۷۳/۶/۱۶ در این خصوص این گونه اظهار نظر کرده است "**چون قانون مجازات اسلامی از فقه متخذ است، لذا مقصود قانونگذار از فکیّن دو استخوان فک پائین می‌باشد که در چانه با یکدیگر برخورد می‌کنند و انتهای هر کدام به گوش متصل است و شامل استخوان بالای دهان که متصل به سر است و در عرف پزشکی به آن فک بالا گفته می‌شود نمی‌گردد، لذا دیه این قسمت مشمول دیه فک نبوده بلکه مشمول احکام دیه استخوان‌های سر و صورت می‌باشد.**"

۵ ـ رای شعبه ۲۰ دیوانعالی کشور:

در رای شماره ۲۰/۷۲۲ مورخ ۶۹/۷/۸ شعبه ۲۰ دیوانعالی کشور فک بالا استخوان صورت تلقی و دیه آن مشمول مقررات بند ۶ ماده ۱۸۶ قانون دیات قبلی (۴۸۰ فعلی) اعلام گردیده، خلاصه جریان پرونده از قرار زیر است:

آقای "الف" به اتهام ایراد ضرب منتهی به شکستگی دو دندان و فحاشی آقای "ب" به اتهام فحاشی مورد تعقیب دادسری عمومی قرار گرفته‌اند. آقای "ج" شکایت کرده که ترک موتور برادر زاده‌اش نشسته بوده که با پیرمردی درگیری پیدا کرده و "الف" به

دهانش زده که دندان‌هایش شکسته و سرش به تیر اصابت نموده است. متهم منکر ارتکاب بزه است، اظهار داشته عده‌ای با هم نزاع می‌کردند آن‌ها را جدا کرده، کتک نزده است. به گواهی پزشکی دو دندان جلو قسمت بالا شکسته و استخوان فک بالا نیز شکسته و... و زیر چشم خون مردگی دارد و از ناحیه گوش دچار ضرب‌دیدگی گردیده، دادگاه کیفری یک... پس از رسیدگی با احراز بزهکاری، وی را به پرداخت پنجاه دینار بابت دیه دو دندان و چهارصد هزار ریال ارش شکستگی فک و شش دینار دیه صدمات وارده به صورت شاکی و تحمّل ۴۰ ضربه شلاق محکوم نموده است. محکوم علیه به رأی دادگاه کیفری یک اعتراض نموده پرونده به دیوان عالی کشور ارسال و به شعبه ۲۰ ارجاع گردیده آن شعبه سرانجام اینگونه رأی داده است:

«بسمه تعالی ـ بر حکم معترض عنه این اشکال وارد است که اولاً فک بالا استخوان صورت محسوب و به موجب بند ٦ ماده ١٨٦ قانون دیات دیه مقدرّه دارد و تعیین ارش موردی ندارد. ثانیاً به موجب فتوای حضرت امام قدس سره دیه صدمات موضوعیّت ندارد و تعیین دینار برای دیه دندان و ضایعات صورت موجه نیست. ثالثاً تعزیر متهم به شلاق محمل قانونی و شرعی نداشته است. لذا رأی معترض عنه به جهات فوق موجه نیست نقض و رسیدگی به شعبه دیگر دادگاه کیفری یک ... یا قائم مقام آن محول می‌شود.»[1]

۶ ـ ماده ۴۱۶: دیه فک مستقل از دیه دندان می‌باشد و اگر فک یا دندان از بین برود دیه هر یک جداگانه محسوب می‌گردد.

۷ ـ ماده ۴۱۷ ـ جنایتی که موجب نقص مذکور شود یا باعث دشواری و نقص جویدن گردد تعیین جریمه مالی آن با نظر حاکم است.

۸ ـ شکستگی منتهی به نقص در فک یا نقص در جویدن:

در مورد شکستگی منتهی به نقص عضو در فک تحتانی دو گونه اظهار نظر وجود

۱- قانون مجازات اسلامی در آینه آراء دیوان عالی کشور یدا بازگیر - ۳ صفحات ۱۷۷ ـ ۱۷۸

دارد برخی بر این عقیده‌اند که شکستگی منتهی به نقص عضو در فک مشمول مقررات ماده ۴۱۷ قانون مجازات اسلامی است و از شمول مقررات ماده ۴۴۲ خروج موضوعی دارد. ادارهٔ حقوقی قوه قضائیه طی شماره ۷/۷۸۸۷ - ۷۲/۱۱/۲۷ این نظریه را ارائه داده است و برخی از محاکم دادگستری نیز بر این مبنا رأی صادر می‌نمایند در مقابل عده‌ای بر این عقیده‌اند هر چند اطلاق کلمه نقص فک احتمال شمول ماده ۴۱۷ نسبت به مواردی نظیر شکستگی و فلج شدن را به ذهن متبادر می‌سازد ولی پذیرش آن مشکل است زیرا شکستگی استخوان و فلج شدن در مورد سایر اعضای بدن احکام مخصوص به خود را دارد و در مورد شکستگی استخوان باید مقررات ماده ۴۴۲ و ۴۴۳ و در مورد فلج شدن هم باید حکم ماده ۴۸۶ ملاک عمل قرار گیرد.[1] بر مبنای این نظر مقررات ماده ۴۱۷ باید محدود گردد به جنایتی که منتهی به نقص در فک یا جویدن گردد بدون این که همراه شکستگی باشد و در هر مورد که نقص در فک همراه با شکستگی باشد باید مقررات مادتین ۴۴۲ و ۴۴۳ اعمال گردد.

به نظر می‌رسد ماده ۴۱۷ از تحریرالوسیله حضرت امام خمینی (ره) اقتباس گردیده متن عبارت تحریرالوسیله عبارت است از مسألة ۴ ـ لوجنی علیهما و نقص المضغ أوحصل نقص فیهما ففیه الحکومه.[2]

یعنی اگر جنایتی بر هر دو استخوان فک وارد شود به‌گونه‌ای که جویدن غذا به طور ناقص انجام گیرد یا هر دو استخوان فک ناقص شود در هر دو صورت باید ارش تعیین شود.

با توجه به صراحت عبارت تحریرالوسیله و متن ماده ۴۱۷ قانون مجازات اسلامی مبنی بر لزوم تعیین ارش در جنایاتی که موجب نقص در استخوان‌های فک و یا جویدن غذا می‌باشد باید گفت در این قبیل جنایات که از جمله آن شکستگی استخوان‌های فک می‌باشد باید ارش تعیین شود همچنان که قانونگذار در بعضی دیگر از موارد قانون مجازات اسلامی برای شکستگی استخوان‌های تعدادی از اعضاء بدن انسان دیه خاصی تعیین نموده که از شمول مقررات ماده ۴۴۲ خارج می‌باشد نظیر شکستگی بینی در ماده

۱-۱. مأخذ پیشین

۲-۲. تحریرالوسیله، جلد ۲، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، خرداد ۱۳۶۳ صحفه ۵۲۱ مسئله ۴

۳۸۲ شکستگی ستون فقرات در ماده ۴۳۱ و در بعضی موارد تصریح نموده بابت شکستگی ارش پرداخت شود نظیر شکستگی استخوان نشمین‌گاه، در صورتی که مجنی‌علیه قادر به ضبط مدفوع باشد و قادر به ضبط باد نباشد درماده ۴۳۹، در اینجا هم عنایت داشته برای جنایتی که باعث نقص در فک یا جویدن گردد اعم از شکستگی استخوان فک و غیره باید ارش پرداخت شود ولی شکستگی استخوان فک در صورتی که منتهی به نقص در جویدن یا نقص در استخوان‌های فک نشود دیّه مقدر دارد و بر اساس مواد ۴۴۲ و ۴۱۷ تعیین می‌شود.

فصل دهم - دیه دست و پا:

۱ ـ آناتومی اندام فوقانی:

به اندام فوقانی که مشتمل بر بازو، ساعد و دست و جزء اعضاء دوعضوی بدن انسان است. در اصطلاح عرفی دست گفته می‌شود حد آن از پائین شانه تا نوک انگشتان است ولی در اصطلاح آناتومی دست از مچ تا انتهای انگشتان است که بخشی از اندام فوقانی است و اندام فوقانی به صورت دو عضو چپ و راست است که از اجزاء مختلفی نظیر عضلات، استخوان‌ها، مفاصل، پوست، رگها و... ساخته شده است.

۱ ـ ۱ ـ *استخوان‌های اندام فوقانی:*

استخوان‌های اندام فوقانی چپ و راست که عرفاً به آن دست نیز گفته می‌شود از چندین قطعه درست شده که در نواحی مختلف به یکدیگر مفصل می‌شوند این استخوان‌ها به ترتیب از بالا به پائین به شرح زیر است:

الف) استخوان بازو

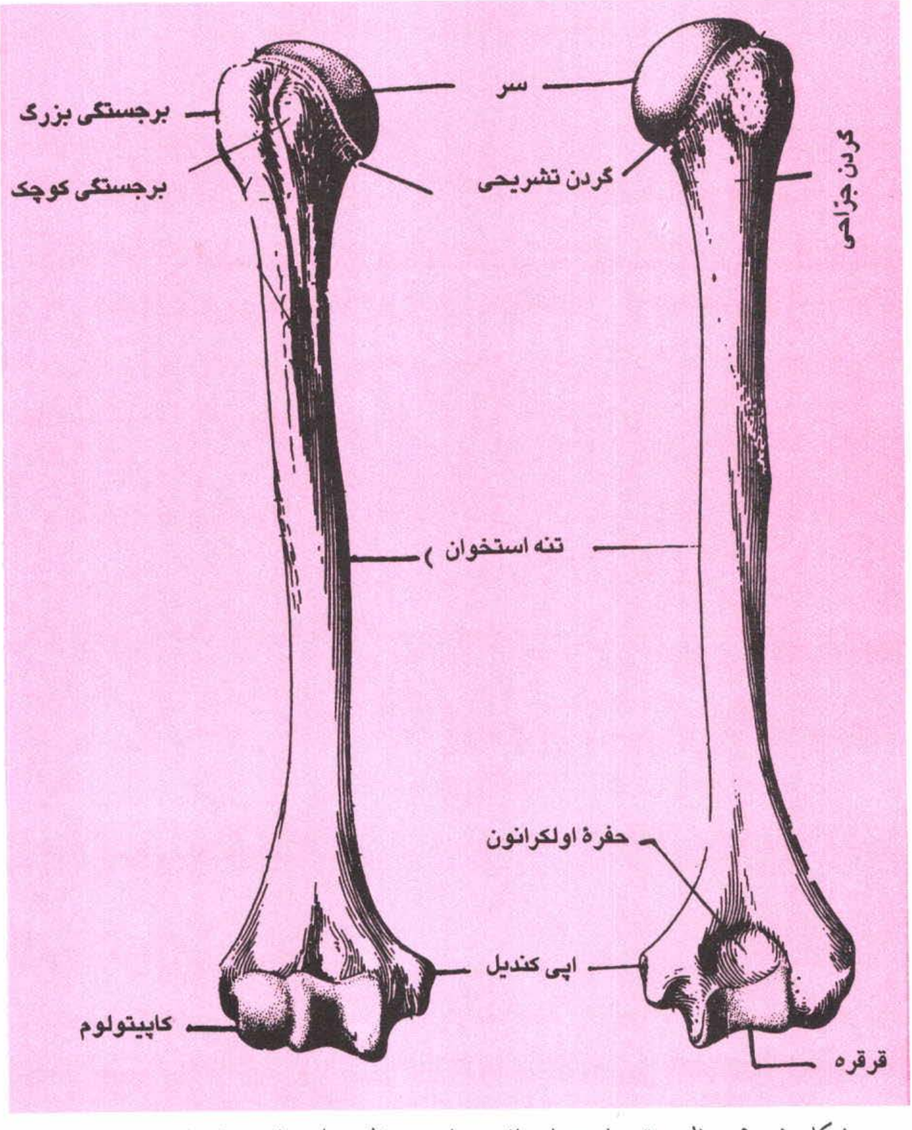
ب) استخوان‌های ساعد

ج) استخوان‌های دست

***الف) استخوان بازو* (Humerus):**

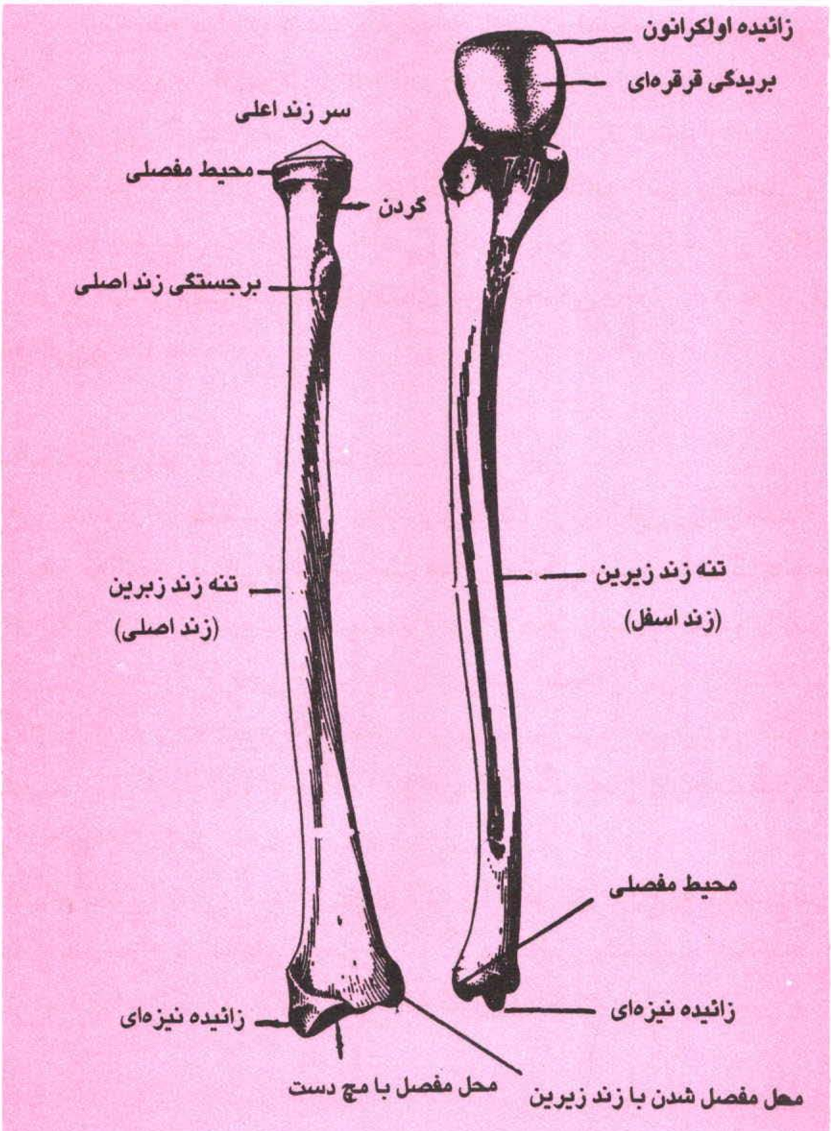
استخوان فرد و درازی است که دارای یک تنه و دو انتهای فوقانی و تحتانی است ولی در مجموع به شکل یک منشور مثلث القاعده‌ای است که دارای سه سطح قدامی داخلی، قدامی خارجی و خلفی است و سه کنار قدامی، داخلی و خارجی است که این سه سطح را از یکدیگر جدا می‌سازد.

انتهای فوقانی استخوان بازو سه برجستگی دارد یکی سر استخوان بازو که محدّب و به شکل یک نیمکره است و با حفره گلنوئید استخوان کتف مفصل می‌شود و دو برجستگی دیگر یکی بزرگ که خارج سر استخوان قرار گرفته و دیگری کوچک که در جلو و زیر برجستگی بزرگ قرار دارد هر دو برجستگی محل اتصال ماهیچه‌های شانه با استخوان بازوست.



شکل ۵ ـ ۹: منظره عقبی استخوان بازوی راست منظره جلوی استخوان بازوی راست

انتهای تحتانی از جلو به عقب مسطّح دارای یک سطح مفصلی است که این سطح دارای یک قسمت داخلی به شکل قرقره به نام قرقره استخوان بازو و یک قسمت خارجی مدوّر به نام کُندیل (کاپتیولوم Captiulum) می‌باشد استخوان بازو از ناحیه



شکل ٦ ـ ۹: استخوان‌های زنداعلی و زنداسفل ساعد.

کُندیل به انتهای فوقانی استخوان زند زبرین و از ناحیه قرقره به انتهای فوقانی استخوان زند زبرین ساعد مفصل می‌شود.[۱]

ب) استخوان‌های ساعد:

ساعد فاصله مچ تا آرنج دست راگویند در ناحیه دو استخوان به هم چسبیده به نام زنداعلی یا زند زبرین (رادیوس Radius) و زنداسفل یا زند زیرین (اولنا Ulna) وجود دارد در صورتی که کف دست رو به جلو گرفته شود این دو استخوان به موازات هم هستند زنداسفل یا اولنا از زنداعلی نمای استخوان‌های ساعد راست (زنداعلی و اسفل) بزگتر است و زنداسفل در داخل و زنداعلی یا رادیوس در خارج ساعد قرارگرفته است و بین آن دو فضایی بیضی شکل به نام فضای بین استخوانی وجود دارد که از رباط بین استخوانی پر شده است.

۱ـ استخوان زنداسفل یا اولنا (Ulna):

این استخوان در قسمت داخلی ساعد قرار دارد و از زنداعلی بزرگتر است و دارای یک تنه و دو انتهای فوقانی و تحتانی است تنه آن به شکل منشور مثلث القاعده است که دارای سه سطح و سه کناره است. انتهای فوقانی آن حجیم است دارای دو زائیده کروی (منقاری) در عقب و آرنجی یا اولکرانون در جلوست بین این دو زائیده بریدگی قرقره‌ای قرار دارد که با قرقره استخوان بازو مفصل می‌شود همچنین درکنار خارجی زائیده منقاری (کرونوئید) سطح مفصلی وجود دارد به نام حفرهٔ کوچک سین شکل که با سر استخوان زنداعلی مفصل می‌شود.

انتهای تحتانی کمی برجسته و دارای یک برآمدگی در خارج به نام سرزند اسفل است که در خارج با زنداعلی مفصل می‌شود و در داخل یک زائیده عمودی به نام زائیده نیزه‌ای است که در بالا و عقب مچ به صورت برجسته دیده می‌شد.

۱- کالبدشناسی انسانی مسعود پورفرهاد صفحه ۲۰ تا ۲۳، آناتومی به زبان ساده سید محمد رضا نیک روش ص ۲۶ و ۲۷

۲ـ استخوان زنداعلی یا رادیوس (Radius):

زنداعلی از زنداسفل کوچکتر و همانند آن دارای یک تنه و دو انتهای تحتانی و فوقانی است و در قسمت خارجی ساعد و کنار زنداسفل قرار دارد تنه آن به شکل منشور مثلث القاعده و دارای سه سطح و سه کناره است که کناره بین استخوانی آن در مقابل زنداسفل (اولنا) قرار دارد و از همه تیزتر است.

انتهای فوقانی از بالا به پائین دارای سه قسمت است که عبارتند از:

۱ ـ سر استخوان زنداعلی که در بالا به کُندیل (کاپیتولوم) استخوان بازو در داخل با استخوان زنداسفل مفصل می‌شود.

۲ ـ گردن استخوان

۳ ـ برجستگی دوسری که محل اتصال تاندون عضله دوسری بازوست.

انتهای زنداعلی حجیم و از جلو به عقب پهن است سطح تحتانی آن با اولین ردیف استخوان‌های مچ دست و سطح داخلی آن با استخوان زنداسفل مفصل و در خارج دارای یک برجستگی به نام زائیده نیزه‌ای زنداعلی است.[1]

ج) استخوان‌های دست که مجموعاً ۲۷ عدد بوده و شامل ۸ استخوان مچ در دو ردیف چهارتایی، پنج استخوان کف و ۱۴ استخوان‌بندی‌های انگشت است. که شرح هر یک با تصاویر آن خواهد آمد.

۲ ـ ۱ ـ حد دست: در آناتومی دست از مچ تا انتهای انگشتان است که تعداد استخوان‌های آن ۲۷ عدد است.[2]

۲ ـ ماده ۴۱۸ ـ از بین بردن مجموع دو دست تا مفصل مچ دیه کامل دارد و دیه هر کدام از دست‌ها نصف دیه کامل است خواه مجنی‌علیه دارای دو دست باشد یا یک دست و دست دیگر را خلقتاً یا در اثر سانحه‌ای از دست داده باشد.

۳ ـ آناتومی دست:

همان گونه که در آغاز این فصل بیان شد دست از اجزاء مختلفی نظیر عضلات ـ

۱- آناتومی به زبان ساده ص ۲۷ و ۲۹ کالبدشناسی انسانی ص ۲۴ و ۲۵

۲- فرهنگ مصور پزشکی دورلند، ترجمه دکتر محمد هوشمند ویژه ص ۵۹۰ ذیل واژه hand

استخوان‌ها مفاصل ـ پوست ـ رگها و... ساخته شده است. قانونگذار ضمن مواد ۴۱۸ ـ ۴۲۱ ـ ۴۲۲ ـ ۴۲۳ دیه قطع دست را از پنج ناحیه مفصل مچ ـ آرنج ـ شانه ـ بالاتر از مچ و بالاتر از آرنج و نیز دیه قطع انگشتان دست را ضمن مواد ۴۱۹ ـ ۴۲۹ ـ ۴۲۵ و نیز دیه قطع دست زاید را ضمن ماده ۴۲۳ و دیه قطع انگشت زاید را ضمن ماده ۴۲۶ تعیین کرده است.

دست در اصطلاح پزشکی از انگشتان تا مچ است که بخشی از اندام فوقانی است و حدّ آن اندام از انگشتان تا کتف می‌باشد.

اینک به منظور سهولت تطبیق موارد مطروحه در مواد قانونی یاد شده با آناتومی دست، تصاویر استخوان‌های دست را در قسمت‌های مختلف به ترتیب مذکور در مواد قانونی یاد شده خواهیم آورد.

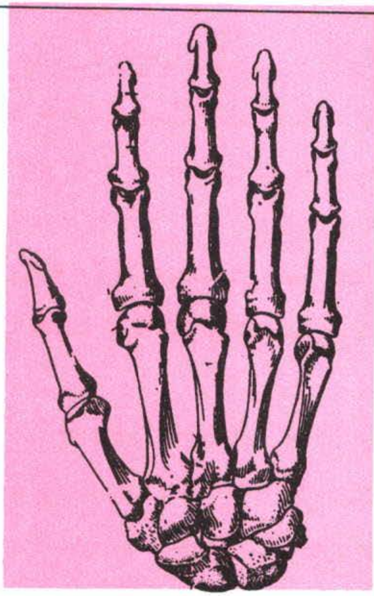
مطابق ماده ۴۱۸ قانون مجازات اسلامی قطع و از بین بردن هر دست تا مفصل مچ دیه کامل دارد. در این جا دست باید از ناحیه ساعد به پائین که شامل استخوان‌های مچ ـ کف و انگشتان است قطع شود و حدّ دست از ناحیه مچ است و اگر دست کسی از این ناحیه قطع شود صدق می‌کند که دست قطع شده است.

۱ ـ ۳ ـ *استخوان‌های دست:*

مجموع استخوان‌های مچ، کف و انگشتان دست ۲۷ عدد است و نام استخوان‌های دست خوانده می‌شد که از این تعداد ۸ عدد در ناحیه مچ در دو ردیف چهارتایی، ۱۴ عدد در بندهای انگشتان و ۵ عدد در کف دست قرار دارد.

الف) استخوان‌های مچ (Carpus):

این استخوان‌ها شامل دو ردیف چهارتایی شکل فوقانی و تحتانی است. (شکل مقابل) که از نظر ظاهری دارای شکل‌های متفاوتی هستند و مجموعاً ناودانی با تقعّر قدامی تشکیل می‌دهند که عضلات خم کننده انگشتان و عصب میانی دست از این ناودان عبور می‌کند.



شکل ۷ ـ ۹: استخوان‌های دست (مچ - کف ـ انگشتان).

ب) استخوان‌های کف دست یا متاکارپ (Metacarpus):

استخوان‌های کف دست پنج استخوان دراز هستند که از خارج به داخل اولین - دومین - سومین - چهارمین و پنجمین استخوان کف دست نامیده می‌شوند و به‌گونه‌ای که متاکارپ اول مربوط به انگشت شست و متاکارپ پنجم مربوط به انگشت کوچک می‌شود این استخوان‌ها بین خود فضای بین استخوانی می‌سازند و هر کدام دارای یک تنه، یک انتهای فوقانی یا قاعده که با ردیف دوم استخوان‌های مچ دست مفصل می‌شود و یک انتهای تحتانی یا سر که با اولین بند انگشت مربوط مفصل می‌شود.

ج) استخوان‌های بند انگشتان:

استخوان‌های کوتاهی هستند که در انگشت شست دو عدد و در سایر انگشتان سه عدد وجود دارد که با شماره‌های بند اول و بند وسط و بند آخر مشخص می‌گردند.[۱]

۴ ـ ماده ۴۱۹ ـ دیه قطع انگشتان هر دست تنها یا تا مچ پانصد دینار است.

۵ ـ شرح ماده:

مطابق ماده ۴۱۹ اگر جانی تمام انگشتان اصلی دست کسی را قطع کند ولی بقیه دست یعنی از کف تا شانه باقی بماند باید دیه کامل دست را که پانصد دینار است بپردازد همچنین اگر انگشتان به همراه کف دست و مچ قطع شود دیه آن همان دیه کامل دست

۱- محمدرضا نیک روش همان ص ۲۹، مسعود پورفرهاد همان ص ۲۶

یعنی پانصد دینار است.

لازم به ذکر است پانصد دینار مربوط به قطع انگشتان دست مرد است و مقررات ماده ۳۰۱ مبنی بر تصنیف دیه در مورد قطع انگشتان زن مجری خواهد بود.

۶ـ ماده ۴۲۰ ـ جریمه مالی بریدن کف دست که خلقتاً بدون انگشت بوده و یا در اثر سانحه‌ای بدون انگشت شده با نظر حاکم تعیین می‌شود.

۷ـ شرح ماده:

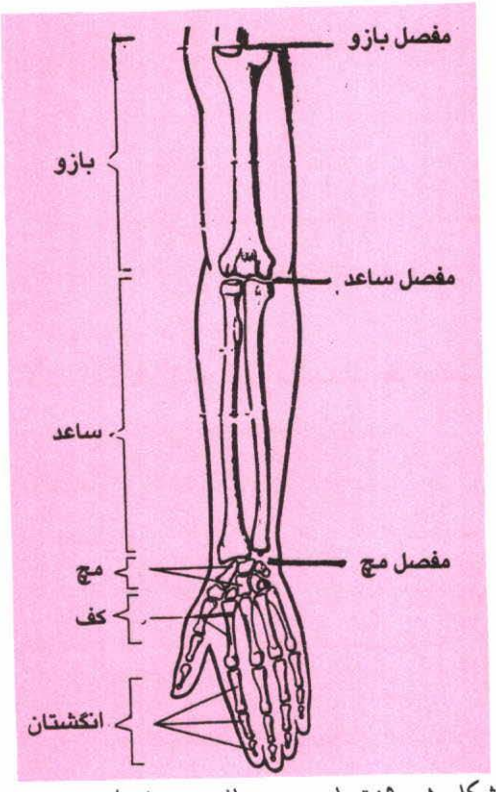
مطابق مقررات ماده ۴۲۰ اگر دست شخصی فاقد انگشت بوده از ناحیه کف قطع شود دیه ندارد جانی باید ارش بپردازد همان گونه که قبلاً تشریح شد کف دست علاوه بر رگ - پوست - عضلات و... دارای ۵ عدد استخوان کف دستی به نام متکارپ است که به همراه سایر ضمائم مذکور کف دست را تشکیل می‌دهد و بریدن آن به تنهایی دیه مقدّر ندارد و حاکم باید ارش تعیین کند.

۸ ـ ماده ۴۲۱ ـ دیه قطع است تا آرنج پانصد دینار است خواه دارای کف باشد و خواه نباشد و همچنین دیه قطع دست تا شانه پانصد دینار است خواه آرنج داشته باشد خواه نداشته باشد.

۹ـ شرح ماده:

به نظر می‌رسد منظور ماده فوق قطع دستی است که انگشت ندارد زیرا احکام قطع دستی که انگشت دارد در ماده ۴۲۲ آمده است.

آرنج به مفصل ساعد و بازو گفته می‌شود و دیه قطع دست از این ناحیه



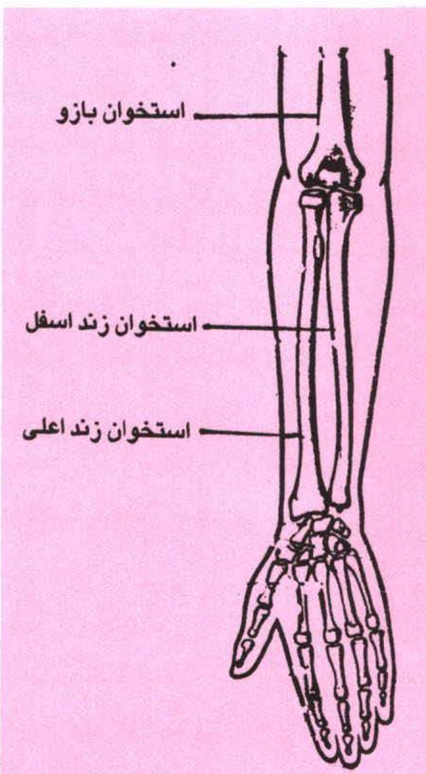
شکل ۸ ـ ۹: تصاویر دست از سه مفصل مچ -

معادل دیه کامل یک دست و پانصد دینار می‌باشد.

و کتف، مفصلِ (محل اتصال) استخوانِ بازو و استخوان کتف (شانه) است و دیه قطع دست از این ناحیه دیه کامل دست را دارد که پانصد دینار است.

در همه اشکال فوق یعنی از نوک انگشتان تا کتف - انگشتان تا مچ - از مچ تا آرنج - از آرنج تا شانه بابت قطع آنها مطابق مقررات ماده ۴۲۱ دیه کامل دست (معادل پانصد دینار برای مرد و ۲۵۰ دینار برای زن) تعیین می‌شود.

۱۰ ـ ماده ۴۲۲ ـ دیه دستی که دارای انگشت است اگر بیش از مفصل مچ قطع شود و یا بالاتر از آرنج قطع گردد پانصد دنیار است به اضافه ارش که با در نظر گرفتن مساحت تعیین می‌شود.



شکل ۹ ـ ۹: تصویر دست کمی بالاتر از آرنج

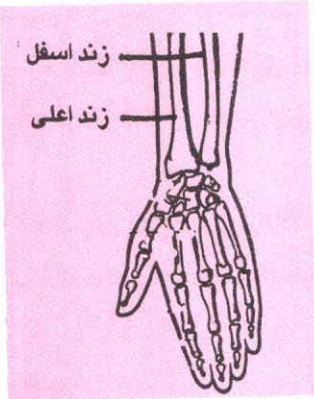
۱۱ ـ شرح ماده:

مطابق مقررات ۴۲۲ بابت قطع دستی که دارای انگشت است اگر بیش از مچ قطع شود باید بابت قطع دست تا مچ دیه کامل یک دست و بابت قطع بالاتر از مچ میزان مساحت ساعد را که بالاتر از مچ است با کسب نظر کارشناس محاسبه آن گاه ارش تعیین نمود.

همچنین اگر دستی که دارای انگشت است از ناحیه بالاتر از آرنج قطع شود مطابق ماده مرقوم بابت قطع آن تا آرنج باید دیه کامل و بابت قطع بالاتر از آرنج باید مساحت آن قسمت از بازو را که قطع می‌شود به نسبت کل مساحت بازو با کسب نظر کارشناس محاسبه و بر آن اساس ارش تعیین نمود.

۱۲ ـ ماده ۴۲۳ ـ کسی که از مچ یا آرنج یا شانه‌اش دو دست داشته باشد دیه دست اصلی پانصد دینار است و نسبت به دست زاید قاضی به هر نحو که مصلحت بداند نزاع را خاتمه می‌دهد تشخیص دست اصلی و زائد به نظر خبره خواهد بود.

۱۳ ـ شرح ماده:



شکل ۱۰ ـ ۹: تصویر دست کمی بالاتر از مچ

عبارت قاضی به هر نحو که مصلحت بداند نزاع را خاتمه می‌دهد مبهم است و با توجه به نظرات فقها در منابع فقهی به نظر می‌رسد منظور قانونگذار این است که قاضی در این خصوص حکم به مصالحه قهری یا تعیین ارش نماید در تحریرالوسیله برای قطع دست زاید ارش پیش‌بینی شده است.[1]

دست زاید یا اضافی معمولاً از سر مفصل مچ، آرنج یا شانه می‌رود و تشخیص این که کدام دست اصلی و کدام دست اضافی است، باکسب نظر کارشناس مشخص می‌شود و اگر کارشناس نتواند این دو را از هم تشخیص دهد چنان چه جانی ارش بپردازند و اگر جانی یک نفر باشد ولی در دو مرحله آن دو را قطع کند برای قطع اولی باید ارش و برای قطع دومی باید دیه کامل بپردازد.[2]

۱۴ ـ ماده ۴۲۴ ـ دیه ده انگشت دو دست و دیه ده انگشت دو پا، کامل خواهد بود و دیه هر انگشت عشر دیه کامل است.

۱۵ ـ شرح ماده:

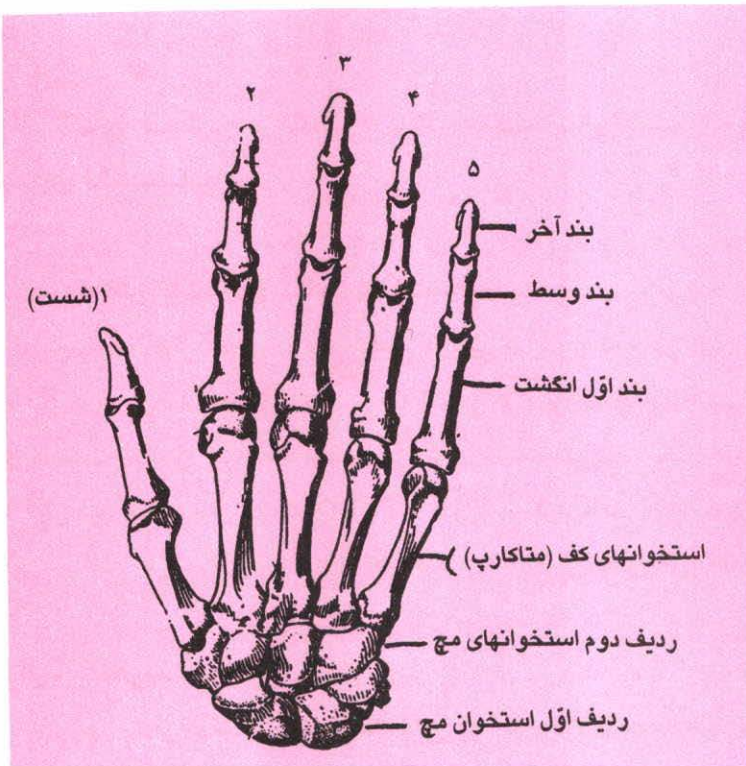
دیه هر انگشت دست و پا یک دهم دیه کامل و دیه مجموع ده انگشت دست برابر دیه کامل و دیه ده انگشت پا هم معادل دیه کامل خواهد بود. البته دیه انگشتان زن تا وقتی که به ثلث دیه کامل نرسد مطابق ماده ۳۰۱ برابر دیه مرد و با رسیدن به ثلث دیه

۱-۱ ـ تحریرالوسیله ج ۲ ـ دیه دست - مسئله ٦

۲- همان

کامل نصف دیه مرد خواهد بود لذا اگر سه انگشت دست یا پای زن قطع شود دیه آن ۳۰٪ دیه کامل خواهد بود ولی اگر چهار انگشت دست یا پای زن قطع شود قاعده تنصیف رعایت و دیه آن ۲۰٪ دیه کامل خواهد بود.

۱۶ ـ ماده ۴۲۵ ـ دیه هر انگشت به عدد بندهای آن انگشت تقسیم می‌شود و بریدن هر بندی از انگشت‌های غیر شست ثلث دیه انگشت سالم و در شست نصف دیه شست سالم است.



شکل ۱۱ ـ ۹: تصویر انگشتان دست با ذکر شماره و تعداد بندها

۱۷ ـ شرح ماده:

مطابق ماده ۴۲۵ قانون مجازات اسلامی دیه هر انگشت (۱۰ درصد دیه کامل) بر تعداد بندهایش تقسیم می‌شود به این ترتیب انگشتانی که دارای سه بند هستند دیه هر بند یک سوم دیه همان انگشت است که معادل ۳/۳۳ درصد دیه کامل و انگشت شست که

دارای دو بند است دیه هر بند آن یک دوم دیه انگشت شست یعنی معادل پنج درصد (۵٪) دیه کامل می‌باشد.

انگشت شماره ۱ یعنی شست در هر دست و هر پا دارای دو بند و بقیه انگشتان یعنی شماره ۲، ۳، ۴، ۵ هر کدام دارای سه بند می‌باشد.

۱۸ – ماده ۴۲۶ ـ دیه انگشت زاید ثلث دیه انگشت اصلی است و دیه بندهای زائد ثلث دیه بند اصلی است.

۱۹ ـ ماده ۴۲۷ ـ دیه فلج کردن هر انگشت دو ثلث دیه انگشت سالم است و دیه قطع انگشت فلج ثلث دیه انگشت سالم است.

۲۰ شرح ماده: دیه قطع انگشت فلج ثلث دیه انگشت‌سالم است.

اطلاق ماده مرقوم در مورد انگشت فلج شامل انگشتی می‌شود که مادرزادی فلج بوده یا بر اثر جنایت یا عارضه یا بیماری فلج شده باشد در هر صورت قطع انگشت فلج ثلث دیه همان انگشت سالم را خواهد داشت حالا اگر آن انگشت فلج اصلی باشد دیه قطع آن ثلث عشر دیه کامل یعنی درصد $۳/۳۳ = ۱۰ \times \frac{۱}{۳}$ دیه کامل می‌باشد و اگر انگشت اضافی فلج قطع می‌شود، دیه قطع آن یک نهم دیه انگشت اصلی می‌باشد.

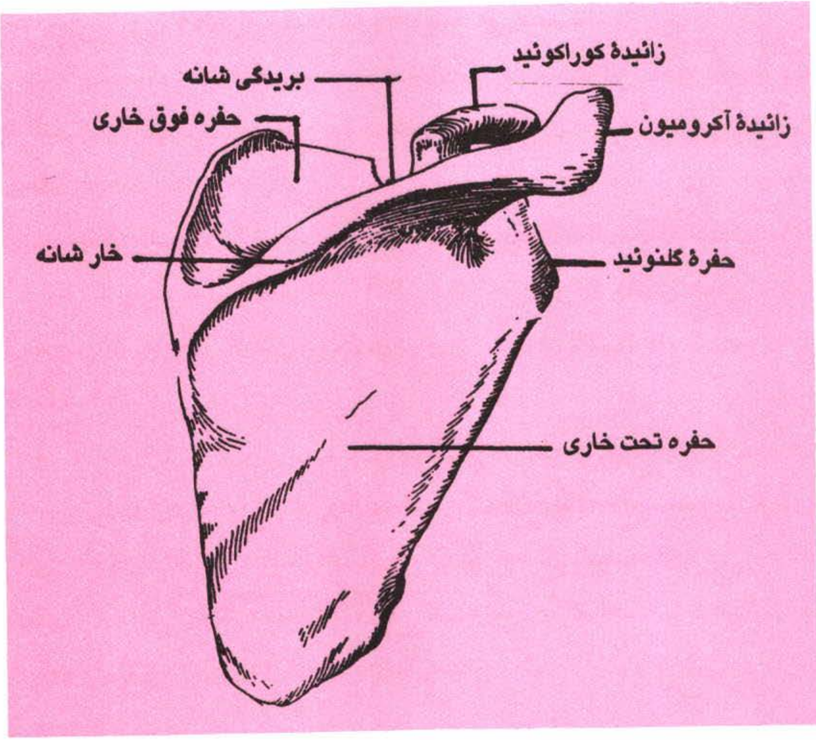
۲۱ـ استخوانهای کمربند شانه

اسکلت شانه از دو استخوان تشکیل شده است یکی در جلو و بالای قفسه سینه بنام‌ترقوه و دیگری در عقب و بالای قفسه سینه بنام کتف. پیرامون ترقوه ذیل ماده ۴۳۸ قانون مجازات اسلامی بحث خواهیم کرد.

۲۲ـ استخوان کتف یا شانه

کتف استخوانی پهن و مثلثی شکل است که در پشت فقسه سینه و در طرفین بدن واقع شده است و دارای دو سطح قدامی و خلفی و سه کناره و سه زاویه است.

کناره فوقانی استخوان کتف دارای یک بریدگی بنام بریدگی شانه و یک زائیده بنام زائیده کوارکوئید است.



شکل ۱۲ـ۹: سطح خلفی استخوان کتف راست.

در سطح خلفی استخوان کتف یک تبغه بنام خارشانه وجود دارد که این سطح از استخوان را به دو حفره فوق خاری و زیر خاری تقسیم می‌کند خارشانه در انتها مسطح می‌شود و زائیده اکرومیون را بوجود می‌آورد. زوایای استخوان کتف عبارتند از فوقانی، خارجی و تحتانی.

زاویه خارجی ضخیم بوده و روی آن حفره مفصلی گلنوئید وجود دارد که با سر استخوان بازو مفصل می‌شود.[1]

متذکر می گردد کتف جزء استخوانهای دست محسوب نیست و چون در سایر فصول قانون مجازات اسلامس برای آن دیه مقدر پیش بینی نشده لذا شکستگی و از بین بردن آن ارش دارد.

۱- اناتومی به زبان ساده ص ۲۵ و ۲۶ کالبدشناسی ص ۱۹، ۱۸، ۱٦

۲۳ـ تطبیق قانون مجازات اسلامی با آناتومی دست :

بر طبق مستفاد از ماده ۴۱۸ قانون مجازات اسلامی حد دست از ناحیه مچ است تا انتهای انگشتان و قطع دست از ناحیه مچ که محل اتصال کف دست و ساعد می‌باشد دیه کامل دست را دارد.

همچنین مطابق ماده ۴۲۱ از قانوم فوق قطع دست از ناحیه آرنج که مفصل ساعد و بازواست اعم از اینکه کف داشته باشد یا خیر دیه کامل دارد و مطابق همان ماده اگر دست از ناحیه کتف (محل اتصال استخوان بازو و استخوان کتف) قطع شود دیه کامل دست را دارد.

دیه قطع دست از یکی از این سه مفصل دیه کامل دست (پانصد دینار یا نصف دیه کامل) است زیرا در این سه مورد حقیقتاً صدق می‌کند که دست قطع شده است و در هر یک از این سه مورد عضو یا مفصل محسوسی از بدن جدا می‌شود.[1]

حالت دیه ان دیه کامل دست است و بابت قطع کف و مچ چیزی اضافه بر دیه دست تعلق نمی‌گیرد مشروط بر اینکه کف و مچ و انگشتان ضمن یک جنایت و با هم قطع شوند.

۲۴ـ ارش در صدمات وارده به دست :

در موارد زیر علاوه بر دیه کامل دست ارش نیز تعلق می‌گیرد.

الف) قطع دستی که دارای انگشت است بیش از مفصل مچ که دیه آن پانصد دینار است به اصافه ارش مساحتی که از بالای مچ قطع شده است. (ماده ۴۲۲)

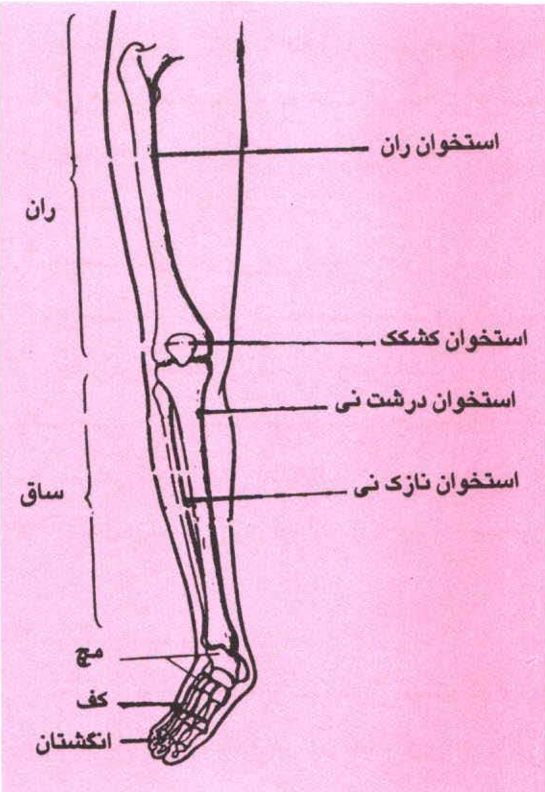
ب) قطع دستی که دارای انگشت است اگر بالاتر از آرننج قطع شود دیه آن پانصد دینار است به اضافه ارش مساحتی که بالاتر از آرنج قطع شده است.(ماده ۴۲۲)

ج)بریدن کف دستی که خلقتاً یارد اثر سانحه‌ای بدون انگشت شده ارش دارد.

۲۵ـ ماده ۴۲۸ـ احکام مذکور در مواد این فصل در پاییز جاری است

۱- شرح لمعه، ج ۱۰، ص ۲۲و۲۲۳

۲۶ـ تعریف پا و ساختمان آن:



شکل ۱۳ـ۹: قسمت مختلف پا شامل مچ کف ـ انگشتان ـ ساق ـ ران

پا نیز همانند دست از اعضای دو عضوی بدن و بخشی از اندام تحتانی است و به قسمتی از اندام تحتانی که در زیر مچ قرار دارد پا گفته می‌شود.[1] به اندام تحتانی که شامل ران، ساق و پا می‌باشد و از استخوان و نسوج نرم تشکیل می‌شود.در اصطلاح عرفی گاهی اوقات نیز پا گفته می‌شود.

پا منظره‌ای تقریباً سه گوش دارد. کناره خارجی پا از کنار داخلی آن نازکتر است و کناره خارجی پا در تمام طولش مماس با کف زمین است. نزدیک به خط وسط کنار خارجی بر آمدگی تو بروزیته قاعده پنجمین استخوان متا تا رسال جلب توجه می‌نماید.

کنار داخلی پا قوسی است و فقط توسط دو انتهایش یعنی پا و بر آمدگی انگشت شست بازمین نماس دارد[2] پا را از نظر توپوگرافی (شکل ظاهری) به دو ناحیه پشب پا و کف پا تقسیم می‌کنند و در حد فاصل این دو ناحیه کنار داخلی و کنار خارجی قرار دارند.

۱- فرهنگ مصور پزشکی دورلند ترجمه هوشمند ویژه ص ۵۲۱ ذیل واژه food

۲- آناتومی اندام فوقانی، تحتانی، مفاصل بهرام الهی، ص ۱۶۷

۱ ـ ۲۶ـ کف پا:

مهمترین نقش کف پا انتقال و تحمل وزن بدن می‌باشد پوست کف پادر سه منطقه از مناطق دیگر ضخیم‌تر بوده علت آن تحمل و انتقال وزن بدن می‌باشد این سه نقطه عبارتند از:

۱ـ منطقه پوست پاشنه

۲ـ پوست کنار خارجی در قسمت جلو

۳ـ پوست کنار داخلی در قسمت شست و بالای شست.

سه راس مثلث در تماس با زمین است و در این سه منطقه پوست ضخیم‌تر بوده و بافت چربی زیر پوست بیشتر است خصوصاً در ناحیه پاشنه که مقادیر زیادی چربی مشاهده می‌شود و مثل یک بالشتک حالت فنر به پاشنه می‌دهد و باعث می‌شود در زمان انتقال بدن و تحمل وزن انسان در ناحیه پا احساس درد نکند.[1]

۲ ـ ۲۶ـ پشت پا

اولین لایه این ناحیه پوست نازکی است که توسط بافت همبند متراکم به بافتهای زیر خود متصل شده است و در آن شبکه وریدی قابل رویتی وجود دارد و از آن دو ورید سطحی بنام صافنوس بزرگ و کوچک سر چشمه می‌گیرند و در این منطقه عضلات بازکننده کوتاه انگشتان پا نیز وجود دارد.

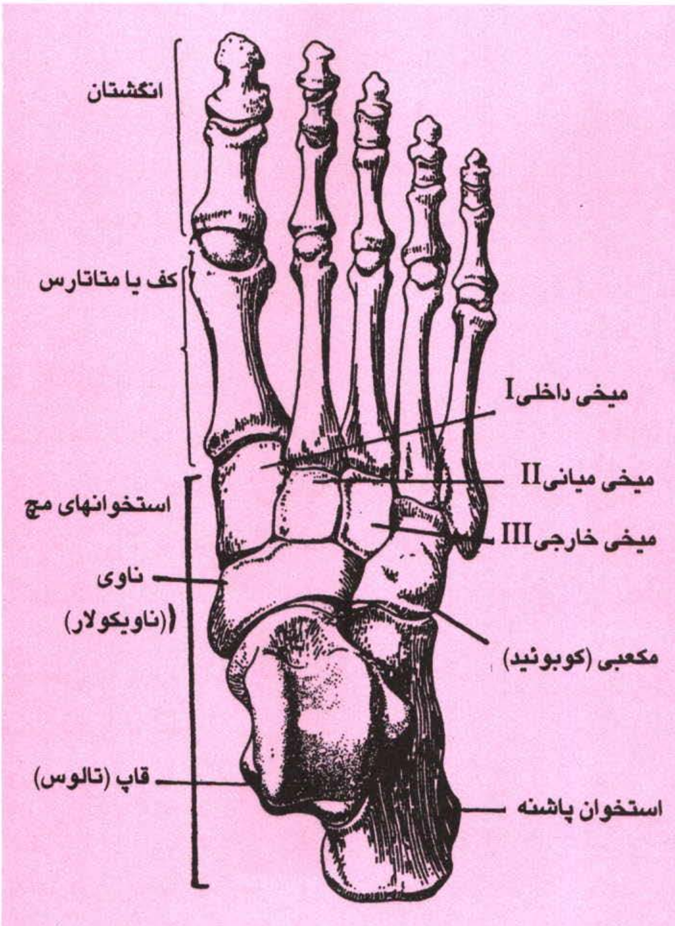
۳ ـ ۲۶ـ اسکلت پا:

مطابق ماده ۴۲۸ ناظر به ماده ۴۱۸ قانون مجازات اسلامی پا شامل مچ، کف و انگشتان است که این تعریف با تعاریف مذکور در کتب آناتومی پزشکی مطابقت دارد و بر این اساس مجموعه استخوانهای پا عبارتند از هفت استخوان مچ، پنج استخوان مچ، پنج استخوان کف و استخوانهای بندهای انگشتان که در شست دو بند و در چهار انگشت دیگر هر کدام سه بند دیده می‌شود.

۱- آناتومی عمومی، حسین حکمت ص ۲۳۳

الف) استخوانهای مچ پا: (Tarsus)

ناحیه مچ پادارای هفت استخوان کوتاه است که در دو ردیف پشتی و جلویی قرار گرفته‌اند. ردیف پشتی دو استخوان داردیکی بنام تالوس (Talus) یا قاب که از یکسو با استخوانهای ساق و از سوی دیگر با سایر استخوانهای مچ مفصل می‌شود دیگری استخوان پاشنه یا (Cal ca ne um) که همه حجیم‌تر می‌باشد.



شکل ۱۴ـ ۹: استخوانهای پا شامل مچ ـ کف ـ انگشتان

ردیف‌های جلویی استخوانهای مچ پا پنج عدد است و عبارتند از:

۱ـ ناوی ۲ـ مکعبی ۳ـ میخی داخلی ۴ـ میخی میانی ۵ـ میخی خارجی که

شماره گذاری استخوانهای میخی ازسمت انگشت شست می‌باشد.[۱]

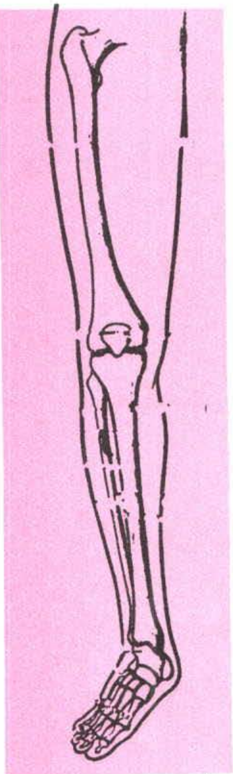
ب) استخوانهای کف پایی:

اسکلت کف پای از پنج استخوان تشکیل شده است و از سمت شست شماره گذاری می‌شود.اولین آنها ضخیم‌تر و قویتر است و از عقب با استخوان میخی داخلی مفصل می‌شود.

هر یک از استخوانها دارای یک انتها پروکز یمال بنام قاعده می‌باشد که یک سطح مقعر دارد. قاعده با استخوانهای مچ پا مفصل می‌شود و انتها دیگر این استخوان بنام دیستال است که محدب و بر جسته است و با قاعده بند اول انگشتان مفصل می‌شود.

ج) استخوانهای انگشتان پا:

در هر انگشت پا همانند انگشت دست سه بند و در انگشت شصت دو بند دیده می‌شود که شمارش آنها همانند انگشتان دست از شست شروع می‌شود بندهای انگشتان پا برای تحمل وزن اختصاص یافته‌اند.



شکل ۱۵ـ ۹: تصویر کامل پا از انگشتان تا مفصل ران.

۲۷ـ دیه انگشتان پا ـ دیه کف پای فاقد انگشت ـ دیه پا تا زانو ـ دیه پا تا لگن:

آنچه در بالا بررسی شد ساختمان پا تا مچ بوده است. لیکن از آنجائیکه ماده ۴۲۸ کلیه مقررات مربوط به دست را مورد پا جاری دانسته از مقایسه دست و پا با لحاظ مواد ۴۱۹ تا ۴۲۳ به نتایج زیر خواهیم رسید.

الف) دیه قطع انگشتان هر پا به تنهایی یا قطع انگشتان تا مچ پنجاه درصد دیه کامل (پانطد دینار) است و در این مورد برای مچ ارش منظور نمی‌شود.

ب) کف پائیکه فاقد انگشت باشد خواه خلقتاً بدون انگشت بوده و یا در اثر سانحه‌ای

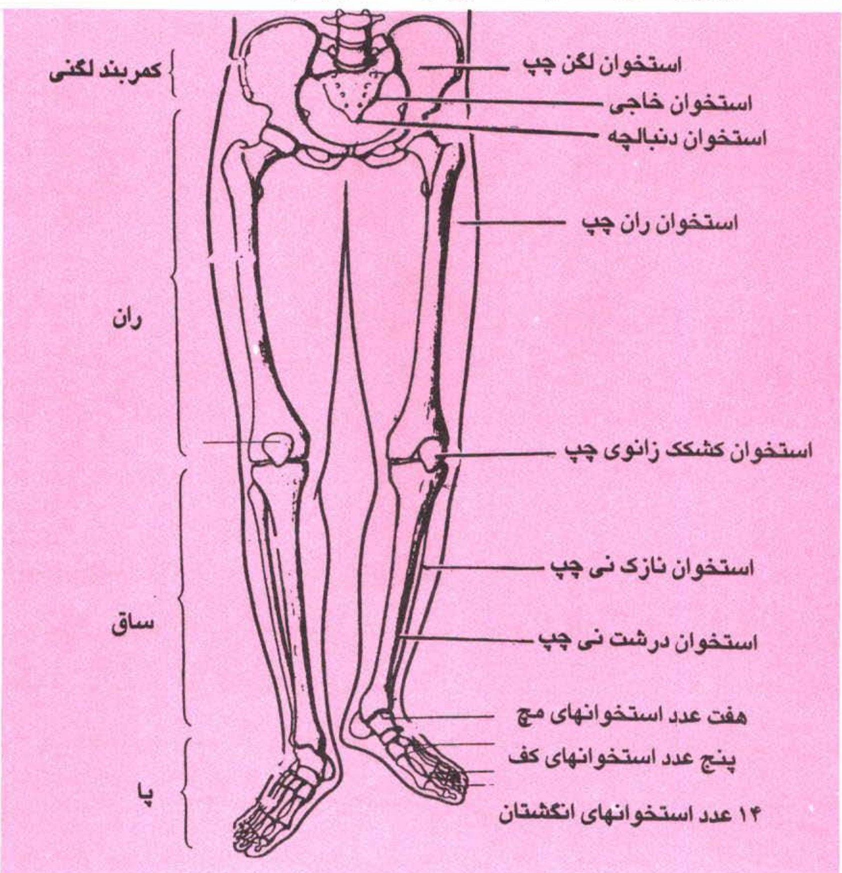
۱- حسین حکمت و همکاران، آناتومی عمومی، ص ۸۴ـ ۸۵ـ ۹۰ـ

بدون انگشت شده دیه مقدر ندارد لذا از بین بردن و بریدن آن ارش دارد.
ج) دیه قطع پا تا زانو نصف دیه کامل است. خواه کف باشد خواه نباشد.
د) دیه قطع پا تا لگن (انتهای ران) نصف دیه کامل است خواه دارای کف باشد خواه نباشد و خواه زانو داشته باشد خواه نداشته باشد.

از مواد مذکور اینگونه استنباط می‌شود که برای انگشتان پا در صورت قطع از مچ یا زانو یا ران، غیر از دیه جداگانه نخواهد بود زیرا دیه انگشتان در پا تداخل می‌کند فی الواقع دو عضو مختلف قطع نشدند تا دو دیه جداگانه تعلق گیرد و قطع پا از یکی سه مفصل مچ، زانو و ران، دیه‌اش نصف دیه کامل است زیرا هر یک از این سه موردمصداقی از قطع دست محسوب است.

با توجه به اینکه پا درمواد قانون دیات دارای مصادیق سه گانه مذکور است بمنظور سهولت در تطبیق موازین پزشکی باموازین قانونی به‌بررسی اسکلت اندام تحتانی می پردازیم.

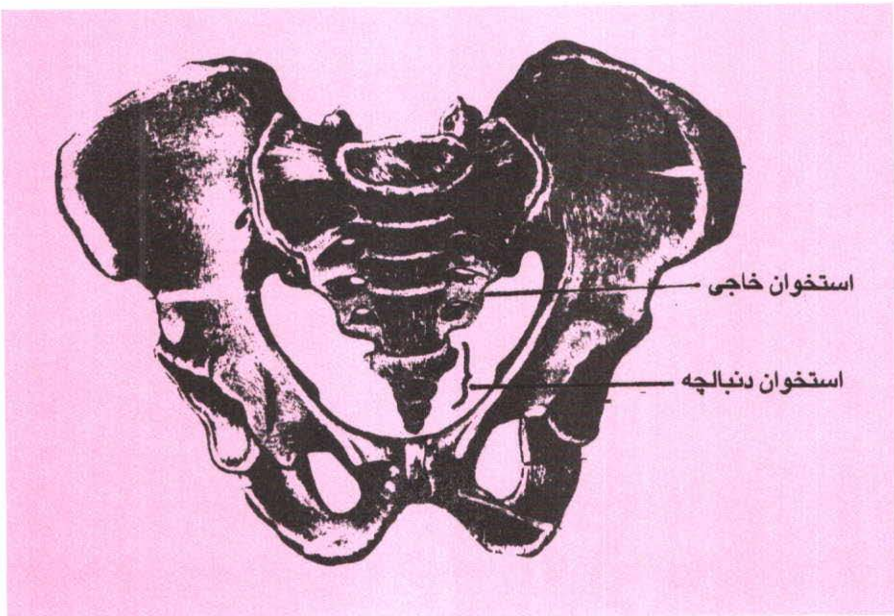
۲۸ـ استخوان بندی اندام تحتانی راست و چپ :



شکل ۱۶ـ ۹: استخوان بندی اندام تحتانی راست و چپ

این مجموعه شامل استخوانهایی است که از طرفین لگن آغاز و به انتهای انگشت پا ختم می‌شود و به ترتیب عبارتند از:

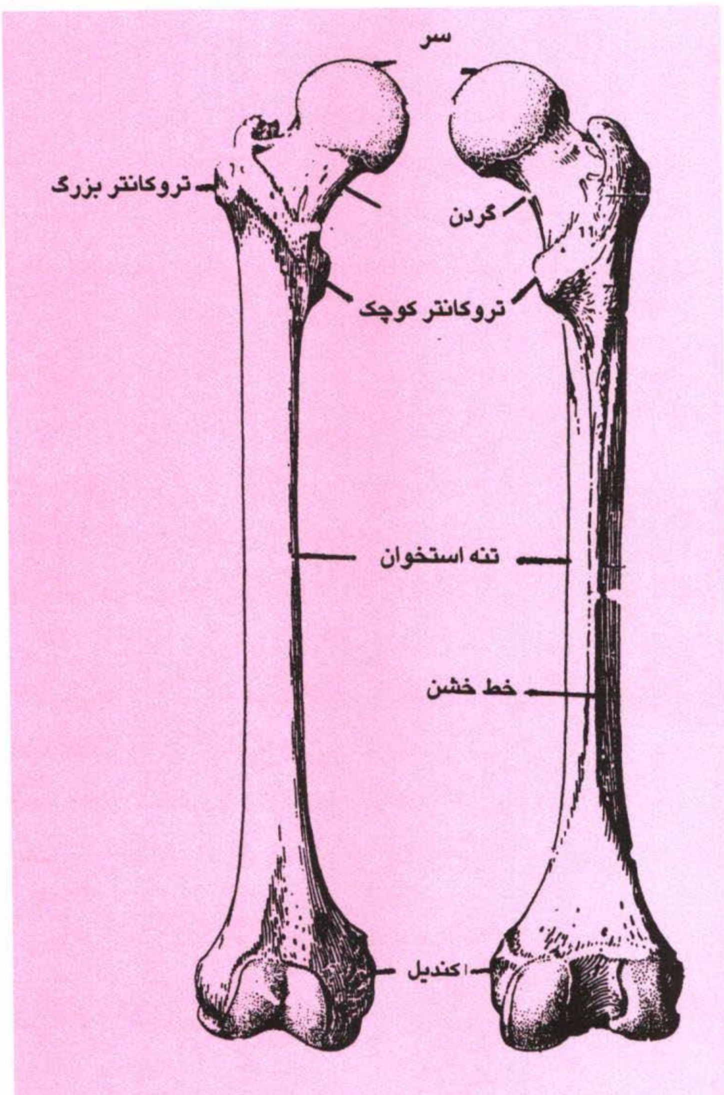
الف) استخوان لگن یا هیپ (Hip) یا اسکلت کمر بند لگنی یا بی نام که از دو استخوان خاصره راست و چپ درست شده و اندام پائین را به تنه مربوط می‌کند.



شکل ۱۷ـ ۹: منظره جلویی استخوان لگن مرد

ب) استخوان ران:

استخوان ران طویل‌ترین استخوان بدن است. انتهای فوقانی آن شامل یک سر کروی و صاف است که با حفره حقه‌ای استخوان لگن مفصل می‌شود و مفصل خاصره‌ای را تشکیل می‌دهد.بعد از سر، گردن استخوان ران قرار دارد که باریک شده است. در محل اتصال گردن به تنه استخوان ران دو برجستگی یکی در بالا به نام تروکانتر بزرگ و یکی در پائین بنام تروکانتر کوچک دیده می‌شود. در داخل تروکانتر بزرگ فرورفتگی



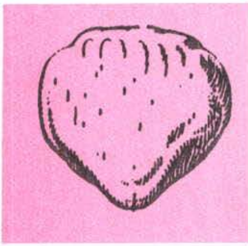
شکل ۱۸-۹: منظره پشتی استخوان ران راست- منظره جلویی استخوان ران راست

کوچک انگشتی است که محل اتصال عضله سدادی خارجی است. در خارج تروکانتر عضلات سرینی اتصال دارند.

تنه استخوان حالت استوانه‌ای دارد که قدری به جلو تحدب یافته است در سطح پشتی تنه خطی طولی بنام خط خشن دیده می‌شود.انتهای تحتانی استخوان ران، پهن، درشت و بصورت دو برجستگی جدا از هم در آمده است که بنام کندیل یا لقمه داخلی و خارجی است اینکندیلها به واسطه حفره بین کندیلی از هم جدا هستندو با سطح مفصلی استخوان‌درشت‌نی‌ساق‌پامفصل‌می‌شوند و در هنگام مفصل شدن روی استخوان درشت نی قرار می‌گیرند همچنین استخوان ران در قسمت جلوی انتهای تحتانی یا استخوان کشک مفصل می‌شود و هیچگونه ارتباط مفصلی با استخوان نازک نی ندارد.[۱]

ح) *استخوان کشک* (Patella)

این استخوان در برجستگی زانو وجود داردو بزرگترین است استخوانهای سزاموئید یا کنجدی استخوانهای گرد و کوچکی هستند که در نقاط مفصلی بعضی از استخوانهای اندام دیده می‌شوند. استخوان کشک که یکی از این استخوانهاست در جلو مفصل زانوی پا قرار دارد شکل آن مخروطی است که قاعده آن در بالا و راس آن در پائین قرار گرفته است این استخوان دارای دو سطح خلفی‌وقدامی است که سطح خلفی آن مفصلی و با سطح مفصلی انتهای تحتانی استخوان ران درتماس است. استخوان کشک در ضخامت زرد پی عضلات چهار سر بازکننده ران قرار داردودر صدمه هایی که به زانو وارد می‌شود امکان آسیب دیدن آن زیاد است.[۲]



شکل ۲۰-۹ استخوان‌کشک

د) *استخوانهای ساق پا:*

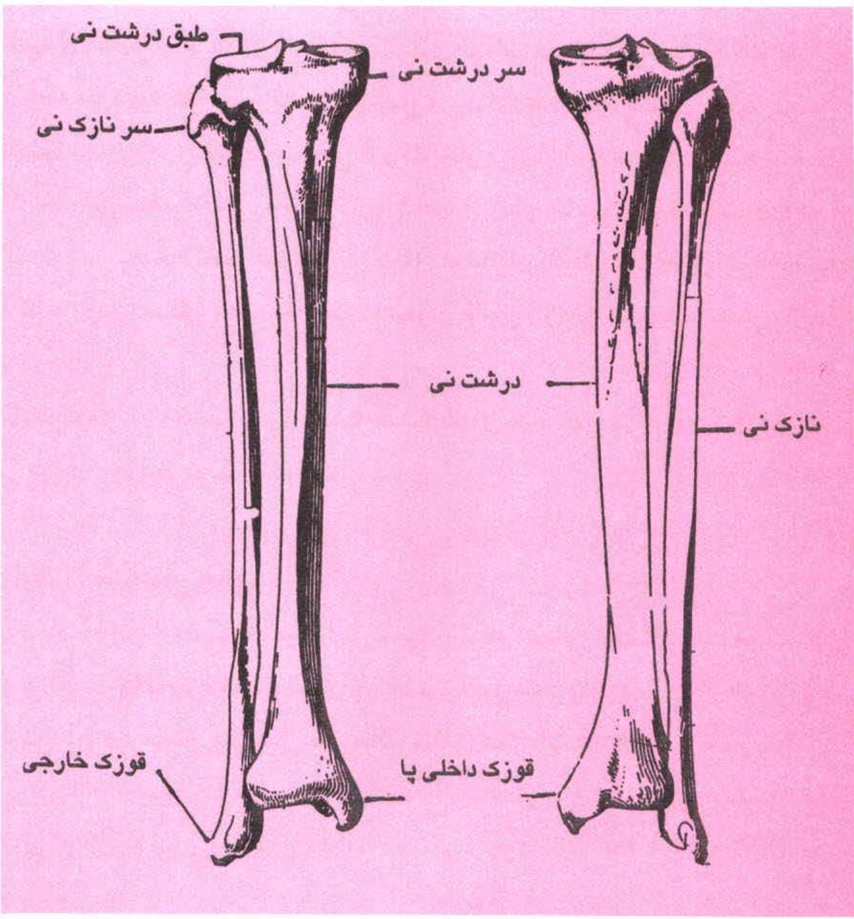
این استخوانها به صورت یک جفت استخوان درشت نی در داخل و نازک نی در خارج است و در فاصله بین مچ تا زانو با قرار دارند.

۱-۱- آناتومی به زبان ساده ص ۳۱ و ۳۲، کالبدشناسی مهدی نورانی ص ۷۰ تا ۷۳

۲- محمد رضا نیک روش همان منبع ص ۳۳ مهدی نورانی همان منبع ص ۷۵

۱ـ استخوان درشت نی (تیبیا Tibia)

استخوان درشت نی ساق پا استخوانی است درازکه انتهای فوقانی آن حجیم بوده و دارای دو برجستگی است که به لقمه‌های درشت نی معروف است سطح فوقانی این لقمه صاف و مسطح است و طبق نامیده می‌شود که با لقمه‌ی استخوان ران مفصل می‌شود و به کمک استخوان ران مفصل زانو را بوجود می‌آورد تنه استخوان درشت نی حالت منشور سه وجهی است که دارای سه سطح و سه کناره است که کناره جلویی (قدامی) آن



شکل ۲۱-۹: الف) منظره پشتی استخوانهای درشت نی و نازک نی راست

ب) منظره جلویی استخوان درشت نی و نازک نی راست

در زیر پوست جلو ساق قابل لمس است انتهای تحتانی استخوان درشت نی صمن اینکه با اولین استخوان مچ (قاپ) مفصل می‌شود قوزک داخلی پا را نیز تشکیل می‌دهد.[۱]

۱ـالف) استخوان نازک نی (فیبولا Fibula):

استخوان نازک نی در کنارخارجی استخوان درشت نی و به موازات آن درناحیه ساق پا قرار می‌گیرد این استخوان دارای یک تنه و در انتهای فوقانی و تحتانی است انتهای فوقانی آن برجستگی مخروطی شکلی است که یک زائیده نیزه‌ای دارد که یکی از رباطهای مفصل زانو به آن می‌چسبد. انتهای فوقانی در تشکیل مفصل زانو شرکت ندارد بلکه خود بواسطه سطح مفصلی به پهلوی انتهای فوقانی درشت نی تکیه می‌نماید.

انتهای تحتانی در پائین برجستگی قوزک خارجی پا رامی سازد. در سطح خلفی قوزک خارجی سطح خشنی وجود دارد که تعدادی از رباطهای مفصل مچ پا به ان اتصال دارند و سطح داخلی قوزک پا (انتهای استخوان نازک نی) دارای رویه مفصلی است که با رویه مفصلی سطح خارجی استخوان قاپی (اولین استخوان مچ) مفصل می‌شود.[۲]

ه) *استخوانهای پا:* استخوانهای پا شامل استخوانهای مچ، کف و بندهای انگشتان است که در مورد آنها قبلاً بحث شده است .

۲۹ـارش استخوان لگن:

لازم به یاد آوری است که از میان استخوانهای اندام تحتانی نخستین استخوان یعنی استخوان لگن (Hip) جزء استخوانهای پا محسوب نمی‌شود و در قانون برای از بین بردن یا شکستن آن دیه مقدر پیش بینی نشده، لذا مطابق عمومات ماده ۳٦۷ قانون مجازات اسلامی در این خصوص ارش تعیین می‌شود و در خصوص شکستگی استخوانهای درشت نی و نازک نی و کشک پا نظرات مختلفی وجود دارد که ذیل ماده ۴۴۲ بحث خواهد شد.

۱- آناتومی به زبان ساده ص ۳۲ـکالبدشناسی مهدی نورانی ص ۷۴

۲- مهدی نورانی همان ص ۷۴

۳۰ـ دیه کفل یا سرین (Gluteal Region):

الف ـ آناتومی سرین:

سرین منطقه‌ای است که در قسمت بالا و پشت اندام تحتانی قرار گرفته و ایجاد برجستگی به نام کفل یا باسن (Buttak) را می‌کند علت این برجستگی چربی زیر پوست این منطقه و حجم زیاد عضله سرینی بزرگ (Gluteous Maximaus) است حد فوقانی این برجستگی در بالا Iiac (Crest یا سبیغ خاصره و حدتحتانی آن در پائین چین عرضی سرینی و در داخل خط عمودی می‌باشد که از ستیغ میانی عبور می‌کند. حد خارجی منطقه سرینی (گلوتئال) خط عمودی است که از خار خاصره قدامی به طرف پائین آمده و از جلوی تروکانتر بزرگ ران عبور می‌کند. قسمت تحتانی ناحیه گلوتئال راکفل گویند که تشکیل یک برآمدگی مدور می‌دهد و توسط شکاف ناتال از کفل مقابل مجزا می‌گردد.

عضلات منطقه سرینی به دو طبقه سطحی و عمقی تقسیم می‌شود. عضلات طبقه سطحی خود در سه لایه از سطح به عمق واقع شده‌اند و شامل لایه سطحی، میانی و عمقی است.[۱]

ب) دیه سرین :

در قانون مجازات اسلامی برای سرین دیه مقدر پیش بینی نشده، لذا دادگاهها معمولاً از بین بردن و جرح آن را تابع مقررات ماده ۳٦٧ دانسته و ارش تعیین می‌کنند در صورتی که در همان ماده تصریح شده هر جنایتی که بر عضو کسی وارد شود و شرعاً برای آن مقدار خاصی بعنوان دیه تعیین نشده باشد جانی باید ارش بپردازد و منابع شرعی وکتب فقهی دیه باسنها (الیان) ذکر شده و طبق اجماع فقهاکه مبتنی بر حدیث عام است دیه مجموع دو باسن دیه کامل و دیه هر یک از باسنها نصف دیه کامل است و قطع مقداری از آن موجب ثبوت دیه به نسبت مساحت می‌شود.[۲]

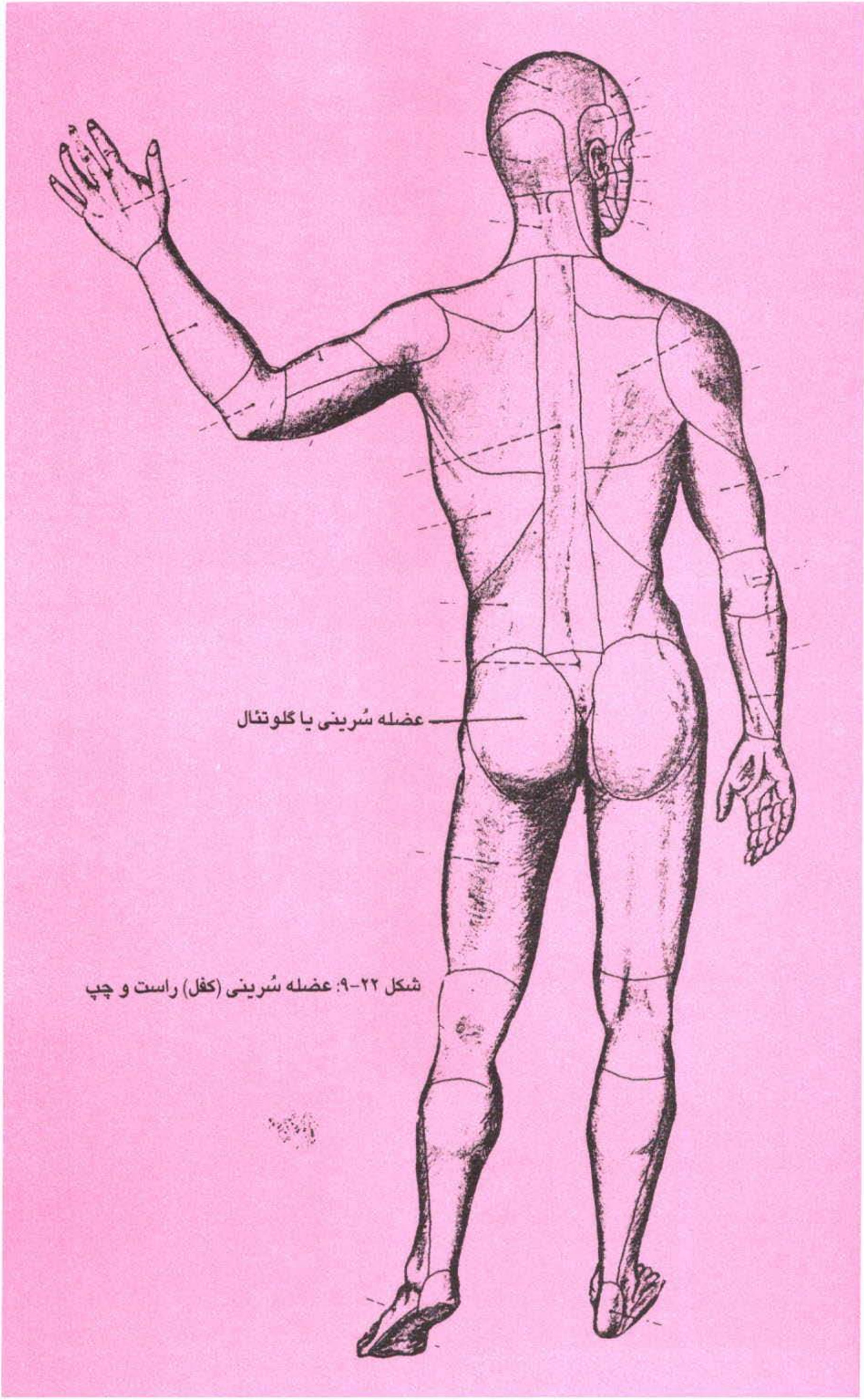
البته دیه سرینهای زن معادل دیه کامل زن است و قطع یکی از آندو نصف دیه زن

۱- آناتومی عمومی حسین حکمت و همکاران ص ۲۱۱، آناتومی اندام فوقانی، تحتانی مفاصل بهرام الهی ص ۱۲۲

۲- جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۲۷۷

است. در تحریرالوسیله حضرت امام خمینی سرین اینگونه تعریف شده است « ظاهر این است که سرین عبارت از گوشت بر آمده‌ای است که بین ران و کمر انسان قرار دارد. این از نظر مساحت بود و اما از نظر عمق تا بدانجا ست که به استخون منتهی شود بنابراین اگر جنایت به استخوان نرسد ظاهر این است که دیه آن بر حسب مساحت تعیین می‌شود هر چند که نزدیکتر به احتیاط پرداختن خونبها (دیه کامل) است در صورتی که تنها بر آمدگی از بین رفته و به مساوات کمر و ران برسد ولو به استخوان نرسیده باشد.[1]

۱- ترجمه تحریر الوسیله، ج ۴ ص ۵۱۵ مسئله ۲



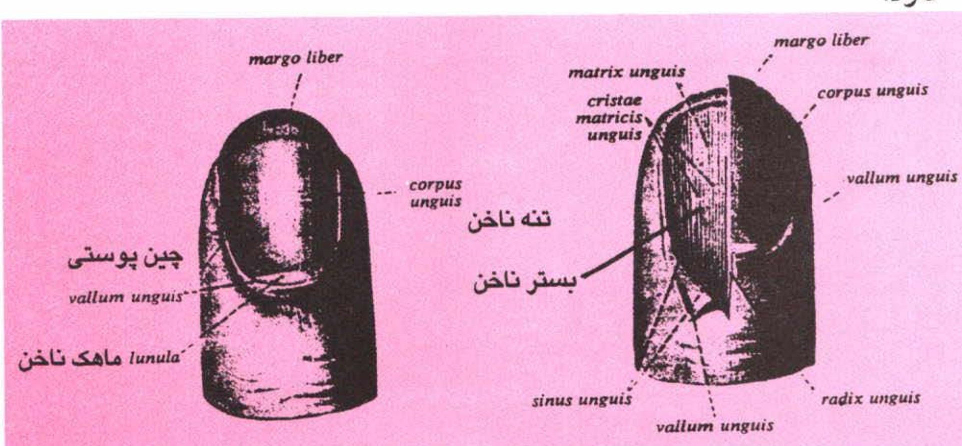
شکل ۲۲-۹: عضله سُرینی (کفل) راست و چپ

فصل یازدهم - دیه ناخن

۱ـ ماده ۴۲۹ ـ کندن ناخن به طوری که دیگر نروید یا فاسد و سیاه بروید ده دینار و اگر سالم و سفید بروید پنج دینار است.

۱ـ آناتومی ناخن:

ناخن جزء ضمائم پوست است که همان سلول‌های تغییر شکل یافته اپیدرم پوست است و ساختمانی مرکب و در هم فشرده دارد و در بستر خود به نام جایگاه ناخن قرار دارد.



شکل ۱ ـ ۱۱: نمای پشتی ناخن

جایگاه ناخن دارای اعصاب و عروق است.

قسمت‌های ابتدایی ناخن در شکاف پوستی به نام شکاف ناخنی (Nall Groove) قرار دارد. این قسمت ناخن بسیار نازک و به رنگ سفید است و ماهک ناخن نام دارد. که

کنار قدامی آن با کنارهٔ قدامی بافت ایجادکننده ناخن مطابقت دارد.

تنه ناخن به جایگاه آن چسبیده ولی انتهای ناخن آزاد است. در طرفین، ناخن به وسیلهٔ چین‌خوردگی پوستی محدود می‌شود.[۱]

دیه تعیینی در ماده ۴۲۹ مربوط به کندن ناخن به طور کامل است و شامل کندن بخشی از آن نمی‌شود.

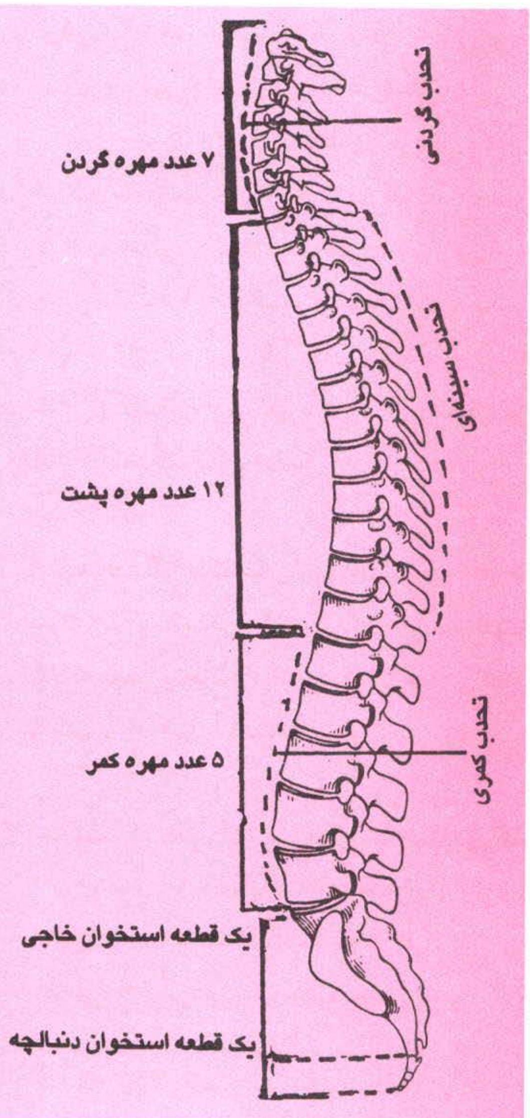
۲ـ فایدهٔ ناخن‌ها:

ناخن در بدن چهار فایده دارد یکی این که ناخن‌ها تکیه‌گاهی برای رأس انگشتان است تا در موقع گرفتن اشیاء سست نشوند دیگر این که انگشتان به وسیلهٔ ناخن‌ها می‌توانند اشیاء کوچک و ریز را برچینند فایده سوم ناخن‌ها این است که عمل زدودن و خاراندن به وسیلهٔ ناخن‌ها انجام می‌گیرد. فایده چهارم ناخن‌ها این است که هنگام لزوم می‌توانند حالت جنگ‌افزاری پیدا کنند که بیشتر مربوط به جانوران است. ناخن دارای لبه‌ای منحنی است تا کمتر آسیب ببیند و از مادّه‌ای شاخی آفریده شده تا بخش زیر آن که با ناخن در تماس است از گزنده در امانَ باشد و خراش و ترک در آن روی ندهد و چون ناخن همواره در معرض سائیدگی و پوسیدگی است برای ترمیم خود همیشه رشد می‌کند.[۲] معمولاً ناخن هنگامی فاسد و سیاه می‌روید که در اثر صدمات وارده به طور کامل از بسترش جدا شود که در آن صورت دیه آن ده دینار معادل یک درصد دیه کامل است.

۱- کالبدشناسی مهدی نورانی ص ۴۰۸

۲- قانون در طب، کتاب اول، ص ۸۰

فصل ۱۲ـ دیه ستوان فقرات:



شکل ۱ ـ ۱۲: نمای طرفی ستون فقرات در افراد بالغ

۱ـ کالبدشناسی ستون فقرات:

به طور کلی استخوان‌بندی بدن شامل دو قسمت است اسکلت محوری و اسکلت اندام‌های بدن اسکلت محوری شامل ستون مهره‌ها، استرنوم یا جناغ - دوازده جفت دنده‌ها و جمجمه است استخوان هیوئید در جلو و بالای گردن و اندام‌ها در طرفین اسکلت ستون مهره قرار دارند.

ستون مهره از قاعده جمجمه آغاز می‌شود و تمام طول گردن و تنه را طی می‌کند این ستون از روی هم قرار گرفتن تعدادی مهره به وجود می‌آید. مهره‌ها توسط رباط‌ها و دیسک‌های بین مهره‌ای که وزن تنه‌اشان را تحمل می‌کند.

تعداد مهره‌های ستون فقرات در بچه‌ها به طور طبیعی و جدای

از یکدیگر ۳۳ عدد است که از قاعده سر تا لگن خاصره امتداد دارد امّا در بالغین ستون مهره مجموعاً ۲۶ قطعه استخوان و به شرح زیر می‌باشد.

چهار مهره آخر به هم جوش می‌خورند و استخوان دنبالچه یا کوکسیکس را می‌سازند و پنج مهره ماقبل مهره‌های چهارگانه مذکور نیز به هم جوش خورده و استخوان خارجی یا ساکروم را می‌سازند از ۲۴ مهره باقی مانده با توجه به این قاعده که شمارش مهره‌ها از بالا به پائین انجام می‌شود عبارتند از ۷ مهره اول به نام مهره‌های گردنی، ۱۲ مهره بعدی که با دنده‌ها مفصل می‌شوند به نام مهره‌های سینه‌ای و پنج مهره سوّم به نام مهره‌های کمری که در شکل مقابل تشریح شد.

طول ستون به طور متوسط در مردان ۷۰ و در زنان ۶۰ سانتی‌متر است قسمت ضعیف ستون مهره‌ای ناحیه گردن است که معمولاً کمترین وزن بدن را حمل می‌کند و آن هم بستگی به نحوه برخورد نیرو دارد. صدمات بیشتر در جاهایی از ستون مهره‌ایست که با یک قسمت نسبتاً ثابت به یک قسمت نسبتاً متحرک می‌پیوندند مانند ناحیه سینه‌ای کمری و یا آنجائی که نیرو به طریقه اهرمی اثر می‌گذارد مانند دِنس (زائده دندانی آکسیس دوبین مهره گردنی) و دیسک بین مهره‌ای، و یا نیرو مستقیماً اثر بگذارد مانند کوکسیکس در دنبالچه)[1]

۲ـ ماده ۴۳۰ ـ شکستن ستون فقرات دیه کامل دارد. خواه اصلاً درمان شود یا بعد از علاج به صورت کمان و خمیدگی درآید یا آن که بدون عصا نتواند راه برود یا توانایی جنسی او از بین برود یا مبتلا به سلس و ریزش ادرار گردد و نیز جنایتی که باعث خمیدگی پشت شود یا آن که قدرت نشستن یا راه رفتن را سلب نماید دیه کامل دارد.

۳ـ تطبیق مقررات پزشکی با موازین فقهی در مورد ستون فقرات:

در ابتدای این فصل گفته شد منظور از ستون فقرات در آناتومی علوم پزشکی ۲۶ استخوان به هم پیوسته‌ای است که در افراد بالغ از قاعده سر تا لگن خاصره امتداد دارد و به ۷ مهره اول گردنی، ۱۲ مهره بعدی پشتی، ۵ عدد بعدی کمری و بعد از آن استخوان

۱-۱. استخوان‌شناسی بهرام الهی صفحات ۱، ۱۲۲ و ۱۲۴، آناتومی به زبان ساده ص ۳۶

خاجی و استخوان انتهایی دنبالچه گفته می‌شود. در متون فقهی نیز در مبحث مربوط به دیه مهره‌های کمر از ستون فقرات نیز چنین تعریفی شده و تفاوتی بین مقررات پزشکی و فقهی خصوص تعریف ستون فقرات مشاده نمی‌شود در ترجمه تحریرالوسیله حضرت امام خمینی (ره)، ج ۴، مبحث دوازدهم: در دیه مهره‌های کمر آمده است. «ـ منظور از کمر، همان استخوان مهره‌داری است که از پشت گردن تا لگن خاصره ادامه دارد و آن را صُلب می‌نامند و شکستن آن موجب دیه است.»

در نظریه مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه آمده است: در فقه از ستون فقرات به ظهر یا صلب یاد می‌شود که از به هم پیوستن چند مهره تشکیل می‌شود و عهده‌دار استواری قامت و تکیه‌گاه بدن است و با شکستگی هر مهره، شکستن ستون فقرات صدق پیدا می‌کند و موضوع مشمول ماده ۴۳۰ قانون مجازات اسلامی است.[۱]

گروه تخصصی معاونت آموزشی و تحقیقات قوه قضائیه نیز ضمن یادآوری این نکته که ماده ۴۳۰ قانون مجازات از حیث این که مشخص ننموده منظور از ستون فقرات تمامی مهره‌هاست یا یکی از آن‌ها مجمل می‌باشد، نظر مشابهی ارائه داده که عیناً نقل می‌شود **«با توجه به تعریفی که حضرت امام رضوان ا تعالی علیه در جلد چهارم تحریرالوسیله ترجمه شده صفحه ۵۱۰ مسئله ۴ از کمر (ستون فقرات) کرده‌اند، مجموعه مهره‌های ستون فقرات یک عضو تلقی می‌شود و شکستن یک مهره کمر، شکستگی ستون فقرات به شمار می‌آید و مورد مشمول ماده ۴۳۰ قانون مجازات اسلامی بوده ـ...**[۲]

قانون مجازات اسلامی هیچ گونه تعریفی از ستون فقرات ارائه نداده و در ماده ۴۱۲ دیه شکستگی گردن پیش‌بینی شده که در فصل هشتم گفته شد منظور از شکستگی گردن، شکستگی محور استخوانی گردن است که ۷ مهر ماه ابتدایی ستون فقرات را به خود اختصاص می‌دهد و در ماده ۴۳۹ دیه شکستگی استخوان نشیمن‌گاه تعیین شده بنابراین با وجود این که در موازین فقهی و پزشکی تعریف تقریباً مشابهی از ستون فقرات به عمل آمده ولی چون دیه ۸ قطعه از استخوان یاد شده ستون فقرات ضمن مواد ۴۱۲ و ۴۳۰ پیش‌بینی شده باید گفت ماده ۴۳۰ در مقام تعیین دیه شکستگی بقیهٔ مهره‌های

۱- مجموعه نظرات مشورتی فهی در امور کیفری، ج مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، ص ۲۱۰

۲- مجموعه نشست‌های قضایی، مسایل کیفری بخش اول - معاونت آموزشی و تحقیقات قوه قضائیه، دفتر تحقیقات و پژوهش‌های قضایی ص ۲۰۳

ستون فقرات است که تعداد آن ۱۸ عدد و ترتیب آن بعد از مهره‌های گردن عبارت است از ۱۲ مهره پشت، ۵ مهره کمر و ۱ قطعه استخوان خاجی است. بدیهی است مادتین ۴۳۱ و ۴۳۲ نیز ناظر به شکستگی همین ۱۸ مهره خواهد بود و حکم شکستگی مهره‌های گردن و دنبالچه همان است که در مواد جداگانه تصریح شده است.

۴ ـ شکستگی ستون فقرات در چند نقطه:

قانون مجازات اسلامی در خصوص شکستگی‌های متعدد ستون فقرات ساکت است فقهای معاصر پیرامون شکستگی‌های متعدد استخوان یک عنصر نظراتی دارند که اطلاق آن فتاوی شامل شکستگی‌های متعدد ستون فقرات هم می‌شود که در این جا به برخی از موارد آن اشاره می‌شود.

سؤال:

چنان چه در اثر ضربه مستوجب دیه چند نقطه از یک استخوان (مانند استخوان ساق پا) دچار شکستگی شود بفرمائید آیا هر شکستگی دیه جداگانه دارد یا پرداخت دیه برای همه آنها کافی است؟

پاسخ:

آیت ا العظمی سید علی خامنه‌ای:

شکستگی متعدد، دیه متعدد دارد.

آیت ا العظمی محمد فاضل لنکرانی

اگر عرفاً چند جنایت محسوب می‌شود متقضی تعدد جنایت، تعدد دیه است و هر یک دیه مستقل دارد.

آیت ا العظمی ناصر مکارم شیرازی:

هر شکستگی یک دیه مستقل دارد مگر این که چنان به هم نزدیک باشند که یکی به حساب آیند.[1]

۱- نقل از نشریه مأوی، شمارهٔ ۲۶، ص ۴

۵ ـ ضایعات ناشی از شکستگی ستون فقرات و دیه آنها:

شکستگی ستون فقرات ممکن است باعث کمان و خمیدگی پشت، از دست رفتن قدرت راه رفتن، از دست رفتن توانایی جنسی، ابتلا به سلس و ریزش ادرار و از دست رفتن قدرت کنترل مدفوع و قدرت راه رفتن و یا فلجی یک یا دو پا شود و یا این که بعد از شکستن یا ورود جنایت معالجه موثر واقع شود و اثری از جنایت باقی نماند چنانچه بهبودی کامل یابد مشمول ماده ۴۳۱ است و دیه آن یکصد دینار خواهد بود و چنان چه باعث فلجی در پا شود مطابق ماده ۴۳۲ دیه آن دو ثلث دیه کامل خواهد بود.

سؤال مهمی که این جا مطرح می‌شود این است که اگر شکستگی ستون فقرات ضایعاتی غیر از فلجی پا را همراه داشته باشد مثل از دست دادن قدرت کنترل ادرار و مدفوع، و پیدایش ناتوانی جنسی آیا تداخل دیات صورت می‌گیرد و تنها جانی باید یک دیه بپردازد یا این که تداخل دیات صورت نمی‌گیرد و در مورد هر یک از ضایعات حاصله نیز دیه جداگانه باید تعیین شود؟

از ظاهر ماده ۴۳۰ این گونه استنباط می‌شود که اگر ناتوانی جنسی و از دست رفتن قدرت راه رفتن و سلس و ریزش ادرار بر اثر شکستگی ستون فقرات ایجاد شود صرفاً یک دیه کامل تعلق می‌گیرد ولی آراء و فتوای فقها و منابع فقهی که قانون دیات از آن اتخاذ گردیده غیر از ظهور ماده ۴۳۰ است. برای توجیه تعارض بین ظهور ماده مرقوم و منابع فقهی و آراء فقها باید گفت قانون مجازات اسلامی در ماده ۴۳۰ در مقام بیان دیه شکستگی ستون فقرات است که بهبود نمی‌یابد و قانونگذار در تشریح عدم بهبودی عنوان داشته چه شکستگی غیرقابل درمان باشد و چه درمان یابد و ضایعاتی نظیر خمیدگی پشت یا زایل شدن قدرت راه رفتن و توانایی جنسی و کنترل ادرار برجای گذارد و در هر دو صورت دیه شکستگی مهره دیه کامل خواهد بود ولی در خصوص عواض و تبعات ناشی از شکستگی مهره حکمی مقرر نکرده و عواض یاده شده حکم مخصوص به خود را دارا خواهد بود چنان چه در قسمت اخیر ماده ۴۴۰ آن قانون آمده اگر ضربه به محل دیگری غیر از حد فاصل بیضه‌ها و دبر واقع شود و موجب عدم ضبط ادارا یا مدفوع گردد دیه کامل دارد. ادارهٔ حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۱۱۱۳ مورخ ۱۳٦۸/۲/۲۷ اعلام داشته «ماده ۱۳٦ قانون دیات (۴۳۰ فعلی) فقط در مقام بیان دیه شکستگی ستون فقرات است و ناظر به سایر عوارض و تبعات آن

نیست و ذیل آن که دیه خمیدگی پشت را جداگانه ذکر نموده است قرنیه بر این استنباط می‌باشد بنابراین، دیه شکستگی ستون فقرات جدا از دیه عوارض دیگری است که به وجود می‌آید و دلیلی بر عدم تعلق دیه به آنها وجود ندارد.»

مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه نیز در پاسخ به سئوال دادگاه تجدیدنظر استان گلستان پیرامون شکستگی ستون فقرات همراه با قطع نخاع و فلجی هر دو اندام تحتانی، بی‌اختیاری ادراری و مدفوع و از بین رفتن توان مقاربت اعلام داشته:

«علاوه بر دیه‌های مقدر، برای منافع از دست رفته (دو ثلث دیه برای فلج دو اندام تحتانی موضوع ماده ۴۳۲ ق.م.ا، یک دیه کامل برای عدم کنترل ادرار و مدفوع موضوع ماده ۴۳۰ ق.م.ا) برای نفس شکستگی ستون فقرات که درمان نشده نیز یک دیه کامل بر اساس قسمت اول ماده ۴۳۰ ق.م.ا) تعیین گردد».[1]

۶ـ فتاوی فقهای عظام:

سئوال: فردی که به دنبال شکستگی ستون فقرات دچار سلس و ریزش ادرار می‌گردد و توانایی جنسی او از بین می‌رود آیا علاوه بر دیه شکستگی فوق، مستحق دیه زوال منافع مذکور نیز می‌باشد؟

پاسخ:

آیت ا العظمی بهجت: «بلی مستحق می‌باشد و الله العالم»

آیت ا العظمی سید علی خامنه‌ای: «با تعدد جنایت دیه هم متعدد می‌شود والله العالم»

آیت ا العظمی صافی گلپایگانی: «در مفروض سئوال چنان چه نفس شکستگی ستون فقرات موجب عوارض مذکوره باشد جانی باید دیه آن عوارض را نیز بدهد ولی اگر شکستگی موجب نبوده و مثلاً مسامحه در مداوا یا اشتباهات معالج این عوارض را به وجود آورده جانی بیشتر از دیه شکستن ستون فقرات ضامن نیست. والله العالم»

آیت الله العظمی فاضل لنکرانی «علاوه بر دیه شکستگی، دیه از بین رفتن منافع را مستقلاً استحقاق دارد»

آیت ا العظمی مکارم شیرازی «احتیاط واجب تعلق هر سه دیه است یا با هم مصالحه

۱-۱. مجموعه نظرات مشورتی فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، در امور کیفری شماره ۱ ص ۱۴۷

کنند»

آیت الله العظمی موسوی اردبیلی: چنان چه سلس و عدم توانایی جماع بر اثر شکستگی ظهر باشد یک دیه کامله دارد و لکن مخارج معالجه چنان مازاد بر دیه بشود بر عهده جانی است و اگر به واسطه معالجه کاملاً پشت خوب بشود و عوارض برطرف شود دیه یکصد دینار است به علاوه مخارج معالجه.» همچنین علامه حلی در قواعد الاحکام، سید محمد جواد حسینی عاملی در مفتاح‌الکرامه، شیخ طوسی در خلاف و شهید اول در لمعه، شهید ثانی در شرح لمعه عقیده دارند علاوه بر دیه شکستگی ستون فقرات جانی یا باید دیه زوال منافع یاد شده را نیز باید به مجنی علیه بپردازد.[1]

۷ ـ دیه از دست رفتن قدرت کنترل ادرار و مدفوع در اثر یک ضربه:

قانون مجازات اسلامی در قسمت اخیر ماده ۴۴۰ برای از دست رفتن قدرت نگهداری و ضبط ادرار و مدفوع که در اثر ایراد ضربه به غیر از حدفاصل بیضه‌ها و دبر ایجاد می‌شود. دیه کامل و پیش‌بینی نموده که اطلاق آن شامل زوال قدرت کنترل ادرار و مدفوع بر اثر شکستگی ستون فقرات می‌شود و در تحریرالوسیله حضرت امام خمینی (ره) نیز آمده است «اگر (جانی) ضربت خود را بر غیر عجان (استخوان دنبالچه) وارد آورد و باعث از بین رفتن ماسکه بول و غائط شود، ظاهراً باید یک دیه کامل بپردازد.[2]

در توضیح این نظریه گفته شده هر چند قاعده عدم تداخل دیه‌های متعدد، اقتضای تعیین دو دیه کامل را دارد امّا ظاهراً به دلیل روایت معتبری که دیه عدم کنترل ادرار و مدفوع (با هم) را یک دیه کامل دانسته (شیخ حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۹، ص ۲۸۴، باب ۹ از ابواب دیات منافع) فقها به تبعیت از این روایت، به قاعده عدم تداخل دیات عملی ننموده و در موردی که بر اثر یک ضربه (نظیر شکستگی ستون فقرات) کنترل ادرار و مدفوع از بین برود یک دیه لازم دانسته‌اند نه دو دیه چنان چه مرحوم علامه در قواعدالاحکام برای شکستگی استخوان نشیمنگاه که منتهی به عدم کنترل ادرار و مدفوع گردد برای مجموع آن یک دیه قائل شده و بسیاری از فقها نیز این نظر را پذیرفته‌اند.[3]

۱- مأخذ پیشین ص ۱۴۶ تا ۱۴۸
۲- ترجمه تحریرالوسیله، ج ۴، ص ۵۱۸
۳- مجموعه‌نظرات‌مشورتی فقهی در امور کیفری، ج ۱، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، ص ۱۴۸ و ۱۴۱

۸ ـ دیه شکستگی ستون فقرات منتهی به زوال قدرت کنترل ادرار یا مدفوع:

در موردی که شکستگی ستون فقرات منتهی به زوال یکی از منافع قدرت کنترل ادرار یا مدفوع شود و هر دو مجموعاً زایل نشود قانون مجازات اسلامی حکم صریحی ندارد ولی در صدر ماده ۴۴۰ آمده است اگر ضربه‌ای به حد فاصل بیضه‌ها و دبر واقع شود و موجب عدم ضبط ادرار یا مدفوع گردد دیه کامل دارد یعنی برای زوال هر یک از منافع دیه کامل پیش‌بینی شده است. همچنین در بند الف مادهٔ ۴۷۴ تصریح شده جنایتی که موجب سلس و ریزش ادرار شود و در کلیه ایام تا پایان هر روز دوام داشته باشد دیه کامل دارد. در تحریرالوسیله در موردی که جنایت جانی باعث از دست رفتن یکی از آن دو (قدرت کنترل ادرار یا مدفوع) شود آمده که هم احتمال حکومت (ارش) است و هم دیه و نزدیک‌تر به احتیاط مصالحه است.[1]

۹ ـ ماده ۴۳۱ ـ هر گاه بعد از شکستن یا جنایت وارد نمودن ستون فقرات معالجه مؤثر واقع شود اثری از جنایت باقی نماند جانی باید یکصد دینار بپردازد.

قانون مجازات اسلامی در ماده ۴۳۰ در فرضی که شکستگی ستون فقرات اصلاً درمان نشود و یا درمان ناقص صورت گیرد و بعد از درمان به صورت کمان و خمیدگی درآید یا مجنی‌علیه نتواند بدون عصا راه برود و یا توان جنسی خودش را از دست بدهد دیه کامل پیش‌بینی نموده و چنان چه به طور کامل درمان بشود در ماده ۴۳۱ برای آن یکصد دینار معادل ده درصد دیه کامل در نظر گرفته است و در خصوص فرضی که شکستگی ستون فقرات درمان شود و اثر آن کاملاً از بین نرود و در عین حال به صورت کمان و خمیدگی درنیاید و قدرت راه رفتن و توانایی جنسی هم بازگردد یا زایل نشود و عواض و ناتوانائی‌هایی دیگری ایجاد نماید، ساکت است ولی از مفهوم مخالف مادهٔ ۴۳۱ که ترجمه دقیق متن تحریرالوسیله است می‌توان این گونه استنباط نمود در این صورت جانی باید بابت شکستگی یک فقره دیه کامل بپردازد زیرا در متن ماده کاملاً تصریح شده باید معالجه مؤثر شود و اثری از جنایت باقی نماند بنابراین با فرض بقاء اثر

۱- ترجمه تحریرالوسیله، ج ۴، ص ۵۱۸

جنایت دیه کامل بابت شکستگی ستون فقرات بر عهده جانی خواهد بود.

به علاوه ضایعات ناشی از شکستگی ستون فقرات که در ماده ۴۳۰ تصریح شده تمثیلی است نه حصری چنان چه در ترجمه تحریرالوسیله آمده است «اگر کمر شکسته بعد از معالجه به حالت خمیدگی باقی بماند و یا اثری از شکستگی در آن بر جای بماند به طوری که نتواند بدون عصا راه برود و یا نتواند جماع کند و یا نطفه‌اش از بین برود و یا دچار سلس البول گردد و یا اثر دیگر نظیر این‌ها در آن باقی بماند، دیه آن دیه کامل است.[۱] با توجه به عبارت تحریرالوسیله اگر ضایعات ناشی از شکستگی مهره نظیر ضایعات فوق باشد در آن صورت جانی باید دیه کامل شکستگی مهره را بپردازد اگر از قبیل این ضایعات نباشد در آن صورت می‌توان گفت مطابق عمومات ماده ۳٦۷ قانون مجازات اسلامی باید ارش تعیین شود البته تشخیص این که شکستگی مهره به طور کامل معالجه شده و اثری از جنایت باقی مانده یا خیر و نیز ضایعات مشابه ضایعات مذکور در ماده ۴۳۰ به عهده کارشناس (پزشکی قانونی) می‌باشد.

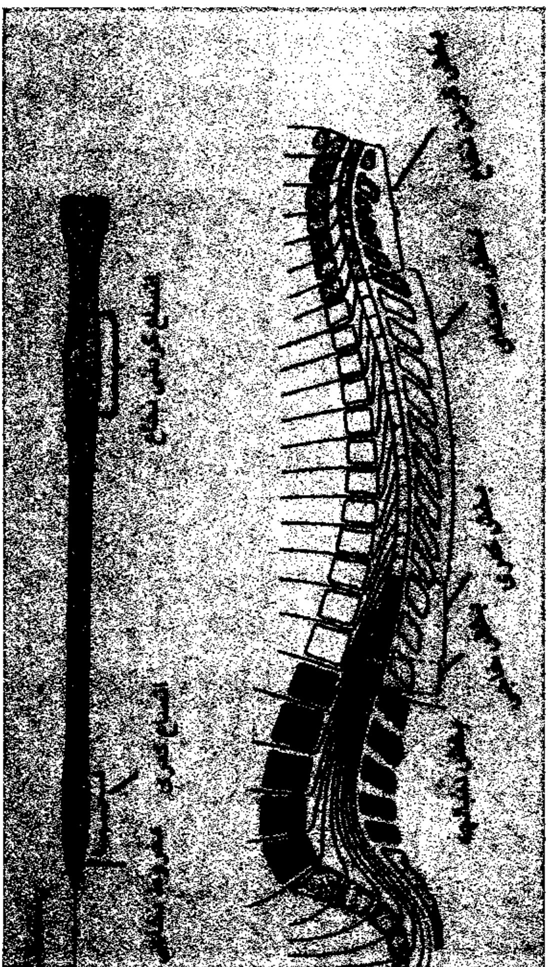
۱۰ـ ماده ۴۳۲ ـ هرگاه شکستن ستون فقرات باعث فلج شدن هر دو پا شود برای شکستن دیه کامل و برای فلج دو پا دو ثلث دیه کامل منظور می‌گردد.

مطابق قاعده کلی مذکور در ماده ۴۸٦ قانون مجازات اسلامی دیه فلج کردن هر عضوی که دیه معین دارد دو ثلث دیه همان عضو است و چون پا دارای دیه معین است اطلاق ماده ۴۸٦ شامل فلج کردن پا هم می‌شود و ماده ۴۳۲ درواقع بر مبنای قاعده کلی مقرر در ماده یاد شده تدوین شده و چنان چه تصریح هم نمی‌شد حکم کلی ماده ۴۸٦ شامل فلجی پا هم می‌شد و ذکر این نکته ضروری است که منظور از فلجی در دو مادهٔ یاد شده فلجی کامل است نه فلجی نسبی بنابراین اگر فلجی پا به طور نسبی باشد مشمول مقررات مادهٔ ۴۳۲ نبوده و لحاظ فقدان نص قانونی مطابق عمومات مادهٔ ۳٦۷ قانون مجازات اسلامی باید برای فلجی نسبی پا (و سایر اعضاء که دیه معیّن دارند) ارش تعیین شود ادارهٔ حقوقی قوه قضائیه طی نظریه شماره ۷/٦۵٦۵ مورخ ۱۳۷۱/۸/۱۹ اعلام داشته "فلج نسبی اعضاء مشمول ماده ۴۸٦ قانون مجازات اسلامی مصوب

۱-(۱) ترجمه تحریرالوسیله ج ۴، ص ۵۱۰ - بحث دوازدهم مسئله ۲

۱۳۷۰ نمی‌باشد بلکه مطابق ماده ۴۷۷ و ۳٦۷ همان قانون مورد استعلام از موارد ارش است که باید با مراعات ماده ۴۹۵ همان قانون تعیین گردد.»

فصل سیزدهم - دیه نخاع


شکل ۱ ـ ۱۳: موقعیّت نخاع در ستون مهره

۱ـ تعریف نخاع و نقش آن در بدن انسان:

نخاع بخش طویل و انتهایی سیستم عصبی مرکزی بدن انسان است همانند یک طناب در کانال ستون مهره قرار دارد و $\frac{2}{3}$ فوقانی آن را اشغال می‌کند و طول طناب در مردان بالغ حدود ۴۵ سانتی‌متر و در زنان حدود ۴۳ سانتی‌متراست‌واز قاعده جمجمه تاحدوددومین‌مهره کمری امتداد می‌یابد، در طرفین آن سی و یک جفت‌عصب مختلط دارای الیاف حسی و حرکتی وجود دارد که به اعصاب نخاعی معروفند این اعصاب بسته به موقعیّت نخاع و اعصاب نخاعی در هر قسمت از ستون مهره‌ها به همان نام خوانده می‌شود و به شرح زیر می‌باشد:

۱ ـ اعصاب گردنی هشت جفت ۲ ـ اعصاب سینه‌ای دوازده

جفت ۳ ـ اعصاب کمری پنج جفت ۴ ـ اعصاب خاجی پنج جفت ٦ ـ اعصاب دنبالچه‌ای یک جفت و در ساختمان داخلی نخاع دو نوع ماده عصبی وجوددارد ماده سفید که عبارت از تجمع الیاف عصبی میلین‌دار است که حالت محیطی دارد و ماده خاکستری که تراکم اجسام سلولی نرونهاست و حالت مرکزی دارد و در مقطع عرضی نخاع به شکل چهار پر دیده می‌شود و شامل دو شاخ قدامی و دو شاخ خلفی است. شاخهای قدامی محل خروج الیاف حرکتی و شاخهای خلفی محل ورود الیاف حسی اعصاب نخاعی است.

در محلی که رشته‌های حسی و حرکتی در بیرون نخاع به هم می‌پیوندند در مسیر هر یک از اعصاب یک جسم عقده عصبی به نام کانگیون اسپینال پدید می‌آید به علاوه در بیرون کانال مهره‌ها به موازات نخاع در هر یک از طرفین آن زنجیره‌ای از کانگیون‌های سمپاتیک دیده می‌شود و در بخش مرکزی نخاع و در طول آن مجرای باریکی به نام کانال اپاندیم وجود دارد که به بطن چهارم مغز راه دارد و در این مجرا مایع مغزی نخاعی جریان دارد این ماده که خاکستری و سفید رنگ است موج‌های عصبی را در جهت صعودی و نزولی منتقل می‌کند.[1]

۲ ـ ماده ۴۳۳ ـ قطع تمام نخاع دیه کامل دارد و قطع بعضی از آن به نسبت مساحت خواهد.

۳ ـ مساحت نخاع و نحوه محاسبه دیه آن:

منظور از مساحت نخاع همان طول نخاع است که از مهره اول گردن تا مهره دوم کمر امتداد دارد و طول ۷ مهره گردن ۱۲ مهره پشتی و یک مهره کمری جمعاً طول ۲۰ مهره از مهره‌ای ستون فقرات از شماره ۱ تا ۲۰ را در بر می‌گیرد.

هنگامی که جنایتی باعث قطع نخاع می‌شود برای این که مساحت نخاع قطع شده را به دست آوریم باید ببینیم نقطه قطع نخاع در برابر کدام مهره از مهره‌های ستون فقرات قرار داشته و آن قسمت از نخاع که در بالای محل قطع واقع می‌شود قسمت سالم محسوب و قسمت پائین آن قطع شده محسوب است برای مثال اگر در مجاورت مهره

۱- آناتومی به زبان ساده ص ۱۴۵، ۱۴۶، کالبدشناسی انسانی ص ۱٦۸ تا ۱۷۰

هفتم قطع شود سیزده قسمت از بیست قسمت آن قطع شده است چون سیزده مهره در پائین نقطه قطع شده واقع شده و ۷ مهره در بالای نقطه قطع و مساحت قطع شده معادل ۶۵٪ نخاع است لذا ۶۵٪ دیه کامل به آن تعلق می‌گیرد و از فرمول زیر برای تعیین میزان مساحت قطع شده استفاده می‌شود

۵ x (شماره مهره‌ای که در آن نخاع قطع شده ـ ۲۰

اگر نخاع در مقابل مهره هفتم گردن قطع شود ۶۵٪ آن قطع شده است.

(۲۰ ـ ۷) x ۵ = ۶۵

۴ ـ نظریه ادارهٔ حقوقی در مورد قطع نخاع:

ادارهٔ حقوقی طی نظریه شماره ۷/۱۸۳۴ ـ ۷۱/۳/۱۱ اعلام داشته «در خصوص مورد استعلام قطع نخاع از عرض مستلزم دیه کامل است و مشمول ماده ۴۳۴ قانون مجازات اسلامی است.»

این نظریه با نص ماده ۴۳۴ در تعارض است زیرا اصولاً قطع نخاع از مقطع عرضی صورت می‌گیرد نه مقطع طولی و منظور مقنن از قطع نخاع در ماده ۴۳۴ همان قطع نخاع از مقطع عرضی است مُنتها بسته به این که در چه نقطه‌ای و از مقابل کدام یک از مهره‌های بیست‌گانه ستون فقرات که نخاع در کانال آن قرار گرفته قطع شود قانونگذار دیه نسبی پیش‌بینی نموده است لذا اگر قطع نخاع در مقطع عرضی از زیرقاعده جمجمه قطع شود دیه کامل به آن تعلق می‌گیرد و اگر از مقابل مهره سوّم پشتی (مهره دهم) قطع شود پنجاه درصد نخاع قطع شده و پنجاه درصد دیه کامل به آن تعلق می‌گیرد و در همهٔ این حالات قطع نخاع از عرض صورت می‌گیرد و هر چه از زیر قاعده جمجمه به طرف پائین بیائیم هر چند قطع نخاع از مقطع عرضی صورت می‌گیرد ولی مساحت میزان قطع شده کاهش می‌یابد و دیه هم به همان نسبت کاهش می‌یابد.

۵ ـ ماده ۴۳۴ ـ هرگاه قطع نخاع موجب عیب عضو دیگر شود اگر آن عضو دارای دیه معین باشد بر دیه کامل قطع نخاع افزوده می‌گردد اگر آن عضو دارای دیه معین نباشد ارش آن بر دیه کامل قطع نخاع افزوده خواهد شد.

۶ـ ضایعات ناشی از قطع نخاع:

ضایعات ناشی از قطع نخاع در اثر کثرت حوادث ناشی از وسائط نقلیه و حوادث ناشی ازکار بسیار زیاد شده است این عوارض ممکن است به طور ناقص یاکامل ایجاد شود که در اثر آن تمام یا یک قسمت از اندام تحتانی فلج می‌گردد.

هر اندازه قطع نخاع از بالاتر باشد به عبارت دیگر هر اندازه مساحت قطع کامل نخاع بیشتر باشد ناتوانی آسیب‌دیده بیشتر خواهد بود چنان چه ضایعه در ناحیه گردن باشد شخص دچار فلج تمام اندام‌های طرفی و تنه می‌شود و اگر عصب فرنیک دچار و عضله حجاب حاجز فلج شده باشد باید از تنفس مصنوعی استفاده شود.

اگر قطع نخاع در ناحیهٔ پشتی و کمری صورت گیرد عضلات بین دنده‌ای و شکمی فلج می‌شوند همچنین فلج اندام‌های تحتانی و اختلال در عمل اسفنکترهای ادراری و مقعدی از جمله ضایعات ناشی از قطع نخاع در ناحیهٔ پشتی و کمری است.[۱]

۷ـ دیه شکستگی ستون فقرات همراه با قطع نخاع:

در ماده ۴۳۰ قانون مجازات اسلامی دیه شکستگی ستون فقرات برابر دیه کامل تعیین شده خواه این شکستگی اصلاً درمان نشود خواه درمان شود ولی همراه عیوبی مانند خمیدگی پشت، زوال قدرت راه رفتن و توانایی جنسی باشد و در ماده ۴۳۲ تصریح گردیده اگر شکستگی ستون فقرات باعث فلجی دو پا شود برای شکستن دیه کامل و برای فلجی دو پا دو ثلث دیه کامل منظور می‌گردد. در ماده ۴۳۳ دیه قطع نخاع معادل دیه کامل تعیین و در ماده ۴۳۴ تصریح گردیده اگر قطع نخاع همراه با عیوب سایر اعضا باشد اگر آن عضو دیه داشته باشد دیه صدمه آن عضو و اگر دیه نداشته باشد ارش صدمه آن عضو بر دیه قطع نخاع افزوده خواهد شد.

اینک این سئوال مطرح است اگر جنایت جانی باعث شکستگی ستون فقرات و توأم با قطع نخاع باشد جانی باید چند دیه بپردازد؟ دیه شکستگی ستون فقرات به علاوه دیه قطع نخاع و دیه یا ارش صدمات وارده به سایر اعضا؟ یا این که دیه شکستگی همراه با قطع نخاع در یکدیگر تداخل می‌کند و بابت آن دو یک دیه کامل و برای عیوب سایر اعضای بدن حسب مورد دیه یا ارش تعیین می‌شود؟

۱- کالبدشناسی و فیزیولوژی برای پرستاران، مهدی نورانی، ص ۳۸۱

پاسخ: اگر نخاع را به عنوان عضو واحد و مستقلی بدانیم طبق قاعده هر چه که در بدن واحد باشد دیه آن کامل است قطع نخاع یا از بین بردن آن دیه کامل خواهد داشت و اگر آن را عضو مستقل ندانیم باید برای قطع نخاع ارش تعیین شود و نص خاصی وجود ندارد که دلالت کند قطع نخاع موجب دیه کامل است ولی مشهور فقها با توجه به این که نخاع را عضو واحدی می‌دانند و نظیری برای آن در بدن انسان وجود ندارد با استناد به حدیث عام گفته‌اند: دیه قطع نخاع دیه کامل است.[1] صاحب جواهر می‌گوید: دیه قطع نخاع دیه کامل است و اشکالی بر این حکم وارد نیست و خلافی هم بین فقها در این رابطه جاری نیست و در صورت قطع مقداری از نخاع، دیه به نسبت مساحت محاسبه می‌شود.[2] ولی بعضی از فقها تحقق اجماع را مشکل و این قاعده را که دیه هر عضوی که در بدن واحد باشد دیه آن کامل است در مورد نخاع جاری نمی‌دانند زیرا منظور از عضو مشمول این قاعده عضو ظاهری است که بتوان آن را پس از قطع، از بدن جدا نمود در صورتی که نخاع پس از قطع در جای خود باقی می‌ماند لذا بابت قطع نخاع باید ارش تعیین شود مضافاً به این که نخاع عضوی مستقل محسوب نمی‌شود بلکه تابع مهرهٔ ستون فقرات است.[3]

قانون مجازات اسلامی از نظر مشهور فقها پیروی نموده و در مادتین ۴۳۳ و ۴۳۴ برای قطع نخاع دیه کامل و بابت شکستگی مهره کمر اگر بهبود نیابد در ماده ۴۳۰ دیه کامل و بابت سلس و ریزش ادرار که از عواض قطع نخاع است اگر در کلیّه ایام تا پایان هر روز دوام داشته باشد در بند الف ماده ۴۷۴ دیه کامل و برای فلجی دو پا که از عواض مقطع نخاع است در ماده ۴۳۲ دو ثلث دیه کامل پیش‌بینی نموده و در ماده ۴۳۴ تصریح شده اگر قطع نخاع موجب عیب عضو دیگر باشد حسب این که آن عضو دیه مقدّر داشته باشد یا نه دیه کامل قطع نخاع بر دیه یا ارش آن عضو معیوب اضافه خواهد شد از بین بردن توانایی جنسی اعم از بین رفتن قدرت انزال یا از دست دادن قدرت تولیدمثل یا از بین رفتن لذت مقاربت (موضوع ماده ۴۷۵) و از بین رفتن توان مقاربت به طور کامل (موضوع ماده ۴۷۶) و از دست دادن قدرت کنترل ادرار و سلس (موضوع ماده ۴۷۴) نمونه‌هایی از این عیوب هستند که در قانون مجازات اسلامی برای

۱- دیات، ابوالقاسم گرجی، ص ۱۸۴
۲- جواهرالکلام، ج ۴۲، ص ۲۶۳
۳- مبانی تکملة المنهاج، سید ابوالقاسم خوئی، ج ۲، ص ۳۰۸

آن دیه یا ارش جداگانه منظور شده است در نتیجه مطابق مقررات قانون مجازات اسلامی دیه شکستگی ستون فقرات با دیه قطع نخاع و عیوب ناشی از قطع نخاع در یکدیگر تداخل نمی‌کند و در هر سه مورد باید دیه جداگانه تعیین نمود.

۸ـ دیه پستان:

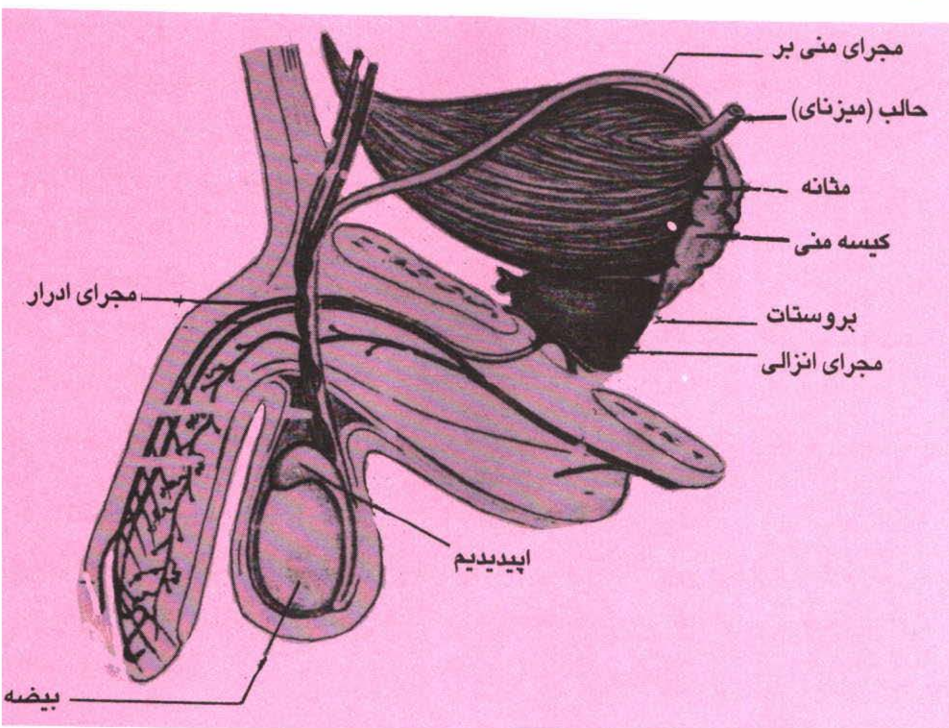
در مورد پستان زن و مرد قانون مجازات اسلامی ساکت است و ذکری از دیه پستان در آن نشده است ولی فقهای امامیه به موجب حدیث عام و نص خاص که می‌گوید حضرت علی (ع) مردی راکه پستان زنش را قطع کرده بود به پرداخت نصف دیه محکوم نمود عقیده دارند دیه هر یک از پستان‌های زن نصف دیه او می‌باشد و در مورد هر پستان مرد دیه آن $\frac{۱}{۸}$ دیه خونبهای مرد است (معادل ۱۲۵ دینار) و اگر سر هر دو پستان مرد قطع شود دیه آن $\frac{۱}{۴}$ خون‌بهای مرد (معادل ۲۵۰ دینار) خواهد بود البته اگر علاوه بر پستان زن مقداری از پوست سینه قطع شود برای پستان دیه مخصوص به خودش و بابت جرح پوست سینه جانی باید ارش بپردازد و اگر پس از قطع پستان زن جراحت سینه عمیق باشد باید دیه دیگری به عنوان جائفه بپردازد و اگر آسیب وارده به پستان زن به گونه‌ای که باعث قطع یا دشواری شیردهی یاکاهش شیر یا ناسالم و معیوب شدن شیر پستان شود مثلاً شیر با خون و جراحت همراه شود جانی باید ارش بپردازد.[۱]

۱- ترجمه تحریرالوسیله ج ۴، ص ۵۱۱

فصل چهاردهم: دیه بیضه

۱ـ ساختمان دستگاه تناسلی مرد:

بیضه‌ها بخشی از دستگاه تناسلی مرد محسوب می‌شود از نظر فیزیولوژی دستگاه تناسلی مرد شامل دو قسمت است اول: از یک عضو غده‌ای به نام بیضه‌ها درست شده که ساختن اسپرماتوزوئید (نطفه مرد) که داخل مایعی به نام منی توسط بیضه ترشح می‌شود را به عهده دارد.



شکل ۱ ـ ۱۴: طرح دستگاه تناسلی مرد.

دوم: شامل یک عده مجاری است که منی را به محیط خارج و یا دستگاه تناسلی زن منتقل می‌کند این مجاری شامل مجاری ناقل منی و مجرای ادراری است که به این مجاری کیسه‌های ذخیره منی (منوی)، غده پروستات و اعضای آلت تناسلی نعوضی ضمیمه می‌شوند.

۲ ـ آناتومی بیضه‌ها:

بیضه‌های غدد تاسلی نر به شمار می‌روند و دو عدد می‌باشند که در داخل کیسه‌های بیضه قرار دارند و اعضای پدیدآورنده سلول‌های جنسی نر یا اسپرماتوزوئید هستند و هورمون تناسلی جنسی نر (تستوسترون) را نیز ترشح می‌کنند و در مرحله جنینی دو حفره زیر شکم در ناحیه کمر قرار دارند و از نه ماهگی از طریق جدار شکم به کیسه بیضه (اسکروتوم) نزول می‌کنند ولی از طریق طناب اسپرماتیک یا بند بیضه ارتباط خود را با حفره شکم و لگن حفظ می‌نمایند اگر بیضه در جائی از مسیر خودشان گیر کرده و کسیه بیضه خالی باشد می‌گویند بیضه اکتوپی (Ectopia) دارد. این حالت اگر دو طرفی باشد موجب عقیمی مرد خواهد بود. در بافت بیضه دو نوع ساختمان متفاوت وجود دارد، یکی لوله‌های اسپرم‌ساز که در جدار آنها بر اثر تقسیمات میوزی و میتوزی سلول‌های جنسی نر پدید می‌آیند و دیگری بافت بینابینی (سلول‌های لیدیک) که سازنده هورمون‌های جنسی نر یا تستوسترون هستند. لوله‌های اسپرم‌ساز عبارت از مجاری پر پیچ و خمی هستند که به ناحیه ناف بیضه می‌رسند و از آنجا از طریق کانال‌های آوران یا افران به بخش متخلخل دیگری منتهی می‌شوند که اپی‌دیدیم نام دارند.[1]

۳ ـ ماده ۴۳۵ ـ قطع دو بیضه دفعتاً دیه کامل و قطع بیضه چپ دو ثلث دیه و قطع بیضه راست ثلث دیه دارد.

تبصره: فرقی در حکم مذکور بین جوان، پیر و کودک و بزرگ و عنین و سالم و مانند آن نیست.

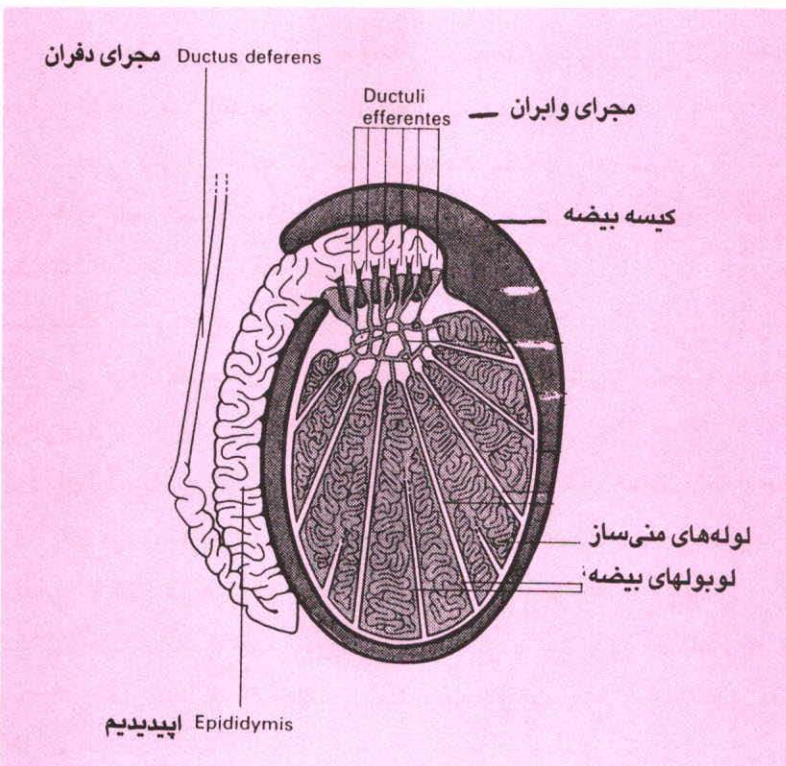
۴ ـ تفاوت بیضه چپ و راست از نظر آناتومی و فیزیولوژی:

از نظر برخی از پزشکان قانونی تفاوتی بین بیضه چپ و راست وجود ندارد و بقای نسل و پیدایش فرزند را قائم به آن نمی‌دانند و از نظر عملکردی هم تفاوتی بین بیضه چپ و راست وجود ندارد.

۱- آناتومی به زبان ساه ص ۱۳۱، کالبدشناسی انسانی ص ۱۴۰

۵- بررسی مبانی فقهی قسمت دوم ماده ۴۳۵ (قطع بیضه چپ دو ثلث دیه و قطع بیضه راست ثلث دیه دارد):

برخی از روایات[1] دلالت دارند به این که دیه بیضه چپ $\frac{2}{3}$ و دیه بیضه راست $\frac{1}{3}$ دیه کامل است به این خاطر که نسل از بیضه چپ است ولی این روایات ضعیف هستند یا آن که با روایت ظریف که می‌گوید دیه بیضه مرد پانصد دینار است معارض می‌باشند و چون ترجیحی وجود ندارد لذا به عمومات رجوع می‌شود، یعنی به حدیث عام که می‌گوید «هر چه در بدن جفت باشد دیه مجموع آنها دیه کامل و دیه هر کدام نصف دیه کامل است» عمل می‌شود مضافاً به این که پزشکان قبول ندارند که بقای نسل از بیضه سمت چپ می‌باشد و این ادعا با واقعیت علوم پزشکی مطابقت ندارد.[2]



شکل ۲ ـ ۱۴: برش طولی بیضه همراه لوله‌های منی زا

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۹، باب ۱۸ از ابواب دیات الاعضاء، حدیث‌های ۱ و ۲

۲- مبانی تکملة‌المنهاج، ج ۲، ص ۳۹۰

در مقابل برخی از فقها روایت ظریف را ضعیف دانسته و قابل معارضه با روایت عبدالله بن سنان نمی‌دانند، لذا به روایت صحیح عبدا بن سنان که می‌گوید «دیه بیضه چپ $\frac{۲}{۳}$ دیه کامل است زیرا فرزند از بیضه چپ می‌باشد» عمل می‌کنند که همین حکم در ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی آمده است.

وگروه سوّم از فقها در صدد جمع بین این دو روایات آمده وگفته‌اند: اگر مجنی‌علیه قابلیت بچه‌دار شدن را داشته باشد طبق حدیث خاص عبدا بن سنان باید عمل شود و اگر قابلیت بچه‌دار شدن را نداشته باشد و طبق حدیث عام عمل می‌شود.[۱]

۶ـ توضیح تبصره ماده ۴۳۵:

مطابق تبصره ماده ۴۳۵ فرقی نمی‌کند بیضه قطع شده متعلق به شخص جوان یا پیر، کودک یا بزرگ، عنّین (مردی که قادر به جماع نیست) یا غیر عِنّین باشد و لذا در همهٔ این حالات مقررات ماده ۴۳۵ به طور یکسان اجرا می‌شود.

علّت قید تبصره ذیل این ماده این است که منفعت بیضه‌ها برای شخص جوان و پیر، کودکی که هنوز بالغ نشده و شخص بالغ، و شخصی که سالم است با شخصی که دچار عنین است، متفاوت است. زیرا قطع بیضه شخص جوان موجب زوال منافع جنسی مانند عدم کسب لذت جنسی و قدرت بارور کردن می‌شود و حال آن که در اشخاص پیر با کوچک شدن بیضه‌ها منافع آن تا حدود زیادی از بین رفته بنابراین منفعت بیضه‌ها در اشخاص جوان و پیر از این حیث متفاوت است.

در کودکان اگر بیضه‌ها قبل از بلوغ و رشد جسمانی قطع شود صفات ثانویه جنسی (از قبیل روئیدن موی ریش و ظهر تغییر صوت..) بروز نمی‌کند و باعث خواجگی و عدم رشد جسمانی می‌شود در صورتی که در افراد بزرگسال که مرحله بلوغ جوانی را پشت سر گذاشته‌اند و صفات ثانویه جنسی در آن بروز پیداکرده است و در آنها قطع بیضه این تأثیرات منفی را ندارد لذا از این جهت منفعت بیضه در افراد بالغ و غیر بالغ با هم متفاوت است.

در افراد بزرگسال قطع بیضه‌ها باعث عنن و از بین رفتن منافع جنسی خواهد شد.[۲]

۱- همان

۲- ارش و خسارات و تطابق دیات با موازین شرعی ص ۱۵۳ و ۱۵۴

بنابراین منفعت بیضه در اشخاصی که مبتلا به عنن هستند با افراد سالم متفاوت است.

با توجه به مراتب مرقوم هر چند منفعت بیضه‌های در اشخاص جوان و پیر، بالغ و غیر بالغ سالم و عنین (مبتلا به عنن) و امثال آن متفاوت است ولی مطابق تبصره ماده ۴۳۵ دیه قطع بیضه در همهٔ این اشکال یکسان است و تفاوت منفعت در میزان دیه قطع بیضه تأثیری نخواهد داشت.

۷ـ ماده ۴۳۶ ـ دیه ورم کردن دو بیضه چهارصد دینار است و اگر تورم مانع از راه رفتن مفید شود دیه آن هشتصد دینار خواهد شد.

فصل پانزدهم ـ دیه (شکستگی دنده):

۱ ـ آناتومی دنده‌ها:

دنده که بخشی از اسکلت تنه را تشکیل می‌دهند عبارت از دوازده زوج کمانی شکل استخوانی هستند که از ناحیه عقب به دوازده مهره پشت مفصل می‌شوند و قفسه سینه را تشکیل می‌دهند.

دنده‌ها بر اساس نحوه اتصال آنها در جلو به استخوان جناغ به سه گروه حقیقی، کاذب و آزاد تقسیم می‌شوند

الف ـ دنده‌های حقیقی: عبارت از هفت جفت زوج اول از بالا به پائین هستند که هر یک به وسیله غضروف انتهای قدامی دنده مستقیماً باکناره جناغ مفصل می‌شوند

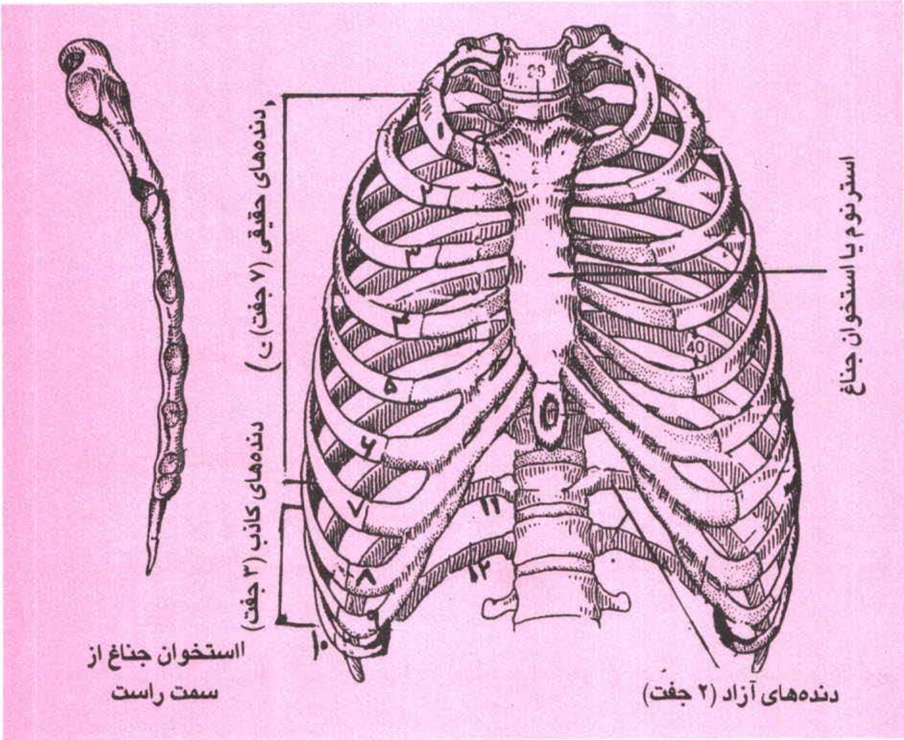
ب) ـ دنده‌های کاذب: به زوج‌های هشتم، نهم و دهم که انتهای فوقانی آنها از طریق غضروف دنده هفتم به استخوان جناغ مفصل می‌شوند

ج ـ دنده‌های آزاد زوج‌های ۱۱ و ۱۲ که انتهای قدامی آنها آزاد است و به جائی اتصال ندارد

این دوازده جفت دنده در جلو به واسطه اتصال به جناغ و در عقب باکمک ستون مهره‌ها فضای شبکه‌ای قفسه سینه را تشکیل می‌دهند این قفسه دارای یک تنه در قسمت فوقانی است که در ریشه گردن واقع شده است و یک تنگه تحتانی است که وسیع‌تر است و به واسطه عضله دیافراگم که این تنگه را می‌بندد به حفره قفسه سینه که محل قرارگرفتن احشای سینه‌ای است از حفره شکم جدا می‌شود.[۱]

ترتیب و شمارش دنده‌ها از بالا به پائین است از شمارهٔ ۱ آغاز و به شماره ۱۲ ختم می‌شود.

۱-۱. آناتومی به زبان ساده ص ۳۵ و ۳۶



شکل ۳ ـ ۱۵: منظره جلویی قفسه سینه

۲ ـ ماده ۴۳۷ ـ دیه هر یک از دنده‌هائی که در پهلوی چپ واقع شده و محیط به قلب می‌باشد بیست و پنج دینار و دیه هر یک از سایر دنده‌ها ده دینار است.

۳ ـ دنده‌های محیط بر قلب:

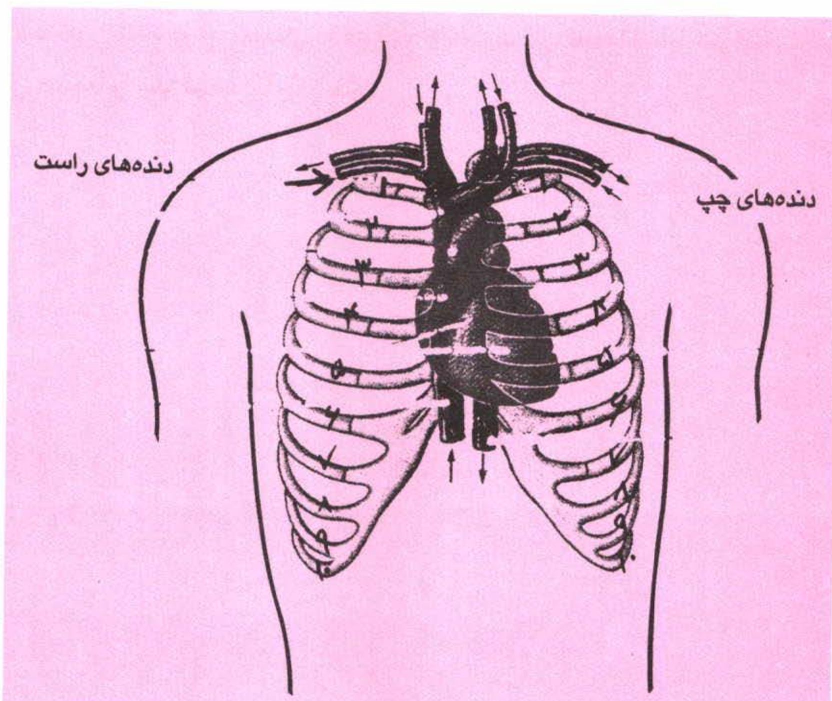
جناب آقای دکتر فرامرز گودرزی[1] دنده‌های ۴ و ۵ و ۶ و ۷ واقع در سمت چپ قفسه سینه را محیط بر قلب می‌دانند.

در بعضی از منابع[2] دنده‌های شماره ۳، ۴، ۵، ۶ سمت چپ (در صورتی که قلب در سمت چپ قرار گرفته باشد چون احتمال دارد استثنائاً در فردی قلب در سمت راست

۱- پزشکی قانونی، فرامرز گودرزی، ج ۱، ص ۷۵۱

۲- دیه یا مجازات مالی، فاضل صالحی، ص ۱۶۷، بولتن دومین گردهمائی آموزشی پزشکان قانونی استان مازندران ص ۱۹

قفسه سینه قرار داشته باشد) محیط بر قلب معرفی شده است و در توضیح آمده است در این خصوص بحث است، اکثر پزشکان دنده‌های ۲، ۳، ۴، ۵، ۶ سمت چپ را محیط بر قلب می‌دانند و چون قلب انسان بر اثر کهولت سن و در افرادی که نارسایی قلبی دارند بزرگتر می‌شود دنده‌های دیگر را فرا می‌گیرد و احتمال دارد دنده‌های ۷ و ۸ هم جزء دنده‌های محیط بر قلب باشد. لذا باید از پزشک متخصص و پزشک قانونی کسب نظر شود تا ضمن معاینه مجنی علیه مشخص کنند دنده‌های وی که شکسته محیط بر قلب است یا غیرمحیط.



شکل ۴ ـ ۱۵: موقعیت قلب در قفسه سینه

۴ ـ دیه دنده‌ها:

در متون فقهی برای از بین بردن دنده‌ها دیه خاصی پیش‌بینی نشده آن چه در منابع

فقهی[1] آمده دیه شکستگی دنده‌هاست که دیه شکستگی هر یک از دنده‌های محیط بر قلب بیست و پنج دینار معادل ۲/۵٪ دیه کامل و دیه شکستگی سایر دنده‌ها ده دینار معادل ۱٪ دیه کامل است بر مبنای روایتی که از علی (ع) در کتاب ظریف نقل شده است. لذا مطابق عمومات ماده ۳۶۷ قانون مجازات اسلامی باید برای از بین بردن دنده‌ها بر اساس نظریه کارشناس (ماده ۴۹۵) و نقص حاصله از ضعف جدار قفسه سینه، عوارض پرده‌های جنبی ریه‌ها و اختلال تنفسی و سایر عوارض احتمالی ارش تعیین شود و چون قانون دیات از فقه گرفته شده است و در ماده ۴۳۷ به جای دیه شکستگی هر یک از دنده‌ها اشتباهاً دیه هر یک از دنده‌ها آمده است که با توجه به متون فقهی لزوماً باید مقادیر تعیین شده در این ماده را به عنوان دیه شکستگی دنده‌ها لحاظ نمود نه دیه از بین بردن دنده‌ها و جدا ساختن آن از بدن.

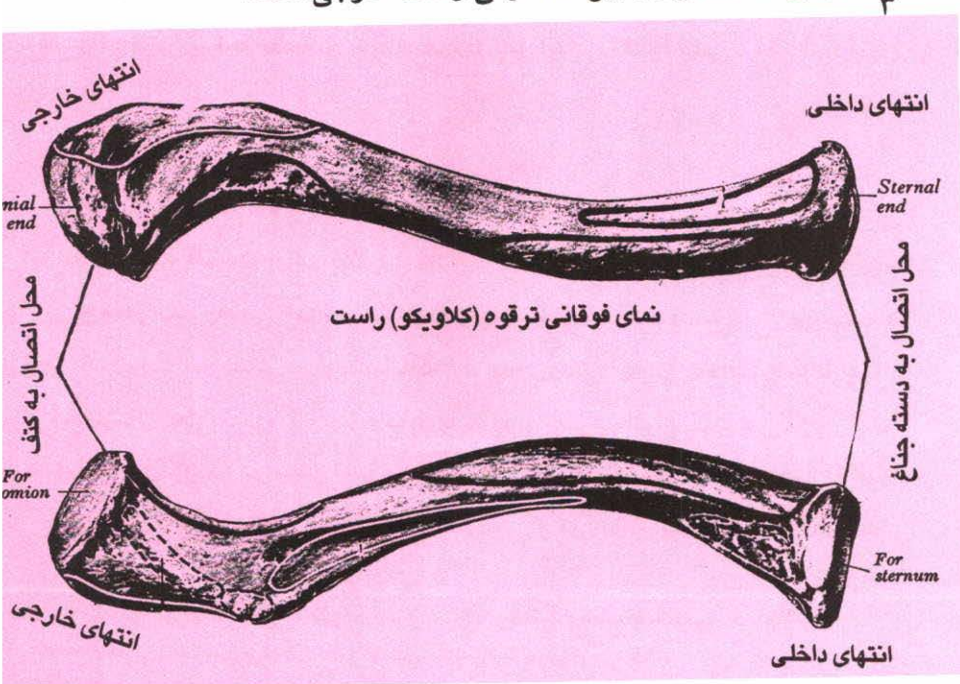
۱- دیه یا مجازات مالی، فاضل صالحی، ص ۱۶۷، بولتن دومین گردهمائی آموزشی پزشکان قانونی استان مازندران ص ۱۹

فصل شانزدهم
دیه استخوان زیر گردن - ترقوه یا چنبر
(کلاویکولا Clavicula):

۱ـ آناتومی ترقوه:

ترقوه از استخوان‌های دراز است که به صورت افقی به شکل حرف s خوابیده در ریشه گردن انسان قرار گرفته است ترقوه در طولش دارای دو انحنا است.

انحنای داخلی با تحدّب قدامّی حدود ۲/۳ طول استخوان و انحنای خارجی با تحدب خلفی که ۱/۳ طول استخوان ترقوه را شامل می‌شود نقطه ضعیف آن حد فاصل ۲/۳ داخلی و ۱/۳ خارجی تنه استخوان یا بین ثلث میانی و ثلث خارجی است.



شکل ۱ ـ ۱٦: نمای تحتانی ترقوه (کلاویکو) راست.

ترقوه دارای دو انتهای داخلی و خارجی است انتهای داخلی آن با دسته جناغ مفصل شده و انتهای خارجی با زائیده آکرومیون کتف مفصل می‌شود ترقوه تنها استخوانی است که اندام فوقانی را به تنه متصل می‌کند و مانند تکیه‌گاهی مانع از سقوط شانه به طرف جلو و پائین می‌گردد.[۱]

۲ـ عیوب ناشی از شکستگی ترقوه:

شکستگی استخوان ترقوه موجب عوارض عصبی در شبکه بازویی و اختلات عروقی به خصوص در عروق تحت ترقوه و اختلال در کارایی شانه و دست خواهد شد که این عوارض جانبی ناشی از شکستگی ترقوه صدمات جداگانه‌ای محسوب است و حسب مورد دیه یا ارش مخصوص به خود را دارد ولی اگر استخوان ترقوه به گونه‌ای بشکند که آن را خارج نمایند باعث حصول نقص در عملکرد شانه و التیام معیوب می‌گردد[۲] و دیه آن مشمول مقررات ماده ۴۳۸ می‌باشد.

۳ ـ ماده ۴۳۸ ـ شکستن مجموع دو استخوان ترقوه دیه کامل دارد و شکستن هر کدام از آنها که درمان نشود یا با عیب درمان شود نصف دیه کامل است و اگر به خوبی درمان شود چهل دینار است.

۴ـ بررسی فقهی ماده ۴۳۸ و دیه استخوان ترقوه:

به نظر می‌رسد قانونگذار در نگارش ماده ۴۳۸ و تعیین دیه ترقوه دچار اشتباه شده زیرا آن چه در متون فقهی آمده و مستند آن روایت از حضرت علی (ع) در کتاب ظریف[۳] است دیه شکستگی ترقوه است که اگر بدون عیب بهبودی حاصل نماید چهل دینار است شکستگی ترقوه که بهبود نیابد یا به طور معیوب التیام یابد در آن روایت نیامده است حال آن که در صدر مادهٔ مرقوم برای شکستگی مجموع دو استخوان ترقوه دیه کامل (برای هر کدام نصف دیه کامل) پیش‌بینی و در ادامه اضافه شده شکستن هر

۱- استخوان‌شناسی بهرام الهی ص ۹. تشریح عمومی نورالله رضائی - عظیم هدایت‌پور ص ۳۹
۲- بولتن گردهمایی آموزشی پزشکان قانونی استان مازندران شماره ۲، ص ۱۹
۳- وسایل الشیعه، ج ۱۹، ص ۲۲۶، حدیث ۱

کدام از آنها درمان نشود یا با عیب درمان شود نصف دیه کامل است این قسمت از ماده با روایت موصوف مطابقت ندارد مگر این که بگوئیم منظور قانونگذار از شکستن در ابتدای ماده یاد شده قطع و از بین بردن ترقوه بوده و دیه شکستن غیرقابل درمان یا درمان یا با عیب را برابر با دیه قطع و از بین بردن ترقوه دانسته و در آن صورت باید از این قاعده که هر عضوی از بدن که دارای دو فرد باشد برای دو فرد آن دیه کامل و برای یک فرد آن نصف دیه پرداخت می‌شود، پیروی نموده باشد.

در متن تحریرالوسیله هم عنوان سرفصل، ترقوه است نه شکستگی ترقوه، جهت مزید اطلاع متن آن عیناً ذکر می‌شود:

الواحد و العشرون: الترقوه

مسأله ۱ ـ فی الترقوتین الدیة، و فی کل واحدة منهما إذا کسرت فجبرت من غیر عیب أربعون دیناراً.

مسأله ۲ ـ لوکسرت واحدة منهما و لم تبرأ فالظاهر أن فیها نصف الدیه، ولو برأت معیوباً فکذلک علی الأحوط لولم یکن الاقوی، و قیل فیهما بالحکومه.

ترجمه:

بیست و یک: دیه ترقوه:

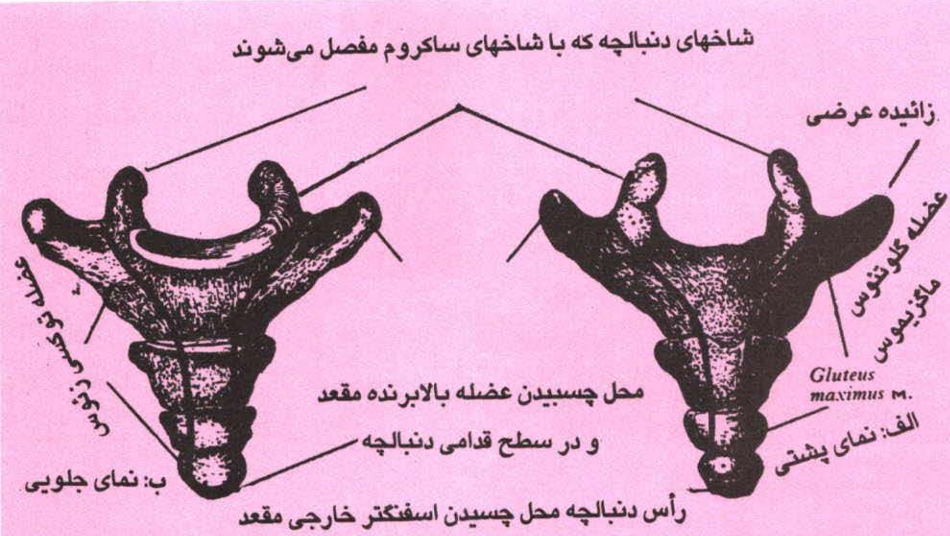
مسئله ۱ ـ دیه هر دو ترقوه دیه کامل است و دیه هر یک از آن دو اگر بشکنند و بدون عیب التیام پیدا کند چهل دینار است.

مسئله ۲ ـ اگر یکی از دو ترقوه بشکنند و بهبود نیابد، ظاهر اینستکه که نصف دیه کامل باید پرداخت شود و اگر معیوب التیام یابد نیز بنابر احتیاط اگر نگوئیم بنابر اقوی، همان نصف دیه کامل باید پرداخت شود و بعضی از فقها گفته‌اند در دو ترقوه حکومت است.

فصل هفدهم - دیه نشیمن‌گاه:
(دنبالچه یا کوکسیکس Coccyx)

۱ـ آناتومی استخوان خاجی:

همان گونه که در فصل دوازدهم گفته شد ستون مهره در افراد غیربالغ ۳۳ عدد است که جدای از یکدیگر از قاعده سر تا لگن خاصره امتداد دارد ولی در بالغین چهار مهره آخر به هم جوش می‌خورند و استخوان دبنالچه و پنج مهره قبل از دنبالچه نیز به هم جوش خورده و استخوان خاجی یا ساکروم را می‌سازند و استخوان خاجی به شکل شبه هرم مربع القاعده‌ای است که دارای دو سطح قدامی و خلفی و در سطوح طرفی است سطح قدامی مقعر است در این سطح خطوط عرضی برجسته‌تر که عمل جوش خوردن



شکل ۱ـ ۱۷: نمای جلویی و پشتی استخوان دنبالچه (کوکسیکس).

پنج قطعه استخوان است مشاهده می‌شود استخوان خاجی در بالا با پنجمین مهره کمری در طرفین با دو استخوان بی‌نام (لگن خاصره) و در پائین با استخوان دنبالچه مفصل می‌شود.

۲ـ آناتومی استخوان دنبالچه:

استخوان دبنالچه یا کوکسیکس (Coccyx) یک استخوان کوچک سه گوش (مثلثی شکل) است که از جوش خوردن چهار مهره جنینی (گاهی هم ۳ یا پنج مهره) به وجود می‌آید و پائین‌ترین استخوان پشت است و از روی پوست قابل لمس می‌باشد. قاعده آن از سطح فوقانی اولین مهره جنینی ساخته شده و شامل یک مفصل بیضی شکل است که با رأس استخوان خاجی یا ساکروم مفصل می‌شود از قسمت خلفی اولین مهره دنبالچه دوزائیده به نام شاخ‌های دنبالچه خارج می‌شود که با شاخهای استخوان خاجی مفصل می‌شود و از طرفین آن مهره دوزائیده دیگر به نام زوائد عرضی به خارج امتداد می‌یابد.

سطح قدامی این استخوان رو به جلو و بالاست و به طرفین آن عضله بالابرنده مقعد و سطح خلفی آن رو به عقب و پائین است و به طرفین آن عضله سُرینی بزرگ می‌چسبند و آخرین مهره دنبالچه رأس آن را تشکیل می‌دهد که به آن اسفنگتر خارجی مقعد می‌چسبد.[۱]

۳ـ ماده ۴۳۹ ـ شکستن استخوان نشیمن‌گاه (دنبالچه) که موجب شود مجنی‌علیه قادر به ضبط مدفوع نباشد دیه کامل دارد و اگر قادر به ضبط مدفوع باشد و قادر به ضبط باد نباشد ارش پرداخت خواهد شد.

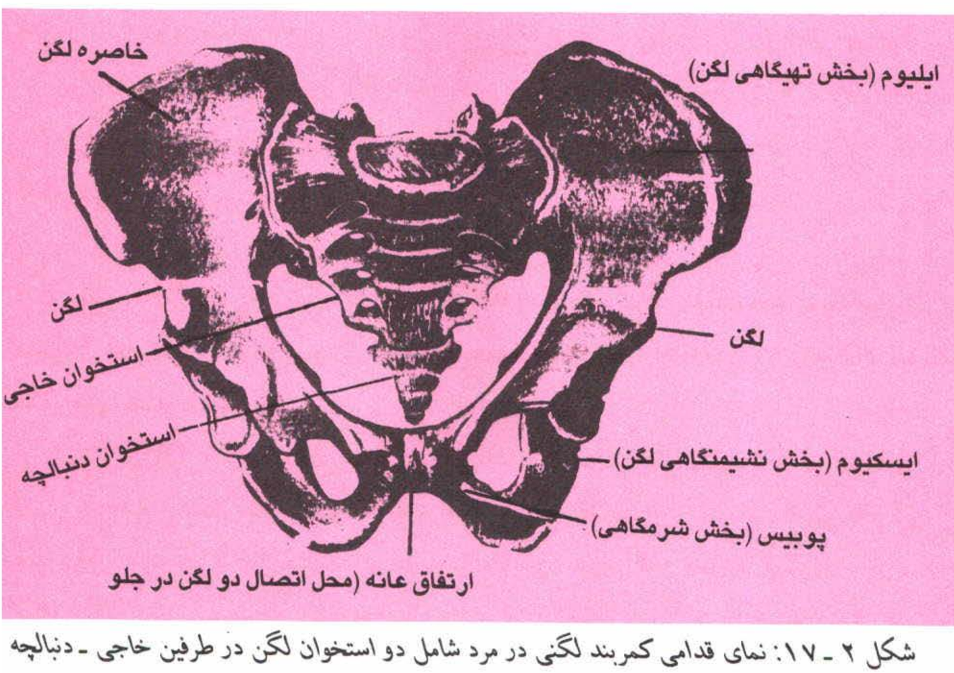
۴ـ دیه شکستگی استخوان خاجی:

استخوان خاجی بخشی از کمربند لگنی (Pelvic Girdle) است کمربند لگنی وسیلهٔ ارتباط و اتصال اندام تحتانی با تنه می‌باشد این کمربند از استخوان‌های خاجی و دنبالچه در عقب و دو استخوان خاصره (لگن، بی‌نام یا هیپ Hip) در طرفین تشکیل می‌شود

۱- استخوان‌شناسی بهرام الهی ص ۱۴۵ و ۱۴٦. آناتومی عمومی حسین حکمت ص ۴۲

قسمت خاصره‌ای استخوان بی‌نام (Hip) با استخوان خاجی مفصل می‌شود در قسمت جلو دو استخوان خاصره (بی‌نام) با یکدیگر مفصل می‌شوند و ارتفاق میانه (Pubic Symphisis) را به وجود می‌آورند که مفصلی است نیمه متحرک حفره لگنی به دو قسمت فوقانی (لگن بزرگ) و تحتانی (لگن کوچک) تقسیم می‌شود.[۱] قانون مجازات اسلامی در مورد دیه استخوان خاجی ساکت است مطابق تعریف عامی که از ستون فقرات به عمل آمد استخوان خاجی هم بخشی از ستون فقرات است لذا شکستگی آن باید تابع مقررات ماده ۴۳۰ و ۴۳۱ قانون مجازات اسلامی باشد (و در مورد از بین رفتن آن نص خاصی وجود ندارد).

در تحریرالوسیله حضرت امام خمینی[۲] حد استخوان ستون فقرات همان استخوان‌های کمر، یعنی همان استخوان مهره‌داری تعیین شده که از پشت گردن تا لگن خاصره امتداد دارد و آن را صُلب گویند و شکستن آن دیه کامل دارد.



شکل ۲ ـ ۱۷: نمای قدامی کمربند لگنی در مرد شامل دو استخوان لگن در طرفین خاجی ـ دنبالچه

۱- کالبدشناسی مهدی نورانی ص ٦٦، استخوان‌شناسی بهرام الهی ص ۷۲
۲- ترجمه تحریرالوسیله، ج ۴ ص ۵۱۰

۵ـ دیه شکستگی استخوان دنبالچه (کوکسیکس):

فقها در متون فقهی در مبحث مربوط به دیه شکستگی استخوان انتهایی ستون فقرات آن استخوان را بعصوص یا استخوان واقع در زیر لگن خاصره یا عُصْعُص عبارت از استخوانی که دم حیوانات صاحب دم روی آن می‌روید و یا استخوان نازکی که دور حلقه دُبُر راگرفته دانسته‌اند.[۱]

در ماده ۴۳۹ قانون مجازات اسلامی با توجه به این منابع دیه شکستگی استخوان نشیمن‌گاه (دنبالچه) تعیین و تصریح شده اگر در اثر شکستگی دنبالچه مجنی‌علیه قادر به ضبط مدفوع نباشد دیه کامل دارد و اگر قادر به ضبط مدفوع باشد قادر به ضبط باد نباشد ارش باید پرداخت شود.

هر چند ماده ۴۳۹ با متون فقهی سازگاری دارد ولی در متون فقهی صراحتاً گفته نشده منظور از استخوان بعصوص یا عصعص همان دنبالچه‌ای است که از به هم پیوستن چهار مهره آخر ستون فقرات تشکیل شده بلکه مستند منابع فقهی روایت صحیحه سلیمان بن خالد از امام صادق (ع) است[۲] در مورد کسی که استخوان بُعصوص او شکسته شده و قادر نبوده مدفوع خود را نگه دارد امام (ع) فرمود دیه کامل به آن تعلق می‌گیرد. در این روایت واژهٔ "بعصوص" آمده که منظور همان عصعص است ولی چون اهل لغت آن را ذکر نکردند شهید ثانی (ره) به جای بعصوص لفظ عُصعص را ذکر کرده که در لغت معروف است.

۶ـ ماده ۴۴۰ ـ ضربه‌ای که به حد فاصل بیضه‌ها و دبر واقع شود و موجب عدم ضبط ادرار یا مدفوع گردد دیه کامل دارد و همچنین اگر ضربه به محل دیگری وارد آید که در اثر آن ضبط ادرار و مدفوع در اختیار مجنی‌علیه نباشد.

موضوع مادهٔ ۴۴۰ ارتباطی به شکستگی استخوان نشیمن‌گاه ندارد و ذکر آن ذیل فصل هفدهم چندان مناسب نبوده است نکته قابل توجه در این ماده این است که اگر ضربه وارده به حد فاصل بیضه‌ها و مقعد باعث شود مجنی‌علیه قدرت کنترل ادرار و مدفوع را از دست بدهد یک دیه به زوال هر دو منفعت تعلّق می‌گیرد نه دو دیه و اگر این

۱- شرح لمعه شهید ثانی، ج ۱۰، ص ۲۵۱ و ۲۵۲، تحریرالوسیله ج ۲ ص ۵۲۸
۲- شهید ثانی (ره) همان

ضایعه در اثر ایراد ضربه به محل دیگری هم ایجاد شود باز هم جانی باید یک دیه کامل در حق مجنی‌علیه بپردازد. با توجه به این که پیرامون زوال قدرت کنترل ادرار و مدفوع در اثر یک ضربه در فصل دوازدهم ذیل ماده ۴۳۰ بحث شده از تکرار آن خودداری می‌شود خوانندگان به آن مبحث مراجعه فرمایند.

۷ ـ ماده ۴۴۱ ـ از بین بردن بکارت دختر با انگشت که باعث شود او نتواند ادرار را ضبط کند علاوه بر دیه کامل زن، مهرالمثل نیز دارد.

۸ ـ دیه از اله بکارت و پاره کردن مثانه دختر:

موضوع ماده ۴۴۱ ارتباطی با شکستگی نشیمن‌گاه ندارد بلکه این ماده ظاهراً از فرع پنجم از مباحث خاتمه تحریرالوسیله حضرت امام خمینی (ره)[1] اخذ گردید و در مقام بیان دیه از اله بکارت همراه با پارگی مثانه است که برای از اله بکارت مهرالمثل و برای پارگی مثانه دیه کامل زن منظور شده است. و ذکر انگشت هم خصوصیتی ندارد بلکه به هر وسیله‌ای اگر بکارت دختری زایل و مثانه او پاره شود جانی باید برای از اله بکارت مهرالمثل آن زن و بابت پارگی مثانه دیه کامل زن را بپردازد و با قاعده کلی هم انطباق دارد زیرا منفعت مثانه نگهداری و حبس ادرار است و بر طبق قاعده از بین بردن منفعت واحد، موجب ثبوت دیه کامل زن می‌شود[2] ادارهٔ حقوقی قوه قضائیه هم در نظریه شماره ۷/۴۰۲۲ ـ ۷/۱۰/۶۲ اعلام داشته «مستفاد از ماده ۱۵۰ قانون دیات (۴۴۱ فعلی) آن است که دیه پاره کردن عمدی پرده بکارت مهرالمثل است (دیه کامل زن در آن ماده مذکور بابت پاره کردن مثانه است) چون از جهت میزان دیه فرقی بین عمد و غیر عمد نیست لذا به طور کلی دیه از بین رفتن پرده بکارت چه عمداً و چه غیر عمد همان مهرالمثل می‌باشد»

۹ ـ دیهٔ افضاء

مطابق نظر پزشکان قانونی افضاء عبارت است از پارگی جدار مهبل و ارتباط غیر

۱- تحریرالوسیله ج ۲، ص ۵۲۹

۲- دیات، ابوالقاسم گرجی ص ۱۹۵

طبیعی آن با مثانه یا راست روده که باعث خروج دائمی ادرار یا مدفوع و گازهای روده از راه مهبل می‌گردد و در حال حاضر اغلب با جراحی ترمیمی قابل درمان است.[۱] در متون فقهی افضاء به جنایتی گفته می‌شود که سبب آن مجرای ادرار و حیض و یا مجرای ادرار و مدفوع یکی شود[۲] و به قولی به یکی شدن مجرای حیض و مدفوع را هم افضاء گویند[۳] دیه افضاء دیه کامل زن می‌باشد اعم از این که شخص بیگانه و اجنبی این جنایت را ایراد نماید یا شوهر زن، و اگر مردی با زنش قبل از بلوغ زن همبستر شود و او را افضاء کند باید هم مهریه او را بپردازد و هم دیه کامل‌زن را ولی اگر بعد از بلوغ زن در اثر همبستر شدن افضاء صورت گیرد بابت افضاء دیه‌ای به عهده مرد نیست البته اگر زن از ناحیه غیر شوهر اکراه و تهدید شود و ناچار به قبول همبستر شدن گردد و در نتیجهٔ آن افضاء شود زانی باید هم مهرالمثل را بپردازد هم دیه را ولی اگر زن راضی به زنا بوده تنها دیه به او تعلق می‌گیرد نه مهر[۴]. زیرا او بغّی (زانیه) می‌باشد و طبق قاعده لامهر لِلْبغّی، به زانیه مهر تعلق نمی‌گیرد و ثبوت دیه کامل زن به این دلیل است که زن فقط اذن در زنا داده نه اذن در جنایت بنابراین طبق قاعده استحقاق دریافت دیه را دارد.[۵]

۱۰ ـ ارش بکارت زانیه:

بکر (دوشیزه) در اصطلاحات مدنی در باب زناشویی، زنی را بکر گویند که نزدیکی با مرد، پرده بکارت او را از بین نبرده باشد هر چند که از راه دیگری از بین رفته باشد و یا اصلاً در خلقت فاقد آن باشد و یا شوهر کرده ولی هنوز آن پرده باقی باشد مثلاً به علت عنن. واژه ثیّب مقابل آن است. در حقوق جزای اسلامی بکر مترادف «غیر محصن» است.[٦]

در موردی که از اله بکارت دختر با آلت تناسلی و حین زنا انجام گیرد آیا زانی باید ارش بکارت را بپردازد یا خیر قانون مجازات اسلامی ساکت است ولی بین فقها اختلاف نظر وجود دارد در تحریرالوسیله آمده است:

۱- ارش و خسارات و تطابق دیات با موازین شرعی ص ۱۱۳ یا اصول طب قانونی ص ۲۳۰
۲- دیات، ابوالقاسم گرجی ص ۱۸۹، مبسوط در ترمینولوژی، ج ۱، ص ۵۰۵
۳- ترجمه تحریرالوسیله جلد ۴ ص ۵۱۴، شرح لمعه ج ۱۰، حاشیه سید محمد کلانتر ص ۲۳۹
۴- ترجمه تحریرالوسیله، ج ۴، ص ۵۱۴
۵- ابوالقاسم گرجی مأخذ پیشین ص ۱۹۰
٦- مبسوط در ترمینولوژی، ج ۲، ص ۸۷۵

«اگر زنیکه اکراه شده باکره بوده و در اثر؟ هم بکارتش زایل شده و هم افضاء گردیده آیا علاوه بر مهر و دیه ارش بکارت را هم طلبکار می‌شود یا خیر؟ محل تردد است و احتیاط در دادن هر سه است» صاحب جواهر نیز بر این عقیده است اگر دختری مجبور به زنا شده باکره باشد زانی علاوه به مهریه، ارش بکارت را نیز، باید به دختر بپردازد[1] ولی بعضی دیگر از فقها زاید بر مهر چیزی را تحت عنوان ارش بکارت ثابت نمی‌دانند زیرا نص خاصی که دلالت نماید زانی باید علاوه بر مهریه چیزی تحت عنوان ارش بکارت بپردازد وجود ندارد.[2]

ادارهٔ حقوقی طی نظریه شماره ۷/۳۱۷۷ مورخ ۱۳۶۸/۱۱/۳ اعلام داشته چه زاله بکارت به عنف و اکراه صورت گرفته باشد و چه با میل و رضایت دختر زانی باید ارش بکارت را بپردازد.

«در مورد ازاله بکارت چنان چه به عنف و اکراه صورت گرفته باشد طبق فتوای امام قدس سره در تحریرالوسیله مسئله ۵ صفه ۲۸۴ و نظر صاحب جواهر رضوان الله علیه و اطلاق ماده ۱۸۷ قانون دیات، جانی باید ارش بکارت را پرداخت نماید و در صورتی که بدون عنف در اکراه و با میل دختر تحقق یافته باشد نیز ارش بکارت باید پرداخت شود زیرا هر چند در این مورد مجنی‌علیها مرتکب زنا شده و به حکم لامهر لِلْبغی مهری به او تعلّق نمی‌گیرد ولی مهر غیر از ارش بکارت است و دلیلی بر سقوط ارش بکارت که با توجه به ماده ۱۸۷ قانون دیات تعلق نمی‌گیرد، نیست امّا میزان آن با توجه به ماده ۲۱۰ همان قانون توسط حاکم محکمه تعیین می‌گردد.»

۱- جواهر، ج ۴۲، ص ۲۷۵ - ۲۷۶

۲- مبانی تکلمة المنهاج، ج ۲ ص ۳۷۴

فصل هیجدهم - دیه استخوان‌ها

۱ـ بافت استخوانی:

استخوان یکی از سخت‌ترین بافت‌های بدن و یک بافت همبندی، پرعروق، زنده و دائم در حال تغییر است و از آب، مواد آلی و معدنی تشکیل شده است. استخوان‌ها، تکیه گاهی برای بافت‌های نرم محسوب و همانند اهرمی نیروی ایجاد شده از انقباض عضلات راتقویت‌کرده‌وموجب‌تسهیل‌حرکات‌بدن‌می‌شوند. استخوان‌هابه‌وسیله مفاصل ثابت، متحرک و نیمه متحرک با یکدیگر ارتباط دارند. اسکلت بدن را تشکیل می‌دهند.

از التصاق استخوان‌ها با یکدیگر فضاهایی در اسکلت به وجود می‌آید که دستگاه‌های مختلف بدن در آن قرار می‌گیرند. استخوان‌ها از اعضای حیاتی بدن مانند محتویات جمجمه، حفره، قفسه سینه حفاظت می‌کنند و نیز مغز استخوان را در خود جای می‌دهند و به عنوان یک منبع ذخیره کلسیم و فسفات در بدن عمل می‌کنند.

هر استخوان ترکیبی از بافت متراکم و اسفنجی است که به اشکال دراز (استخوان ران)، کوتاه (بندهای انگشتان)، پهن (جمجمه) و یا سزاموئید (کشکک) در اسکلت بدن به چشم می‌خورد. سطح خارجی هر استخوان را پرده‌ای به نام اندوست (Endosteum) می‌پوشاند. اعمال اصلی این پرده تغذیه بافت استخوانی و تهیه مدام سلول‌های استخوان‌ساز جدید برای ترمیم یا رشد عرضی استخوان است.[1]

۲ـ استخوان‌بندی انسان:

استخوان بندی بدن شامل سه بخش اندام (فوقانی و تحتانی)، - تنه، سر و صورت است استخوان‌های اندام شامل استخوان‌های اندام فوقانی و تحتانی است.

۱- تشریح عمومی، کالبدشناسی انسانی نورالله رضایی، عظیم هدایت پور ص ۳ و ۴ آناتومی عمومی حسین حکمت و همکاران ص ۲۶

الف - استخوان‌های اندام (فوقانی - تحتانی):

استخوان‌های اندام فوقانی، شامل مجموعه استخوان‌های شانه تا نوک انگشتان دست‌های راست و چپ است.

و به قسمت‌های زیر تقسیم می‌شود:

- استخوان‌های کمر بند شانه شامل شانه و ترقوه
- استخوان بازو
- استخوان‌های ساعد شامل زند اعلی (رادیوس) و زند اسفل (اولنا)
- استخوان‌های دست شامل استخوان‌های مچ (کارپ)،
- استخوان‌های کف (متاکارپ) و استخوان‌های
- انگشتان (بندها) است.

استخوان‌های اندام تحتانی شامل مجموعه استخوان‌هایی است که از استخوان هیپ در طرفین لگن تا نوک انگشتان پا امتداد دارد و به بخش‌های زیر تقسیم می‌شود

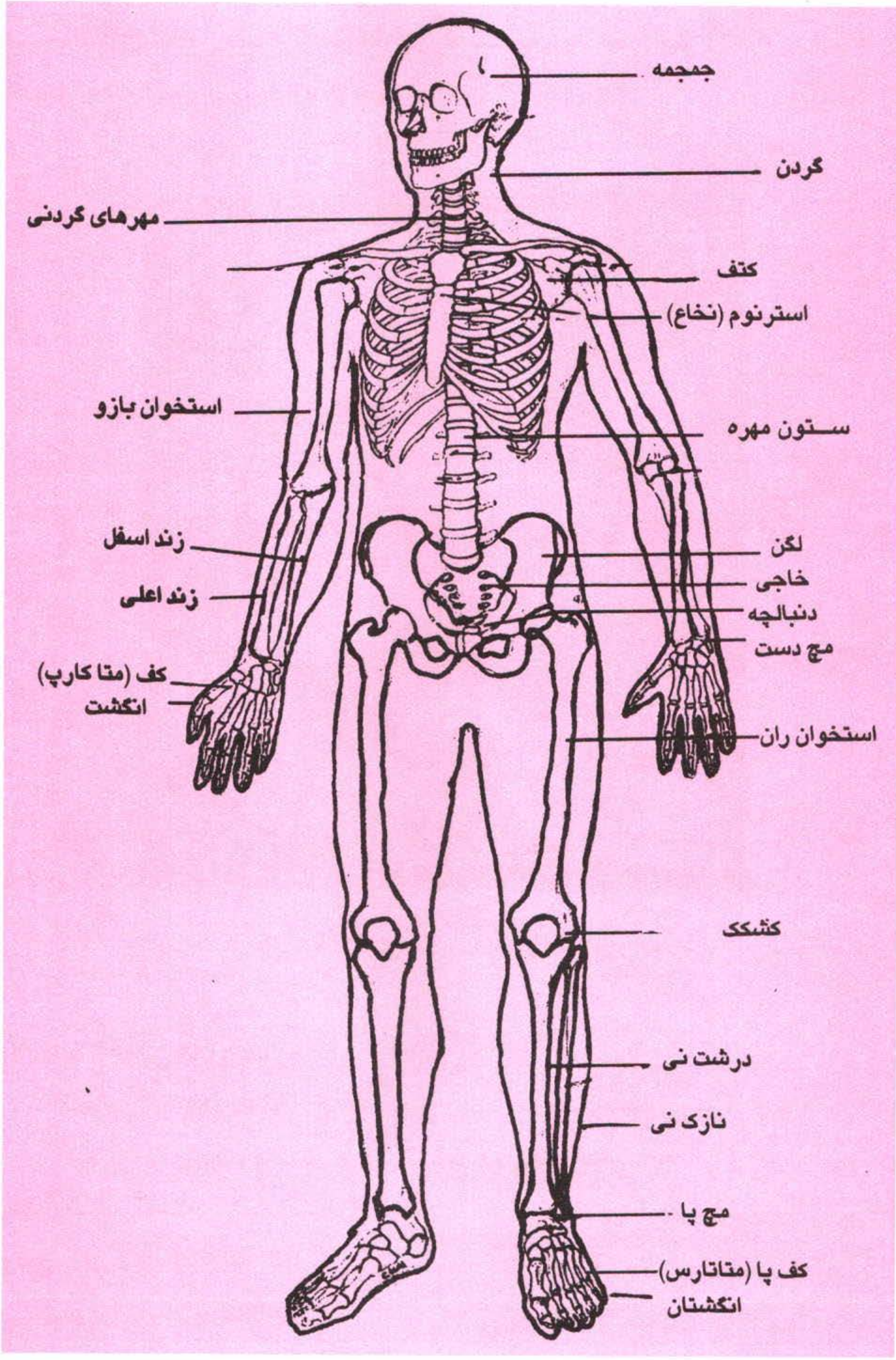
- استخوان‌های هیپ (کمربند اندام تحتانی)
- استخوان ران
- استخوان‌های ساق شامل تیبیا و فیبولا
- استخوان کشکک
- استخوان‌های پا شامل: استخوان مچ (تارس)، استخوان‌های کف (متاتارس) و استخوان‌های بندهای انگشتان

ب) استخوان‌بندی تنه:

استخوان‌های تنه را می‌توان به قفسه سینه (شامل دنده و جناغ) و ستون مهره تقسیم کرد.

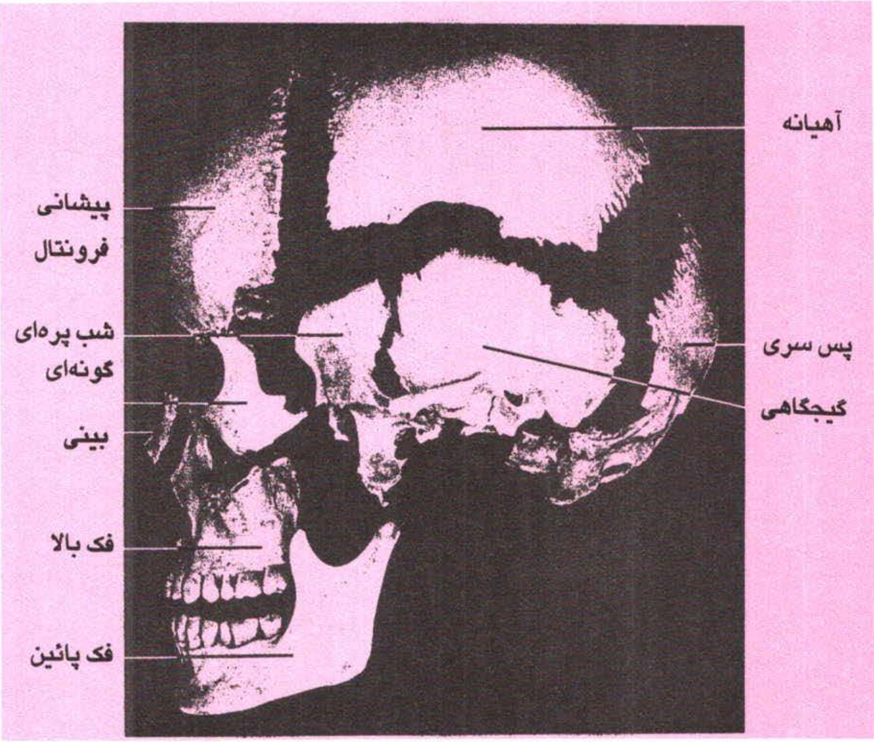
ج) استخوان‌های سر و صورت:

در مجموعه استخوان‌بندی سر و صورت ۲۲ قطعه استخوان وجود دارد که ۸ عدد مربوط به سر، ۱۴ عدد مربوط به صورت است که بعضی از استخوان‌های سر و صورت نیز ساختمان مشترک دارند نظر به این که تصاویر استخوان‌های اندام فوقانی و تحتانی و



شکل ۱ ـ ۱۸: نمای قدامی استخوان بندی بدن انسان.

استخوان‌های تنه در فصل ۱۰ از نظرتان گذشت در این فصل صرفاً تصاویر مربوط به استخوان‌های سر و صورت را خواهیم آورد.



شکل ۲ ـ ۱۸: نمایش نیمرخ استخوان‌های سر و صورت.

۳ ـ استخوان‌های سر

کاسه سر (Skull) محفظه‌ای استخوانی است که دستگاه عصبی مرکزی یا مغز را در برمی‌گیرد و دارای یک قسمت فوقانی (سقف) و یک قسمت تحتانی و غیرمنظم به نام قاعده است. کاسه از هشت استخوان تشکیل شده است که چهار عدد آن فرد که در خط وسط قرار گرفته‌اند و عبارتند از:

- پیشانی یا فرونتال (frontal)
- پرویزنی یا اِتموئید (Ethmoid) یا غربالی
- شب پره‌ای یا اِسفنوئید (shenoid)

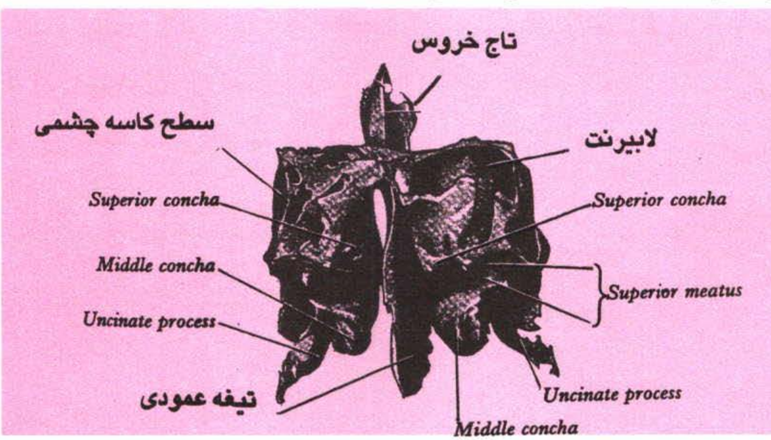
- پس‌سری یا اوکسیپتال (occiptal)

و چهار عدد دیگر را دو استخوان زوج و قرینه تشکیل می‌دهند که در طرفین سر قرار گرفته‌اند و عبارتند از:

- گیجگاهی یا تِمپورال (temporal) دو عدد
- آهیانه‌ای یا پارتیال (Parital) دو عدد

الف) - استخوان پیشانی یا فرونتال (frontal)

استخوان پهن و منفردی است که دارای یک بخش صدفی یا فلسی عمودی است که پیشانی را می‌سازد و بخش افقی آن سقف حفرات کاسه چشمی و بینی را تشکیل می‌دهد در حد فاصل دو بخش کاسه چشمی راست و چپ بریدگی عمیقی دیده می‌شود به نام بریدگی اتموئیدال که محل مفصل شدن با استخوان غربالی است.[1]



شکل ۳ ـ ۱۸: نمای قدامی پرویزنی (اتموئید).

ب) - استخوان پرویزنی یا غربالی (اتموئید Ethmoid):

استخوان منفردی است که در تشکیل قسمت قدامی کف جمجمه و در جدار کاسه‌های چشم و حفره بینی شرکت می‌کند و در مجموع از یک صفحه غربالی تشکیل می‌شود که این صفحهٔ غربالی در سقف حفره بینی قرار گرفته و سقف حفره بینی را نیز

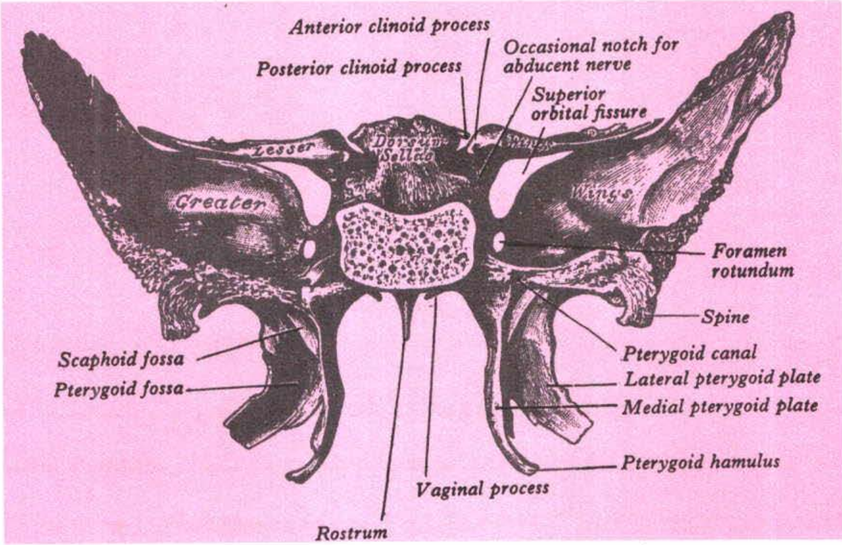
۱- استخوان‌شناسی بهرام الهی ص ۱۶۳، کالبدشناسی مهدی نورانی ص ۳۴ ـ آناتومی به زبان ساده ص ۳۹

می‌سازد و این صفحه سوراخ‌های کوچکی دارد که اعصاب بویایی از مخاط بینی از طریق این سوراخ‌ها وارد جمجمه می‌شوند و به پیاز بویایی می‌رسند. در داخل جمجمه و در قسمت بالای صفحه غربالی زائیده تاج خروس قرار گرفته و در پائین آن تیغه عمودی استخوان (در دیوارهٔ میانی بینی) واقع شده است.

دو توده حجیم لابیرنتی متعلق به سلول‌های هوایی استخوان غربالی در طرفین این استخوان قرار می‌گیرد که این سینوسها با حفرات بینی ارتباط می‌یابند و به التهاب و عفونت این سینوسها سینوزیت گفته می‌شود[1].

ج) استخوان شب‌پره‌ای یا اسفنوئید (sphenoid) یا پروانه‌ای:

این استخوان استخوان منفردی است که در وسط کاسه سر قرار دارد (مانند پروانه دارای یک تنه و دو بال بزرگ و دو بال کوچک است تنه استخوان مکعبی شکل و قطور است و سطح آن گرد است که به زین ترکی معروفست و غده هیپوفیز روی آن قرار می‌گیرد. این استخوان در کف جمجمه و در تشکیل کاسه چشمی و خلفی‌ترین حد جدار طرفی و سقف بینی شرکت می‌کند.[2]

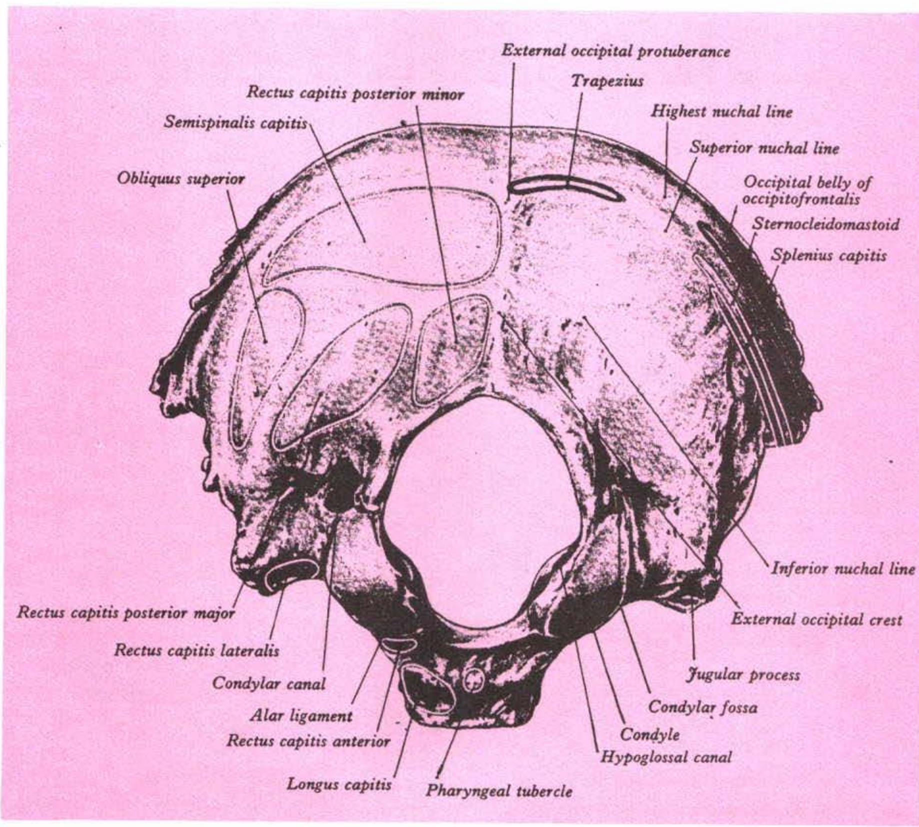


شکل ۴ ـ ۱۸: نمای خلفی شب شب‌پره‌ای (اسفنوئید)

۱- آناتومی به زبان ساده ص ۴۱ و ۴۲، کالبدشاسی، مهدی نورانی ص ۳۵ و ۳۷
۲- آناتومی به زبان ساده ص ۴۱ و ۴۲، کالبدشناسی، مهدی نورانی ص ۳۵ و ۳۷

د) - استخوان پس‌سری یا اوکسیپتال ((occipital)):

استخوان منفردی است که در عقب سر قرار دارد و بخشی از کف جمجمه را تشکیل می‌دهد. این استخوان دارای یک بخش صدفی، دو بخش طرفی و یک بخش قاعده‌ای است که بین این چهار بخش سوراخ بیضی شکل تشکیل می‌شود که سوراخ بزرگ نام دارد و محل ارتباط ساقه مغز با نخاع است. در سطح پائینی توده‌ی طرفی، بخش برآمده‌ای است به نام کندیل پس‌سری که با اولین مهره‌ی گردن (اطلس) مفصل می‌شود.[1]



شکل ۵ ـ ۱۸ نمای تحتانی پس سری

۱- آناتومی به زبان ساده ص ۴۰

هـ) استخوان گیجگاهی (temporal):

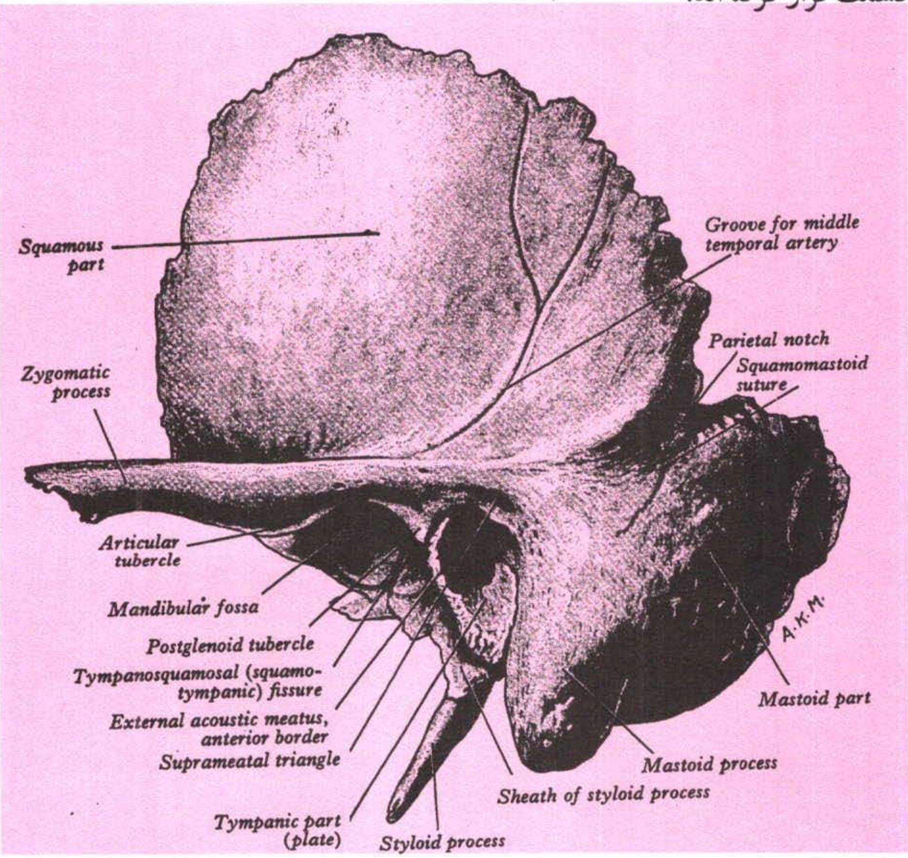
استخوانی است جفت که به طور قرینه در طرفین جمجمه و محاذی گوشها قرار دارد. و در تشکیل بخشی از کف و جدار طرفی جمجمه شرکت دارد و در مجموع چهار قسمت برای آن می‌توان قائل شد:

اوّل: بخشی صدفی که به صورت یک ورقه نازک است.

دوم: بخش صماخی که مجرای استخوانی گوش خارجی را تشکیل می‌دهد.

سوم: بخش نیزه‌ای که به صورت نیزه‌ای نوک تیز درآمده است.

چهارم: بخش خاره‌ای پستانی که مرکب از یک زائیده مخروطی شکل به نام زائیده پستانی (ماستوئید) و قسمت خارا که تشکیلات گوش میانی و داخل در ضخامت این قسمت قرار گرفته‌اند.



شکل ۶ ـ ۱۸: نمای خارجی استخوان گیجگاهی چپ.

در سطح بیرونی استخوان گیجگاهی مجرای گوش خارجی و زائیده گونه‌ای که محّل اتصّال با استخوان گونه است قرار دارد.

در سطح داخلی این استخوان مجرای گوش داخلی وجود دارد. به دلیل مجاورت عروق پرده‌های مغز باسطح داخلی صدف، ایراد ضربه به این استخوان ممکن است باعث بروز خون‌ریزی در پرده‌های مغز شود.[۱]

و) - استخوان آهیانه (parietal):

این استخوان نیز به صورت یک جفت استخوان پهن و چهارگوش هستند که به طور قرینه و در طرفین بالای کاسه سر قرار دارند این دو استخوان در خط وسط در سقف کاسه سر با هم، در جلو با استخوان پیشانی، و در عقب با استخوان پس‌سری و در پائین با استخوان گیجگاهی و پروانه‌ای مفصل می‌شوند سطح خارجی این دو استخوان صاف ولی سطح درونی آن دارای پستی و بلندی است.[۲]

۴ـ استخوانهای صورت:

صورت از چهارده استخوان تشکیل می‌شود که به دو قسمت قدامی و تحتانی قاعده کاسه سر آویزان است این استخوان‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند:

اوّل: ـ استخوان‌های آروارهٔ فوقانی که از سیزده استخوان تشکیل شده و ٦ تای آن زوج و قرینه هستند (جمعاً ۱۲ عدد) و یک عدد فرد است استخوان‌های زوج و قرینه آروارهٔ بالا عبارتند از:

ـ دو استخوان فک اعلی (بالا) (Maxilla):

ـ دو استخوان کامی (Palatine):

ـ دو استخوان شاخک تُحتانی بینی (Concha nasalis knferion)

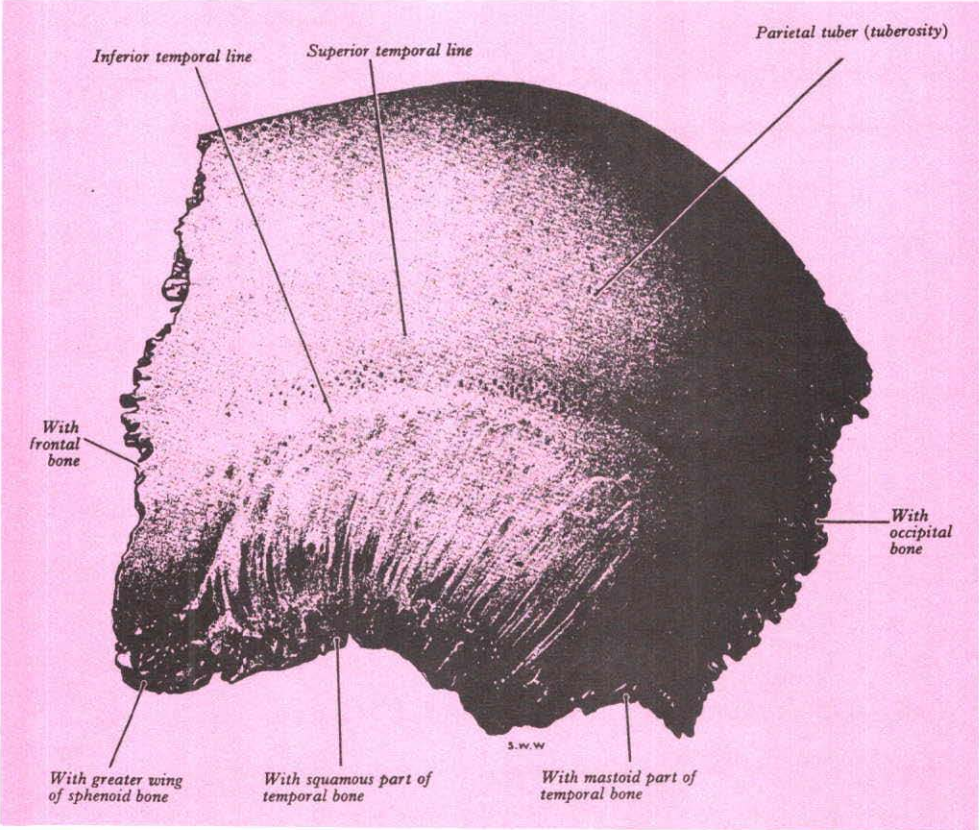
ـ دو استخوان ناخنی یا اشکی (Lacrimal):

ـ دو استخوان مخصوص بینی (Nasall):

ـ دو استخوان گونه‌ای

۱- مأخذ پیشین، ص ۴۳ و ۴۴

۲- آناتومی مهدی نورانی ص ۳۷ و ۳۸



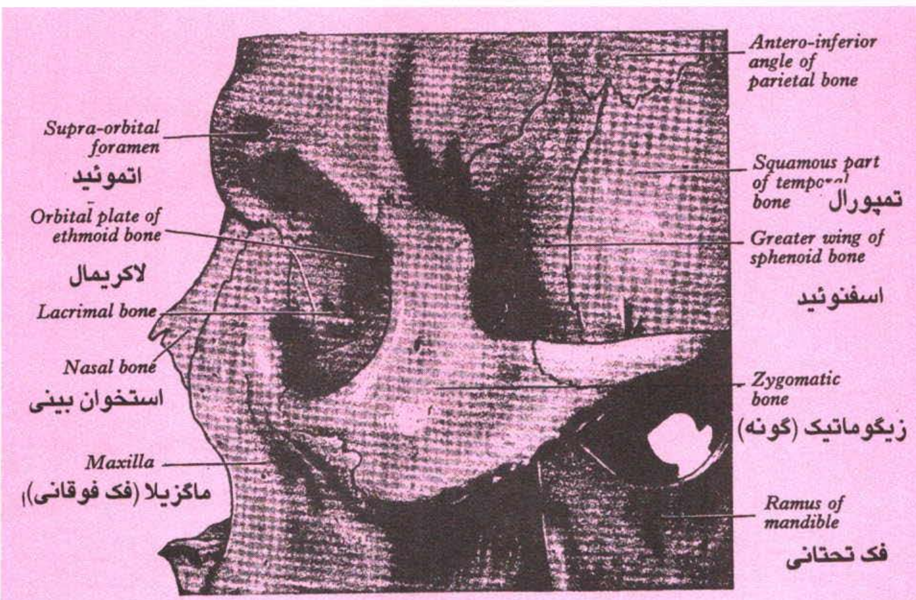
شکل ۷ ـ ۱۸: نمای خارجی استخوان آهیانه چپ.

ـ استخوان فرد همان استخوان خیش یا تیغه (وُمِر Vomer) نام دارد.
دوّم: استخوان آرواره تحتانی (پائینی) که شامل یک استخوان به نام فک اسفل (پائین) است.[1]

الف) استخوان‌های فک بالا (ماگزیلا MaxillaE):
استخوان‌های ماگزیلا یا فک فوقانی دوتا هستند که وقتی در خط وسط به هم

۱- کالبدشناسی انسانی ص ۴۳ و ۴۴

می‌پیوندند، آروارهٔ فوقانی را تشکیل می‌دهند. ماگزیلا بعد از مندیبل (فک تحتانی) بزگترین استخوان صورت است و به صورت دو استخوان به هم چسبیده راست و چپ است که در خط وسط به هم مفصل می‌شوند و درتشکیل قسمتی از چهره، جدار طرفی بینی، کنارهٔ تحتانی و کف کاسه چشم و کف حفره بینی و کام سخت شرکت می‌کنند و قوس دندانی مربوط به فک فوقانی نیز به کمک این دو استخوان ساخته می‌شود.[1]



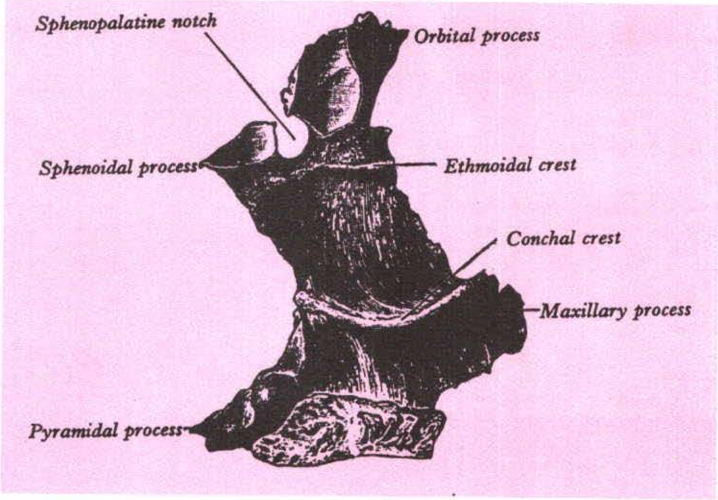
شکل ۸ - ۱۸: بخشی از استخوان‌های صورت.

ب - *استخوان‌های کامی (پالاتین palatine):*

از گروه استخوان‌های زوج است که در تشکیل بخشی از کام سخت کف و جدار طرفی بینی مشارکت دارد هر یک از این دو استخوان‌ها از نای داخلی به صورت دو صفحه عمود بر هم به نظر می‌رسید یکی صفحه عرضی مربوط به سخت کام و دیگری صفحه عمودی که در انتها به دو زائیده اسفنوئیدال (پروانه‌ای) و اربیتا (کاسه چشمی) منتهی می‌شود.[2]

۱- آناتومی به زبان ساده ص ۴۵

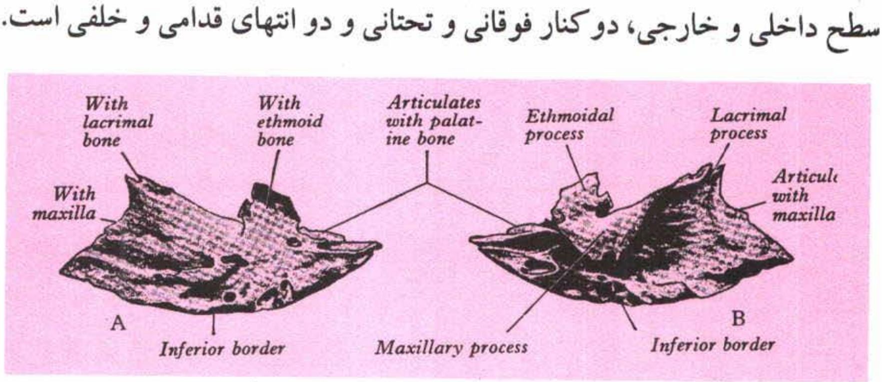
۲- مأخذ پیشین ص ۴۵ و ۴۶



شکل ۹ ـ ۱۸: نمای داخلی استخوان کامی چپ

ج - استخوان‌ها شاخک تحتانی بینی (کونکا زالیس تحتانی) (concha nasalis inferior):

هر یک از این دو استخوان به صورت یک تیغه خمیده شبیه به برگ است که به طور افقی در جدار خارجی حفره بینی قرار گرفته است و هریک از این استخوان‌ها دارای دو سطح داخلی و خارجی، دو کنار فوقانی و تحتانی و دو انتهای قدامی و خلفی است.[۱]

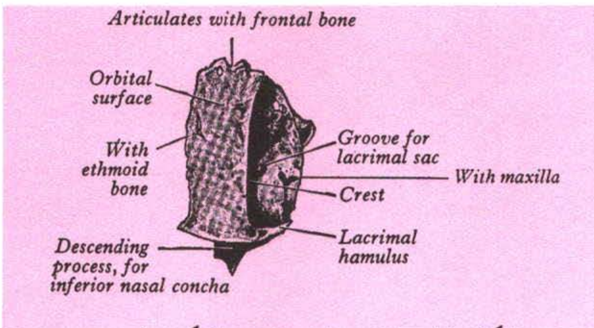


شکل ۱۰ ـ ۱۸ ـ سطح خارجی ـ سطح داخلی شاخک تحتانی راست

۱- استخوان‌شناسی بهرام الهی ص ۲۱۶

د - *استخوان‌های اشکی یا ناخنی (لاکریمال* Lacrimal)

این دو استخوان کوچکترین و خرد شونده‌ترین استخوان‌های جمجمه است که به شکل چهار ضلعی که در جدار داخلی هر یک از کاسه‌های چشم مشارکت دارد و به کمک استخوان فک فوقانی حفره کیسه اشک را می‌سازد (۳).[۱]



شکل ۱۱ ـ ۱۸ ـ نمای خارجی اشکی راست.

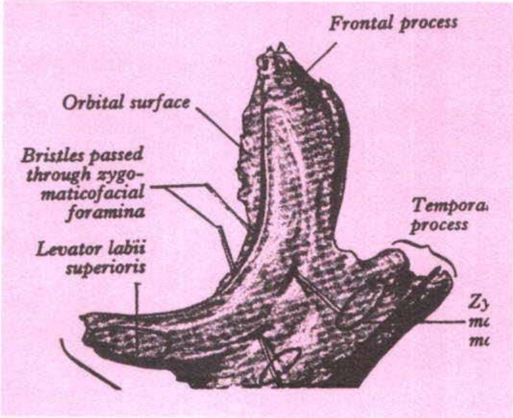
هـ) *استخوان‌های مخصوص بینی (ناسال* Nasal):

این دو استخوان به شکل مستطیل است که پهلوی هم (راست و چپ) بین زائیده‌ای فرونتال استخوان‌های ماگزیلا قرار می‌گیرند و در خط وسط با هم متصل می‌شوند و بخشی از جدارهٔ بینی استخوانی را می‌سازند (۱).[۲]

و) *استخوان‌های گونه‌ای (زیگوماتیک)*

این دو استخوان قسمت‌های فوقانی خارجی اسکلت صورت را تشکیل می‌دهد. هر یک از این دو استخوان در هر طرف بخشی از لبه و جدار خارجی کاسه چشم را می‌سازد و به کمک استخوان گیجگاه قوس‌گونه را پدید می‌آورد برآمدگی استخوان است و این برجستگی باعث شده که صدمات وارده بر آن به شکستگی قوس گونه منجر شود.

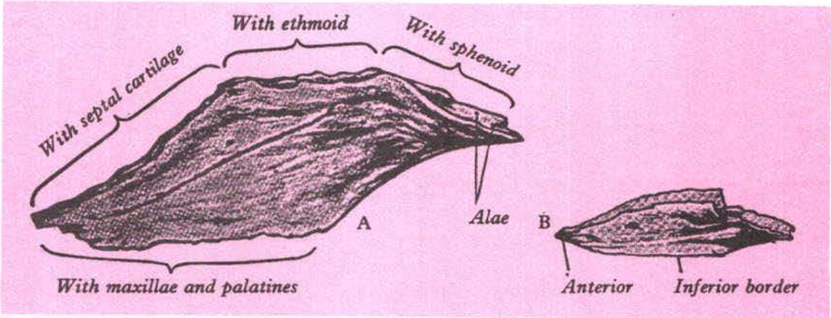
۱- آناتومی به زبان ساده ص ۴۴، استخوان‌شناسی بهرام الهی ص ۲۱۷
۲- آناتومی به زبان ساده ص ۴۴ - استخوان‌شناسی بهرام الهی ص ۲۱۸



شکل ۱۲ ـ ۱۸: استخوان گونه.

ز) استخوان خیش یا تیغه (وُمِر Vomer):

تنها استخوان فرد آروارۀ بالاست که تقریباً به شکل ذوزنقه است و قسمت تحتانی تیغۀ بینی (Nasal septum) را تشکیل می‌دهد و دارای دو سطح طرفی و چهار کنار است. کنار فوقانی با سطح تحتانی تنه استخوان اسفنوئید و کنار قدامی با تیغه عمودی استخوان پرویزنی و غضروف وسط بینی، کنار تحتانی با کنار داخلی زوائد کامی فک فوقانی و صفحات افقی استخوان کامی مفصل می‌شود کنار خلفی استخوان تیغه آزاد است و نحوۀ مفصل شدن آن با سایر اجزاء و نیز خمیدگی این استخوان می‌تواند به عارضه انحراف بینی منجر شود که تنفس کردن و سلامت مخاط بینی را دچار مشکل می‌سازد.[۱]



شکل ۱۳ ـ ۱۸: استخوان وُمِر.

۱- کالبدشناسی انسانی ص ۵۵ آناتومی به زبان ساده ص ۴۶

ح) استخوان‌های آروارهٔ پائین یا فک تحتانی (مندیبل Mandibul):

این استخوان تنها بخش متحرک سر و صورت است و از یک جسم نعلی شکل و دو شاخه در طرفین که حالت صعودی دارند تشکیل شده و شرح آن در فصل نهم ـ دیه فک، گذشت خوانندگان به آن مبحث مراجعه نمایند.

۵ ـ ماده ۴۴۲ ـ دیه شکستن استخوان هر عضوی که برای آن عضو دیه معینی است خمس آن می‌باشد و اگر معالجه شود و بدون عیب گردد دیه آن چهار پنجم دیه شکستن آن است و دیه کوبیدن آن ثلث دیه آن عضو و در صورت درمان بدون عیب چهار پنجم دیه خرد شدن استخوان می‌باشد.

۶ ـ شرح ماده:

ماده ۴۴۲ در مقام تعیین دیه استخوان‌ها نیست بلکه در مقام بیان دیه شکستگی استخوان‌ها اعم از این که به طور معیوب یا بدون عیب درمان شود و نیز دیه خردشدگی (کوبیدن) آن است و بر اساس آن اگر عضوی دارای دیه معین باشد و استخوان آن عضو بشکند چنانچه این شکستگی به طور معیوب درمان شود دیه آن $\frac{۱}{۵}$ دیه آن عضو می‌باشد مثلاً دیه دست ۵۰٪ دیه کامل (معادل ۵۰ شتر) است اگر استخوان دست در ناحیه بازو بشکند و همراه با عیب درمان شود دیه آن ده درصد دیه کامل (۱۰٪ = ۵۰٪ × $\frac{۱}{۵}$) معادل ۱۰ شتر خواهد بود ولی اگر این شکستگی بدون عیب درمان شود دیه آن $\frac{۴}{۵}$ دیه شکستن است و در مثال فوق دیه آن ۸٪ دیه کامل (۸٪ = ۵۰٪ × $\frac{۱}{۵}$ × $\frac{۴}{۵}$) معادل ۸ شتر می‌باشد. در قانون مجازات اسلامی دیه شکستگی بعضی از این استخوان‌ها جداگانه تعیین شده بدیهی است عمومات ماده ۴۴۲ شامل شکستگی این استخوان‌ها نمی‌شود و این موارد استثنایی بر ماده مرقوم است و باید به همان موارد منصوص که در قانون جداگانه پیش‌بینی شده عمل کرد.

۷ ـ استخوان‌هائی که دیه شکستگی آن مشمول ماده ۴۴۲ نمی‌باشد:

الف) استخوان‌های سر: شامل ۸ استخوان که عبارتند از استخوان پیشانی یا فرونتال پرویزنی یا اِتموئید ـ شب پره‌ای یا اسفنوئید ـ پس سری یا اوکسیپتال و دو استخوان

زوجی گیجگاهی یا تمپورال و دو عدد استخوان زوجی آهیانه‌ای یا پارتیال شکستگی این استخوان‌ها شمول بند ٦ ماده ۴۸۰ قانون مجازات اسلامی (هاشمه) است. و جابجائی آن شمول بند ۷ ماده مرقومه است.

ب) *استخوان‌های صورت:* در قسمت آروارهٔ بالا شامل ۱۳ استخوان عبارتند از شش استخوان زوجی (جمعاً ۱۲ عدد) عبارتند از فک بالا ـ کامی ـ شاخک تحتانی ـ ناخنی یا اشکی ـ مخصوص بینی ـ گونه‌ای و یک استخوان منفرد به نام خش یا تیغه.

دیه شکستگی ۱۲ عدد از این استخوان‌ها غیر از استخوان بینی، مطابق بند ٦ ماده ۴۸۰ قانون مجازات اسلامی و دیه جابجائی بر طبق بند ۷ ماده مرقوم تعیین می‌شود.

ج - *استخوان‌های ترقوه راست و چپ:* مطابق ماده ۴۳۸ باید تعیین شود.

د ـ *استخوان نشیمن‌گاه:* مطابق ماده ۴۳۹ باید تعیین شود.

هـ ـ *مهره‌های گردن (۷ مهره ابتدایی ستون فقرات):* مطابق ماده ۴۱۲ باید تعیین شود.

و - *مهره‌های پشت و ستون فقرات:* مطابق مادتین ۴۳۰ و ۴۳۱ باید تعیین شود.

ز - *دنده‌ها:* مطابق ماده ۴۳۷ باید تعیین شود.

ح - *بینی:* با توجه به رأی و مدت رویه شماره ۴۰ مورخ ٦۳/۹/۲٦ هیئت عمومی دیوانعالی کشور باید مطابق ماده ۳۸۲ تعیین شود که شرح مفصل آن در ذیل ماده مرقوم آمده از تکرار آن خودداری می‌شود.

ط - *استخوان فک پائین (دو فک که به هم چسبیده‌اند):*

مطابق ماده ۴۱۷ و با توجه به متن تحریرالوسیله حضرت امام (ره) اگر شکستگی فک باعث نقص در استخوان فک یا نقص در جویدن شود دیه مقدر ندارد باید برای آن ارزش تعیین شود ولی اگر شکستگی فک همراه با نقایص یادشده نباشد مشمول ماده ۴۴۲ ناظر به ماده ۴۱۷ قانون مجازات اسلامی است بحث تفصیلی آن در ذیل ماده ۴۱۷ آمده است خوانندگان به آن مبحث مراجعه نمایند.

۸ ـ استخوان‌هائی که شکستگی آن مشمول مقررات ماده ۴۴۲ قانون مجازات اسلامی می‌باشد:

الف) ـ استخوان‌های دست

ب) ـ استخوان‌های پا

ج) ـ استخوان‌های انگشتان و بندهای انگشتان دست و پا

د) ـ استخان‌های فک پائین در صورتی که بدون نقص التیام یابد.

الف - استخوان‌های دست: استخوان‌های دست عبارتند از استخوان بازو - استخوان‌های زند اعلی و اسفل - استخوان‌های مچ - استخوان‌های کف دست - استخوان‌های انگشتان - استخوان بندهای انگشتان در خصوص شمول مقررات ماده ۴۴۲ نسبت به استخوان‌های مچ و کف دست و نیز مفصل ساعد دو نظر وجود دارد و بر همین اساس عده‌ای از قضات محاکم برای شکستگی این سه قسمت ارش تعیین وعده‌ای شکستگی آنها را در حکم شکستگی دست تلقیّ و با توجه به مادتین ۴۴۲ و ۴۱۸ دیه تعیین می‌کنند و چون پیرامون شکستگی بندهای انگشتان نیز شبهاتی مطرح می‌باشد جداگانه به بررسی این موارد می‌پردازیم.

۱ ـ شکستگی *استخوانهای کف دست:*

با توجه به این که نقص خاصی مبنی بر تقدیر دیه خصوص شکستگی استخوان‌های کف دست وجود ندارد مطابق عمومات ماده ۳۶۷ قانون مجازات اسلامی در این خصوص باید ارش تعیین شود. مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه در پاسخ به سئوال مطروحه از سوی شعبه پنجم دادگاه عمومی زابل این نظر را ابراز داشته که جهت اطلاع سئوال و پاسخ آن عیناً نقل می‌شود.

سئوال ـ آیا استخوان‌های کف دست دیه مقدر دارند یا باید ارش تعیین شود و می‌شود به این استدلال که چون استخوان‌های انگشتان به کف دست مرتبط دست دیه استخوان‌های کف دست را مثل انگشتان حساب کرد؟

پاسخ:

«نظر به این که برای کف دست به تنهایی، دیه مقدری در شرع ذکر نشده است، لذا در صورت شکستن آن نیز، باید ارش آن محاسبه و پرداخت شود. لازم به توضیح است که کف دست با

انگشتان تازند، $\frac{1}{2}$ دیه دارد لکن اگر انگشتان قبلاً قطع شده باشند، مجموع انگشتان یک دست $\frac{1}{2}$ دیه و مقدار باقی مانده از دست یعنی کف آن فقط ارش خواهد داشت. لذا شکستگی استخوان کف نیز شامل ارش است.

امام خمینی (ره) می‌فرماید: «فی قطع الکف مع فقدالاصابع الحکومه، سواء کان بلا اصابع خلقه‌ام بآفة ام بجنایه جان».[1] یعنی در قطع کف دستی که فاقد انگشتان باشد حکومت (ارش) است، چه این که در اصل خلقت بدون انگشت بوده باشد و یا انگشت داشته لکن به خاطر آفتی و یا جنایتی قطع شده باشد.

گروه تخصصی معاونت آموزشی و تحقیقات قوه قضائیه اعلام داشته:

«کف دست جزئی از دست و کف پا جزئی از پا می‌باشد، بنابراین شکستگی استخوان آنها مشمول احکام مربوط به شکستگی دست و پا بوده و دیه معین دارد.»(۲)[2]

به نظر می‌رسد برای شکستگی استخوان‌های مچ دست هم باید ارش تعیین نمود زیرا اولاً: دلیلی بر تقدیر دیه پیرامون شکستگی استخوان‌های مچ دست وجود ندارد و مطابق عمومات ماده ۳۶۷ قانون مجازات اسلامی در این خوص باید ارش منظور شود.

ثانیاً: حکمی که در تحریرالوسیله حضرت امام خمینی (ره) پیرامون کف دست آمده شامل استخوان‌های مچ هم می‌شود زیرا درمبحث دیه دو دست آمده است:

«مسئله ۲: دستی که در قطع آن دیه است حدش بند مُچ یعنی بندیست که کف دست را به ساق متصل می‌کند ---»

مسئله ۳: اگر چنین دستی که انگشتان قطع شده بود، نوبتی دیگر کف آن نیز قطع شود در آن حکومت است ---».[3]

ملاحضه می‌شود بر طبق عبارت تحریرالوسیله اگر دستی از ناحیهٔ مچ قطع شود برای پائین‌تر از ساق صرفاً یک دیه تعیین می‌شود که همان دیه دست و معادل ۵۰۰ دینار یا ۵۰ شتر (۵۰٪ دیه کامل) است و اگر این دست انگشتانش قبلاً قطع شده باشد برای قطع کف (پائین‌تر از ساق) ارش تعیین می‌شود و فی‌الواقع به نظر می‌رسد حد کف بعد از ساق

۱- مجموع نظرات مشورتی فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، ج ۱، ص ۲۳۵، ۲۳۶
۲- نشریهٔ مأوی، شماره ۲۲۵ ۱۲ مهر ۱۳۸۲ ص ۴
۳- ترجمه تحریرالوسیله، سید محمد باقر؟ همدانی، ج ۴، ص ۵۰۸

(انتهای زند اعلی و اسفل) شروع و به ابتدای انگشتان ختم می‌شود و برای این سری از استخوان‌ها که ۸ عدد استخوان مچ در دوسری چهار تایی و برای ۵ عدد از استخوان‌های متاکارپ دیه خاصی پیش‌بینی نشده و برای شکستگی آن نیز ارش منظور می‌شود.

۳ ـ شکستگی بند انگشت:

با توجه به این که در ماده ۴۲۵ قانون مجازات اسلامی برای هر بند انگشت دیه جداگانه‌ای منظور شده لذا شکستگی هر بند انگشت مشمول ماده ۴۴۲ ناظر به ماده ۴۲۵ قانون مجازات اسلامی است و دیه آن دیه شکستگی انگشت و یا دیه شکستگی دست محسوب نمی‌شود نظر مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه نیز به این کیفیت است.

«مقنّن در ماده ۴۲۵ قانون مجازات اسلامی به تبعیت از متون فقهی از جمله تحریرالوسیله حضرت امام خمینی (ره) دیه‌بندهای انگشت را تعیین نموده است. به این ترتیب دیه شکستگی یک بند از انگشت به مقتضای ماده ۴۴۲ قانون مذکور (که دیه شکستن استخوان در موارد دیه مقدر را خمس آن معین کرده است) ضمن دیه همان بند انگشت شکسته شده خواهد بود لازم به ذکر است مطالب فوق در متون فقهی نیز مورد تصریح قرار گرفته است (مبانی تکملة المنهاج، آیت‌الله سید ابوالقاسم خوئی، ج ۲ ص ۳۰۴).»[1] لازم به ذکر است قانون مجازات اسلامی در ماده ۴۹۵ دیه از بین بردن تمام هر یک از بندهای انگشتان را تعیین نموده و در خصوص از بین بردن قسمتی از بندهای هر یک از انگشتان ساکت است لذا به نظر می‌رسد مطابق عمومات ماده ۳۶۷ قانون مرقوم در این خصوص باید ارش تعیین شود.[2]

۴ ـ شکستگی استخوان‌های زنداعلی و زند اسفل ساعد دست و درشت نی و نازک نی ساق پا:

در رابطه شکستگی‌های دوبل (دوگانه) استخوان درشت نی و نازک نی ساق پا و زند اعلی و اسفل ساعد دست قضات محاکم دو روش را اعمال می‌کنند. عده‌ای هر یک از

۱- مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، مأخذ پیشین ص ۲۳۶

۲- مجموعه نشستهای قضایی. مسایل کیفری، بخش اول - معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه - دفتر تحقیقات و پژوهشهای قضایی - نظریه گروه تخصصی - ص ۲۱۵

این شکستگی‌ها را جداگانه تلقی و برای هر کدام یک دیه، مجموعاً دو دیه تعیین می‌کنند.

و بعضی دیگر آن را یک شکستگی تلقی و یک دیه تعیین می‌کنند.

ادارهٔ حقوقی در پاسخ به این سئوال که در مواقع شکستگی دو استخوان درشت نی و نازک نی ساق پا باید دو دیه تعیین شود یا یک دیه طی نظریه شماره ۷/۴۰۷۶ مورخ ۱۳۶۵/۷/۲۶ اعلام داشته:

«در صورتی که دو استخوان از یک عضو مانند پا شکسته شود برای هر کدام استخوان طبق ماده ۱۵۱ (۴۴۲ فعلی) قانون دیات باید مستقلاً دیه تعیین شود...».

گروه تخصصی معاونت آموزشی و تحقیقات قوه قضائیه در این خصوص دوگونه اظهار نظر کرده است.

نظر اوّل: «ماده ۴۴۲ قانون مجازات اسلامی ناظر به شکستگی یک استخوان است نه استخوان‌های متعدد از یک عضو، بنابراین به نظر می‌رسد چنانچه دو استخوان شکسته شود، (درشت نی و نازک نی) هر یک دیه مستقل دارد.[1]

نظر دوم: «ماده ۴۴۲ قانون مجازات اسلامی دیه شکستن استخوان هر عضوی را که برای آن عضو دیه یعنی مقرر شده، خمس آن تعیین کرده است.

با عنایت به این که قانوگذار سخن از شکستگی استخوان‌های هر عضو نگفته است، بلکه برای شکستن استخوان هر عضو دیه در نظر گرفته است و با توجه به این که استخوان‌های زند زبرین، زند زیرین، درشت نی و نازک نی به ترتیب استخوان ساعد و ساق پا را تشکیل می‌دهند چنانچه این استخوان‌ها با ضربه واحد و از ناحیهٔ شخصی واحد شکسته شود، دیه مقرر در آن ماده باید تأدیه گردد، امّا چنانچه شکستگی به دفعات و یا وسیله اشخاصی متعدد صورت گیرد، حکم متعدد دیه، جاری خواهد شد.»[2]

مرکز تحقیقات قوه قضائیه[3] در خصوص شکستگی استخوان درشت نی و نازک نی ساق پا و استخوان زند اعلی و زند اسفل ساعد دست اعلام داشه: .

«در صورتی که در یک حادثه استخوان نازک نی و درشت نی ساعد دست یا ساق پاشکسته

۱- نشریه مأوی شماره ۲۲۵، ۱۲ مهر ۱۳۸۲ و شماره ۱۷۷، ۱۷ خرداد ۱۳۸۲ ص ۴

۲- نشریه مأوی، شماره ۲۲۹، ۲۱ مهر ۱۳۸۲، ص ۴

۳- مجموعه نظرات مشورتی فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، ج ۱، ص ۱۵۲ و ۱۵۳

شود، گر چه اطلاق ماده ۴۴۲ ق.م.ا متقضی تعدد دیه است، ولی در بین فقها در این خصو دو نظریه وجود دارد.

نظریه نخست: (از آیت‌ا العظمی سید علی خامنه‌ای نقل از گنیجینه آرای فقهی - قضایی مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، کد سئوال ٤١٢٦).

سئوال: در فرض شکستگی استخوان‌های درشت نی و نازک نی پا در اثر تصادف یا امور دیگر آیا یک دیه لازم است یا برای هر یک از این استخوان‌ها دیه جداگانه؟

جواب: اظهر تعدد دیه است چون کسر متعدد است.

نظریه دوّم: (نظر امام خمینی (ره) و آیت ا العظمی فاضل لنگرانی).

بعضی از فقها این مورد را عرفاً از مصادیق شکستن واحد محسوب نموده و برای مجموع شکستگی استخوان درشت فی و نازک فی یک دیه لازم می‌دانند به عنوان نمونه دو استثناء زیر ارائه می‌شود:

سئوال: در ساق پا و ساعد دست دو استخوان به نام‌های درشت نی و نازک نی (و زند اعلی و زند اسفل ساعد دست) شکسته شود آیا برای هر دو یک دیه واجب است یا برای هر کدام یک دیه لازم است؟

جواب - در فرض سئوال که شکستگی در یک عضو و با یک ضربه ایجاد شده است یک دیه لازم است اگر بهبودی کامل پیدا کند ۱۰۰ دینار می‌باشد البته احتیاط خصوصاً نسبت به ساعد این است که مصالحه کنند.[۱]

سئوال: پای انسان و همین طور دست انسان، هر یک از دو استخوان به نام‌های درشت نی و نازک نی (در ساعد دست زند اعلی و اسفل) تشکیل شده است هر گاه در یک محل هر دو استخوان مذکور بشکند آیا این شکستگی یکی محسوب می‌شود یا دو تا؟

جواب: در فرض مزبور یک شکستگی محسوب می‌شود و مگر آن که به تدریج و جداجدا بشکند که ظاهراً دو شکستگی محسوب است و در هر دو صورت احتیاط به مصالحه شود.[۲]

شکستگی استخوان‌های دست و پا در ناحیه مفاصل (مفصل شانه - مفصل ساعد - مفصل مچ دست - مفصل ران - مفصل زانو - مفصل مچ پا)

۱- حضرت آیت‌ا - العظمی فاضل لنکرانی، گنجینه آرای فقهی - قضایی، کُد سئوال ۲۷٦۵

۲- امام خمینی (ره)، همان، کد سئوال ۱۱۰۱۱

اگر استخوان‌های دست در ناحیه مفصل شانه، ساعد و مچ بشکنند تابع مقررات ماده ۴۴۲ قانون مجازات اسلامی است همچنین اگر استخوان پا در ناحیه مفصل ران، زانو - مچ (انتهای ساق) بشکنند مشمول مقررات ماده یاد شده است.

ب) شکستگی‌های استخوان‌های پا:

با توجه به متن ماده ۴۲۸ مبنی بر این که احکام مربوط به فصل دهم در مورد پا نیز جاری است بنابراین کلیه مباحثی که در این فصل راجع به دست ذیل ماده ۴۴۲ مطرح شده در خصوص پا نیز جاری است.

در نتیجه احکام مربوط به شکستگی زند اعلی و اسفل ساعد دست در مورد درشت نی و نازک نی ساق پا و مسائل مربوط به انگشتان و کف و مچ دست راجع به انگشتان و کف و مچ شکستگی‌های متعدد و نقص در کارایی دست در خصوص پا نیز جاری خواهد بود. البته در خصوص استخوان کشکک زانو در در فصل دهم بحث نشده که ذیلاً خواهد آمد.

۱ - شکستگی *استخوان کشکک زانو:*

قانون مجازات اسلامی در خصوص شکستگی استخوان کشکک زانو ساکت است ولی عمومات ماده ۴۴۲ قانون یاد شده شامل شکستگی استخوان کشکک زانو می‌شود زیرا کشکک هم بخشی از استخوان پا محسوب می‌شود.

۲ - شکستگی *قوزک پا:*

با توجه به این که قوزک‌های داخلی و خارجی پا بخشی از استخوان‌های پا (قوزک خارجی از قسمت انتهای تحتانی استخوان نازک نی و قوزک داخلی از انتهای تحتانی استخوان درشت نی ساق پا تشکیل می‌شود) محسوب می‌شود لذا شکستگی آن مشمول مقررات ماده ۴۴۲ قانون مجازات اسلامی است. ادارهٔ حقوقی در نظریه شماره ۷/۵٦۵۱ مورخ ٦۸/۱۱/۲۵ اعلام داشته:

«در صورتی که شکستگی قوزک پا مشمول مواد ۱۴۳ و ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی (دیات) مصوب سال ۱۳٦۱ نباشد، قسمت اول ماده ۱۵۱ (۴۴۲ فعلی) شامل

آن می‌شود و بر آن اساس باید دیه تعیین شود.»

۹ـ ارش مازاد بر دیه شکستگی استخوان:

گاهی اوقات شکستگی استخوان عضوی که دارای دیه معین است، ممکن است همراه با نقص عضو باشد چنانچه این نقص عضو ناشی از شکستگی استخوان باشد چون در شرع و قانون برای شکستگی اعم از این که به طور معیوب التیام یابد یا به طور مطلوب، دیه تعیین شده برای این گونه از نقص عضوها نمی‌توان دیه یا ارش جداگانه منظور نمود در رأی وحدت رویه شماره ۶۱۹ مورخ ۷۶/۸/۶ هیئت عمومی دیوان عالی کشور در این خصوص آمده است «مستفاد از ماده ۳۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، ارش اختصاصی به مواردی دارد که در قانون برای صدمات وارده به اعضاء بدن دیه تعیین نشده باشد. در ماده ۴۴۲ قانون مزبور برای شکستگی استخوان اعم از آن که بهبودی کامل یافته و یا عیب و نقص در آن باقی بماند، دیه معین شده است که حسب مورد همان مقدار باید پرداخت گردد تعیین مبلغی زاید بر دیه با ماده مرقوم مغایرت دارد.»

با وجود این که رأی وحدت رویه تصریح دارد زاید بر دیه مقرر چیزی به عنوان ارش نمی‌توان بابت نقص عضو ناشی از این شکستگی استخوان لحاظ نمود مع‌الوصف بعضی از قضات بر این عقیده‌اند چنان چه شکستگی استخوان باعث حصول نقص در قدرت و کارایی عضو شده باشد با استناد به فتوای حضرت امام (ره) می‌توان بابت این قسم از نقص عضو ارش تعیین نمود و منافاتی؛ با ماده ۴۴۲ قانون مجازات اسلامی ندارد.[1] **به منظور بررسی بیشتر عین فتوای امام خمینی (ره) که در پاسخ به استفتاء حاکم شرع وقت شعبه ۱۴۷ دادگاه کیفری یک تهران اعلام گردیده نقل می‌شود:**

«اگر شکستگی استخوان از عضوی باشد که دارای دیه مقدره است دیه شکستگی آن استخوان چنانچه التیام نیابد و یا مستقیم و بدون عیب التیام یابد یک پنجم دیه آن عضو است و اگر بدون هرگونه عیب و نقص التیام پیدا کند دیه آن چهار پنجم از یک پنجم دیه آن عضو است و نقص عضو ناشی از شکستگی استخوان اگر همان نقص التیام استخوان شکسته شده و عدم

۱- نشست قضایی در دادگستری تبریز، مهرماه ۱۳۸۰ نظر اکثریت، نقل از مجموعه نشست‌های قضایی - مسایل کیفری، بخش اول معاونت آموزش و تحقیقت قوه قضائیه ص ۲۵۰

التیام بدون نقص و عیب باشد، دیه زاید بر دیه شکستگی ندارد ولی اگر نقص عضو حاصل در قدرت و کارایی و سلامت اصل عضو به واسطه عارضه شکستگی استخوان آن باشد ولو آن که استخوان بدون عیب و نقص التیام یابد در این صورت ارش نقص عضو ناشی از ایراد صدمه عمدی که منتهی به شکستگی استخوان گردید بر عهده جانی است و تعیین آن با ملاحظه مقدار نقص با حاکم است و بهتر آن است که جانی و مجنی علیه در پرداخت و دریافت ارش مزبور با هم تصالح نمایند.»[1]

در بدو امر به نظر می‌رسد بین مدلول رأی وحدت رویه و فتوای امام(ره) تعارض وجود داشته باشد زیرا مطابق رأی وحدت رویه نمیتوان برای نقص عضو ناشی از شکستگی استخوان غیر از دیه شکستگی ارش تعیین نمود ولی مطابق فتوا می‌توان تعیین نمود و حال آنکه رأی وحدت رویه و فتوای مذکور مانعةالجمع نیستند زیرا اصولاً ضربه‌ای که باعث شکستگی استخوان می‌شود با ضایعات دیگری نظیر آسیب نسوج نرم، اعصاب حسی و حرکتی عضلات، تاندون‌ها و غیره همراه می‌باشد که ممکن است از کارایی آن عضو بکاهد و چون در قانون و شرع برای این قبیل ضایعات دیه خاصی پیش‌بینی نشده طبق فتوای مذکور ارش تعیین می‌شود و در متن فتوا نیز تصریح گردید اگر نقص عضوناشی از شکستگی استخوان عضو باشد دیه زاید بر شکستگی ندارد ولی اگر نقص در کارایی و سلامت اصل عضو در نتیجه عارضه شکستگی ایجاده شده باشد ولو آن که استخوان بدون عیب و نقص التیام یابد بابت این نقص عضو جانی باید ارش بپردازد.

بدیهی است اگر صدمه وارده به بدن صرفاً شکستگی استخوان باشد و به نسوج، اعصاب و نظایر اینها صدمه‌ای وارد نیاید و شکستگی هم به طور مطلوب التیام یابد از کارایی و سلامت عضو هم چیزی کاسته نخواهد شد و به عبارت دیگر سالبه به انتفاع موضوع خواهد بود.

امّا اگر عوارض جنبی دیگر همراه با شکستگی استخوان، باعث نقص در کارایی و سلامت اصل آن عضو شود باید برای آن ارش منظور نمود زیرا صدمه جسمی جداگانه‌ای محسوب می‌شود و منافاتی با رأی وحدت رویه ندارد و تعارضی هم از این

۱- تحلیل قضایی از قوانین جزائی محمدپور، ص ۸۵ نقل از دکتر عباس زراعت شرح قانون دیات ج ۲ ص ۲۱

حیث بین فتوای یاد شده و رأی وحدت رویه وجود ندارد. البته معمولاً پزشکان قانونی در زمان تعیین درصد نقص حاصل از کارایی عضو مجموع عوامل دخیل در قضیه اعم از شکستگی استخوان، جوشگاه معیوب ناشی از جراحی، از بین رفتن و صدمه دیدن نسوج نرم و اعصاب حسی و حرکتی و نظایر اینها را قید می‌کنند مثلاً در موردی که ضربه وارده به ناحیهٔ فوقانی ساعت دست چپ باعث خردشدگی استخوان (موضوع ماده ۴۴۲ قانون مجازات اسلامی) و سایر عوارض جانبی دیگر شده پزشکی قانونی ضمن تأیید خردشدگی استخوان که دیه مقدر دارد اعلام داشته:

«آسیب و از بین رفتن نسج نرم شامل عضلات خم کننده و راست کننده و اعصاب ناحیه ساعد شده که تحت عمل جراحی متعدد قرار گرفته و باعث حدوث جوشگاه معیوب و محدودیّت نسبی در حرکت که باعث نقص در کارایی و عملکرد این عضو شده است لذا ارش آسیب اولیه و نقص منتجه در این قسمت جمعاً ۱۶٪ دیه کامله تعیین می‌گردد.»

همان گونه که ملاحظه شد پزشکی قانونی در اینجا مجموع عوامل دخیل در نقص کارایی عضو را احصاء و نهایتاً ارش آنرا معادل ۱۶٪ دیه کامله اعلام نموده است در این قبیل موارد ضرورت دارد قاضی رسیدگی کننده به پرونده صراحتاً از پزشکی قانونی بخواهد چند درصد از این نقصِ در کارایی مستقیماً ناشی از شکستگی استخوان و چند درصد ناشی از سایر عوارض جنبی است که به سبب جنایت جانی پدید آمده آنگاه به همان نسبت ارش نقص عضو حاصله را تعیین نماید و در فرض فوق ضایعاتی که ناشی از عمل جراحی است از قبیل حدوثِ نقصِ جوشگاه معیوب، ناشی از عمل جانی نیست و به علاوه، میزانی که شکستگی مستقیماً در حصول نقص کارایی عضو دخیل بوده نیز باید از بقیه جدا و تأثیری که سایر عوارض جنبی نظیر آسیب وارده به نسوج، عضلات و اعصاب محاسبه و ارش آن منظور شود.

ادارهٔ حقوقی نیز در نظریه شماره ۷/۴۲۸۵ مورخ ۷۲/۶/۲۹ اعلام داشته:

«هر عضوی که برای آن عضو دیه معینی تعیین شده است، دیه شکستگی استخوان همان عضو خمس دیه آن است، و این مجازات غیر از صدمات دیگری است که به همان عضو وارد آمده و فاقد دیه معینه است، به‌عبارت دیگر دیه و ارش مانعةالجمع نیستند. بنابراین در موردی که غیر از شکستگی عارضه‌ای برای عضو ایجاد شود که جدا از شکستگی آن است تعیین ارش آن وفق

مقررات قانون بلامانع است».

۱۰ـ شکستگی استخوان توأم با جرح:

غیر از استخوان‌های سر و صورت در سایر موارد اگر شکستگی استخوان همراه با جرح باشد مطابق اصل عدم تداخل دیات باید دیات شکستگی و جرح هر کدام جداگانه و مجموعاً دو دیه تعیین شود ادارهٔ حقوقی ضمن نظریه شماره ۷/۱۰۵۴۱ مورخ ۷۱/۹/۳۰ در این خصوص اظهار نظر کرده که سئوال و پاسخ آن عیناً نقل می‌شود:

سئوال: در صورتی که ضربه وارده موجب جراحت و شکستگی استخوان گردد آیا دو دیه باید تعیین گردد یا یک دیه؟ و چنانچه وسیله‌ای به بدن فرو رفته و از طرف دیگر بیرون آید و استخوان را هم بشکند آیا دو ثلث دیه کامل؛ باید تعیین شود یا این که دیه شکستگی استخوان هم باید بر آن افزود؟

پاسخ قسمت اوّل:

«چنانچه در اثر ضربه وارده جراحت ایجاد شود و هم استخوان شکسته گردد طبق ماده ۴۸۱ قانون مجازات اسلامی تعیین مجازات می‌گردد و دو مجازات تعیین می‌شود.»

پاسخ قسمت دوم:

«در صورتی که وسیله جرح به بدن انسان فرو رود و از طرف دیگر خارج گردد و در مسیر خود استخوان مصدوم را هم بشکند مورد با بند ب ماده ۴۸۲ قانون مجازات اسلامی منطبق بوده و مجازات که یکی معادل دو ثلث دیه کامل و دیگری دیه شکستگی استخوان است تعیین می‌گردد. مگر آن که شکستگی آن استخوان دیه خاصی نداشته باشد که در این صورت به دو ثلث دیه کامل و ارش محکوم می‌گردد.»

در نشریه معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه نیز پاسخ دو تن از فقهای عظام به استفتاء به عمل آمده در این خصوص چاپ گردیده که سئوال و پاسخ آن جهت مزید اطلاع نقل می‌شود.

سئوال:

شخصی در اثر تصادف، پایش به شدت مجروح می‌گردد و استخوان ساق می‌شکند و یک تکه از استخوان آن به مقدار ۷ سانتی‌متر از بدن جدا می‌شود و این استخوان قابل جوش خوردن نمی‌باشد مگر با پیوند و عمل جراحی، در این صورت آیا دیه جرح با

شکستگی توأم می‌شود یا فقط دیه شکستن ثابت است؟

پاسخ:

آیت‌ا العظمی محمد تقی بهجت:

با فرض تعدد جنایت، دیه توأم می‌شود

آیت‌ا العظمی فاضل لنکرانی:

به طور کلی اگر جنایت بیش از یکی باشد دیه تکرار و متعدد می‌شود اگر چه ضربه و صادف واحد باشد.[۱]

ولی برای شکستگی استخوان‌های سر و صورت اگر همراه با جرح باشد دو دیه تعیین نمی‌شود زیرا جراحات سر و صورت در ماده ۴۸۰ قانون مجازات اسلامی به ترتیب از خفیف به شدید در ۹ بند مشخص شده و مرتبه مافوق مرتبه مادون را در بردارد و بندهای ۱ تا ۵ صرفاً اختصاص به جرح دارد بدون این که با شکستگی همراه باشد ولی در بندهای ٦ و ۷ و ۸ و ۹ ممکن است شکستگی همراه با جرح هم باشد.

در این صورت اگر شکستگی با جرح همراه باشد بسته به این که نوع شکستگی مشمول کدام یک از بندهای ۹ ماده ۴۸۰ باشد دیه تعیین می‌شود و دو دیه لحاظ نمی‌شود گروه تخصصی معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه نیز این نظر را در پاسخ به سئوال مطروحه در نشست قضایی دادگستری کردستان ارائه کرده است:

سئوال:

پزشکی قانونی آسیب‌های مصدوم را شکستگی همراه با جابجائی استخوان پیشانی از نوع منقّله و جراحت پیشانی موضحه ذکر کرده و اعلام نموده است که جوشگاه محل عمل در ناحیه پیشانی باقی خواهد ماند، در این صورت آیا در تعیین دیه، موضوع تنها با بند ۷ ماده ۴۸۰ قانون مجازات اسلامی تطبیق داده می‌شود یا این که علاوه بر آن، دیه مندرج در بند ۵ هم مورد حکم قرار خواهد گرفت و آیا از حیث معیوب درمان شدن چنان جراحتی یا جابه‌جایی استخوان مربوط به آن، علاوه بر دیه بند ۷، ارش نیز تعلق می‌گیرد؟

۱- نشریه مأوی، شماره ۲٦، ۱۴ اُردی بهشت ۱۳۸۱

نظریه گروه:

«همان طورکه در نظریه اکثریت هم آمده است قانونگذار در بندهای ۹گانه و تبصره بند ۹ ماده ۴۸۰ قانون مجازات اسلامی، جراحات وارده به سر و صورت را با توجه به کیفیت جراحات و عمق و تأثیر آن دسته بندی و میزان دیه هر جراحت را مشخص کرده است. بدیهی است، مرتبه مافوق در بردارنده مرتبه مادون نیز می‌باشد، به عنوان مثال اگر جراحت، متلاحمه تشخیص داده شود، بدون ایجاد حارصه و دامیه، جراحت متلاحمه وارد نخواهد شد، در نهایت برای جبران آثار جراحت‌های شدیدتر، میزان دیه آنها افزایش یافته است.

قانون مجازات اسلامی بر اساس روایت منقول از حضرت امام صادق (ع) میزان دیه منقّله را ۱۵ شتر تعیین کرده (وسایل الشیعه ۱۹۹۰ ص ۲۹۲) اگر معتقد باشیم که جانی علاوه بر دیه منقّله مذکور در بند ۷ ماده ۴۸۰ قانون مرقوم، باید دیه مقرر در بند ۵ آن ماده را نیز بپردازد به چه دلیل دیه کلیه مراحل قبل را نباید از وی مطالبه کرد؟

بنا به مراتب در فرض مسأله، دیه شکستگی استخوان پیشانی همراه با جابه‌جایی استخوان، همان ۱۵ شتر است و چیزی علاوه از آن بر عهده جانی نمی‌باشد و تأکید پزشکی قانونی مبنی بر این که شکستگی از نوع منقّله و جراحت موضحه است، موثر در مقام نبوده و نمی‌تواند برای دادگاه نسبت به صددرصد به پرداخت این دو نوع جراحت یا ارش، ایجاد تکلیف کند.[۱]

۱۱ـ شکستگی‌های متعدد:

ممکن است استخوان عضوی در اثر ضربه واحد یا ضربات متعدد توسط یک شخص دچار شکستگی در چند ناحیه شود به گونه‌ای که عرفاً شکستگی‌ها متعدد قلمداد شود و به محل شکستگی‌ها آنقدر به هم نزدیک نباشد تا عرفاً یک شکستگی محسوب شود و شکستگی‌ها هم به گونه‌ای نباشد که باعث خردشدگی استخوان موضوع قسمت دوم ماده ۴۴۳ نباشد اعم از این که آن عضو صدمه دیده دارای استخوان‌های متعدّدی باشد که شکسته شده یا یک استخوان از یک عضو در چند نقطه بشکنند در این صورت به شکستنی‌های متعدد دیه متعدد متعلق می‌گیرد هم چنین اگر شکستگی متعدد توسط اشخاص متعدد صورت گرفته باشد مشمول تعدد دیه خواهد بود. مرکز تحقیقات فقهی قوه

۱- نشریهٔ مأوی، شماره ۲۲۶، ۱۴ مهر ۱۳۸۲ ص ۴

قضائیه به سئوالات مطروحه در این خصوص پاسخ داده که جهت مزید اطلاع سئوال و پاسخ آن در ذیل خواهد آمد.

سئوال اول: هرگاه در اثر ضربه واحدی استخوان عضوی از شخص در چند ناحیه دچار شکستگی شود، بدون این که حالت کوبیدگی پیدا نماید (مثلاً استخوان ران پای شخصی در اثر ضربه واحدی در جریان تصادف رانندگی در دو ناحیه دچار شکستگی شود) آیا صدمه مذکور یک دیه دارد یا به ازای هر شکستگی باید دیه جداگانه‌ای تعیین شود؟

سئوال دوّم: اگر بر اثر ضربه، استخوان مثلاً از سه یا چهار قسمت بشکند، آیا برای هر شکستگی یک دیه تعلّق می‌گیرد یا این که چون ضربه واحد بوده اگر چه استخوان از قسمت‌های متفاوت بشکند، تنها یک دیه تعیین می‌گردد و آیا تعیین ارش در این مبحث جایی دارد یا خیر؟

پاسخ: **«در خصوص شکستگی استخوان یک عضو از چند محل با ضربه واحد یا متعدد، مستنبط از ماده ۴۴۲ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰، آن است که مقنن در ماده یاد شده دیه شکستن را مد نظر قرار داده است و منظور مقنن از شکستن استخوان هر عضو، شکستگی کامل آن یا شکستگی آن از چند نقطه نبوده است، بلکه این ماده حکم هر شکستگی را مشخص می‌کند. بنابراین در خصوص شکستن از چند محل، دیه متعدد تعلّق خواهد گرفت چه آن که در چنین مواردی عرفاً نیز صدق شکستگی متعدد حاصل است مگر آن که محل شکستگی به قدری نزدیک باشد که عرفاً آن را مصداق (رض) و خرد شدن و کوبیدگی بداند.»**[1] و در این رابطه به استفتائات به عمل آمده از آیات عظام مکارم شیرازی، و فاضل لنکرانی اشاره شده که قائل به تعدد دیه هستند و به لحاظ اهمیّت موضوع، استفتائات و پاسخ آن نقل می‌شود.

سئوال: اگر در اثر ضرب و جرح مثلاً یک موضع از استخوان پای راست مضروب شکسته شود دیه آن نسبت به کل یک پا چقدر است؟ اگر با همان یک ضربه چهار جای پا شکسته شود درصد دیه از چه قرار است؟

پاسخ: دیه شکستگی استخوان پا، یک دهم دیه کامل انسان است (یک پنجم یک پا) این در صورتی است که به حال اول برنگردد ولی اگر به حال اول برگردد چهار پنجم

۱- مجموعه نظریات مشورتی فقهی، در امور کیفری، مرکز تحقیقات فقهی‌تر ص ج ۱، ص ۲۱۸، نشریه مأوی شماره ۷۷، ۱۸ شهریور ۱۳۸۱ ص ۴

این تعداد خواهد بود و اگر بیش از یک جا بشکند دیه آن همین تعداد برای هر کدام است.

خواه در یک ضربه شکستگی‌های متعدد وارد شود یا ضربات متعدد
(آیت‌ا العظمی ناصر مکارم شیرازی)

سئوال: اگر با یک ضربه یا تصادف چند جای پا یا دست شکسته شود حکم دیه چیست؟

پاسخ: در فرض سئوال ظاهراً چند شکستگی محسوب می‌شود و لازم است برای هر یک، یک دیه پرداخت شود یعنی اگر خوب شد ۸۰ دینار و اگر معیوب ماند ۱۰۰ دینار که یک پنجم دیه پا می‌باشد، یعنی اگر سه ناحیه پا شکست و خوب نشد دیه آن ۳۰۰ دینار یا سه پنجم دیه پا می‌باشد ولی در این مورد هم مصالحه بهتر است. (آیت‌ا العظمی فاضل لنکرانی)

سئوال: چنان چه در اثر ضربه مستوجب دیه چند نقطه از یک استخوان (مانند استخوان ساق پا) دچار شکستگی شود بفرمائید:

الف) آیا هر شکستگی دیه جداگانه دارد یا پرداخت یک دیه برای همهٔ آنها کافی است؟

ب) در این فرض، آیا ایجاد چند شکستگی در اثر یک یا چند ضربه با هم فرق داد؟

ج) اگر در اثر ضربه مستوجب دیه، علاوه بر شکستگی استخوان تکه‌ای از همان استخوان نیز جدا شود، آیا برای جدا شدن استخوان، دیه شکستگی استخوان باید پرداخت شود یا حکم دیگری دارد؟

پاسخ: (آیت‌ا العظمی فاضل لنکرانی)

الف) اگر عرفاً چند جنایت محسوب شود مقتضی تعداد جنایت تعدد دیه است و هر یک دیه مستقل دارد.

ب) فرقی نمی‌کند که چند شکستگی در اثر یک حادثه و ضربه ایجاد شده باشد یا چند حادثه و ضربه.

ج) حکم شکستگی استخوان را دارد بلی اگر استخوان خرد شود دیه آن با دیه شکستگی فرق دارد و ثلث دیه عضو می‌باشد.

پاسخ (آیت‌ا العظمی ناصر مکارم شیرازی):

الف) هر شکستگی یک دیه مستقل دارد مگر این که چنان به هم نزدیک باشد که یکی به حساب آید.

ب) تفاوتی نمی‌کند

ج) برای جدا شدن قسمتی از استخوان باید ارش بپردازد.[۱]

۱۲ـ تعریف کوبیدگی استخوان (قسمت دوّم ماده ۴۴۲):

کوبیدگی استخوان امری فنی است که تشخیص آن به عهده کارشناس است که در این مورد معمولاً از پزشکی قانونی یا پزشک متخصص ارتوپدی پرسش و کسب نظر می‌شود و منظور از کوبیدگی همان خرد شدن یا شکستگی استخوان با قطعات متعدد و حداقل از سه قطعه بالاتر را گویند.[۲]

در خاتمه این بحث ذکر این نکته لازم است که مقررات ماده ۴۴۲ در مورد شکستگی و خرد شدن استخوان اعضایی کاربرد دارد که آن عضو دارای دیه معین باشد و در مورد شکستگی و کوبیدگی (خرد شدن) استخوان اعضایی که دیه مقدر ندارند حاکم باید طبق مادتین ۳۶۷ و ۴۹۵ پس از کسب نظر کارشناس، ارش تعیین نماید.

۱۳ـ ماده ۴۴۳: در جدا کردن استخوان از عضو به طوری که آن عضو بی‌فایده گردد دو ثلث دیه همان عضو است و اگر بدون عیب درمان شود، دیه آن چهار پنجم دیه اصل جدا کردن می‌باشد.

۱۴ـ شرح ماده:

تشخیص جدا شدن استخوان از عضو و بی‌فایده شدن آن امری فنی است که کارشناس مربوطه باید نظر بدهد مطابق نظر جناب دکتر فرامرز گودرزی پزشک قانونی در تمام مواردی که قسمتی از استخوان آن چنان از بین برود که ناچار شوند آنرا بردارند و نیاز به پیوند استخوان باشد ماده ۴۴۳ کاربرد دارد[۳] فقهای شورای نگهبان طی نظریه شماره ۴۷۷۱ مورخ ۷۲/۵/۳ منظور از جدا شدن استخوان در ماده ۱۵۲ قانون

۱- همان

۲- فرامرز گودرزی، ارش و خسارات و تطابق دیات با موازین شرعی، ص ۱۵۴

۳- همان

ریاست سابق (۴۴۳ فعلی) را بیرون آمدن استخوان از مفصل به طور کلی دانسته‌اند که قهراً قسم خاصی از دررفتگی است نه مطلق دررفتگی و مقصود بریده شدن استخوان و جدا شدن آن از عضو نیست و با این برداشت ماده مذکور مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفته است.[۱]

با توجه به این که در ماده ۴۴۳ دیه جدا کردن استخوان بر مبنای دیه عضو تعیین شده و عبارت از $\frac{۲}{۳}$ دیه عضو اگر عضو در اثر جدا کردن استخوان عضو بی‌فایده شود و $\frac{۴}{۵}$ دیه اصل جدا کردن، اگر جداشدگی استخوان بدون عیب درمان شود بنابراین این ماده صرفاً در مورد جدا کردن استخوان اعضایی کاربرد که دیه مقدّر دارند و برای جدا کردن استخوان اعضایی که دیه مقدر ندارند طبق عمومات ماده ۳٦٧ باید ارش منظور نمود.

۱- مجموعه قانون مجازات اسلامی، اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری بهار ۱۳۸۲، پاورقی ۲۳٦

فصل نوزدهم - دیه عقل

۱ ـ ماده ۴۴۴: هر جنایتی که موجب زوال عقل گردد دیه کامل دارد و اگر موجب نقصان آن شود ارش دارد.

مباحث مربوط به فصل نوزدهم (دیه عقل)، فصل بیستم (دیه حس شنوایی)، فصل بیست و یکم (دیه بینایی) فصل بیست و دوم (دیه حس بویایی)، فصل بیست و سوم (دیه چشایی) فصل بیست و چهارم (صوت و گویایی) فصل بیست و پنجم (سلس و ریزش ادرار ـ از دست رفتن قدرت انزال، قدرت تولید مثل و باروری و توان و لذّت مقاربت) مربوط به دیه منفعت بعضی از اعضاء بدن است و برای بعضی از منافع، مانند خواب لمس دیه پیش‌بینی نشده که مطابق ماده ۴۷۷ باید ارش تعیین شود همچنین از بین رفتن حس چشایی دیه مقدر ندارد و طبق ماده ۴٦٦ باید ارش منظور شود.

۲ ـ دیه عقل: صدمات تشنج مغز و تخریب آن موجب زوال عقل می‌شود که بستگی به شدت ضربه دارد[1] عقل منفعت عضو دراکه بدن یعنی مغز است و چون منفعت واحدی است مطابق عده کلی دیه آن معادل دیه کامل خواهد بود و البته نصّ خاصی در مورد دیه عقل وجود دارد و آن قضاوت حضرت علی (ع) است در مورد مردی که دیگری را مورد ضرب قرار داده و باعث از بین رفتن حس شنوایی، بینایی، زبان، عقل، آلت تناسلی و قدرت جماع او شده بود، حضرت او را به پرداخت شش دیه کامل در حق مجنی علیه محکوم نمود و چون هر یک از این منافع و اعضاء در بدن انسان فرد می‌باشند حضرت برای هر کدام یک دیه کامل در نظر گرفته که از جمله آن عقل است. ناگفته نماند این تعدد دیات برای مصدومی منظور می‌شود که پس از جنایات و از دست

۱- فرامرز گودرزی، ارش و خسارات و تطابق دیات با موازین شرعی ص ۵۳

رفتن اعضاء یا منافع یاد شده همچنان زنده باشد و مورد این روایت هم این گونه بوده است متن روایت چنین است: «قضی امیرالمؤمنین (ع) فی رجلٍ ضرب رجلاً بعصا، فذهب سمعه و بصره و لسانه و عقله و فرجه و انقطع جماعه و هوحی بستّ دیات (وسایل الشیعه، ج ۱۹، باب ٦ از ابواب دیات المنافع، حدیث».[۱])

۳ـ دیه زوال نسبی عقل:

زوال نسبی عقل موجب ضعیف شدن نیروهای مغزی بخصوص عواطف و احساسات و توجه به اطرافیان می‌شود.

همان‌گونه که در قسمت دوم ماده ۴۴۳ تصریح گردید از بین رفتن قسمتی از عقل (نقصان عقل) ارش دارد و دیه کامل که در صدر ماده مرقوم پیش‌بینی شده برای زوال کامل عقل است زیرا تعیین میزان و درصد نقصان عقل به دقت مُیسّر نیست و اصولاً عقل امر تجزیه‌پذیری نیست تا دیه کامل را بر آن اساس تقسیم کنیم[۲] از همین روی برای نقصان عقل ارش تعیین می‌شود.

ماده ۴۴۵. هرگاه در اثر جنایتی مانند ضربه مغزی و شکستن سر یا بریدن دست، عقل زایل شود برای هرکدام دیه جداگانه خواهد بود و تداخل نمی‌شود.

مطابق اصل عدم تداخل دیات اگر زوال عقل در اثر وارد شدن جنایتی بر اعضاء بدن نظیر شکستن سر، بریدن دست ایجاد شود دیه جراحت با دیه زوال عقل در یکدیگر تداخل نمی‌کند و برای هرکدام دیه جداگانه منظور می‌شود. دیه زوال عقل، بر مبنای مقررات ماده ۴۴۴ و دیه جراحت‌ها با توجه به نوع جراحت و ضایعه حاصله تعیین می‌شود.

٦ـ ماده ۴۴۷ ـ هرگاه در اثر جنایتی عقل زایل شود و دیه از جانی دریافت شود و دوباره عقل برگردد دیه مسترد می‌شود و ارش پرداخت خواهد شد.

علت استرداد دیه و تعلق ارش این است که در این قبیل موارد در اصل عقل زایل

۱- فرامرز گودرزی، ارش و خسارات و تطابق دیات با موازین شرعی ص ۵۳

۲- دیات. ابوالقاسم گرجی ص ۱۹۷

نمی‌شود زیرا عقل پس از زوال و از بین رفتن قابلیت بازگشت ندارد و بازگشت دوباره عقل کاشف از آن است که اصولاً عقل مجنی علیه به طور کامل زایل نشده[1] تا دیه زوال عقل به آن تعلق گیرد و جانی باید بابت ضایعه حاصله که منجر به از دست رفتن مؤقتی عقل مجنی علیه شده ارش بپردازد.

ماده ۴۴۸ ـ مرجع تشخیص زوال عقل یا نقصان آن دو نفر خبره عادل می‌باشد و اگر در اثر اختلاف رأی خبرگان زوال یا نقصان عقل ثابت نشود قول جانی با سوگند مقدم است.

اصولاً در حال حاضر رویه معمول محاکم دادگستری این است که مصدوم را به پزشکی قانونی معرفی می‌کنند تا پس از معاینه مشخص شود دچار زوال عقل هست یا خیر اگر نظریه پزشکی قانونی که غالباً باکسب نظر پزشکان متخصص مغز و اعصاب و یا روان و اعصاب ابراز می‌گردد، بر از بین رفتن عقل مجنی علیه باشد و جانی در مقابل نظریه پزشک تسلیم باشد، قاضی بر همان اساس رأی صادر می‌کند ولی اگر جانی و ولی مجنی علیه در این که عقل زایل شده یا خیر با هم اخلاف کنند به گونه‌ای که جانی بگوید نه عقل او زایل شده و نه نقصان پیداکرده ولی ولی مجنی علیه بگوید عقل او زایل شده یا نقصان پیداکرده در این صورت قاضی از دو نظر از پزشکان خبره که عادل هم باشند کسب نظر می‌کند آن وقت حکم صادر می‌کند.

ولی اگر دو نفر پزشک خبره با هم اتفاق نظر نداشه باشند بر طبق ماده ۴۴۸ قانون مجازات اسلامی قول جانی (منکر) مقدم است و او سوگند یاد می‌کند و حاکم به نفع او حکم صادر می‌کند.[2]

البته امروزه با پیشرفت دانش پزشکی و استفاده از امکانات پیشرفه تکنولوژی پزشکی تشخیص زوال عقل و یا نقصان آن کار چندان دشواری نیست و پزشکان خبره‌ای که حاکم از آنها کسب نظر می‌کند از این امکانات و تکنولوژی پیشرفته و در صورت لزوم از مشورت سایر همکاران خود نیز بهره گیری، آنگاه مبادرت به اظهار نظر می‌نمایند و با توجه به صراحت ماده ۴۴۸ مبنی بر عادل بودن دو نفر خبره به نظر می‌رسد اظهارات آن دو نفر به منزله شهادت است هر چند قانون در خصوص کیفیت

۱- ابوالقاسم گرجی مأخذه پیشین ص ۱۹۹ ۲- ترجمه تحریرالوسیله ج ۴، ص ۵۱۹

استعلاع از این دو خبره ساکت است ولی اگر حاکم محکمه از آنها در جلسه رسیدگی دعوت و مراتب اتیان سوگندی که در مورد گواهان انجام می‌شود در خصوص دو نفر پزشک خبره هم انجام دهد به مقررات شرعی و قانونی نزدیک‌تر است البته آن‌گونه که از ظاهر این ماده مستفاد می‌شود این دو نفر خبره عادل باید مرد باشند.[۱]

۱- عباس زراعت، مأخذ پیشین ج ۲، ص ۲۲۷

فصل بیستم - دیه حس شنوایی:

۱ـ حواس پنجگانه:

حواس پنجگانه عبارتند از شنوایی، بینایی، بویایی، چشایی و لامسه که اعضاء آن به ترتیب عبارتند از گوش، چشم، بینی، زبان و پوست.

انسان به وسیله این حواس با محیط خارج و اطراف خود ارتباط برقرار می‌کند و طرز عمل این حواس تقریباً مشابه یکدیگر است یعنی در هر یک از اعضاء حسی، تعدادی گیرنده حسی به طور پراکنده وجود دارند که با تحریک این گیرنده‌های حسی (مانند صوت و امواج نورانی) موج عصبی ایجاد می‌شود این موج از طریق عصب حسی به مرکز عصبی می‌رسد و شخص از آن حس به خوبی آگاهی پیدا می‌کند.[1]

۲ـ حس شنوایی:

شنوایی عبارت است از دریافت امواج صوتی از محیط توسط سلول‌های گیرنده صوتی و ایجاد موج عصبی و انتقال این موج از طریق عصب شنوایی به قشر مخ و ادراک صورت. دستگاهی که این احساسات را به مغز منتقل می‌کند گوش است که به سه بخش خارجی، میانی و داخل تقسیم می‌شود دو بخش اول مختص حس شنوایی و بخش آخر متعلق به حس شنوایی و تعادلی هر دو است که شرح آن در بررسی ساختمان گوش گذشت.[2]

۳ ـ ماده ۴۴۹ ـ از بین بردن حس شنوایی مجموع دو گوش دیه کامل و از بین بردن حس

۱- کالبدشناسی انسانی، مسعود پورفرهاد، ص ۲۰۱

۲- همان ص ۲۰۷، آناتومی به زبان ساده ص ۱۶۵

شنوایی یک گوش نصف دیه کامل دارد گرچه شنوایی یکی از آن دو قوی‌تر از دیگری باشد.

۴ـ شرح ماده:

منظور از گوش در اینجا لاله گوش نیست زیرا لاله گوش در جهت‌یابی صوت دخیل است ولی شنوایی مربوط به گوش میانی و گوش داخلی است که در گوش میانی امواج صوتی به وسیله یکسری استخوان‌های ریز به انرژی مکانیکی تبدیل می‌شود پرده صماخ به قطر یک سانتی‌متر و ضخامت یک میلی‌متر در حد فاصل گوش خارجی و میانی قرار دارد در گوش میانی یک زنجیر استخوانی مرکب از سه استخوان چکشی سندانی و رکابی وجود دارد که به ترتیب از خارج به داخل قرار می‌گیرند و با یکدیگر مفصل شده هستند و دسته استخوان چکشی از پشت به قسمت مرکزی پرده صماخ و سر آن با استخوان سندانی مرتبط است و استخوان سندانی هم از طریق یک زائیده بلند با سر استخوان رکابی مفصل می‌شود و قاعده استخوان رکابی بر روی دریچه بیضی قرار دارد وقتی امواج صوتی به مجرای گوش وارد می‌شود پرده صماخ به ارتعاش درمی‌آورد و این ارتعاشات از طریق زنجیره‌های استخوانی یاد شده به دریچه بیضی منتقل می‌شد و در حلزون گوش داخلی این ارتعاشات به پیام شنوایی تبدیل می‌شود و پیام شنوایی از طریق عصب شنوایی که هشتمین زوج اعصاب جمجمه است از طریق شعبه حلزونی‌اش احساسات صوتی و پیام شنوایی را به مراکز صوتی در پیاز مغز منتقل می‌نماید و به این طریق پیام شنوایی در مغز قابل درک می‌باشد[1] بدیهی است از بین بردن حس شنوایی گوش ممکن است به سبب آسیب رساندن به مراکز فوق‌الذکر ایجاد شود ولو این که لاله گوش سالم باشد.

۵ ـ ماده ۴۵۰ ـ هر گاه کسی فاقد حس شنوایی یکی از گوشها باشد کر کردن گوش سالم او نصف دیه دارد.

اگر یکی از گوش‌های مجنی‌علیه مادرزادی یا به واسطه جنایتی دیگر یا آفت خدایی

۱- آناتومی به زبان ساده ص ۱٦۵ تا ۱٦۷، آناتومی سر و گردن ص ۱۷٦ تا ۱۷۷ کالبدشناسی انسانی ص ۲۰۸ تا ۲۱۰ کالبدشناسی و فیزیولوژی ص ۴۰۲ برای شرح بیشتر به فصل چهارم این کتاب مبحث دستگاه شنوایی و حفظ تعادل بدن مراجعه شود.

کر شود و شنوایی آن از بین برود و جانی گوش دیگر او راکه شنواست کسر نماید باید نصف دیه کامل راکه دیه شنوایی یک گوش است بپردازد. نه دیه کامل بر خلاف آنچه که در ماده ۳۷۷ قانون مجازات اسلامی در مورد چشم آمده اگر کسی دارای یک چشم بینا باشد و چشم دیگرش مادرزادی یا به واسطه بیماری و عمل غیر جنایی نابینا شده باشد دیه از بین بردن چشم سالم دیه کامل است ولی در مورد گوش این قاعده حاکم نیست و نمی‌توان گوش را با چشم قیاس کرد زیرا قیاس در مذهب ما باطل است و ماده مرقوم با فتوای حضرت امام (ره) در تحریرالوسیله انطباق دارد.

۶ ـ ماده ۴۵۱ ـ هرگاه معلوم باشد که حس شنوایی برنمی‌گردد یا دو نفر عادل اهل خبره گواهی دهند که برنمی‌گردد دیه مستقر می‌شود و اگر اهل خبره امید به برگشت آن پس از گذشت مدت معینی داشته باشند و باگذشتن آن مدت شنوایی برنگردد دیه استقرار پیدا می‌کند و اگر بعد از دریافت که برگردد دیه مسترد نمی‌شود و اگر مجنی‌علیه قبل از دریافت دیه بمیرد دیه ثابت خواهد بود.

۷ ـ شرح ماده:

دیه از دست رفتن شنوایی زمانی ثابت می‌شود که دو نفر پزشک متخصص عادل گواهی دهند شنوایی برای همیشه زایل شده و دیگر برنمی‌گردد یا این که دو پزشک مدتی را برای بازگشت شنوایی تعیین کنند اگر شنوایی در این مدت بازگشت دیه ثابت نمی‌شود بلکه برای قطع موقت شنوایی طبق عمومات ماده ۳۶۷ باید ارش منظور شود ولی اگر بعد از مدتی که دو نفر پزشک متخصص عادل تعیین کردند شنوایی برنگشت دیه ثابت می‌شود. در این فرض هم چون برای پرداخت دیه جانی در جنایات عمدی یک سال و در شبه عمدی دو سال و در خطاء محض سه سال مهلت خواهد داشت ممکن است بازگردد در این صورت هم مطابق ماده ۴۵۱ جانی باید ارش بپردازد ولی اگر بعد از پرداخت دیه شنوایی برگردد دیه مسترد نخواهد شد. حکم قسمت اخیر ماده ۴۵۱ با مقررات مادتین ۴۴۵ و ۴۴۷ متفاوت است زیرا در ماده ۴۴۵ قانون مجازات اسلامی آمده اگر جنایتی موجب لال شدن گردد و دیه کامل از جانی گرفته شود و دوباره زبان به حالاول برگردد دیه مسترد می‌شود. همچنین در ماده ۴۴۷ آمده است اگر در اثر

جنایتی عقل زایل و دیه کامل از جانی گرفته شود سپس عقل برگردد دیه مسترد و ارش پرداخت خواهد شد با وجود اینکه در هر سه مورد منافع شنوایی، گویایی و عقل در اثر جنایت زایل و دیه بر مجنی علیه پرداخت می‌شود و پس از پرداخت منافع سه گانه زایل شده برمی‌گردد، ولی قانونگذار در مورد بازگشت شنوایی پس از پرداخت دیه، حکم متفاوتی با زوال گویایی و عقل لحاظ کرده و علّت آن مشخص نیست احتمالاً در خصوص بازگشت شنوایی قانونگذار از روایت ابی حمزه ثمالی پیروی کرده که هبه جدیدی است دلالت دارد بر اینکه بازگشت منفعت شنوایی پس از زایل شدن هبه جدیدی است از جانب خداوند[1] لذا اگر دیه زوال شنوایی پرداخت شده باشد سپس شنوایی برگردد دیه مسترد نمی‌شود (مطابق ماده ۴۵۱) ولی در مورد گویایی در ماده ۴۴۵ و عقل در ماده ۴۴۷ از این روایت پیروی نشده است.[2]

۸ ـ ماده ۴۵۲: هرگاه با بریدن هر دو گوش شنوایی از بین برود دو دیه کامل لازم است و هر گاه با بریدن یک گوش حس شنوایی به طور کلی از بین برود یک دیه کامل و نصف دیه لازم می‌شود اگر با جنایت دیگری حس شنوایی از بین برود هم دیه جنایت لازم است و هم دیه شنوایی.

تبصره: هرگاه دو نفر عادل اهل خبره گواهی دهند که شنوایی از بین نرفته ولی در مجرای آن نقصی رخ داده که مانع شنوایی است همان دیه شنوایی ثابت است.

۹ ـ شرح ماده:

با توجه به اصل عدم تداخل دیات، اگر در جریان قطع هر دو گوش شنوایی هر دو گوش همه از دست برود جانی باید دو دیه کامل بپردازد یک دیه کامل بابت قطع هر دو گوش و یک دیه کامل دیگر بابت از دست رفتن شنوایی کامل گوشها و چون شنوایی منفعت واحدی است که از بین رفتن آن دیه کامل دارد لذا اگر در اثر جنایتی یک گوش قطع و شنوایی هر دو گوش از بین برود در اینجا جانی باید یک دیه کامل، بابت از دست رفتن شنوایی و پنجاه درصد دیه کامل بابت قطع یکی از گوشها بپردازد بدیهی است اگر شنوایی به واسطه ایراد صدمه به گوش از بین نرود بلکه به سبب جنایت دیگری مثل ضربه

۱- وسایل‌الشیعه، ج ۱۹، باب ۷ از ابواب دیات‌المنافع، حدیث ۱
۲- دیات ابوالقاسم گرجی، ص ۲۰۱

به سر از بین برود در این صورت جانی باید دیه جنایت ضربه وارده به سر و نیز دیه از دست رفتن شنوایی را بپردازد و در همهٔ این حالات تداخل دیات صورت نمی‌گیرد.

از تبصرهٔ ماده ۴۵۲ این گونه استفاده می‌شود اگر نقصی در مجرای شنوایی مجنی علیه به سبب جنایت وارده ایجاد شود که نتواند امواج صوتی را دریافت نماید و این نقص مانع شنوایی، باشد هر چند قدرت شنوایی او در دستگاه شنوایی از دست نرفته ولی چون در عمل از منفعت شنوایی محروم شده در این صورت هم جانی باید دیه شنوایی را که معادل یک دیه کامل است بپردازد.

۱۰ ـ تأثیر بریدن لاله گوش در شنوایی:

همان گونه قبلاً گفته شد لاله گوش تأثیر و نقش چندانی در شنوایی ندارد و مطابق نظر آقایان دکتر خدادوست و دکتر عدل با از بین رفتن لاله گوش اگر به مجرای گوش خارجی صدمه‌ای وارد نیاید فقط مختصری کاهش شنوایی هدایتی ایجاد می‌کند که اهمیت چندانی ندارد.

۱۱ ـ ماده ۴۵۳: هر گاه کودکی که زبان باز نکرده در اثر کر شدن نتواند سخن بگوید جانی علاوه بر دیه شنوایی به پرداخت ارش محکوم می‌شود.

۱۲ ـ شرح ماده:

اصولاً کر شدن کودکان قبل از این که به حد سخن گفتن برسند موجب لال شدن آنها نیز می‌شود ولی اگر ضربه وارده به کودک به گونه‌ای باشد که قدرت تکلم او را از بین نبرده باشد در واقع قدرت تکلم کودک باقی است ولی نمی‌تواند از آن استفاده کند مانند عضوی از بدن که وجود داشته باشد ولی به لحاظ عارضه فلجی صاحب آن عضو نتواند از آن استفاده کند قانونگذار در چنین حالتی برای لال شدن کودک که در واقع ناتوانی او در استفاده از قدرت تکلم است ارش در نظر گرفته است: بر این ماده از این حیث انتقاد وارد است که قانونگذار در تبصرهٔ ماده ۴۵۲ برای جنایتی که باعث محروم شدن مجنی علیه از منفعت شنوایی باشد ولو قدرت شنوایی باقی باشد دیه کامل منظور کرده ولی در این خصوص ارش در نظر گرفته و حال آن که از لحاظ موضوع شبیه هم هستند به همین

دلیل، بعضی از فقها برای حدوث نقص در مجرای شنوایی که مانع شنوایی شده (موضوع تبصره ماده ۴۵۲) قائل به ارش شده‌اند به دلیل اینکه اصل اقتضاء دارد ذمه جانی از زاید بر ارش مبرّا باشد چون اصل منفعت به قوت خود باقی است و زایل نشده بلکه به واسطه پیدایش مانعی در مجرای شنوایی استفاده از آن برای مجنی علیه ممکن نیست[1] البته اگر قدرت بر تکلم کودک همراه با شنوایی از دست برود در اینجا جانی باید دو دیه بپردازد و از موارد ارش نیست و حکم این مورد در ماده ۴۵۴ تصریح گردیده است.

۱۳ ـ ماده ۴۵۴: هرگاه در اثر جنایتی حس شنوایی و گویایی از بین برود دو دیه کامل دارد.

با توجه به این‌که شنوایی و گویایی هر کدام منفعت جداگانه‌ای هستند لذا اگر در اثر جنایت واحدی مانند ضربه مغزی این دو منفعت با هم زایل شود باید برای هر کدام دیه جداگانه و مجموعاً دو دیه کامل پرداخت شود.

۱۴ ـ ماده ۴۵۵: اگر کسی سبب پاره شدن پرده گوش دیگری شود محکوم به پرداخت ارش است.

پرداخت ارش که در ماده ۴۵۵ قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده اختصاص به جنایتی دارد که صرفاً منتهی به پارگی پرده صماخ گوش شود که بخشی از گوش میانی است و شرح آن در ذیل دیه گوش در فصل چهارم گذشت ولی اگر این پاره گی باعث از بین رفتن حس شنوایی گوش شود تداخل دیات صورت نمی‌گیرد و جانی باید علاوه بر ارش پارگی پرده صماخ گوش، بابت از بین رفتن شنوایی هم مطابق قسمت پایانی ماده ۴۵۲ دیه بپردازد. از آنجائی که با پارگی پرده گوش، صندوق صماخ که یک فضای توخالی داخلی است به خارج راه پیدا می‌کند پزشکان قانونی این ضایعه را مشابه جائفه تلقی و ارش معادل $\frac{1}{3}$ دیه کامل بابت آن در نظر می‌گیرند[2] ولی این نظر مبنای عملی و فقهی ندارد. زیرا پرده صماخ مربوط به گوش میانی است که فاقد دیه مقدّر است و مقایسه جرح آن با جائفه نیست.

۱- جواهر، ج ۴۲، ص ۳۰۰

۲- فرامرز گودرزی، ارش و خسارات و تطابق دیات؛ موازین شرعی ص ۱۵۴

۱۵ ـ ماده ۴۵۶: در صورت اختلاف جانی و مجنی علیه هر گاه با نظر خبره معتمد موضوع روشن نشود مورد از، باب لوث است و مجنی علیه قسامه دیه را دریافت خواهد کرد.

۶ـ شرح ماده:

در صورتی که پیرامون از دست رفتن شنوایی بین مجنی علیه و جانی اختلاف ایجاد شود یعنی جانی مدعی باشد شنوایی از دست نرفته و مجنی علیه مدعی از دست رفتن شنوایی باشد قاضی باید موضوع را به پزشک متخصص مورد اعتماد ارجاع و اختلاف حاصله را باکسب نظریه کارشناس مربوطه فیصله دهد ولی اگر خبره معتمد نتوانست به طور جزمی پیرامون اختلاف حاصله اظهار نظر و قضیه را روشن نمایند مطابق ماده ۴۵۶ موضوع از موارد لوث است و مجنی علیه با اتیان سوگند دیه را دریافت خواهد نمود. لازم به ذکر است برای اجرای قسامه باید مقررات ماده ۲۵۴ (اصلاحی ۱۳۸۰/۱۰/۲۳) قانون مجازات اسلامی رعایت شود و نصاب قسامه در جراحات مطابق ماده مرقوم به شرح زیر است:

الف) در جراحاتی که موجب دیه کامل است مجروح با پنج نفر دیگر قسم می‌خورند

ب) در جراحاتی که موجب سه چهارم دیه کامل است، مجروح با چهار نفر دیگر قسم می‌خورند

ج) در جراحاتی که موجب دو سوم دیه کامل است، مجروح با سه نفر دیگر قسم می‌خورند

د) در جراحاتی که موجب یک دوم دیه کامل است، مجروح با دو نفر دیگر قسم می‌خورند

هـ) در جراحاتی که موجب یک سوم دیه کامل است مجروح با یک نفر دیگر قسم می‌خورند

و) در جراحاتی که موجب یک ششم دیه کامل است مجروح به تنهایی قسم می‌خورد

مطابق ماده ۲۴۸ اصلاحی ۸۰/۱۰/۲۳ در موارد لوث قسم خورندگان باید از بستگان ذکور (مرد) نسبی به مدعی باشند. و مطابق تبصره (۱) الحاقی ۸۰/۱۰/۲۳ به

ماده مرقوم ـ در مورد هر یک از بندهای فوق‌الذکر در صورت نبودن نفرات لازم مجنی علیه می‌تواند به همان عدد قسم را تکرار کند و مطابق تبصره ۲ الحاقی ۸۰/۱۰/۲۳ به ماده مرقوم: در مورد هر یک از بندهای یاد شده در فوق، چنانچه مقدار دیه بیش از کسر مقرر در آن بند و کمتر از کسر مقرر در بند قبلی بوده باشد، در مقدار قسم نصاب بیشتر لازم است. مثلاً اگر دیه جراحت به مقدار یک چهارم و یا یک پنجم دیه کامل باشد، برای اثبات آن، نصاب یک سوّم یعنی دو قسم لازم است.

و مطابق ماده ۲۴۷ اگر مدعی حاضر به اتیان سوگند (اقامه قسامه) نباشد از مدعی علیه می‌تواند مطالبه قسامه نماید در این صورت مدعی علیه باید برای برائت خود به ترتیب مذکور در ماده ۲۴۸ به قسامه عمل نماید و چنانچه اباکند محکوم به پرداخت دیه می‌شود.[1]

۱- ترجمه تحریرالوسیله، ج ۴، ص ۵۲۱، مسئله ۵

فصل بیست و یکم - دیه بینایی

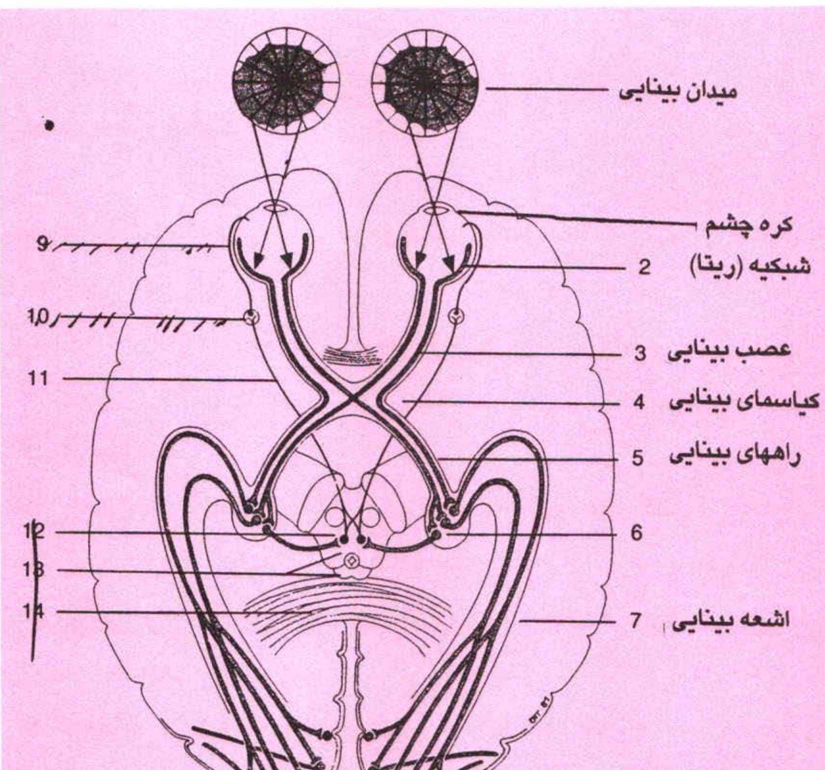


Diagram of the visual pathway and path of the light reflex (O.).

شکل ۱ - ۲۱: شمای مسیر راههای عصب بینایی.

۱ - آناتومی:

حس بینایی عبارت از دریافت تصاویر از محیط و اشیاء و انتقال آن به صورت پیام

حسی ویژه به مغز و درک و شناسایی آن در مرکز بینایی واقع در ناحیهٔ پشت سری قشر مغزی است اندام بینایی مراکز شنوایی دو کره چشم است که در حفرات کاسه چشم قرار دارد و به وسیله ضمائمی مانند پلک‌ها، ابروها، چشم و دستگاه اشکی محافظت می‌شوند و دوّمین زوج اعصاب مغزی، عصب حس بینایی است که منشاء آن در عقده‌ها (گره‌ها) شبکیه چشم است. این عصب از ناحیه شبکیه چشم به طرف عقب امتداد می‌یابد و از مجرای چشمی حفره کاسه چشم عبور کرده وارد جمجمه می‌شود و در آنجا با عصب چشمی دیگر «کیاسمای اپتیک» را تشکیل می‌دهد. وقتی رشته‌های عصب بینایی به کیاسمای اپتیک رسید، نیمی از آن‌ها متقاطع شده و به طرف مقابل می‌رود و نیمی دیگر به طور مستقیم در همان طرف پیش می‌رود به گونه‌ای که هر یک از اعصاب بینایی به دو نیمکره مغزی مربوط می‌شود.[1]

۲ ـ ماده ۴۵۷: از بین بردن بینایی هر دو چشم دیه کامل دارد و از بین بردن بینائی یک چشم نصف دیه کامل دارد.

تبصره: فرقی در حکم مذکور بین چشم تیزبین یا لوچ یا شب‌کور و مانند آن نمی‌باشند.

۳ ـ شرح ماده:

بینایی مفعت هر یک از کره‌های چشم است که اگر به طور کامل این منفعت از بین برود دیه کامل دارد و اگر بینایی هر یک از این چشم‌ها از بین برود نصف دیه کامل به آن تعلق می‌گیرد و اطلاق این ماده شامل افراد مختلف چشم می‌شود و تفاوتی بین چشم تیزبین یا تار و ضعیف، چشم چپ و شب‌کور و چشمی که لکه سفید در حدقه آن است (البته به شرطی که لکه سفید دید آن را از بین نبرده باشد) وجود ندارد از بین بردن بینایی یک چشم نصف دیه کامل و از بین بردن بینایی دو چشم دیه کامل دارد.[2]

۴ ـ ماده ۴۵۸: هرگاه با کندن حدقه چم، بینایی از بین برود دیه آن بیش از دیه کندن حدقه نخواهد بود و اگر در اثر جنایت دیگر مانند شکستن سر، بینایی از بین برود هم دیه جنایت یا ارش

۱- آناتومی به زبان ساده ص ۱۶۲، کالبدشناسی و فیزیولوژی مهدی نورانی ص ۳۸۸،

۲- ترجمه تحریرالوسیله، ج ۴، ص ۵۲۲، مسئله ۱

آن لازم است و هم دیه بینایی.

۵ـ شرح ماده:

در قسمت اول ماده ۴۵۸ که ناظر به از بین رفتن بینایی در اثر کندن حدقه (کـره) چشم است تداخل دیات صورت می‌گیرد و یک دیه تعیین می‌شود ولی در قسمت دوم آن یعنی از بین رفتن بینایی بر اثر جنایت دیگری غیر از کندن کره چشم، تداخل دیات صورت نمی‌گیرد و بابت از بین رفتن بینایی و جنایتی که موجب از بین رفتن بینایی شده هر کدام دیه (یاارش) جداگانه تعیین می‌شد.

در توجیه این نظریه گفته شده چون حس بینایی قائم به چشم می‌باشد و از بین بردن کره و چشم با زوال بینایی ملازمه دارد لذا دیه بینایی در دیه چشم تداخل نمی‌کند و یک دیه تعیین می‌شود ولی اگر به علل دیگری نظیر شکستن سر بینایی از بین برد طبق اصل عدم تداخل دیات باید دو دیه تعیین شود.[1]

۶ـ ماده ۴۵۹ ـ در صورت اختلاف بین جانی و مجنی علیه باگواهی دو مرد خبره عادل یا یک خبره مرد و دو زن خبره عادل به این که بینایی از بین رفته و دیگر برنمی‌گردد یا این که بگویند امید به برگشت آن هست ولی مدت آن را تعیین نکنند دیه ثابت می‌شود و همچنین اگر برای برگشت آن مدت متعارفی تعیین نمایند و آن مدت سپری شود و بینایی نگردد دیه ثابت خواهد بود.

و هر گاه مجنی علیه قبل از سپری شدن مدت تعیین شده بمیرد دیه اسـتقرار مـی‌یابد و همچنین اگر دیگری حدقه او را بکند دیه بینایی بر جانی اول ثابت خواهد بود.

۷ـ شرح ماده:

منظور از دو مرد خبره عادل یا یک خبره مرد و دو زن خبره عادل همان شهود است و الّا ضرورتی نداشت گواهی خبرگان به تعداد مذکور باشد و بـه گـواهـی یک چشـم پزشک هم ممکن است استناد شود ولی تطابق قواعد مربوط به شهادت، رعایت عدد یاد

۱- جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۳۰۱-

شده ضروری است هر چند در حال حاضر گواهی خبره‌های عادل در جلسه دادگاه استماع نمی‌شود و به استعلام کتبی از آنها اکتفاء می‌شود ولی با توجه به نحوه نگارش ماده قانون و قواعد مربوط به استماع گواهی گواه، بهتر است اظهارات پزشکان خبره در مرحله دادرسی استماع و مقررات مربوط به اتیان سوگند از سوی گواه در این مورد رعایت شود.

بعضی از صاحب‌نظران معتقدند رویه فعلی که قضات محاکم بدون رعایت مقررات گواهی و احراز عدالت پزشکان خبره به استعلام از پزشک قانونی محل وثوق و اطمینان اکتفاء می‌کنند را بدون اشکال دانسته‌اند چراکه بر مبنای نظر دانشمندان علم اصول، کارشناس و خبره همین اندازه که مورد اعتماد و اطمینان باشد حاکم می‌تواند بر مبنای نظر او عمل نماید و ضرورتی ندارد کارشناس یا خبره عادل، متعدد و جامع شرایط شهادت به کیفیت مقرر در شرع و آئین دادرسی باشد[۱]، زیرا عقلا در همه احوال به کسانی که در فن خود ماهر و محل وثوق هستند مراجعه می‌کنند و مراجعه به کارشناس از باب رجوع جاهل به عالم است.[۲]

مطابق ماده ۴۵۹ اگر بینایی شخص در اثر جنایت جانی از بین برود و خبرگان امید به بازگشت قوه بینایی داشته باشند و برای آن مدتی را تعیین نمایند و در فاصله و مدت تعیین شده مجنی علیه فوت نماید و یا فوت نکند شخص دیگری چشم مجنی علیه را از کاسه درآورد جانی اول باید دیه کامل بینایی را بپردازد و اگر قبل از جنایت جانی دوّم ثابت شود دید چشم برگشته جانی اول فقط ارش می‌پردازد[۳].

ناگفته نماند اگر در فاصله مدتی که خبرگان برای بازگشت بینایی تعیین می‌کنند جانی دوم چشم مجنی علیه را از کاسه درآورد هر چند دیه بینایی به عهده جانی اوّل است ولی جانی دوم باید دیه جنایتی راکه مرتکب شده یعنی دیه از بین بردن چشم نابینا راکه ثلث دیه چشم سالم است بپردازد.

۸ ـ ماده ۴۶۰ ـ هرگاه مجنی علیه مدعی شود که بینایی هر دو چشم یا یک چشم او کم شده

۱- ابوالقاسم گرجی، مأخذ پیشین ص ۲۰۲

۲- وسائل شیخ مرتضی انصاری (ره) ص ۴۶، کفایه الاصول با تعلیمات مرحوم حکیم ج ۲، ص ۹۵ نقل از ابوالقاسم گرجی همان

۳- ترجمه تحریرالوسیله، ج ۴، ص ۵۲۳

به ترتیب با آزمایش و سنجش با همسالان یا با مقایسه با چشم دیگرش به نسبت، تفاوت دیه پرداخت می‌شود و در صورتی که از طریق آزمایش علم حاصل نشود از طریق قسامه اقدام می‌شود.

۹ـ شرح ماده:

اگر صدمه‌ای از ناحیه جانی بر چشم کسی وارد شود و مصدوم (مجنی علیه) ادعا کند بینایی یک یا هر دو چشم او در اثر این صدمه کم شده حاکم باید تلاش کند تا صحت و سقم ادعای مجنی علیه مشخص شود اگر بر حاکم ثابت شد مجنی علیه راست می‌گوید جانی را محکوم به پرداخت دیه در حق او می‌کند ولی اگر صحت و سقم ادعای مجنی علیه بر حاکم مشخص نباشد ولی امارات و شواهد ظنی بر صحت ادعای مجنی علیه وجود داشته باشد با قسامه حکم به نفع مجنی علیه صادر می‌کند[1] و طبق تبصره ماده ۴۶۱ نصاب قسامه در مورد کاهش بینایی به نسبت کم شدن آن می‌باشد و چون نصاب قسامه برای نابینایی کامل چشم سه قسم است لذا اگر به عنوان مثال $\frac{۲}{۳}$ بینایی چشم از بین برود نصاب آن دو قسم است (به کیفیت مقرر در ماده ۲۵۴ اصلاحی).

۶ـ ماده ۴۶۱: هرگاه مجنی علیه ادعا کند که بینایی او زایل شده و شهادتی از متخصصان در بین نباشد حاکم او را با قسامه سوگند می‌دهد و به نفع او حکم صادر می‌کند

تبصره: قسامه برای کوری دو چشم شش قسم و برای کوری یک چشم سه قسم و برای کم شدن بینایی به نسبت کم شدن آن می‌باشد اعم از اینکه مدعی به تنهایی قسم یاد کند یا با افراد دیگر.

۷ـ شرح ماده:

هرگاه مجنی علیه مدعی باشد که تمام بینایی چشم او زایل شده و ادعای او مورد قبول جانی نباشد و این موضوع برای حاکم نیز از طریق کسب نظر متخصصان ثابت نشود، حاکم قول مجنی علیه را با قسامه می‌پذیرد که نصاب قسامه طبق تبصره ماده

۱- ابوالقاسم گرجی، دیات، ص ۲۰۴

۴۲۱ در مورد زوال بینایی دو چشم شش قسم و برای از دست رفتن بینایی یک چشم سه قسم است که بر طبق مقررات ماده ۲۵۴ اصلاحی اجراء می‌شود.

ولی اگر اختلاف بین جانی و مجنی علیه در مورد اصل از بین رفتن بینایی نباشد بلکه پس از بین رفتن بینایی جانی ادعا کند بینایی برگشته است در اینجا طبق نظر حضرت امام خمینی (ره) قول جانی مقدم است.[1] زیرا نابینایی به وجود آمده و بقای آن استصحاب می‌شود. جناب آقای دکتر گرجی بر این عقیده‌اند که در اینجا اگر خبره نتواند بازگشت و یا عدم بازگشت قوه بینایی را تشخیص دهد قول مجنی علیه با یک سوگند پذیرفته می‌شود زیرا این ادعا با اصل (اصل عدم) موافق است و طبق قاعده یک بار سوگند کافی است.[2]

۱- ترجمه تحریرالوسیله، ج ۴، ص ۵۲۳ ۲- دیات، ص ۲۰۳

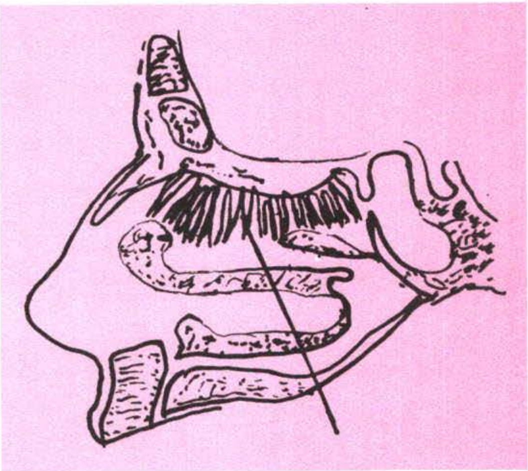
فصل بیست و دوّم ـ دیه حس بویایی

۱ ـ آناتومی

احساس بویایی توسط مخاط قسمت فوقانی و دیواره‌های داخلی و خارجی دو حفره بینی انجام می‌گیرد که این قسمت از مخاط بینی را مخاط بویایی گویند. در مخاط بویایی سلول‌های گیرنده بویایی قرار دارند که توسط سلول‌های محافظ و حمایت‌کننده احاطه شده‌اند که وظیفه این سلول‌ها محافظت و تغذیه سلول‌های بویایی است ذرات بوداری که با استنشاق به منطقه بویایی می‌رسند در ترشحات مخاطی حل می‌شوند و سلول‌های گیرندهٔ بویایی را تحریک می‌کنند و موج عصبی ایجاد می‌کنند سلول‌های بویایی نرون‌ها (اعصاب) دو قطبی هستند که قطب خارجی آنها مژه‌دار بوده و تحت تأثیر بوها تحریک می‌شود پس از تحریک موج‌های عصبی حاصله توسط آکسون این نورون‌های بویایی از سوراخ‌های صفحه غربالی استخوان اتموئید واقع در سقف حفره بینی عبور کرده و در کف جمجمه وارد پیاز عصب بویایی می‌شود و از آن جا از طریق نورون‌های موجود در پیاز بویایی به قطعه گیجگاهی قشر مخ (ناحیه بویایی مخ) می‌روند که این ناحیه محل درک انواع بوهاست. التهاب مخاط بینی و یا شکستگی قاعده جمجمه در ناحیه پیاز بویایی و یا اختلال در مرکز بویایی در قشر مخ باعث کاهش یا از بین رفتن کامل حس بویایی می‌شود.[1]

۲ ـ ماده ۴۶۲: از بین بردن حس بویایی هر دو مجرای بینی دیه کامل دارد و در صورت از بین بردن بویایی یک مجری نصف دیه است و قاضی در مورد اخیر قبل از صدور حکم باید به طرفین تکلیف صلح نماید.

۱- کالبدشناسی انسانی ص ۲۱۱، آناتومی عمومی به زبان ساده ص ۱۶۹



شکل ۱ ـ۲۲: رشته‌های انتهایی عصب بویایی در حفره بینی

۳ ـ شرح ماده:

این ماده صرفاً در مقام بیان از دست رفتن حس بویایی در اثر صدمه وارده به یک یا دو مجرای بینی است لیکن همان‌گونه که در ماده ۴۶۵ تصریح گردیده، بویایی صرفاً در اثر صدمه وارده به بینی از بین نمی‌رود بلکه ممکن است حس بویایی در اثر جنایت دیگری نظیر صدمه وارده به قاعده جمجمه در ناحیه پیاز بویایی یا صدمه وارده به مغز (قشر مخ) که محل درک بویایی است نیز از بین برود. در این صورت جانی باید دیه کامل بابت از بین رفتن حس بویایی بپردازد.

تکلیف به سازش که در قسمت پایانی ماده ۴۶۲ آمده ناظر به موردی است که حس بویایی یکی از دو مجرای بینی زایل شود.[1]

۴ ـ ماده ۴۶۳: در صورت اختلاف جانی و مجنی علیه هرگاه با آزمایش یا با مراجعه به دو متخصص عادل از بین رفتن حس بویایی یا کم شدن آن ثابت نشود با قسامه (طبق تبصره ماده ۴۶۱) به نفع مدعی حکم می‌شود.

۱- ترجمه تحریرالوسلیه، ج ۱۴ ص ۵۲۴

۵ـ شرح ماده:

مطابق ماده مرقوم اگر بین جانی و مجنی علیه در رابطه با از بین رفتن یا کاهش حس بویایی اختلاف ایجاد شود، باید برای کشف واقع به دو نفر متخصص مرد که عادل باشند (شرایط شهادت را دارا باشند) مراجعه شود اگر دو خبره عادل نتوانستند واقعیت را مشخص نمایند قاضی باید بر اساس سوگند (قسامه) مطابق مقررات ماده ۴۶۱ به نفع مجنی علیه حکم صادر نماید نصاب قسامه در مورد از بین رفتن حس بویایی یک یا هر دو سوراخ بینی و نیز نسبتی که کاهش یافته در تبصره ماده ۴۶۱ مشخص شده است همان گونه که سابقاً ذیل مادهٔ ۴۵۶ توضیح داده شد برای اجرای قسامه مقررات ماده ۲۵۴ (اصلاحی مورخ ۸۰/۱۰/۲۳) باید رعایت شود.

ناگفته نماند در علوم پزشکی برای میزان طبیعی احساس بویایی معیاری پیش‌بینی نشده است و این احساس در اشخاص مختلف متفاوت است به همین جهت تعیین مقدار و میزان احساس بویایی از دست رفته در شخص مصدوم اعم از اینکه صدمه به مخاط بینی و مخاط بویایی باشد یا ناحیه پیاز بویایی یا قشر مخ مشکل است و چنانچه بیمار تمارض نماید و یا همکاری با پزشک قانونی ننماید تخمین میزان از دست رفتن بویایی مشکل است در این رابطه خوب است به نمونه‌ای از قضاوت‌های حضرت علی (ع) در رابطه با شخصی که ادعا نمود بویایی خودش را از دست داده اشاره کنیم. حضرت در جریان قضاوت خویش دستور فرمودند مقدار پنبه‌ای را بسوزانند پس از سرد شدن جلوی سوراخ بینی مشخص مدعی بگیرند و بگویند بو بکشد اگر اشک از چشم او جاری شد احساس بویایی دارد (از ترجمه عجایب علامه سید محسن عاملی).

این روش با جدیدترین ابداعات پزشکی امروز خصوص تشخیص وجود یا عدم وجود احساس بویایی، ملاک عمل می‌باشد به گونه‌ای که جدیداً اگر کسی ادعا کرد احساس بویایی ندارد بینی او را با بوی تند تحریک می‌کنند اگر اشک از چشم دهان سمتی که مخاط بینی را تحریک کرده‌اند جاری شد دلیل بر وجود حس بویایی در مخاط حفره بینی همان سمت است.[1]

۶ـ ماده ۴۶۴ ـ هرگاه حس بویایی قبل از پرداخت دیه برگردد ارش آن پرداخت خواهد شد و

۱- پزشکی قانونی فرامرز گودرزی، جلد ۲، ص ۱۱۰۹ و ۱۱۱۰

اگر بعد از آن برگردد باید مصالحه نمایند و اگر مجنی علیه قبل از سپری شدن مدت انتظار برگشت بویایی بمیرد دیه ثابت می‌شود.

۷ ـ شرح ماده:

از عبارت پایانی ماده ۴۶۴ این گونه استنباط می‌شود که همانند حس بینایی دیه از بین رفتن حس بویایی زمانی مستقر می‌شود که متخصصان عادل گواهی کنند بویایی برنمی‌گردد یا آن که مدتی را برای بازگشت بویایی تعیین کنند اگر در خلال آن مدت برنگشت یا این که مجنی علیه قبل از انقضای مدت تعیین شده فوت نماید دیه مستقر می‌شود حال اگر قبل از پرداخت دیه حس بویایی برگردد دیه تعلق نمی‌گیرد و بابت قطع موقت حس بویایی جانی باید ارش بپردازد ولی اگر بعد از پرداخت دیه برگردد مسئله مورد اشکال است و مطابق نظر حضرت امام خمینی (ره)[1] که قانون مجازات اسلامی از آن پیروی کرده برای رهایی باید جانی و مجنی علیه مصالحه نماید.

۸ ـ ماده ۴۶۵: هرگاه در اثر بریدن بینی حس بویایی از بین برود دو دیه لازم می‌شود و اگر در اثر جنایت دیگر بویایی از بین برود دیه جنایت بر دیه بویایی افزوده می‌شود و اگر آن جنایت دیه معیّن نداشته باشد ارش آن بر دیه بویایی اضافه خواهد شد.

۹ ـ شرح ماده:

با توجه به اصل عدم تداخل دیات[2] اگر حس بویایی در اثر بریدن بینی یا وارد نمودن جنایت دیگری بدن انسان از بین برود دیه بویایی و جنایت تداخل نمی‌کند و در هر مورد باید دیه جداگانه تعیین شود و با توجه به ماده ۴۶۵ قانون مجازات اسلامی، باید یک دیه کامل بابت قطع بینی و یک دیه، بابت از بین رفتن بویایی تعیین شود و اگر بویایی در اثر جنایت دیگر مثل ضربه مغزی از بین برود باید علاوه بر دیه بویائی بابت ضایعه ناشی از آن جنایت نیز دیه یا ارش تعیین نمود که در مورد ضربه مغزی ارش تعیین خواهد شد. در توجیه علت عدم تداخل دیه بویایی و قطع بینی گفته شده حس بویایی قائم به بینی نمی‌باشد لذا اگر قطع و از بین بردن بینی باعث از بین رفتن حس بویایی بشود دو دیه تعیین می‌شود و مفهوم مخالف آن این است که اگر با قطع بینی حس بویایی همچنان باقی بماند فقط دیه قطع بینی بر عهده جانی است.

۱- مأخذ پیشین ص ۵۲۵

۲- جواهرالکلام -، ج ۴۳، ص ۳۱۱

فصل بیست و سوّم ـ دیه چشایی

۱ ـ آناتومی زبان و حس چشایی:

زبان عضو حس چشایی بدن انسان است که علاوه بر احساس طعم در عمل جویدن، بلع و تولید صوت شرکت دارد. روی سطح فوقانی زبان را برجستگی‌های ریز و درشت فراوانی به نام پرزهای زبان یا (papilla) می‌پوشاند که به سه دسته تقسیم می‌شوند دسته اول پرزهای نخی شکل که بسیار ریز و فراوانند و سراسر سطح زبان را می‌پوشاند.

دسته دوم پرزهای قارچی شکل بزرگند و دو سوّم جلویی مخاط زبان را در برمی‌گیرند دسته پرزهای کاسه‌ای که در عقب زبان به تعداد ۱۲ ـ ۱۰ عدد و به شکل ۷ زبانی قرار دارند تمامی این پرزها دارای جوانه‌های چشایی می‌باشند انتهای الیاف عصب چشایی در این پرزها به دانه‌های چشایی ختم می‌شود. هر ماده‌ای که چشیده می‌شود باید قبلاً به صورت محول درآید در فرورفتگی اطراف هر پرز غدد کوچکی سر باز می‌کنند و ترشح این غدد چشایی ابتدا ماده را حل کرده سپس زبان آن را می‌چشد تا هنگامی که آن محلول مزه‌دار در فرورفتگی اطراف پرزها وجود دارد مزه ماده چشیده شده در دهان باقی می‌ماند چهار مزه اصلی عبارتند از شیرینی، تلخی، ترشی شوری. شیرینی با نوک زبان، ترشی باکناره‌ها و وسط آن، تلخی در عقب زبان را اطراف پرزهای بزرگ و شوری با تمامی سطح فوقانی زبان حس می‌شود.[1]

تحریک دانه‌های ذائقه موج عصبی ایجاد می‌کند که توسط عصب زوج هفتم، حس چشایی $\frac{۲}{۳}$ بخش قدامی زبان و توسط عصب زوج نهم، حس چشایی $\frac{۱}{۳}$ خلفی زبان و توسط عصب زوج دهم مغز، حس چشایی اپی‌گلوت تأمین می‌شد و از طریق این

۱- کالبدشناسی انسانی ص ۱۰۶، دانستنی‌های پزشکی مرتضی ایزدی جلد اول ص ۱۱۳

اعصاب پیام‌های عصبی به هستهٔ مربوطه در ساقه مغز منتقل و در آنجا مزه مربوطه درک می‌شود.[۱]

۲ـ ماده ۴۶۶: از بین بردن حس چشایی موجب ارش است.

۳ـ ماده ۴۶۷ ـ هرگاه با بریدن زبان حس چشایی از بین برود بیش از دیه زبان نخواهد بود و اگر با جنایت دیگری حس چشایی از بین برود دیه یا ارش آن جنایت بر ارش حس چشایی افزوده می‌گردد.

با توجه به این که حس چشایی تابع و قائم به زبان است و از بین بردن و قطع زبان ملازمه با از بین رفتن حس چشایی دارد مطابق ماده ۴٦٧ دیه حس چشایی با زبان تداخل می‌کند و یک دیه تعیین می‌شود که دیه قطع زبان است ولی اگر جنایت دیگری غیر از قطع زبان مانند ضربهٔ مغزی و قطع اعصاب چشایی باعث زوال حش چشایی شود دو دیه تعیین می‌شود.

۴ـ ماده ۴۶۸ ـ در صورتی که حس چشایی برگرد ارش مسترد می‌گردد.

به نظر می‌رسد منظور قانونگذار در این ماده این است که ارشی راکه جانی بابت قطع کامل حس چشایی دریافت داشته باید مسترد نماید این حکم مانع از آن نخواهد بود که بگوئیم بابت قطع موقت حس چشایی جانی باید ارش کمتری بپردازد.[۲] زیرا عمومات ماده ۳٦٧ شامل قطع موقت حس چشایی می‌شود هر چند ماده مرقوم چنین ظهوری ندارد.

۵ـ ماده ۴۶۹ ـ اگر با مراجعه به چند نفر کارشناس عادل مقدار جنایت روشن شود طبق آن عمل می‌شود وگرنه در صورت لوث، با قسامه مدعی، حسب مورد حکم به نفع او صادر خواهد شد.

۶ـ شرح ماده:

اگر بین جانی و مجنی علیه پس از وقوع جنایت اختلاف ایجاد شود به‌گونه‌ای که مجنی علیه ادعاکند در اثر جنایت این شخص، حس چشائیم از بین رفته ولی جانی منکر آن باشد بر طبق ماده ۴٦٩ قانون مجازات اسلامی باید در ابتدای امر موضوع را به دو

۱- آناتومی سر و گردن ص ۱۳۹ ۲- دیات ابوالقاسم گرجی، ص ۲۰۷

کارشناس عادل ارجاع دهد تا روشن شود زوال چشایی در اثر جنایت جانی بوده یا خیر و طبق نظریه دو کارشناس عادل (مطابق قواعد شهادت) عمل می‌شود ولی اگر دو کارشناس عادل نتوانند به نتیجه برسند چنانچه اماره‌ای در بین باشد که بر اساس آن مورد از موارد لوث محسوب شود (ماده ۲۳۹ قانون مجازات اسلامی) در اینجا مجنی علیه(مدعی) سوگند یاد می‌کند و پس از اتیان حاکم به نفع او حکم صادر می‌کند ماده یاد شده در خصوص شق سوم اگر کارشناسان عادل به نتیجه نرسند و مورد از موارد لوث نباشد سکوت اختیار کرده ولی در تحریرالوسیله حضرت امام خمینی (ره) تصریح شده در این فرض قول، قول جانی است جهت مزید اطلاع ترجمه متن تحریرالوسیله در رابطه با این موضوع عیناً نقل می‌شود.

«مسئله ۱ ـ اگر اختلاف پیدا کنند یعنی مجنی علیه ادعا کند که در اثر جنایت این شخص حس چشائیم از بین رفته و جانی منکر آن باشد، اگر تشخیص حال او با وسایل جدید ممکن باشد باید به دو کارشناس عادل مراجعه کنند و اگر ممکن نباشد و اماره‌ای هم که باعث لوث باشد در بین نبود، قول، قول جانی است» و اگر اماره‌ای در بین باشد از موارد لوث خواهد بود که در آن استظهار به وسیله سوگند لازم است[۱].

در ماده ۴۶۹ نصاب قسامه پیرامون از بین رفتن تمام یا بخشی از حس چشایی مشخص نشده است ولی در تبصره ماده ۴۶۱ نصاب قسامه برای از بین رفتن تمام یا قسمتی از حس بویایی (کم شدن آن) بر بنای مقررات تبصره ماده ۴۶۱ تعیین گردیده است.

ولی از آنجائی که زوال حس چشایی دیه ندارد و مطابق ماده ۴۶۶ ارش به آن تعلق می‌گیرد بعید است مقررات ماده ۴۶۱ را در خصوص نصاب قسامه بتوان اینجا جاری نیست.

۱- ترجمه تحریرالوسیله، جلد چهار، ص ۵۲۵

فصل بیست و چهارم - دیه صوت و گویایی

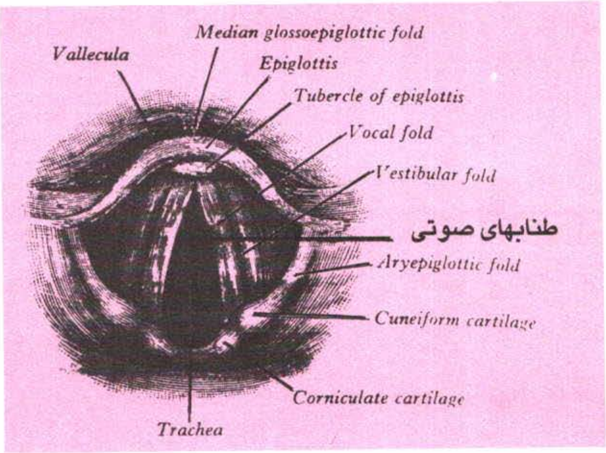
۱ـ آناتومی

تلکم و صوت دو منفعت جداگانه هستند که هر کدام دارای دیه جداگانه هستند صدا بر اثر تحریک تارهای صوتی به وسیله هوا به وجود می‌آید که از آن به آوزاها و صداها تعبیر می‌شود و زبان در پیدایش صوت دخالتی ندارد و محل پیدایش صداها و تکلم (گویایی) با هم فرق دارد.

تارهای صوتی در درون حنجره قرار دارند، حنجره که در انتهای فوقانی نای و پائین حلق قرار گرفته و از سوّمین تا ششمین مهره گردنی کشیده می‌شود عضو اصلی تولید صوت است. در دو طرف سطح داخلی حنجره دو چین دیده می‌شود که از جلو به عقب قرار گرفته‌اند از این دو چین یکی در بالای دیگری قرار دارد و به طناب‌های صوتی کاذب و دیگری در پائین قرار گرفته و به طناب‌های مولد صوت موسوم است. فضای بین تارهای صوتی حقیقی را فضای حنجره گویند که شکل آن نسبت به مراحل مختلف تنفس (دم و بازدم) و صحبت دادن و آواز خواندن تغییر می‌کند شدت کشش تارها و فاصله شکاف بین آنها به وسیله ماهیچه‌ها تنظیم می‌شود. مخاطِ طناب‌های صوتی از سلول‌های پوششی پهن چند طبقه‌ای مفروش شده و زیر آن نسج لیفی قرار دارد تورم این نسج سبب تورم حنجره و طناب‌ها می‌گردد[۱] ضربه به حنجره نه تنها ممکن است باعث اختلالات تنفسی گردد بلکه آسیب عصبی یا عضوی طناب‌های صوتی ممکن است باعث از بین رفتن تکلّم به طور کامل یا نسبی شود و به طور کلی فلج عصب مربوطه و جوشگاههای ناهنجار درون حنجره و عدم تحرک غضروف‌های حنجره به دلیل

۱- دانستنی‌های پزشکی جلد ۱، ص ٦٦ و ٦٧ ـ کالبدشناسی انسانی ص ۵۹.

سفتی مفاصل بین آنها، کم و بیش در تولید صدا مؤثرند[1]. با حرکت غضروف‌های آری تنوئید که به وسیله عضلات مختلف حنجره صورت می‌گیرد تارهای صوتی به هم نزدیک و یا از هم دور می‌شوند و در اثر این عمل فضای باز بین آنها هنگام تنفس و یا صحبت کردن تغییر می‌کند هنگامی که هوا از این مجرا عبور می‌کند تارهای صوتی به ارتعاش در می‌آید و صداهای مختلف را تولید می‌کند.[2]



شکل ۱ ـ۲۴: موقعیت طناب‌های صوتی در حنجره

۲ ـ ماده ۴۷۰ ـ از بین بردن صوت شخص به طور کامل که نتواند صدایش را آشکار کند دیه کامل دارد گرچه بتواند با اخفات و آهسته صدایش را برساند.

۳ ـ شرح ماده:

با توجه به این که صدا و صوت منفعت واحدی است که در بدن انسان مشابه ندارد از بین بردن این منفعت طبق قاعده، دیه کامل دارد. البته اگر جنایت باعث از بین رفتن جوهره صوت به طور کلی شود جانی باید دیه کامل بپردازد و منظور آن است که مجنی علیه نتواند صدایش را بلند کند و اگر به طور آهسته هم بتواند صحبت کند استحقاق دریافت دیه کامل را دارد[3] اطلاق ماده مرقوم شامل هر نوع صدا می‌شود اعم از این که

۱- پزشکی قانونی، دکتر فرامرز گودرزی جلد ۲ ص ۱۱۱۸
۲- کالبدشناسی و فیزیولوژی مهدی نورانی ص ۲۰۴
۳- ترجمه تحریرالوسیله ج ۴، ص ۵۲۷

صدا خشن یا غلیظ باشد و مجنی علیه از بینی صحبت کند و یا این که ایرادی در صوت صدمه دیده نباشد و لطیف سخن گوید در همه حال از بین بردن صوت دیه کامل دارد و تفاوتی بین اقسام صداها وجود ندارد.

۴ ـ ماده ۴۷۱ ـ از بین بردن گویایی به طور کامل که نتواند اصلاً سخن بگوید نیز دیه کامل دارد.

قدرت تکلم از جمله منافعی است که در بدن مشابه و همانند ندارد لذا جنایتی که باعث از بین رفتن این منفعت شود دیه کامل دارد.

۵ ـ دیه از بین رفتن صوت و تکلم با هم:

اگر جنایتی باعث زایل شدن صوت و قدرت تکلم هر دو شود جانی باید دو دیه کامل بپردازد زیرا همان گونه که در ابتدای این فصل گفته شد صوت و تکلم دو منفعت جداگانه هستند و محل پیدایش آنها نیز با یکدیگر متفاوت است در ماده ۴۷۰ قانون مجازات اسلامی برای از بین بردن صوت به طور کامل دیه کامل در ماده ۴۷۱ آن قانون برای از بین رفتن قدرت تکلّم نیز دیه کامل پیش‌بینی شده است در تحریرالوسیله که منبع اصلی قانون مجازات اسلامی است اگر جنایتی باعث از بین رفتن دو منفعت صوت و تکلّم شود دو دیه پیش‌بینی شده است یکی برای از بین رفتن جوهره صوت دیگری برای عجز مجنی علیه از سخن گفتن.[1]

بعضی از فقها عقیده دارند چون مهمترین منفعت و خاصیّت صوت نطق و تکلّم است از این رو دیه صوت در دیه تکلّم تداخل می‌کند و در نتیجه یک دیه تعیین می‌شود[2] ولی قانون مجازات اسلامی از این نظر پیروی نکرده است.

۶ ـ ماده ۴۷۲ ـ در جنایتی که موجب نقصان صوت شود ارش است.

اگر در نتیجه جنایتی جوهره صوت به کلی از بین برود جانی باید بر طبق ماده ۴۷۰ دیه کامل بپردازد ولی اگر جوهره صوت به کلی از بین نرود ولی ناقص شود مثلاً صدا تودماغی و یا گرفته شود جانی باید ارش بپردازد.[3]

۱- ترجمه تحریرالوسیله ج ۴، ص ۵۲۷
۲- شرح لمعه، ج ۱۰، ص ۱۶۶
۳- ترجمه تحریرالوسیله ج جلد ۴، ص ۵۲۷

۷ ـ ماده ۴۷۳ ـ ارش جنایتی که باعث از بین رفتن صوت نسبت به بعضی از حروف شود باید با مصالحه معلوم گردد.

۸ ـ شرح ماده:

مطابق ماده ۳۹۷ قانون مجازات اسلامی دیه زبان با دیه تکلم (قدرت ادای حروف) در یکدیگر تداخل می‌کند و اگر قسمتی از زبان سالم مجنی علیه توسط جانی قطع شود دیه آن قسمت از زبان که قطع شده بر اساس نسبت از دادن قدرت ادای حروف تعیین می‌شود.

در ماده ۴۷۳ برای از بین رفتن صوت نسبت به بعضی از حروف ارش پیش‌بینی شده. تفاوت آن با نقصان صوت که در ماده ۴۷۲ ذکر گردیده آن است که در حالت نقصان امکان پیدایش صوت نسبت به هیچ حرفی از حروف الفبا به‌کلی از بین نمی‌رود بلکه نقصان و کاستی در پیدایش صوت ایجاد می‌شود که در اینجا ارش تعیین می‌شود ولی ماده ۴۷۳ ناظر به موردی است که جوهره صوت مجنی علیه نسبت بعضی از حروف به‌کلی از بین می‌رود و در این صورت باید ارش آن مصالحه معلوم گردد.

و قانونگذار در فصل بیست و چهارم مواد ۴۷۰، ۴۷۲ و ۴۷۳ را به دیه و ارش صدمات وارده به صوت و ماده ۴۷۱ را به دیه گویایی اختصاص داده است. بعضی از نویسندگان[۱] بر این عقیده‌اند که بین مقررات ماده ۴۷۳ و ۳۹۷ در ظاهر تعارض وجود دارد چرا که در ماده ۳۹۷ اگر قدرت تکلم به واسطه قطع بخشی از زبان براساس تعدادی حروف از بین برود دیه پیش‌بینی شده و حال آن‌که در ماده ۴۷۳ برای چنین جنایتی ارش در نظر گرفته شده است. ولی به نظر می‌رسد تعارضی بین این دو ماده نباشد زیرا اولاً: ماده ۳۹۷ در مقام بیان دیه از دست رفتن قدرت ادای بعضی از حروف (تکلّم) ناشی از قطع قسمتی از زبان است ولی ماده ۴۷۳ ناظر به تعیین ارش از بین رفتن صوت نسبت به بعضی از حروف است یعنی ماده نخست بحث از ضایعه ایجاد شده در تکلم و گویایی است ولی دوّمی بحث از ضایعه ایجاد شده در صوت می‌کند که هر کدام دیه جداگانه‌ای دارند و در یکدیگر تداخل نمی‌کنند.

۱- عباس زراعت، مأخذ پیشین ص ۲۷۲ و ۲۷۴

ثانیاً: منشأ ضایعه مذکور در ماده ۳۹۷ ناشی از قطع بخشی از زبان است ولی ضایعه مذکور در ماده ۴۷۳ ناشی از جنایتی غیر از قطع زبان مانند ضربه مغزی است و این ضایعه در حالتی ایجاد می‌شود که زبان مجنی علیه در حالت طبیعی است و آن شخص متمکن از قدرت ادای حروف و حرکت دادن زبان است[1]

۱- شرح لمعه، ج ۱۰، ص ۲۶۶

فصل بیست و پنجم - دیه زوال منافع

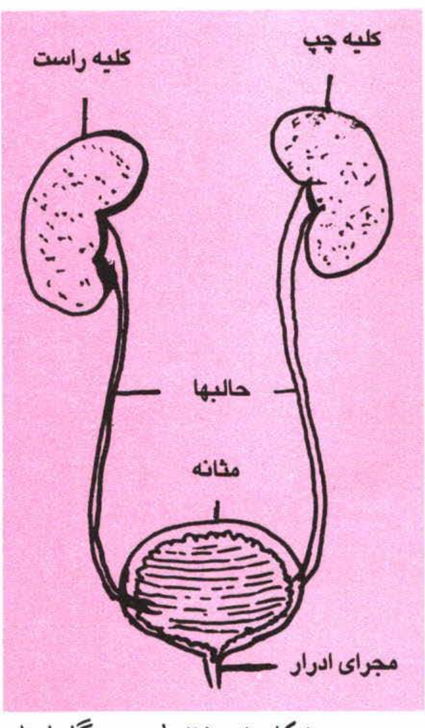
در فصل بیست و پنجم پیرامون دیه و ارش سلس، ریزش ادرار به صورت دائم و منقطع، از بین رفتن قدرت انزال، قدرت تولید مثل و بارداری، لذت مقاربت، توان مقاربت زوال بعضی از دیگر منافع مانند خواب، یا پدید آمدن برخی بیماری‌ها ضمن مواد ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶ و ۴۷۷ بحث شده که ناظر به صدماتی است که به منافع دستگاه ادراری و تناسلی و یا سایر اعضاء بدن مربوط می‌شود و در مادتین ۴۷۸ و ۴۷۹ دیه قطع آلت مردی و زنانگی پیش‌بینی شده که ضرورت داشت در فصل و عنوان جداگانه‌ای مورد بحث قرار می‌گرفت زیرا ارتباطی به منافع اعضاء ندارد.

۱ ـ آناتومی دستگاه ادراری انسان

(The urinary system)

دستگاه ادراری یکی از دستگاه‌های دفعی بدن است که مشتمل بر دو کلیه، دو حالب یا میزنای یک شانه و پیشابراه است.

کلیه‌ها علاوه بر تصفیه خون و تولید ادرار در تنظیم ترکیبات خون نقش مهمی دارد و دو حالب ادرار را از کلیه‌ها به مثانه حمل می‌کنند و مثانه ادرار را جمع می‌کند و به طور موقت ذخیره می‌کند و پیشابراه ادرار را از مثانه به بیرون تخلیه می‌کند.



شکل ۱ ـ ۲۵ طرح دستگاه ادراری

۲ـ کلیه‌ها: (Renes - Kindne Yes)

کلیه دو عضو لوبیایی شکل هستند که در
جدار خلفی شکم به رنگ قرمز تیره در طرفین ستون مهره‌ای و زیر دیافراگم و پشت صفاق قرار دارند طول، عرض و ضخامت هر کلیه به ترتیب ۱۲، ٦ و ۳ سانتی‌متر می‌باشد که در هر انسان بالغ حدود ۱۴۰ گرم وزن دارد.

کلیه‌ها به منزله صافی خون هستند و مواد غیر مفید و سمّی خون از قبیل اوره، اسید اوریک، آمونیاک کلرورها و تعدادی فسفات کربنات و غیره را مخلوط با آب به شکل ادرار دفع می‌کند ادرار سم است و اگر قدری از آن را در ورید حیوانی تزریق کنند تلف می‌شود.

۳ـ حالب یا میزنای :Ureter

لوله باریکی است به طول ۳۰ ـ ۲۵ سانتی‌متر و قطر ۳ میلی‌متر که در امتداد لگنچه کلیه از ناف هر یک از کلیهٔ خارج می‌شود و به طرف پائین ادامه می‌یابد و از دیواره خلفی مثانه به طور مایل عبور می‌کند و به مثانه باز می‌شود و ادرار را از لنگنچه کلیه به مثانه می‌رساند سنگ‌های کلیوی ممکن است از طریق افتادن به داخل لگنچه، دهانه حالب را مسدود کنند و یا این که وارد حالب شوند و در نقاط تنگ آن ایجاد انسداد نمایند.

۴ـ مثانه: کیسه‌ای است به حجم تقریبی ۲۵۰ تا ۳۰۰ سانتی‌متر مکعب که در حفره لگن قرار دارد و ادرار از طریق دو حالب راست و چپ در آن ذخیره می‌شود و زمانی که نسبتاً پر می‌شود از طریق پیشابراه مبادرت به دفع و تخلیه ادرار می‌گردد. پائین‌ترین قسمت مثانه را گردن مثانه می‌نامند. در رأس گردن مثانه، سوراخ داخلی پیشابراه باز می‌شود در ابتدای پیشابراه عضلات حلقوی جدار مثانه جمع می‌شوند و اسفنگتر غیرارادی پیشابراه (اسفنگتر داخلی) را می‌سازد این اسفنگتر تحت کنترل اعصاب اتونوم است اسفنگتر خارجی که پیشابراه غشایی را در برمی‌گیرد از عضلات مخطط ارادی است و از عصب پودندال عصب می‌گیرد

۵ـ پیشابراه یا مجرای ادراری:

پیشابراه مجرایی است که ازگردن مثانه شروع شده و در مرد به رأس آلت و در زن به دهلیز واژن باز می‌شود و ادرار را از مثانه خارج می‌کند این مجرا در مرد دارای سه بخش است:

الف) ـ بخش پروستاتیک که در ضخامت غده پروستات دارد و طول آن حدود ۳ سانتی‌متر است.

ب) ـ بخش پرده‌ای که طول آن حدود ۲ سانتی متر است و اسفنگتر ارادی پیشابراه در اطراف آن واقع شده است.

ج ـ بخش اسفنجی که حدود ۱۲ تا ۱۵ سانتی‌متر طول دارد که اسفنگتر غیرارادی پیشابراه در محل شروع آن در گردن مثانه قرار دارد و با بالارفتن فشار به صورت رفلکسی باز می‌شود

پیشابراه زن بسیار کوتاهتر و حدود ۴ سانتی‌متر است که به ناحیه دهلیز واژن باز می‌شود.[1]

یادآوری: بر روی هر یک ازکلیه‌های راست و چپ یک عدد غده فوق‌کلیوی قرار دارد که در بخش غدد دربارهٔ آن بحث شده است.

۶ـ مکانیسم حبس و ادرار و علل و پیدایش سلس و ریزش ادرار:

مثانه محلی است برای ذخیره ادرار و تا حدود زیادی می‌تواند ادرار را در خود جمع کند وقتی اندازهٔ ادرار به حدود ۲۸۰ تا ۳۰۰ سانتی‌متر مکعب برسد انسان احساس دفع ادرار می‌کند گیرنده‌هایی در جدار مثانه وجود دارند که این احساس را به نخاع و مغز منتقل می‌کنند برای کنترل ادرار در دهانه مثانه دو اسفنکتر وجود دارد یکی صاف و غیرارادی است که داخلی و دیگری مخطط و ارادی که اسفنکتر داخلی نام دارد. اسفنکتر داخلی قسمتی از الیاف صاف حلقوی شانه است که سوراخ داخل مجرای ادرار (پیشابراه) را در گردن مثانه احاطه می‌کند و تحت تأثیر اعصاب سمپاتیک منقبض و در اثر تحریکات اعصاب پاراسمپاتیک شل می‌شود.

۱- آناتومی به زبان ساده ص ۱۲۸ تا ۱۲۵ کالبدشناسی انسانی دکتر نورا - رضایی عظیم هدایت پور ص ۱۷۳ تا ۱۷۶ دانستنی‌های پزشکی ج ۱ ص ۸۰ تا ۸۲

الیاف سمپاتیک که منشاء نخاعی دارند نقش تخلیه کننده مثانه را دارند و موجب انقباض عضلات صاف جدار مثانه و شل شدن اسفنکتر داخل مثانه می‌شوند و حس درد ناشی از اتساع مثانه نیز عمداً توسط این سلسله از اعصاب منتقل می‌شود و اعصاب سمپاتیک که آن هم منشاء نخاعی دارد موجب شل شدن عضلات صاف جدار مثانه و انقباض اسفنکتر داخلی آن می‌شود.

اسفنکتر خارجی مثانه از عصب پودندال (نخاعی) عصب می‌گیرد.[۱]

پیدایش سلس و ریزش ادرار ممکن است بر اثر صدمات وارده به مثانه یا ناشی از صدمات مغزی نخاعی باشد که کنترل ارادی به طور کامل یا نسبی از بین می‌رود.

۷ ـ ماده ۴۷۴: جنایتی که موجب سلس و ریزش ادرار شود به ترتیب زیر ارش دارد.

الف) در صورت دوام آن در کلیه ایام تا پایان هر روز دیه کامل دارد.

ب) در صورت دوام آن در کلیه روزها تا نیمی از هر روز دو ثلث دیه دارد.

ج) در صورت دوام آن در کلیه روزها تا هنگام برآمدن ثلث دیه دارد.

تبصره - هرگاه سلس و ریزش ادرار در بعضی از روزها بود و بعداً خوب شد جریمه آن با نظر حاکم تعیین می‌شود.

در خصوص دیه جنایتی که موجب بیماری ریزش ادرار شود بین فقهای امامیه دو نظر وجود دارد. نظر اول این است که اگر ترشح ادرار همیشگی و مستمر باشد دیه آن کامل است ولی اگر همیشگی نباشد مثلاً مقداری از او روز نتواند آن را نگهداری کند ولی در باقی مانده روز بتواند آن را نگهدارد ارش تعلق می‌گیرد و مستند آن قضاوت حضرت علی (ع) است که غیاث بن ابراهیم از امام صادق (ع) روایت کرده درباره مردی که دیگری را مورد ضرب قرار داده و به موجب آن مبتلا به بیماری ریزش ادرار شده حضرت علی (ع) ضارب را محکوم به پرداخت یک فقره دیه کامل در حق مجنی علیه نموده است. فقهایی که این قول را اختیار کرده‌اند می‌گویند هر چند روایت ضعیف است ولی مناسب با قاعده است چرا که طبق قاعده دیه از بین بردن منفعت واحد دیه کامل است.[۲]

۱- آناتومی عمومی ص ۴۶۵، ۴۶۷ تا ۴۶۹.

۲- شهید ثانی شرح لمعه ج ۱۰، ص ۲٦۴ تا ۲٦٦

نظر دوم قائل به تفصیل است به این نحو که اگر ریزش ادرار هر روز ادامه داشته باشد ولی این حالت فقط تا نیمی از روز باشد و در نیمی دیگر از روز قادر به کنترل و حبس ادرار باشد دو ثلث دیه کامل دارد و اگر ریزش ادرار هر روز فقط تا هنگام برآمدن روز باشد یک سوّم دیه کامل به آن تعلق می‌گیرد. فقهایی که نظر تفصیلی را برگزیده‌اند می‌گویند اگر چه مستند این نظر یعنی روایت اسحاق بن عمار ضعیف است ولی با عمل مشهور این ضعف جبران می‌شود و تفصیل با اصل برائت از دیه کامل توافق دارد.[1]

قانون مجازات اسلامی که از تحریرالوسیله حضرت امام خمینی (ره) اقتباس گردیده در ماده ۲۷۴ از نظر دوم پیروی کرده است.

تبصره ذیل ماده ۴۷۴ در مقام بیان ارش ناشی از ریزش ادرار به طور نامنظم و غیرمستمر است هر چند در این تبصره آمده است اگر بیماری یاد شده در بعضی از روزها بوده و بعداً برطرف شده ارش آن با حاکم است ولی با توجه به مقررات ماده ۳٦۷ مبنی بر این که در هر جا که جنایتی بر عضو کسی وارد شود و شرعاً مقدار خاصی برای آن دیه پیش‌بینی نشده باشد جانی باید ارش بپردازد و در فرضی که ریزش ادرار در بعضی از ایام وجود داشته باشد و در بعضی دیگر برطرف شود باید ارش منظور شود.

۸ ـ ماده ۴۷۵ ـ اعمال ارتکابی زیر باعث ارش است:

الف) باعث از بین رفتن انزال شود

ب) قدرت تولید مثل و بارداری از بین برود،

ج) لذت مقاربت را از بین ببرد.

۹ـ دستگاه تناسلی انسان:

ساختمان دستگاه تناسلی انسان شامل دو قسمت داخلی و خارجی است که با توجه به نوع جنسیت زن و مرد از یکدیگر متفاوت است

دستگاه تناسلی مرد Male genital system:

اعضای درونی دستگاه تناسلی مرد عبارتند از بیضه، ضمیمهٔ بیضه، مجاری ناقل منی،

۱- جواهرالکلام، ج ۴۲، ص ۳۱۴ و ۳۱۵

غده پروستات.

اعضای بیرونی دستگاه تناسل مرد شامل کیسه بیضه و آلت مردی است

از نظر فیزیولوژی نیز این اعضاء شامل دو قسمت است قسمت اول از بیضه درست شده که وظیفه‌اش ساختن اسپرماتوزوئید یعنی نطفه مرد است و اسپرماتوزوئید در داخل مایعی به نام منی که توسط بیضه‌ها و قسمتی توسط کیسه‌های منوی و اپی دیدیم، پروستات ترشح می‌شود شناور است و قسمت دوّم شامل تعدادی مجرا است که منی را به خارج و یا دستگاه تناسلی زن منتقل می‌کند این مجاری عبارتند از مجاری ناقل منی و مجری ادرار که در مسیرشان به کیسه‌های منوی و غده پروستات و اعضای نعوضی حتی آلت تناسلی می‌شوند.

۱۰ ـ بیضه:

بیضه زوج (دوتا) و غدد جنسی مرد است که تخمدان‌ها در زن مشابه آن غدد جنسی محسوب می‌شوند معمولاً در ماه آخر دوره جنینی و یا هنگام تولد از مجرای کشاله رانی به خارج شکم راه یافته و در کیسه پوستی قرار می‌گیرد و موقع خروج بیضه از شکم قسمتی از پرده صفاق (جداری و احشایی) نیز به دنبال بیضه‌ها داخل کیسه بیضه می‌شود دو پرده مخاطی احشایی و جداری بیضه باقی مانده همان پرده جداری و احشایی صفاق است که بین این دو پرده مخاطی یک فضای مجازی وجود دارد که گاهی اوقات در آن آب تولید شده و بیماری هیدروسل را تولید می‌کند چنان چه ارتباط پرده صفاق داخل شکم و پرده مخاطی بیضه پس از تولد از بین نرود روده‌ها بدون مانع از فضای درون شکم از طریق مجرای کشاله رانی به فضای بین دو پرده مخاطی بیضه داخل شده فتق مادزاد پدید می‌آید.

نسج بیضه از لوله‌های تولید کننده منی تشکیل شده و در این لوله‌ها نطفه مرد یا اسپرماتوزوئید به وجود می‌آید اسپرماتوزوئید مانند قورباغه‌ای که تازه از تخم بیرون آمده دم دارد و به وسیله دم خود در مایع منی فوق‌العاده تحرک دارد و با حرکات دم خود را به جلو می‌راند تعداد اسپرماتوزوئید در یک سانتی‌متر مکعب ۶۰/۰۰۰ عدد است که در یک عمل جماع تقریباً ۲۰۰ میلیون انزال می‌شود.

بیضه غده‌ای است مختلط، ترشح خارجی آن نطفه مرد و منی است و ترشح داخلی

آن تستوسترون یا هورمن تناسلی مرد است که از سلول‌های بینابینی تحت تأثیر هورمون تحریک کننده سلول‌های مزبور (I. C. S. H) که از غده هیپوفیز مغز ترشح می‌شود تراوش می‌یابد هورمون تستوسترون ابتداً در مرحله بلوغ ترشح می‌شود و مسئول رشد و نمو و پیدایش صفات ثانویه جنسی در مرد است صفات ثانویه جنسی مرد عبارتند از: ریش، سبیل، کلفت شدن صدا، بزرگ شدن اندام تناسلی، رویش مو در پشت شانه و بیدار شدن احساسات و تمایلات جنسی.[1]

۱۱ـ کسیه منی:

کسیه منی نیز در سطح پشتی مثانه در خارج آمپول و موازی با آن قرار دارد و منی را در خود ذخیره می‌کند. غشاء داخلی آن ترشحی دارد که با منی مخلوط می‌شود در جدار کیسه منی عضلات صاف وجود دارد و به واسطه انقباض منظم و متوالی این عضلات، منی با جهش خارج می‌گردد آمپول مجرای ناقل منی و کیسه منی نزدیک پروستات به هم متصل شده مجرای انزالی را تشکیل می‌دهند دو مجرای انزالی راست و چپ غده پروستات را از عقب به جلو می‌پیمایند و داخل اولین قسمت پیشابراه می‌گردد و از آن پس مسیر منی و ادرار یکی می‌شود.

۱۲ـ غده پروستات:

این غده به اندازه شاه بلوط زیر مثانه و جلو روده مستقیم قرار دارد اولین قسمت پیشابراه از وسط آن عبور می‌کند مجرای ترشح این غده کوتاه بوده و مستقیماً به مجرای ادراری باز می‌شود ترشحات پروستات با منی مخلوط می‌شود.

۱۳ـ آلت مردی:

آلت مردی از چهار قسمت تشکیل می‌شود دو جسم غاری، یک جسم اسفنجی و حشفه.

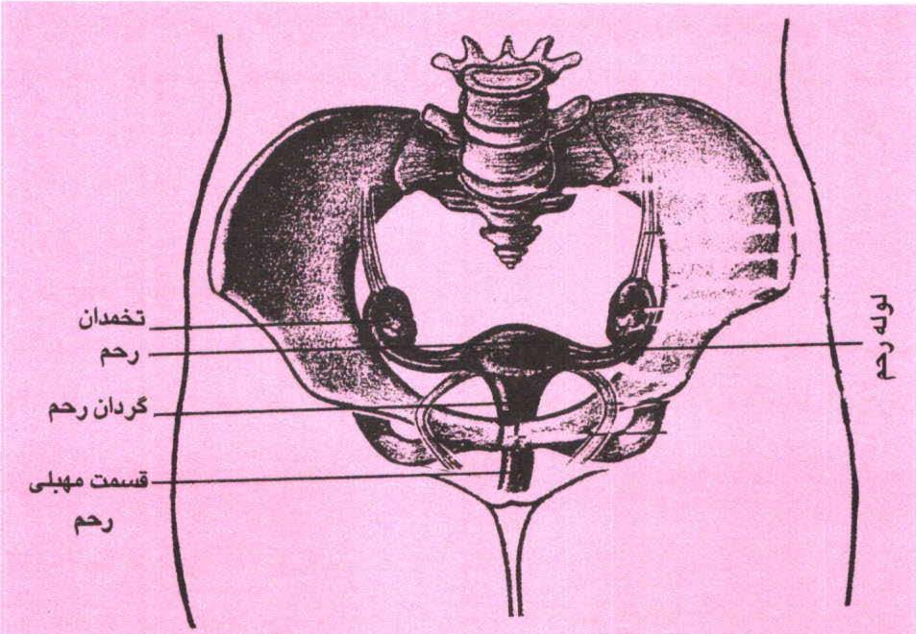
دو جسم غاری مانند دو لوله تفنگ شکاری پهلوی یکدیگر قرار گرفته‌اند و جسم

۱- کالبدشناسی و فیزیولوژی ص ۳۱۴ و ۳۱۵، دانستنی‌های پزشکی جلد اول ص ۸۴،

اسفنجی در قسمت زیرین دو جسم غاری واقع شده است پیشابراه از داخل جسم اسفنجی عبور می‌کند دو جسم غاری را یک غلاف لیف محکمی احاطه کرده است و دارای حفره‌های وریدی بسیاری می‌باشد زمانی که این حفره‌ها از خون پر شود نعوذ دست می‌دهد آلت مردی سخت می‌شود تا موجبات مقاربت فراهم گردد. جسم اسنفجی از قسمت جلو سوراخ مقعد مرد شروع و به حشفه ختم می‌شود و همانند اجسام غاری دارای حفره‌های وریدی است.

۱۴ـ دستگاه تناسلی زن:

اعضای درونی دستگاه تناسلی زن عبارتند از تخمدان‌ها، لوله‌های رحم، رحم و مهبل و اعضای بیرونی دستگاه تناسلی زن عبارتند از فرج شامل لبهای بزرگ و کوچک، کلیتوریس، بولب دهلیزی، غدد دهلیزی بزرگ و پرده بکارت.



شکل ۲ ـ ۲۵: دستگاه تناسلی داخلی زن.

۱۵ـ تخمدان‌ها:

تخمدان‌ها به شکل و اندازهٔ بادام در دو طرف لگن واقع شده و شیپور رحم از هر

طرف انتهای خارجی آن را در برمی‌گیرد تخمدان‌ها به وسیله یک عده رباط به اطراف خود اتصال می‌یابند در قشر سطحی آن فولیکولهای نارس فراوان یافت می‌شود فولیکولهای رسیده هر ۲۸ روز یکی از آنها زرگ شده می‌ترکد و تخمک که نطفه زن می‌باشد باکلی آب زلال از آن خارج می‌شود این عمل از آغاز بلوغ تا سن یائسگی هر چهار هفته یک بار تکرار می‌شود تخمک پس از خارج شدن از فولیکول وارد لاله شیپور رحم می‌شود و آنچه از فولیکول پس از بیرون آمدن تخمک باقی می‌ماند جسم زرد نام دارد و از آن هورمونی ترشح می‌شود که برای مهیا ساختن زمینه رشد و نمو تخمک بارور شده در جدار رحم، دارای اهمیت زیادی است.

۱۶ ـ شیپور رحم:

شیپور رحم لوله‌ای توخالی است به طول ده سانتی‌متر که انتهای خارجی آن گشاد است و لاله شیپور نام دارد لاله دارای رشته‌هایی است که تخمدان را در برمی‌گیرد و تخمک راکه از آن خارج می‌شود به طرف شیپور رحم می‌راند. سطح داخلی شیپور رحم از یک قشر سلول‌های استوانه‌ای مشرک‌دار مفروش است که به طرف رحم متوجه می‌باشند و در راندن تخمک به سمت رحم کمک می‌کنند.

۱۷ ـ رحم یا زهدان:

رحم عضوی است عضلانی و توخالی به شکل گلابی پهن سه گوش که قاعده آن به سمت بالا و مجاور با روده‌هاست و در طرفین آن شیپورهای رحم و رباط‌های عرضی قرار دارند.

رحم دارای ۳ قسمت است: تنه، تنگه و گردن تنه دارای فضای وسیع‌تری است تنگه و گردن با هم تشکیل یک مسیر باریک رحم را می‌دهند.

گردن رحم قسمتی است که داخل مهبل قرار دارد که از سلول‌های پوششی چند طبقه‌ای پوشیده شده است که می‌تواند به نسج سرطانی تبدیل شود سطح داخلی رحم دارای غشاء مخاطی است که هر ماه در آن تغییراتی حاصل شده و سیکل قاعدگی را موجب می‌گردد قشر عضلانی رحم از عضلات صاف است و هنگام حاملگی این قشر عضلانی درشت و ضخیم می‌شود و رگهای آن افزایش می‌یابد رحم توسط ۳ جفت

رباط از جلو، عقب و دو پهلو به اطراف لگن متصل بوده و عضو بسیار متحرّکی است.

۱۸ـ مهبل:

مهبل مجرائی است، عضلانی مخاطی و استوانه‌ای شکل که در پائین رحم قرار دارد و بسیار قابل اتساع است و گردن رحم در قسمت فوقانی آن قرار دارد و دائره تحتانی به فرج متصل است و پرده بکارت حد فاصل بین مبهل و فرج قرار دارد که در اولین مقاربت پاره شده و مجرای مهبل و فرج یکی می‌شود ـ مهبل از جلو با مثانه و پیشابراه و از قسمت عقب با روده مستقیم مجاور است و به همراه پیشابراه از وسط عضلات پرنیه خارج می‌شود.[۱]

۱۹ـ دستگاه تناسلی خارجی زن یا فرج (Vulva):

مجموعه دستگاه تناسلی خارجی زن شامل لبهای بزرگ، لبهای کوچک ـ کلیتوریس و غدد دهلیزی بزرگ است. که شکل گودی دارد و در طرفین خود با دو چین جلدی به نام لبهای بزرگ و لبهای کوچک پوشیده است لبهای بزرگ یا Labia Majora دو چین پوستی بزرگی است که در ضخامت آن بافت چربی انگشتی شکل، بافت همبند و تعداد زیادی غدد سباسه و رشته‌های عضلانی صاف قرار دارد.

لبهای بزرگ در قسمت‌های جلو و پشت به یکدیگر می‌پیوندند و رابطهای قدامی و خلفی را ایجاد می‌کنند در زمان بلوغ روی لبهای بزرگ مو می‌روید ولی لبهای کوچک Labia minora دو چین کوچک پوستی است که بین لبهای بزرگ قرار دارد و حاوی غدد سباسه فراوان می‌باشد این لبها فاقد مویند و شبیه غشاء مخاطی می‌باشند. فضای بین دو لب کوچک دهلیز Vestibule نام دارد. که فضای دهلیز از جلو به عقب به ترتیب پیشابراه، مدخل واژن، مجرای غدد دهلیزی باز می‌شوند علاوه بر لبهای بزرگ و کوچک دستگاه نعوضی شامل کلیتوریس (Clitoris) و پیازهای مبهلی (Bulbe ofthe vestibule) و غدد فرج، اعضاء ضمیه دستگاه تناسلی زن می‌باشند.

۱- دانستنی‌های پزشکی، ج ۱ ص ۸۵ تا ۸۷

۲۰ـ دستگاه نعوضی فرجی شامل کلیتوریس و پیازهای مهبلی؛

:(Clitoris + Bulbe of the vestibul)

این قسم از دستگاه تناسلی زن معادل آلت تناسلی مرد است و بخش قابل نعوض فرج را تشکیل می‌دهد کلیتوریس از اجسام غاری درست شده که در قسمت قدامی - فوقانی دهلیز قرار دارد و در عقب به شاخه و رکی عانه‌ای متصل است و از آنجا به جلو و بالا و داخل تا زیر ارتفاق عانه کشیده می‌شود و در آنجا کنار هم واقع شده و جسم کلیتوریس (Glans of clitoris) را تشکیل می‌دهند. ساختمان اجسام غاری مشابه اجسام غاری در پیش مرد است. پیازهای مهبلی (Bulbe of the vestibul) به جای جسم اسفنجی مرد می‌باشد و دو عضو نعوضی هستند که در طرفین سوراخ مهبلی و قاعده لبهای کوچک قرار گرفته‌اند.

۲۱ـ شرح بندهای ماده ۴۷۵ قانون مجازات اسلامی:

الف) منظور از بین رفتن انزال این است که جنایتی بر مردی وارد و در نتیجهٔ آن دچار بیماری شود که قادر به انزال مایع منی در زمان جماع که برای انجام تولید مثل ضروری است نباشد چرا که بدون انجام عمل انزال منی و قرارگرفتن سلول‌های جنسی نر و اسپروماتوزئید در داخل رحم زن، نطفه در رحم منعقد نمی‌شود ولو این که عمل جماع انجام گیرد.

ب) منظور از زوال قدرت تولید مثل این است که در اثر جنایت وارده بر مرد، کیسه محتوی منی چنان صدمه‌ای ببیند که حتی اگر عمل انزال منی هم صورت گیرد سلول‌های جنسی نر نمی‌تواند تخمک (سلول ماده) را بارور نماید در نتیجه مرد صدمه دیده قدرت تولید مثل (احبال) را از دست بدهد.

منظور از بین رفتن قدرت بارداری این است که صدمه‌ای به زن وارد آید که رحم وی قدرت؛ بارداری (حَبَل را از دست بدهد ولو این که عمل آبستن کردن زن، انزال منی و انجام مقاربت صورت گیرد.

ج) منظور از زوال قدرت مقاربت این است که صدمه‌ای به مرد یا زن وارد آید که با وجود امکان عمل مقاربت و زناشویی، از آن لذت نبرد.

در همه این اشکال جانی باید به مجنی علیه ارش بپردازد.

۲۲ ـ ماده ۴۷۶ ـ جنایتی که باعث از بین رفتن توان مقاربت به طور کامل شود دیه کامل دارد.

مطابق ماده ۴۷٦، اگر جنایتی به مرد یا زنی وارد شود که قادر به انجام عمل زناشویی نباشد و نتواند آمیزش جنسی انجام دهد جانی باید حسب مورد دیه کامل مرد یا زن را بپردازد.

۲۳ ـ ماده ۴۷۷: در هر جنایتی که موجب زوال یا نقص بعضی از منافع گردد مانند خواب ـ لمس یا موجب پدید آمدن بعضی از بیماری‌ها شود و دیه آن معین نشده باشد ارش تعیین می‌شود.

این ماده مانند ماده ۳٦۷ در مقام تعیین ارش است با این تفاوت که ماده ۳٦۷ در مورد جنایت وارده بر اعضای بدن است که دیه مقدر ندارند ولی این ماده ناظر به منافع و بیماری‌هایی است که در شرع برای آن دیه پیش‌بینی نشده است.

۲۴ ـ ماده ۴۷۸ ـ هر گاه آلت رجولیت مرد از محل ختنه‌گاه و یا بیشتر قطع شود دیه کامل دارد و کمتر از ختنه‌گاه به نسبت مساحت ختنه‌گاه احتساب می‌گردد و به همان نسبت از دیه پرداخت خواهد شد.

منظور از مرد در ماده مرقوم جنس مذکور است و اطلاق ماده شامل قطع آلت تناسلی مذکر اعم از کودک، جوان، پیرمرد، کوچک، و بزرگ می‌شود. و فرقی بین غیرعنین و عنین (مردی که قادر به آمیزش جنسی نیست) نمی‌باشد اعم از این که به طور مادرزادی قدرت آمیزش نداشته و یا این که در اثر جنایتی دچار این عیب (عُنّه) شده باشد همچنین فرقی بین غیر خَصِیّ و خَصِیّ (مردی که اخته است اعم از این که مادرزادی اخته باشد یا در اثر جنایتی اخته شده و تخم او را در آورده باشد) نیست بنابراین اگر آلت مردی از ناحیه ختنه‌گاه یا بیشتر در نتیجهٔ یک جنایت قطع شود دیه کامل دارد و اگر قسمتی از ختنه‌گاه (حشفه) قطع شود و قسمتی باقی بماند نسبت مساحت قطع شده را به نسبت مساحت ختنه‌گاه می‌سنجند و به همان نسبت از دیه پرداخت می‌شود.

مطابق نظر مشهور فقهای شیعه[1] دیه قطع آلت تناسلی مردی که دچار عنین است ثلث دیه کامل می‌باشد زیرا چنین آلتی که برنمی‌خیزد در حکم آلت فلج است و همانند بقیهٔ اعضای فلج ثلث دیه کامل را دارد فتوی حضرت امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله با نظر مشهور یکی است. ولی بعضی از فقها[2] با استناد به روایتی[3] از حضرت علی (ع) نقل شده برای قطع آلت تناسلی عنین دیه کامل قائل شده‌اند.

به نظر می‌رسد قانونگذار در ماده ۴۷۸ از نظر اخیر پیروی کرده است.

۲۵ـ جرح مجرای ادرار:

اگر مجرای ادرار مردی به سبب جنایتی پاره شود بدون این که چیزی از آن قطع شود به آن ارش تعلق می‌گیرد ولی اگر قطع حشفه (ختنه گاه) همراه با پارگی مقداری از مجرای ادرار باشد جانی صرفاً عهده‌دار پرداخت دیه ختنه گاه است که قطع شده و زاید بر آن چیزی بر عهده‌اش نیست.

اگر پارگی مجرا همراه با قطع ختنه گاه نباشد بلکه به سبب جنایتی جداگانه باشد جانی باید بابت قطع ختنه گاه دیه و بابت پارگی مجرا ارش بپردازد.[4]

۲۶ ـ ماده ۴۷۹: هرگاه آلت زنانه قطع شود دیه کامل دارد و هرگاه یک طرف آن قطع شود نصف دیه دارد.

۲۷ـ دیه شفران (لبهای آلت تناسلی زنانه):

آلت تناسلی زنانه همان دو شَفْرِه فرج یعنی آن گوشتی که همانند دو لب بر اطراف فرج احاطه دارد می‌باشد قطع یکی از دو لب نصف دیه کامل زن و قطع هر دو لب موجب دیه کامل زن می‌شود و اطلاق ماده مرقوم شامل زن کبیره یا دختر صغیره دختر بکر و غیر بکر، ختنه شده و ختنه نشده، کسی که فرجش سالم است یا مبتلا به قرن یا رتق است و کسی که افضاء شده و نشده می‌باشد و حکم قطع آلت زن در تمام این موارد یکسان است.[5]

۱- جواهرالکلام، ج ۴۲ ص ٢٦٨
۲- ابن براج، المهذب، ص ۱۸۴ نقل از عباس زراعت، مرجع پیشین، ص ۲۸۴
۳- وسایل الشیعه، ج ۱۹، ص ٢٥٦
۴- ترجمه تحریرالوسیله ج. ۴ ص ۵۱۲،
۵- همان، ص ۵۱۳ و ۵۱۴

باب دهم دیه جراحات

فصل اوّل - دیه جراحت سر و صورت

۱ـ انواع صدمات بدنی:

در قانون مجازات اسلامی صدمات بدنی به سه شکل ایراد جرح - ایراد ضرب و اذّیت و آزار و مزاحمت و شکنجه پیش‌بینی و در فصل‌ها و مواد مختلف برای هر یک مجازات خاصی تعیین شده است در این جا لازم است قبل از ورود به دیه صدمات بدنی معانی هر یک از اصطلاحات فوق را روشن نمائیم.

۲ـ جراحت (به کسر جیم) یا جرح:

در لغت به معنای خستگی است و جمع آن جِراح می‌باشد و عرفاً به مطلق زخم بدن انسان اعم از این که از ناحیه غیر ایجاد یا در نتیجهٔ فساد در بدن پیدا شود گفته می‌شود و از دیدگاه فنی جرح هر ضایعه‌ای است که با عوامل و وسایل مکانیکی یا فیزیکی یا شیمیایی در اعضاء و انساج بدن انسان ایجاد شود اعم از این که آن ضایعه درونی باشد یا بیرونی، خون‌ریزی ایجاد کند و موجب مرض بشود یا نشود و با این تفاصیل هر زخم معمولی و شکستگی استخوان و سوختگی و امثال آن جرح به شمار می‌آید و مهم یا غیرمهم بودن، کوچک یا بزرگ بودن زخم در وصف آن بی‌تأثیر است از این رو فرو کردن یک سوزن ساده در بدن نیز از مصادیق جرح محسوب می‌شود.[1]

۳ـ جرح در پزشکی قانونی:

در پزشکی قانونی به آسیب بدنی که به موجب آن بافت‌های بدن از هم گسیخته شده

۱- حقوق کیفر اختصاصی ابراهیم پاد جلد اول، ص ۹۵

و اغلب با خون‌ریزی توأمند مانند پوست رفتگی، خراشیدگی، پارگی و بریدگی سطحی و عمیق همراه با آسیب پریوست (ضریع، پرده نازک روی استخوان) و نیز همراه با شکستگی یا آسیب مختصر یا شدید احشائی یا صدمه مغزی جرح گفته می‌شود.[۱]

۴ـ جرح در متون فقهی و لسان فقهای امامیه:

فقها در عباراتشان به هر نوع زخمی که از ناحیه غیر به بدن انسان وارد شود در غیر ناحیه سر و صورت جَرح می‌گویند که جمع آن جِراح می‌باشد و به زخم‌های سر و صورت اشجاع می‌گویند که جمع شجه می‌باشد[۲] و ضرورتی ندارد زخم لزوماً با خون‌ریزی همراه باشد و هر نوع زخم اصطلاحی و معمولی و شکستن استخوان و سوختگی بدن و نظایر آن از اقسام جرح به شمار می‌آید و در فقه شیعه جرح عمدی مستوجب قصاص و جرح غیرعمدی و مواردی از جرح عمدی که امکان قصاص وجود ندارد مستوجب پرداخت دیه می‌باشد که در بسیاری از موارد مقدار دیه آن مشخص می‌باشد و در هر جاکه میزان آن مشخص نباشد توسط حاکم ارش تعیین می‌شود.

مطابق قواعد فقهی دیه زخم‌های سر و صورت یکسان است قانون مجازات اسلامی در ماده ۴۸۰ در نه بند دیه جراحت سر و صورت را مشخص کرده است که در ادامه به تفصیل پیرامون آن بحث خواهد شد.

۵ـ ضرب:

ضرب در لغت به معنی زدن و در زبان عرف به هر صدمه‌ای که به بدن انسان وارد آید ضربه گفته می‌شود خواه به طور مستقیم وارد آید مثل زدن سیلی به صورت دیگری و خواه به صورت غیرمستقیم مانند تصادم و برخورد هر چند زخم و کوفتگی در بدن به جای نگذارد ولی معمولاً ضربه منتهی به سیاهی، کبودی و سرخی پوست بدن انسان می‌شود و مستلزم تأثیر و تأثر مادی در بدن مضروب است.[۳]

در پزشکی قانونی ضرب به صدمات بدنی گفته می‌شود که بدون گسیختگی نسوج و جاری شدن خون ایجاد گردد و تورم، کوفتگی، سرخی، کبودی، سیاه شدن و پیچ

۱- پزشکی قانونی، ج ۱، ص ۷۲۶
۲- شرح لمعه، ج ۱۰، ص ۲۶۷
۳- ابراهیم پاد مرجع پیشین ص ۹۸

خوردن مفاصل بدون شکستگی تجمع خون در بافت‌ها و خون مردگی که به صورت کبودی و سیاه شدگی ظاهر می‌گردد آثار ضرب است.

گاهی ممکن است ضربه شدید و همراه با شکستگی و آسیب احشایی و یا ضایعات مغزی باشد.[1]

قانون مجازات اسلامی در ماده ۴۸۴ دیه ضرباتی را که باعث تغییر رنگ پوست از حالت طبیعی به یکی از سه حالت سیاهی، کبودی یا سرخی می‌شود را تعیین کرده است.

۶ـ اذّیت و آزار شکنجه:

این واژه‌ها عرفاً شامل صدمات و آسیب‌های می‌شود که رنج و درد جسمی و ناراحتی روحی ایجاد می‌کنند بدون آن که شامل عناوین ضرب و جرح شود مثل موی سر کسی را بکشند و طرف متألم شود و یا او را سر پا نگهدارند، نور قوی به چشمان او بتابند تا آزار ببیند، شخص را در معرض سرما یا گرمای شدید قرار می‌دهند یا از طریق سر و صدا باعث ایجاد بی‌خوابی و سلب استراحت همسایه شوند یا مانع عبور کسی از راهی بشوند و امثل اینها[2] ولی اگر شکنجه و آزار و اذّیت بدنی با ضرب و جرح همراه باشد و آثار آن در بدن ظاهر گردد قانونگذار در این قبیل موارد کیفر را تشدید می‌نماید. در ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی برای کسی که متهمی را اذیّت و آزار بدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد مجازات حبس از شش ماه تا سه سال حبس پیش‌بینی شده است.

۷ ـ ماده ۴۸۰: دیه جراحت سر و صورت به ترتیب زیر است:

۱ـ حارصه: خراش پوست بدون آن که خون جاری شود یک شتر.

۲ـ دامیه: خراشی که از پوست بگذرد و مقدار اندکی وارد گوشت و همراه با جریان خون باشد کم یا زیاد - دو شتر

۳ ـ متلاحمه: جراحتی که موجب بریدگی عمیق گوشت شود لکن به پوست نازک روی استخوان نرسد - سه شتر

۱- پزشکی قانونی، فرامرز گودرزی ج ۱ ص ۷۲۶

۲- ابراهیم پاد، مرجع پیشین ص ۱۰۰

۴ ـ سمحاق: جراحتی که از گوشت بگذرد و به پوست نازک روی استخوان برسد - چهار شتر

۵ ـ موضحه: جراحتی که از گوشت بگذرد و پوست نازک روی استخوان راکنار زده و استخوان را آشکارکرده - پنج شتر

۶ ـ هاشمه: عملی که استخوان را بشکند گر چه جراحتی را تولید نکره باشد ده شتر

۷ ـ منقله: جراحتی که درمان آن جز با جابجاکردن استخوان میسّر نیست پانزده شتر

۸ ـ مأمومه - جراحتی که به کیسه مغز برسد ثلث دیه کامل و یا ۳۳ شتر دیه دارد.

۹ ـ دامغه: جراحتی که کیسه مغز را پاره کند غیر از ثلث دیه کامل ارش بر او افزوده می‌گردد.

تبصره - دیه جراحت گوش و بینی و لب در حکم جراحات سر و صورت می‌باشد

۸ ـ دیه جراحات سر و صورت:

همان گونه که قبلاً گفته شد در فقه شیعه به جراحات سر و صورت شجاع می‌گویند شجاع به کسر شین جمع شجه می‌باشد در ماده ۴۸۰ قانون مجازات اسلامی نه مورد از این جراحت‌ها تعریف و دیه آن مشخص شده و در تبصره آن ماده تصریح شده دیه جراحات گوش، بینی و لب در حکم جراحات سر و صورت است.

در ماده ۴۸۱ دیه جراحت‌های سایر اعضای بدن که دارای دیه مقدری هستند به تناسب تعیین و تصریح شده چنانچه عضوی دارای دیه معین نباشد جرح وارد به آن مستوجب پرداخت ارش می‌باشد و در تبصره ذیل آن جراحات وارده برگردن در حکم جراحت بدن تعیین شده که حاکم باید پس از کسب نظر کارشناس ارش تعیین نماید.

۹ ـ مفاهیم جراحات نه گانه مذکور در ماده ۴۸۰ قانون مجازات اسلامی:

۱ ـ *حارصه*: خراشیدگی‌های سطحی پوست بدون این که خون جاری شود کلمه حارصه از ریشه حرص گرفته شده که در لغت به معنای پوست است.

۲ ـ *دامیه*: خراشیدگی‌های عمقی پوست که همراه با خون‌ریزی و پارگیهای سطحی است که از جهت درمانی نیاز به بخیه شدن دارد دامیه از دم به معنی خون گرفته شده است گاهی اوقات به این زخم دامعه هم می‌گویند که از ماده دمع به معنای اشک گرفته

شده است زیرا خون مانند قطرات اشک از محل آسیب‌دیده خارج می‌شود.[۱]

۳ـ متلاحمه: زخمی است که باعث بریدگی عمیق گوشت شود، عضلات را از هم بدرد ولی به پوست نازک روی استخوان نرسد یعنی به پرده سمحاق که غشاء نازکی بین گوشت و استخوان است نمی‌رسد متلاحمه از لحم به معنای گوشت گرفته شده است این زخم زود التیام می‌یابد و در لغت متلاحم به معنای التیام سریع است به متلاحمه گاهی اوقات باضعه هم گفته می‌شود.[۲]

۴ـ *سمحاق:* سمحاق به کسر شین، پرده نازکی است که روی استخوان را پوشانده است و در اصطلاح پزشکی به آن پریوست یا ضریع می‌گویند اگر جراحت آن قدر عمیق باشد که به این پرده برسد بدون آن که آن را کنار بزند به آن زخم سمحاق گویند.

۵ـ موضحه: پارگی عمیق که سمحاق یا پریوست را پاره کرده ولی شکستگی استخوانی ایجاد نکند و استخوان از شکاف زخم به وضوح دیده می‌شود کلمه موضحه از وضوح به معنای پدیدار و نمایان شدن گرفته شده است.

۶ـ *هاشمه:* صدمه بدنی است که باعث شکستگی استخوان شود اعم از این که همراه با پارگی نسوج (شکستگی باز) یا بدون پارگی (شکستگی بسته) باشد زیرا موضوع بند ٦ ماده ۴۸۰ شکستگی استخوان سر و صورت است چه همراه با شکاف پوست و ایجاد زخم باشد چه نباشد در هر دو صورت دیه آن ۱۰٪ دیه کامل معادل ده شتر است و هاشم بن عبدالمطلب لقب جد پیامبر اکرم (ص) بود به سبب این که ایشان برای قوم خویش نان تکه می‌کرد. و هاشم از هشم گرفته شده است هشَمَ الشیءَ یعنی آن چیز را شکست و هاشم یعنی تکه کننده.

۷ـ منقِّله *(به تشدید قاف مکسوره)*: تعریفی که قانون مجازات اسلامی از منقِّله کرده عبارت از جراحتی است که درمان آن جز با جابه‌جا کردن استخوان ممکن نیست یعنی جنایتی که منجر به شکستگی استخوان سر و صورت شود و برای درمان آن لزوماً باید استخوان را از جای خود به جای دیگر منتقل کنند و با جرّاحی ترمیمی همراه است و ضرورتی ندارد همراه با شکاف پوست باشد زیرا موضوع بند ۷ ماده ۴۸۰ قانون مرقوم جراحتی است که موجب جابجائی استخوان شکسته شود که دیه آن برابر با ۱۵٪ دیه

۱- دیات ابوالقاسم گرجی، ص ۲۱۴ ۲- مرجع پیشین ص ۲۱۵

کامل معادل پانزده شتر است البته اگر شکستگی استخوان با زخم و شکاف پوست هم همراه باشد دیه آن اضافه نخواهد شد و همان $\frac{۱۵}{۱۰۰}$ دیه کامل خواهد بود.

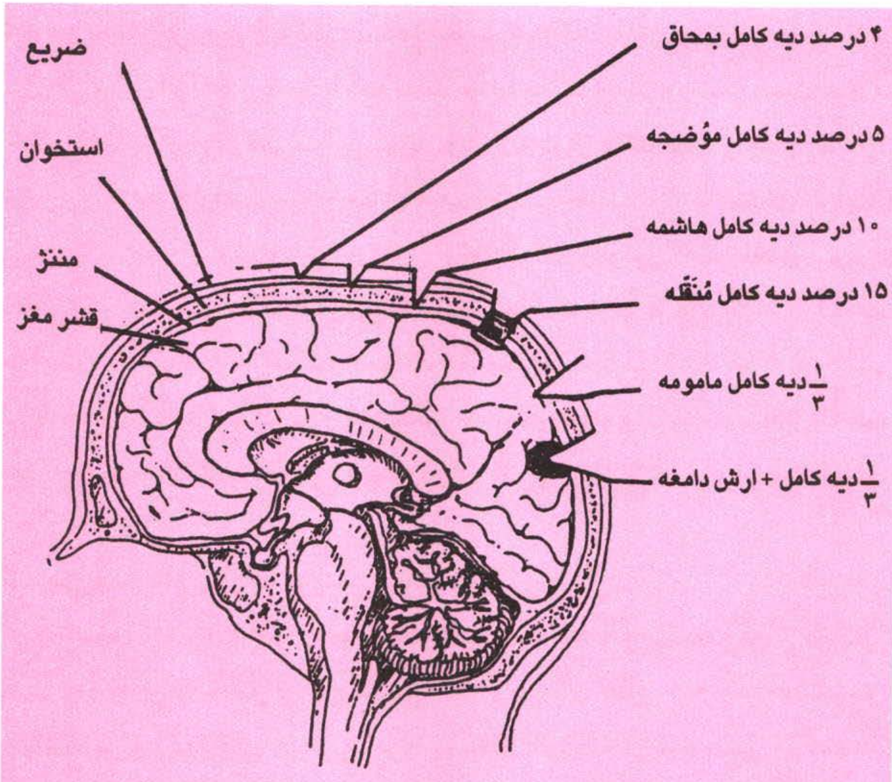
۸ـ *مأمومه*: جراحتی که باعث شکستن استخوان سر (جمجمه) شود به گونه‌ای که به کیسه مغز برسد توضیح این که جمجمه محفظه‌ای است متشکل از چند استخوان به هم متصل که مغز را در خود جای می‌دهد و بین مغز و جمجمه پرده‌ای وجود دارد که مغز را می‌پوشاند این پرده را کیسه مغز یا خریطه یا ام الرأس گویند هرگاه جنایتی سبب شکستگی استخوان سر شود و جراحت به پرده مغز برسد بدون این که پرده (کیسه) مغز را پاره کند به آن مأمومه گویند.[۱] قانون مجازات اسلامی در بند ۸ ماده ۴۸۰ دیه آن را ثلث دیه کامل یا ۳۳ شتر تعیین کرده است که در مقدار متفاوت است زیرا ثلث دیه کامل ۳۳/۳۳۳ درصد دیه کامل معادل ۳۳/۳۳۳ شتر است و حال آن که در آن ماده تصریح شده چنان چه بر مبنای شتر محاسبه شود دیه آن ۳۳ شتر خواهد بود. دلیل آن این است روایاتی که در این زمینه آمده دو سری هستند در یکسری از این روایات آمده است «و فی المأمومه ثلث و ثلثون من الابل»[۲] یعنی در مأمومه سی و سه شتر است و در برخی دیگر از روایات آمده است «و فِی المأمومه ثلث الدیه»[۳] یعنی در مأمومه ثلث دیه است که معادل ۳۳/۳۳۳ درصد دیه کامل معادل ۳۳/۳۳۳ شتر خواهد شد در تحریرالوسیله دیه جراحت مأمومه یک سوّم دیه کامل تعیین و تصریح شده در شتر نزدیک‌تر به احتیاط یک سوّم است هر چند در خصوص شتر اکتفاء نمودن به سی و سه شتر است.[۴]

قانون مجازات اسلامی به طور مطلق دیه مأمومه را یک سوّم دیه کامل ولی بر مبنای شتر سی و سه شتر تعیین کرده است حالا اگر جانی در زمان انتخاب نوع دیه مأمومه شتر را برگزینند باید ۳۳ شتر معادل ۳۳ درصد دیه کامل را بپردازد ولی اگر غیر شتر را برگزینند باید معادل ۳۳/۳۳۳ درصد دیه کامل بپردازد.

به اعتقاد برخی مأمومه از کلمه اُم در کلمات ترکیبی اُم‌الرقیق و ام‌الغیظ گرفته شده به

۱- ابوالقاسم گرجی، مرجع پیشین ص ۲۱۸
۲- وسایل الشیعه، ج ۱۹، باب ۲ از ابواب دیات الشجاع، ص ۲۹۱ حدیث ۴
۳- وسایل الشیعه، ج ۱۹، باب ۲ از ابواب دیات الشجاع، ص ۲۹۱ حدیث ۴
۴- ترجمه تحریرالوسیله ۴، ص ۵۲۹

همین دلیل تعریفی که از مأمومه کرده‌اند با تعریف بالا متفاوت است و مأمومه را جراحتی دانسته‌اند که پس از شکسته شدن جمجمه باعث زخمی شدن پرده‌های مغز (اُم الرأس) یا سخت شامه (ام الغلیظ) و نرم شامه (ام الرقیق) گردد.[1] این تعریف با تعریف قانون مجازات اسلامی سازگاری ندارد.



شکل ۱ ـ ۱: تصویر جراحات سمحاق تا دامغه و دیه آنها[2]

۹ ـ *دامغه*: دامغه از دماغ به معنای مغز گرفته شده است و دامغه به جراحتی گویند که کیسه مغز را پاره کند و به مغز برسد در واقع دامغه مرحله پیشرفته مأمومه است زیرا در جراحت مأمومه استخوان جمجمه می‌شکند و جرح تا کیسه مغز می‌رسد ولی کیسه پاره

۱- پزشکی قانونی، ج ۲ ص ۹۷۰، عباس زراعت شرح قانون مجازات اسلامی - دیات جلد ۲، ص ۲۹۴
۲- پزشکی قانونی، فرامرز گودرزی ج ۱، ص ۷۵۸ (عیناً نقل شده است)

نمی‌شود ولی در جراحت دامغه پس از شکسته شدن جمجمه، جراحت به پرده مغز سرایت می‌کند و آن را پاره می‌کند با توجه به این که در شرع برای پاره شدن پرده مغز دیه خاصی پیش‌بینی نشده باید برای آن ارش تعیین شود به همین جهت در بند ۹ ماده ۴۸۰ قانون مجازات اسلامی تصریح شده غیر از ثلث دیه کامل (دیه مأمومه) ارش بر آن افزوده می‌شود بعضی از نویسندگان دامغه را جراحاتی دانسته‌اند که از پرده‌های مغز گذشته و باعث خون‌ریزی یا تخریب سنج مغز می‌شود که دیه آن همان دیه مأمومه است ولی ارش بر آن افزوده می‌شود ناگفته نماند صدمه به نسوج مغزی ممکن است عوارض مختلفی را مانند از بین رفتن شنوایی، بینایی و... را به دنبال داشته باشد و چنان چه مجنی علیه بر اثر صدمه وارده به نسوج مغزی فوت نکند بر حسب نوع عارضه‌ای که ایجاد می‌شود به آن دیه و ارش جداگانه تعلّق خواهد گرفت و ارشی که در قانون مجازات اسلامی برای جراحت دامغه علاوه بر ثلث دیه لحاظ شده صرفاً مربوط به پارگی پرده مغز است و شامل عوارض مذکور نخواهد همچنین اگر جنایتی باعث ضربه مغزی شود ولی با جرح شکاف پوست سر و شکستگی جمجمه همراه نباشد از مصادیق مأمومه نیست و چون دیه خاصی در شرع و قانون برای آن پیش‌بینی نشده ارش منظور می‌شود.

۱۰ ـ جراحت‌های وارده به بینی، لب، گوش و دهان:

در تبصره ماده ۴۸۰ قانون مجازات اسلامی آمده است: «جراحات گوش در بینی و لب در حکم جراحات سر و صورت می‌باشد» و دیه آن مطابق دیه جراحات سر و صورت تعیین می‌شود ولی در مورد جراحت دهان قانون مجازات اسلامی ساکت است از این رو مطابق عمومات ماده ۳۶۷ آن قانون باید در این خصوص ارش تعیین شود. البته تمامی جراحت‌های وارده به گوش و بینی و لب در حکم جراحت سر و صورت و مشمول ماده ۴۸۰ قانون مجازات اسلامی نمی‌باشد زیرا در برخی از موارد قانون مجازات اسلامی مقررات خاصی در رابطه با جراحت‌های وارده به گوش، بینی و لب پیش‌بینی کرده از جمله در فصل سوّم ضمن مواد ۳۸۰ تا ۳۸۵ پیرامون صدماتی که باعث از بین رفتن تمام بینی دفعتاً یا نرمه آن که پائین قصب و استخوان بینی است از بین بردن قسمتی از نرمهٔ بینی، از بین بردن قسمتی از استخوان بینی بعد از بریدن نرمه آن ـ فاسد کردن بینی از طریق شکستن ـ سوزاندن و امثال آن ـ فلج کردن بینی و از بین بردن

بینی فلج - از بین بردن هر یک از سوراخ‌های بینی - سوراخ کرردن بینی به طوری که هر دو سوراخ و پرده فاصل میان آن پاره شود - از بین بردن نوک بینی که محل چکیدن خون است.

در فصل چهارم پیرامون صدمات وارده به گوش که باعث از بین رفتن مجموع دو گوش (لاله گوش خارجی) یا از بین بردن مقداری از لاله گوش و بریدن گوش فلج ضمن مواد ۳۸۶ تا ۳۹۰ بحث شده است.

در فصل پنجم پیرامون از بین بردن تمام یا قسمتی از دو لب - جمع کردن دو لب به گونه‌ای که دندان‌ها را نپوشاند - سست کردن لبها به طوری که با خنده و مانند آن از دندان‌ها کنار نرود از بین بردن لبهای فلج و بی‌حس - شکافتن یک یا دو لب به طوری که دندان‌ها نمایان شود ضمن مواد ۳۹۱ تا ۳۹۵ بحث شده است.

صدمات مذکور که عنوان در قانون مجازات اسلامی پیدا کرده دیه و ارش آن جداگانه پیش‌بینی شده از شمول مقررات ماده ۴۸۰ و تبصره آن خارج است و سایر جراحت‌های وارده به بینی - گوش و لب تابع مقررات ماده ۴۸۰ و دیه آن در حکم دیه جراحت سر و صورت است ادارهٔ حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره $\frac{۷/۳۵۶۳}{۶۴/۹/۱۱}$ در این زمینه این گونه نظر داده است «ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی (۴۸۰ فعلی) مربوط است به جراحات وارده به سر و صورت از قبیل حارصه، دامیه، متلاحمه... حال آنکه مواد ۹۴ و بعد و ۹۸ و بعد قانون مذکور (ماده ۳۸۶ و ۳۹۱) ناظر به از بین بردن تمام یا قسمتی از گوش یا لب می‌باشد بنابراین چنان چه جنایت وارده به گوش یا لب صرفاً جراحت بوده بدون این که منجر به از بین رفتن تمام یا قسمتی از اعضای مذکور گردد با توجه به شقوق ماده ۱۸۶ قانون فوق‌الذکر باید دیه تعیین گردد لیکن هر گاه سبب از بین رفتن تمام یا قسمتی از اعضای مذکور گردد مواد ۹۴ و ۹۸ این قانون قابل اعمال است.»

۱۱ - ماده ۴۸۱ - هرگاه یکی از جراحت‌های مذکور در بندهای ۱ تا ۵ در غیر سر و صورت واقع شود در صورتی که آن عضو دارای دیه معین باشد باید نسبت دیه آن را با دیه کامل سنجید آن‌گاه به مقدار همان نسبت دیه جراحت‌های فوق را که در غیر سر و صورت واقع می‌شود تعیین گردد و در صورتی که آن عضو دارای دیه معین نباشد دادن ارش لازم است

تبصره: جراحات وارده به گردن در حکم جراحات بدن می‌باشد

۱۲ـ تفاوت دیه جراحت‌های سر و صورت با سایر اعضاء بدن:

مطابق مقررات ماده ۴۸۰ قانون مجازات اسلامی و تبصره ذیل آن جراحت‌های حارصه، دامیه، متلاحمه، سمحاق، موضحه، هاشمه، منقّله، مأمومه و دامغه اگر در سر و صورت و بینی و لب و گوش واقع شود دیه آن یکسان است ولی اگر پنج قسم اول این جراحت‌ها یعنی حارصه، دامیه، متلاحمه، سمحاق و موضحه در غیر سر و صورت و بینی و لب و گوش واقع شود چنان چه آن عضو مجروح دارای دیه معین باشد باید نسبت دیه آن عضو را به دیه کامل بسنجید آن گاه به مقدار همان نسبت دیه جراحت‌های فوق راکه در غیر نواحی چهارگانه فوق واقع می‌شود تعیین نمود به عنوان مثال اگر یک مورد جراحت دامیه در ناحیه دست کسی واقع شود دیه آن این‌گونه محاسبه می‌شود.

(۵۰ شتر) دیه دست / (۱۰۰ شتر) دیه کامل × (۲ شتر) دیه دامیه در سر و صورت $\frac{۱}{۲}$ × ۲ = ۱ شتر

و اگر این جراحت در انگشت کسی واقع شود دیه آن $\frac{۲}{۱۰۰}$ دیه کامل معادل ۲ دینار خواهد شد

(۱۰ شتر) دیه انگشت / (۱۰۰ شتر) دیه کامل × (۲ شتر) دیه دامیه در سر و صورت = $\frac{۲۰}{۱۰۰}$ = $\frac{۲}{۱۰}$ یک شتر

و $\frac{۲}{۱۰}$ یک شتری معادل $\frac{۲}{۱۰۰۰}$ دیه کامل یا ۲ دینار می‌باشد.

این فرمول در مورد جراحت اعضایی از بدن قابل اجراء است که دیه معین داشته باشند و در مورد سایر قسمت‌های بدن مانند پشت، پهلو، شانه، سینه که دیه معین ندارد بر طبق قسمت اخیر ماده ۴۸۱ قانون مجازات باید ارش تعیین شود.

۱۳ـ جرح وارده بر گردن:

در تبصره ماده ۴۸۱ آمده است «جراحات وارده به گردن در حکم جراحات بدن می‌باشد» از متن ماده مرقوم دو گونه برداشت می‌شود یکی این که جرح وارده بر گردن

دیه مقدر ندارد باید برای آن ارش منظور شود برداشت دیگر این است که دیه گردن معادل دیه کامل است چون قطع گردن موجب مرگ است لذا دیه جرح وارده بر گردن همانند جرح وارده بر سر و صورت است. ادارهٔ حقوقی در نظریهٔ شماره ۷/۶۶۰۵ مورخ ۶۴/۱۲/۲۱ از نظر دوّم پیروی کرده است.

ولی به نظر می‌رسد تعیین ارش در این خصوص با موازین فقهی و حقوقی سازگاری بیشتری داشته باشد که بحث آن در فصل هشتم ذیل ماده ۴۱۴ آمده خوانندگان به آن مبحث مراجعه فرمایند.

فصل دوم
دیه جراحتی که به درون بدن انسان وارد می‌شود (جائفه)

۱ ـ ماده ۴۸۲: دیه جراحتی که به درون بدون انسان وارد می‌شود به ترتیب زیر است:

الف) جائفه: جراحتی که با هر وسیله و از هر جهت به شکم یا سینه یا پشت یا پهلوی انسان وارد شود ثلث دیه کامل است.

ب) هرگاه وسیله‌ای از یک طرف بدن فرو رفته و از طرف دیگر بیرون آمده باشد دو ثلث دیه کامل دارد.

تبصره: وسیله واردکننده جراحت اعم از سلاح سرد و گرم است.

۲ ـ جائفه:

جائفه از جوف گرفته شده و مطابق مقررات ماده ۴۸۲ عبارت از جراحتی است که به داخل بدن انسان راه پیدا کند و مقصود از بدن در اینجا حفره‌های (فضای توخالی) بدن است که شامل سینه ـ شکم ـ پشت و دو پهلو است.[1] و به سایر اعضاء و نقاط بدن از جمه خوات بینی، مجاری بول و ادرار و غیره تسرّی پیدا نمی‌کند و تفاوتی نمی‌کند این جرح با چه وسیله‌ای و از چه جهتی وارد حفرات بدن خود بلکه با هر وسیله و از هر جهتی وارد شود جائفه محسوب است. حتی در نظر برخی از فقها[2] اگر جراحت به اندازهٔ

۱- ترجمه تحریرالوسیله، ج ۴، ص ۵۳۰ و شیخ طوسی المبسوط، المکتبه المرتضویه تهران ۱۳۷۸، ج ۷ ص ۱۲۴ آیت ا سید ابوالقاسم موسوی خویی، مبانی تکملة المنهاج، دارالهادی قم، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۵۷، آیت ا محمد فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه فی شرح تحریرالوسیله، کتاب الدیات، مرکز فقه الائمه الاطهار، ۱۳۷۶، ص ۲۵۹ نقل از مجموعه نظریات مشورتی فقهی در امور کیفری، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، شماره ۱، ص ۲۰۲

۲- علامه حلی، تحریرالاحکام، مؤسسه آل البیت، سنگی، ج ۲، ص ۲۷۷ نقل از همان

سوراخ سوزن به فضای خالی درون بدن برسد زخم جائفه تحقق یافته و دیه آن ثلث دیه کامل خواهد بود. اگر چیزی از یک طرف وارد یکی از حفرات فوق در بدن شود و از طرف دیگر خارج شود و جائفه محسوب است و بر طبق بند (ب) ماده ۴۸۲ دیهٔ آن $\frac{۲}{۳}$ دیه کامل است.

۳ـ جراحت وارده به اعضای داخلی بدن انسان مثل کبد - شش و غیره:

با توجه به این که در منابع فقهی که قانون مجازات اسلامی برگرفته از آن است جائفه به جراحتی گفته می‌شود که به درون حفره‌های بدن راه پیدا کند و شامل جرح وارده به سایر اعضای بدن نمی‌شود بنابراین اگر بر اثر جنایت اعضای داخلی بدن انسان مجروح شود دیه جائفه به دیه یا ارش جراحت اعضا داخلی بدن اضافه مـی‌شود. و بـه اعـتقاد مرحوم علامه حلی "هرگاه بر اثر جراحت جائفه عضوی از اعضای داخلی بدن مثل کبد، قلب و طحال، آشکار شود و بر اثر برخورد چاقو سوراخی در آن حاصل شود، مورد حکومت خواهد بود."[۱]

به نظر برخی از فقهای معاصر،[۲] در صورتی که بر اثر زجم جائفه، عضوی از بـدن مجنی علیه فلج شود، علاوه بر دیه جائفه، دیه عضو فلج شده هم، باید پرداخت شود.

ادارهٔ حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۱۶۴۳ مورخ ۶۸/۵/۲۴ اعلام داشته دیه جائفه منصرف از مواردی است که جرح موجب صدمه اعضای داخلی گردد بنابراین اگر جراحت جائفه مثلاً موجب صدمه کبد یا طحال یا روده یا معده یا سایر جوارح گردد ارش آن مطابق ماده ۲۱۰ قانون دیات (۴۹۵ فعلی) بر دیه جائفه افزوده می‌گردد.»

۴ـ جائفه همراه با شکستگی استخوان:

اگر چیزی در بدن انسان فرو رود و در مسیر راه باعث شکستگی استخوان شود با توجه به آن چه در بالا گفته شد جانی باید علاوه بر دیه جائفه، دیه شکستگی استخوان را

۱- قواعدالاحکام، مؤسسه النشرالاسلامی، قسم، ۱۴۱۳، ج ۳ ص ۶۹۳ نقل از همان

۲- در موازین قضایی از دیدگاه امام خمینی ص ۱۶۲، مسئله ۲۸ آمده است"دیه جائفه داده شود و دیه فلج شدن، گر چه به مقدار دیه کامله یا دیهٔ زیادتر شود" و در جامع‌المسائل آیت ا محمد فاضل لنکرانی آمده است. «ظاهراً باید دیه فلج را بدهد و در مورد جائفه مصالحه کنند.» نقل از همان.

مطابق مقررات قانون دیات بپردازد زیرا شکستگی استخوان و جراحت جائفه دو جنایت جداگانه محسوب می‌شوند مثلاً اگر گلوله‌ای توسط شخصی از اسلحه‌ای شلیک و به پهلوی شخصی فرو رود و استخوان دنده او بشکند و از طرف مقابل بدن او خارج شود جانی باید علاوه بر دیه جائفه (دو جائفه) دیه شکستگی استخوان دنده را نیز بپردازد. ادارهٔ حقوقی طی نظریه شماره ۱۲۷۷ مورخ ۷۰/۴/۲۷ این گونه نظر داده است.

«برای وسیله‌ای که به بدن فرو رود و از طرف دیگر بیرون آمده طبق بند ب ماده ۱۸۸ قانون دیات (۴۸۲ فعلی) و برای استخوانی که در مسیر ورود و خروج شکسته شده اگر شکستگی آن استخوان دیه مخصوص ندارد طبق ماده ۷۵ همان قانون دیه تعیین و جانی می‌باید هر دو را به مجنی علیه بپردازد.»

فصل سوم
دیه جراحتی که در اعضاء انسان فرو می‌رود (نافذه)

۱ـ تعریف نافذه:

نافذه مؤنث نافذ و اسم فاعل است از نَفَذَ گرفته شده است و جمع آن نوافد می‌باشد معنای آن عبارت از جراحتی است که به داخل دست یا پای انسان نفوذ کند مثل اینکه گلوله یا نیزه در دست یا پای شخصی فرو رود جراحتی که در اثر آن ایجاد می‌شود نافذه نام دارد و دیه نافذه در مرد یکصد دینار معادل $\frac{۱}{۱۰}$ (ده‌درصد) دیه کامل است و برای جراحت نافذه در زن ارش تعیین می‌شود.

همانگونه در مورد جراحت جائفه گفته شد اگر در اثر فرو رفتن شیء در بدن (نافذه) با شکستگی استخوان دست یا پا همراه باشد دو دیه تعلق می‌گیرد یکی بابت نافذه و دیگری بابت شکستن استخوان عضو و در اینجا اصل عدم تداخل دیات جاری است.

۲ـ ماده ۴۸۴: هرگاه نیزه یا گلوله یا مانند آن در دست یا پا فرو رود در صورتیکه مجنی علیه مرد باشد دیه آن یکصد دینار و در صورتی که زن باشد دادن ارش لازم است.

بنظر می‌رسد این حکم مخصوص عضوی است که دیه قطع آن بیش از یکصد دینار باشد[1] زیرا اگر دیه قطع عضوی صد دینار یا کمتر باشد مانند انگشتان دست و پا یا هر یک از بندهای آن، منطقی نیست نافذه برابر قطع همان عضو یا بیشتر از آن باشد به عنوان مثال دیه قطع هر یک از بندهای سه گانه انگشت میانی $\frac{۱}{۳۰}$ دیه کامل یا ۳/۳۳ دینار است اگر مقررات ماده مرقوم در مورد بندهای انگشت موصوف جاری باشد دیه آن ۱۰٪ دیه کامل یا یکصد دینار خواهد شد.

---

۱ - ترجمه تحریرالوسیله، ج ۴، ص ۵۳۰

باب یازدهم

دیه جنایتی که باعث تغییر رنگ پوست یا تورم شود.

۱ ـ ماده ۴۸۴ ـ دیه ضربتی که در اثر آن رنگ پوست متغیر گردد به قرار زیر است:

الف ـ سیاه شدن صورت بدون جراحت و شکستگی شش دینار

ب ـ کبود شدن صورت سه دینار

ج ـ سرخ شدن صورت یک و نیم دینار

د ـ در سایر اعضاء بدن در صورت سیاه شدن سه دینار و در صورت کبود شدن یک و نیم دینار و در صورت سرخ شدن سه ربع دینار است.

تبصره ۱ ـ فرقی در حکم مذکور بین زن و مرد و کوچک و بزرگ نیست و همچنین فرقی میان تغییر رنگ صورت، یا قسمتی از آن و نیز فرقی بین آنکه اثر جنایت مدتی بماند یا زائل گردد نمی‌باشد.

تبصره ۲ ـ جنایتی که باعث تغییر رنگ پوست سر شود دادن ارش لازم است.

۲ـ تعریف سیاهی: به خون مردگی زیرجلدی و کبودیهای شدید که در اثر ضربه به بدن ایجاد می‌شود سیاهی گویند.

۳ـ تعریف کبودی: تغییر رنگ پوست از حالت طبیعی به کبودی سطحی و مختصر در اثر ضربه وارده به بدن.

۴ـ تعریف سرخی: تغییر رنگ پوست از حالت طبیعی به قرمزی همراه با تورم مختصر در اثر ضربه وارده به بدن[1]

---

۱ - پزشکی قانونی، فرامرز گودرزی، ۲، ص ۹۶۸ و ۹۶۹

ماده مرقوم اختصاص به دیه تغییر رنگ پوست صورت در اثر جنایت دارد چنانچه ضربه‌ای توسط شی یا اعضاء بدن مثل دست به صورت کسی وارد آید بدون اینکه جراحت یا زخمی ایجاد یا باعث شکستگی استخوان صورت شود اگر رنگ صورت در اثر این ضربه سیاه شود دیه آن $\frac{۶}{۱۰۰۰}$ دیه کامل معادل شش دینار، در صورت کبودی $\frac{۳}{۱۰۰۰}$ دیه کامل معادل سه دینار و در صورت سرخی $\frac{۱/۵}{۱۰۰۰}$ دیه کامل معادل ۱/۵ دینار خواهد بود و در صورتی که این تغییر رنگ با تورم همراه باشد مطابق ماده ۴۸۵ قانون دیات ارش تورم نیز به آن اضافه می‌شود چنانچه این تغییر رنگها در سایر اعضای بدن غیر از سر ایجاد شود دیه آن حسب مورد نصف دیه صورت خواهد بود یعنی در صورت سیاهی $\frac{۳}{۱۰۰۰}$ دیه کامل معادل سه دینار، در صورت کبودی $\frac{۱/۵}{۱۰۰۰}$ دیه کامل معادل ۱/۵ دینار و در صورت سرخی $\frac{۷۵}{۱۰۰/۰۰۰}$ دیه کامل معادل سه ربع دینار ($\frac{۳}{۴}$ یک دینار) خواهد بود.

تغییر رنگ پوست سر دیه مقدّر ندارد و مطابق تبصره ۲ مادهٔ ۴۸۴ قانون مجازات اسلامی ـ باید ارش تعیین شود.

۵ ـ ماده ۴۸۵ ـ جنایتی که موجب تورم شود دادن ارش لازم است و اگر موجب تورم و تغییر رنگ شود ارش آن بر دیه که قبلاً بیان شد افزوده می‌شود.

۶ ـ مفهوم تورم:

اصولاً تورم در اثر صدمه جسمانی به نسوج نرم بدن ایجاد می‌شود که در اثر آن محل صدمه ورم می‌کند بدون اینکه جراحی یا شکستگی ایجاد شود. اگر تورم همراه با تغییر رنگ در پوست سر ایجاد شود با توجه به اینکه مطابق مقررات تبصره ۲ ماده ۴۸۲ تغییر رنگ پوست سر ارش دارد بابت تورم و تغییر رنگ پوست سر باید ارش تعیین شود ولی اگر تورم همراه با تغییر رنگ در غیر از سر ایجاد شود بابت تورم ارش و بابت تغییر رنگ مطابق بندهای الف تا د ماده ۴۸۴ باید دیه تعیین شود. ضمناً دیه تورم بیضه بر اساس مقررات ماده ۴۳۶ تعیین می‌شود تورم به دو شکل ایجاد می‌شود:

الف) هماتوم یا تجمع خون در داخل فضاهای مجازی بدن یا نسوج بینابینی که بصورت نشت خون در نسوج بینابینی یا حفرات بدن ایجاد می‌شود و در اصطلاح پزشکی به آن هموپریتوان (Hemopritoan) گویند که معمولاً بر اثر ضربه (تروما) ایجاد

می‌شود.

ب) اِدِم نسجی یا خیز (Oedema):

اِدِم نسجی یا خیز نوع دیگری از تورم است که در اثر ترشح یا جذب آب در نسوج بینابینی ایجاد می‌شود و به تجمع آب در درون بافتها ورم از نوع خیز یا اِدِم گویند و در نتیجهٔ بهم خوردن تعادل آب و الکترولیتها به چهار علت ایجاد می‌شود.

۱) بعلت افزایش بیش از حد فشار ئیدروستاتیک در مویرگها مانند مواردی که جریان خون وریدی دچار اشکال شده و وریدها مسدود می‌شوند.

۲) بعلت کاهش شدید فشار اسمزی در بافتها مانند کمبود پروتئین‌های پلاسما مخصوصاً آلبومین

۳) بعلت انسداد مجاری لنفاوی:

۴) بعلت آسیب وارده به جدار مویرگها که در نتیجه پروتئینهای پلاسما به داخل بافتها نشت نموده و سبب می‌شود در آنها یک فشار اسمزی ایجاد شود و به مقابله با فشار اسمزی پروتئینهای جاری خون برخیزد.[1]

۷ ـ ماده ۴۸۶ ـ دیه فلج کردن هر عضوی که دیه معین دارد دو ثلث دیه همان عضو است و دیه قطع کردن عضو فلج ثلث دیه همان عضو است.

ذکر این ماده در فصل یازدهم که عنوان دیه جنایت تغییر رنگ یا تورم پوست است مناسب نمی‌باشد جا داشت قانونگذار فصل مستقلی برای عنوان فلجی لحاظ می‌کرد.

۱ ـ ۷ ـ مفهوم فلجی:

شکی نیست فلجی هنگامی رخ می‌دهد که پس از جنایت وارده از سوی جانی، عضو صدمه دیده از بدن مجنی‌علیه جدا نمی‌شود و جسم آن وجود دارد ولی در منفعت و کارایی عضو اختلال ایجاد می‌شود این کارایی اعم از کارایی حسی یا حرکتی یا هر دو می‌باشد برای آشنایی بیشتر با مفهوم فلجی به بحث ذیل ماده ۳۸۳ مراجعه فرمائید.

---

۱ ـ کالبدشناسی و فیزیولوژی برای پرستاران، مهدی نورانی ص ۷ و ۸

۲ـ ۷ـ شرح ماده ۴۸۶:

این ماده در مقام بیان یک قاعده کلی است که هرگاه جنایتی باعث فلج شدن عضو می‌شود که دیه معین دارد دیهٔ آن دوسوم دیه قطع یا از بین بردن آن عضو است و چنانچه عضوی از قبل فلج بوده به سبب جنایتی قطع شود دیه آن ثلث دیه قطع آن عضو با فرض سالم بودن است از مفهوم این ماده اینگونه استنباط می‌شود که اعضایی که دیه مقدّر ندارند در صورت فلج شدن دیه به آن تعلق نمی‌گیرد و مطابق مقررات کلی ماده ۳٦۷ باید ارش تعیین شود همچنین ماده مرقوم ناظر به فلجی کامل اعضایی است که دیه مقدّر دارند و شامل فلجی نسبی اعضاء نمی‌شود. اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ٦۵٦۵۰ مورخ ۷۱/۸/۱۹ در این خصوص اینگونه اعلام داشته است:

«فلج نسبی اعضاء مشمول ماده ۴۸٦ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ نمی‌باشد بلکه مطابق ماده ۴۷۷ و ۳٦۷ همان قانون مورد استعلام از موارد ارش است که باید با جراحات ماده ۴۹۵ همان قانون تعیین گردد.»

باب دوازدهم ـ دیه سقط جنین

۱ ـ مفهوم جنین:

جنین در لغت به معنای هر چیز پوشیده است و نیز به بچه‌ای که در شکم مادر است اطلاق می‌گردد.[۱]

لغت جنین از اجتنان به معنای پوشش گرفته شده است و معنای مفعولی دارد بر وزن فعیل به معنای مجنون همانند جریح به معنای مجروح و قتیل به معنای مقتول و جنین (مجنون) یعنی پوشیده شده زیرا در شکم مادر مخفی و مستور است در آیه شریفه... **«فَلَمّا جنَّ علیه اللیل رأی کوکباً»** جن به معنای پوشش است یعنی هنگامیکه شب آن را فراگرفت (ای فلما ستر علیه الیل)[۲] و در اصطلاح، جنین به حملی گفته می‌شود که در شکم مادرش قرار دارد و رحم مادر او را می‌پوشاند و از نظرها مخفی می‌دارد.

۲ ـ مفهوم سقط جنین:

از سقط جنین در قانون مجازات اسلامی تعریف صریح و روشنی به عمل نیامده است از نظر پزشکی و مامایی سقط جنین عبارت است از اخراج حمل قبل از موعد طبیعی زایمان از شکم مادر به نحوی که زنده یا قابل زیستن نباشد. سقط جنین غیر از وضع حمل پیش از موعد است زیرا وضع حمل پیش از موعد به اخراج پیش از موعد جنین زنده و قابل زیستن گفته می‌شود که بین شش و ده ماه امکان‌پذیر است[۳].

---

۱ - لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه جنین

۲ - شرح لمعه، جلد ۱۰، ص ۲۸۹، حاشیه سیدمحمد کلانتر

۳ - پزشکی قانونی، دکتر محمد حسین ادیب، ۱۳۲۸ ص ۷۲ نقل از ابراهیم پاد، حقوق کیفری اختصاصی، ج ۱ ص ۶۷

بنابراین شرط پیدایش سقط جنین این است که اولاً: زنی آبستن (حامله) باشد و حاملگی حالت زنی را گویند که نطفه انسانی در رحم او منعقد شده و در حال رشد و نمو باشد و شامل حاملگی خارج رحم و زنی که حمل در شکمش تلف شده نمی‌شود و این دو مورد در معنای حاملگی مدنظر نمی‌باشد.

ثانیاً: اخراج جنین باید قبل از موعد طبیعی زایمان باشد که حدود ده ماهگی است و در این زمان طفل زنده به دنیا می‌آید و قابل زیستن است و با شرایط مساعد محیط خارج رحم بسازد و حرارت بدن خود را حفظ کند.[1]

۳ ـ ماده ۴۸۷ ـ دیه سقط جنین به ترتیب زیر است:

۱ـ دیه نطفه که در رحم مستقر شده بیست دینار

۲ـ ؛دیه علقه که خون بسته است چهل دینار

۳ـ دیه مضغه که بصورت گوشت درآمده است شصت دینار

۴ـ دیه جنین در مرحله‌ای که بصورت استخوان درآمده و هنوز گوشت نروئیده هشتاد دینار

۵ـ دیه جنین که گوشت و استخوان‌بندی آن تمام شده و هنوز روح در آن پیدا نشده یکصد دینار

تبصره: در مراحل فوق هیچ فرقی بین پسر و دختر نمی‌باشد.

۶ـ دیه جنین که روح در آن پیدا شده است اگر پسر باشد دیه کامل و اگر دختر باشد نصف دیه کامل و اگر مشتبه باشد سه ربع دیه کامل خواهد بود.

پیرامون این مسئله که تا چه زمانی حمل صورت نطفه، چه زمانی بصورت علقه و سایر اشکال آن است بین فقهای شیعه اختلاف وجود دارد بعضی از فقها گفته‌اند: نطفه در رحم ۲۰ روز می‌ماند پس از روز بیستم تا پایان روز چهلم بصورت علقه درخواهد آمد و بعد از روز چهلم تا پایان روز شصتم به مضغه تبدیل خواهد شد و از روز شصتم تا پایان روز هشتادم در آن استخوان ایجاد خواهد شد و پس از روز هشتادم روح در آن دمیده خواهد شد. به این ترتیب برای هر مرحله مهلت بیست روز قائل می‌باشند و می‌گویند حمل در هر یک از مراحل فوق بیست روز توقف دارد و برای هر روز یک دینار معادل $\frac{۱}{۱۰۰۰}$ دیه کامل و برای هر مرحله ۲۰ دینار معادل $\frac{۲}{۱۰۰}$ دیه کامل بعلاوه دیه مراحل قبلی را قائل هستند مثلاً دیه نطفه ۲۰ دینار، دیه علقه ۲۰ دینار است و اگر

۱ - مأخذ پیشین ص ۷۰

حمل در روز سی‌ام سقط شود دیه آن ۳۰ دینار خواهد بود و به همین ترتیب محاسبه می‌گردد[1] لکن شهود فقهای شیعه بر این عقیده‌اند که جنین در چهل روز اول نطفه است. در چهل روز دوم علقه، در چهل روز سوم مضغه است، سپس به استخوان تبدیل می‌شود و دیه آن به اعتبار مرحلهٔ نقل است نه به اعتبار مدت ایامی که بین مراحل مختلف توقف می‌کند و توزیع می‌شود[2].

در قانون مجازات اسلامی ظابطه خاصی برای شناخت و تمییز این مراحل از یکدیگر تعیین نشده، با توجه به اینکه موضوع امری فنی و تخصصی است بهتر است برای انطباق وضعیت جنین سقط شده با مراحل ششگانه مذکور در ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی، از پزشکی قانونی و متخصصین جنین‌شناسی استعلام به عمل آید و با توجه به پیشرفت زیادی که امروز در علم جنین‌شناسی حاصل گردیده بنظر می‌رسد تشخیص و تمییز مراحل مذکور امر چندان دشواری نباشد.

۴ ـ مراحل تکامل جنین و دیه آن:

آغاز تشکیل جنین با عمل لقاح و حاملگی است. در اثر عمل مقاربت جنسی و انزال منی تعداد زیادی اسپرماتوزوئید (سلول جنسی نر) که به شکل بچه قورباغه است در مجرای مهبل زن ریخته می‌شود اسپرماتوزوئید شروع به حرکت می‌کند و از مجرای گردن رحم گذشته و به لوله رحم وارد می‌شوند و در آنجا اسپرماتوزوئید از ناحیه سر تاج شجاعی تخمک (سلول جنسی ماده) را می‌شکنند و به منطقه شفاف تخمک رفته و سرانجام یک یا بیشتر از این اسپرماتوزوئیدها وارد پرده تخمک می‌شود پرده پلاسمائی‌خودش را از دست می‌دهد و با تخمک یکی شده و عمل لقاح انجام می‌گیرد تخمک بارور شده سپس در جدار مخاط رحم زن قرار می‌گیرد و نطفه انسان بدین ترتیب شکل می‌گیرد و عمل حاملگی یا آبستنی آغاز می‌گردد و تخمک بارور شده شروع به رشد و نمو نموده و با طی مراحل مختلف تا پایان مدت نه ماهگی در رحم مادر باقی مانده سپس با زایمان، طفل به دنیا می‌آید مراحل رشد و نمو تخمک بارور شده در جدار رحم و مطابقت آن با ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی به شرح ذیل است:

---

۱ - ابن‌ادریس، سرائر، ص۴۳۹، شیخ‌طوسی‌نهایه، جلد۲، ص ۸۰۳ نقل‌از ابوالقاسم گرجی دیات ص ۱۲۷
۲ - مسالک، جلد ۲، ص ۵۰۸ نقل از مرجع پیشین

الف ـ دوران تخمک بارور شده (نطفه):

پس از تخمک‌گذاری اگر عمل لقاح صورت گیرد تخمک بارور می‌شود و در عرض دو هفته به‌تدریج بلاستوسیت تشکیل می‌شود و بلاستوسیت در مخاط آماده رحم زن قرار می‌گیرد و به تدریج پرزهای اولیه جفتی شکل می‌گیرد و تخمک بارور شده به رویان تبدیل می‌شود که در این مرحله تخمک بارور شده نطفه نامیده می‌شود طول مدت این مرحله دو هفته است که با بند ۱ مادهٔ ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی انطباق دارد و دیه سقط آن بیست دینار معادل $\frac{۲}{۱۰۰}$ دیه کامل است.

ب) دوران رویانی:

این دوران مجموعاً چهار هفته است که دو هفته نخست یعنی هفته سوم و چهارم حاملگی با بند ۳ ماده ۴۸۷ (علقه) و چهار هفته بعدی یعنی هفتهٔ پنجم تا هشتم حاملگی با بند ۴ ماده ۴۸۷ (مضغه) انطباق دارد.

از ابتدای هفته سوم حاملگی آغاز می‌شود و آزمایشات اداری و خونی مربوط به حاملگی در این زمان مثبت است صفحه رویانی کاملاً مشخص و قطر کیسه جنینی یک سانتی‌متر است و رشد رویان در این مرحله چشمگیر است و در پایان هفته چهارم قطر کیسه جنینی دو اِلی سه سانتی‌متر است و آن هم به علت اتساع حفره‌ای است که بعدها قلب و پریکارد جنین را تشکیل می‌دهد. جوانه‌های دست و پا در این مرحله تشکیل و بند ناف شروع به شکل‌گیری می‌نماید و حمل تا این مرحله که طول مدت آن چهار هفته از آغاز حاملگی و دو هفته ازمرحله قبلی سپری شده، با علقه موضوع بند ۲ ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی مطابقت دارد و دیه آن چهل دینار معادل $\frac{۴}{۱۰۰}$ دیه کامل است.

ج ـ از ابتدای هفته پنجم تا پایان هفته هشتم:

با ادامه رشد حمل در مرحله رویانی در پایان هفته ششم به تدریج سر نسبت به تنه بزرگتر و انگشتان و دست و پا ظاهر می‌شود و برجستگیهایی که لبهٔ گوش را تشکیل می‌دهد در دو طرف سر بوجود می‌آید این مرحله که هشت هفته از آغاز مرحله حاملگی سپری شده با مضغه موضوع بند ۳ ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی انطباق دارد و دیه آن هشت دینار معادل $\frac{٦}{۱۰۰}$ دیه کامل است.

چ ـ دورهٔ جنینی حمل:

دورهٔ جنینی حمل شامل همان سه مرحله است مرحله اول جنین بصورت استخوان درمی‌آید ولی گوشت نروئیده مرحله دوم گوشت و استخوان‌بندی تمام شده ولی هنوز روح در آن پیدا نشده مرحله سوم روح در جنین پیدا شده است که هر یک از مراحل به ترتیب با بندهای ۴، ۵، ٦ ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی انطباق دارد.

۱ ـ مرحله استخوانی جنین قبل از رویش گوشت:

پس از گذشت هشت هفته از آغاز حاملگی دورهٔ جنینی حمل آغاز می‌شود در این مرحله اعضای اصلی جنین بوجود آمده‌اند و هر روز جنین از روز قبل درشتر می‌شود طول جنین در آغاز این مرحله چهار سانتی‌متر است ولی در پایان هفته دوازدهم به شش تا هفت سانتی‌متر می‌رسد اندامهای جنسی شروع به پیدایش می‌کند و جنسیت جنین اعم از اینکه پسر یا دختر باشد مشخص می‌شود و انگشتان دست و پا ظاهر می‌گردد و این مرحله که طول آن از آغاز هفته نهم تا پایان هفته دوازدهم می‌باشد با موضوع بند ۴ ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی (عظام) انطباق دارد و دیه آن هشتاد دینار معادل $\frac{۸}{۱۰۰}$ دیه کامل است.

۲ ـ پایان مرحله استخوان‌بندی و رویش گوشت:

پس از گذشت چهارده هفته از آغاز حاملگی (یا شانزده هفته از آخرین قاعدگی زنانه) جنین از هر حیث کامل است طول فرق سر تا کفل دوازده سانتی‌متر و وزن آن حدود صد و ده گرم و اندامها و جنس آن مشخص است و تا اینجا ماه چهارم قمری به پایان می‌رسد و جنین همچنان بدون روح است این مرحله با بند ۵ ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی انطباق دارد که گوشت و استخوان‌بندی جنین تمام نشده ولی هنوز روح در آن دمیده نشده و دیه آن یکصد دینار معادل $\frac{۱۰}{۱۰۰}$ دیه کامل است.

۳ ـ مرحله بعدی ایلاج (دمیده شدن) روح در جنین:

از ماه پنجم قمری یا آغاز هفته شانزدهم از حاملگی (آغاز هفته هیجدهم از آخرین قاعدگی) است و تا پایان ماه پنجم یا هفته بیستم از آخرین قاعده گی وزن جنین بالای

سیصد گرم و موی سر بیشتر رشد نموده و کرکی ظریف بدن را فراگرفته و این مرحله تا ده ماهگی از ماه قمری و زایمان طفل، زمانی است که در جنین [1] روح پیدا شده و دیه سقط آن مطابق بند ٦ ماده ۴۸۷ دیه کامل است و بین دختر و پسر متفاوت است و اگر جنین از جنس پسر باشد دیه سقط آن دیه کامل مرد مسلمان و اگر از جنس دختر باشد نصف دیه کامل مرد مسلمان و اگر مشتبه باشد سه ربع دیه کامل خواهد بود و چنانچه سقط جنین عمدی باشد موجب قصاص خواهد بود.

۵ ـ دیه جنین متکوّن از زنا:

در خصوص دیه ولدالزنا بین فقهای شیعه اختلاف نظر وجود دارد و چنانچه ولدالزنا بالغ شود و بعد از اظهار اسلام نماید قول مشهور میان مقدمین و متأخیرین آن است که دیه او دیه کامل یک مسلمان است [2] ولی در مورد دیه والدالزنا تا قبل از بلوغ به ویژه اگر به سن تمییز نرسیده باشد نظر برخی از فقهای معاصر بشرح زیر است:

آیت‌ا... العظمی سیدابوالقاسم خوئی(ره): به عقیده ایشان دیه والدالزنای غیربالغ مساوی با دیه کافر ذمی است.

آیت‌ا...العظمی سیدعلی خامنه‌ای: پاسخ صریحی ارائه نشده و موضوع را محل تردید دانسته‌اند.

آیت‌ا... العظمی موسوی اردبیلی: چنانچه به حد بلوغ یا تمییز نرسیده قصاص ندارد ولی دیه دارد و مقدار دیه ۸۰۰ درهم است [3] مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه پس از بررسی اقوال فقها اعلام داشته یکسان بودن دیه والدلزنا با مسلمان از بقیه نظرات مشهورتر است [4].

---

۱ - مراحل رشد جنینی از پزشکی قانونی آقای دکتر فرامرز گودرزی، جلد ۲ از صفحات ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۸ بطور خلاصه نقل شده است.

۲ - امام خمینی تحریرالوسیله ج ۲، ص ۵۰۳، شهید ثانی، سالک الافهام، ج ۱۵ ص ۳۲۳، محقق صلی‌شرایع الاسلام ج ۴، ص ۲۵۲ نقل از مجموعه نظرات شورتی فقهی، شماره ۱- مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، ص ۲۲۴

۳ - مأخذ پیشین

۴ - مأخذ پیشین

۱ ـ *نظر فقهای معاصر در مورد دیه جنین تشکیل شده از زنا:*

سؤال:

اسقطت امراة جنینها من‌الزنا البالغ من العمر سبعة اشهر بطلب من والدها فهل تجب فیه‌الدیه؟ وعلی فرض ذلک من یتحملها منهما الام ام والدها؟ ولمن تدفع الدیه؟ وکم هومقدارها حالیاً بنظرکم؟

ترجمه:

زنی جنین هفت ماهه‌ای راکه از طریق زنا تکّون یافته با تقاضای پدرش سقط نموده است با این فرض چه‌کسی عهده پرداخت دیه جنین است مادر یا پدر؟ و دیه به چه‌کسی پرداخت می‌شود و مقدار آن چقدر است؟

آیت‌ا...العظمی سیدعلی خامنه‌ای:

«... و فی‌قدرالدیه فی‌مفروض السئوال تردد. فالاحوط التصالح و تکون بحکم ارث من لاوارث له»[1]

ترجمه:

در فرض سئوال پیرامون مقدار دیه تردید وجود دارد احوط در تصالح است و در حکم ارث شخص بلاوارث است.

سؤال:

زنی از زنا دارای حمل شده و بچه راکه حدود هفت ماهه بوده، سقط‌کرده است آیا باید دیه بدهد؟ و بر فرض که دیه لازم است چه‌کسی بدهد؟ و آیا تکلیف دیگری هم از جهت سقط جنین متوجه او شده است یا نه؟

پاسخ:

در فرض سؤال که اسقاط جنین عمدی و موجب قتل شده است، دیه داردکه بنابر مشهور بین فقها، دیه والدالزنا به مقدار دیه حلال‌زاده است. ولی احوط آن است‌که با حاکم شرع مصالحه‌کنند. و دیه آن حکم ترکه شخص بدون وارث را داردکه وارث آن امام (ع) است و در زمان غیبت باید به مجتهد جامع‌الشرایط بپردازد و علاوه بر دیه باید فوراً توبه‌کند و بنابراحتیاط کفاره جمع نیز برعهده او می‌باشد.[2]

---

۱ - مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، همان مأخذ ص ۲۲۴

۲ - همان ص ۲۲۷

۶ ـ ماده ۴۸۸ ـ هرگاه در اثر کشتن مادر، جنین بمیرد و یا سقط شود دیه جنین در هر مرحله‌ای که باشد باید بر دیه مادر افزوده شود.

منظور مقنّن از ماده مذکور این است که اگر زنی در نتیجهٔ جنایتی کشته شود و ضمن آن جنینی که در شکم مادر است بمیرد جانی باید دو دیه بپردازد یکی دیه کامل زن دیگری دیه جنین اگر جنین در مرحله‌ای باشد که روح در آن دمیده نشده در آن صورت مشمول بندهای ۱ تا ۵ ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی است و تفاوتی بین پسر و دختر ندارد و اگر روح در آن دمیده نشده باشد چنانچه پسر باشد دیه پسر، اگر دختر باشد دیه دختر و اگر مشتبه باشد مطابق بند ٦ ماده مرقوم سه ربع دیه کامل بر دیه مادر اضافه خواهد شد.

۷ ـ ماده ۴۸۹ ـ هرگاه زنی جنین خود را سقط کند دیه آن را در هر مرحله‌ای که باشد باید بپردازد و خود از آن دیه سهمی نمی‌برد.

بنظر می‌رسد منظور قانونگذار شامل سقط عمدی جنین بعد از طول روح نمی‌شود زیرا سقط عمدی جنین مسلمان توسط مادر مستوجب قصاص است و مطابق ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی تنها پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم می‌شود و مادر مشمول این حکم نمی‌باشد از این رو مقررات ماده ۴۸۹ در مورد سقط شبه‌عمدی جنین در تمام مراحل در مورد سقط عمدی تا قبل از حلول روح در مورد زن قابل اعمال است[1] مگر اینکه اولیاء دم از قصاص صرف نظر نمایند و خواستار دیه شوند در آن صورت مقررات ماده ۴۸۹ شامل سقط جنین بعد از حلول روح هم خواهد شد و پرداخت دیه سقط جنین بطور خطای بر طبق مقررات ماده ۴۹۲ برعهده عاقله است خواه روح پیدا کرده باشد و خواه نکرده باشد.

۸ ـ ماده ۴۹۰ ـ هرگاه چند جنین در یک رحم باشند بعدد هر یک از آنها دیه جداگانه خواهد بود.

۱- عباس زراعت، مأخذ پیشین ص ۳۱۹

اگر جنین سقط شده بیش از یکماه باشد دیه آن با توجه به مقدار آن تعیین می‌شود و اگر در مراحل مختلف جنین تعدد احراز شود دیه آن مرتبه به نمو متعدد محاسبه می‌شود و اگر در جنین متعدد روح دمیده شده باشد با توجه به جنسیت آن تعدد دیه لحاظ می‌شود.[۱]

۹ ـ ماده ۴۹۱ ـ دیه اعضاء جنین و جراحات آن به نسبت دیه همان جنین است.

دیه اعضاء جنین زمانی برعهده جانی مستقر می‌شود که این اعضاء در جنین ایجاد شده باشد در ذیل ماده ۴۸۷ در مبحث مراحل رشد و نمو تخمک بارور شده گفته شد پس از سپری شدن چهار هفته از آغاز حاملگی جنین از هر حیث کامل است واندامها و جنس آن مشخص است و تا پایان ماه چهارم قمری این اعضاء در جنین پیدا می‌شود ولی همچنان بدون روح است، قانون مجازات اسلامی در خصوص زمان پیدایش اعضاء جنین که دیه آن مطابق ماده ۴۹۱ باید تعیین شود ساکت است و مشخص نیست در چه مرحله‌ای از رشد جنین دیه اعضاء و جرح آن به نسبت دیه همان جنین باید محاسبه شود همچنین در موردی که صدمات وارده دیه مقدّر ندارد و صدماتیکه باعث زوال منفعت است و صدماتی که باعث اخلال در شد کودک مثلاً صدمه‌ای باعث شود در جنین یک دست یا پا ایجاد نشود و یا قدرت بینایی، لامسه، چشایی و سایر منافع بطور کامل یا نسبی از بین برود حکم آن در قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی نشده است.

در تحریرالوسیله امام خمینی(ره) دیه اعضاء جنین و جراحات آن مربوط به زمانی تلقی شده که هنوز روح در آن حلول نکرده ولی گوشت بر بدنش پوشیده شده که دیه جنین در این مرحله صد دینار است و با بند ۵ ماده ۴۸۷ مطابقت دارد و قبل از این مرحله چون اعضای جنین هنوز ظاهر نشده نمی‌تواند مشمول مقررات ماده ۴۹۱ باشد و در این مرحله چون دین جنین صد دینار است اگر فرضاً یک دست جنین قطع شود دیه آن پنجاه دینار و اگر دو دست جنین قطع شود دیه‌اش صد دینار خواهد بود و دیه جرح نیز به همین نسبت محاسبه خواهد شد مثلاً دیه دامیه دست جنین برابر یک دینار خواهد بود. البته دیه اعضاء و جراحات جنین به این صورت صرفاً تا زمانی قابل محاسبه است که

---

۱ - ترجمه تحریرالوسیله، جلد ۴، ص ۵۳۴

روح در آن حلول نکرده باشد و با حلول روح همانگونه که در بند ٦ ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی تصریح گردیده همانند انسان زنده است اگر پسر باشد دیه کامل مرد اگر دختر باشد نصف دیه کامل مرد و اگر مشتبه باشد سه ربع دیه کامل خواهد بود.

۱۰ ـ ماده ۴۹۲ ـ دیه سقط جنین در موارد عمد و شبه عمد برعهده جانی است و در موارد خطای محض بر عاقله اوست خواه روح پیدا کرده باشد و خواه نکرده باشد.

۱۱ ـ ماده ۴۹۳ ـ اگر در اثر جنایت و چیزی از زن ساقط شود که منشاء انسان بودن آن طبق نظر پزشک متخصص ثابت نباشد دیه وارش نداد لکن اگر در اثر آن صدمه‌ای بر مادر وارد شده باشد بر حسب مورد جانی محکوم به پرداخت دیه وارش خواهد بود.

دیه یا ارشی که در قسمت پایانی این ماده منظور شده برای جنین نیست بلکه بابت صدمهٔ احتمالی است که به زن وارد می‌شود لذا این دیه به خود زن پرداخت می‌شود و سایرین از جمله وارثان جنین حقی در آن ندارند.[1]

۱۲ ـ موارد جواز سقط جنین:

در سال ۱۳۸۲ جمعی از متخصصان در رشته‌های مختلف علوم پزشکی در کمیته سقط جنین سازمان پزشکی قانونی کشور مواد مجاز سقط جنین تعیین و به تصویب رئیس قوه قضائیه رسیده و متعاقب آن سازمان پزشکی قانونی همراه با دستورالعمل نحوه پذیرش درخواستهای صدور مجوز سقط جنین مراتب را طی بخشنامه‌ای به کلیه رؤسای پزشکی قانونی سراسر کشور اعلام کرده است.

مطابق این دستورالعمل درخواستهای صدور مجوز سقط درمانی صرفاً در ادارات کل پزشکی قانونی مراکز استانها و با دستور مقام قضایی یا درخواست زوجین با معرفی پزشک معالج و قبل از ولوج روح (۴ ماهگی) موردپذیرش قرار می‌گیرد.

موارد اعلام شده شامل بیماریهایی است که در آن ادامه بارداری خطر مرگ مادر را به همراه داشته یا ناهنجاری‌ها و بیماری‌های جنینی که به مرگ جنین داخل رحم

---

۱ - عباس زراعت، مرجع پیشین، ص ۳۴۳

(مرده‌زایی) و یا مرگ نوزاد بلافاصله پس از تولد منجر شده و قابل پیشگیری نیز نمی‌باشد.

متن بخشنامه شماره ۴۱۷۶-/- مورخ ۸۲/۹/۱۱ سازمان پزشکی قانونی و اندیکاسیونهای سقط جنین بشرح ذیل است.

سلام علیکم

احتراماً، به پیوست اندیکاسیون‌های مادری و جنینی سقط جنین (مواردی که ادامه بارداری به مرگ جنین یا مرگ مادر منجر می‌شود) که توسط ریاست محترم قوه قضاییه تصویب گردیده و از این پس مبنای صدور مجوز سقط جنین در مراکز پزشکی قانونی استانهای سراسر کشور خواهد بود و روش تشخیص در هر مورد اعلام می‌گردد. شرایط پذیرش درخواستها و صدور مجوز سقط جنین به شرح ذیل می‌باشد:

۱ ـ درخواست صدور مجوز سقط درمانی (تنها در ادارات کل پزشکی قانونی استانها)، در صورت دستورمقام قضایی یا درخواست زوجین با معرفی نامه پزشک معالج قبل از ولوج روح (چهارماهگی) مورد پذیرش قرار می‌گیرد.

۲ ـ معرفی نامه پزشک می‌باید شامل عکس بیمار (ممهور به مهر پزشک معالج)، مشخصات شناسنامه‌ای جهت احراز هویت، تشخیص بیماری، روش تشخیص (علائم، نشانه‌ها و آزمایشات پاراکلینیک) بوده و به پیوست آن تصویر شناسنامه و مدارک احراز هویت زوجین و نیز نتایج آزمایشات پاراکلینیک (دارای عکس بیمار ممهور به مهر و مشخصات شناسنامه‌ای) ارایه گردد.

۳ ـ در مورد اندیکاسیون جنینی انجام حداقل دو نوبت سونوگرافی و در مورد اندیکاسیون‌های مادری حداقل یک نوبت سونوگرافی برای تعیین سن حاملگی و ارایه آن به پیوست معرفی‌نامه پزشک الزامی است.

۴ ـ ارایه حداقل دو مشاوره تخصصی در تأیید تشخیص بیماری به پیوست معرفی‌نامه پزشک الزامی است.

۵ـ در مورد خارج از فهرست اندیکاسیون‌های اعلام شده، ارایه حداقل سه مشاوره تخصصی مبنی بر ناهنجاری منجر به مرگ جنین یا خطر مرگ مادر الزامی است.

خواهشمند است دستور فرمایید مراتب به نحو مقتضی به مراکز و تابعه و جامعه پزشکی اعلام گردد. موارد جدید مجوز سقط جنین متعاقباً اعلام خواهد شد.

دکتر سیدشهاب‌الدین صدر

رییس سازمان پزشکی قانونی کشور

محضر مبارک حضرت آیت‌الله هاشمی شاهرودی دامت برکاته
ریاست محترم قوه قضاییه

سلام‌علیکم

احتراماً جمع‌بندی نهایی موارد لزوم (اندیکاسیون) سقط جنین در بیماریهایی که خطر مرگ مادر را به همراه دارد و نیز ناهنجاریها و بیماریهای جنینی که به مرگ جنین داخل رحم (مرده‌زایی) و یا مرگ نوزاد بلافاصله پس از تولد منجر گردیده و قابل پیشگیری نمی‌باشند، جهت ارشادات حضرتعالی و صدور اوامر مقتضی ارسال می‌گردد.

اندیکاسیونهای سقط جنین در بیماریها وناهنجاریهای جنینی که به مرگ جنین داخل رحم (مرده‌زایی) یا مرگ نوزاد بلافاصله بعد از تولد جنین منجر می‌شوند.

جراحی و ارتوپدی	۱. استئوژنزیس ایمپرفکتا مادرزادی Osteogenesis imperfecta ۲. دیسپلازی استخوانی ـ غضروفی کشنده یا استیپل اپی‌فیزیال Osteochondrodysplasia ۳. بیماری استئوپتروزیس انفانتیل (فرم بدخیم) Osteopetrosis infantile
نفرولوژی و ارولوژی	۱. آژنزی دو طرفه کلیه Bilateral renal agenesis ۲. کلیه پلی‌سیستیک نوع مغلوب Polycystic Kindney ۳. دیسپلازی مولتی سیستیک کلیه‌ها Multicystic dysplastic kidneys ۴. سندرم پوتر ۵. سندرم نفروتیک مادرزادی به شرط

	ایجاد هیدروپس Congenital nephrotic syndrome & Hydrops ۶. اختلال کروموزومی که موجب ضایعات پیشرفته و به ویژه گرفتاری مغز و کلیه گردد (مانند سندرم واکترل) (VACTERL syndrome) ۷. هیدرونفروز شدید دو طرفه کلیه‌ها Severe bilateral hydronephrosis

اندیکاسیونهای سقط جنین در بیماریهای مادر

قلب	۱ ـ هر بیماری دریچه‌ای که به نارسائی قلبی منجر به Function class ۳ و ۴ رسیده باشد و غیرقابل برگشت به ۲ باشد. ۲ ـ هر نوع مسائل حاد قلبی غیر از کرونر که به Function Class ۳ و ۴ رسیده باشد از قبیل میوکاردیت و پریکاردیت ۳ ـ سابقه بیماری کاردیومیوپاتی دیلاته در حاملگی‌های قبلی ۴ ـ سندرم مارفان در صورتی که قطر آئورت صعودی بیش از ۵ سانتی‌متر باشد. ۵ ـ سندرم ایزن منگر ۶ ـ MI ثابت شده از قبل با Function

	class، ۲ به بالا ۷ ـ تمام بیماران آترواسکلروز قلبی یا تنگی عروق کرونر بالایی ۶۰٪ در آنژیوگرافی
گوارش	۱ ـ کبد چرب حاملگی ۲ ـ واریس مری Grade III ۳ ـ سابقه خونریزی از واریس مری به دنبال افزایش فشار خون پورت (Portal Hypertension) ۴ ـ هپاتیت اتوایمون غیرقابل کنترل
نفرولوژی	۱ ـ نارسائی کلیه ۲ ـ فشار خون غیرقابل کنترل یا داروهای مجاز در دوران حاملگی
ریه	هر بیماری ریوی اعم از آمفیزم، فیبروز، کایفواسکولیوز (kyphoscoliosis) و برونشکتازی منتشر (Diffuse bronchiectasis) به شرط ایجاد افزایش فشار خون ریوی (Pulmonary Hypertention) حتی از نوع خفیف (Mild)
هماتولوژی	توانایی انعقادی افزون یافته (Hypercoagulability) که تجویز هپارین منجر به تشدید بیماری دیگری گردد که جان مادر را تهدید می‌کند.
عفونی	ابتلا به ویروس HIV که وارد مرحله بیمای AIDS شده باشد.
هماتولوژی	۱ ـ آلفاتالاسمی (به شکل هیدروپس

		فـــتالیس) alpha thalassaemia and foetal hydrops ۲ ـ اختلال ترومبوتیک مثل کمبود پروتئین C (هموزیگوت) و فاکتور ۵ لیدن (هموزیگوت) Thrombotic disorders
نوزادان		۱ ـ تریزومی ۱۳ Trisomy ۲ ـ تریزومی ۱۸ ۳ ـ تریزومی ۱۶/۸/۳ ۴ ـ آنانسفالی Anencephaly ۵ ـ هیدروپس فتالیس با هر مکانیسم Foetal hydrops with any etiology ۶ ـ سندرم فریاد گربه Cat's cry syndrome ۷ ـ هولوپروزنسفالی Holoprosencephaly ۸ ـ سیرنگومیلیا Syringomyelia ۹ ـ کرانیوشی سیس Cranioschisis ۱۰ ـ مننگوانسفالوسل، مننگوهیدروانسفالوسل Meningoencephalocele (Meningohydroencephalocele) ۱۱ ـ دیسپلازی ناناتوفوریک یا کوتولگی کشنده نوزادی Thnatophoric dysplasia ۱۲ ـ سیکلوپیا همراه با

	هولوپروزنسفالی Cyclopia with holoprosencephaly ۱۳ ـ ایکتیوزیس مادرزادی Ichthyosis congenita neonatorum ۱۴ ـ شیزنسفالی Schizencephaly ۱۵ ـ اگزانسفالی Exencephalia
ارولوژی	SMA تـــایپ = Spainal muscular} Atrophy typel (Werdnin {(Hoffiman که مغایر با حـیات جـنین باشد.
روماتولوژی	۱ ـ لوپـوس فـعال غیرقابل کـنترل بـا درگیری یک ارگان ماژور ۲ ـ واکســولیتها زمـانی کـه ارگـانهای ماژور درگیر باشند.
جراحی اعصاب	تمامی توده‌های فضاگیر CNS با توجه به نوع و محل آن کـه شـروع درمـان در جنین و عدم شروع درمان در مادر باعث خطر جانی گردد.
پوست	پـمفیگوس ولگـاریس، پسـوریازیس شدید و ژنرالیزه و ملانوم نوع پـیشرفته که باعث خطر جدی جانی برای مـادر شود.
نورولوژی (اعصاب داخلی)	۱ ـ موارد اپی لپسی که علیرغم درمـان چندداروئی مقاوم به درمان باشد. ۲ ـ موارد MS (Multiple Sclerosis) که باعث ناتوانـی بـیمار (Disability) شـده

	باشد. ۳ ـ میاستنی گراو در مراحل پیشرفته به شرط اینکه خطر جدی جانی برای مادر داشته باشد. ۴ ـ انواعی از بیماریهای موتور نورون (Motor neuron) مثل ALS که با حاملگی تشدید یافته و برای مادر خطر جدی جانی داشته باشد.
انکولوژی	
غدد	

دکتر سیدشهاب‌الدین صدر

رئیس سازمان پزشکی قانونی کشور

جناب آقای دکتر اربابی

معاونت محترم امور پزشکی و بالینی سازمان

سلام علیکم

احتراماً عطف به دستور شماره ۱/۳/۳۹۹۵ مورخ ۸۲/۱۰/۱٦ جنابعالی هامش نامهٔ شماره ۴۰/ الف/ م ۱/۲ مورخ ۸۲/۱۰/۱۴ معاون معاینات بالینی و تشریح این مرکز در رابطه با ابهام بخش معاینات زنان در مورد بند ۵ آیین نامه سقط درمانی، موضوع به استحضار ریاست محترم سازمان رسید، مقرر نمودند:

در موارد خارج از فهرست اندیکاسیونهای تعیین شده بررسیهای مقتضی وفق آیین‌نامهٔ مذکور انجام و چنانچه بیماری مغایر با حیات جنین تشخیص داده شد یا ادامه بارداری همراه با خطر جانی برای مادر بود پرونده بصورت موردی جهت صدور مجوز لازم به نظر ریاست محترم سازمان برسد.

دکتر اردشیر شیخ‌آزادی

مدیرکل پزشکی قانونی استان تهران

رونوشت:

۱ ـ مدیرکل محترم حوزه ریاست سازمان جهت استحضار

۲ ـ معاونت محترم معاینات بالینی و تشریح استان جهت اطلاع و اعلام به بخش معاینات زنان

۳ ـ دبیرخانه

لازم به ذکر است تعیین موارد جواز سقط جنین امری است تقنینی، از این رو مجلس شورای اسلامی به پیشنهاد وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی کلیات آن را اخیراً تصویب نموده تا در جلسات بعدی مباحث جزئی آن مطرح و مراحل نهایی آن را سپری نماید و این اقدام مجلس شورای اسلامی مناسب و ضروری بوده زیرا از طرفی نفس سقط جنین از نظر شرع و قانون جائز نیست و مطابق مواد ٦۲۲، ٦۲۳ و ٦۲۴ قانون مجازات اسلامی مسبب و مباشر سقط جنین حسب مورد محکوم به قصاص،

پرداخت دیه آن و حبس خواهد شد بدیهی است با توجه به اهمیت موضوع، موارد استثنایی جواز سقط جنین هم باید با تصویب مراجع قانونگذاری باشد و نباید به آئین‌نامه بسنده شود.

۱۳ـ آراء مراجع عظام تقلید در مورد سقط جنین ناقص‌الخلقه[۱]

سقط جنین ناقص‌الخلقه

سؤال اول:

حکم اسقاط جنین معلول، عقب مانده ذهنی یا ناقص‌الخلقه چیست؟ (بعد از ولوج روح یا قبل از آن، با رضایت والدین یا بدون آن)

آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای:

عقب‌مانده یا ناقص‌الخلقه بودن جنین، مجوز شرعی برای سقط آن ـ حتی قبل از ولوج روح ـ نیست.

آیت‌الله العظمی سیدعلی سیستانی:

در هیچ حالی جایز نیست مگر این‌که بقای آن در شکم مادر برای او موجب ضرر یا حرج فوق تحمل باشد و روح در او ندمیده باشد.

آیت‌الله العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی:

جایز نیست و دیه بر مباشر سقط است و فرق نمی‌کند که قبل از ولوج روح باشد یا بعد از آن، با رضایت والدین یا بدون آن.

آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی:

هرگاه در مراحل ابتدایی جنین باشد و جنین به صورت انسان کامل درنیامده باشد و

۱- نقل از نشریه مأوی، شماره ۱۱۰، ۲۰ اسفند ۱۳۸۰

باقی ماندن آن در آن حالت و پس از تولد آن به طور یقین باعث عسر و حرج پدر مادر گردد سقط آن با این شرایط جایز است ولی احتیاطاً باید دیه را بدهند.

آیت‌الله العظمی حسین نوری همدانی:

اگر موجب شد که پیش از تولد، کودک بمیرد دیه لازم است ولی اگر بعد از تولد بمیرد قصاص می‌شود.

سؤال دوم:

حکم اسقاط جنینی که نمو آن برای مادر خطرناک است، چیست؟

آیت‌الله العظمی محمد تقی بهجت:

اگر روح در آن دمیده نشده و برای مادر خطر جانی دارد جایز است.

آیت‌الله العظمی میرزا جواد تبریزی:

چنانچه بقای جنین برای مادر خطر داشته باشد مادر می‌تواند با خوردن دوا و امثال آن جنین را بکشد و پس از مردن جنین اخراج آن توسط طبیب مانعی ندارد.

آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای:

در صورتی که قبل از ولوج روح باشد و برای مادر خطر جانی داشته باشد و محرز نشده باشد مانعی ندارد و بنابر احتیاط دیه دارد و در غیر این صورت جایز نیست.

آیت‌الله العظمی سیدعلی سیستانی:

اگر روح در آن دمیده نشده است اشکالی ندارد ولی بر مباشر اسقاط، دیه واجب است برای پدر و مادر و می‌توانند ببخشند و اگر روح دارد جایز نیست.

آیت‌الله العظمی محمدفاضل لنکرانی:

فقط در صورتی سقط جنین توسط مادر جایز است که بقای بر آن موجب مرگ مادر شود، یا موجب عسر و حرج شدید در حد مرگ برای مادر شود.

آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی:

هرگاه ادامه زندگی جنین جان مادر را به خطر بیندازد یا ضرر مهمی برای او داشته باشد اسقاط آن قبل از ولوج روح جایز است.

آیت‌الله العظمی حسین نوری همدانی:

جایز نیست.

باب سیزدهم ـ دیه جنایتی که بر مرده واقع می‌شود

۱ ـ تعریف مرگ:

مرگ دارای دو مفهوم عرفی و پزشکی است نظر به اینکه احکام زیادی در شرع و قانون بر مرگ قطعی مترتب است به تعریف مرگ از نظر عرفی و پزشکی و ذکر آراء فقهاء در این خصوص می‌پردازیم.

۲ ـ تعریف عرفی مرگ:

مرگ مفهومی عرفی است و به جدائی و مفارقت روح از بدن و پایان زندگی در دنیا، مرگ گفته می‌شود و احکامی مانند ارث، قصاص، دیه، زوجیت و غیره منوط بر فوت قطعی است و تا زمانیکه تردیدی در مرگ قطعی شخصی وجود داشته باشد این احکام قابل اجراء نخواهد بود در رابطه با اینکه مرده به چه کسی گفته می‌شود آیا شخصی که دچار مرگ مغزی و زندگی نباتی شده مرده تلقی می‌شود یا خیر در تاریخ ۸۰/۹/۲۸ از مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه استعلامی به عمل آمده که طی شماره ۱۱۶۲۸ مورخ ۱۸ بهمن ۱۳۸۰ پاسخ آن اعلام گردیده در متن پاسخ مذکور نظر برخی از فقهای معاصر و پیرامون مرگ قید گردیده که به لحاظ ارتباط با موضوع بحث به مواردی از آن اشاره خواهیم کرد.

حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای:

«تشخیص مفهوم مرگ هم مثل سایر موضوعات عرفیه با عرف است نه ملاحظه امواج فوق‌الذکر (امواج مغزی و قلبی) و عرف تا حس و حرکتی در شخص باشد او را مرده نمی‌بیند.....»

حضرت آیتا... نوری همدانی:

«... در موارد مذکور در فوق نیز نظر عرف و نظر متخصص ملاک و میزان است و به نظر می‌رسد تا خون در رگهای بدن جریان دارد و نبض می‌زند شخص نمرده است و در صورتی که موردی پیش آید که اهل عرف متحیر و مردد باشند و متخصص هم نتواند تشخیص قاطع بدهد باید به قواعد دیگری که در اصول فقه مدوّن است مراجعه کنیم و مقتضای قواعد در موارد مزبور احتیاط است». و ما احکام ارث و وصیت وعده وفات و... را از زمانی می‌گیریم که یقین به تحقق مرگ داشته باشیم.

حضرت آیت ا... لطف... صافی گلپایگانی:

«.. به‌طور کلی میزان در حکم به مرگ و ترتب احکام موت و میت بر شخص، مدار زهاق (خارج شدن) روح و حکم به زهاق روح و مرگ اوست و ما دارم که عرف حکمی نمی‌کند و او را زنده می‌گویند تمام احکامی که بر آن مترتب بود شرعاً مترتب است....»

۳ـ تعریف مرگ از نظر پزشکی:

از نظر پزشکی مرگ به توقف کامل و بدون بازگشت اعمال حیاتی گفته می‌شود و معمولاً ابتدا قلب از کار می‌افتد و بدنبال آن مرگ سلولهای مخ فرا می‌رسد و تنفس و حرکت و حس از بین می‌رود گاهی اوقات ابتدا مرگ یاخته‌های مغزی ایجاد می‌شود و قطع تنفس در نتیجهٔ فقدان اکسیژن در خون باعث از کار افتادن قلب می‌شود و تا سالها پیش معیار مرگ واقعی، توقف حرکات گردش خون و تنفس و به قول معروف مرگ قلبی ـ ریوی بود ولی با پیشرفت علوم پزشکی در بسیاری موارد مشاهده شده شخصی ساعتها پس از توقف ظاهری قلب و تنفس زنده است از این رو امروزه معیار مرگ واقعی، مرگ مغزی است.

وقفه اعمال حیاتی و حس و حرکت را همیشه نمی‌توان دلیل قطعی مرگ دانست زیرا گاهی اوقات خفیف شدن بیش از حد اعمال حیاتی بدن انسان را در سر حد مرگ و زندگی قرار می‌دهد که از آن به «مرگ ظاهری» تعبیر می‌شود که با وسایل معمولی قابل اثبات نیست و با مرگ قطعی اشتباه می‌شود در این شرایط با انجام اقدامات احیاء تنفس

مصنوعی، رساندن اکسیژن و تحریک قلب با الکتروشوک، امکان بازگشت شخص به زندگی، رساندن اکسیژن و تحریک قلب با الکتروشوک، امکان بازگشت شخص به زندگی وجود خواهد داشت از این رو به هر صورت و به هر دلیلی مرگ حادث شود وقوع مرگ واقعی به دنبال توقف کامل اعمال مغزی محرز خواهد شد.

مرگ نسجی مدتها پس از مرگ قطعی به وقوع می‌پیوندد و بعضی از بافتهای بدن تا چند ساعت پس از مرگ زنده می‌مانند مانند الیاف عضلانی دهلیز راست قلبی حتی تا ۲۴ ساعت پس از فوت ممکن است حرکات انقباضی داشته باشند و گاهی اوقات هنگام تشریح نعشی در پزشکی قانونی قلب به حرکت درمی‌آید و افراد ناآگاه آنرا حمل بر زنده بودن فرد می‌نمایند یا انقباض رحم در بانوان تا شش ساعت پس از مرگ زیاد مشاهده می‌شود و... در نتیجه هنگام فوت، زندگی یک باره خاتمه نمی‌یابد بلکه مرگ ابتدا از مراکز اصلی حیاتی شروع سپس به سایر اعضا می‌رسد در واقع ابتدا مرگ عملکردی اعضا فرا می‌رسد و به دنبال آن مرگ نسجی رخ می‌دهد ولی معیار واقعی مرگ حقیقی همان مرگ مغزی است که دیگر امکان بازگشت به زندگی وجود ندارد.[1]

۴ ـ مرگ مغزی و احکام دیات مترتب بر آن:

گاهی اوقات مجنی علیه به دلیل ضایعات مغزی غیرقابل بازگشت و غیرقابل جبران فعالیتهای قشر مخ خود را از دست می‌دهد و در حالت اغمای کامل رفته و به تحریکات داخلی و خارجی پاسخ نمی‌دهد و فعالیتهای ساقه مغز خود را از دست داده و قادر به تنفس نیست و به تحریکات متفاوت نوری و فیزیکی نیز پاسخ نمی‌دهد و امکان بازگشت فعالیتهای موصوف وجود ندارد ولی مجنی علیه دارای ضربان خودکار قلب است که بطور موقتی است و با استفاده از تجهیزات پزشکی تا مدتی قابل دوام است به این وضعیت در اصطلاح پزشکی مرگ مغزی گفته می‌شود نظر به اینکه چنین شخصی فاقد تنفس، شعور، احساس و حرکات ارادی است و صدمات وارده و بازگشت حیات نیز مسر نیست. با توجه به استعلام به عمل آمده از مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه[2]

---

۱ - پزشکی قانونی فرامرز گودرزی، ج ۱، ص ۳۱۷ و ۳۱۸، اصول طب قانونی ص ۱۷ تا ۲۰

۲ - سؤال و پاسخ آن در مجموعه نظریات شورتی فقهی در امور پیگیری جلد ۱ ـ مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه ص ۷ تا ۱۳ نیز آمده است.

پیرامون مرگ مغزی پاسخ مشروحی از روی آن مرکز در این خصوص ارائه گردیده که ضمن اشاره به سئوالات مطروحه پاسخ اعلامی و آراء فقها جهت مزید اطلاع عیناً نقل می‌شود.

سؤال

شخصی در اثر تصادف رانندگی دچار زندگی نباتی (مرگ مغزی) شده درحالت بی‌هوشی به سر می‌برد پزشکی قانونی پس ازگذشت چند ماهی از آغاز، درمان وی را پایان یافته تلقی می‌نماید در چنین شرایطی بفرمائید:

اولاً: شخص مصدوم فوت شده تلقی می‌گردد یا زنده است؟

ثانیاً: چنانچه زنده تلقی گردد و دچار فلج اندام، عدم کنترل ادرار و مدفوع و امثال این نوع صدمات شده باشد باید برای هر کدام دیه جداگانه تعیین نمود یا مسئله به کیفیت دیگری است؟

ثالثاً: چنانچه اعلام نظر پزشکی قانونی مبنی بر قطعیت طول درمان و صدور رأی از سوی دادگاه مبنی بر تعیین دیه و قطعیت رأی، مصدوم به دلیل همان صدمه فوت نماید تکلیف محکمه چیست به عبارت دیگر باید رأی قبلی را نقض و کلیه آثار آن ملغی و رأی جدید در ارتباط با فوت صادر گردد یا به شکل دیگری تصمیم‌گیری به عمل آید؟

با عرض سلام و آرزوی توفیق

احتراماً در پاسخ به نامه مورخ ۸۰/۹/۲۸، مطالب زیر به استحضار می‌رسد:

پاسخ سؤال اول:

در خصوص صدق عنوان میت بر شخصی که دچار مرگ مغزی گردیده، به استحضار می‌رسد؛ از نظر فقهی، احکام از قبیل ارث، قصاص، دیه و مسائل مربوط به زوجیت، مترتب بر فوت قطعی است و تا شخصی میت تلقی نشود احکام مذکور بر وی مترتب نمی‌شود. زیرا موت شخص، که موضوع و محور احکام متعددی است و تشخیص آن به عهده عرف می‌باشد، زمانی محقق می‌شود که از نظر عرفی حس و حرکت در یک شخص مشاهده نشود.

فقها در بحث مربوط به تجهیز میت ـ که تعجیل در آن مستجب شمرده شده است ـ در صورت اشتباه و شک در تحقق فوت، صبر تا حصول یقین به فوت[1] و بروز علامات مرگ از قبیل بوی تعفن و تغییر در ظواهر بدن را ـ که در روایات[2] نیز مورد اشاره قرار گرفته؛ ـ ضروری دانسته‌اند.

برخی از فقهای معاصر نیز در استفتایی که از محضر آنان به عمل آمده، مرگ مغزی اعلام شده توسط پزشکان را، برای ترتب احکام مبسوط به میت از قبیل ارث و غیره، کافی نمی‌دانند. در ذیل این استفتائات را ذکر می‌کنیم:

سؤال: امواجی که بر روی نوار ثبت می‌شود دال بر فعالیت مغز یا قلب می‌باشد با توجه به این که می‌تواند امواج مغزی وجود نداشته باشد و قلب انسان باکمک دستگاه‌های مصنوعی فعالیت داشته باشد، سؤال این است:

۱ـ آیا نداشتن امواج مغزی دال بر مرگ است یا نداشتن امواج قلبی؟

۲ ـ در حالت اغمای بدون برگشت که مغز به طور کلی مرده است و حرکات قلبی، عروقی و تنفسی به‌کمک دستگاه‌ها و داروها نگهداری می‌شود، بنابراین که پیوند اعضای بدن مباح باشد، آیا جداکردن عضوی مثل قلب از بدن شخص در این حالت برای پیوند به شخص دیگر جایز است؟

۳ـ آیا جداکردن عضو در این حالت، جداکردن عضو از انسان زنده محسوب می‌شود یا از بدن مرده؟

۴ ـ چه زمانی احکام میت مانند ارث، وصیت، عدهٔ وفات در مورد زوجه و... بر او جاری می‌شود؟ از زمان مرگ مغزی یا از زمان جداکردن دستگاه‌های مذکور و توقف قلب؟

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای:

پاسخ: «تشخیص مفهوم مرگ هم، مثل سایر موضوعات عرفیه با عرف است نه ملاحظه امواج فوق‌الذکر و عرف تا حس و حرکتی در شخص باشد او را مرده نمی‌بیند؛ بلی جداکردن عضو از انسان برای پیوند در مورد جواز؛ تابع صدق میت نیست و اگر

---

۱ - امام خمینی، تحریرالوسیلة، مؤسسة النشرالاسلامی، ج ۱، ص ۵۸؛ محمدکاظم طباطبایی یزدی، العروة الوثقی مع تعلیقات عدة من‌الفقها، مؤسسةالنشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۱.
۲ - شیخ محمد حر عاملی، وسائل الشیعة، المکتبة الاسلامیة، ج ۲، ص ۶۷۶، ابواب الاحتضار، باب ۴۸ حدیث ۱، ۲، ۳ و ۴

نجات نفس محترمه از مرگ موقوف باشد بر جدا کردن عضو در این حال و پیوند به او و با شرایط معتبره دیگر جایز است، هر چند احکام میت از ارث.و غیره در این حال مترتب نمی‌شود.»[۱]

حضرت آیت‌الله نوری همدانی:

«... در موارد مذکور در فوق نیز نظر عرف و نظر متخصص ملاک و میزان است و به نظر می‌رسد تا خون در رگ‌های بدن جریان دارد و نبض می‌زند شخص نمرده است و در صورتی که موردی پیش آید که اهل عرف متحیر و مردد باشند و متخصص هم نتواند تشخیص قاطع بدهد، باید به قواعد دیگری که در اصول فقه مدون است مراجعه کنیم و مقتضای قواعد در موارد مزبور احتیاط است و ما احکام ارث و وصیت و عده وفات و... را از زمانی درنظر می‌گیریم که یقین به تحقق مرگ داشته باشیم».[۲]

سؤال:

شخصی که در اثر آسیب مغزی درک، شعور، شنوایی، بینایی و حس خود را از دست داده فقط قلب او می‌زند و حرکت می‌کند، بفرمائید:

۱ـ آیا چنین شخصی از نظر احکام اسلام زنده است یا خیر؟

۲ـ....

پاسخ: «به‌طور کلی میزان در حکم به مرگ و ترتب احکام موت و میت بر شخص، دایر مدار زهاق (خارج شدن) روح و حکم عرف به زهاق روح و مرگ او است و مادام که عرف حکم نمی‌کند و او را زنده می‌گویند تمام احکامی که بر آن مترتب بود شرعاً مترتب است...»[۳]

سؤال: تعدادی از بیماران به دلیل ضایعات مغزی غیرقابل بازگشت و غیرقابل جبران، فعالیت‌های قشر مغز خود را از دست داده و در حالت اغمای کامل بوده و به تحریکات داخلی و خارجی پاسخ نمی‌دهند، ضمناً فعالیت‌های ساقه مغز خود را نیز از دست داده. فاقد تنفس و پاسخ به تحریکات متفاوت نوری و فیزیکی می‌باشند. در این گونه موارد احتمال بازگشت فعالیت‌های

---

۱ - حسین حبیبی، مرگ مغزی و پیوند اعضا از دیدگاه فقه و حقوق، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۰، ص ۱۸۹.
۲ - همان، ص ۲۱۶
۳ - آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی، استفتائات پزشکی، دارالقرآن الکریم، قم، ص ۷۷.

مورداشاره، مطلقاً وجود نداشته، بیمار دارای ضربان خودکار قلب بوده که ادامه این ضربان هم موقتی و تنها به کمک دستگاه تنفس مصنوعی به مدت چند ساعت و حداکثر چند روز مقدور می‌باشد. این وضعیت در اصطلاح پزشکی مرگ مغزی نامیده می‌شود، از طرفی نجات جان عده دیگری از بیماران منوط به استفاده از اعضای مبتلایان به مرگ مغزی است، با عنایت به این که این اشخاص فاقد تنفس، شعور، احساس و حرکت ارادی هستند و هیچ‌گاه حیات خود را بازنمی‌یابند:

آیا در صورت احراز شرایط فوق می‌توان از اعضای مبتلایان به مرگ مغزی برای نجات جان بیماران دیگر استفاده کرد؟

پاسخ: «جواب این مسأله در سابق گفته شد ولی از نظر اهمیت مسأله توضیحاً عرض می‌شود که در موارد مرگ مغزی به صورتی که در بالا ذکر شده اگر موضوع قطعی و یقینی باشد چنان فردی در این گونه احکام مانند میت است (هر چند پاره‌ای از احکام میت مانند غسل و کفن و دفن و غسل مس میت بر او جاری نمی‌شود) بنابراین برداشتن اعضای او برای نجات جان مسلمان‌ها مانعی ندارد».[۱]

سؤال: درباره مرگ مغزی کراراً سؤال کرده‌ایم و جواب فرموده‌اید، اجازه دهید آن را به صورت کلی‌تر مطرح کنیم، در مورد مرگ مغزی که مغز از کار افتاد و تنها دستگاه‌های حیات نباتی کار می‌کند و هیچ امیدی به بازگشت چنین کسی به حیات حیوانی و انسانی نیست احکام مختلفی در زمینه مسائل گوناگون حقوقی و مالی و پزشکی تصور می‌شود، لطفاً شرح جامعی درباره تمام این مسائل هر چند به صورت فشرده بیان فرمائید؟

پاسخ: «با توجه به این که پزشکان تصریح می‌کنند این گونه افراد مانند شخصی هستند که مغز او به کلی متلاشی شده و یا سر او را از تن جدا کرده‌اند که با وسایل تنفس مصنوعی و تغذیه ممکن است تا مدتی به حیات نباتی او ادامه داد، یک انسان زنده محسوب نمی‌شوند در عین حال یک انسان کاملاً مرده هم نیستند. بنابراین در احکام مربوط به حیات و مرگ باید تفصیل داده شود مثلاً احکام مس میت، غسل و نماز میت و کفن و دفن درباره آن‌ها جاری نیست تا قلب از کار بیفتد و بدن سرد شود اموال آن‌ها را نمی‌توان در میان ورثه تقسیم کرد و همسر آن‌ها عده وفات نگه نمی‌دارد تا این مقدار حیات آنان نیز پایان پذیرد ولی وکلای آن‌ها از وکالت ساقط می‌شوند و حق خرید و

---

۱ - آیت‌الله مکارم شیرازی، استفتائات جدید، نشر مدرسه امام علی(ع)، ص ۴۴۶

فروش یا ازدواج برای آن‌ها یا طلاق همسر از طرف آنان ندارند و ادامه معالجات در مورد آن‌ها واجب نیست و برداشتن بعضی از اعضاء از بدن آن‌ها در صورتی که حفظ جان مسلمانی متوقف بر آن باشد مانعی ندارد، ولی باید توجه داشت که این‌ها همه در صورتی است که مرگ مغزی به طور کامل و به صورت قطعی ثابت گردد و احتمال بازگشت مطلقاً وجود نداشته باشد.»[۱]

در پایان تذکر این نکته لازم است که بعضی از فقهای معاصر در پاسخ استفتایی، استفاده از اعضای بدن مبتلایان به مرگ مغزی را با رعایت شرایطی از قبیل استیذان از ورثه و حاکم شرع و توقف نجات جان سایر بیماران بر این اقدام، مجاز دانسته‌اند، که به برخی از آن‌ها در ضمن استفتائات فوق‌الذکر اشاره شد و برخی دیگر در گنجینه آرای فقهی ـ قضایی مرکز موجود است.[۲]

با این وصف فتواهای مذکور در مورد جواز قطع و پیوند عضو افراد دچار مرگ مغزی، مترتب بر صدق میت بر آنان نیست و نمی‌توان از این جواز پی به میت بودن آنان برد.

پاسخ سؤال دوم: اما در مورد بند دوم سؤال مبنی بر تعیین دیه یا اقدام دیگر در حال مرگ مغزی مجنی علیه، به نظر می‌رسد: اولاً، با توجه به این که، بر شخص در حالت مرگ مغزی، میت صدق نمی‌کند لذا نمی‌توان دیه قتل بر آن معین کرد. ثانیاً، با عنایت به این که از نظر پزشکان متخصص، ادامه ضربان قلب افراد مبتلا به مرگ مغزی موقتی بوده و تنها به کمک دستگاه تنفسی مصنوعی به مدت چند ساعت و حداکثر چند روز مقدور می‌باشد؛[۳] ثالثاً، در برخی از روایت در مورد دیه شنیدن، آمده است که هرگاه مجنی علیه ادعا نماید که گوش وی نمی‌شنود به مدت یک سال باید منتظر ماند و پس از یک سال با سوگند مجنی‌علیه، مبنی بر از دست دادن شنوایی خود حکم به پرداخت دیه داده شود.[۴]

برخی از فقها مثل محقق حلی، صاحب جواهر، شهید ثانی و مرحوم خویی براساس

---

۱ - همان، ص ۴۸۴

۲ - گنجینه آرای فقهی ـ قضایی مرکز تحقیقات فقهی قهوه قضاییه، کد سؤالات: ۲۹۱۴-۳۲۵۹-۳۹۰۱ - ۵۱۰۱ - ٦۲۳۸.

۳ - بیژن اعرابی، آنسوی اغما «مرگ مغزی» نشر فارسی، ص ۳ (متن استفتای پزشکان دانشکده پزشکی بیمارستان شریعتی)؛ گنجینه آرای فقهی ـ قضایی مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، کد سؤال ۵۱۰۱.

۴ - شیخ محمد حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۲۷۸ ـ ۲۷۷، باب ۳ از ابواب دیات المنافع، ح ۱.

همین روایت، انتظار مدتی معین را در مورد مذکور لازم دانسته‌اند.[۱]

هر چند حکم مذکور با موضوع مورد بحث متفاوت است، اما جلوگیری از ورود خسارت بیش از مقدار دیه به متهم، که در مورد دیه شنیدن معیار حکم قرار گرفته است، در مسأله مرگ مغزی هم متصور است. بنابراین تا روشن شدن وضعیت مجنی علیه باید انتظار کشید و نمی‌توان جانی را پرداخت دیه در مورد آسیب‌های متعدد در اثر جنایت و مرگ مغزی محکوم نمود.

پاسخ سؤال سوم: پاسخ بند سوم سؤال نیز از مطالب فوق‌الذکر روشن می‌شود زیرا دادگاه در حالت مذکور نمی‌تواند رأی بر پرداخت دیه صادر نماید.

۵ ـ ماده ۴۹۴ ـ دیه جنایتی که بر مرده مسلمان واقع می‌شود به ترتیب زیر است:

الف ـ بریدن سر یکصد دینار

ب ـ بریدن هر دو دست یا هر دو پا یکصد دینار و بریدن یک دست و یک پا پنجاه دینار و بریدن یک انگشت از دست یا یک انگشت از پا ده دینار و قطع یا نقص سایر اعضاء و جوارح به همین نسبت ملحوظ می‌گردد.

تبصره: دیه مذکور در این ماده به عنوان میراث به ورثه نمی‌رسد بلکه مال خود میت محسوب شده و بدهی او از آن پرداخت می‌گردد و در راههای خیر صرف می‌شود.

دیه میّت مانند دیه جنینی است که خلقتش تکمیل شده ولی روح در آن پیدا نشده است (بند ۵ ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی) و براین اساس دیه قطع سر میت مسلمان حُر یکصد دینار است و دیه قطع و جرح اعضای بدن میت براساس دیه میت است و $\frac{۱}{۱۰}$ دیه قطع و جرح اعضای زنده است مثلاً دیه قطع یک دست میّت (اگر زنده بود پانصد دینار بود) پنجاه دینار و دیه قطع هر دو دست صد دینار است و دیه قطع انگشت او اگر زنده بود صد دینار بود) ده دینار است و دیه جراحتها هم به همین نسبت محاسبه می‌شود و اطلاق ماده ۴۹۳ شامل زن، مرد، کوچک و بزرگ است و در این احکام همه

۱ - محقق حلی، شرایع‌الاسلام، استقلال، تهران، ج ۴، ص ۱۰۳۹؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، مؤسسةالمعارف الاسلامیه، ج ۱۵، ص ۴۴۶؛ محمدحسن نجفی، جواهرالکلام، دارالکتب الاسلامیه، ج ۴۳، ص ۲۹۷؛ سیدابوالقاسم موسوی خویی، مبانی تکملةالمنهاج، دارالهادی، قم، ج ۲، ص ۳۴۹.

مساویند.[1]

۶ـ ماده ۴۹۵ ـ درکلیه مواردی که بموجب مقررات این قانون ارش منظورگردیده با درنظر گرفتن دیه کامله انسان و نوع و کیفیت جنایت میزان خسارت وارده طبق نظر کارشناس تعیین می‌شود.

۷ـ کیفیت تعیین ارش:

فقها در منابع فقهی برای تعیین ارش مجنی‌علیه را برده فرض نموده و قیمت او را در حال سلامت و در حال نقص یا جراحت عضو (قیمت صحیح و معیب) تعیین و به نسبت تفاوت قیمت صحیح و معیب از دیه کامل را به عنوان ارش تعیین می‌کنند: به عنوان مثال اگر قیمت مجنی‌علیه در حال سلامت با فرض بنده بودن معادل ۸۰۰ دینار و قیمت معیب او معادل ۶۰۰ درهم باشد ارش صدمه وارده به او اینگونه محاسبه می‌شود[2].

۲۵ شتر = (۱۰۰ شتر) دیه کامل × (۶۰۰ دینار) قیمت معیب ـ (۸۰۰ دینار) قیمت صحیح

ولی راهکاری را که قانون مجازات اسلامی در ماده ۴۹۵ تعیین نموده آن است که قاضی در این موارد باید از کارشناسی که در حال حاضر پزشک قانونی است استعلام نماید و با درنظر گرفتن دیه کامله انسان و نوع و کیفیت جنایت میزان خسارت وارده به مجنی‌علیه را تعیین نماید و در واقع با صلح قهری ماده نزاع را قلع نماید بدیهی است ارش صدمات وارده به زن و مرد با توجه به ماده ۳۰۱ قانون مذکور تا زمانیکه اندازهٔ ثلث دیه کامل نشده باشد با هم برابر است و وقتی به ثلث برسد نصف می‌شود.

لازم بذکر است سازمان پزشکی قانونی بخشی از قوه قضائیه است که با توجه به بند یک ماده یک قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی و ماده ۷ آئین‌نامه اجرائی آن مقامات قضایی ذیربط می‌توانند از نظرات کارشناسی مقامات ذیصلاح پزشکی قانونی استفاده نمایند و با توجه به تبصره ۱ ماه ۱ قانون مذکور، اظهارنظر پزشکی قانونی باید مستدل، روشن و متضمن شرح مشهود است و معاینات و مبتنی بر مدارک و ملاحظات علمی و آزمایشگاهی، و با استفاده از روشهای جدید و نتیجه گیری کافی باشد و مطابق تبصره ۲ ماده ۱ همان قانون متخلفین از انجام دستورهای مقامات ذیصلاح قضایی

---

۱ - ترجمه تحریرالوسیله ج ۴ ص ۵۳۵

۲ -

مشمول حکم مندرج در قسمت اخیر ماده ۱۹ قانون آئین دادرسی کیفری خواهند بود.

۸ ـ اصول گواهی نویسی توسط پزشک قانونی:

معمولاً پزشکان قانونی پس از معاینه مجنی‌علیه که توسط مقام قضایی نزد او معرفی می‌شود در صدور گواهی موارد زیر را رعایت می‌کنند.

۱ ـ توصیف ضایعه: مثلاً از نوع خراشیدگی سطحی است.

۲ ـ تعیین محل ضایعه از اینکه در چه نقطه‌ای از بدن مجنی‌علیه است: ناحیه سمت چپ پیشانی.

۳ ـ تطبیق با قانون دیات: از نوع حارصه است (بند ۱ ماده ۴۸۰ قانون مجازات اسلامی)

۴ ـ عامل ایجادکننده: در اثر اصابت جسم سخت لبه‌دار ایجاد شده

۵ ـ زمان حدوث ضایعه: در روز جاری ایجاد شده است

۶ ـ طول درمان یعنی مدت زمان رفع آثار و علائم ضایعه باید مشخص شود: دو هفته از تاریخ وقوع حادثه تعیین می‌گردد.

نمونه‌ای از گواهی صادره توسط پزشک قانونی:

ریاست محترم شعبه ۵ دادگاه عمومی شهرستان...

سلام علیکم

احتراماً عطف به نامه شماره ۸/۴۰۱/۵۳/۲۶ ـ مورخ ۸۰/۴/۲۵ از آقای/خانم... معاینه به عمل آمد نتیجه به شرح زیر اعلام می‌گردد

۱ ـ پارگی جزئی بالای لب فوقانی (دامیه)

۲ ـ سیاه شدگی در حال جذب قدام ساق پای راست

۳ ـ کبودی در حال جذب ساعد دست چپ

۴ ـ تورم در ناحیه پشت کتف چپ که ارش آن به میزان ۰/۳٪ (سه دهم درصد) دیه کامله مرد مسلمان تعیین می‌گردد

طول درمان پایان یافته تلقی شده و طول درمان از زمان حدوث سه هفته تعیین می‌گردد.

لازم به ذکر است در بعضی از مواد قانون دیات مانند ماده ۴۶۳ و ۴۶۹ تصریح

شده کارشناس باید دو نفر و عادل باشد در چنین مواردی قاضی رسیدگی کننده باید به این دو شرط را رعایت نماید که شرح آن ذیل موارد مربوطه آمده از تکرار آن خودداری می‌شود.

۹ ـ ماده ۴۹۶ ـ در این قانون مواردی از دیات که دیه بر حسب دینار یا شتر تعیین شده است شتر و دینار موضوعیت ندارد و منظور نسبت مشخص از دیه کامله است و جانی در انتخاب نوع آن مخیر است.

در بعضی از مواد قانون مجازات اسلامی تصریح به شتر و دینار شده با توجه به اینکه در ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی و منابع فقهی دیه کامل (قتل مرد مسلمان و عبارت از:

۱ ـ یکصد شتر سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشد
۲ ـ دویست گاو سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشد
۳ ـ یکهزار گوسفند سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشد
۴ ـ دویست دست لباس سالم از حله‌های یمن
۵ ـ یکهزار دینار مسکوک سالم و غیرمغشوش که هر دینار یک مثقال شرعی طلا به وزن ۱۸ نخود است.
٦ ـ ده هزار درهم مسکوک سالم و غیرمغشوش که هر درهم به وزن ۱۲/٦ نخود نقره می‌باشد.

که جانی در انتخاب هر یک مخیر است و تلفیق آنها جائز نیست.

در ماده ۴۹٦ تصریح گردیده هر چند در بعضی دیگر از مواد آن قانون دیه بر مبنای شتر یا دینار تعیین شده منظور قانونگذار این نبوده که در این قبیل موارد (ماده ۴۰۳ در مورد دندان به دینار تعیین شده ـ در ماده ۴۱۵ در مورد استخوانهای فکین به دینار تعیین شده ـ در بندهای ۱ تا ۹ ماده ۴۸۰ دیه جراحات سر و صورت بر مبنای شتر تعیین شده و....)

قاضی باید جانی را بپرداخت همان نوع محکوم نماید بلکه غرض نسبت مشخص از دیه کامل است و جانی مخیر است به جای شتر و دینار به همان نسبت یکی دیگر از انواع دیات را انتخاب و پرداخت نماید مثلاً اگر در بند ۲ ماده ۴۸۰ دیه جراحت دامیه

صورت ۲ شتر تعیین شد، غرض ۲٪ دیه کامل است و جانی می‌تواند به نسبت ۲٪ از دیه کامل از میان یکی از انواع شش گانه مذکور در ماده ۲۹۷ را انتخاب و پرداخت نماید بلی در صورت تراضی طرفین یا تغدر همه انواع ششگانه دیات با توجه به تبصره ماده ۲۹۷، قیمت آنها پرداخت می‌شود.

۱۰ ـ نظریه ادارهٔ متوفی قوه قضائیه پیرامون موضوعیت نداشتن، شتر و دینار:

اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۱۷۹۹ مورخ ۶۷/۳/۲۵ اعلام داشته

«در ارش که با توجه به مادتین ۷۵ و ۲۱۰ قانون دیات (۳۶۷ و ۴۹۶ فعلی) و مواد مندرج در استعلام به حکم حاکم تعیین می‌شود نیز شتر و دینار موضوعیت ندارد و به طور کلی موضوعیت نداشتن شتر و دینار این نیست که حاکم محکمه جانی را به پرداخت دینار یا شتر در هیچ یک از باب دیات محکوم نماید و فقط جانی را بپرداخت قیمت یوم‌الادای شتر یا دینار محکوم نماید بلکه منظور و مقصود از موضوعیت نداشتن شتر و دینار این است که جانی می‌تواند به جای شتر و دینار به نسبت آن یکی دیگر از انواع دیات را انتخاب و پرداخت نماید. مثلاً در قانون، دیه جرح از نوع حارصه یک نفر شتر تعیین شده مراد این است که دیه آن یک صدم دیه کامله (صد شتر) است و چون برای شتر موضوعیت نیست جانی می‌تواند یکصدم از یکی دیگر از انواع دیات را انتخاب نماید».

۱۱ ـ بخشنامه قوه قضائیه پیرامون نحوه پرداخت دیه: قوه قضائیه در بخشنامه شماره ۱/۷۸/۱۲۹۴۱ مورخ ۷۸/۱۲/۸ اعلام داشته:

رعایت دقیق مهلت پرداخت دیه از طرف جانی و ملاک بودن قیمت سوقیهٔ یوم‌الاداء در صورت تعذر یا تعسر پرداخت اعیان شش گانه

بخشنامه به تمامی دادگاهها و دوایر اجرای احکام کیفری[1]

نظر به اینکه دیهٔ جنایت بر نفس یا بر اعضا و منافع آن، در عین حال که طبق بند ۳ مادهٔ ۱۲ قانون مجازات اسلامی[2] در زمرهٔ مجازات‌ها شمرده شده، با توجه به تعریف مادهٔ ۲۹۴ همان قانون[3] و لحاظ فتاوی معتبر فقهی، از جمله مسألهٔ ۲، صفحه ۴۲۴، جلد دوم تحریرالوسیلهٔ حضرت امام خمینی[4] از مصادیق «دین» به شمار می‌آید و نظر به اینکه به موجب مادهٔ ۳۰۲ قانون مزبور و تبصرهٔ ۲ آن[5] جانی برای پرداخت دیهٔ جنایت خود به صاحب یا صاحبان حق، بر حسب نوع جنایت (از عمد یا شبیه عمد یا خطای محض) به ترتیب یک، دو و سه سال از تاریخ وقوع جرم مهلت دارد (که البته مراد از سال با التفات به ملاک‌های فقهی، سال قمری است، نه شمسی) و نظر به اینکه حسب مستفاد از تبصرهٔ ۱ ماده فوق‌الذکر و توجهاً به مبانی فقهی موضوع، از جمله مسأله ۷، ص ۵۵۵ و مسأله‌های ۱۶ و ۱۹، ص ۵۵۷، جلد دوم تحریرالوسیله[6] جانی در

---

۱ - شماره ۱۳۷۸/۱۲/۸-۱/۷۸/۱۲۹۴۱

۲ - ماده ۱۲: مجازات‌های مقرر در این قانون پنج قسم است:

۱ ـ حدود؛ ۲ ـ قصاص؛ ۳ ـ دیات؛ ۴ ـ تعزیرات؛ ۵ ـ مجازات‌های بازدارنده

۳ - مادهٔ ۲۹۴: دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به ولی یا اولیای دم او داده می‌شود.

۴ - مسأله ۲: المراد بالدین کل حق مالی فی‌الذمه بأی سبب کان فیشمل ما استقرضه و ثمن المبیع و مال‌الاجارة و دیةالجنایات و مهر الزوجة اذا تعلق بالعهدة و نفقتها و الضمان بالاتلاف والتلف الی غیر ذلک، فاذا تعلقت الدعوی بها أویأسبابهاالاجل اثبات الدین و استباعها ذلک فی من الدین و ان تعلقت بذات الاسباب و کان الغرض نفسها لاتکون من دعوی الدین، (امام خمینی، تحریرالوسیله، انتشارات دارالعلم، قم، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۲۴).

۵ - ماده ۳۰۲ ـ مهلت پرداخت دیه در موارد مختلف از زمان وقوع قتل به ترتیب زیر است:

الف) دیه قتل عمد باید در ظرف یک سال پرداخت شود.

ب) دیه قتل شبه عمد در ظرف دو سال پرداخت می‌شود.

ج) دیه قتل خطای محض در ظرف سه سال پرداخت می‌شود.

تبصره ۱: تأخیر از این مهلت‌ها بدون تراضی طرفین جایز نیست.

تبصره ۲: دیه قتل جنین و نیز دیه نقص عضو به ترتیب فوق پرداخت می‌شود.

۶ - مسأله ۷: تستأدی دیةالعمد فی‌سنة واحدة ولا یجوز له التأخیر الامع التراضی و له الاداء فی خلال السنة او آخرها و لیس للولی عدم القبول فی خلالها، دیةالعمد مغلظة بالنسبة الی شبه العمد والخطا المحض فی السن فی الابل و الاستیفاء کما یأتی الکلام فیهما (امام خمینی: تحریرالوسیله، انتشارات دارالعلم، قم، ۱۳۷۸،

پرداخت دیهٔ عمد تا پایان سال مهلت دارد و در شبیه عمد و خطای محض این مهلت به ترتیب در پایان هر سال، نصف و ثلث دیه را شامل می‌گردد و نظر به اینکه حکم دادگاه علیه جانی به پرداخت دیه، جنبهٔ کشفی و اعلامی دارد (نه تأسیسی) و اشتغال ذمه محکوم‌علیه را از تاریخ ارتکاب جنایت به پرداخت دیه متعلقه در سررسید مربوط اعلام می‌کند؛ بنابراین، چنانچه حکم دادگاه زودتر از سررسید پرداخت دیه، صادر و قطعی شود، نمی‌توان محکوم‌علیه را به پرداخت دیه، قبل از حلول اجل، الزام کرد، بدیهی است چون محکوم‌علیه از اجل سود می‌برد، می‌تواند با اسقاط حق تأجیل خود، دیهٔ مورد حکم را نقداً بپردازد و محکوم له نیز حق امتناع از قبول ندارد. از سوی دیگر، چون طبق ظاهر ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی[1] و مؤیّداً به قول مشهور فقیهان امامیه، جانی برای پرداخت دیهٔ قتل، ابتداء مکلف به تأدیهٔ اصل و عین یکی از اصناف شش گانه در سررسید است و در دیهٔ اعضا و منافع آن، نیز با عنایت به مادهٔ ۴۹۶ قانون مجازات اسلامی[2]، همین قاعده حاکم است و مطابق تبصرهٔ ماده ۲۹۷ آن قانون، پرداخت قیمت دیه، منحصر به صورت تراضی طرفین یا تعذّرِ همهِ اصنافِ دیه خواهد بود. و اگر هم قائل شویم به جواز پرداخت قیمت معادل آن اجناس در فرض عدم تعذّر

ج ۲ ص ۵۵۵).

مسأله ۱۶: الاحوط الجانی آن یؤخر هذه الدیة عن سنتین، والاحوط للولی آن یمهله الی سنتین، و ان یبعد ان یقال تسادی فی سنتین (امام خمینی، تحریرالوسیله، انتشارات دارالعلم، قم، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۵۷)

مسأله ۱۹: دیةالخطا المحض محققة عن‌العمد و شبهه فی سن الابل و صفتها لواعتبرنا الحمل فی شبهه، و فی‌الاستیفاء فانها تسأدی فی ثلاث سنین فی کل سنةثلثها، و فی غیر الابل من الاصناف الاخر المتقدمة لافرق بسیتها و بین غیرها (امام خمینی: تحریرالوسیله، انتشارات دارالعلم، قم، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۵۷).

۱ - ماده ۲۹۷: دیه قتل مرد مسلمان یکی از امور شش گانه ذیل است که قاتل در انتخاب هر یک از آنها مخیر می‌باشد و تلفیق آنها جایز نیست:

۱ ـ یک صد شتر سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند؛

۲ ـ دویست گاو سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند؛

۳ ـ یک هزار گوسفند سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند؛

۴ ـ دویست دست لباس سالم از حلّه‌ای یمن؛

۵ ـ یک هزار دینار مسکوک سالم و غیرمغشوش که هر دینار یک مثقال شرعی طلا به وزن ۱۸ نخود است؛

۶ ـ ده هزار درهم مسکوک سالم و غیرمغشوشی که هر درهم به وزن ۱۲/۶ نخود نقره می‌باشد

تبصره: قیمت هر یک از امور شش گانه در صورت تراضی طرفین و با تعذّر همه آنها پرداخت می‌شود

۲ - ماده ۴۹۶: در این قانون مواردی از دیات که دیه برحسب دینار یا شتر تعیین شده است، شتر و دینار موضوعیت ندارد و منظور، نسبت مشخص از دیه کامله است و جانی در انتخاب نوع آن مخیر می‌باشد.

و تعسّر دیه، باز هم میزان به قیمت آنها در یوم‌الاداء است و با التفات به اینکه چنانچه در تاریخ سررسید، تهیه و تسلیم عین دیه متعذّر یا متعسّر باشد و نوبت به پرداخت قیمت برسد، محکوم‌علیه باید قیمت سوقیهٔ یوم‌الاداء را بپردازد؛ بنابراین، ملاک اعتبار قیمت در هر حال، تاریخ پرداخت است که فتوای مقام معظّم رهبری (مدظله العالی) و سایر مراجع عظام تقلید (دامت برکاتهم) نیز به همین منوال می‌باشد. بدیهی است در مواردی که بین طرفین، تراضی بر قیمت حاصل شده باشد، باید در چارچوب توافق آنان اقدام گردد.

شایسته است قضات محترم دادگاهها در احکامی که در موضوع دیه صادر می‌فرمایند مراتب تأجیل دیه تا پایان سررسیدهای مربوط را نیز متذکر گردند و قضات محترم اجرای احکام کیفری هم به نکات بالا عنایت لازم مبذول دارند. ضمناً بخشنامهٔ قبلی این قوه دربارهٔ اعتبار قیمت دیه در زمان صدور حکم، ملغی اعلام می‌شود.

سیدمحمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوهٔ قضاییه

مباحث تکمیلی

۱ـ دیه اعضای ظاهری بدن انسان

در قانون مجازات اسلامی و متون فقهی بر مبنای نظرات فقهای امامیه دیه اعضای زیر تعیین شده که همه از اعضای ظاهری بدن انسان می‌باشند:

۱ ـ موی سر و صورت ۲ ـ چشم و پلک ۳ ـ بینی ۴ ـ گوش ۵ ـ لب ٦ ـ زبان ۷ ـ دندان ۸ ـ گردن ۹ ـ فک ۱۰ ـ دست ۱۱ ـ انگشتان ۱۲ ـ پشت یا ستون فقرات ۱۳ ـ نخاع ۱۴ ـ پستان ۱۵ ـ آلت تناسلی مرد ۱٦ ـ آلت تناسلی زن ۱۷ ـ باسن ۱۸ ـ پا ۱۹ ـ ناخن ۲۰ ـ بیضه.

۲ـ قاعده مطروحه پیرامون نحوه تعیین دیه اعضای بدن:

در خصوص اعضای بدن قاعده‌ای در منابع فقهی وجود دارد که براساس آن برای هر عضوی که یکی باشد مانند بینی و آلت تناسلی، دیه کامل پرداخت می‌شود و اگر تعداد آن دو عدد باشد مانند چشم و گوش، برای هر کدام نصف دیه کامل پرداخت می‌شود مستند قاعده موصوف روایت عبدالله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق(ع) است که فرمود: «ماکان فی‌الجسد منه اثنان فقیه نصف‌الدیه، مثل الیدین و العینین و....»

ترجمه: اعضایی که در بدن بصورت دوتایی باشند دیه هر کدام نصف دیه کامل است مانند دست و چشم و....

۱ـ۲ ـ شمول *قاعده دیه نسبت به اعضای داخلی بدن (آراء فقهاء)*:

در خصوص دیه اعضای داخلی بدن مانند قلب، کلیه‌ها، ششها، کبد و غیره حکم خاصی در قانون مجازات اسلامی تعیین نشده اینکه قاعده فوق‌الذکر شامل اعضای

داخلی بدن می‌شود یا اینکه اختصاص به اعضای ظاهری بدن دارد صاحب نظران (فقهاء) پاسخهای متفاوتی ارائه داده‌اند که به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

الف) اختصاص قاعده یاد شده به اعضای ظاهری و عدم شمول آن نسبت به اعضای داخلی:

آیت‌ا... سیدمحمد حسن مرعشی براین عقیده‌اند که باید بین اعضای داخلی و خارجی قائل به تفکیک شد زیرا درگذشته از بین رفتن اعضای داخلی با مرگ مجنی علیه ملازمه داشته و غالباً به مرگ او منجر و مستوجب دیه نفس می‌شده است و حال آنکه در همان زمان، جنایت بر اعضای ظاهری نوعاً با فرض بقای شخص، قابل تصور بوده است و بر این اساس اینگونه نتیجه گرفته‌اند که اعضای داخلی، تخصصاً از شمول قاعده یاد شده خارج است.[1]

ب) شمول اطلاق قاعده یاد شده نسبت به کلیه اعضای زوج و فرد داخلی و ظاهری:

در این رابطه استفتائاتی از مراجع عظام فعلی از سوی مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه مستقر در قم به عمل آمده که پاسخ علامی از سوی مراجع عظام عیناً نقل می‌شود.[2]

آیت‌ا.... العظمی بهجت:

ظاهراً اعضای داخلی را هم می‌گیرد.

آیت‌ا.... العظمی صانعی:

ظاهراً فرقی بین اعضای ظاهری و باطنی در شمول قاعده نیست، مگر اینکه بیشتر از دو تا باشد مثلاً در یک کلیه نصف دیه و در کبد تمام دیه ثابت می‌باشد ولی حکم غدد داخل بدن، حکومت و جبران خسارت به نظر کارشناس است.

---

۱ - تقریرات درس فقه جزایی، نقل از مجموعه نظریات مشورتی در امور کیفری، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، شماره ۱ ص ۲۰۸

۲ - مجموعه نظریات مشورتی فقهی در امور کیفری، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه ج ۱ ص ۲۰۹ نشریهٔ مأوی شنبه ۲۳ شهریور ۱۳۸۱، شماره ۷۹

آیت‌ا... العظمی فاضل لنکرانی:

بلی، شامل اعضای داخلی هم می‌شود و برای برداشتن یک کلیه نصف دیه ثابت است.

آیت‌ا... العظمی مکارم شیرازی:

شامل اعضای داخلی نیز می‌شود. همیشه موفق باشید.

ج) شمول قاعده نسبت به اعضای رئیسه داخلی و عدم شمول آن نسبت به اعضای غیررئیسه:

آیت‌ا... العظمی موسوی اردبیلی:

به نظر اینجانب قاعده شامل اعضای رئیسه داخلی مانند «کلیه» نیز می‌شود چنان‌که شامل بعض امور ظاهری مانند حاجب نمی‌شود، اما اعضای داخلی که مشمول این قاعده نباشند و سبب مرگ نشوند محکوم به ارش می‌باشند.

آیت‌ا....العظمی نوری همدانی

بلی، شامل اعضای داخلی نیز می‌شود.

۳ ـ ضرورت شناخت اعضای داخلی بدن:

همانگونه که قبلاً گفته شد فقهای فعلی که اطلاق قاعده **«کل ماکان فی‌الانسان منه اثنان ففیهما الدیه و فی احدهما نصف الدیه...»** را شامل اعضای زوج و فرد داخلی می‌دانند، دو گروه هستند گروه نخست به نحو مطلق قاعده یاد شده را شامل اعضای داخلی می‌دانند ولی گروه دیگر بین اعضای رئیسه داخلی که جداکردن و از بین بردن آن سبب مرگ مجنی علیه می‌شود مانند قلب، کلیه‌ها، کبد، ششها و اعضای غیررئیسه داخلی که قطع و از بین بردن آن لزوماً باعث مرگ مجنی علیه نمی‌شود مانند غدد داخلی، قائل به تفکیک شده و اعضای رئیسه داخلی را مشمول آن قاعده و اعضای غیررئیسه داخلی را از شمول آن خارج دانسته‌اند از این رو ضرورت دارد مطابق فهرست کتب آناتومی، اعضای داخلی بدن که دیه آن در قانون و متون فقهی تصریح نشده به ترتیب از سر تا پا شناسایی سپس به شرح مختصری از آناتومی آن اعضا با ارائه تصاویر بپردازیم.

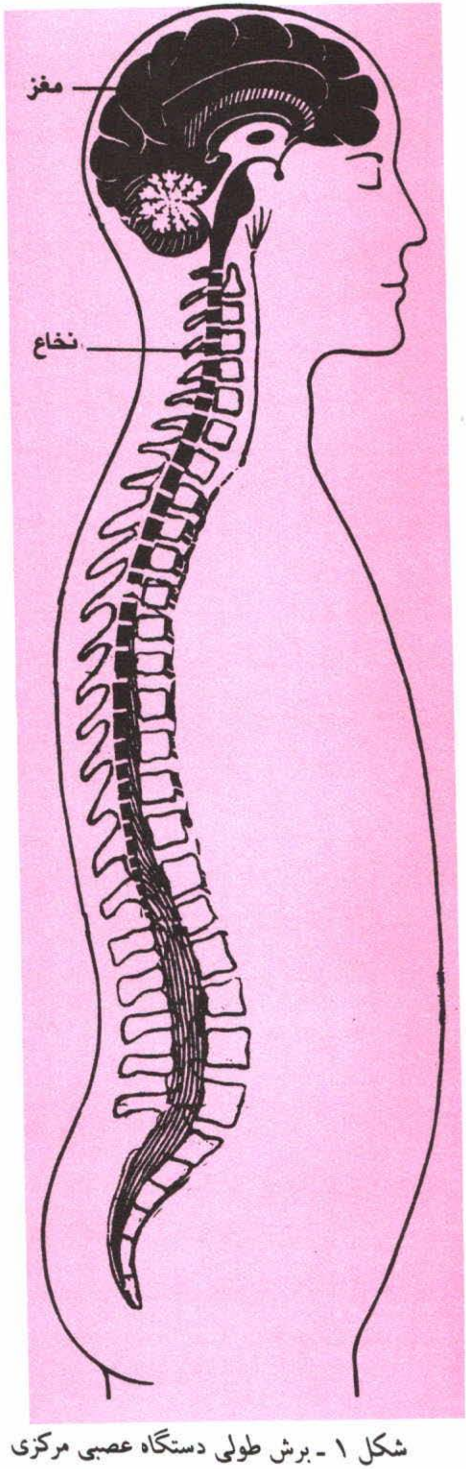
هر چند مطالب این مبحث ارتباط مستقیمی با مواد قانون دیات ندارد ولی شناخت

این اعضاء و عملکرد آنها این امکان را برای قاضی فراهم می‌کند تا در مقام رسیدگی و صدور حکم نظریاتِ پزشکی قانونیِ پیرامونِ آسیبِ وارده به اعضای داخلی را، با فتوای فقها تطبیق نماید لذا ضرورت دارد این اعضا از ناحیه قضات محاکم ولو به طور اجمالی موردشناسایی واقع تا اعضای ارش‌پذیر از اعضایی که دیه مقدّر دارند تفکیک و مشخص شود و به عقیده نگارنده پیرامون دیه اعضای داخلی بدن تأمل و تحقیق بیشتری موردنیاز است و جا داشت مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه پس از کسب نظر از پزشکی قانونی و تهیه فهرست اعضای داخلی بدن آنگاه دیه از بین بردن یا جرح اعضای داخلی را از فقهای عظام استفتاء می‌نمود و بطور منجز پرسش می‌شد آیا قاعده مطروحه پیرامون دیه اعضا شامل اعضای داخلی هم می‌شود یا خیر؟ مضافاً به اینکه جرح اعضای داخلی مانند قلب، کلیه هم دارای دیه مقدر است و مشمول مقررات ماده ۴۸۱ قانون مجازات اسلامی است یا قاعده مطروحه با فرض شمول آن نسبت اعضای داخلی، صرفاً ناظر به دیه از بین بردن آن اعضاء است و در مورد جرح اعضای داخلی باید ارش تعیین شود؟ البته این موضوع از اهمیت زیادی برخوردار بوده و جا دارد مجلس شورای اسلامی در بازنگری قانون دیات صراحتاً وضعیت آسیب وارده به اعضای داخلی بدن را در حالتی که آن عضو از بین برود (با فرض عدم فوت مجنی علیه) یا مجروح شود مشخص، و ضمن ماده جداگانه‌ای پیش‌بینی نماید در این قبیل موارد حاکم باید دیه تعیین نماید یا ارش تا قضات محاکم با تشتت آراء مواجه نباشند و متداعیین نیز با وقوف کامل به دفاع از حقوق خویش بپردازند.

۴ ـ *غدد و دستگاههای مختلف بدن انسان:*[1]

معمولاً در کتب آناتومی حدود ده فصل به بررسی و شناخت دستگاههای مختلف و غدد درون ریز برون ریز اختصاص داده می‌شود در قانون مجازات اسلامی و متون فقهی دیه برخی از این دستگاهها و غدد یا اعضای آن مشخص و دیه برخی دیگر صریحاً مشخص نشده است ابتدا به معرفی این دستگاهها و غدد به ترتیب مذکور در کتب آناتومی می‌پردازیم سپس اعضای داخلی که دیه آن صریحاً مشخص نشده بطور

۱ - دانستنیهای پزشکی، ج ۱، ص ۱۱



شکل ۱ ـ برش طولی دستگاه عصبی مرکزی

جداگانه شناسایی و معرفی خواهیم نمود دستگاهها و غدد مختلف بدن انسان به شرح زیر است:[1]

الف) دستگاه عصبی

(Nervous system):

دستگاه عصبی وسیله‌ای برای ایجاد ارتباط انسان با محیط خارج و ایجاد ارتباط و هماهنگی بین دستگاها وقسمتهای مختلف بدن انسان است.

اصولاً دو سیستم در بدن انسان برای هماهنگی داخلی بدن و ارتباط آن با محیط خارج وجود دارد سیستم اعصاب و سیستم غور و ترشحات هورمونی آنها

سیستم اعصاب از دو قسمت تشکیل می‌شود:

۱ ـ اعصاب ارادی (Somatic): این اعصاب حس قسمتهای مختلف پوست بدن را تأمین کرده و به عضلات مخطط (ارادی) عصب می‌دهند.

۲ ـ اعصاب غیرارادی یا خودکار (Autonomic):

این اعصاب بطور غیرارادی عمل کرده و احشایی مانند معده، مثانه، قلب

---

۱ - کالبدشناسی و فیزیولوژی برای پرستان، مهدی نورانی، ص ۱ و ۳

و بقیهٔ احشاء بدن را عصب می‌دهند بطور مثال حس درد معده به وسیله اعصاب خودکار به مغز برده می‌شود. این اعصاب هم الیاف حرکتی دارند و هم الیاف حسی.

دستگاه عصبی بطور کلی به‌دو بخش مرکزی (CNS) و محیطی (PNS) تقسیم می‌شوند.

بخش مرکزی دستگاه عصبی در محفظه استخوانی یا کاسه سر و کانال ستون مهره قرار دارد شامل مغز (Brain) و نخاع (Spinalcord) است مغز شامل نیمکره‌های مخ، مغز وسط، مغز میانی، پل مغزی، بصل‌النخاع و مخچه است. بخش محیطی دستگاه عصبی در خارج از محفظه استخوانی قرار دارد و شامل ۱۲ زوج (جفت) عصب مغزی است که از طریق سوراخهای کف جمجمه خارج می‌شوند و ۳۱ جفت عصب نخاعی است که از سوراخهای بین مهره‌ای خارج می‌شوند.[1]

ب ـ دستگاه تنفس:

دستگاه تنفس وسیله دم زدن و جذب اکسیژن مصرفی سلولهای بدن و دفع گاز کربنیک خون ناشی از اکسیداسیون سلولهاست. دستگاه تنفسی از مجاری تنفسی و ریه‌ها (بافت تنفسی) تشکیل می‌شود. مجاری تنفسی عبارتند از حفرات بینی، حلق، حنجره، نای و برونش که بطور اختصار به تعریف این اعضاء خواهیم پرداخت.

۱ ـ حفرات بینی:

بخشی از بینی ظاهری است که از دو حفره تشکیل شده و توسط دیواره‌ای به نام سپتوم از هم جدا می‌شوند توضیح بیشتر آن در فصل سوم آمده از تکرار آن خودداری می‌شود.

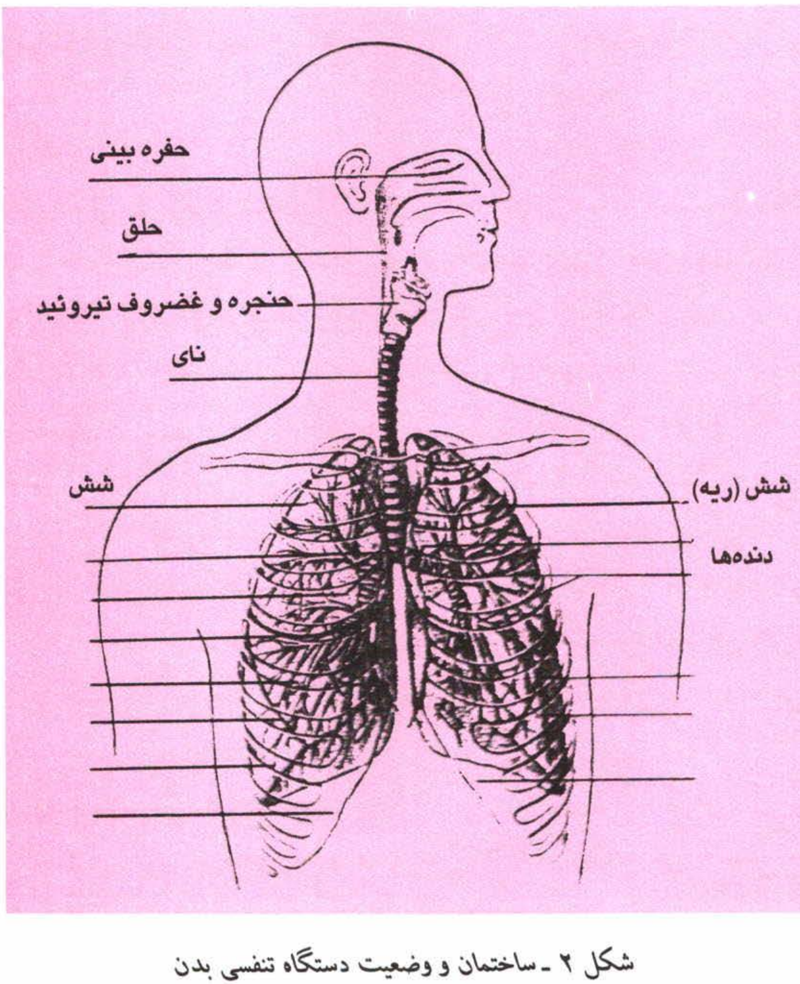
۲ ـ حلق:

حلق یک لوله عضلانی ناقص و بی‌شکل است که از قاعده جمجمه شروع می‌شود و به قاعده گردن محاذات مهره شش گردنی ختم می‌شود و به اعتبار اینکه در مجاورت سه ناحیه قرار گرفته و در جلو از بالا به پائین با سوراخهای خلفی بینی، دهان (حلقوم) و حنجره مجاورت دارد به سه قسمت تقسیم می‌شود: ۱ ـ حلق بینی؛ ۲ ـ حلق دهانی؛ ۳ ـ

۱ - آناتومی عمومی، حین حکمت، فاطمه فدایی، محسن نوروزیان، رضا ماستری فراهانی ص ۵۵۲ و ۵۵۳ تشریح عمومی، کالبدشناسی انسانی، نورالله رضایی، عظیم هدایت پور ص ۲۱۷ و ۲۱۸

حلق حنجره‌ای.

حلق بینی در بالای کام نرم و در امتداد حد خلفی حفرات بینی قرار گرفته و شیپور استاش که وسیله ارتباط بین گوش میانی و حلق است به این قسمت باز می‌شود. حلق بینی همیشه باز است فقط در زمان بلع به وسیله زبان کوچک که در انتهای کام نرم است بسته می‌شود تشکیلات لنفوئیدی زیرمخاط این ناحیه را لوزه حلقی گویند.



شکل ۲ ـ ساختمان و وضعیت دستگاه تنفسی بدن

حلق دهانی بخش میانی فضای حلق است و در امتداد حفره دهان واقع شده است. حلق حنجره‌ای عبارت است از بخش تحتانی حلق که در عقب حنجره قرار گرفته

است به مری منتهی می‌شود. حلق هم مربوط به دستگاه گوارش و هم مربوط به سیستم تنفس می‌شود در مواقع معمولی حلقِ حنجره‌ای، به فضای حنجره مرتبط است و تنفس جریان دارد اما در جریان بلع مدخل حنجره مسدود می‌گردد و لقمه از حلق به مری که در پشت حنجره قرارگرفته است رانده می‌شود اگر در هنگام بلع اشتباهی در بسته شدن مدخل حنجره پیش آید غذا وارد حنجره می‌شود و تحریکات شدید تنفسی به صورت سرفه بروز می‌کند در خفگی با آب نیز حنجره و مجای تنفسی و حبابچه‌های ریوی پر از آب می‌شود و شخص فوت می‌کند.

۳ـ حنجره:

حنجره بخشی از مجرای تنفسی است که از محاذات مهره چهارم شروع و در حدود مهره ششم ختم می‌شود ارتفاع آن حدود ۴/۵ سانتی‌متر است از جلو با عضلات گردن، از عقب با حلق حنجره‌ای از طرفین با عروق ناحیه گردن و تیروئید در تماس و از پائین در امتداد نای قرارگرفته است حنجره محلی است برای عبور هوای تنفسی که ضمن عبور هوای بازدم می‌تواند صوت تولید کند و از نظر ساختمانی از تعدادی غضروف، الیاف لیفی و عضله تشکیل شده است تعداد غضروفها ۹ عدد است که غضروف تیروئید، اپیگلوت، غضروفهای هرمی و غضروف انگشتری از مهمترین آنهاست.[1]

غضروف هرمی روی نگین غضروف انگشتری قرار می‌گیرد و با آن مفصل می‌شود و قادر به حرکت است. هنگام سخن گفتن عضلات حنجره منقبض می‌شوند، غضروفهای هرمی می‌چرخند و طنابهای صوتی به هم نزدیک شده و صدا تولید می‌کنند.

۴ـ طنابهای صوتی: (vocal cold):

دو طناب در طرفین و داخل حنجره هستند که از غضروف هرمی به سطح خلفی غضروف تیروئید کشیده‌اند. حرکت این طنابهای صوتی و دور یا نزدیک شدن این طنابها به وسیله غضروفهای هرمی انجام می‌گیرد در قسمت جلوی غضروف انگشتری و اولین حلقه‌های نای، غده تیروئید وجود دارد.

---

۱ - آناتومی عمومی، حین حکمت ـ فاطمه فدایی، محسن نوروزیان ـ رضا ماستری فراهانی ص ۲۳۹ تا ۲۴۱ و آناتومی به زبان ساده ص ۱۰۱ تا ۱۰۳

۵ـ نای یا تراشه (Trochea):

نای یا تراشه یک لوله غضروفی و الاستیک است بطول تقریبی ۱۲ ـ ۱۰ سانتی‌متر و قطر خارجی آن در مردان ۲ سانتی‌متر و در زنان ۱/۵ سانتی‌متر است. ساختمان آن از ۲۰ ـ ۱۵ نیم حلقه بشکل C تشکیل شده که به واسطه رشته‌های لیفی به هم متصل شده‌اند نای در ناحیه گردن از حنجره شروع می‌شود و در قفسه سینه در بالای قلب به دو برنش راست و چپ تقسیم می‌شود و در تمام طول خود در جلو مری و چسبیده به آن واقع شده است.

۶ـ ریه‌ها (Lungs):

ریه‌ها اعضاء اصلی دستگاه تنفس و عبارت از دو تودهٔ مخروطی شکل اسفنجی هستند که به رنگ خاکستری مایل به صورتی در قفسه سینه و در طرفین فضای مدیاستن (میان سینه) قرار گرفته‌اند ارتفاع ریه راست از ریه چپ کمی کوتاهتر است.

ج ـ *دستگاه گوارش:* **(Digestive system):**

دستگاه گوارش وظیفه هضم و جذب مواد غذایی را در بدن بعهده دارد و از یک لوله طویل و دو غده ضمیمه شامل کبد و لوزالمعده تشکیل شده است.

ابتدای لوله گوارش دهان و انتهای آن سوراخ مقعد است. اعضای دستگاه گوارش به ترتیب از بالا به پائین عبارتند از: ۱ ـ دهان ۲ ـ حلق ۳ ـ مری ۴ ـ معده ۵ ـ روده کوچک ٦ ـ رودهٔ بزرگ ۷ ـ کبد ۸ ـ غده پانکراس یا لوزالمعده.

۱ـ دهان:

دهان اولین بخش دستگاه گوارش است از لبها شروع می‌شود و خود به وسیله قوسهای دندانی به دو بخش دهلیز و حفره حقیقی دهان تقسیم می‌گردد. سقف حفره دهان را کام تشکیل می‌دهد که خود مرکب از دو بخش کام استخوانی (کام سخت) و پرده کامی (کام نرم) است. طرفین حفره دهان را صورت یا گونه محدود می‌کند و حفرهٔ دهان از عقب به ناحیهٔ حلق دهانی منتهی می‌شود و درهر طرف از حدّ خلفی حفرهٔ دهان دو چین عمودی پدید آمده است به اسامی کامی زبانی و کامی حلقی که حفرهٔ لوزهٔ

کامی را پدید می‌آورند. این حفره در هر طرف جایگاه لوزهٔ کامی است. علاوه بر این، در سطح پشتی قاعده زبان و در جدار خلفی نخستین بخش از حلق لوزهٔ زبانی و لوزهٔ حلقی بطور پراکنده پدید آمده که همه جزو سیستم دفاعی بدن هستند. ضمناً در داخل دهان دندان، زبان و ترشحات بزاق نیز وجود دارد.

غدد بزاقی:

سه غده بزاقی در مجاورت لوله گوارشی وجود دارد: ۱ ـ بناگوشی ۲ ـ زیرزبانی ۳ ـ تحت‌فکی که ترشحات این غدد تحت تأثیر اعصاب پاراسماتیک انجام می‌گیرد. این ترشحات علاوه بر ضدعفونی کردن غذا، هضم بعضی از مواد غذایی، ترشح کلسیم به داخل دهان باعث تحریک جوانه‌های چشایی از طریق مرطوب کردن غذا می‌شوند و غذا را به صورت گلوله درمی‌آورند.

۲ ـ حلق:

حلق در دستگاه تنفس بحث شده زیرا حلق بخشی از مسیر گوارشی ـ تنفسی است که به صورت ناودانی عمودی در عقب حفره دهان قرا رگرفته و رو به دهان باز می‌شود.

۳ ـ مری:

لوله‌ای است عضلانی به طول تقریبی ۲۵ سانتی‌متر از حلق مجاورت مهرهٔ ششم گردنی آغاز و انتهای آن در داخل حفره شکم از طریق اسفنکتر کاردیا به معده ختم می‌شود.

۴ ـ معده (Gaster):

معده یک کیسه عضلانی حجیمی است که از یک طرف با مری و از طرف دیگر با دوازدهه (ابتدای رودهٔ باریک) در ارتباط است و محلی برای ذخیرهٔ مواد غذایی هضم و جذب جزئی آن است.

۵ـ رودهٔ کوچک:

رودهٔ کوچک قسمتی از لولهٔ گوارش است که از دریچه (اسفنکتر) پیلور در ناحیهٔ معده شروع و به دریچه یا پیوستگاه ایلئوسِکال در رودهٔ بزرگ ختم می‌شود و سه بخش و حدود ۷ـ٦ متر طول دارد که در مردان طولانی‌تر از زنان است. رودهٔ کوچک را به سه قسمت تقسیم می‌کنند:

۱ـ دوازدهه (دِئودنوم deodenum): بخش ابتدایی رودهٔ کوچک است و چون ۱۲ اینچ (حدود ۲۵ سانتی‌متر) طول دارد به نام دوازدهه خوانده می‌شود. سر غده پانکراس در خمیدگی آن قرار گرفته و در همین ناحیه ترشحات کیسه صفرا و پانکراس به قسمت دوازدهه می‌ریزد.

۲ـ ژوژِنوم: بخش دوم رودهٔ کوچک است که در امتداد دوازدهه قرار دارد و حدود $\frac{۲}{۵}$ رودهٔ کوچک را شامل است.

۳ـ ایلئوم: حدود $\frac{۳}{۵}$ انتهایی رودهٔ کوچک است که تا محل اتصال به نخستین بخش از رودهٔ بزرگ (رودهٔ کور) امتداد می‌یابد.

نقش اصلی رودهٔ کوچک در دستگاه گوارش جذب و هضم غذا است.

۶ـ رودهٔ بزرگ:

این قسمت از لولهٔ گوارش به لحاظ اتساع و قطر بیشتر آن به این نام خوانده و از دریچه ایلیوسکال آغاز و به انتهای راست روده (سوراخ مقعد) ختم می‌شود و دارای شش قسمت رودهٔ کور ـ کولون صعودی ـ کولون عرضی ـ کولون نزولی ـ کولون سیگموئید و راست روده است و حدود ۱/۵ متر طول دارد.

رودهٔ کور اولین بخش رودهٔ بزرگ به صورت بن بستی حجیمی است که زایده باریکی به نام آپاندیس در قاعدهٔ آن واقع شده است در حد فاصل این قسمت با کولون صعودی دریچهٔ ایلئوسکال واقع شده است که قسمت انتهایی ایلئوم را به رودهٔ بزرگ مرتبط می‌سازد. راست روده (Rectum) انتهایی‌ترین بخش رودهٔ بزرگ است که بخشی

از آن به صورت حجیم آمپول رکتوم را تشکیل می‌دهد و در بخش انتهایی از قطر آن کاسته می‌شود و به عنوان مجرای مقعدی (کانال آنال) درمی‌آید و در اطراف آن الیاف عضلانی حلقوی از نوع صاف (اسفنکتر غیرارادی) والیاف مخطط (اسفنکتر ارادی) قرار می‌گیرد. در نمای طرفی راست روده دو خمیدگی پدید آمده یکی خمیدگی ساکرال که از تقعّر ساکروم تبعیت می‌کند و دیگری خمیدگی پرنیثال که در ناحیهٔ بخش انتهایی راست روده و مجرای آنال دیده می‌شود و در جهت پرینه (وسط مقعد و دستگاه تناسلی) قرار دارد.

غدد ضمیمه دستگاه گوارش:

این غده‌ها در مجاورت قسمتهایی از لوله گوارش قرار دارند که عبارتند از: غدد بزاقی، پانکراس و کبد در مورد غدد بزاقی که سه جفت بوده و در حفرهٔ دهان قرار دارند قبلاً توضیح داده شد.

۷ ـ لوزالمعده یا پانکراس (pancreas):

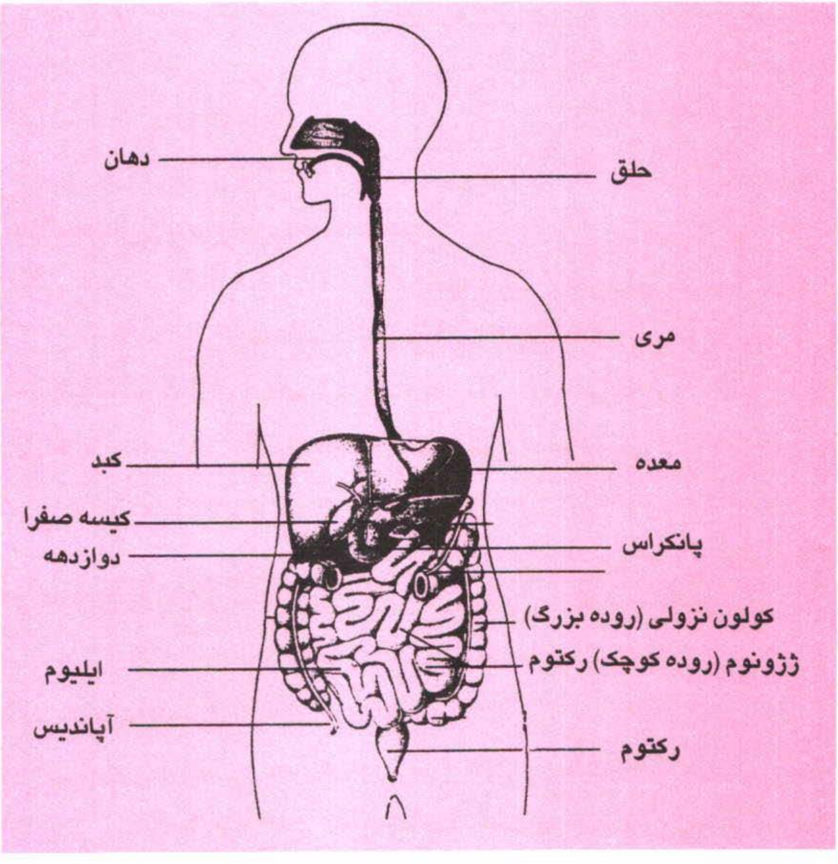
لوزالمعده یا پانکراس یک غدهٔ دوگانه است هم دارای ترشحات آنزیمی (اگزوکرین) و هم دارای ترشحات هورمونی (اندوکرین) است. همه ترشحات آنزیمی آن شامل شیره‌های گوارشی و هم ترشحات هورمونی آن انسولین و گلوکاگن می‌باشد. طول این غده حدود ۱۷ سانتی‌متر است که در پشت معده در دیوارهٔ خلفی شکم قرار دارد و از دوازدهه تا طحال و همسطح با مهره‌های L۱ و L۲ کشیده شده است بگونه‌ای که سر این غده در تقعر دوازدهه جاسازی شده و مجرای اصلی آن با مجرای صفراوی مشترک که از کبد می‌آید در این ناحیه به هم پیوسته و به دوازدهه باز می‌شود.

۸ ـ کبد (liver) (هپار):

کبد بزرگترین غدهٔ بدن، محل آن در ربع فوقانی و راست حفره شکمی است که قسمت عمدهٔ آن توسط دنده‌ها و غضروفهای دنده‌ای پوشیده شده است. کبد صفرا را ساخته و ترشح می‌کند و اعمال مهم دیگری مانند متابولیسم و سنتز برخی مواد، ذخیره و دفع و شرکت در سیستم دفاعی بدن را نیز بعهده دارد.

۹ـ کیسه صفرا (Gall bladder):

یک کیسه گلابی شکل است که در زیر کبد و چسبیده به آن قرار گرفته است قسمت ابتدایی کیسه صفرا باریک بوده و گردن کیسه صفرا نامیده می‌شود که به مجرا سیستیک متصل است این مجرا به سهم خود از یک سو به مجرای کبدی مشترک و از سوی دیگر به مجرای صفراوی مشترک یا کُلِدوک اتصال دارد. صفرائیکه از کبد ترشح می‌شود از طریق مجرای کبدی مشترک به سیستیک و از این طریق به کیسه صفرا وارد می‌شود و پس از تغلیظ شدن، از طریق مجرای کلدوک مشترکاً با ترشحات آنزیمی غده پانکراس به دوازدهه (ابتدای رودهٔ باریک) تخلیه می‌شود. رسوب ترکیبات دوازدهه (ابتدای



شکل ۳: ساختمان دستگاه گوارش

رودهٔ باریک) تخلیه می‌شود. رسوب ترکیبات صفراوی و انسداد مجرای صفراوی زمینه برای تشکیل سنگهای صفراوی فراهم می‌کند. بطور کلی ترشحات آنزیمی و اسیدی لوله گواش و ترشحات غدد ضمیمه آن تحت تأثیر فعالیتهای خودکار سیستم عصبی صورت می‌گیرد و حالات مختلف از قبیل ترس، عصبانیت، هیجان و مانند آن می‌توانند میزان این ترشحات را تغییر دهد.[1]

د ـ دستگاه بینایی:

دستگاه بینایی از یک قسمت اصلی (چشم) و یکسری ضمائم شامل غدد اشکی، پلکها، ابروها و مژه‌ها تشکیل شده که در فصل دوم پیرامون آن بحث شده است.

هـ ـ دستگاه شنوایی ـ تعادلی

گوش دستگاه شنوایی ـ تعادلی بدن انسان است که این احساسات را به مغز منتقل می‌کند. ساختمان گوش به سه بخش خارجی، میانی و داخلی تقسیم می‌شود که دو بخش اول مختص حس شنوایی و بخش سوم از نظر ساختمانی متعلق به هر دو حس است. در فصل چهارم پیرامون دستگاه شنوایی ـ تعادلی بحث شده است.

و ـ دستگاه گردش خون

دستگاه گردش خون از دو جزء اصلی و عروق (رگها) خونی تشکیل شده که کار آن رساندن اکسیژن و مواد مغذی به سلولهای بدن و تخلیه مواد زاید این سلولهاست. قلب درون کیسه پریکارد (آبشامه) در قفسه سینه قرار داشته ولی عروق خونی تا نقاط مختلف بدن پراکنده‌اند. و از شریانها (سرخرگها) و وریدها (سیاهرگها) تشکیل شده که این دو جزء نیز از طریق مجاری موبینه (مویرگها) به هم مرتبط می‌شوند. قلب باکمک عروق خون را در دو مسیر بسته، یکی کوتاه و دیگری طولانی به جریان می‌اندازد که گردش کوچک بین قلب و ریه در امر مبادله گازهای تنفسی صورت می‌گیرد تا خون اکسیژن کافی جذب نماید و گاز کربنیک را پس دهد و در گردش بزرگ خون بین قلب و

---

۱ - آناتومی به زبان ساده ص ۱۰۱ تا ۱۲۴، و آناتومی عمومی حسین حکمت، فاطمه ندایی، محسن نوروزیان، رضا ماستری فراهانی ص ۳۶۲ تا ۴۳۷، فصل ۷، دستگاه گوارش.

سراسر نقاط بدن به جریان می‌افتد و مبادله معکوس گازهای تنفسی شکل مذکور صورت می‌پذیرد.[۱]

۱ـ خون:

خون بافت آبگونی است که شامل دو قسمت است اول پلاسماکه مادهٔ بین سلولی است و کاملاً سیّال بوده و دوّم سلولها یا عناصر گرد موجود در پلاسماست. حجم خون حدود ۵ لیتر در اشخاص بالغ است که ۵۵ درصد آن را پلاسما و ۴۵ درصد بقیه را عناصر سلولی خون تشکیل می‌دهند. پلاسمای خون ۹۱ درصد از آب، ۸ درصد از پروتئینها، ۹/۰ درصد از املاح و برای حفظ تعادل ترکیبات خون مقدار اندکی عناصر غیرارگانیک یا عناصر آلی مانند گلوکز ـ چربی، اوره ـ اسیداوریک، کلسترول و.... وجود دارد.

گازهای خون شامل اکسیژن و دی اکسید کربن است و ترشحات داخلی خون شامل آنزیم‌ها و آنتی‌ژن‌هاست.

سلولهای خونی شامل سه نوع گویچه‌های سرخ یا اریتروسیتها، گویچه‌های سفید یا لکوسیتها و پلاکتها یاترومبوسیتها می‌باشد.

۲ـ اعمال و وظایف خون بطور خلاصه:

۱ـ۲: خون بستر خوبی برای نقل و انتقالات عناصر غذایی و شیمیایی لازم برای نسوج بدن است.

۲ـ۲: گویچه‌های سرخ اکسیژن را به نسوج می‌رسانند و دی اکسید کربن را از آنها دفع می‌کنند.

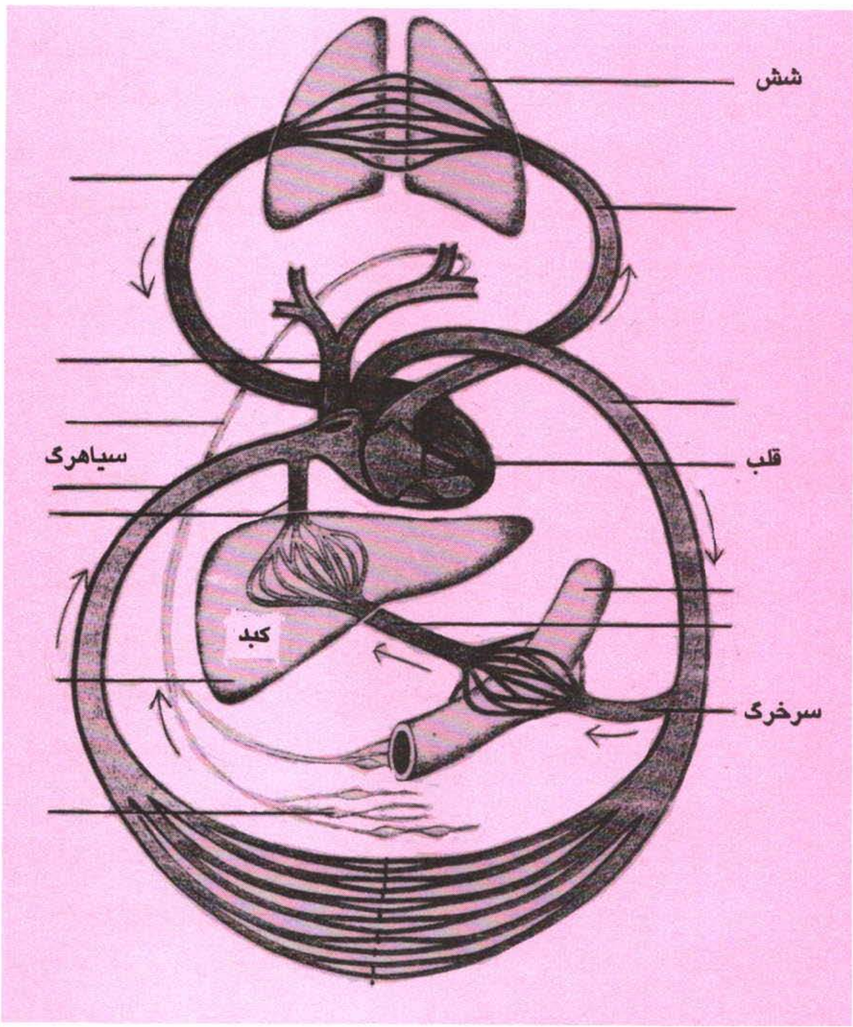
۳ـ۲: گویچه‌های سفید مقدار زیادی عناصر حفاظتی در بدن تولید می‌کنند و عمل بیگانه خواری آنها بدن را در برابر میکروبهای مهاجم محافظت می‌کند.

۴ـ۲: پلاسمای خون پروتئینهای موردنیاز برای ایجاد نسوج را تأمین و عناصر دفع شده سلولها را به خارج دفع می‌کند.

---

۱ - آناتومی به زبان ساده، ص ۸۲، آناتومی عمومی، حسین حکمت ـ فاطمه فدایی، محسن نوروزیان، رضا ماستری فراهانی ص ۲۵۴

۵ـ۲: ترشحات داخلی مانند هورمونها و آنزیمها از طریق خون از اندامی به اندام دیگر انتقال می‌یابند.[۱]



شکل ۴: ساختمان دستگاه گردش خون

۱ - کالبدشناسی و فیزیولوژی برای پرستا ران، ص ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۲

ز ـ دستگاه لنفاوی:

دستگاه لنفاوی از یک سو مکمل دستگاه گردش خون است زیرا خون و لنف هر دو بافتهایی هستند که بصورت مایع بوده و در توزیع اکسیژن، مواد غذایی و ترشحات حاصل از غدد داخلی به قسمتهای مختلف بدن نقش دارند از سوی دیگر سیستم لنفاوی ساختمانی دفاعی بدن محسوب می‌شود. دستگاه لنفاوی از چهار قسمت تشکیل شده است:

۱ ـ مایع لنف؛ ۲ ـ عروق لنفاوی؛ ۳ ـ گره‌های لنفاوی؛ ۴ ـ سایر تشکیلات لنفاوی بدن

۱ ـ مایع لنف: مایع لنف شبیه پلاسمای خون بی‌رنگ است ولی مقدار پروتئین آن کمتر است و منشاء آن مایع بین سلولی است که مستقیماً نمی‌تواند به سیستم وریدی بدن برگردد بلکه از طریق پایانه‌های مجاری لنفاوی که در بافتها پراکنده‌اند این مایع به رگهای لنفی وارد می‌شود.

۲ ـ عروق لنفاوی: این عروق همانند تشکیلات وریدی در جهت آن است که مایع لنف را در خود حمل می‌کند و در مسیر خود از گرههای لنفاوی که در سر راه آنهاست می‌گذرند و مویرگهای لنفی از مجاری لنف آوران که لنف را به گره‌های لنفاوی می‌رسانند و مجاری لنف وابران که لنف را از گره‌ها به مجاری بزرگتر می‌رسانند تشکیل شده و تمام مجاری لنفی سرانجام از طریق دو مجرای بزرگ: ۱ ـ مجرای سینه‌ای؛ ۲ ـ مجرای لنفی راست؛ به محل تلاقی ورید تحت ترقوه و ورید ژوگولارگرافی می‌ریزند.[۱]

۳ ـ گره‌های لنفاوی: این گره‌ها ساختمانی لوبیا شکل دارند و از نظر اندازه متغیرند و در سراسر نقاط بدن پراکنده‌اند لیکن تراکم آنها در بعضی از نقاط بدن مانند کشالهٔ ران، اطراف آئورت، زیر بغل و طرفین گردن بیشتر است و به هر گروه از طریق چند رگ لنفی آوران لنف وارد و از یک رگ وابران لنف خارج می‌شود در گره‌های لنفاوی لنفوسیتها تکثیر و متراکم می‌شوند و با عبور جریان لنف از این گره‌ها عوامل میکروبی موجود در آن به دام می‌افتند و ضمن تولید آنتی‌کر علیه آنها، تعداد لنفوسیتها بر اثر تکثیر افزایش می‌یابد.

---

۱ - آناتومی به زبان ساده ص ۹۷، آناتومی عمومی ص ۳۲۰

۴ـ سایر تشکیلات لنفاوی بدن:

سایر تشکیلات لنفاوی بدن عبارتند از: طحال ـ تیموس ـ تشکیلات لوزه‌ای و پلاکهای لنفاوی پراکنده در جدار لوله گوارش.

۴-۱ـ *طحال* (spleen):

طحال بزرگترین عضو لنفاوی بدن، جسمی است پهن به رنگ قرمز تیره به طول و عرض تقریبی ۱۴ و ۷ سانتی‌متر و جزو محتویات شکم محسوب است و با احشاء گوارشی مجاورت نزدیک دارد و در هیپوکندریاک چپ، زیر غضروفهای دنده‌ای تحتانی چپ و کنار دنده‌ای چپ قرار دارد و جزء سیستم دفاعی بدن است که لنفوسیتها را می‌سازند و به داخل خون می‌فرستد و تخریب گلبولهای قرمز فرسوده و ذخیره گلبولهای قرمز مازاد بر نیاز خون را نیز برعهده دارد و جریان خون در آن بسیار زیاد است.

طحال عضوی شکننده و آسیب‌پذیر است و در ضربه‌ها بخصوص تصادفات رانندگی که منجر به شکستگی دنده‌های چپ می‌شود دچار پارگی می‌شود و پارگی آن همراه با خون‌ریزی شدید است و نیاز به جراحی سریع دارد و در موقع له شدگی به جز در بچه‌ها و افرادی که دچار بیماری خونی بوده و وجود آن لازم است باید برداشته شود (اسپْلِنِکتومی).[1]

۴-۲ـ *تیموس* (Thymus):

تیموس غده‌ای است در پشت جناغ و جلوی پریکاردیوم قلب که در دوران کودکی وزن آن به حدود چهل گرم می‌رسد و پس از بلوغ شروع به تحلیل می‌کند وزن آن به حدود ۱۰ گرم کاهش می‌یابد. رنگ آن صورتی مایل به خاکستری است انتهای تحتانی آن تا چهارمین غضروف دنده‌ای و انتهای فوقانی آن گاهی تا انتهای تحتانی غدهٔ تیروئید می‌رسد. تیموس عضو دستگاه دفاعی یا رِتیکُولُواِندوتِلْیال است علاوه بر دارا بودن بافت لنفاوی در زمان فعّالیّت تحت تأثیر هورمون می‌تواند لنفوسیت سازی را کنترل نماید.[2]

۱ - آناتومی به زبان ساده ص ۹۸، آناتومی عمومی ص ۳۳۲

۲ - آناتومی عمومی، ص ۲۳۱ و ۲۳۲.

۳-۴: *لوزه‌ها* (Tonsiles) *تانسیلز:*

لوزه‌ها بخشی از سازمان دفاعی بدن به حساب می‌آید که در ناحیهٔ خلفی حفرهٔ دهان، ریشهٔ زبان و جدار حلق پراکنده‌اند. قسمتی از لوزه‌ها به صورت مخاطی در ناحیهٔ خلفی بینی وجود دارد که به لوزهٔ حلقی موسوم است و بخشی دیگر در سطح پشتی ریشهٔ زبان قرار دارد که به آن لوزهٔ زبانی گویند ولی لوزهٔ اصلی بدن لوزهٔ کامی است که عبارت از دو تودهٔ لنفوئیدی بادامی شکل که در طرفین حد خلفی دهان بین دو چین کامی زبانی و کامی حلقی در هر طرف واقع شده و از آنها به نام لوزهٔ کامی یاد می‌شود.

لوزه‌ها جزء مهمی از دستگاه دفاعی بدن است که غیر از موارد معدودی که در دوران کودکی برداشتن آن ممکن است توسط پزشک جراح توصیه شود حذف آن از سیستم دفاعی بدن جایز نیست و باعث پائین آمدن مقاومت بدن در مقابل میکروبها می‌شود.[۱]

۴-۴ـ *پلاکهای لنفاوی جدار رودهٔ بزرگ*

تشکیلات لنفاوی در جدار رودهٔ بزرگ و زیر مخاط لولهٔ گوش مخصوصاً در محدودهٔ آپاندیس رودهٔ کور و کولونها فراوان وجود دارد. آپاندیس در شرایط سلامت باعث تقویت بنیهٔ دفاعی است در حالت عفونی باید از بدن جدا شود.

ح ـ دستگاه ادراری:

دستگاه ادراری از دو کلیه، دو حالب یا میزنای، یک مثانه و مجرای ادراری (پیشابراه) تشکیل شده که در فصل بیست و پنجم در مورد آن بحث شده است.

ط ـ دستگاه تناسلی

دستگاه تناسلی در مرد شامل اعضای زیر است: ۱ ـ بیضه ۲ ـ اپیدیدیم ۳ ـ مجرای دفران ۴ ـ کیسه بیضه یا اسکروتوم ۵ ـ کیسه منی ٦ ـ آلت تناسلی مرد ۷ ـ پروستات.

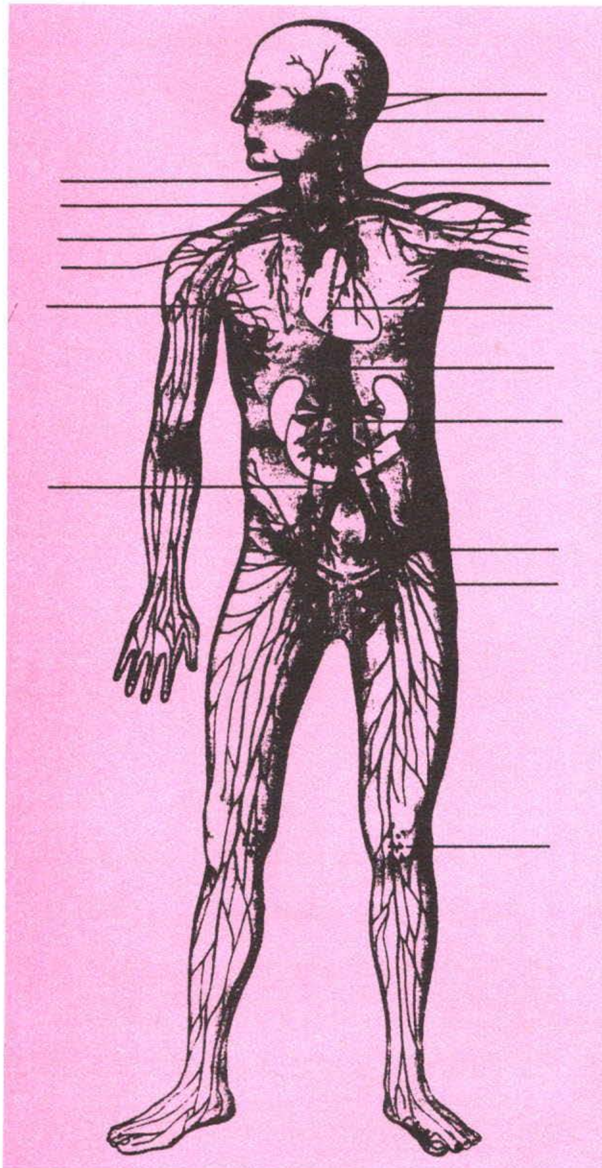
دستگاه تناسلی زن شامل ۱ ـ تخمدانها ۲ ـ رحم ۳ ـ لوله‌های رحمی ۴ ـ لبهای

---

۱ - آناتومی به زبان ساده ص ۱۰۰

بزرگ ۵ ـ لبهای کوچک ٦ ـ کلیتوریس ۷ ـ بولب دهلیزی ۸ ـ پرده بِکارت ۹ ـ تعدادی غدد.

که در فصل بیست و پنجم در مورد آن بحث شده است.



شکل ۵ : ساختمان دستگاه لنفاوی بدن

یا ـ غدد (Glands):

در مجموعه بدن تعدادی غده وجود دارد که موادی از آنها ترشح و وارد خون می‌شود و مواد خون را کنترل می‌کند و یا بصورت هورموهایی وارد خون شده و موجب تغییرات ثانویه در یک ارگان می‌شوند به اینها غده‌های درون‌ریز اندوکرین (Edocrine Glonds) گویند. که فاقد مجرای ترشحی هستند.

تعداد دیگری غدد در بدن هستند که ترشحات آن موضعی و در رابطه با دستگاهی مانند دستگاه گوارش است به این سری از غدد که دارای مجرای ترشحی هستند و ترشحات آنها مستقیماً وارد خون نمی‌شود غدد برون‌ریز یا اکزوکرین (Exocrine glands)، می‌گویند و حدوداً هشت غده برون‌ریز و شش غده درون‌ریز در بدن وجود دارد.

۱ـ غدد برون‌ریز یا اگزوکرین:

اسامی غدد برون‌ریز بشرح زیر است:

۱ـ۱ ـ غده تحت فکی

۱ـ۲ ـ غده زیرزبانی

۱ـ۳ ـ غده بناگوشی

۱ـ۴ ـ غده پانکراس (مختلط)

۱ـ۵ ـ غده پستان

۱ـ٦ ـ غده پروستات

۱ـ۷ ـ غدهٔ بولبواُورِتْرال (بخشی از دستگاه تناسلی خارجی زن)

۱ـ۸ ـ غده بارتولِن (دهلیزی بزرگ) ـ بخشی از دستگاه تناسلی خارجی زن ـ

پیرامون غدد تحت فکی، زیرزبانی، بناگوشی و پانکراس در همین مبحث و در خصوص غده پروستات در فصل ۲۵ ذیل عنوان دستگاه تناسلی مرد بحث شده است.

غده پستان یک غده عرق تمایز یافته است که در زنها بخصوص در ایام بارداری و شیردهی تکامل یافته و در غیر دوران شیردهی بافت چربی در آن وجود دارد. قسمت اعظم این غده روی عضله سینه‌ای بزرگ و قسمت کوچکی از آن بر روی عضله دندانه‌ای قدامی قرار گرفته است. در اطراف نوک پستان دایرهٔ پررنگی دیده می‌شود که

به آن هالهٔ پستان گویند در زنان شیرده مجاری شیری وقتی به نوک پستان می‌رسند قدری متسع شده و به سینوسهای شیری معروفند و به وسیلهٔ ۱۰ تا ۲۰ منفذ به بیرون باز می‌شوند.

لنف قسمت داخل پستان به عقده‌های پارااسترنال طرف مقابل می‌ریزند و لنف قسمت خارجی پستان به عقده‌های لنفاوی زیربغل (عقده‌های همان طرف) می‌ریزد لذا قسمتی از لنف پستانها با هم ارتباط دارند.[1]

غده بولبواورترال یک غده ترشحی است در دستگاه تناسلی زن و غده بارتولن (دهلیزی بزرگ) نیز از جمله غدد دستگاه تناسلی زن است که ترشحات آن نرم کننده است.

۲ـ غدد درون‌ریز یا اندوکرین:

اسامی غدد درون‌ریز بشرح زیر است:

۱ـ۲ـ غده هیپوفیز
۲ـ۲ـ غده پاراتیروئید
۳ـ۲ـ غده تیروئید
۴ـ۲ـ غده فوق کلیوی
۵ـ۲ـ پانکراس (مختلط)
۶ـ۲ـ تیموس

۱ـ۲ـ غده هیپوفیز:

غده درون‌ریز کوچکی است که در قاعده مغز قرار دارد و محل آن در حفره هیپوفیزی زین ترکی تنه استخوان پروانه‌ای است. شکل آن صورت بیضی است و حدود ۵۰۰ میلی‌گرم وزن دارد و هورمون رشد یا سوماتوتروپ که رشد و نمو بدن را کنترل دارد، هورمون تحریک کننده غده تیروئید که فعالیت تیروئید را در تولید ماده مترشحه آن یعنی تیروکسین کنترل دارد، هورمون محرکه غده فوق کلیوی که ترشحات ناحیه

---

۱ - آناتومی عمومی ص ۵۴۸، آناتومی به زبان ساده ص ۱۴۲

جداری غده فوق کلیوی را کنترل دارد، هورمون محرکه غدد تناسلی (تخمدان در زن بیضه در مرد)، هورمون تحریک‌کننده ترشح شیر در پستان یا پیرولاکتین، هورمون جلوگیری از افزایش ادرار یا وازوپرسین و هورمون کنترل و تشدیدکننده انقباضات رحم یا اُکسی توسین توسط غده هیپوفیز ترشح می‌شود.

۲-۲ ـ غده تیروئید:

غده‌ای متشکل از دو لُب راست و چپ و در جلو غضروفهای حنجره و نای به هم پیوسته است و مهمترین هورمونی که توسط آن ترشح می‌شود تیروکسین است که روی سنتز پروتئین و رشد بدن تأثیر می‌گذارد.

۳-۲ ـ غدد پاراتیروئید:

بصورت چهار غده لوبیایی شکل کوچک دو عدد فوقانی و دو عدد تحتانی در مجاورت سطح خلفی لوبهای غده تیروئید قرار گرفته و هورمون پاراتورمون ترشح می‌کنند که در تنظیم مقدار کلسیم بدن نقش دارد.

۴-۲ ـ غدد فوق کلیوی:

این غدد با حالت هرمی شکل بر روی قطب فوقانی کلیه‌های راست و چپ قرار گرفته‌اند که از بخش قشری آن هورمون هیدروکورتیزون ترشح می‌شود و می‌تواند با عوارضی مانند عصبانیت، خستگی، گرسنگی و تنگی نفس مبارزه کند و بخش مرکزی آن آدرنالین و نورآدرنالین ترشح می‌کند و در تنظیم فشار خون از طریق افزایش ضربان قلب و تغییر قطر رگها و تنظیم قند خون از طریق آزادسازی گلوکز از کبد عمل می‌کند.

۵ ـ اعضای داخلی بدن که دیه آن در متون فقهی و قانون مشخص نشده:

پس شناخت اجتمالی نسبت به دستگاهها و غدد بدن انسان، اکنون فهرست اعضای داخلی بدن و غددی که دیه آن تصریحاً در شرع و قانون مشخص نشده بشرح ذیل تعیین می‌گردد. این اسامی به ترتیب از سر تا پا مرتب شده‌اند

۱ ـ مغز	جمعی دستگاه عصبی
۲ ـ حلق	جمعی دستگاه تنفس
۳ ـ حنجره و طنابهای صوتی	جمعی دستگاه تنفس
۴ ـ نای	جمعی دستگاه تنفس
۵ ـ برونش	جمعی دستگاه تنفس
٦ ـ ریه‌ها	جمعی دستگاه تنفس
۷ ـ دیافراگم و یا حجاب حاجز	جمعی دستگاه تنفس
۸ ـ دهان و غدد بزاقی	جمعی دستگاه گوارش
۹ ـ حلق	جمعی دستگاه گوارش ـ تنفس
۱۰ ـ مری	جمعی دستگاه گوارش
۱۱ ـ معده	جمعی دستگاه گوارش
۱۲ ـ رودهٔ کوچک	جمعی دستگاه گوارش
۱۳ ـ رودهٔ بزرگ	جمعی دستگاه گوارش
۱۴ ـ کبد	جمعی دستگاه گوارش
۱۵ ـ غدهٔ پانکراس یا لوزالمعده	جمعی دستگاه گوارش
١٦ ـ کیسهٔ صفرا	جمعی دستگاه گوارش
۱۷ ـ غدد اشکی	جمعی دستگاه بینایی
۱۸ ـ مجرای گوش خارجی	جمعی دستگاه شنوایی
۱۹ ـ گوش میانی	جمعی دستگاه شنوایی
۲۰ ـ گوش داخلی	جمعی دستگاه شنوایی ـ تعادلی
۲۱ ـ قلب و عروق	جمعی دستگاه گردش خون
۲۲ ـ خون	جمعی دستگاه گردش خون

۲۳ ـ مایع لنف	جمعی دستگاه لنفاوی
۲۴ ـ عروق لنفاوی	جمعی دستگاه لنفاوی
۲۵ ـ گره‌های لنفاوی	جمعی دستگاه لنفاوی
۲٦ ـ طحال	جمعی دستگاه لنفاوی
۲۷ ـ تیموس	جمعی دستگاه لنفاوی
۲۸ ـ لوزه‌ها	جمعی دستگاه لنفاوی
۲۹ ـ پلاکهای لنفاوی جدار رودهٔ بزرگ	جمعی دستگاه لنفاوی
۳۰ ـ کلیه‌ها	جمعی دستگاه ادراری
۳۱ ـ حالب یا میزنای	جمعی دستگاه ادراری
۳۲ ـ مجرای ادراری یا پیشابراه مثانه	جمعی دستگاه ادراری
۳۳ ـ اپیدیدیم	جمعی دستگاه تناسلی مرد
۳۴ ـ مجرای دفران	جمعی دستگاه تناسلی مرد
۳۵ ـ کیسه بیضه	جمعی دستگاه تناسلی مرد
۳٦ ـ کیسه منی‌بر (کیسه انباشت منی)	جمعی دستگاه تناسلی مرد
۳۷ ـ پروستات	جمعی دستگاه تناسلی مرد
۳۸ ـ تخمدانها	جمعی دستگاه تناسلی زن
۳۹ ـ رحم	جمعی دستگاه تناسلی زن
۴۰ ـ لوله‌های رحمی	جمعی دستگاه تناسلی زن
۴۱ ـ لبهای کوچک	جمعی دستگاه تناسلی زن
۴۲ ـ کلیتوریس	جمعی دستگاه تناسلی زن
۴۳ ـ بولب دهلیزی (مدخل دهلیزی)	جمعی دستگاه تناسلی زن
۴۴ ـ غدد بزاقی (بناگوشی ـ زیرزبانی ـ تحت فکی)	جزو غدد برون ریز و بخشی از دستگاه گوارش
۴۵ ـ غده پانکراس	غده مختلط و بخشی از دستگاه گوارش

۴۶ـ غده پروستات	غده برون‌ریز و بخشی از دستگاه تناسلی مرد
۴۷ـ غده بولبوا و رترال	جمعی دستگاه تناسلی خارجی زن
۴۸ـ غده بارتولن (دهلیزی بزرگ)	جمعی دستگاه تناسلی خارجی زن
۴۹ـ غدهٔ هیپوفیز	غده درون‌ریز
۵۰ـ غده پاراتیروئید	غده درون‌ریز
۵۱ـ غده تیروئید	غده درون‌ریز
۵۲ـ غده فوق کلیوی	غده درون‌ریز
۵۳ـ غده تیموس	غده درون‌ریز و بخشی از دستگاه لنفاوی
۵۴ـ غده پانکراس یا لوزالمعده	غده درون‌ریز و بخشی از دستگاه گوارش

۶ـ اعضای رئیسه و غیررئیسه داخلی:

اعضای رئیسه به اعضای داخلی بدن اطلاق می‌شود که اهمیت حیاتی داشته و جدا ساختن آن از بدن و از بین بردن آن موجب مرگ می‌شود و اعضای غیررئیسه از این درجه از اهمیت رخوردار نمی‌باشند و برداشتن آن موجب مرگ مجنی علیه نمی‌شود با توجه به اینکه بعضی از فقهای عظام برای اعضای رئیسه دیه قائل و آنها را مشمول قاعده فقهی مذکور در ابتدای این مبحث می‌دانند و برای سایر اعضای داخلی که دیه یا ارش آن در شرع و قانون تصریح نشده قائل به ارش هستند باکسب نظر از پزشکان مطلع اعضاء رئیسه با توصیف یاد شده به شرح زیر است:

۱ـ مغز

۲ـ قلب

۳ـ کبد

۴ـ کلیه‌ها

۵ـ تمامی خون: اگر تمام خون از بدن دفع شود مجنی‌علیه فوت می‌کند.

۶ـ تمامی روده کوچک: قطع رودهٔ کوچک فوراً موجب مرگ نمی‌شود منتها سوءجذب ناشی از آن در نهایت موجب مرگ انسان خواهد شد.

لازم به ذکر است نخاع اگر تماماً از بدن خارج شود موجب فلجی تمامی اعضای بدن غیر از اندامهای واقع در سر و گرن و رفلکس‌ها و قوام اسفنگترها مانند اسفنگتر آنوس (مقعد) ونیز اخلال در کارکرد تنفسی خواهد گردید.

غدد تیموس و طحال بخصوص در زمان طفولیت نقش مهمی در سیستم ایمنی بدن دارند و نبود آنها مخصوصاً طحال، موجب کاهش شدید دفاع بدن در برابر برخی میکروارگانیسمها خواهد گردید که حیات مجنی‌علیه را تهدید می‌کند و مستلزم درمان مرتب و بموقع خواهد بود.

همچنین حذف چهار غدد پاراتیروئید که دو تا در بالا و دو تا در پائین تیروئید قرار دارد و نیز حذف تیروئید ـ غده فوق کلیوی و لوزالمعده در دراز مدت، نیاز به درمان جایگزین دارد در غیر اینصورت می‌تواند عوارض ناتوان کننده‌ای را به دنبال داشته و با بروز عوارضی مانند دیابت قندی یا ادیسون مقاومت بدن کاهش یافته و نهایتاً آن شخص فوت نماید. ولی بطور کلی غیر از کبد، حذف سایر غدد در بدو امر موجب فوت مجنی‌علیه نخواهد شد.

۷ ـ دیه جرح اعضای داخلی بدن انسان:

قانون مجازات اسلامی در این خصوص ساکت است. مطابق نظر آن گروه از فقهاء که قاعده مطروحه پیرامون دیه را شامل اعضای داخلی نمی‌دانند طبیعی است جرح این اعضا این نیز دیه مقدر نداشته و بابت آن ارش پرداخت خواهد شد ولی بر طبق نظری که قاعده فوق را شامل اعضای داخلی می‌دانند باید از فقهای عظام کسب نظر شود آیا مقررات ماده ۴۸۱ قانون مجازات اسلامی مبنی براینکه «هرگاه یکی از جراحتهای مذکور در بندهای ۱ تا ۵ ماده ۴۸۰ در غیر سر و صورت واقع شود در صورتیکه آن عضو دارای دیه معین باشد باید نسبت دیه آن را با دیه کامل سنجید آنگاه به مقدار همان نسبت دیه جراحتهای فوق را که در غیر سر و صورت واقع می‌شود تعیین گردد» در مورد اعضای داخلی هم مجری است یا خیر؟ البته به نظر می‌رسد نظر گروه نخست (آیتا... سیدمحمد حسن مرعشی) مبنی بر عدم شمول قاعده مطروحه نسبت به اعضای داخلی بدن با مقررات قانون دیات سازگاری بیشتری داشته باشد زیرا در پایان ماده ۴۸۱ تصریح شده اگر عضوی دیه مقدر نداشته باشد از شمول مقررات آن ماده خارج است و برای جرح آن باید ارش تعیین شود و چون در قانون دیات صرفاً برای اعضای ظاهری دیه پیش بینی شده از این رو مطابق عمومات ماده ۳۶۷ آن قانون باید در مورد صدمات وارده به اعضای داخلی بدن پس از کسب نظر کارشناس (ماده ۴۹۵) ارش منظور گردد.

ضمیمه:

آراءِ دادگاههای عمومی و تجدیدنظر در مــورد دیــات

رأی شماره ۱

موضوع: ایراد صدمه بدنی شبه عمدی توسط طفل صغیر به طفل صغیر دیگر و محکومیت ولی طفل به عنوان عاقله

(رای دادگاه)

در خصوص اتهام آقای «الف» ٦ ساله دائر به ایراد صدمه بدنی شبه عمدی نسبت به خانم «ب» فرزند... هنگام رانندگی با دوچرخه پایی به علت بی‌احتیاطی و عدم توجه به جلو منتهی به شکستگی استخوان کف پایی پنجم پای راست با بهبودی ضایعه، نظر به مندرجات پرونده و قطع نظر از اینکه بر اساس گواهیهای پزشکی قانونی ماخوذه مضبوط در پرونده و نظریه افسر کاردان فنی تصادفات و اقرار ولی قهری مقصر تقصیر طفل یاد شده مسلم است، اما نظر به صغر سن او و عدم مسئولیت کیفری او مستند به ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی قرار موقوفی تعقیب متهم مزبور صادر و اعلام و تربیت او به عهده ولی قهری او واگذار می‌شود. اما نظر به اینکه ولی قهری طفل مصدوم با اعلام شکایت بطرفیت ولی قهری طفل مقصر خواستار الزام او به پرداخت دیه شرعی و قانونی شده و از آنجایی که جنایت شبه عمد نابالغ به منزله خطاء محض و مسئولیت پرداخت دیه بر عده عاقله است و نظر به اینکه در مانحن فیه پدر مقصّر در حکم عاقله او بنا به مستفاد از ماده ۳۰۷ قانون مجازات اسلامی است و با لحاظ تبصره ماده ۳۰٦ و استناد به ماده ۴۴۲ قانون مزبور ولی قهری طفل مقصر ملزم به پرداخت ۸ نفر شتر[1] در حق طفل مصدوم می‌گردد. رأی صادره طبق موازین قانونی ۲۰ روز پس از ابلاغ تجدیدنظر پذیر در محاکم تجدیدنظر استان ..... است.

رئیس شعبه .... دادگاه عمومی ....

۱- در حال حاضر رویه عملی غالب محاکم این است که بابت شکستگی استخوانهای کف دست و پا ارش تعیین می‌کنند.

رأی شماره ۲:

موضوع: دیه شکستگی استخوان بازوی راست ـ شکستگی استخوان ترقوه راست ـ سائیدگی گونه راست و چپ و سمت چپ پیشانی در حد حارصه ـ دامیه پهلوی راست

(رای دادگاه)

در این پرونده آقای «الف» به موجب شکایت آقای «ب» متهم است به ایراد صدمه بدنی غیر عمدی ناشی از بی‌احتیاطی در امر رانندگی که با توجه به شکایت شاکی و گواهی پزشکی قانونی از حیث حدود صدمات وارده به مصدوم و اظهار نظر کارشناس رسمی دادگستری و اقاریر صریح متهم و سایر قرائن و امارات موجود در پرونده بزه انتسابی به نامبرده محرز و مسلم است و استناداً به ماده ۴۴۲ ناظر به ماده ۴۱۸ و ماده ۴۸۰ و ۳۶۷ قانون مجازات اسلامی متهم موصوف را از بابت شکستگی استخوان بازوی راست که بدون عیب جوش خورده به پرداخت چهار پنجم از یک دوم دیه کامله و بابت شکستگی استخوان ترقوه راست به پرداخت چهل دینار و بابت سائیدگی گونه راست و چپ و سمت چپ پیشانی در حد حارصه به پرداخت سه نفر شتر و بابت سائیدگی (در حد دامیه) پهلوی راست به پرداخت معادل دو ثلث از دو درصد ۰/۰۲ دیه کامل[1] در حق مصدوم آقای «ب» محکوم می‌نماید و از لحاظ جنبه عمومی قضیه با توجه به وضعیت خاص متهم مستنداً به ماده ۷۱۷ قانون مجازات اسلامی با رعایت بند یک ماده سه قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت متهم موصوف را به پرداخت یکصد هزار ریال جزای نقدی در حق صندوق دولت محکم می‌نماید رأی صادره حضوری و ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر[2] در محاکم تجدیدنظر استان است.

دادرس شعبه........ دادگاه عمومی جزایی..............

۱- سائیدگی پهلوی راست ارش دارد که معادل $\frac{۲}{۳}$ از ۲٪ دیه کامل تعیین شده است.
۲- چون مجموع دیه و ارش تعیینی در رأی ۱۶/۳ نفر شتر و کمتر از خمس دیه کامل است رأی در رابطه با دیه قطعی و در خصوص جزای نقدی قابل تجدیدنظرخواهی است.

رأی شماره ۳

موضوع: دیه جرح سمحاق و از بین رفتن بخشی از موی زن که رویش مجدد نداشته است

(رای دادگاه)

در این پرونده آقای «الف» به اتهام ایراد صدمه بدنی غیر عمدی بر اثر بی‌احتیاطی در امر رانندگی و نداشتن گواهینامه حسب شکایت خانم «ب» و ولی وی بنام آقای «ج» تحت تعقیب قرار گرفته که با توجه به جامع محتویات اوراق پرونده و ملاحظه اظهارات طرفین و تحقیقات معموله و گزارش واصله و نظریه کاردان فنی و نظریه‌های مختلف پزشکی قانونی و اقرار صریح متهم و سایر قرائن و امارات موجود در پرونده بزهکاری متهم محرز و مسلم است لذا مستنداً به بند ۴ ماده ۴۸۰ و ۳۶۷ و ۴۹۵ و ۳۰۲ و ۳۰۴ و ۲۹۵ و ۲۹۴ و ۲۹۷ و ۷۱۸ با لحاظ ماده ۷۱۴ و ۷۱۷ جملگی از قانون مجازات اسلامی متهم موصوف را به لحاظ جنبه خصوصی جرم به پرداخت ۴ درصد دیه کامله بابت سمحاق و ۴ درصد دیه کامله بابت ارش عدم رویش مو[1] پارگی در حق مصدوم محکوم می‌نماید و به لحاظ جنبه عمومی جرم بی‌احتیاطی در امر رانندگی و نداشتن گواهینامه به سه ماه و یک روز حبس محکوم و النهایه به لحاظ وضعیت خاص متهم و مستنداً به بند پنجم ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی حبس فوق‌الذکر به سی هزار تومان جزای نقدی تخفیفاً تبدیل می‌گردد رأی صادره حضوری و راجع به دیه قطعی و بابت جزای نقدی قابل تجدیدنظر در محاکم تجدیدنظر استان می‌باشد.

دادرس شعبه........... دادگاه عمومی.....................

۱- مطابق ماده ۳۶۹ قانون مجازات اسلامی اگر موی سر زنی از بین برود و دیگر نروید دیه کامل زن باید پرداخت شود و اگر دوباره بروید جانی عهده‌دار پرداخت مهرالمثل است و مطابق ماده ۳۷۰ اگر قسمتی از موهای از بین رفته نروید باید به نسبت تمام سر ملاحظه آنگاه دیه آن (مهرالمثل) دریافت گردد.

رأی شماره ۴

موضوع: اعسار محکوم علیه از پرداخت دیه

خواهان: آقای الف

خوانده: آقای «ب»

خواسته اعسار: از پرداخت دیه (رأی حقوقی)

(رأی دادگاه)

در خصوص دادخواست آقای «الف» به طرفیت «ب» بخواسته اعسار از پرداخت دیه در رابطه با دادنامه شماره..... که به موجب آن خواهان به اتهام ایراد صدمه غیر عمدی به پرداخت دیه محکوم گردیده نظر به اینکه شهود به اتفاق عدم بضاعت مالی خواهان را گواهی کرده‌اند و از طرفی در گزارش مورخه...... پاسگاه اعلام شده که محکوم علیه (خواهان) فاقد هرگونه اموال قابل توجه است و مالی ندارد تا از فروش آن محکوم به را تادیه نماید که این صورتجلسه به تائید شورای محل اقامتگاه خواهان نیز رسیده است لذا دادگاه دعوی خواهان را محول بر صحت تشخیص و او را معسر دانسته مستنداً به مادتین یک و بیست و شش قانون اعسار مصوب ۱۳۱۲ حکم به اعسار خواهان از پرداخت دیه موضوع دادنامه شماره..... و پرداخت دیه از صندوق دولت صادر و اعلام می‌گردد رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم تجدیدنظر استان می‌باشد.

رئیس شعبه.......... دادگاه عمومی....................

رأی شماره ۵

موضوع: دیه شکستگی بینی که بطور مطلوب التیام یافته ـ ارش خون ریزی ملتحمه زیر چشم راست ـ دیه پارگی لب بالا

«رأی دادگاه»

در خصوص اتهام آقای «الف» فرزند «ب» ۲۶ ساله اهل و ساکن ..... شغل کاسب دائر بر ایراد ضرب عمدی همسرش خانم «ج» با توجه به شکایت شاکیه و اظهارات گواهان تعرفه شده ناظر صحنه و گواهی پزشکی قانونی و انکار و دفاع بلاوجه متهم بزه انتسابی محرز است دادگاه متهم را در مورد شکستگی استخوان بینی شاکیه مستنداً به ماده ۳۸۲ قانون دیات به پرداخت یکصد دینار و در مورد خونریزی زیر ملتحمه چشم راست[۱] و پارگی مخاط داخلی لب بالا مستنداً به بند ۲ ماده ۴۸۰ قانون مرقوم به پرداخت جمعاً چهار شتر در حق شاکیه محکوم می‌نماید رأی صادره حضوری و به لحاظ اینکه دیه مقرر بیشتر از خمس دیه کامل است[۲] باستناد ماده ۲۳۲ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری قابل تجدیدنظر خواهی در مرجع محترم تجدیدنظر استان است.

دادرس شعبه........... دادگاه عمومی......................

۱- خون ریزی زیر ملتحمه چشم راست دیه مقدر ندارد باید ارش تعیین شود.
۲- خمس دیه کامل معادل بیست شتر است در این رأی دیه و ارش تعیینی کمتر از نصاب مذکور و رأی صادره قطعی است.

رأی شماره ۶

موضوع: دیه قتل غیر عمدی ناشی از بی‌احتیاطی در امر رانندگی

«رای دادگاه»

در خصوص اتهام آقای... فرزند... ۲۳ ساله راننده باسواد اهل و مقیم... کوچه... پلاک ۴۸ مسلمان فاقد پیشینه محکومیت کیفری متاهل آزاد با تودیع وثیقه مبنی بر ارتکاب یک فقره قتل غیر عمدی مرحوم... ۴۷ ساله در اثر بی‌احتیاطی در امر رانندگی با توجه به مندرجات پرونده و شکوائیه اولیاء دم متوفی و نظریه پزشکی قانونی و افسر کاردان فنی و اعتراف صریح متهم به موارد اتهام بزه انتسابی وی محرز بوده دادگاه مستنداً به مواد ۲۹۴ و بند یک ماده ۲۹۷ متهم را به پرداخت یکصد نفر شتر سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند در حق اولیاء دم متوفی و او بابت عدم رعایت مقررات رانندگی مستنداً به ماده ۷۱۴ ق.م.ا به تحمل دو سال حبس تعزیری با احتساب به ایام بازداشتی محکوم می‌نماید و مهلت پرداخت دیه مستنداً به بند ب ماده ۳۵۲ ق.م.ا. ظرف دو سال از زمان وقوع قتل می‌باشد. رأی فوق ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابلیت اعتراض را در محاکم محترم تجدیدنظر استان دارد.

رئیس شعبه........... دادگاه عمومی.......................

رأی شماره ۷

موضوع: دیه شکستگی چند قطعه‌ای (کوبیدگی) استخوان ران چپ ـ شکستگی استخوانهای ساق پای چپ ـ پارگی ساعد راست در حد متلاحمه ـ پارگی ساعت چپ در حد متلاحمه ـ کبودیهای قفسه سینه، ساعد چپ، زانوی راست و شکم ـ نقص عضو به علت محدودیت حرکتی و صغر عضلانی در ران چپ و استخوانهای ساق پای چپ ـ شکستگی کف استخوان پیشانی همراه با پارگی سخت شامه (دامغه) ـ شکستگی استخوان فک فوقانی چپ (منقله) ـ خون ریزی داخل سینوسیهای استموئید ـ خون ریزی داخل شکم و پارگی طحال و طحال برداری ـ سرگیجه و غیره ـ اختلال در حرکات دهان ـ جوشگاه معیوب پارگی جدار شکم و نقص در استحکام شکم ـ شکستگی کف جمجمه (دامغه) همراه با خون ریزی از گوش چپ ـ پارگی صورت در ۶ نقطه در حد دامیه ـ پارگی دست درحد دامیه ـ شکستگی کندیل فک تحتانی چپ ـ کبودی وسیع ناحیه سینه و شکم عوارض ناشی از شکستگی جمجمه شامل سرگیجه ـ اختلال حرکت و جفت نشدن طبیعی دندانها همراه با ۵۰٪ نقص عضو ـ ایجاد جوشگاه معیوب و نقص زیبایی

«رای دادگاه»

در خصوص اتهام آقای «الف» ۴۰ ساله، کارمند، اهل و مقیم ..... مسلمان ایرانی فاقد محکومیت کیفری موثر آزاد با تودیع وثیقه داثر بر ایراد صدمات بدنی غیر عمدی ناشی از بی‌احتیاطی در امر رانندگی به علت انحراف به چپ نسبت به آقایان «ب» و «ج» و خانم «د» با عنایت به شکایت شکاة، گزارش پاسگاه انتظامی نظریه افسر کاردان فنی که از هرگونه ایراد و دفاعی مصون مانده، گواهی‌های پزشکی قانونی، اعترافات صریح متهم و سایر قرائن و امارات موجود در پرونده بزهکاری متهم محرز از آنجائی که گواهی‌های پزشکی قانونی و طول درمان قطعیت یافته تلقی می‌شود و متهم از انواع دیه مذکور در ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی درهم نقره را انتخاب نمود و با عنایت به

اینکه برابر ماده ۱۲ قانون مرقوم دیه نوعی مجازات می‌باشد و نیز بند ب و تبصره ماده ۲۹۵ همان قانون در خصوص شبه عمد بودن عمل، از اینرو دادگاه متهم را بابت ایراد صدمه به آقای «ب» از حیث شکستگی استخوان چند قطعه‌ای ران چپ که معیوب درمان گردید باستناد مواد ۴۱۸ و ۴۲۸ و ۴۴۲ قانون مجازات اسلامی به پرداخت ۱۶۶۶/۶۶ درهم نقره و بابت شکستگی استخوان‌های ساق پای چپ که با عیب درمان گردید باستناد مواد ۴۱۸ و ۴۲۸ و ۴۴۲ همان قانون به پرداخت ۱۰۰۰ درهم نقره و بابت پارگی ناحیه ساعد راست متلاحمه و پارگی ناحیه ساعد چپ متلاحمه باستناد بند ۲ ماده ۴۸۰ و ماده ۴۸۱ همان قانون جمعاً به پرداخت ۲۰۰ درهم نقره و بابت کبودیهای قفسه سینه، ناحیه ساعد چپ، زانوی راست و شکم باستناد بند «د» ماده ۴۸۴ قانون فوق به پرداخت جمعاً ۶۰ درهم نقره و بابت نقص عضو به علت محدودیت حرکتی و صغر عضلانی به میزان ۳۰ درصد در ران چپ و استخوانهای ساق پای چپ به میزان ۲۰٪ به استناد مواد ۳۶۷ و ۴۹۵ و گواهی شماره ۹۶۱ ـ ۱۱/۱۳ ـ ۱۲/ ۷۹/۱۰ پزشکی قانونی جمعاً به پرداخت قیمت ریالی ۲۵۰۰ درهم نقره ارشاً در حق مشارالیه و بابت صدمه آقای «ج» از حیث شکستگی کف استخوان پیشانی همراه با پارگی سخت شامه (دامغه) به استناد بند ۹ ماده ۴۸۰ قانون مرقوم به پرداخت ۲۲۰۰ درهم نقره و قیمت ریالی ۵۰۰ درهم بابت ارش (برابر گواهی شماره ۱۱۵۴ ـ ۱۱/۱۳ ـ ۱۳/ ۷۹/۱۲ پزشکی قانونی) و بابت شکستگی استخوان فک فوقانی چپ (منقله) باستناد بند ۷ ماده ۴۸۰ قانون مرقوم به پرداخت ۱۵۰۰ درهم نقره و بابت خونریزی داخل سینوسهای استموئید، خونریزی داخل شکم، پارگی طحال که تحت عمل جراحی طحال برداری قرار گرفت باستناد مواد ۳۶۷ و ۴۹۵ قانون مرقوم و گواهی شماره ۹۶۲/۱۱/۱۳ ـ ۱۲/ ۷۹/۱۰ پزشکی قانونی جمعاً به پرداخت قیمت ریالی ۴۰۰۰ درهم نقره ارشاً و بابت آسیبهای همراه با شکستگی استخوان پیشانی شامل سرگیجه تهوع و عوارض روانی بعد از صدمه باستناد گواهی پزشکی قانونی فوق‌الذکر به پرداخت قیمت ریالی ۱۵۰۰ درهم نقره و بابت اختلال در حرکات دهان و جویدن غذا نقص عضوی به میزان ۸٪[1] باستناد همان گواهی پزشکی به پرداخت قیمت ریالی ۸۰۰ درهم

۱- اختلال در حرکات دهان و جویدن غذا چنانچه ناشی از شکستگی استخوان فک فوقانی (بخشی از استخوانهای صورت) باشد سابقاً دیه آن تعیین شده و با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۶۱۹ مورخ

بابت ایجاد جوشگاه معیوب پارگی جدار شکم و نقص در استحکام شکم به میزان ده درصد[1] باستناد گواهی پزشکی فوق‌الذکر به پرداخت ۱۰۰۰ درهم در حق نامبرده و بابت ایراد صدمه به خانم «د» از حیث شکستگی کف جمجمه (دامغه) که ایجاد خونریزی از گوش چپ نموده به استناد بند ۹ ماده ۴۸۰ و ماده ۳۰۱ همان قانون (با توجه به اینکه دیه زن نصف دیه مرد می‌باشد مگر تا ثلث که با دیه مرد مساوی است) به پرداخت ۱۶۰۰/۵۰ درهم نقره[2] و نیز باستناد گواهی شماره ۱۱۵۶ - ۱۱/۱۳ - ۷۹/۱۲/۱۲ پزشکی قانونی به پرداخت قیمت ریالی ۵۰۰ درهم ارشاً و بابت پارگی صورت در شش محل دامیه، پارگی دست معادل دامیه باستناد بند ۲ ماده ۴۸۰ و ماده ۴۸۱ همان قانون جمعاً به پرداخت ۱۳۰۰ درهم نقره و بابت شکستگی کندیل در مفصل فکی گیجگاهی چپ در فک تحتانی که معیوب درمان گردید باستناد مواد ۴۱۵ و ۴۴۲ قانون مرقوم به پرداخت ۱۰۰۰ درهم نقره و بابت کبودی وسیع ناحیه قفسه سینه و ناحیه شکم به استناد بند «د» ماده ۴۸۴ قانون مرقوم به پرداخت ۳۰ درهم نقره و بابت عوارض ناشی از شکستگی جمجمه شامل سرگیجه و روانی بعد از ضربه، و اختلال حرکت و جفت نشدن طبیعی دندانها نقص عضوی به میزان ۵٪[3] و ایجاد جوشگاه معیوب و نقص زیبائی ایجاد شده در محل پارگیهای به میزان ۵٪ به استناد مواد ۳۶۷ و ۴۹۵ قانون مجازات اسلامی وگواهی شماره ۹۶۱ - ۱۱/۱۳ - ۷۹/۱۰/۱۲ جمعاً به پرداخت قیمت ریالی ۲۵۰۰ درهم نقره در حق مشارالیها محکوم می‌کند که مهلت پرداخت آن وفق بند «ب» و تبصره ۲ ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی ظرف ده سال از تاریخ حادثه می‌باشد در خصوص جنبه عمومی بزه بی‌احتیاطی در امر رانندگی دادگاه

۷۶/۸/۶ تعیین ارش مازاد بر دیه صحیح نمی‌باشد.

۱- ایجاد جوشگاه معیوب پارگی جدار شکم و نقص در استحکام شکم اگر ناشی از عمل جراحی باشد مسئولیت آن متوجه جانی نیست و نمی‌توان او را محکوم به پرداخت دیه نمود.

۲- وقتی میزان دیه و ارش صدمات مصدومه به ثلث دیه کامل رسید باید دیه ارش مجموع صدمات وی محاسبه آنگاه نصف آن تعیین و مورد حکم قرار گیرد و اگر دیه یا راش صدمات عضوی در هر مورد کمتر از ثلث ولی مجموعاً به ثلث برسد تنصیف در این مورد هم باید رعایت شود.

۳- چنانچه نقص عضو یاد شده ناشی از شکستگی کُندیل در فک تحتانی چپ باشد دیه آن قبلاً تعیین شده و تعیین ارش مازاد بر دیه صحیح نیست مگر اینکه دادگاه موضوع را مشمول ماده ۴۱۷ قانون مجازات اسلامی بداند در آن صورت کلاً باید یک ارش تعیین شود و تعیین دیه و سپس ارش مازاد بر آن صحیح نیست.

مستنداً به ماده ۷۱۶ قانون مجازات اسلامی و رعایت بند یک ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت متهم را به پرداخت مبلغ یک میلیون ریال جزای نقدی بدل از حبس در حق دولت محکوم می‌کند رأی صادره ظرف ۲۰ رز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر در محاکم محترم تجدیدنظر استان می‌باشد.

رئیس شعبه......... دادگاه عمومی.....................

رأی شماره ۸

موضوع: دیه شکستگی کف جمجمه ـ شکستگی فک تحتانی و فوقانی ـ از بین رفتن بخشی از لب فوقانی ـ شکستگی استخوان بینی ـ از بین رفتن بینایی کامل چشم چپ ـ از بین رفتن قسمتی از بینایی (۸۰٪) چشم راست ـ از بین رفتن شنوایی گوش راست ـ ارش خون ریزی زیر عنکبوتیه و کاهش هوشیاری ـ ساقط شدن هفت دندان ـ سیاه شدگی دور چشم چپ و راست ـ چهار عدد دامیه پیشانی ـ دامیه شانه راست و چپ

«رأی دادگاه»

در خصوص اتهام آقای «الف» راننده خودرو پیکان شماره..... دایر بر بی‌احتیاطی در امر رانندگی با خودرو موصوف منجر به ایراد صدمات و جراحات شدید بدنی غیر عمدی به شاکی پرونده دادگاه توجهاً به محتویات پرونده اعلام گزارش اولیه مأمورین کلانتری مبنی بر وقوع تصادف فی مابین خودرو متهم و موتورسیکلت مصدوم اعلام شکایت شاکی مذکور به نام آقای «ب» و تحقیقات مقدماتی انجام شده از شاکی و متهم در یگان موصوف و در جلسات دادگاه و اقرار متهم به پذیرش بزه انتسابی و تسلیم بودن به نظریه افسر کاردان فنی و عدم اعتراض به آن و مؤیداً به سایر قرائن و امارات مندرج در پرونده از جمله گواهی طول درمان صدمات وارده به شاکی و با عنایت به اینکه شاکی مذکور به شرح لوایح پیوست پرونده و صورت جلسهٔ مورخه ۸۲/۱۱/۱۶ کراراً تقاضای صدور حکم بر اساس وضعیت صدمات و جراحات حادث شده در حال حاضر و قبل از قبل از قطعیت و اتمام ایام طول درمان آن‌ها را نموده است لذا اتهام متهم را محرز و مسلم دانسته و از حیث جنبه عمومی و بزه مستنداً به ماده ۷۱۵ قانون مجازات اسلامی و رعایت مقررات بند ۵ ماده ۲۲[1] قانون مذکور نامبرده را به پرداخت مبلغ دویست هزار ریال جزای نقدی و از حیث صدمات و جراحات وارده: ۱ ـ شکستگی کف جمجمه ۲ ـ شکستگی فک تحتانی[2] ۳ ـ شکستگی فک فوقانی و اعلام انطباق

۱- جرائم موضوع ماده ۷۱۵ مشمول بند ۱ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت است.
۲- دیه شکستگی فک تحتانی اگر بطور مطلوب التیام یابد باید با استناد به ماده ۴۴۲ ناظ به ماده ۴۱۵ و اگر

صدمات مذکور از نوع هاشمه از سوی پزشکی قانونی مستنداً به بند ٦ ماده ۴۸۰ قانون مجازات اسلامی به پرداخت جمعاً $\frac{۳۰}{۱۰۰}$ (سی صدم) دیه کامله ۴ ـ کنده شدن لب فوقانی که منجر به زائل شدن هشتاد درصد آن لب مستنداً به قسمت اخیر تبصره ماده ۳۹۱ قانون مجازت اسلامی به پرداخت هشتاد درصد دیه یک لب (یعنی هشتاد درصد از پنجاه صدم دیه کامله) ۵ ـ از بابت شکستگی استخوان بینی مستند به قسمت اخیر ماده ۳۸۲ قانون مذکور به پرداخت یکصد دینار برابر با $\frac{۱۰}{۱۰۰}$ دیه کامله ٦ ـ از بابت کوری کامل چشم چپ مستند به ماده ۳۷۵ (قسمت اخیر آن) از قانون مجازات اسلامی به پرداخت $\frac{۵۰}{۱۰۰}$ دیه کامله ۷ ـ از بابت کاهش شدید بینایی چشم راست شاکی و تعیین ارش آن نقص عضو از سوی پزشکی قانونی به میزان نود درصد به پرداخت $\frac{۴۵}{۱۰۰}$ دیه کامله مستند به ماده ۴۹۵ قانون فوق الذکر به عنوان ارش[1] ۸ ـ از بابت ناشنوائی کامل گوش راست مستنداً به ماده ۳۸٦ قانون یاد شده به پرداخت $\frac{۵۰}{۱۰۰}$ دیه کامله ۹ ـ از بابت خونریزی زی عنکبوتیه همراه با هواگرفتن گرفتگی داخل مغز و کاهش شدید هوشیاری و تعیین حداقل ارش برای آن از سوی پزشکی قانونی مستنداً به ماده ۴۹۵ قانون مذکور به پرداخت $\frac{۱۵}{۱۰۰}$ دیه کامله ۱۰ ـ از بابت ساقط شدن تعداد هفت دندان شاکی و مستند به قسمت اخیر بندهای اول و دوم ماده ۴۰۳ جمعاً به پرداخت سیصد و بیست و پنج دینار ۱۱ ـ از بابت سیاه شدن دور چشم‌های چپ و راست مستنداً به بند الف ماده ۴۸۴ قانون فوق‌الذکر جمعاً به پرداخت دوازده دینار ۱۲ ـ از بابت چهار عدد سائیدگی در حد دامیه بر روی گوشهای چپ و راست و پیشانی مستنداً به بند ۲ مادهٔ ۴۸۰ قانون مذکور به پرداخت $\frac{۸}{۱۰۰}$ (هشت صدم دیه کامله) ۱۳ ـ از بابت دو عدد سائیدگی در حد دامیه در نواحی شانه‌های راست و چپ[2] مستنداً به ماده ۴۸۱ قانون اخیرالذکر به پرداخت جمعاً $\frac{۲}{۱۰۰}$ دیه کامله در حق شاکی مذکور محکوم می‌نماید. رأی صادره حضوری و ظرف مدت ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محاکم محترم تجدید نظر استان است.

رئیس شعبه.......... دادگاه عمومی.....................

توأم با حصول نقص در فک باشد باستناد به ماده ۴۱۷ تعیین شود و هاشمه ناظر به شکستگی استخوانهای سر و صورت است نه فک تحتانی.

۱- با توجه به مقررات ماده ۴٦۰ تعیین $\frac{۴۵}{۱۰۰}$ دیه کامله صحیح است و از موارد تعیین ارش نیست.

۲- معادل $\frac{۲}{۱۰۰}$ دیه کامل به عنوان ارش در مورد دامیه شانه‌های راست و چپ صحیح است.

رأی شماره ۹

موضوع: دیه قطع انگشت پنجم دست چپ ـ ارش محدودیت حرکتی انگشتان سوم و چهارم و کاهش کارایی دست چپ ـ دیه بریدگی عمیق کف دست در حد سمحاق

«رأی دادگاه»

در خصوص اتهام آقای «الف» دایر به ایراد ضرب و جرح عمدی به وسیله جسم برنده (شمشیر) منجر به نقص عضو دائمی (قطع انگشت پنجم دست چپ شاکی و آسیب شدید به سایر انگشتان آن دست) موضوع شکایت آقای «ب» دادگاه توجهاً به محتویات پرونده، اعلام شکایت اولیه شاکی فوق‌الذکر در کلانتری شماره پانزده و ارائه گواهی طول درمان مبنی بر ایراد صدمه شدید به ناحیه دست چپ وی به شرح نظریه پزشکی قانونی و تحقیقات انجام شده از شاکی مذکور در آن میان یگان و مدیریت عملیات ویژه آگاهی و اعلام شکایت وی در جلسات دادگاه و نهایتاً تلاش‌ها و اقدامات پیگیر و مستمر دایره عملیات ویژه و شناسائی و دستگیری متهم فوق‌الذکر پس از مدت ۱۴ ماه متواری بودن و انجام تحقیقات مقدماتی از متهم فوق‌الذکر و اقرار صریح وی نزد مأمورین دایره عملیات ویژه و جلسات دادگاه و اقرار مقرون به واقع وی در جلسه دادگاه مبنی بر اینکه شاکی را با چاقوئی بزرگ شمشیر مانند مضروب و مجروح و سپس از محل حادثه متواری شده است و مؤیداً به سایر قرائن و امارات مندرج در پرونده از جمله اعتیاد وی و دو فقره سابقه قبلی وی از جهت اتهام مواد مخدر، اتهامش را محرز و مسلم دانسته لذا مستنداً به ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی نامبرده را به تحمل دو سال حبس تعزیری با کسر و احتساب ایام بازداشت قبل وی از مورخه ۸۲/۱۱/۱۸ و از حیث الف: قطع کامل انگشت پنجم دست چپ شاکی مستنداً به قسمت اخیر ماده ۴۲۴ قانون مجازات اسلامی به پرداخت $\frac{1}{10}$ دیه کامله (یک دهم دیه کامله) ب: از بابت نقص عضو حادث شده به دلیل محدودیت حرکتی در انگشتان سوم و چهارم و کاهش کارائی دست چپ و تعیین ارش برای آن مستنداً به ماده ۴۹۵ قانون مجازات اسلامی به

پرداخت $\frac{۱}{۱۰}$ دیه کامله به عنان ارش ج: از بابت بریدگی عمقی کف دست چپ شاکی و انطباق آن با جراحت سمحاق از سوی پزشکی قانونی مستنداً به ماده ۴۸۱ قانون مجازات اسلامی ناظر به بند ۴ ماده ۴۸۰ آن قانون به پرداخت $\frac{۲}{۱۰۰}$ دیه کامله در حق شاکی مذکور محکوم و نهایت رأی صادره ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان است.

رئیس شعبه.......... دادگاه عمومی......................

رأی شماره ۱۰

موضوع: دیه قتل غیر عمد در ماه غیر حرام

«رای دادگاه»

در خصوص اتهام آقای «الف» راننده باسواد اهل و ساکن... بدون سابقه کیفری متأهل، آزاد بقید معرفی و توثیق وثیقه دایر به قتل غیر عمدی مرحوم آقای «ب» در اثر بی‌احتیاطی در امر رانندگی با وسیله نقلیه موتوری (پیکان) سواری به علت عدم توجه به جلو، با توجه به محتویات پرونده و شکایت اولیای دم مقتول، اظهار نظر هیئت کاردان فنی مشعر به علت تامه تقصیر از ناحیه متهم و تصاویر صورت مجلس معاینه جسد و جواز دفن صادره از ناحیه پزشکی محترم قانونی و اقاریر صریح و کاشف از واقع متهم در کلیه مراحل تحقیق و سایر قراین و امارات مستنبط گناهش محرز و عملش منطبق است با ماده ۷۱۴ از قانون مجازات اسلامی لذا دادگاه متهم موصوف را به تحمل ششماه حبس تعزیری با احتساب ایام بازداشت و پرداخت یک دیه کامل انسان مسلمان در حق اولیای دم محکوم می‌نماید محکوم علیه مخیر است با حضور در دایره اجرای احکام کیفری یکی از انواع سه گانه مندرج در بخشنامه وزارت دادگستری را انتخاب و به همان نسبت با تسعیر به قیمت ظرف مدت مذکور در ماده ۳۰۲ از قانون مارالذکر در حق اولیای دم قیام نماید.[1] رأی صادره حضوری تلقی و ظرف مدت بیست روز پس از رؤیت قابل تجدیدنظر در دادگاههای محترم تجدید نظر مرکز استان می‌باشد.

رئیس شعبه.......... دادگاه عمومی.....................

۱- به آخرین بخشنامه ریاست محترم قوهٔ قضائیه ذیل ماده ۴۹۶ مراجعه نمائید.

رأی شماره ۱۱

موضوع: دیه سه مورد حارصه در نواحی بینی ـ گیجگاهی ـ صورت راست ـ ارش شکستگی لگن

«رای دادگاه»

در خصوص اتهام آقای «الف»... ساله، کارمند، باسواد، اهل و ساکن... بدون سابقه کیفری معیل آزاد به قید معرفی کفیل دایر به ایراد صدمات بدنی غیر عمدی نسبت به آقای «ب» در اثر بی‌احتیاطی در امر رانندگی وسیله نقلیه موتوری (پیکان شماره.... به علت تخطی از سرعت مطمئنه، با توجه به محتویات پرونده و شکایت خانم «ج» مادر مصدوم که به سمت قیم اتفاقی تعیین گردیده و با قبول سمت خویش با توجه به عدم حضور ولی مصدوم اعلام شکایت نموده است اظهار نظر افسر محترم کاردان فنی تصادفات در خصوص علت تامه تصادف و تقصیر و نظریه گواهی‌های صادره از ناحیه پزشکی محترم قانونی در خصوص انواع صدمات وارده و اقاریر صریح و کاشف از واقع متهم در کلیه مراحل تحقیق و سایر قرائن مستنبط از پرونده گناهش محرز و عملش منطبق است با مواد ۳٦۷ و ۴۸۰ و ۷۱۷ از قانون مجازات اسلامی و بند اول از ماده ۲ از قانون وصول برخی از درآمدهای دولت موضوع تبصره ذیل ماده ۷۱۸ از قانون فوق‌الذکر لذا دادگاه متهم موصوف را به تحویل سه نفر شتر در خصوص خراش ایجاد شده در بینی و سائیدگی در حد حارصه در گیجگاه ظرف چپ و سائیدگی ایجاد شده در حد حارصه در صورت طرف راست و پرداخت مبلغ ششصد هزار تومان بابت ارش شکستگی لگن (شرمگاهی) طرف چپ به لحاظ فقد دیه مقدّر و معیّن در حق مصدوم و پرداخت سیصد هزار ریال جزای نقدی بدل از حبس در حق دولت محکوم می‌نماید محکوم علیه مخیر است پس از حضور در دایره اجرا به لحاظ فقد موضوعیت شتر تعیین شده به عنوان دیه یکی از انواع ششگانه دیات مندرج در بخشنامه وزارت دادگستری را انتخاب و به همان نسبت با تسعیر به قیمت و ظرف مدت مندرج در ماده ۳۰۲ از قانون

مارالذکر در حق مصدوم پرداخت نماید. رأی صادره در خصوص دیه با اینکه کمتر از خمس دیه کامل می‌باشد قطعی در خصوص جزای نقدی تعیین شده ظرف مدت بیست روز پس از رؤیت قابل تجدیدنظر دادگاههای محترم تجدیدنظر مرکز استان می‌باشد.

رئیس شعبه.......... دادگاه عمومی....................

رأی شماره ۱۲

موضوع: دیه جراحات حارصه سر و صورت و آرنج راست ـ کبودی بازوی راست ـ ارش حارصه خلف سینه ـ حارصه قدام ساعد و مچ دست راست کبودی بازوی چپ ـ ارش تورم مچ دست راست

«رای دادگاه»

در خصوص اتهام آقای «الف»... ساله اهل... ساکن... متاهل فاقد سابقه محکومیت کیفری آزاد به لحاظ معرفی کفیل دائر به ایراد صدمه بدنی غیر عمدی در اثر بی‌احتیاطی در امر رانندگی با امعان نظر به جامع محتویات پرونده و با توجه به شکایت شاکی خصوصی و با عنایت به گزارش نیروی انتظامی و با التفات به اقرار و اعتراف متهم در طی مراحل تحقیقات و در جلسه دادگاه و با ملاحظه نظریه افسر کارشناس راهنمایی و رانندگی و نظریه پزشکی و توجهاً به سایر قراین و امارات موجود در پرونده بزه انتسابی وی ثابت و محرز است و با استناد به ماده ۷۱۷ و با رعایت ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی به لحاظ فقد سابقه محکومیت کیفری و وضع خاص متهم و گذشت برخی از شکات خصوصی نامبرده را به پرداخت مبلغ سیصد هزار ریال جزای نقدی بدل از حبس[1] در حق دولت محکوم می‌نماید و در خصوص مطالبه دیه از سوی مصدومین نظر به استدلال فوق‌الذکر و با استناد به بندهای ۱ و ۲ ماده ۴۸۰ ناظر به ماده ۴۱۸ و ۴۲۸ و مستنداً به ماده ۴۸۴ و ۳۶۷ و ۴۹۵ و ۴۹۶ قانون دیات نامبرده را به پرداخت یک و نیم درصد دیه کامله مرد مسلمان از بابت جراحات حارصه سر و آرنج راست و به پرداخت یک و نیم دینار بابت کبودی بازوی راست و به پرداخت دو سوم ارزش ریالی

۱- دادگاه باید با استناد به بند ۱ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت اقدام به تعیین جزای نقدی از هفتاد هزار و یک تا یک میلیون ریال و در صورت اعمال کیفیات مخففه باید از حداقل هفتاد هزار و یک ریال کمتر تعیین نماید و برای تبدیل حبس به جزای نقدی استناد به قانون یاد شده کافی است و ضرورتی برای اعمال ماده ۲۲ در مورد جرائم ناشی از تخلفات رانندگی غیر از آنچه در تبصره ماده ۷۱۸ مستثناء گردیده وجود ندارد و مجازات جرائم موضوع ماده ۷۱۹ قابل تخفیف نیست.

دیه کامله مرد مسلمان[1] از بابت حارصه خلف قفسه سینه در حق مصدوم آقای «ب» و به پرداخت یک و نیم درصد دیه کامله مرد مسلمان از بابت ۲ عدد جراحت حارصه در قدام ساعد و یک عدد در مچ دست راست و به پرداخت یک و نیم دینار از بابت کبودی بازوی چپ و به پرداخت پنج هزارم (۰/۰۰۵) ارزش ریالی دیه کامله مرد مسلمان از بابت تورم مچ دست راست در حق مصدوم آقای «ج» و به پرداخت چهار صدم دیه کامله مرد مسلمان از بابت جراحات دامیه آرنج و خلف آرنج راست و حارصه گوش چپ و حارصه در سر در حق مصدوم آقای «د» محکوم می‌نماید. رأی صادره غیاب و ظرف ۱۰ روز پس از ابلاغ قابل واخواهی در این دادگاه است.

رئیس شعبه........ دادگاه عمومی..................

۱- ارزش ریالی دو سوم از یک درصد دیه کامل مرد مسلمان صحیح است که به عنوان ارش حارصه خلف قفسه سینه لحاظ گردیده است.

رأی شماره ۱۳

موضوع: دیه قتل غیر عمدی و ایراد صدمه بدنی غیر عمدی با ۵۰٪ تقصیر به لحاظ عدم رعایت مقررات مربوط در نصب علائم هشدار دهنده در شب در محل حفاری

«رای دادگاه»

در خصوص اتهام آقای «الف» فرزند... ساله مدیرعامل شرکت... مبنی بر شرکت قتل غیر عمدی آقای «ب» و ایراد صدمه بدنی غیر عمدی نسبت به آقایان «ج» و «د» در اثر بی‌مبالاتی و عدم رعایت مقررات مربوطه در نصب علائم هشدار دهنده در شب در محل حفاری، دادگاه با توجه به شکایت اولیاء دم مرحوم «ب» و مصدومان حادثه و گزارش مرجع انتظامی و گزارش معاینه جسد و گواهیهای پزشکی قانونی و نظریه هیات کارشناسان تصادفات که میزان تقصیر متهم موصوف را پنجاه درصد اعلام نمودند و نیز نظر به دفاع غیر موجه و بلادلیل متهم و وکیل وی و سایر امارات و قرائن موجود بزهکاری وی محرز و مسلم است لذا باستناد ماده ٦١٦ قانون مجازات اسلامی مشارالیه را به تحمل نود و یک روز حبس تعزیری با احتساب ایام بازداشت قبلی محکوم می‌نماید اما در خصوص پرداخت دیه که مورد مطالبه واقع شده است باستناد مواد ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۷ و ۳٦۷ و ۴۹۵ قانون مجازات اسلامی، متهم مذکور با توجه به میزان تقصیر پنجاه درصد، به پرداخت نصف دیه کامل مرد مسلمان بابت دیه قتل مرحوم آقای «ب» در حق اولیاء دم و ۱۲/۵ درصد دیه کامل مرد مسلمان بابت ارش سوختگی درجه ۲ و ۳ نواحی صورت (بینی ـ گوش راست ـ اطراف چشمها و لبها و پیشانی) اندامهای فوقانی و تحتانی در حق آقای «د» و ۵۸ درصد دیه کامل مرد مسلمان بابت ارش سوختگی درجه ۲ و ۳ نواحی صورت و گردن نیم تنه چپ و اندامهای فوقانی و تحتانی در حق آقای «ج» محکوم می‌گردد اما در خصوص اتهام آقای «ب» مبنی بر شرکت در ایراد صدمه بدنی غیر عمدی به آقایان «ج» و «د» در اثر بی‌احتیاطی در امر رانندگی با اتومبیل به میزان پنجاه درصد با توجه به فوت مشارالیه باستناد بند ۲ ماده ٦

قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری قرار موقوفی تعقیب صادر و اعلام می‌گردد و در خصوص پرداخت دیه با توجه به عدم شکایت و مطالبه مصدومان دادگاه با تکلیفی مواجه نیست مهلت پرداخت دیه ظرف ۲ سال از زمان وقوع قتل و صدمه تعیین می‌شود و متهم در انتخاب نوع آن مخیر می‌باشد. رأی صادره ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم تجدیدنظر استان می‌باشد.

دادرس شعبه........... دادگاه عمومی...................

رأی شماره ۱۴

موضوع: دیه شکستگی استخوان بینی همراه با جابجائی ـ اختلال در تنفس، نقص زیبایی و عوارض ناشی از انحراف بینی

«رای دادگاه»

محتویات این پرونده حکایت از آن دارد که در مورخه ۸۰/۶/۹ در روستای... چهار نفر به اسامی ۱ ـ «الف» ۲ ـ «ب» ۳ ـ «ج» ۴ ـ «د» در خصوص زمین با هم اختلاف که نتیجه آن تشکیل پرونده حاضر می‌باشد. علیهذا در خصوص شکایت آقای «الف» علیه «ج» دایر بر ایراد صدمه بدنی عمدی دادگاه با توجه به شکایت شاکی، اقرار تلویحی متهم که من مانع کندن چوب شدم و او چوب را از زمین کند که به بینی او برخورد کرد و سایر قرائن و امارات موجود و نیز نظریه پزشکی قانونی بزهکاری متهم را محرز و مدلل دانسته و با توجه به صدمات وارده متهم را الف: بابت شکستگی استخوان بینی همراه با جابجائی (منقله)[1] به پرداخت $\frac{۱۵}{۱۰۰}$ دیه کامله ب: بابت اختلال در تنفس، نقص زیبائی و عوارض ناشی از انحراف بینی[2] به پرداخت ارش معادل $\frac{۲}{۱۰۰}$ دیه کامله ج: بابت حارصه طرف چپ پیشانی به پرداخت $\frac{۱}{۱۰۰}$ جمعاً $\frac{۱۸}{۱۰۰}$ دیه کامله در حق شاکی محکوم می‌نماید. و از حیث جنبه عمومی نظر به عدم احراز آن رأی بر برائت صادر و اعلام می‌گردد. اما در خصوص شکایت آقای «الف» علیه «د» دایر بر فحاشی و نیز شکایت همین شاکی علیه «ب» دایر بر ایراد صدمه بدنی عمدی وانگهی شکایت «د» علیه «الف»

۱- دیه شکستگی استخوان بینی مطابق رأی وحدت رویه شماره ۴۰ مورخ ۶۳/۹/۲۶ هیئت عمومی دیوانعالی کشور باید بر طبق ماده ۳۸۲ قانون مجازات اسلامی تعیین شود و از شمول بند ۷ ماده ۴۸۰ (منقله) که در مورد دیه شکستگی استخوان سر و صورت است خارج می‌باشد.

۲- اگر ضایعات فوق ناشی از شکستگی استخوان بینی باشد جز دیه شکستگی نمیتوان ارش تعیین نمود و برخلاف رأی وحدت رویه شماره ۶۱۹ مورخ ۷۶/۸/۶ می‌باشد مگر این که این ضایعات مستقیماً ناشی از شکستگی بینی نباشد و ضایعه جداگانه‌ای به حساب آید.

دایر بر مزاحمت در احداث ساختمان دادگاه با توجه به فقد ادله اثباتی و عدم دلایل کافی حاکمیت اصالت البرائت به استناد اصل ۲۷ قانون اساسی رأی بر برائت متهم صادر و اعلام می‌نماید رأی صادره ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر خواهی در دادگاه تجدیدنظر استان است.

رئیس شعبه........... دادگاه عمومی....................

رأی شماره ۱۵

موضوع: دو فقره شکستگی استخوان پای راست ـ جراحت وسیع در ناحیه مچ و پشت پای راست همراه با اختلال حرکتی

«رای دادگاه»

در خصوص شکوائیه خانم... فرزند... علیه خانم... فرزند... ۲۰ ساله اهل و مقیم... داثر به اتهام بی‌احتیاطی در رانندگی (به علت عدم توجه کافی به جلو و عدم توانائی در کنترل وسیله نقلیه ناشی از تخطی از سرعت مطمئنه) منتهی به ایراد صدمه بدنی غیر عمدی، اینک با توجه به مفاد شکوائیه شاکیه و تحقیقات حاصله و اوراق و محتویات پرونده و نحوه اظهارات طرفین و اقاریر متهم مبتنی بر نظریات کتبی افسر کارشناس تصادفات و نیز پزشکی قانونی، بزه انتسابی نسبت به متهمه مذکور محرز و ثابت است، مستنداً به مواد ۴۴۲ و ۳۶۷ و ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی نسبت به جنبه خصوصی و حق‌الناسی موضوع مطالبه دیه در مورد دو فقره شکستگی ترمیم یافته استخوان‌های پای راست که دیه هر فقره آن به میزان هشت نفر شتر می‌باشد نسبت به دو فقره مذکور جمعاً شانزده نفر شتر دیه مقدر شرعی و قانونی تعیین می‌شود و نسبت به جوشگاه مبنی بر جراحت وسیع در ناحیه مچ و پشت پای راست که به صورت عمیق همراه با آسیب به یکی از اعصاب این ناحیه منتهی به اختلال حرکتی در انگشت اول پای راست گردیده و علاوه بر ضایعات مذکور آسیب و جمع شدگی نسوج نرم و اختلال حرکتی در پای راست کلاً موجب نقص عضو به میزان بیست درصد (۲۰٪) ارزش عضوی یک پا ایجاد شده اینک ارش کارشناسی شده آن ده درصد (۱۰٪) ارزش ریالی دیه کامله انسان تعیین و اعلام می‌گردد به علاوه در مورد جراحت عمیق ناحیه مچ و پشت پای راست که همراه با عصب این ناحیه نیز بوده با توجه به نظریه کارشناسی پزشکی قانونی موصوف ارش مضاعف آن مستند به نظریه پزشکی موصوف پنج درصد (۵٪) ارزش ریالی دیه کامله برآورد و معین می‌شود. تا از ناحیه متهمه دیات فوق که جمع آنها

معادل سی و یک نفر شتر می‌باشد در حق شاکیه کارسازی گردد. در مورد جنبه عمومی و دولتی بزه مذکور طبق ماده ۷۱۸ با رعایت ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی به لحاظ وضع خاص متهمه وی را به پرداخت هفتاد و پنج هزار تومان جزای نقدی به نفع صندوق دولت محکوم می‌نماید رأی صادره ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ در دادگاه تجدیدنظر استان تجدیدنظرپذیر است.

رئیس شعبه........... دادگاه عمومی....................

رأی شماره ۱۶

موضوع: دیه دامیه لب بالا ـ سیاهشدگی ساق پا ـ دامیه سر ـ کبودی تنه سینه ـ شکستگی نمایان (تاج دندان) ۲ـدیه دندانهای قدامی و خلفی ۴ـ۳ـسیاهشدگی دندان قدامی

«رای دادگاه»

در خصوص اتهام آقای «الف» فرزند... ۲۸ ساله کاسب اهل و مقیم... دایر بر ایراد صدمه بدنی غیر عمدی ناشی از بی‌احتیاطی در امر رانندگی نسبت به خانم... فرزند... با عنایت به مجموع محتویات پرونده و شکایت شاکیه گزارش مرجع انتظامی و نظریه افسر کاردان فنی که مصون از تعرض مانده و گواهی‌های پزشکی قانونی و اقرار و اعتراف متهم و سایر امارات و قراین موجود در پرونده بزهکاری وی محرز و مسلم بوده و عمل وی با مواد ۴۰۳ و ۴۰۶ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۴ و ۷۱۶ قانون مجازات اسلامی مطابقت دارد بنابراین دادگاه مستنداً به مواد مرقوم و با رعایت بند یک ماده سه قانون نحوهٔ وصول برخی از درآمدهای دولت حکم به محکومیت وی به پرداخت یک میلیون ریال جزای نقدی در حق دولت و پرداخت دو نفر شتر بابت پارگی جزئی بالای لب فوقانی (دامیه) و پرداخت سه دینار بابت سیاهشدگی در حال جذب ساق راست و یک و نیم دینار بابت کبودی در حال جذب ساعد چپ و دو نفر شتر بابت پارگی بخیه شده داخل لب فوقانی (دامیه) و دو نفر شتر بابت پارگی بخیه شده ناحیه آهیانه‌ای چپ سر (دامیه) و یک و نیم دینار بابت کبودی در حال جذب قدام قفسه صدری و پنجاه دینار بابت شکستگی ۸۰ درصد از قسمت نمایان دندان جلویی ۲ که ساقط شده[1] و هفتاد و پنج دینار بابت لقی شدید دندان قدامی و خلفی ۴ ۳ که هر دو ساقط شده[2] و

۱- لقی دندان ارش دارد دیه تعیینی بابت سقوط دو دندان است نه لقی

۲- با توجه به سقوط دندان ۲ تعیین پنجاه دینار به عنوان دیه صحیح است در صورتیکه دندان سقوط نکرده باشد باید به نسبت ۸۰٪ سقوط نمایان (تاج) دندان دیه تعیین شود.

شانزده دینار و شصت و شش صدم دینار (۱۶/۶۶) بابت لقی دندان قدامی $\frac{}{۱}$ که سیاه شده[1] محسوب می‌شود در حق مصدوم صادر و اعلام می‌نماید رأی صادره حضوری و ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان ..... می‌باشد.

۱- لقی ارش دارد ولی دیه سیاه شدگی دندان مطابق ماده ۴۰۶ ق.م دو سوم دیه همان دندان است که در مورد دندان $\frac{}{۱}$ ۳۳/۳۳ دینار می‌باشد.

رأی شماره ۱۷

موضوع: جرح پشت دست چپ (ارشی معادل چهل درصد دیه اندام فوقانی چپ) دیه شکستگی بندهای انگشتان بشرح گواهی پزشکی قانونی

«رای دادگاه»

در خصوص اتهام آقای «الف» فرزند... داثر بر ایراد صدمه بدنی غیر عمدی ناشی از بی‌احتیاطی در امر رانندگی و کار با تراکتور در حین خرمنکوبی بدون دارا بودن گواهینامه مخصوص رانندگی با تراکتور نسبت به آقای «ب» فرزند... دادگاه از توجه به شکایت شاکی، گواهیهای پزشکی قانونی، اعتراف صریح متهم و نظریه کارشناسان منتخب دادگاه اتهام انتسابی را محرز و مسلم دانسته از اینرو با استناد به مواد ۲۲۵ و ۴۴۲ و بند ۷ ماده ۴۸۰ و با التفات به ماده ۴۸۱ قانون مجازات اسلامی و ماده ۳۶۲ و ماده ۷۱۶ و ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی مشارالیه را به تحویل ۴۰ نفر شتر بعنوان ارش و جمعاً $\frac{۱}{۵}$ از ۱۵ نفر شتر بابت شکستگی بندهای انگشتان مقید در گواهی پزشکی و همچنین به تحویل ۷/۵ نفر شتر بعنوان دیه بابت پارگی منقله پشت دست چپ[1] بعنوان دیه در حق شاکی محکوم می‌نماید و همچنین از حیث جنبه عمومی جرم مزبور مشارالیه را به استناد مواد استنادی فوق به تحمل سه ماه و یک روز حبس تعزیری محکوم می‌نماید.

دادرس شعبه......... دادگاه عمومی.................

۱- جراحات ایجاد شده در ناحیه پشت دست چپ با توجه به گواهی پزشکی قانونی دیه مقدر ندارد و ارش تعیینی در این خصوص کافی بوده لذا تعیین ۷/۵ شتر به عنوان دیه اضافی است.
۲ - ارش در نظریه پزشکی قانونی چهل درصد دیه اندام فوقانی چپ (دست چپ) تعیین گردیده میزان آن معادل بیست شتر می‌باشد باید از چهل شتر به قیمت ریالی بیست شتر اصلاح شود.
۳ - مطابق نظریه پزشکی قانونی مجموع دیه شکستگی بندهای انگشتان مصدوم ۳/۶۶۶ نفر شتر خواهد شد تعیین $\frac{۱۵}{۵}$ ($\frac{۱}{۵}$ از ۱۵ نفر) مبنی بر اشتباه است. و ذکر جزئیات صدمات ضروری است.

رأی شماره ۱۸

موضوع: قطعی بودن رأی دادگاه نخستین در موردی که دیه مجنی علیه کمتر از خمس دیه کامل باشد

«رای دادگاه تجدیدنظر»

در خصوص تجدیدنظر خواهی آقای «الف» به طرفیت خانم «ب» از رأی شماره ۱۲۰۳/ ۸۰/۷/۱۹ شعبه اول دادگاه عمومی... که مشعر بر محکومیت تجدیدنظرخواه به پرداخت جزای نقدی در حق صندوق دولت و دیه صدمات وارده در حق تجدیدنظر خوانده بابت ایراد صدمه بدنی غیر عمدی ناشی از بی‌احتیاطی در امر رانندگی است، نظر به اینکه مطابق بند «د» ماده ۲۳۲ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری صرفاً احکام صادره پیرامون جرائمی که مستلزم پرداخت دیه بیش از خمس دیه کامل باشد قابل تجدیدنظرخواهی است و حال آنکه دیه صدمات وارده به تجدیدنظر خوانده مطابق محتویات پرونده کمتر از حد نصاب مذکور و رأی صادره در این قسم غیر قابل تجدیدنظر خواهی است لذا قرار رد تجدیدنظر خواهی بعمل آمده صادر اعلام می‌گردد تجدیدنظر خواهی بعمل آمده است نسبت به سایر موارد مطروحه در رأی دادگاه بدوی متضمن ذکر علل موجه و مستند نمی‌باشد و رأی موصوف مطابق با موازین قانونی اصدار یافته از این رو با رد تجدیدنظرخواهی بعمل آمده رأی دادگاه بدوی را در سایر جهات عیناً تأیید و استوار می‌نماید این رأی مطابق ماده ۲۴۸ از قانون مرقوم قطعی است.

رئیس شعبه............ دادگاه تجدیدنظر استان .... مستشار............

رأی شماره ۱۹

موضوع: تشخیص لوث

«رای دادگاه تجدیدنظر»

پیرامون تجدیدنظرخواهی آقای «الف» به وکالت از آقای «ب» به طرفیت آقای «ج» از رأی شماره ۳۱۵ ـ ۸۱/۲/۲٦ شعبه ..... دادگاه عمومی که مشعر بر محکومیت آقای «ب» به پرداخت دیه صدمات وارده به آقای «ب» بابت ایراد صدمه بدنی غیر عمدی است نظر به اینکه بزه انتسابی به تجدیدنظرخواه از مصادیق لوث تشخیص گردیده و تجدیدنظرخوانده مطابق مقررات تبصره‌های ۱ و ۲ بند «د» ماده ۲۵۴ قانون اصلاح موادی از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۸۰/۱۰/۲۳ مجلس شورای اسلامی در جلسه دادرسی مورخ ۸۱/۹/۱۰ با سه بار سوگند به لفظ جلاله اظهار داشت فرمان جرثقیل در زمان وقوع حادثه منتهی به جراحت صورت بینی و دندانهایش بشرح گواهی پزشکی قانونی مضبوط در پرونده در دست آقای «ب» بوده و در دست او نبوده و نظر به اینکه ایراد مؤثری از ناحیه تجدیدنظرخواه و وکیل وی که موجبات نقض رأی تجدیدنظر خواسته را فراهم نماید بعمل نیامده و بر میزان دیه تعیینی نیز مطابق محتویات پرونده ایرادی مترتب نیست و رأی صادره از این حیث نیز خالی از اشکال و منقصت قانونی است از این رو با رد تجدیدنظرخواهی بعمل آمده نتیجتاً رأی دادگاه نخستین را تایید و استوار می‌نماید این رأی قطعی است.

رئیس شعبه .... دادگاه تجدیدنظر استان.......... مستشار دادگاه.................

رأی شماره ۲۰

موضوع: دیه شکستگی استخوان فک تحتانی راست ـ شکستگی استخوان فک تحتانی چپ ـ شکستگی استخوان صورت ـ شکستگی استخوان کف دستی پنجم دست چپ ـ شکستگی انتهای تحتانی درشت نی پای راست

«رای دادگاه»[1]

در خصوص اتهام آقای «الف» فرزند... ۲۴ ساله، مسلمان فاقد سابقه محکومیت کیفری و متاهل مبنی بر ایراد صدمات بدنی غیر عمدی به شرح گواهیهای پزشکی نسبت به آقای «ب» در اثر تصادف رانندگی به علت بی‌احتیاطی و تغییر مسیر ناگهانی ناشی از تخطی سرعت مطمئنه با توجه به محتویات پرونده و گزارش مرجع انتظامی و شکایت شاکی و مطالبه رسید و نظریه افسر کارشناس راهنمائی و رانندگی مبنی بر تقصیر متهم و گواهیهای پزشکی قانونی و کمیسیون پزشکی پنج نفره و اقرار و اعتراف صریح متهم به وقوع تصادف و قبول تقصیر و اینکه اعتراضات متهم و وکیل مدافع ایشان به میزان و نوع صدمات وارده و گواهیهای پزشکی بر اساس توضیحات حضوری مدیر کل پزشکی قانونی استان .... در دادگاه وارد نبوده موجه نمی‌باشد و با عنایت به سایر قرائن و امارات موجود در پرونده بزهکاری وی به نظر دادگاه محرز و مسلم می‌باشد و دادگاه مستنداً به مواد ۲۹۴ و تبصره ۳ ماده ۲۹۵ و ۲۹۷ و ۳۵۲ و ۳۱۳ و ۳۶۷ و ۴۹۵ و ۴۴۲ ناظر به ماده ۴۱۵ و ۴۴۲ ناظر به ۴۲۸ و بند هفت ماده ۴۸۰ و ماده ۷۱۷ از قانون مجازات اسلامی با عنایت اسلامی و با عنایت به بخشنامه وزارت دادگستری و اینکه متهم از انواع دیات شتر را انتخاب نموده است دادگاه متهم را به پرداخت قیمت سوقیه هشت نفر شتر بابت دیه شکستگی استخوان فک تحتانی راست و هشت نفر شتر بابت دیه شکستگی استخوان فک تحتانی چپ و پانزده نفر شتر بابت دیه شکستگی

۱- قسمتهایی از این رأی در رأی دادگاه تجدیدنظر ضمن رأی شماره ۲۱ اصلاح شده است.

استخوان صورت و شکستگی یا از نوع منقله و سه درصد دیه کامله مرد مسلمان بابت ارش شکستگی استخوان کف دست پنجم دست چپ و هشت نفر شتر بابت دیه شکستگی انتهای تحتانی استخوان درشت نی پای راست ظرف دو سال از تاریخ تصادف در حق مجنی علیه و با رعایت بند یک از ماده ۲ از قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت به پرداخت یک میلیون ریال جزای نقدی بدل از حبس در حق دولت محکوم می‌نماید و در خصوص شکایت آقای «ج» علیه متهم مذکور مبنی بر تخریب دیوار باغ صرفنظر از اعلام گذشت شاکی به لحاظ فقدان وصف جزائی موضوع شکایت وعدم وقوع بزه و با التفات به اصل برائت حکم برائت متهم صادر می‌شود رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محاکم تجدیدنظر استان می‌باشد.

رئیس شعبه......... دادگاه عمومی.................

رأی شماره ۲۱
رأی دادگاه تجدیدنظر

تجدیدنظرخواهی آقای «ب» بطرفیت آقای «الف» و آقای «د» به وکالت از آقای «الف» از رأی شماره ۲۸۲ ـ ۸۱/۲/۲۵ شعبه........ دادگاه عمومی متضمن ذکر علل موجهی که موجبات نقض دادنامه تجدیدنظر خواسته را فراهم نماید نمی‌باشد و رأی موصوف از حیث احراز بزهکاری متهم، رعایت اصول و تشریفات دادرسی فاقد اشکال قانونی موجب نقص است لیکن از حیث میزان دیه تعیینی واجد اشتباهاتی است که با تجویز حاصله از ماده ۲۵۰ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب بشرح ذیل اصلاح می‌گردد. بابت تاثیر گذاری ضربه تصادف در بروز سکته مغزی تجدیدنظرخواه، دادگاه بدوی نظریه شماره ۱۳/۰۱/۵۳۸۹ ـ ۷۹/۱۰/۵ پزشکی قانونی راکه بیانگر تاثیر ضربه تصادف منتهی به ازکار افتادگی کلی بمیزان ده درصد بوده مورد لحاظ قرار نداده لذا دادگاه با توجه به توضیحات مورخ ۸۰/۱۲/۲۶ مدیر کل پزشکی قانونی در جلسه دادگاه بدوی آقای «الف» را به پرداخت قمت ده شتر بابت ارش ضایعه مذکور در حق تجدیدنظرخواه محکوم می‌نماید، ۲ ـ نظر به دلالت اوراق پرونده خصوصاً گواهیهای پزشکی قانونی شکستگی استخوان صورت آقای «ب» از نوع هاشمه بوده که دادگاه بدوی اشتباهاً آنرا منقله تلقی و مطابق بند ۷ ماده ۴۸۰ قانون مجازات اسلامی ۱۵ شتر دیه تعیین نموده لذا با انطباق ضایعه مذکور با بند ٦ ماده مرقوم دیه تعیینی را در این خصوص از ۱۵ شتر به ده شتر اصلاح می‌نماید و نهایتاً با اصلاحات بعمل آمده تجدیدنظر خواهی تجدیدنظرخواندگان در سایر جهات مردود اعلام و رأی دادگاه بدوی تایید و استوار می‌گردد این رأی قطعی است.

رئیس شعبه.......... دادگاه تجدیدنظر استان.......... مستشار دادگاه..............

رأی شماره ۲۲

موضوع: دیه قتل غیر عمدی مرد و زن مسلمان ـ جرح دامیه صورت ـ شکستگی زند اعلی ـ شکستگی دندان ـ پارگی سرین ـ سیاهی ساعد و بازو ـ کبودی پلک ـ حارصه پیشانی ـ حاصه مچ پا ـ شکستگی بند آخر انگشت پنجم ـ لقی سه دندان پیشین ـ کبودی ساق و ران پا

«رای دادگاه»[1]

در خصوص اتهام آقای «الف» فرزند... ۴۵ ساله اهل و مقیم... دایر بر قتل غیر عمدی مرحومین ۱. آقای «ب» ۲. آقای «ج» ۳. خانم «د» ۴. خانم «هـ» و ایراد ضرب و جرح غیر عمدی نسبت به آقایان «و» ـ «ز» در اثر بی‌احتیاطی در امر رانندگی و ایجاد تصادف رانندگی با عنایت به محتویات پرونده، شکایت اولیاء دم مرحومین مذکور و مصدومین یاد شده، گزارشات پاسگاه انتظامی... نظریه افسر کاردان فنی که علت نامه تصادف را بی‌احتیاط راننده سواری گالانت (متهم یاد شده) توصیف نمود نظریه پزشکی قانونی و گواهی‌های پزشکی مصدومین اقرار صریح متهم و دفاعیات غیرموجه وی و سایر امارات و قرائن منعکس در پرونده اتهام انتسابی ثابت و محرز بوده و با مواد ۲٦۷ و ۴۴۲ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۴ و ۷۱۴ قانون مجازت اسلامی منطبق می‌باشد لهذا دادگاه مستنداً به مواد مرقوم نامبرده را به تحمل سه سال حبس تعزیری و پرداخت یک فقره دیه کامل یک مرد مسلمان در حق اولیاء دم آقای «ب» و یک فقره دیه کامله یک مرد مسلمان در حق اولیاء دم آقای «ج» ایضاً یک فقره دیه کامله یک زن مسلمان در حق اولیاء دم خانم «د» یک فقره دیه کامله یک زن مسلمان در حق اولیاء دم خانم «هـ» و نیز پرداخت $\frac{۱۰}{۱۰۰}$ دیه کامله بابت پنج فقره دامیه در پیشانی پلک و ابروی چشم و چانه و $\frac{۲}{۲۰۰}$ دیه کامله بابت سه فقره حارصه در ساق پا و $\frac{۱۰}{۱۰۰}$ دیه کامله بابت شکستگی

۱- این رأی در مرحله تجدیدنظر ضمن رأی شماره ۲۳ اصلاح شده است.

استخوان زند اعلی دست راست که با عیب بهبود یافته و $\frac{۷}{۱۰۰}$ دیه کامله بعنوان ارش عوارض ناشیه از آن و $\frac{۲}{۱۰۰}$ دیه کامله بابت ارش نقص زیبائی و عوارض و جراحتهای صورت و $\frac{۱}{۲۰۰}$ دیه کامله بعنوان ارش شکستگی دندان و $\frac{۱}{۱۰۰}$ دیه کامله بعنوان ارش پارگی سرین و $\frac{۲}{۱۰۰}$ دیه کامله بعنوان ارش سیاهی وسیع در بازو و ساعد دست و $\frac{۳}{۱۰۰}$ دیه کامله بابت یک فقره کبودی در پلک چشم جمعاً در حق آقای «و» و نیز پرداخت $\frac{۸}{۱۰۰}$ دیه کامله بابت چهار فقره دامیه در پیشانی بینی و چانه و $\frac{۲}{۱۰۰}$ دیه کامله بابت یک فقره حارصه در پیشانی و دو فقره حارصه در مچ پا و $\frac{۴}{۱۰۰}$ دیه کامله بعنوان ارش شکستگی استخوان بند آخر انگشت پنجم و $\frac{۴}{۱۰}$ دیه کامله بعنوان ارش شکستگی دندان پیشین $\frac{۲}{۱۰۰}$ دیه کامله بعنوان ارش لق شدن سه عدد دندان پیشین و $\frac{۹}{۲۰۰۰}$ دیه کامله بابت ۳ فقره کبودی در ساق و ران یا جمعاً در حق آقای «ز» محکوم می‌نماید. رأی صادره حضوری و ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر در محاکم تجدیدنظر استان... می‌باشد.

رئیس شعبه.......... دادگاه عمومی....................

رأی شماره ۲۳

«رأی دادگاه تجدیدنظر»

تجدیدنظرخواهی آقای «م» به وکالت از آقای «الف» نسبت به رأی شماره ۱۲۷٦ - ۱۲۷۵ - ۱۲۷۴ - ۱۲۷۳ - ۱۲۷۱ - ۷۹/۱۲/۱۰ شعبه دادگاه عمومی متضمن ذکر علل موجهی نیست که موجبات نقض آن و رسیدگی مجدد در این دادگاه را فراهم نماید. لیکن از آنجائیکه دادگاه بدوی در تعیین دیه صدمات وارد به مصدومان آقای «و» و آقای «ز» دچار اشتباهاتی شده لذا با تجویز حاصله از ماده ۲۵۰ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری به شرح ذیل اصلاح می‌گردد.
۱- دادگاه در مورد نقض زیبائی و عوارض جراحتهای صورت اقدام به تعیین دو صدم دیه کامل بعنوان ارش در حق آقای «و» نموده که محمل قانونی و شرعی ندارد زیرا جراحات وارد به صورت دارای دیه مقدّر بوده که مورد لحوق حکم دادگاه واقع شده و تعیین ارش مازاد بر دیه با رأی وحدت رویه به شماره ٦۱۹ - ٧٦/٨/٦ در تنافی است لذا این قسمت از ارش از محکومیت تجدیدنظر خواه حذف می‌گردد ضمناً بابت سیاهی وسیع بازو و ساعد راست مشارالیه مبادرت به تعیین دو صدم دیه کامله بعنوان ارش نموده با عنایت به اینکه سیاهی مطابق بند «د» ماده ۴۸۴ قانون مجازت اسلامی دیه مقدّر دارد لذا محکومیت تجدیدنظرخواه در این قسم به پرداخت سه دینار در حق آقای «و» اصلاح می‌گردد همچنین بابت شکستگی بند آخر انگشت پنجم دست راست آقای «ز» چهار صدم دیه کامل بعنوان ارش تعیین شده و حال آنکه مطابق مواد ۴۴۲ و ۴۲۴ و ۴۲۵ قانون مرقوم این شکستگی دارای دیه مقدّر بوده و میزان آن ٦٦ صدم درصد دیه کامل می‌باشد لذا محکومیت تجدیدنظر خواه در این قسم به پرداخت ٦٦ صدم درصد دیه کامل در حق نامبرده اصلاح و نهایتاً با رد تجدیدنظرخواهی بعمل آمده رأی دادگاه نخستین تایید و استوار می‌گردد لازم به ذکر است در خصوص دیه مقتولین رأی شماره ۵۷۸ - ۸۰/۵/۲۷ این شعبه ملاک عمل خواهد بود این رأی قطعی است.

مستشاران شعبه.......... دادگاه تجدیدنظر استان..........

رأی شماره ۲۴

موضوع: دیه دامیه در ناحیه ابروی چپ ـ دامیه گیجگاهی چپ ـ متلاحمه ناحیه پس سری ـ دامیه کف دست دو عدد دامیه زانوی راست ـ کبودی باسن چپ ـ دامیه در ناحیه آرنج دست چپ ـ حارصه وسط پیشانی ـ تورم کتف چپ ـ تورم ناحیه صورت راست ـ کبودی پشت لاله گوش ـ بی‌احتیاطی در امر رانندگی

رای دادگاه شماره ۷۹/۱۳۹۳ ـ مورخ ۷۹/۱۱/۲۰[1]

در خصوص اتهام آقای «الف» فرزند... ۲۷ ساله رانـنده اتـومبیل پـیکان سـواری شماره... معیل فاقد پیشینه محکومیت اهل و ساکن روستای... داثر به ایراد صدمه غیر عمدی به آقایان «ب» و «ج» در اثر بی‌احتیاطی در امر رانندگی و تصادف با اتومبیل وانت نیسان... با رانندگی آقای «د» در مورخ ۷۹/۱۰/۱۹ در خیابان... دادگاه با تـوجه بـه جامع اوراق پرونده از جمله شکایت شکات خصوص و گزارش کلانتری ۱۱ و نظریه افسر کاردان فنی و نظریه‌های پزشک قانونی و نهایتاً اقرار متهم در دادگـاه بـزهکاری نامبرده محرز و مسلم و با توجه به نظریه‌های پزشک قانونی بشرح ذیل

الف ـ آقای «الف» متهم فوق‌الذکر را در مورد صدمه غیر عمدی بدنی آقای «ب» بشرح قبل با توجه به گواهی پزشکی

۱ ـ بریدگی بخیه شده پوست بالای ابروی چپ (دامیه) باستناد بند ۲ مـاده ۴۸۰ ق.م اسلامی قیمت دو نفر شتر.

۲ ـ بریدگی بخیه شده پوست در ناحیه گیجگاهی طرف چپ «دامیه» باستناد بند ۲ ماده ۴۸۰ ق.م اسلامی قیمت دو نفر شتر دیه.

۳ ـ پارگی پوستی عضلانی ناحیه پس سری طرف چپ (متلاحمه) باستناد بند ۳ مـاده ۴۸۰ ق.م اسلامی قیمت سه نفر شتر دیه.

۴ ـ بریدگی پوست کف دست چپ بطرف مچ (در حد دامیه) باستناد ماده ۴۸۱ ق.م

۱- مواردی از دیات تعیینی در این رأی در رأی دادگاه تجدیدنظر ضمن رأی شماره ۲۵ اصلاح شده است.

اسلامی قیمت یک نفر شتر دیه.
۵ ـ دو عدد پارگی پوستی جلوی زانوی پای راست (در حد دامیه) باستناد ماده ۴۸۱ ق.م اسلامی قیمت دو نفر شتر دیه.
٦ ـ کبودی ناحیه باسن سمت چپ باستناد بند «د» ماده ۴۸۴ ق.م اسلامی ۳ دینار دیه.
۷ ـ پارگی پوستی ناحیه پشت آرنج دست چپ (در حد دامیه) باستناد ماده ۴۸۱ ق.م اسلامی قیمت یک نفر شتر دیه.
۸ ـ شکستگی استخوان بازوی راست در قسمت فوقانی با جابجائی که تحت عمل جراحی با پیچ و پلاک ارتوپدی اورتوپدی ثابت گردیده باستناد ماده ۴۴۲ با استنباط از بند ۷ ماده ۴۸۰ قانون مجازت اسلامی قیمت ده نفر شتر دیه که جمعاً قیمت بیست و یک نفر و سه چهارم یک نفر شتر دیه در حق آقای «ج» محکوم می‌نماید.
ب ـ آقای «الف» متهم فوق‌الذکر را در مورد صدمه غیر عمدی بدنی آقای «ب» بشرح ذیل با توجه به گواهی پزشک قانونی.
۱ ـ بریدگی بخیه شده پوستی عضلانی در ناحیه پس سری طرف چپ (متلاحمه) باستناد بند ۳ ماده ۴۸۰ ق.م اسلامی قیمت سه نفر شتر دیه.
۲ ـ سائیدگی ناحیه وسط پیشانی (حارصه) باستناد بند ۱ ماده ۴۸۰ ق.م اسلامی قیمت یک نفر شتر دیه.
۳ ـ تورم در ناحیه پشت کتف طرف چپ باستناد بند «د» مده ۴۸٦ ق.م اسلامی قیمت سه دینار دیه.
۴ ـ تورم در ناحیه صورت طرف راست باستناد بند «د» ماده ۴۸۴ ق.م اسلامی قیمت سه دینار دیه.
۵ ـ کبودی پشت لاله گوش راست باستناد بند «ب» ماده ۴۸۴ ق.م اسلامی قیمت سه دینار دیه.
جمعاً حدود پنج نفر شتر دیه در حق «ب» محکوم می‌نماید.

آقای «ب» متهم فوق‌الذکر را به گناه بی‌احتیاطی در امر رانندگی باستناد ماده ۷۱۷ قانون مجازات اسلامی و با رعایت بند ۵ ماده ۲۲ و ماده ۷۲۸ همان قانون به پرداخت مبلغ پانصد هزار ریال جزای نقدی بدل از حبس محکوم می‌نماید. رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر در دادگستری استان ...... می‌باشد.

رئیس شعبه .... دادگاه عمومی...........

رأی شماره ۲۵

«رای دادگاه تجدیدنظر» (در اصلاح و تأیید رای دادگاه بدوی):

تجدیدنظر خواهی آقای... از رأی شماره ۷۹/۱۳۹۳ ـ ۷۹/۱۱/۲۰ شعبه دادگاه عمومی... به طرفیت آقایان «ب» و «ج» مالاً وارد و موجه است زیرا اولاً نامبرده به موجب نظریه افسر کاردان فنی که مصون از تعرض باقی مانده پنجاه درصد مقصر حادثه شناخته شده و محکومیت ایشان به پرداخت دیه و ارش صدمات وارده به تجدیدنظر خواندگان به میزان صد درصد، صحیح و صائب نیست ثانیاً از حیث محاسبه دیه و ارش صدمات مصدومان نیز ایراداتی بر رأی صادره مترتب است که با تجویز حاصله از ماده ۲۵۰ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری بشرح ذیل اصلاح می‌گردد.

الف) دیه کبودی باسن چپ آقای «ب» با توجه به بند «د» ماده ۴۸۴ قانون مجازات اسلامی ۱/۵ دینار می‌باشد دادگاه اشتباهاً سه دینار تعیین نموده که با توجه به مسئولیت پنجاه درصدی وی بدینوسیله به (هفتاد و پنج صدم دینار) ۷۵٪ دینار اصلاح می‌گردد.

ب) دادگاه تورم ناحیه پشت کتف طرف چپ و طرف راست صورت آقای «ج» را با بند «د» ماده ۴۸۴ قانون مجازات اسلامی منطبق دانسته و حال آنکه مطابق مادتین ۴۹۵ و ۴۸۵ قانون مرقوم می‌بایست پس از کسب نظریه پزشکی قانونی ارش تعیین می‌نمود لذا با عنایت به نظریه ابرازی شماره ۸۰/۱۱/۱۲ ـ ۱۳/۲۲/۱۳۱۴ پزشکی قانونی که در این مرحله از دادرسی ابراز گردیده محکومیت آقای «الف» با توجه به مسئولیت پنجاه درصدی وی در مورد تورم‌های یاد شده مجموعاً به سه دهم درصد دیه کامل مرد مسلمان اصلاح می‌گردد.

ج) در سایر موارد اعم از احراز بزهکاری متهم و تعیین جزای نقدی بابت بی‌احتیاطی در امر رانندگی و انطباق عمل متهم با قانون ایرادی بر رأی صادره مترتب نیست لیکن همانگونه که در بالا اشاره گردید با توجه به اینکه مسئولیت تجدیدنظر خواه در قبال دیه

و ارش صدمات وارده به مصدومان پنجاه درصد بوده محکومیت وی در خصوص سایر صدمات به $\frac{۱}{۲}$ دیه و ارش تعیینی در رأی دادگاه بدوی در حق آقایان «ب» و «ج» اصلاح و نهایتاً رأی تجدیدنظر خواسته تائید و استوار می‌گردد. این رأی مطابق ماده ۲۴۸ از قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری قطعی است.

مستشار شعبه......... دادگاه تجدیدنظر استان.................

رأی شماره ۲۶

موضوع: دیه شکستگی استخوان بینی ـ سائیدگی بینی و پیشانی (حارصه) ـ دیه سائیدگی پشت پای چپ (حارصه) ـ دیه سقوط دو دندان جلو ـ ارش شکستگی قسمت نمایان دندان ـ دیه کبودی اطراف چشم راست و چپ ـ دیه شکستگی استخوان بازو ـ دیه کبودی زانوی راست.

«رأی دادگاه»[1]

در خصوص اتهام آقای «الف» فرزند احمد دائر بر ایراد ضرب و جرح غیر عمدی ناشی از بی‌احتیاطی در امر رانندگی با توجه به شکایت شاکیه خانم «ب» فرزند حسن نظریه افسر کاردان فنی، نظریه پزشکی قانونی اقرار صریح متهم و سایر محتویات مندرج در پرونده بزهکاری ایشان محرز و مسلم است و باستناد قانون مجازات اسلامی بابت شکستگی استخوان بینی به تادیه هشت نفر شتر و سائیدگی بینی و سائیدگی ناحیه میانی پیشانی به یک نفر شتر و سائیدگی پشت پای چپ یک دوم نفر شتر و سقوط دو دندان دائمی ده نفر شتر و شکستگی یک سوم سطح نمایان دندان شماره یک $\frac{۱}{۲}$ ۱ نفر شتر ارشاً و کبودی اطراف چشم راست و چپ $\frac{۶}{۱۰}$ یک نفر شتر و شکستگی استخوان بازوی دست راست در ناحیه آرنج به هشت نفر شتر کبودی مختصر در ناحیه زانوی راست $\frac{۱۵}{۱۰۰}$ یک نفر شتر در حق شاکیه و بابت بی‌احتیاطی در امر رانندگی با اعمال تخفیف باستناد بند ۳ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی به پرداخت پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم می‌گردد رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز پس از رؤیت قابل تجدیدنظرخواهی خواهد بود.

رئیس شعبه.......... دادگاه عمومی..............

۱- این رأی از حیث تعیین دیه و ارش صدمات وارده بر مجنی علیها اشکالاتی داشته که در رأی دادگاه تجدیدنظر ضمن رأی شماره ۲۷ اصلاح شده است.

رأی شماره ۲۷

اصلاح رأی دادگاه بدوی در خصوص دیه شکستگی بینی ـ سائیدگی حارصه بینی و پیشانی ـ شکستگی قسمت نمایان (تاج) دندان ـ الحاق بند ۱ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت به مستندات قانونی دادگاه و تقلیل جزای نقدی

(رأی دادگاه تجدیدنظر)

پیرامون تجدیدنظر خواهی آقای «الف» به طرفیت آقای «ب» ولی قهری خانم «ج» از رأی شماره ۴۵۷ ـ ۸۱/۳/۲۵ شعبه اول دادگاه عمومی... که مشعر بر محکومیت وی به پرداخت دیه صدمات وارده در حق خانم «ج» و پرداخت پانصد هزار ریال جریمه نقدی در حق صندوق دولت بابت بی‌احتیاطی در امر رانندگی است نظر به دلالت اوراق پرونده و دلایل منعکس در آن، رأی از حیث احراز بزهکاری متهم صحیح و صائب اصدار یافته لیکن از حیث میزان دیه تعیینی و مستندات قانونی واجد اشتباهاتی است که با تجویز حاصله از ماده ۲۵۰ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری بشرح ذیل اصلاح می‌گردد ۱ ـ دیه شکستگی بینی مطابق ماده ۳۸۲ قانون مجازات اسلامی یکصد درهم معادل ده شتر است دادگاه بدوی اشتباهاً ۸ شتر تعیین کرده که بدینوسیله به ده شتر اصلاح می‌گردد. ۲ ـ مطابق گواهی پزشکی قانونی دو مورد سائیدگی ناحیه بینی و پیشانی خانم «ج» وجود داشته که دیه هر یک معادل یک شتر جمعاً ۲ شتر می‌باشد که دادگاه بدوی یک شتر تعیین کرده لذا به ۲ شتر اصلاح می‌گردد (با استناد به بند ۱ ماده ۴۸۱ قانون مجازات اسلامی). ۳ ـ ارش[1] شکستگی یک سوم سطح نمایان دندان شماره ۱ بدون کسب نظر پزشکی قانونی معادل یک و نیم شتر تعیین گردیده و حال آنکه مطابق ماده ۴۹۵ از قانون مرقوم کسب نظر پزشکی قانونی بعنوان کارشناس در این خصوص ضروری بوده لذا با توجه به نظریه شماره

۱- عقیده دیگر این است که شکستگی بخشی از نمایان دندان دیه مقدر دارد باید به نسبتی که شکسته دیه آن محاسبه شود.

۸۱/۹/۲ ـ ۱۳/۰۷/۱/۲۳۸۱ پزشکی قانونی که در این مرحله از رسیدگی تحصیل گردیده ارش ضایعه مذکور به معادل قیمت سوقیه ۱/۷ (یک ممیز هفت دهم درصد) نفر شتر (۱/۷ در صد دیه کامل) اصلاح می‌گردد ۴ ـ پیرامون محکومیت تجدیدنظر خواه به پانصد هزار ریال جریمه نقدی با اعمال بند ۳ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی، نظر به اینکه موضوع بزه انتسابی به تجدیدنظرخواه تخلف رانندگی و با توجه به محتویات پرونده مشمول ماده ۷۱۷ قانون مذکور و بر طبق بند ۱ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت حداقل جزای نقدی آن هفتاد هزار و یک ریال می‌باشد ضرورت داشت دادگاه بدوی در مقام تخفیف، کمتر از حداقل مبلغ پیش‌بینی شده در قانون مرقوم را تعیین می‌نمود از این رو جزای نقدی تعیینی در رأی دادگاه نخستین به هفتاد هزار ریال در حق صندوق دولت تقلیل و نهایتاً رأی دادگاه نخستین با اصلاحات بعمل آمده تایید و استوار می‌گردد. این رأی قطعی است.

رئیس شعبه.............. دادگاه تجدیدنظر استان مستشاران دادگاه.....................

رأی شماره ۲۸
موضوع: ایراد صدمه بدنی غیر عمدی

(رای دادگاه)

در این پرونده، آقای «الف» فرزند... ۲۴ ساله شغل... اهل و ساکن... متهم است به ایراد صدمه غیر عمدی نسبت به «ب» و «ج» و «د» در اثر بی‌احتیاطی در امر رانندگی دادگاه با بررسی محتویات پرونده گزارش مرجع انتظامی شکایت شاکیان گواهیهای پزشکی ماخوذ پیوست پرونده و نظریه کاردان فنی تصادفات، اقرار متهم بزهکاریش محرز بوده با استناد به مواد ۲٦٧ و ۴۰۲ و ۴۵۳ و ۴۱۷ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۴ و ۴۹۵ و ۷۱٦ قانون مجازات اسلامی با رعایت ماده ۲۲ همین قانونی وی را به پرداخت یک شتر و مبلغ شصت هزار ریال از بابت تعیین ارش و دیه در حق «ب» و تادیه جمعاً ۳ شتر در حق «ج» از بابت تعیین دیه و ارش طبق نظریه پزشک قانونی و پرداخت جمعاً بپرداخت ۳۲ شتر و $\frac{1}{2}$ از یکنفر شتر از بابت تعیین دیه و ارش طبق نظریه پزشک قانونی در حق «د» محکوم و بعنوان تخلف مقررات رانندگی که منجر به صدمه جسمانی به شاکیان شده است، وی را به پرداخت یک میلیون و پانصد هزار ریال جزای نقدی به جای حبس محکوم می‌نماید این رأی ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر در دادگاه پژوهشی می‌باشد.

رئیس شعبه دادگاه عمومی...

۱. این رأی در بعضی از موارد در مرحله تجدیدنظر، ضمن رأی شماره ۲۹ اصلاح شده است.

رأی شماره ۲۹

(رای دادگاه تجدیدنظر)

در خصوص تجدیدنظر خواهی آقای «الف» از رأی شماره ۲۰٦۹ ـ ۸۰/۵/۲۱ شعبه... دادگاه عمومی که مشعر بر محکومیت وی به پرداخت دیه و ارش صدمات وارده به آقایان «ب»، «ج» و «د» و نیز پرداخت یک میلیون و پانصد هزار ریال جریمه نقدی بدل از حبس بابت بی‌احتیاطی در امر رانندگی است نظر به دلایل منعکس در پرونده رأی موصوف از حیث عناوین اتهامات انتسابی و احراز بزهکاری تجدیدنظر خواه صحیح و صائب اصدار یافته و ایراد مؤثری که موجبات نقض دادنامه تجدیدنظر خواسته و رسیدگی مجدد در این دادگاه را فراهم نماید بعمل نیامده لیکن تعیین یک میلیون و پانصد هزار ریال جریمه نقدی مبنی بر اشتباه بوده لذا با استناد به ماده ۲۵۰ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری باضافه نمودن بند ۱ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت به مستندات قانونی دادگاه، محکومیت آقای «الف» را به پرداخت پانصد هزار ریال جریمه نقدی در حق صندوق دولت اصلاح می‌نماید. همچنین بر رأی دادگاه بدوی از حیث تعیین دیه و ارش ایراداتی مترتب است که به شرح ذیل اصلاح می‌گردد.

الف) طبق گواهی مورخ ۷۹/۱/۱۳ شکستگی فک تحتانی راست آقای «د» بطور مطلوب التیام یافته لذا ارش به آن تعلق نمی‌گیرد و دیه آن مطابق مادتین ۴۴۲ و ۴۱۵ قانون مجازات اسلامی معادل ۸۰ دینار (۸ شتر) و دیه سقوط دندان ۷ وی مطابق بند ۲ ماده ۴۰۳ از همان قانون ۲۵ دینار (معادل ۲/۵ شتر) ـ دیه شکستگی ران راست وی ده شتر و دیه شکستگی پای راست در انتها ۱۰ شتر و ارش خون‌ریزی سخت شامه‌ای وی ۵ شتر جمعاً ۳۵/۵ شتر خواهد بود و تعیین سی و دو و یک دوم شتر مبنی بر اشتباه است لذا دیه و ارش صدمات وارده به آقای «د» به سی و پنج و نیم شتر اصلاح می‌گردد.

ب) مجموع دیه و ارش صدمات وارده به آقای «ج» ۲/٦ نفر شتر خواهد شد و

تعیین ۳ نفر شتر مبنی بر اشتباه است زیرا دیه دو مورد حارصه ساق پای چپ و راست با لحاظ ماده ۴۸۱ ناظر به مواد ۴۸۰ و ۴۸۱ هر کدام یک دوم شتر جمعاً یک شتر و دیه حارصه انگشت اول با لحاظ ماده ۴۸۱ ناظر به مواد ۴۸۰ و ۴۲۴ عبارت از یک دهم یک نفر شتر و مجموع سه حارصه ۱/۱ شتر خواهد شد لذا مجموع دیه و ارش صدمات وارده به آقای «ج» از سه شتر به ۲/۶ نفر شتر اصلاح می‌گردد. بر رأی صادره در سایر جهات ایرادی مترتب نیست لذا با رد تجدیدنظر خواهی بعمل آمده نهایتاً تایید می‌گردد این رأی قطعی است.

مستشاران شعبه................... دادگاه تجدیدنظر...................

رأی شماره ۳۰

موضوع: دیه قتل آقای ب و خانم ج به سبب بی‌احتیاطی در امر رانندگی

(رای دادگاه)

در این پرونده آقای الف فرزند حسن که به علت متواری بودن اطلاعات بیشتری از وی در دست نمی‌باشد متهم است به ارتکاب دو فقره قتل غیر عمدی مرحوم آقای «ب» و مرحومه خانم «ج» و ایراد صدمات غیر عمدی نسبت به خانم «د» و آقای «هـ» در اثر بی‌احتیاطی در امر رانندگی، دادگاه با توجه به محتویات پرنده شکایت اولیاء دم مصدومین گزارش مرجع انتظامی ـ اعلام نظریه پزشکی قانونی .... ـ نظریه کاردان فنی تصادفات بزهکاری متهم را محرز و نامبرده را وفق مواد ۲٦۷ و ۲۹۴ ـ ۲۹۷ ـ ۳۰۰ ـ ۴۴۲ ـ ۴۸۰ ـ ۴۸۱ ـ ۴۸۴ ۳۹۵ قانون مجازات اسلامی و مواد ۷۱۴ و ۷۱۹ قانون مجازات اسلامی و تعزیرات وی را به پرداخت ۱۵۰ نفر شتر در حق اولیاء دم و پرداخت جمعاً ۲۱ شتر و شش دهم یک نفر شتر از باب تعیین دیه و ارش در حق بانو «د» و دو نفر شتر و ۱/۵ دهم یک نفر شتر در حق آقای «ب» محکوم می‌نماید و بعنوان تخلف از مقررات رانندگی که منجر به فوت و صدمات جسمانی شده است وی را به تحمل سه سال حبس تعزیری محکوم می‌نماید این رأی غیابی و ظرف ۱۰ روز پس از ابلاغ قابل واخواهی در همین دادگاه و سپس با رعایت قانون تجدیدنظر احکام دادگاهها ظرف مدت ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان .... می‌باشد.

رئیس شعبه.................. دادگاه عمومی..................

۱. قتل آقای «ب» و خانم «ج» در ماه حرام اتفاق افتاده و در هر مورد باید به اندازه $\frac{1}{3}$ به دیه قتل، از باب تشدید، اضافه شود و در رأی دادگاه تجدیدنظر اصطلاح شده است.

رأی شماره ۳۱

موضوع: تغلیظ دیه از باب تشدید به لحاظ وقوع قتل در ماه حرام

(رای دادگاه)

تجدیدنظر خواهانها خانم... و آقایان... و... ضمن تسلیم لایحه تجدیدنظر خواهی نسبت به دادنامه شماره ۲۸۳۶ ـ ۷۹/۱۱/۲۱ شعبه نهم دادگاه عمومی... به طرفیت آقای الف خواستار پرداخت دیه از بیت‌المال و قید مراتب در رأی تجدیدنظر و تغلیظ دیه به لحاظ وقوع قتل در ماه حرام می‌باشند دادگاه با توجه به اینکه اجرای مدلول ماده ۳۱۳ قانون مجازات اسلامی خصوص دیه شبه عمد بعهده مرجع صادر کننده حکم بدوی است لذا تجدیدنظرخواهی بعمل آمده را در قسم نخست مردود اعلام می‌نماید لیکن در خصوص قسم دوم تقاضای نامبردگان با توجه به اینکه تاریخ قتل شبه عمدی مرحومان آقای ب و خانم ج ۱۳۶۴/۵/۳ ـ مصادف با ماه حرام یعنی ششم ذیقعده ۱۴۰۵ هجری قمری می‌باشد تجدیدنظر خواهی آنان وارد و موجه است از این رو با استناد به ماده ۲۵۰ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و ماده ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی آقای... را از جهت ایراد صدمه بدنی غیر عمدی منتهی به فوت نامبردگان مجموعاً به پرداخت یک فقره دیه کامل مرد و یک فقره دیه کامل زن مسلمان باضافه یک سوم آنها بعنوان تشدید مجازات در حق اولیاء دم محکوم می‌نماید. رأی دادگاه نخستین نسبت به دیگر موارد آن به صحت و قوت خود باقی است این رأی قطعی است.

رئیس شعبه......... دادگاه تجدیدنظر استان........ مستشار دادگاه................

فهرست منابع و مآخذ:

الف ـ منابع پزشکی:

۱ ـ آناتومی اندام فوقانی، تحتانی، مفاصل، دکتر بهرام الهی، انتشارات جیحون، زمستان ۱۳۶۸

۲ ـ آناتومی تنه دکتر بهرام الهی، بهار ۱۳۶۵

۳ ـ استخوان‌شناسی دکتر بهرام الهی انتشارات جیحون، تابستان ۱۳۷۰

۴ ـ آناتومی عمومی، پرفسور حسین حکمت، دکتر فاطمه نوایی، دکتر محسن نوروزیان، دکتر رضا ماستری فراهانی، نشر جهاد دانشگاهی بهمن ۱۳۷۲

۵ ـ آناتومی به زبان ساده، دکتر محمدرضا نیک‌روش، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد

۶ ـ آناتومی سر و گردن دکتر رضا حجازی فوق دکترا و متخصص آناتومی از آمریکا، انتشارات دانشگاه تهران شهریور ۱۳۶۹

۷ ـ اطلس آناتومی انسان، دکتر Heinz Feneis تالیف و ترجمه، دکتر پریچهر پاسبخش، دکتر مهدی مهدی‌زاده، دکتر مجید علیمحمدی، انتشارات انسان، پائیز ۱۳۸۰

۸ ـ ارش و خسارات و تطابق دیات با موازین شرعی، دکتر فرامرز گودرزی انتشارات طالب، بهار ۱۳۷۷

۹ ـ اصول لب قانونی و مسمومیتها دکتر فرامرز گودرزی، دکتر مهرزاد کیانی، روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، زمستان ۱۳۸۰

۱۰ ـ پزشکی قانونی، دکتر فرامرز گودرزی جلد ۱ و ۲ انتشارات انیشتین، چاپ اول ۱۳۷۷

۱۱ ـ تشریح عمومی، کالبد شناسی انسانی، دکتر نورا... رضایی، عظیم هدایت‌پور انتشارات جعفری، بهمن ۱۳۷۸

۱۲ ـ تظاهرات اصلی درمان بیماریها، پوست، دکتر پرویز طوسی، دکتر محمد شهیدی دادرس، دکتر شور امانی قلم، دکتر فائزه احمدی ـ دکتر فرهاد ملک‌زاده، دکتر سهیلا نصیری دکتر سید اصغر ساداتیان،

انتشارات سماط، چاپ دوم ۱۳۷۵
۱۳ ـ دانستنیهای پزشکی، دکتر مرتضی ایزدی جلد ۱ و ۲ چاپ رامین، زمستان ۱۳٦۴
۱۴ ـ فرهنگ مصور پزشکی دورلند، ترجمه دکتر محمد هوشمند ویژه
۱۵ ـ قانون در طب ـ شیخ‌الرئیس، ابوعلی سینا، کتاب اول، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هـه‌ژار) انتشارات سروش، چاپ دوّم، ۱۳٦۳.
۱٦ ـ کالبدشناسی و فیزیولوژی برای پرستاران، دکتر مهدی نورانی متخصص جراحی عمومی از آمریکا، انتشارات چهره، ۱۳۸۰
۱۷ ـ کالبدشناسی انسانی دکتر مسعود پورفرهاد، انتشارات اختر تبریز، چاپ چهارم ۱۳۷٦
۱۸ ـ مبانی چشم پزشکی دکتر ضیاءالدین یزدیان، دکتر کامران احمدی، مرکز تحقیقات دانشگاه شهید بهشتی

ب ـ منابع فقهی و حقوقی:

۱ ـ آراء وحدت رویه هیئت عمومی دیوانعالی کشور
۲ ـ تحریرالوسیله، امام حاج سید روح‌ا... موسوی خمینی، جلد ۲، موسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، خرداد ۱۳٦۳
۳ ـ ترجمه تحریرالوسیله، سید محمد باقر موسوی همدانی جلد ۴، انتشارات دارالعلم ـ قم چاپ اول، ۱۳۷۰
۴ ـ جواهرالکلام شیخ محمد حسن نجفی، جلد ۴۲، انتشارات کتابچی تهران، چاپ چهارم ۱۳۷۴
۵ ـ حقوق کیفری اختصاصی، دکتر هوشنگ، شامبیاتی، جرائم علیه اشخاص
٦ ـ دیات، تالیف دکتر ابوالقاسم گرجی با همکاری دکتر روشنعلی شکاری، دکتر حسین فریار، محسن صفری، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول بهار ۱۳۸۰
۷ ـ دیه یا مجازات مالی، فاضل صالحی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، بهار ۱۳۷٦
۸ ـ شرح لمعه، شهید ثانی، ج ۱۰ ، متشورات جامعه‌النجف الدینیه
۹ ـ شرح قانون مجازات اسلامی ـ بخش دیات دکتر عباس زراعت جلد ۱ و ۲ انتشارات ققنوس ۱۳۸۰
۱۰ ـ فقه‌الدیات، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، مکتبه الامیرالمؤمنین، چاپ اول
۱۱ ـ قانون مجازات اسلامی بخش دیات

۱۲ ـ قانون مجازات اسلامی در آئینه آراء دیوان عالی کشور ـ ۳ قصاص عضو و دیه اعضاء
۱۳ ـ لسان‌العرب، درالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ هـ و دار صادر بیروت
۱۴ ـ مبانی تکملة المنهاج، آیة‌ا... سید ابوالقاسم حزئی، مطبعه الآداب نجف اشرف، ۱۹۷۵
۱۵ ـ مبسوط در ترمینولوژی، دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی
۱۶ ـ مجموعه نظرات مشورتی فقهی در امور کیفری، مرکز تحقیقات فقهی قم، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه ـ جلد اول ۱۳۸۱
۱۷ ـ مجموعه نشستهای قضایی مسایل قانون مجازات اسلامی ۲، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه چاپ اول ـ ۱۳۸۱
۱۸ ـ نظریات اداره حقوقی قوه قضائیه در زمینه مسائل کیفری جلد ۱ و ۲

ج) نشریات:

۱ ـ بولتن داخلی گردهمائی آموزشی پزشک قانونی استان مازندران ـ واحد آموزش
۲ ـ نشریات ماوی معاونت اجتماعی و اطلاع‌رسانی قوه قضائیه

د) منابع خارجی:

1. Gray's Anatomy, peterL willtams Roger Warwick Mary Dyson Lawrenceh. Bannister Thirty - Seventh Edition Charchill Livingstoe London And Newyork 1989.

2. Rohen / Yokochi Color Atlas of Anatomy. Second Edition Newyork. Tokyo

3. Sobota Atlas of Human Anatomy, Arban & Schwarzenberg. Munich - Vienna - Baltimore , 1982.

4. Poket Atlas of Human Anatomy, Heinz Penies, Third Edition, Newyork, 1994.

فهرست برخی از کتب حقوقی و قوانین منتشر شده توسط
انتشارات فردوسی

ردیف	عنوان اثر	پدید آورنده
۱	مجموعه قوانین حقوقی و آئین دادرسی مدنی	فرج‌الله قربانی
۲	مجموعه قوانین جزائی و آئین دادرسی کیفری	" "
۳	مجموعه قوانین تجارت	" "
۴	مجموعه قوانین ثبتی	" "
۵	مجموعه قوانین شهرداری و خدمات عمومی	" "
۶	قانون‌مجازات‌اسلامی(قصاص،حدود،دیات،تعزیرات)	" "
۷	آراء وحدت رویه دیوانعالی کشور (جزائی)	" "
۸	آراء وحدت رویه دیوانعالی کشور (حقوقی)	" "
۹	مجموعهٔ آراء وحدت رویه دیوان عدالت اداری	" "
۱۰	مسئولیت‌های مدیران‌شرکتهاومؤسسات(خصوصی-دولتی-تعاونی)	امیرهوشنگ ساسان‌نژاد
۱۱	کامل‌ترین مجموعه قوانین و مقررات مالیاتی	" "
۱۲	مجموعه قوانین و مقررات بیمه	" "
۱۳	مجموعه کامل قوانین و مقررات چک	" "
۱۴	نمونه قراردادها	" "
۱۵	مجموعه قوانین و مقررات حکومتی	" "
۱۶	گزیده قوانین، مقررات و بخشنامه های ثبتی	" "
۱۷	مجموعه مصوبات مجمع تشخیص مصلحت‌نظام	" "
۱۸	مسائل حقوقی آپارتمان‌ها	" "
۱۹	مسائل حقوقی پیرامون جرم‌کلاهبرداری	امیرهوشنگ ساسان‌نژاد ـ باقری
۲۰	راهنمای طرح دعاوی خانوادگی	امیرهوشنگ ساسان‌نژاد ـ باقری
۲۱	حقوق جنائی (۵ جلد)	دکتر عبدالحسین علی‌آبادی
۲۲	حقوق جزای عمومی (در دو مجلد)	دکتر محمداسماعیل افراسیابی
۲۳	نحوه رسیدگی به جرائم در دادسرا و دادگاه های دادگستری	عبدالهاشم یعقوبی
۲۴	نحوه رسیدگی به دعاوی در دادگستری	" "
۲۵	مجموعهٔ استفتائات فقهی و نظریات حقوقی راجع به قتل	محمّد باقر کرمی
۲۶	۶۳۶ تست حقوق جزا	نورمحمد صبری
۲۷	۷۲۷گزینه حقوق اساسی و نهادهای سیاسی	" "
۲۸	۶۲۶گزینه حقوق تجارت	" "
۲۹	گزیدهٔ آرای دادگاههای کیفری	" "
۳۰	مجموعه کامل سئوالات چهارگزینه‌ای آزمونهای قضاوت	" "
۳۱	راهنمای نگارش حقوقی	" "

فهرست برخی از کتب حقوقی و قوانین منتشر شده توسط

انتشارات فردوسی

ردیف	عنوان اثر	پدید آورنده
۳۲	قانون مدنی در آئینه آراء دیوانعالی کشور (حقوق خانواده) ۲ مجلد	یدالله بازگیر
۳۳	〃 〃 〃 〃 (سقوط تعهدات و ضمان قهری)	〃 〃
۳۴	〃 〃 〃 〃 (عقود و تعهدات)	〃 〃
۳۵	〃 〃 〃 〃 (خیارات و احکام راجع به آن)	〃 〃
۳۶	〃 〃 〃 〃 (بیع و احکام راجع به آن)	〃 〃
۳۷	〃 〃 〃 〃 (صلح و اجاره)	〃 〃
۳۸	〃 〃 〃 〃 (مالکیت ـ حق انتفاع ـ وقف)	〃 〃
۳۹	〃 〃 〃 〃 (وکالت ـ عقد ضمان)	〃 〃
۴۰	〃 〃 〃 〃 (رهن ـ هبه ـ اخذ به شفعه)	〃 〃
۴۱	〃 〃 〃 〃 (شرکت ـ ودیعه و جعاله)	〃 〃
۴۲	〃 〃 〃 〃 (ادله اثبات دعوی)	〃 〃
۴۳	منتخب آراء دیوان عالی کشور پیرامون مسائل اراضی و آب	〃 〃
۴۴	منتخب آراء دیوان عالی کشور پیرامون موازین حقوق ثبت	〃 〃
۴۵	تشریفات دادرسی در آراء دیوانعالی کشور (صلاحیت و احکام راجع به آن)	〃 〃
۴۶	تشریفات دادرسی مدنی در آراء دیوانعالی کشور (داوری و احکام راجع به آن)	〃 〃
۴۷	تشریفات دادرسی مدنی در آراء دیوانعالی کشور (تأمین خواسته، ورود و جلب ثالث، دعوای متقابل، تأمین دلیل، اظهارنامه، دعاوی تصرف عدوانی، ممانعت از حق و مزاحمت و سازش)	〃 〃
۴۸	تشریفات دادرسی مدنی در آراء دیوانعالی کشور (دادرسی فوری ـ اعتراض ثالث ـ اعاده دادرسی و اعسار از هزینه دادرسی)	〃 〃
۴۹	تشریفات دادرسی مدنی در آراء دیوانعالی کشور (رسیدگی به دلایل و احکام راجع به آن)	〃 〃
۵۰	تشریفات دادرسی مدنی در آراء دیوانعالی کشور (وکالت در دعاوی ـ دادرسی نخستین (تقدیم و شرایط و مواد توقیف دادخواست بهای خواسته، جریان دادخواست تا جلسه رسیدگی ـ ابلاغ ـ ایرادات و موانع رسیدگی ـ جلسه دادرسی ـ توقیف دادرسی و استرداد دعوا و دادخواست)	〃 〃
۵۱	منتخب آراء دیوانعالی کشور در قراردادها	〃 〃
۵۲	استنباط های قضائی دیوان عالی کشور در امور مدنی (الزام به تنظیم سند رسمی...)	〃 〃
۵۳	استنباط های قضائی دیوان عالی کشور در امور مدنی (فسخ و ابطال قرارداد...)	〃 〃
۵۴	استنباط های قضائی دیوان عالی کشور در امور مدنی (خلع ید غاصبانه...)	〃 〃
۵۵	استنباط های قضایی دیوانعالی کشور در امور جزایی (۱) (در قتل عمد، ...)	〃 〃
۵۶	استنباط های قضایی دیوانعالی کشور در امور جزایی (۲) (سرقت عادی و مسلحانه، ...)	〃 〃
۵۷	نمونه آراء محاکم دادگستری ایران در دو مجلد	عبدالرحمن رسولی

انتشارات فردوسی منتشر کرده است

راهنمای نگارش حقوقی

شامل انواع مختلف:

۱ـ دادخواست‌ها
۲ـ درخواست‌ها
۳ـ واخواست‌ها
۴ـ قراردادها
۵ـ فرم‌ها
٦ـ اظهارنامه
۷ـ شکوائیه
۸ـ لوایح
۹ـ قرارها
۱۰ـ احکام
۱۱ـ و سایر مکاتبات قضایی

تمامی موارد حقوقی، کیفری، خانوادگی، اداری، نظامی، ثبتی، تجاری، انقلاب و تعزیرات حکومتی

(منطبق با قوانین جدید آیین دادرسی کیفری و مدنی و احیای دادسراها)

با آخرین اصلاحات و اضافات

تألیف:
نور محمّد صبری
(مدرّس دانشگاه)